

امام حسین علیه السلام این کون بود

ترجمہ النخصائص الحسینیہ



تألیف: آیۃ اللہ حاج شیخ جعفر شوشتری

ترجمہ: صادق حسن زاده

عنوان کتاب: امام حسین علیه السلام این گونه بود

پدیدآور[ان]: شوشتری، جعفر بن حسین

نام ناشر: آل علی (علیه السلام)

جلد[ها]: 1

نام و نام خانوادگی کاربر: سمیه عباسی

منبع: noorlib.ir کتابخانه دیجیتال نور

تاریخ دانلود: 1403/3/21

تعداد صفحات دانلود شده: 524

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مکتبہ اسلامیہ

امام حسین علیه السلام این گونه بود

ترجمة الخصائص الحسينية



تأليف:

آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری رحمته الله

ترجمة:

صادق حسن زاده



انتشارات آل علی علیه السلام

قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۱۸۶ - تلفن: ۷۷۴۹۸۲۷

امام حسین علیه السلام این گونه بود

ترجمه الخصائص الحسينيه

تألیف / آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری رحمته الله

ترجمه / صادق حسن زاده

ناشر / انتشارات آل علی علیه السلام

نوبت چاپ / سوم - ۱۳۸۶

چاپخانه / عمران

شمارگان / ۳۰۰۰ نسخه

قیمت / ۴۵۰۰ تومان

ISBN: 964 - 7710 - 21 - 7

شابک: ۷-۲۱-۷۷۱۰-۹۶۴

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

سخن مترجم

چه رازی در نهضت سید الشهداء علیه السلام نهفته است که هر چقدر از آن بازگو می‌کنی یا می‌نگاری، همچنان پر رمز و راز مانده است. این قیام شکوهمند و عزت‌آفرین سرشار از درس‌های اخلاقی و عرفانی و انقلابی است. عالمان و عارفان و سیاستمداران از دیدگاه‌های گوناگون به آن نگرسته‌اند و برداشتهایی از آن داشته‌اند ولی همه یک وجه اشتراک داشتند و آن شگفت‌زدگی است. آثار بسیاری در این خصوص نگاشته‌اند که هر کدام از آنها رازی از رازهای فراوان نهضت پرافتخار عاشورا را گشوده است ولی با این همه، حقایق و رازهای بسیاری همچنان در آن نهفته مانده است. بهترین دلیل بر این ادعا نگارش کتاب *ارزنده الخصائص الحسينية* به قلم علامه حاج شیخ جعفر شوشتری رحمته الله است. قبل از ایشان صدها کتاب درباره عاشورا نوشته شده بود ولی وقتی این عالم بزرگ قلم بدست گرفتند از ویژگیهای منحصر بفرد امام حسین علیه السلام گفتند که همه آن مطالب تازگی داشت و برای نخستین بار بود که بیان می‌شد، البته آن اسرار در اثر خوابی شگفت‌انگیز بود که امام حسین علیه السلام در آن خواب از او پذیرایی نموده بود که بعد از آن علامه شوشتری رحمته الله توانسته این مطالب ارزنده را به رشته تحریر درآورد.^۱ محدث نامی حاج شیخ عباس قمی رحمته الله درباره علامه شیخ جعفر شوشتری رحمته الله چنین می‌نگارد: «جلالت شأنش زیاده از آن است که ذکر شود، کسی که مراجعه کند به کتاب «منهج الرشاد» آن بزرگوار، خواهد دانست که در چه درجه بوده از وعظ و تذکیر مردم، از تحقیقات شریفه و اطلاع بر دقائق و

اشارات در مصائب و آثار اطائب، چنانکه خبر می دهد از این، مصنفات مشهوره او در این قرن. شیخ ما محدث نوری نور الله مرقده در کتاب «دار السلام» خواب شریفی از ایشان نقل کرده پس از آنکه مدح بلیغی از آن جناب نموده و فرموده است که زینت داد ارض غری^۱ را به وجود مبارک خود در این سال^۲.

استاد بزرگوار حاج آقا فاطمی نیا در معرفی او و کتاب ارزنده اش می فرماید: «... جمال السالکین، علامه، مجتهد کبیر شیعه، آشیخ جعفر شوشتری رحمته الله... می دانید که ما بزرگان زیادی داریم و داشتیم، اما می گویند هر گلی یک بویی دارد. شیخ جعفر شوشتری، دو قبضه امام حسین علیه السلام بود. مرجع تقلید بود. مقلد داشت و حتی یک وقت نسخه ای از رساله اش را من پیدا کردم که در بمعنی چاپ شده بود. در ایران که چاپ شده بود هیچ، در بمعنی هم چاپ شده است. یعنی اینکه حتی در هند هم مقلد دینی داشته است. ولی گفته بود تا عمر دارم روضه خواندن برای ابی عبدالله علیه السلام را ترک نخواهم کرد. یک چیزی نشانش داده بودند. حضرت، دست به سرش کشیده بود. نمی توانست به کسی بگوید. یک مختصری گفته بود به همان اندازه ای که عقل ما می رسد. کتابی نوشته به نام «الخصائص الحسبیه»، اصلاً مطالب آن کتاب در هیچ جا نیست!»^۳

علامه شوشتری آغازگر خصائص نویسی برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. هر چند سید رضی و حسکانی و ابن بطریق و دیگران کتابی به نام خصائص برای امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته اند ولی هیچکدام از آنها به این سبک و اسلوب و داشتن نکته های شگفت انگیز، نبوده است. لذا بعد از علامه شوشتری (وفات: ۱۳۰۳ ه. ق) علامه کجوری مازندرانی معروف به «واعظ تهرانی» (وفات: ۱۳۱۳ ه. ق) کتاب ارزنده ای به نام «خصائص فاطمیه» نگاشته که اینجانب آن را تصحیح و تحقیق نموده به نام «فاطمه زهراء علیه السلام این گونه بود» و انتشارات آل علی علیه السلام آن را به چاپ رسانده

است. همچنین از «خصائص زینبیه» تألیف آقا سید نورالدین جزائری شوشتری باید نام برد که به سبک علامه شیخ جعفر شوشتری ویژگی‌هایی برای حضرت زینب کبری (علیها السلام) فراهم آورده است.^۱

علامه حاج شیخ جعفر شوشتری (رحمته الله) چندین کتاب دیگر نیز نگاشته است که برای اطلاع به مقدمه کتاب مجالس شوشتری مراجعه شود.^۲

به هر حال؛ علامه آقا شیخ جعفر شوشتری (۱۲۳۰ - ۱۳۰۳ ه. ق) خطیبی بلیغ و نویسنده‌ای توانا و در میان مردم بلند جایگاه و از دیدگاه فرزندگان دانشمندی آگاه بود که با بیانات آتشین خود که پر از سوز و آه بود اشکهای مردم را در مصیبت ابی عبدالله (علیه السلام) جاری می‌ساخت و با ذکر نکته‌های ظریف و منحصر به فرد با طرز شیوایی، دل‌ها را شیفته امام حسین (علیه السلام) می‌نمود که نمونه‌ای از آنها در کتاب «خصائص حسینیه» اش تبلور یافته است. لذا ما را بر آن داشت که کتاب شریفش را به ترجمه سلیس و روان، در عین حال پایبند بودن به متن اصلی کتاب به زیور چاپ آراسته گردانیم. شیخ جعفر شوشتری از برجسته‌ترین واعظان به شمار می‌آید که در فن خطابه استادی کم‌نظیر بوده است و برای همین بود که کتابهایش سخت مورد توجه سخنوران و واعظان و اهل علم و اهل دل قرار گرفت و مایه صفای باطن و روشنی روان گردید. به روح پاک و مطهر او درود می‌فرستیم و از خداوند فراز مند برای بهره‌مند شدن از مطالب ارزنده او توفیق می‌طلبیم.

حوزه علمیه قم

صادق حسن‌زاده

۱- ر.ک: «دائرة المعارف تشیع» ۱۴۸/۷ - ۱۵۱.

۲- مجالس شوشتری، به کوشش اینجانب توسط انتشارات مؤمنین به چاپ رسیده است.



آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری

(۱۲۳۰ - ۱۳۰۳ ه. ق.)

فهرست مطالب

۱۹	 مقدمه
۱۹	 موعظه نمودن خویش
۲۰	 نهیب بر خویش
۲۱	 فرارسیدن مرگ
۲۱	 پناه جویی نفس
۲۲	 بیداری نفس
۲۲	 راه‌های رهایی
۲۲	 حالت نخست: ایمان
۲۳	 حالت دوم: راه‌های رسیدن به خدا
۲۳	 حالت سوم: وارد شدن در زمره امت محمد ﷺ
۲۳	 حالت چهارم: راه‌های نجاتی که در گرو پیروی از امامان پاک است
۲۴	 ویژگی امام حسین ﷺ
۲۴	 تفاوت امام حسین با پیامبر و دیگر پیشوایان پاک
۲۴	 فراخواندن نفس به سوی حسین ﷺ
۲۵	 یافتن نشانه‌های ایمان
۲۵	 ماتم‌زدگی به گاه فرارسیدن محترم
۲۶	 شکسته دلی برای امام حسین ﷺ
۲۷	 اندوه‌گساری به هنگام ورود به کربلا
۲۷	 اشکبارانه بوییدن تربت امام حسین ﷺ
۲۷	 و اما پی بردن به کردارهای شایسته
۲۸	 حالت پنجم: نشانه‌ای از ایمان
۲۸	 حالت ششم: چیزهایی که ایمان را به کمال می‌رساند

حالت هفتم: کردارهای نیک	۲۹
حالت هشتم: کردارهای شایسته	۲۹
حالت نهم: اندیشیدن به حق های مردم	۳۰
حالت دهم: فضیلت گریستن	۳۰
حالت یازدهم: راهبایی یم و هراس	۳۱
حالت دوازدهم: امیدی استوار	۳۱
ویژگی های شگرف	۳۱
پایان کیفر قارون	۳۲
اثر نجات بخش راه حسین علیه السلام از میان نمی رود	۳۳
زیارتگر حسین علیه السلام ، شفاعتگر روز رستاخیز است	۳۳
زیارتگر حسین علیه السلام هم سخن خدا است	۳۴
زیارتگر حسین علیه السلام در زمره ساقیان کوثر است	۳۴
همراهی زیارتگر امام حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله برخوان بهشتی	۳۴
ویژگی های مجلس سوگواری حسین علیه السلام	۳۵
مجلس سوگواری حسین علیه السلام چهارده ویژگی دارد	۳۵

عنوان نخست

جایگاه های وجودی حسین علیه السلام از آغاز آفرینش آن نور تا پایان رستاخیز	۴۱
باب اول: آغاز آفرینش	۴۳
باب دوم: ویژگی های حسین علیه السلام از آغاز خلقتش تا هنگام به دنیا آمدن	۴۶
باب سوم: ویژگی های پس از ولادت حسین علیه السلام	۴۸
باب چهارم: ویژگی شهادت گاه حسین علیه السلام به گاه شهادتش و پس از شهادتش	۴۹
باب پنجم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در برزخ	۵۰
باب ششم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در رستاخیز	۵۰
باب هفتم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در بهشت	۵۱

عنوان دوم

۵۳	صفات و اخلاق و عبادت‌های پسندیده حسین علیه السلام
۵۵	ستم ستیزی
۵۶	دلاوری
۵۶	عبادت
۵۶	رعایت حقوق مردم
۵۷	دستگیری از درماندگان و ناداران
۵۷	ماجرای باده‌نشین گدا
۵۷	آبرو فروشی گدا
۵۸	بخشش پیش از درخواست گدا
۵۸	شرمندگی از آموختن به نادانان
۵۹	همدردی با دردمندان
۵۹	صدقه‌های نهانی
۵۹	تلاش برای رها کردن مردم از کیفر پروردگار
۶۰	هراس بسیار از پروردگار
۶۱	همگان حسین علیه السلام را ستوده‌اند
۶۱	ستایش حسین علیه السلام در قرآن
۶۲	ستایش حسین علیه السلام در احادیث قدسی
۶۲	ستایش شگرف پیامبر درباره حسین علیه السلام
۶۳	دشمنان حسین علیه السلام او را ستوده‌اند
۶۴	سخن پایانی در این باره

عنوان سوم

۶۷	ویژگی‌ها، صفات، ارزش‌های اخلاقی و عبادی حسین علیه السلام در روز عاشورا...
۷۰	صحیفه‌ای با دوازده مهر زرین

۷۱	جان فروشی حسین علیه السلام در درگاه پروردگار
۷۲	باب اول: عبادت های واجب
۷۲	پاکی ظاهری که همگان دارند
۷۲	پاکی باطن
۷۲	نماز
۷۴	روزه
۷۵	پیکرهای در خاک و خون غلبیده شهیدان
۷۵	زکات و صدقه
۷۶	حج
۷۶	جهاد
۷۷	زیر پا گذاشتن قوانین جوانمردانه نبرد
۸۰	امر به معروف و نهی از منکر
۸۱	باب دوم: عبادت های مستحبی
۸۱	سیراب نمودن
۸۱	سیر نمودن گرسنگان
۸۲	مهرورزی پدران و مادران بر کودکان خویش
۸۲	دور نمودن دشمن و فریادری یاران
۸۳	شادمان نمودن مؤمن و دیدار نمودن با او
۸۳	عیادت از بیمار
۸۴	تلاوت قرآن
۸۵	ذکر خدا
۸۵	دعا
۸۶	باب سوم: عبادت های قلبی و صفت های پسندیده
۸۶	یقین
۸۶	خشنودی

۸۷	 بخشندگی
۸۷	 دلاوری
۸۸	 وقار و آرامش
۸۸	 دلی مهر آگین
۸۸	 بردباری
۸۹	 اخلاق نیک
۸۹	 جوانمردی
۸۹	 غیر نمندی و غیرت ورزی
۹۰	 قناعت ورزی
۹۰	 شکیبایی
۹۴	 سبب گریه حسین علیه السلام
۹۵	 گریستن های شش گانه حسین علیه السلام
۹۶	 سخن پایانی
۹۶	 ویژگی شگفت انگیز نخست
۹۶	 صفات ناهمگون حسین علیه السلام
۹۹	 دومین ویژگی شگفت
۱۰۱	 وظیفه ظاهری حسین علیه السلام

عنوان چهارم

۱۰۵	 الطاف الهی و احترام های ویژه خداوند بر حسین علیه السلام
۱۰۷	 باب اول: ویژگی های حسین علیه السلام در روایات
۱۰۹	 باب دوم: الطاف ویژه خداوند بر حسین علیه السلام
۱۱۴	 باب سوم: الطاف ویژه خداوند در گفتگو با پیامبران درباره حسین علیه السلام
۱۱۶	 باب چهارم: آنچه که خداوند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، به حسین علیه السلام عطا نمود
۱۱۶	 بخش نخست: صفاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام ارزانی شده است

- بخش دوم: جگونگی ارزانی شدن این الطاف به حسین علیه السلام ۱۱۷
- حسین علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۱۹
- حسین علیه السلام در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۲۰
- باب پنجم: ویژگی هایی که از عرش الهی، به حسین علیه السلام ارزانی شده است ۱۲۳
- باب ششم: نعمت هایی که از بهشت به حسین علیه السلام ارزانی شده است ۱۲۴
- باب هفتم: ویژگی های دیگر آفریدگان خداوند که به حسین علیه السلام عطا شده است ۱۲۴
- آسمان و حسین علیه السلام ۱۲۵
- زمین و حسین علیه السلام ۱۲۹
- هوا و حسین علیه السلام ۱۳۰
- آب و حسین علیه السلام ۱۳۰
- درختان و حسین علیه السلام ۱۳۳
- دریا و حسین علیه السلام ۱۳۴
- انسان و حسین علیه السلام ۱۳۴
- جن و حسین علیه السلام ۱۳۵
- حیوانات وحشی و حسین علیه السلام ۱۳۶
- پرندگان و حسین علیه السلام ۱۳۶
- عطایابی که از اسب ها و شترها به حسین علیه السلام اختصاص یافت ۱۳۶
- آنچه که خداوند از دنیا به حسین علیه السلام ارزانی داشته است ۱۳۷
- باب هشتم: ویژگی های الهی حسین علیه السلام از هنگام بارداری مادرش ۱۳۹
- ویژگی های زمین کربلا ۱۴۲

عنوان پنجم

- الطاف ویژه خداوند به حسین علیه السلام ۱۵۱
- مصیبت های انسان ۱۵۸
- بخش نخست: فرمان های الهی به انسان ۱۶۲

۱۶۳	 عبادت
۱۶۴	 تقوی
۱۶۵	 جهاد
۱۶۹	 بخش دوم: عالم پس از مرگ
۱۷۰	 بخش سوم: صحرای محشر
۱۷۱	 برتری های توسل به حسین علیه السلام

عنوان ششم

۱۷۵	ویژگی های غم انگیز حسین علیه السلام و آثار گریستن و سوگواری بر آن حضرت ..
۱۸۰	باب اول: منشأ درونی خشوع و گریستن بر حسین علیه السلام و دلیل بروز خشوع ..
۱۸۶	 صفات نیک حسین علیه السلام
۱۹۱	 گریستن ناخواسته
۱۹۳	باب دوم: منشأ های بیرونی گریستن بر حسین علیه السلام ..
۲۰۰	 چگونگی رقت قلب و ناله و گریه بر حسین علیه السلام
۲۰۳	 برپایی مجالس ذکر مصیبت حسین علیه السلام و گریستن بر آن حضرت
۲۰۴	 مجلس نخست سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۴	 مجلس سوگواری حسین علیه السلام پس از آفرینش آدم علیه السلام
۲۰۴	 مجلس اول سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۵	 مجلس دوم سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۶	 مجلس سوم سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۶	 مجلس چهارم سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۷	 مجلس پنجم سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۷	 مجلس ششم سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۷	 مجلس هفتم سوگواری بر حسین علیه السلام
۲۰۸	 مجلس هشتم سوگواری بر حسین علیه السلام

- ۲۰۸ مجلس نهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۰۸ مجلس دهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۰۹ مجلس یازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۱۰ مجلس دوازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۱۰ مجلس سیزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۱۰ مجلس چهاردهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۱۲ مجلس پانزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۱۳ مجلس شانزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۱۳ باب سوم: سوگواری بر حسین علیه السلام از تولد تا شهادت آن حضرت
- ۲۱۳ مجلس اول تا هفتم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۲۲ مجلس هشتم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۲۷ مجلس نهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۲۷ مجلس دهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۲۸ مجلس یازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۲۸ مجلس دوازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۰ مجلس سیزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۱ مجلس چهاردهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۲ مجلس پانزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۳ مجلس شانزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۴ مجلس هفدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۴ مجلس هجدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۵ مجلس نوزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۶ مجلس بیستم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۷ مجلس بیست و یکم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۳۹ مجلس بیست و دوم سوگواری بر حسین علیه السلام

- ۲۴۰ مجلس بیست و سوم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۱ مجلس بیست و چهارم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۱ مجلس بیست و پنجم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۲ مجلس بیست و ششم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۴ مجلس بیست و هفتم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۴ مجلس بیست و هشتم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۴ مجلس بیست و نهم سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۵ مجلس سیام سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۵ مجلس پایانی سوگواری بر حسین علیه السلام
- ۲۴۶ باب چهارم: مجالس سوگواری ای که پس از شهادت حسین علیه السلام برپا شد
- ۲۴۶ مجلس اول: سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسین علیه السلام
- ۲۴۷ مجلس دوم: سوگواری همه آفریدگان بر حسین علیه السلام
- ۲۴۹ مجلس سوم: سوگواری زینب علیه السلام بر حسین علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس چهارم: سوگواری مرغان بر حسین علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس پنجم: سوگواری درندگان بر حسین علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس ششم: سوگواری جنیان در سوگ حسین علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس هفتم: سوگواری زنان جن در سوگ حسین علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس هشتم: سوگواری بازماندگان از یاری حسین علیه السلام
- ۲۵۰ مجلس نهم: سوگواری طایفه های جن بر حسین علیه السلام
- ۲۵۱ مجلس دهم: سوگواری در کوجه های کوفه، برگرد سرهای بریده و اسیران کربلا
- ۲۵۱ مجلس یازدهم: سوگواری خانواده حسین علیه السلام
- ۲۵۱ مجلس دوازدهم: مرثیه سرایی یزید لعنة الله علیه در سوگ حسین علیه السلام
- ۲۵۱ مجلس سیزدهم: سوگواری در مسجد جامع اُمویان در شام
- ۲۵۲ مجلس چهاردهم: سوگواری زنان کربلا در دربار یزید لعنة الله علیه
- ۲۵۲ مجلس پانزدهم: سوگواری بر حسین علیه السلام در صحرائی نزدیک مدینه

- مجلس شانزدهم: سوگواری خاندان پیامبر در نزدیکی مدینه ۲۵۴
- مجلس هفدهم: سوگواری فرشتگان در کنار قبر حسین علیه السلام ۲۵۴
- مجلس هجدهم: مرثیه سرایی حضرت زهرا علیها السلام بر حسین علیه السلام در آسمان ها ۲۵۴
- مجلس نوزدهم: اشعاری که امام صادق علیه السلام در سوگ جدش حسین علیه السلام خواند ۲۵۵
- مجلس بیستم: سوگواری امام رضا علیه السلام در رثاء حسین علیه السلام ۲۵۶
- مجلس بیست و یکم: سوگواری فرشتگان در سوگ حسین علیه السلام ۲۵۷
- مجلس بیست و دوم: سوگواری شیعیان در غم حسین علیه السلام ۲۵۷
- مجلس سوگواری اهل محشر در روز رستاخیز ۲۵۷
- باب پنجم: نوشته هایی در رثای حسین علیه السلام پیش از شهادت و هنگام شهادتش ۲۵۷
- باب ششم: ویژگی های مجلس های گریه بر حسین علیه السلام ۲۵۹
- باب هفتم: صفات ویژه گریه حسین علیه السلام ۲۶۱
- باب هشتم: فضیلت ها و اثرها و پاداش های گریستن بر حسین علیه السلام ۲۶۲
- باب نهم: پاداش ها و آثار ویژه گریه بر حسین علیه السلام ۲۶۴
- جان دادن ۲۶۴
- روبارویی با فرشته مرگ ۲۶۵
- رهایی از عذاب قبر ۲۶۵
- برانگیخته شدن از قبر ۲۶۶
- زلزله رستاخیز ۲۶۷
- خواندن نامه کردار ۲۶۸
- گذشتن از پل صراط ۲۶۹
- بازداشت و کشانده شدن به سوی دوزخ ۲۶۹
- فرو افتادن در آتش دوزخ ۲۷۰
- باب دهم: ویژگی های چشم گریان ۲۷۱
- باب یازدهم: ویژگی های اشکی که در غم حسین علیه السلام از دیده فرو می ریزد ۲۷۱
- باب دوازدهم: سخن پایانی ۲۷۲

- ۲۷۲ بذل و بخشش «مغن بن زانده»
- ۲۷۳ بذل و بخشش «خالصه»

عنوان هفتم

- ۲۷۷ ویژگی های زیارت حسین علیه السلام
- ۲۷۹ باب اول: فضیلت های ویژه زیارت حسین علیه السلام
- ۲۷۹ جهت اول: رابطه زیارت حسین علیه السلام و عبادت ها
- ۲۸۰ رابطه نماز و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۰ رابطه زکات و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۰ رابطه حج و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۲ رابطه صدقه و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۳ رابطه روزه با زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۳ رابطه یاری رسانی در راه خدا، با زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۳ رابطه جهاد با زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۳ رابطه آزاد کردن بنده و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۳ رابطه ذکر و سبحان الله گویی با زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۴ رابطه صله رحم و احسان به مؤمنان، با زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۴ رابطه اطعام نمودن نیازمندان و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۴ رابطه زیارت مؤمن با زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۴ رابطه قرض دادن و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۵ رابطه عبادت نمودن بیمار و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۶ رابطه به خاک سپاری مؤمن و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۶ رابطه شاد نمودن مؤمن و زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۶ پاداش یک زیارت حسین علیه السلام
- ۲۸۷ جهت دوم: فضیلت های زیارت حسین علیه السلام

- ۲۸۷ فضیلت اول زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۷ فضیلت دوم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۷ فضیلت سوم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۸ فضیلت چهارم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۸ فضیلت پنجم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۸ فضیلت ششم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۹ فضیلت هفتم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۹ فضیلت هشتم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۹ فضیلت نهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۸۹ فضیلت دهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۰ فضیلت یازدهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۰ فضیلت دوازدهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۰ فضیلت سیزدهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۱ فضیلت چهاردهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۲ فضیلت پانزدهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۲ فضیلت شانزدهم زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۳ جهت سوم: زیارت حسین (علیه السلام) جان را به گونه ای ویژه خالص می کند.
- ۲۹۴ جهت چهارم: زیارتگر حسین (علیه السلام) دیگران را نیز نجات می دهد.
- ۲۹۴ جهت پنجم: جاودانگی زیارت حسین (علیه السلام)
- ۲۹۵ جهت ششم: با زیارت حسین (علیه السلام) کار ناممکن، ممکن می شود.
- ۲۹۶ جهت هفتم: با زیارت حسین (علیه السلام)، پاداش کاری که محال است به دست می آید.
- ۲۹۶ جهت هشتم: خداوند زیارتگران حسین (علیه السلام) را ناامید نمی کند.
- ۲۹۷ جهت نهم: پاداشی که نهایت آرزوی همگان است.
- ۲۹۷ جهت دهم: آثار ویژه زیارت.
- ۲۹۸ جهت یازدهم: فضیلت های شگفت زیارت حسین (علیه السلام).

۲۹۹	باب دوم: فضیلتی خاص در زیارت حسین علیه السلام
۳۰۷	باب سوم: صفات ویژه زیارتگران حسین علیه السلام
۳۰۸	باب چهارم: پاداشی ویژه و شگفت و صفتی ویژه و بی همتا
۳۱۲	صفتی ویژه برای زیارتگر حسین علیه السلام
۳۱۳	باب پنجم: احکام شرعی زیارت حسین علیه السلام
۳۱۴	باب ششم: شرایط و آداب شرعی زیارت حسین علیه السلام
۳۱۵	آداب زیارت حسین علیه السلام
۳۱۶	باب هفتم: آثار زیانبار ترک زیارت حسین علیه السلام
۳۱۶	نافرمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۱۶	ادانمودن حق پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۱۶	کاستی در ایمان
۳۱۶	ستم نمودن بر حسین علیه السلام
۳۱۷	سه نگون بختی
۳۱۷	کاهش عمر
۳۱۷	سه اثر زیانبار
۳۱۸	ترک کننده زیارت حسین علیه السلام شیعه راستین نیست
۳۱۸	ترک کننده زیارت آن حضرت، در زمره دوزخیان خواهد بود
۳۱۸	باب هشتم: زمان های ویژه زیارت حسین علیه السلام
۳۱۸	زیارت هفتگی
۳۱۹	زیارت ماهانه
۳۱۹	زیارت سالانه
۳۱۹	پاداش زیارت سالانه حسین علیه السلام
۳۲۰	زیارت تنگستان
۳۲۰	آنان که از حسین علیه السلام دورند
۳۲۰	زیارت حسین علیه السلام در اعیاد

۳۲۰	زیارت ویژه هر ماه
۳۲۰	زیارت حسین علیه السلام در ماه رجب
۳۲۱	زیارت حسین علیه السلام در ماه شعبان
۳۲۱	زیارت حسین علیه السلام در ماه رمضان
۳۲۲	زیارت حسین علیه السلام در ماه شوال
۳۲۲	زیارت حسین علیه السلام در ماه ذی حجه
۳۲۳	زیارت حسین علیه السلام در ماه محرم
۳۲۳	زیارت حسین علیه السلام در ماه صفر
۳۲۳	فضیلت مندترین زمان زیارت آن حضرت، چه زمانی است؟
۳۲۴	باب نهم: جابگزین های زیارت حسین علیه السلام
۳۲۷	باب دهم: خطاب های ویژه بر حسین علیه السلام
۳۲۸	دلیل تکرار هفت گانه لَیْکَ ها
۳۲۹	یاری خواهی های حسین علیه السلام
۳۳۰	بهانه تراشی عید الله بن حر جعفری
۳۳۲	پیوستن زهیر بن قین به حسین علیه السلام
۳۳۴	نامه حسین علیه السلام به بزرگان بصره
۳۳۵	نامه حسین علیه السلام به بزرگان کوفه
۳۳۶	رشادت نامه رسان
۳۳۷	ماجرای دیدار حسین علیه السلام با حر
۳۳۹	یاری خواهی حسین علیه السلام از عمر بن سعد
۳۴۲	فریاد خواهی های حسین علیه السلام از لشکر عمر سعد
۳۴۴	واعیه های حسین علیه السلام
۳۴۴	استغاثه اول حسین علیه السلام
۳۴۵	استغاثه دوم حسین علیه السلام
۳۴۶	استغاثه سوم حسین علیه السلام

۳۴۷	 استغاثه چهارم حسین علیه السلام
۳۴۷	 استغاثه پنجم حسین علیه السلام
۳۴۸	 استغاثه ششم حسین علیه السلام
۳۴۹	 استغاثه هفتم حسین علیه السلام
۳۴۹	 فریادخواهی های هفتگانه انسان
۳۵۰	 جان دادن
۳۵۰	 برانگیخته شدن از قبر
۳۵۱	 روز رستاخیز
۳۵۱	 محاصره طلبکاران
۳۵۲	 جدایی نیکوکاران از گناهکاران
۳۵۲	 دوزخ
۳۵۲	 فرو افتادن در دوزخ
۳۵۵	 باب یازدهم: زیارتگران حسین علیه السلام پیش از شهادت آن حضرت
۳۵۵	 مطلب اول: کسانی که پیش از شهادت حسین علیه السلام ، کربلا را زیارت کرده اند
۳۵۷	 مطلب دوم: زیارتگران حسین علیه السلام پیش از به خاک سپاری اش
۳۵۹	 باب دوازدهم: زیارتگران حسین علیه السلام پس از به خاک سپاری آن حضرت

عنوان هشتم

۳۶۹	 قرآن و حسین علیه السلام
۳۷۱	 باب اول: حسین علیه السلام کلام گویای الهی
۳۷۱	 باب دوم: حسین علیه السلام در همه صفات و ویژگی ها و فضیلت ها شریک قرآن است
۳۷۷	 مراحل فضیلت های حسین علیه السلام
۳۸۱	 مصیبت های حسین علیه السلام در منزلگاه های آن حضرت
۳۸۴	 باب سوم: آیاتی از قرآن که در سوگ حسین علیه السلام نازل شده است
۳۸۴	 آیه نخست قرآن درباره تولد و شیرخوارگی حسین علیه السلام

- آیه دوم قرآن درباره آوارگی حسین علیه السلام ۳۸۷
- آیه سوم قرآن درباره قیام حسین علیه السلام ۳۸۸
- آیه چهارم قرآن درباره شهادت و شهادتگاه حسین علیه السلام ۳۸۹
- آیه پنجم قرآن درباره نداهای الهی بر حسین علیه السلام به هنگام شهادتش ۳۸۹
- آیه ششم قرآن درباره خونخواهی خون حسین علیه السلام به هنگام رجعت ۳۹۰
- آیه هفتم قرآن درباره انتقام گیری از خون حسین علیه السلام در روز رستاخیز ۳۹۴
- آیه هشتم قرآن درباره قربانی شدن حسین علیه السلام ۳۹۵
- باب چهارم: ویژگی های مشترک سوره حمد و حسین علیه السلام ۳۹۵
- ویژگی های مشترک بسم الله الرحمن الرحیم و حسین علیه السلام ۳۹۷
- باب پنجم: برداشت هایی لطیف از قرآن درباره حسین علیه السلام ۳۹۷
- ویژگی های مشترک آیات قرآن و حسین علیه السلام ۳۹۷
- آیه نور پیکر حسین علیه السلام ۳۹۸
- چهار نشانه عظیم در پیکر حسین علیه السلام ۳۹۸
- نشانه های خاص حسین علیه السلام ۳۹۹
- باب ششم: سوره ها و آیاتی که درباره حسین علیه السلام است ۳۹۹
- برداشت هایی از قرآن درباره حسین علیه السلام ۴۰۵
- سوره هایی که با سوگند آغاز می شود ۴۰۶

عنوان نهم

- باب اول: حسین علیه السلام، خانه حقیقی خداست ۴۱۵
- باب دوم: تجلیل خاص حسین علیه السلام از کعبه و پاداش این عمل حسین علیه السلام ۴۱۷
- وداع با حسین علیه السلام ۴۱۸
- ویژگی های همسان کعبه و حسین علیه السلام ۴۲۰
- باب سوم: آثار خاص زیارت حسین علیه السلام در برابر انجام حج و عمره ۴۵۲
- مطلب اول: حج های هشتگانه حسین علیه السلام ۴۵۳

۴۵۳		نوع اول حج گزاری حسین علیه السلام
۴۵۳		نوع دوم حج گزاری حسین علیه السلام
۴۵۴		نوع سوم حج گزاری حسین علیه السلام
۴۵۷		حج های پنجگانه حسین علیه السلام
۴۵۸		دعوت کنندگان حسین علیه السلام بر انجام حج های پنجگانه
۴۵۹		بیان روشن تر بحث
۴۶۶		پایان بحث
۴۶۶		مطلب دوم: زیارتگران ویژه حج حسین علیه السلام
۴۶۶		مردان زیارت کننده حسین علیه السلام
۴۶۸		زنان زیارت کننده حسین علیه السلام
۴۶۹		باب چهارم: حسین علیه السلام و فرشتگان
۴۷۰		مطلب اول: آنچه از فرشتگان به حسین علیه السلام ارزانی شده است
۴۷۳		فرشتگان گماشته شده بر قبر حسین علیه السلام
۴۷۶		مطلب دوم: آنچه که از صفات فرشتگان به حسین علیه السلام عطا شده است
۴۷۶		صفات فرشتگان
۴۷۹		مطلب سوم: آنچه از حسین علیه السلام به فرشتگان عطا شده است

عنوان دهم

۴۸۱		حسین علیه السلام و پیامبران
۴۸۳		باب اول: آنچه از صفات پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده است
۴۸۴		باب دوم: آنچه از پیامبران به صورت عمومی، به حسین علیه السلام ارزانی شده است
۴۸۴		باب سوم: فضیلت ها و مصیبت هایی که از پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده است
۴۸۵		آدم و حسین علیه السلام
۴۸۸		مقایسه میان یزید و ابلیس
۴۹۱		ادریس و حسین علیه السلام

۴۹۲	نوح و حسین علیه السلام
۴۹۳	ابراهیم و حسین علیه السلام
۴۹۴	یعقوب و حسین علیه السلام
۴۹۵	یوسف و حسین علیه السلام
۴۹۶	صالح و حسین علیه السلام
۴۹۷	هود و حسین علیه السلام
۴۹۷	شعیب و حسین علیه السلام
۴۹۸	ایوب و حسین علیه السلام
۴۹۸	یحیی و حسین علیه السلام
۴۹۹	روشن تر شدن بحث
۵۰۰	یاد نمودن یحیی علیه السلام توسط حسین علیه السلام
۵۰۰	مصیبت های حسین علیه السلام از مصیبت های یحیی علیه السلام بزرگتر بود
۵۰۳	موسی و حسین علیه السلام
۵۰۳	همسانی های موسی و حسین علیه السلام
۵۰۷	اسماعیل ذبیح الله و حسین علیه السلام
۵۰۷	اسماعیل صادق الوعد و حسین علیه السلام
۵۰۸	داود و حسین علیه السلام
۵۰۸	سلیمان و حسین علیه السلام
۵۰۹	عیسی و حسین علیه السلام
۵۱۰	باب چهارم: آنچه از حسین علیه السلام به پیامبران ارزانی شده است

عنوان یازدهم

۵۱۳	ویژگی های همسان پیامبر صلی الله علیه و آله و حسین علیه السلام

مقدمه

بنام خداوند بخشایشگر مهربان

سپاس خدای را؛ و سلام و درود بر بندگان برگزیده اش؛ به ویژه محمد مصطفی و خاندانش ﷺ که نشانه های هدایتند، و درود خدا بر آنان باد تا آن هنگام که آسمان های فراز پابر جابند.



موعظه نمودن خویش

و اقامت اینک...

بنده خوار بی مقدار، جعفر شوشتری، فرزند حسین شوشتری گوید: چون دیدم گرد پیری بر سرم نشست و بنیان تن از عیب و کاستی لبریز شد و دیدم که ستم از شصت فراتر رفت و از روزگار گذشته سود و ثمری به دست نیاوردم و از عمر برباد رفته، کردار نیکی فراهم نیاوردم و می دانم که روزگار بر جای مانده بسان روزگار سپری شده از کف خواهد رفت، با جان جنایتکار بازیگوش خویش و همدستانش درباره این فاجعه و مصیبت چنین گفتم:

وای بر تو! بهار زندگی و شادابی جوانی سپری شد، پس خزان پیری را در پی بهار جوانی از کف مده؛ و تو بذر روزگار را در کشتزار زندگی برباد دادی، پس اینک غروب واپسین را از دست مده؛ و تو برداشت چندین برابر از بذر کشته زندگی را تباه ساختی، پس یک کف دست بذر باقی مانده زندگی را از کف مده؛ و در این تجارتگاه دنیا، سرمایه های فراهم روزگار را بر باد دادی، پس اینک کالای اندک بی رونق و بی حاصل [پیری] را نابود مساز.

نهیب بر خویشتن

پس جان خویشتن را ندا در دادم:

ای مسافر بی توشه!

ای کوچنده بی مرکب!

ای کشتکار آغازنده درو!

ای پرنده ای که به شکار در کمین اند!

ای بازرگان کالای پست و فرومقدار!

ای ستمگر بر خویش و بندگان خدا!

ایا این سخن خدای را نشنیده ای که:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ﴾: هر آینه پروردگارت در کمینگاه است.^۱

پس آنگاه به تدریج یادآوری هشدارها، جان جنایتگر و سرکش مرا، از خود فراموشی و غفلت بیدار نمود و در آغاز راهی سنگلاخ و گردنه ای دشوار رو نهاد در حالی که مردی پابرهنه و بی مرکب بودم و هشدارهای بی امان، نفس سرکش را هراسان نموده بود و به وحشت افکنده بود و به منزلگاههای دهشتناکی که نزدیک ترین آنها مرگ بود نزدیک شده بود در حالی که دست از توشه تهی بود و راه، هراسناک.

آنگاه با فریاد پریشان ساز «بشتاب! بشتاب! و تندتر! تندتر!»

نفس را از فراموشی و غفلت بیدار ساختم که:

ای نفس! تا چه هنگام خود را به کوری می زنی؟

إِنَّ قُدَامَكَ يَوْمًا لَّوَيْهٌ هُذِّتْ شَعْسُ الضُّحَى غَاثٌ ظُلَامًا

فَاتَّبِعْهُ مِنْ رَقْدَةِ اللَّهْوِ وَقُمْ وَائْتُفْ عَنْ عَيْنِ تُغَادِيكَ الْمَنَايَا

همانا پیش روی تو روزی [دهشتناک] است که اگر آفتاب تابان را از پیش آمدن آن روز بترسانند به تاریکی گراید.

پس، از خواب غفلت بیدار شو و باز بگوشی را وارهان و برخیز و به آرزوهای دور و دراز چشم ندوز و از آن کناره گیر.

پس آنگاه با بازگویی سخن پیشوای پرهیزکاران، حضرت علی علیه السلام، - برترین دروده‌های درود فرستندگان بر ایشان باد - بر نفس سرکش خویش بانگ برآوردیم: «ای پیر سالخورده که پیری در تو راه یافته، چگونه‌ای آنگاه که طوق‌های از آتش تافته، گرد گردنت افتد و غل‌هایی، گردن و دست‌هایت را به هم فرود برد؛ چنانکه گوشت بازوها را بخورد؟»^۱

فرار سیدن مرگ

سپس نفس خویش را از فرار سیدن مرگش آگاه نمودم و بر او گریستم و به هر زبان و سخنی بر او سوگواری نمودم و نوحه سردادم؛ زمانی بر روزگار از دست رفته جوانی‌اش گریستم و زمانی دیگر بر هنگامه پیری‌اش به سوگ نشستم و با او اینگونه زمزمه نمودم:

در معاصی شد همه عمرت تباه قامت خم گشت از بار گناه
موی تو در روسیاهی شد سپید یعنی از ره، قاصد مرگت رسید

آنگاه با دلسوزی و نیک‌خواهی با نفس خویش گفتم: آیا انسان که بر دیگران دلسوزی می‌کنی بر خویشتن دلسوزی نمی‌کنی و نیکی نمی‌خواهی؟

پناه جویی نفس

پس آنگاه از او خواستم که به فریاد نفس فراموشی زده خویش رسد و او را گفتم: نفست را پناه ده، پناه! برای کوچیدن به سرای واپسین بار و بنه خویش را فراهم آر و آماده باش. خویش را دریاب و فرصت‌ها را در رُبا و به کارگیر و مهلت‌ها را غنیمت شمار پیش از آنکه آن مرگ نهان ناگهان بیاید و پیش از آنکه خدای چیره‌مند و قدر‌تمند بازخواست کند.

سپس نفس فراموشی زده خویش را با فرامین هر کتاب آسمانی و با گفتار هر پیامبر و امامی مورد خطاب قرار دادم و او را با هر شیوه سخنی حتی با زبان کودکان و حیوانات بلکه با زبان همه آفریدگان پند دادم.

بیداری نفس

و پس از همه این بانگ‌ها و زمزمه‌ها و پندها و سخن‌ها، مرا هوشیاری‌ای فرومقدار و یادآوری‌ای اندک و عزمی سست پدید آمد؛ پس چون آهنگ آن نمودم که عزم خویش را برآورم حالت ترس نزدیک به ناامیدی در دلم گام نهاد و به دنبال آن ترس، مرا امیدی فراگرفت که آرامش و اطمینان را - آن‌سان که گفته خواهد شد - در پی داشت.

راه‌های رهایی

حالت نخست: ایمان

نخست به ایمان که اساس پذیرفتگی کردارها و سبب و خواستگاه نجات از هراس‌ها و وحشت‌ها است نگریستم و در خویشتن نه نشانه‌ای از نشانه‌های ایمان و نه اثری از ایمان ناقص و کاستی یافته را نیافتم و نه فروترین درجه‌های ایمان را دارا بودم که کردار بدم را برای من بد و ناپسند نمایاند و نشان دهد و نه فرازترین درجه‌هایش را داشتم؛ آن ایمانی که در حال ستانده شدن جان شخص، بر او پدیدار می‌گردد و آنگاه به یاد خدا می‌افتد.

و هرچه به فکر فرو رفتم نه از اقسام ایمان قلبی چیزی در وجودم یافتم و نه از ایمان برآمده از عضوهای پیکرم؛ آن‌سان که بر نبود ذره‌ای ایمان که مرا پس از کیفر درازناک دوزخ، از پیوستگی در آتش وارهاند. بر خود ترسیدم.

و پس از واری ایمان خویش، به واری اخلاق پسندیده خویش پرداختم و ضد اخلاق پسندیده را در خود یافتم.

پس آنگاه بر کردارهای نیک و فرمانبری‌ها و تقرب جویی‌های خود نگاه افکندم، اما برای درستی و پذیرفتگی آن کردارها در درگاه پروردگار، شرط‌هایی را یافتم که در اعمال خویش، یک بار هم بر انجام آن شرط‌ها توفیق نیافته بودم.

پس در این هنگام بیم و هراس مرا فراگرفت و نزدیک بود که به ورطه نومیدی کامل فرو افتم که ناگاه بارقه امید دیگری در من پدیدار گشت.

حالت دوم: راه‌های رسیدن به خدا

موشکافانه و تیزبینانه به راه‌های رسیدن به خدا نگریم در یافتن که من در زمره امت پیامبر روستایی و مکتب نرفته، حضرت محمد ﷺ، هستم و در شمار پیروان حضرت علی و نیز در زمره دوستان و یاران خاندان پیامبر ﷺ هستم و آناند که شاهراه‌ره‌یافتگی و هدایت و گذرگاه لرزش‌ناپذیر به سوی خدا و پناهگاه محکم و دستاویز استوار و کشتی نجاتی هستند که هر که به آن درآید از گرداب حادثه‌ها رهایی یابد. پس در این هنگام بود که بارقه‌های امید در جانم پدیدار شد، اما اندکی پس از آن، حالتی دگر پیش آمد.

حالت سوم: وارد شدن در زمره امت محمد ﷺ

من دیدم که وارد شدن در شمار امت حضرت محمد ﷺ نیازمند پیروی و دنباله‌روی از پیامبر است، ولی من چه هنگام از او پیروی نموده‌ام؟ و نیز دیدم که پیروی علی بودن نیازمند آن است که در رفتار و کردار، پایه‌پایش گام نهاده باشم. ولی من در کدام رفتار و کردار علی و از او پیروی نموده‌ام و با او همگام بوده‌ام؟ و نیز یار و دوستان خاندان پیامبر ﷺ بودن، نیازمند آن است که دست کم یکی از نشانه‌های دوستداری و یاری آنان در من پدیدار باشد، ولی من حتی یکی از آن نشانه‌ها را نیز در خویش نیافتم؛ پس پریشانی در من پدید آمد و هراس بر من چیره شد، ناگاه حالتی دیگر در رسید.

حالت چهارم: راه‌های نجاتی که در گرو پیروی از امامان پاک است

موشکافانه به راه‌های نجاتی که در گرو پیروی از امامان پاک ﷺ است نگریم و دریافتم که آنچه ثمربخش‌تر و بزرگ‌پاداش‌تر و سودش فراگیرتر و درجه‌اش فرازتر و به دست آوردنش آسان‌تر و راه‌های پیمودنش فزون‌تر و شرایط دستیابی به آن ناچیزتر و یاری‌رسانی‌اش همگانی‌تر است وسیله نجاتی است که به سرور جوانان اهل بهشت و پدر پیشوایان پس از خویش و سالار ستم‌دیده، امام حسین ﷺ، وابسته

است. و دیدم که او در تقرب به خداوند، ویژگی ای دارد که تنها از آن اوست. و در این تقرب به خداوند، حتی از آن کس که از او مقامی فراتر دارد نیز ممتاز و ویژه گشته است؛ چرا که تفاوت فرازمندی پیشوایان پاک از یکدیگر جایگاهی است و وحدت و یگانگی آنان در فضیلت، جایگاهی دیگر است. پرتو و سرشت یکسان آنان، مقامی است و ویژگی های هریک، مقام و جایگاهی دیگر است.

ویژگی امام حسین علیه السلام

پس در حسین علیه السلام و وسیله تقرب ساختن او به درگاه خداوند، ویژگی ای دیدم که آن ویژگی تنها از آن اوست؛ زیرا او به گونه ای ویژه دری از درهای بهشت است و کشتی نجات از طوفان ها است و چراغ فروزان ره یافتگی است.

تفاوت امام حسین با پیامبر و دیگر پیشوایان پاک

آری! پیامبر و پیشوایان پس از او علیهم السلام همگی درهای بهشت اند ولی در حسین علیه السلام فراخ تر است، و نیز همگی کشتی نجات اند ولی کشتی حسین علیه السلام در گرداب های برخوردش، پرشتاب تر و لنگر انداختن و پهلو گرفتن آن بر ساحل های نجات آسان تر است. و آنان همگی چراغ های فروزان ره یافتگی اند ولی فروغ حسین علیه السلام گسترده تر و برخوردار از فروغش فزون تر است. آنان همگی پناهگاه هایی استوارند ولی راه رسیدن به پناهگاه حسین علیه السلام آسان تر و سهل تر است.

فراخواندن نفس به سوی حسین علیه السلام

پس با وجود همه این ویژگی ها که در حسین علیه السلام یافتیم نفس خویش و همدستانش را ندا در دادم که «به سوی درهای فراخ حسین علیه السلام بشتابید و «ادخلوها بسلام آمین» به سلامت و ایمنی در آنها درآید»^۱ و شتابان به سوی لنگرگاه کشتی نجات حسین علیه السلام گام نهید و «از گبوا بیها بسم الله مجزاهها و مژساهها ان ربی لغفور رحیم» در آن سوار شوید که رفتن

و بلا‌ایستادنش به نام خداست، همانا پروردگار من آمرزگار و مهربان است»^۱.
و نور حسین علیه السلام را پسان سرمه‌ای بر دیده نشاند که او نیز بر شما خواهد
نگریست». آنگاه شوق و شیفتگی من درباره حسین علیه السلام فزونی یافت و بر آن شدم که با
عزمی راسخ بر کشتی نجات حسین علیه السلام درآیم و از فروغ او بهره گیرم؛ چرا که من با
نگریستن به شخصیت و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام نشانه‌های ایمان را که پیش از این
از وجود آنها در خویشتن نوید بودم یافتم و با این ویژگی‌ها و خصوصیات، بر
کردارهای نیک‌ی پی بردم [که پیش از این، از آنها آگاهی نداشتم].

یافتن نشانه‌های ایمان

نشانه نخست ایمان آن بود که امام حسین علیه السلام فرموده است: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ، مَا ذُكِرْتُ
عِنْدَ مُؤْمِنٍ إِلَّا بَكَى وَاعْتَمَ لِعَصَابِي؛ من کشته اشک‌های ریزانم. نزد هر انسان باورمند و
مؤمنی از من یاد شود او بر من خواهد گریست و بر رنج‌ها و اندوه‌هایم غمناک
خواهد گشت»^۲.

پس دریافتم که به گاه یادآوری نام حسین علیه السلام، اشک از دیدگانم فرو می‌ریزد
و جانم یکپارچه در غم غوطه می‌خورد و به سوگ می‌نشیند، پس این حالت،
دست کم نشان از وجود اندکی ایمان در جانم داشت که مرا از جاودانگی در آتش
دوزخ رها می‌ساخت. و همانا همه پیامبران به هنگام یادآوری نام حسین علیه السلام گریان و
غمناک می‌گشتند.

مانم‌زدگی به گاه فرارسیدن محرم

نشانه دوم آن بود که من دریافتم چون ماه محرم فرامی‌رسد مرا غم و اندوه و
پریشانی فرا می‌گیرد و این اندوهناکی را نشان از دوستداری پیشوایان پاک و پیروی از
آنان یافتم؛ چرا که خود آن بزرگواران فرموده‌اند: «شِيعَتُنَا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طِبْنَتِنَا وَ عَجَنُوا
بِنُورٍ وَلَا يَتَنَا يُصِيبُهُمْ مَا أَصَابَنَا؛ شیعیان و پیروان ما از فزونی گِلِ آفرینش ما، آفریده

شده‌اند و با نور دوستی و ولایت ما آمیخته شده‌اند، آنچه که [از خوشی‌ها و غم‌ها] به ما رسد گویا به آنان رسیده است».

در روایات نیز آمده است که چون ماه محرم فرا می‌رسید نشانه‌های غمزدگی و اندوه در رخسار امامان علیهم السلام پدیدار می‌گشت. [برای مثال:]

امام صادق علیه السلام را در روزهای محرم هرگز خندان نمی‌دیدند و امام رضا علیه السلام همواره در دهه نخست محرم غمناک و اندوهگین و ماتم‌زده بود و برای امام حسین علیه السلام مجلس سوگواری برپا می‌نمود و زنان ایشان در پشت پرده به سوگ می‌نشستند و چون کسی در مجلس سوگواری گام می‌نهاد اگر توان شعرسرایی داشت امام علیه السلام او را امر می‌فرمود که برای آن امام شهید سوگوارانه شعری بخواند و مرثیه‌سرایی کند؛ آنسان که دربارهٔ دعبل خزاعی چنین آمده است، و چون کسی توان شعرخوانی و مرثیه‌سرایی را نداشت خود آن حضرت مصیبت‌ها و رنج‌های امام حسین علیه السلام را سوزناکانه بازگو می‌نمود و دربارهٔ غم‌هایش مرثیه سر می‌داد؛ همانگونه که در روایت ربیع بن شیب آمده است که چون نخستین روز ماه محرم فرا رسید امام رضا علیه السلام ربیع را فرمود: «ای پسر شیب! هرگاه برای مصیبتی گریان شدی بر حسین علیه السلام گریه کن؛ چرا که او را بسان سربریدن گوسفندی سربریدند و هیچ‌کس نگر از مردان خانواده‌اش را همراه او به شهادت رساندند».^۱

و نیز همین‌گونه بود سیره و روش دیگر پیشوایان پاک علیهم السلام.

شکسته دلی برای امام حسین علیه السلام

پس شکسته دلی به گاه فرارسیدن ماه محرم نشان از دل‌بستگی‌ای استوار به آن پیشوایان پاک دارد و با فزونی و کاستی اندوه در دل هر شخص، درجهٔ ایمان او فرق خواهد کرد. و چون کسی با فرارسیدن این ماه دل شکسته و ماتم‌زده نشود و یا شادمان گردد و این روزهای سیاه‌پوش را عید و فرخنده قرار دهد ایمان ندارد. پناه بر خدا از این شادمانی!

اندوه گساری به هنگام ورود به کربلا

سومین نشانه ایمان، اندوه گساری و غمیگینی به گاه ورود به دیار کربلا است و این حالت از صفات پدر و خواهر بزرگوار آن امام شهید است و نیز آن بزرگواران با شکسته دلی به مزار ماتم زده حسین علیه السلام و فرزند گرامی اش که در پایین پای اوست می نگریند؛ همانگونه که در روایت آمده است.^۱

اشکبارانه بوییدن تربت امام حسین علیه السلام

چهارمین نشانه ایمان بوییدن تربت امام حسین علیه السلام با دیده ای اشکبار است همانگونه که این کار، صفت خود آن حضرت و صفت نیای بزرگوارش پیامبر خدا است. و اینگونه رفتارها که درباره امام حسین علیه السلام است از نشانه های ایمان است که اگر خدا خواهد - در آینده برخی از آنها بیان خواهد شد.

و اقای پی بردن به کردارهای شایسته

من دریافتم که بسیاری از کردارهایم را نشاید که نام کردار نیک بر آن نهاد؛ چرا که شرایط درستی و پذیرفتگی را در درگاه خداوند دارا نیستند.

پس نمی دانم که آیا نمازم را سیزده نماز گویند و روزه ام را روزه خوانند؟ و همین طور دیگر کردارهایم نیز چنین اند. ولی دیدم که بر اشک هایی که در سوگ صاحب اشک های ریزان، امام حسین علیه السلام، از دیدگانم فرو می غلطد نشاید که نام گریه تنها و نیز بر گریانیدن دیگران نمی توان نام گریه نهاد و دست کم در درستی کار آن کس که خویش را گریان و غمزده بنمایاند و نشان دهد نمی توان تردید کرد؛ زیرا بی گمان در روایتی از پیشوایان پاک آمده است: «مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى أَوْ ثَبَّكَى وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» هر آن کس که [در سوگ سالار شهیدان] بگرید و یا دیگران را بگریاند و یا خویش را گریان و غم گسار بنمایاند و نشان دهد بهشت بر او واجب آید.^۲

پس آنگاه که نشانه های ایمان را در خویش دیدم و امیدی استوار در وجودم ریشه

دواند و جانم در پی گرداب های ناامیدی، در ساحل آرامش پهلوی گرفت حالتی دیگر در من پدیدار گشت.

حالت پنجم: نشانه ای از ایمان

من در کار خویش به فکر فرو رفتم و اندیشیدم و آنگاه با نفس خویش گفتم: به راستی، دیدگان اشکبار و دل سوگوار در رثای آن شهید سالار، نشان از بودن بخشی از ایمان است، اما چه بسا که به سبب آلودگی به گناه در آتش دوزخ فرو افتی و پس از گذراندن کیفر گناه های روز رستاخیز و پس از گذراندن کیفر روز درازناک برزخ، آن اشک ها و سوگواری ها تو را از جاودانگی در دوزخ و انرا هاندا در حالی که تو خود آگاهی که در برابر بلای اندکی از دنیا و پیامدهای تلخش و ناگواری هایی که دنیا بر اهلیش روا می دارد چه سان ناتوانی! بلکه چون نعمت های دنیا پیوسته بر تو باریدن گیرد از تحمل برخورداری از آنها ناتوان خواهی بود و ملول و ناخشنود خواهی گشت. [پس چگونه آتش دوزخ را تحمل خواهی کرد؟]

و چه بسا که این ایمان اندک که در ژرفای جانم نهفته است از میان برود و شعله ایمان به کمترین آسیبی فرو نشیند و دل به بیراهه گام نهد! پس چه سان می توان به آن ایمان اطمینان نمود؟ پس پریشان دل گشتم و حالتی دگر در من پدیدار گشت.

حالت ششم: چیزهایی که ایمان را به کمال می رساند

من در میان راه های رسیدن به حسین علیه السلام جستجو نمودم و آنچه را که باعث به کمال رسانی و توانمندی و پایداری ایمان می گردد یافتم؛ بسان این روایت که: «مَنْ زَارَهُ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» هرآنکه امام حسین علیه السلام را زیارت کند بسان زیارتگر خداوند در عرش اوست.^۱ و همانا زیارت خدای فرازمند، کنایه از نهایت نزدیکی به اوست و چنین جایگاهی فراز، شایسته دارنده ایمانی سست و ناپایدار و سزاوار دلی که پس از ره یافتگی به گمراهی می گراید نیست.

و بسان این روایت که چون زیارتگر امام حسین علیه السلام آهنگ بازگشت از آن دیار را می‌کند فرشته‌ای به نزدش آمده و می‌گوید: «إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: اِسْتَأْنِفَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى؛ همانا پروردگارت بر تو سلام و درود می‌فرستد و می‌فرماید: کردارت را از سرگیر که بی‌گمان کردار [بد] پیشین تو بخشوده شد».^۱

پس اگر آن زیارتگر امام حسین علیه السلام در زمره کسانی است که خداوند بر آنان سلام می‌کند پس بی‌گمان خداوند او را از بد فرجامی و بی‌ایمانی در امان داشته است. با این سخن، پریشانی دلم فروکش کرد و دلم آرام گرفت. آنگاه حالتی دیگر پدید آمد.

حالت هفتم: کردارهای نیک

من دیدم که در این راه‌های نجاتگر امام حسین علیه السلام، کردارهای نیک و پاداش‌های بسیاری از آن من می‌شود؛ ولی اندیشناک گشتم که شاید در میان کردارهای نیکم، کاری ناشایست باشد که کردارهای نیکم را نابود گرداند پس این اندیشه امر آشفته خاطر نمود و حالتی دیگر در من ایجاد شد.

حالت هشتم: کردارهای شایسته

چون درباره تباه شدن کردارهای نیکم اندیشیدم دریافتم که به راستی، آنچه دچار تباهی و نابودی می‌گردد کردار خود شخص است؛ ولی وسیله‌ها و راه‌های حسین علیه السلام کردارهای شایسته‌ای را در پی دارد که در نامه کردار مکلفین نگاشته می‌شود و آن کارهای شایسته، از کارهای انجام یافته خود شخص نیست که آفت تباهی و نابودی به آنها برسد. سبب این سخن، روایات پیشوایان پاک است که فرموده‌اند: «برای زیارتگر امام حسین علیه السلام یک حج از حج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نگاشته می‌شود».^۲

و بی‌گمان حجتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گزارده باشد از کارهای انجام یافته خود شخص نیست که نابودی، دام‌گیرش گردد و چون آن حج از کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله است هرگز گمان آن نمی‌رود که تباهی بدان راه یابد.

و از شگفت‌انگیزترین روایات در این باره، سخنی است که از امام صادق علیه السلام بازگو نموده‌اند که فرموده است: «روزی حسین علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و پیامبر با او بازی می‌کرد و او را می‌خنداند. عایشه که این صحنه را می‌دید گفت: چقدر به این کودک مهر می‌ورزی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را فرمود: چگونه به او مهر نورزم و شیفته‌اش نباشم که او میوه دلم و نور دیده‌ام است، ولی اتمم او را خواهند کشت، پس هر که او را پس از شهادتش زیارت کند خداوند برای او حجی از حج‌های مرا خواهد نگاشت.

عایشه شگفت‌زده گفت: ای پیامبر خدا! یک حج از حج‌های شما را؟ آن حضرت فرمود: آری! و بلکه دو حج از حج‌های مرا. عایشه دیگر بار با شگفتی گفت: دو حج از حج‌های شما را؟ آن حضرت فرمود: آری! و بلکه چهار حج. امام صادق علیه السلام [در ادامه] فرمود: پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته بر شماره آن حج‌ها افزود و چندین برابرش نمود تا آنجا که شماره حج‌ها به نود حج رسید که آن حضرت در عمر شریفشان گزارده بودند.^۱

حالت نهم: اندیشیدن به حق‌های مردم

در کردارهای خویش نگریستم و آنگاه هراس، سرایای وجودم را فراگرفت که مبادا با کارهای خویش، حق‌های مردم را تباه کرده باشم؛ چرا که در روایت آمده است که «همانا شخص نیک کرداری در روز رستاخیز برانگیخته می‌شود که کردارهایش نور می‌دهد، ولی ستم‌دیدگان [که از آن شخص ستم دیده‌اند] کردارهای نورانی‌اش را می‌ستانند و گناهان خویش را بر دوش او می‌نهند و فریاد آید که او را به دوزخ برند». با این اندیشه، حالتی دیگر در من پدیدار گشت.

حالت دهم: فضیلت گریستن

از بررسی نمودن روایاتی که درباره گریستن بر حسین علیه السلام است دریافتم که به راستی، گریستن را پاداشی بی‌نهایت باشد و هر آنچه بی‌نهایت باشد پایان نیابد و تهی نگردد هر چند از آن بردارند. با این سخن، حالتی دیگر در پدید آمد.

حالت یازدهم: راهیابی بیم و هراس

پس از امیدواری به پاداش بی‌نهایت گریستن بر امام حسین علیه السلام، روایت‌های بسیاری را دیدم که در آنها چنین آمده بود که شرط پذیرفتگی کردارها، پذیرفتگی نماز در درگاه خداوند است. پس با خویش گفتم: شاید نماز من در درگاه خداوند پذیرفته نشود و چون نماز پذیرفته نشود دیگر کردارها نیز پذیرفته نخواهد شد. پس چگونه این کارهایی که برای امام حسین علیه السلام انجام می‌دهم پذیرفته خواهد شد؟ پس در این هنگام کار بر من سخت شد و نزدیک بود که به سبب این تردیدها و گمان‌ها ناامیدی بر من سایه افکند که خداوند مهر و رزانه بر من منت نهاد و امیدي در دلم پدید آورد که به تردیدها و گمان‌ها پایان داد و آنها را از میان برد.

حالت دوازدهم: امیدی استوار

در پی تردیدها و آشفته دلی‌ها، آرامش در چهره‌های گوناگون پدید آمد و آسودگی و آرامش دل پیاپی آمد و طوفان تردیدها را فرونشاند و این آرامش با نگرستن به ویژگی‌های شگفت‌انگیز راه‌های حسینی به دست آمد.

ویژگی‌های شگرف

از جمله آن ویژگی‌های شگرف این است که:

شرط پذیرفتگی نماز که همان شرط پذیرفتگی دیگر کردارها است توجه به خدا و حضور قلب است و پایداری بر انجام نافله‌ها، کاستی حضور قلب را جبران می‌کند و در پذیرفتگی نماز واجب اثرگذار خواهد بود. پس اگر نمازهای نافله در پذیرفتگی کردارهای واجب اثر می‌گذارد پس وسیله‌های نجات‌گر امام حسین علیه السلام که در فضیلت آنها پاداشی چندین برابر آمده است در پذیرفتگی کردارها تأثیری فزون‌تر خواهد گذارد.

و از دیگر ویژگی‌های شگرف آن است که بی‌گمان پذیرفتگی و تباهی اعمال، تنها در کردارها و عبادت‌هایی روی می‌دهد که شخص، با اختیار و قصد قربت و تلاش

خویش آنها را انجام دهد. ولی در پی به کار بستن وسیله های نجاتگر امام حسین علیه السلام اثر پذیرفتگی نجاتگری آن می آید هر چند آن کار با اختیار و قصد قربت همراه نباشد. برای نمونه: گاهی دلسوزی و غمگساری برای مصیبت ها و رنج های امام حسین علیه السلام و گریستن برای آن حضرت از روی آگاهی به جایگاه فراز آن پیشوای پذیرفته فرمان (واجب الطاعة) است و چنین دلسوزی و گریستنی از کردارهای شایسته است.

ولی گاهی دلسوزی و گریستن بر سالار شهیدان بدون آگاهی از جایگاه فراز امام حسین علیه السلام پدیدار می گردد؛ بدان کسی که از امام حسین علیه السلام چیزی نمی داند. جز اینکه آن حضرت بنده ای از بندگان خدا است و یا یکی از مسلمانان و یا حتی یکی از دشمنان اسلام است، ولی چون پیشامدهای جانکاه و دلخراش آن شهید مظلوم را می شنود و از شهادت کودکان خردسال و تشنه لب او و بریده شدن سر آن حضرت با شمشیر، آگاه می شود و از فرو نشستن تیر بر گلوی کودکش که بر روی دست آن حضرت بود آگاهی می یابد ناخودآگاه دلش از اندوه فشرده می شود و اشک از دیدگانش فرو می ریزد؛ چرا که نهایت آزردهی را که بشر در انتقام گیری از کسی روا می شمارد، زدن و یا زخمی نمودن و یا کشتن است، ولی هیچ انسانی لگدمال نمودن پیکر بی جان و چوب زدن بر سر بریده و آویختن پیکر بی سر را از دروازه شهرها و شکافتن مزار او پس از گذشت دوپست سال از مرگش را نمی پذیرد و این کارها را دلخراش و جانکاه می شمارد و از این رویدادها دل فشرده و اندوهناک می گردد و بی اختیار اشک در دیدگانش حلقه می زند.

پایان کیفر قارون

آری... در روایتی آمده است: «آن هنگام که یونس علیه السلام در شکم ماهی روزگار می گذراند بر قارون گذر کرد که در اعماق زمین کیفر می شد او زمین او را فرو می بلعید» آنگاه قارون از حضرت یونس علیه السلام درباره موسی و هارون و کثیم و خاندان عمران پرسید. پس چون یونس علیه السلام او را از مرگ آنان آگاه نمود قارون سوزناکانه گفت:

افسوس و دریغ بر خاندان عمران! پس چون این سان غمناک گردید خداوند از او خشنود شد و کبیر زمین را از او برگرفت.^۱

پس من چه سان از بخشش الهی ناامید باشم با اینکه بر خاندان ابراهیم و خاندان عمران و خاندان محمد صلوات الله علیهم افسوس و دریغ می خورم و اندوهگینم!

اثر نجات بخش راه حسین علیه السلام از میان نمی رود

و از دیگر ویژگی های شگرف امام حسین علیه السلام این است که:

پدیده هایی که تأثیری بسیار نیرومند می گذارند اگر با مانعی همراه شوند از تأثیرگذاری کلی و نیرومند باز می مانند ولی بی تردید تأثیری اندک خواهند گذارد. در وسیله ها و راه های امام حسین علیه السلام نیز اثرهای بزرگ و والایی هست که اگر رفتارها و کردارهای ناشایست و زشت من از تأثیرگذاری کامل آنها باز دارد دست کم تأثیر اندک آنها بر جای خواهد ماند و همین تأثیر اندک مرا بس باشد.

زیارتگر حسین علیه السلام، شفاعتگر روز رستاخیز است

بنابر این [برای نمونه] می گویم که به راستی، در روایات درباره پاداش زیارت سالار شهیدان آمده است: «به راستی، زیارتگر امام حسین علیه السلام از شفاعتگران [روز رستاخیز] است و درباره ده نفر یا صد نفر شفاعتش پذیرفته می شود و یا در روز رستاخیز به او گفته می شود: دست هر آن کس را که می خواهی بگیر و به بهشت در آر.» و آنگاه که رستاخیز برپا شد و من خود را در برابر درهای هفتگانه دوزخ دیدم که بر رویم گشوده شده است و خویشتن را در بند زنجیرها و غل های آتشناک دوزخ دیدم و بلکه نشانه های جاودانگی در دوزخ بر من پدیدار گشت طمع ندارم که در هنگامه رستاخیز در زمره شفاعتگران باشم، بلکه بر آن بسنده می کنم که شفاعتگری دست مرا بگیرد از هراس های رعب انگیز رستاخیز رهایم سازد و یا همین مرا بس باشد که پس از اندکی، از دوزخ درآیم و از جاودانگی در دوزخ وارهم.

زیارتگر حسین علیه السلام هم سخن خدا است

و به راستی که در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام چنین آمده است: «همانا زیارتگر امام حسین علیه السلام در زمره کسانی است که خداوند از فرای عرش خویش با آنان سخن می گوید»^۱.

من در شمار هم سخنان خدا نیستم و بدان بسنده می کنم که فرشته ای از فرشتگان رحمت با من سخن بگوید.

زیارتگر حسین علیه السلام در زمره ساقیان کوثر است

و نیز روایت شده است که همانا زیارتگر امام حسین علیه السلام در زمره کسانی است که بهشتیان را از آب کوثر سیراب می کنند.

من سزاوار این مقام نیستم، بلکه خویشان را در زمره دوزخیانی می بینم که زاری گرانه بهشتیان را می گویند: «أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ» از آبی که خداوند روزیتان کرده بر ما فرو ریزید»^۲ و مرا بدان بسنده باشد که یکی از سیراب کنندگان آب کوثر، مرا سیراب سازد.

همراهی زیارتگر امام حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله برخوان بهشتی

به راستی که در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که زیارتگر امام حسین علیه السلام به چنان جایگاه فرازی دست می یابد که در بهشت همراه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر خوان بهشتی پیامبر صلی الله علیه و آله می نشیند.^۳

و من در خور چنین جایگاهی نیستم و تنها بدان بسنده می کنم که با وسیله های نجات بخش امام حسین علیه السلام، از خوردن درخت زقوم رهایی یابیم؛ چرا که این وسیله های نجاتگر حسینی اثری ژرف و نیرومند بر جای می نهند که دست کم موانع و کردارهای ناپسندم نمی توانند از اثرگذاری اندک آنها بازدارند.

۲. سورة اعراف (۷)، آیه ۵۰

۱. کامل الزیارات: ۱۴۱

۳. کامل الزیارات: ۱۳۷

ویژگی‌های مجلس سوگواری حسین علیه السلام

وسيله‌ها و راه‌های سوگواری برای امام حسین علیه السلام - همانگونه که خواهیم گفت - بسیار است. ممکن است که همه آن راه‌های مهرورزی بر سالار شهیدان در یک زمان گردهم آید؛ حتی آنچه که زمانش سپری شده و آنچه که زمانش نگذشته است؛ و نیز آنچه که انجامش ممکن باشد و آنچه که انجامش ممکن نباشد. پس بسا باشد که کسی همه وسيله‌ها و راه‌های سوگواری و مهرورزی بر سالار شهیدان را یکجا گردهم آورد؛ چه فروپایه‌ترین راه‌های ارادت‌مندی را که گریان نشان دادن خویش است و چه فرازترین راه‌های ارادت‌مندی به آن حضرت را که به شهادت رسیدن در پیش روی آن امام همام است که با چنین شهادتی پاداش همه عبادت‌ها و کردارهای نیک در یک هنگام از آن او می‌شود.

به طور مثال: اگر مجلسی برای یادآوری مصیبت‌ها و رنج‌های امام حسین علیه السلام برپا گردد و از ستمی که بر امام حسین علیه السلام رفت سخن گویند و به سوگ نشینند و اشک از دیدگان فرو ریزانند و خود بگریند و خویشتن را گریان و ماتم‌زده نشان دهند و در اندوه و غم فرو روند و سوزناکانه به سوگ نشینند و سلام گویانه و درودگویانه در دل، به او روی آورند و بزرگی‌اش را دریابند و حقش را بشناسند و سختی‌ها و رنج‌های بی‌شمار روز عاشورا را در نظر آرند و بدان اشک ریزند و ناله و شیون سر دهند و آرزو کنند که یاری‌اش رسانند و پیش روی او به شهادت رسند که در این صورت بی‌گمان به پاداش همه وسایل و راه‌های حسینی دست یافته‌اند و خداوند را با همه عبادت‌ها، عبادت نموده‌اند حتی به مقام جهادگری در راه خدا و شهادت دست یافته‌اند.

و ما به زودی روایاتی را که درباره این سخنان است بازگو خواهیم نمود.

مجلس سوگواری حسین علیه السلام چهارده ویژگی دارد

و با وجود همه این پاداش‌ها، مجلس سوگواری امام حسین علیه السلام همه ویژگی‌های مشاهد شریفه و بارگاه‌های پاک را داراست که آن ویژگی‌ها بنابر روایات چهارده ویژگی است:

۱. جایگاه درود فرستادن خداوند بر برپادارندگان و سوگواران آن مجلس است.
۲. جایگاه گردهمایی فرشتگان تقرب یافته است.
۳. جایگاه دست یافتن به دعای پیامبر و جانشینش علی و زهرا و حسن صلوات الله علیهم است.
۴. جایگاه مورد توجه و رحمت آمیز امام حسین علیه السلام است.
۵. جایگاه بیان سخنان و گفتارهای آن حضرت، در میان سوگواران گردهم آمده است.
۶. جایگاهی که امام صادق علیه السلام بدان عشق می ورزد.
۷. جایگاهی که در فراز مندی پسان عرقله است.
۸. جایگاهی که در پاکی پسان مشعر الحرام است.
۹. جایگاهی که در قداست پسان حطیم (فاصله میان حجر الاسود و در کعبه) است.
۱۰. جایگاهی که در عظمت و پاکی پسان جایگاه طواف خانه خدا است.
۱۱. جایگاهی که در معنویت پسان حرم حسین علیه السلام است.
۱۲. جایگاهی که فرونشاندن آتش های شعله ور دوزخ است.
۱۳. جایگاهی که سرچشمه آب حیات در سرای بهشت است.
۱۴. مجلسی که به مجالسی پیوند می خورد که آغازش پیش از آفرینش و پایانش روز رستاخیز است.

و بیان گسترده آن به زودی خواهد - اگر خدا خواهد -.

اگر درباره این همه پاداش ها و ویژگی هایی که درباره مجلس سوگواری امام حسین علیه السلام گفتیم اندیشه نمودی، پس چگونه می توان گمان کرد که ناامیدانه و بادیستی نهی از پاداش از این جایگاه های پاک گام به بیرون می نهد.

و اگر کردارهای زشت و ناپسندت از تأثیرگذاری کامل وسیله های حسینی بازداشت، آن وسیله ها تأثیر اندک خود را خواهد گذارد.

قَلِيلٌ مِّنْكَ يَكْفِينِ وَلَكِنْ قَلِيلٌ لَّكَ يُقَالُ لَهُ قَلِيلٌ

اندکی از تو مرا بس باشد. ولی اندکی از تو را اندک نگویند.

آنگاه پس از باور سخنان پیشین و فرو نشستن طوفان تردیدها و گرداب ناامیدی ها،

زمرمه با نفس خویشتن را به پایان رساندم و با وسایل حسینی، امیدی استوار و تهی از آشفته‌گی در من پدیدار گشت، پس آنگاه به صاحب این وسایل و راه‌های نجات‌گر روی نمودم و با او پیمانی استوار بستم که کتابی جامع و رسا دربارهٔ ویژگی آن حضرت که بدان ویژگی‌ها از همهٔ آفریدگان حتی پیامبران و پیشوایان پاک علیهم‌السلام ممتاز گشته است گرد آورم. و نامش را «خصائص الحسین و مزایا المظلوم» نهادم؛ امید آنکه پروردگارم به فضل و رحمت خویش این کتاب را پرتو و فروغی در تاریکی‌های گورم قرار دهد و خداوند با قدرت و توان خویش این کتاب را در بیم و هراس‌های روز رستاخیز مایهٔ آسودگی و خوشحالی‌ام و به هنگام دادن کردار نامه‌های زندگی، کارنامهٔ کردارهای نیکم و به گاه رسوایی‌های روز رستاخیز، مایهٔ بزرگی و شادی‌ام و در قرن‌ها و اعصاری که سپری می‌شود بر جای گذارندهٔ یاد و نام نیکم قرار دهد.

«و توفیق من جز به [فضل و خواست] خداوند نیست؛ و بر او توکل کردم و به او باز می‌گردم».^۱

این کتاب دربردارندهٔ یک پیشگفتار و چندین مقصد است.

اما مقدمه، فهرست ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام را در بردارد که افزون بر سیصد ویژگی است و در سی عنوان گرد آمده است که عبارتند از:

عنوان اول: ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام در عوالم وجودی و جایگاه‌های شهود از آغاز تا پایان آفرینش آن حضرت؛ و این عنوان هفت مقصد را دربردارد:

۱. ویژگی حسین علیه‌السلام در آغاز آفرینش نور وجودی‌اش.

۲. ویژگی حسین علیه‌السلام در گذر نمودن نورش از عالم ذر و عالم اشباح و جای گرفتن نورش در نسل آدم علیه‌السلام و انتقال آن نور به درختی در بهشت و انتقالش به دنیا و ویژگی‌های آن حضرت در رجم مادر.

۳. ویژگی‌های ولادت حسین علیه‌السلام و رفتارهای آن حضرت در کودکی.

۴. ویژگی‌های شهادتگاه آن حضرت.

۵. ویژگی‌های جایگاه جان و تن و سر حسین علیه‌السلام پس از شهادت.

۶. ویژگی های جایگاه حسین علیه السلام در روز رستاخیز.

۷. ویژگی های جایگاه حسین علیه السلام پس از روز رستاخیز.

عنوان دوم: ویژگی ها و خوبی ها و منیش ها و عبادت های پیوسته و از بند گسسته و استوار حسین علیه السلام در سراسر عمر شان.

عنوان سوم: خوبی ها و منیش ها و رفتارها و عبادت های ویژه حسین علیه السلام در روز عاشورا؛ پسان انجام همزمان عبادت های آشکار و نهان و دارا بودن شیوه های بزرگوارانه اخلاق و انجام همزمان کردارهایی که می توان در روزی سهمگین چون عاشورا گردهم آورد و کردارهایی که نمی توان گیردش آورد همچون عبادت ها و رفتارهای نیک و بزرگوارانه و بر دوش کشیدن بلاهای گوناگون و سپاسگزاری بر آن بلاها و انجام همزمان عبادت هایی ویژه که پیش از این، هیچ کس خداوند را چنین عبادت ننموده است.

عنوان چهارم: مهرورزی ها و لطف های ویژه خداوند بر آن حضرت؛ که این عنوان هشت مقصد را دربردارد:

۱. مهرورزی بی نهایت خداوند بر حسین علیه السلام.

۲. سخنان شکوهمندی که خداوند به حسین علیه السلام ارزانی داشته است.

۳. آنچه که خداوند از سوی برترین آفریدگانش، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به حسین علیه السلام ارزانی داشته است.

۴. آنچه که خداوند از سوی بزرگترین آفریدگانش که همان عرش الهی است به حسین علیه السلام ارزانی داشته است.

۵. آنچه که خداوند از نیکوترین آفریدگانش که همان بهشت است به حسین علیه السلام ارزانی داشته است.

۶. آنچه خداوند از فضیلت های دیگر آفریدگانش به حسین علیه السلام ارزانی داشته است.

۷. مهرورزی و بزرگداری ویژه خداوند نسبت به حسین علیه السلام در زندگی ایشان.

۸. بزرگداری ویژه خداوند نسبت به حسین علیه السلام پس از شهادت آن حضرت.

عنوان پنجم: جلوه های آشکار لطف ویژه خداوند به آن حضرت.

عنوان ششم: فروتنی به حسین علیه السلام و یادآوری نام او و دلسوزی و گریستن بر او.

عنوان هفتم: ویژگی های زیارت حسین علیه السلام.

عنوان هشتم: ویژگی های امام حسین علیه السلام که مربوط به قرآن مجید است.

عنوان نهم: ویژگی های امام حسین علیه السلام که مربوط به خانه خداست و در بردارنده چند موضوع است:

۱. امام حسین علیه السلام، به حقیقت، خانه خداست.

۲. امام حسین علیه السلام کعبه را بزرگ داشت، پس خداوند نیز فضیلت های را ویژه او داشت و ویژگی های همسان ویژگی های کعبه را با تفاوتی اندک از آن او نمود که بیان همان تفاوت ها دل را در غم فرو می برد.

۳. خداوند پاداش زیارت او را به سبب نکته ای، همسنگ انجام حج و عمره قرار داد.

۴. خداوند احترامی ویژه برای او نهاد انسان که او را بیت الحرام قرار داد؛ «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ خدای را بر مردمان، زیارت آن خانه واجب است، هر که تواند راهی به آن یابد»^۱ پس خداوند برای حسین علیه السلام زیارتگرانی ویژه قرار داد و برای یاران حسین علیه السلام حجتی خاص و برای خاندان او حجتی خاص و برای فرشتگان حجتی خاص و برای پیامبران حجتی خاص قرار داد.

عنوان دهم: ویژگی های امام حسین علیه السلام در رابطه با پیامبران بزرگوار خداوند. و این عنوان در بردارنده مقصدهایی عام و بخش هایی خاص است که هر بخش ویژه یکی از پیامبران است.

حسین و آدم علیه السلام

حسین و نوح علیه السلام

حسین و ادریس علیه السلام

حسین و ابراهیم علیه السلام

حسین و اسماعیل علیه السلام

حسین و یعقوب علیه السلام

حسین و یوسف علیهما السلامحسین و صالح علیهما السلامحسین و هود علیهما السلامحسین و شعیب علیهما السلامحسین و ایوب علیهما السلامحسین و زکریا علیهما السلامحسین و یحیی علیهما السلامحسین و اسماعیل صادق الوعد علیهما السلامحسین و موسی علیهما السلامحسین و داود علیهما السلامحسین و سلیمان علیهما السلامحسین و عیسی علیهما السلام

عنوان یازدهم: آنچه که مربوط به پیامبر و اهل بیت است و این عنوان را، بخش پایانی کتاب نهادم. «خَتَامُهُ مُشْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتُنَا قَبَسُ الْمُتَنَا قِسُونٍ؛ مُهْرُ آن از مُشْك است و در آن، راغبان و کوشندگان باید بکوشند و بدان پیشی گیرند».^۱

اینک باید به یاری پروردگار شکوهمند به بیان گسترده این سخنان پردازیم که خدا ما را بس باشد و نیکو و کیلی است.

عنوان نخست

جایگاه‌های وجودی حسین علیه السلام از آغاز آفرینش آن نور تا پایان رستاخیز

باب اول: آغاز آفرینش

باب دوم: ویژگی‌های حسین علیه السلام از آغاز خلقتش تا هنگام به دنیا آمدن

باب سوم: ویژگی‌های پس از ولادت حسین علیه السلام

باب چهارم: ویژگی شهادت‌گاه حسین علیه السلام به گاه شهادتش و پس از شهادتش

باب پنجم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در برزخ

باب ششم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در رستاخیز

باب هفتم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در بهشت



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب اول: آغاز آفرینش

فیلسوفان و حکیمان یونان و دیگر دانشمندان خداگرا و مادی‌گرا در مورد نخستین پدیده و نخستین آفریده جهان هستی، دیدگاهی متفاوت دارند.

بیشتر دانشمندان بر این باورند که نخستین آفریده جهان هستی «عقل اول» است و پس آنگاه، از عقل اول، عقل دوم و فلک اول پدید آمد و همچنان ادامه یافت تا به عقل دهم و فلک نهم رسید و از عقل دهم عقول و نفوس بشری و از فلک نهم، عناصر اربعه (هوا، آتش، خاک و آب) پدید آمد و از عناصر اربعه، موالید (معدن و نبات و حیوان) پدید آمد.

ولی آنچه که از انبوه روایات صحیح برمی آید این است که نخستین آفریده الهی، نور وجود پیامبر خدا ﷺ است و خرد سالم بشری نیز آن را پذیرفته است؛ و این سخن از آن روی است که آفریده‌ای که در درگاه خداوند ارجمندتر و فراز مقام‌تر و محبوب‌تر باشد لازم است که در آفرینش نیز، از دیگر آفریده‌ها پیش افتد. البته در برخی روایت‌ها چنین آمده است که نخستین آفریده خداوند، علاوه بر نور وجودی پیامبر، پیشوایان پاک پس از او نیز هستند که در یک هنگام آفریده شده‌اند.

به هر حال چه بگوییم که نخستین آفریده هستی، تنها، نور پیامبر خدا ﷺ بوده و یا نور پیامبر و پیشوایان پاک پس از او بوده، در هر صورت نور وجود حسین ﷺ نخستین آفریده هستی است؛ چرا که پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ؛ حسین از من است و من از حسینم»^۱ و در روایتی دیگر فرموده‌اند: «أَنَا مِنْ

حُسَيْنٌ وَحُسَيْنٌ مِنِّي؛ من از حسینم و حسین از من است.^۱ [پس حسین علیه السلام بر گرفته از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است]

بنابر این حسین علیه السلام نخستین آفریده هستی است و دیگر آفریدگان، همگی از او تأثیر پذیرفته اند. پس شگفت نباشد اگر بگوییم که همه آفریدگان برای او اشک می ریزند. و چنین گمان نبرند که گریستن همه آفریدگان بر حسین علیه السلام، سخنی گزافه و یا کنایه و پندار و یا زبان حال و یا بنا بر فرض و تقدیر است. بلکه همگی به راستی، بر سالار شهیدان از دیده اشک فرو می ریزند؛ از پیامبران و فرشتگان گرفته تا چرخ گردون، انسان و جن و شیطان، بهشت و دوزخ، درختان و معدن ها و گیاهان و جانوران، خورشید و ماه این جهان و بلکه خورشید و ماه همه جهان ها و آسمان ها و زمین ها و منزلگاه های آنها، برای او داغدارند.

در روایتی به جهان های دیگر اشاره شده است که: «خداوند هزار هزار جهان و هزار هزار انسان آفرید و شما انسان های فرجامین آخرین جهان هستید».^۲

پس هر آفریده ای بنابر هستی و جایگاه خویش، به راستی بر حسین علیه السلام می گرید. و مقصودم از گریستن همگان، تنها گریستن بر آن حضرت، پس از شهادت آن پیشوای پاک نیست بلکه پیش از شهادت آن حضرت نیز بر او گریسته اند؛ همانگونه که در فرازهایی از زیارت ماه شعبان که از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف رسیده چنین آمده است: «بَكَتُ السَّمَاءُ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَلَمَّا يَطَأُ لَبَتَيْهَا...»^۳ آسمان فراز با آنچه در آن است و زمین فراخ با آنچه در آن است بر او گریستند در حالی که حسین علیه السلام هنوز گام در دنیا نهاده بود...».

چون حسین علیه السلام در آغاز آفرینش جلوة فروتنی و افتادگی بوده است پس هر فروتنی ای و افتادگی ای در جهان، از آن او و برای او است. انسان که حکیمی موشکاف چنین سروده است:

كُلُّ انْكِسَارٍ وَخُضُوعٍ بِهِ وَكُلُّ صَوْتٍ فَهُوَ نَوْحُ الْهَوَا

۲. توحید: ۲۷۷.

۱. مناقب آل ابی طالب ۷۱: ۴.

۳. مصباح المتعبد: ۷۵۸.

هر فروتنی ای و افتادگی ای برای اوست. و هر آوایی، آوای سوگواری برای اوست. و مقصود آن نیست که شمشیرها و نیزه‌هایی که پیکر حسین علیه السلام را پاره‌پاره کردند در زمره گریه کنندگان نیستند؛ همانگونه که آن حکیم قصیده سرا سروده است:

الْثِّيفُ يَنْفِرُ نَحْوَ نَجَاكِأً وَالزُّمُغُ يَنْفَعُ قَائِماً وَيَنْشِي
فَالثَّبَلُ يُصِيبُهُ وَيَنْبِكِي وَالزُّمُغُ شَائِلٌ لِلرَّأْسِ يَنْبِكِي

«شمشیر گلوی حسین علیه السلام را می‌برید و می‌گریست، و نیزه می‌ایستاد و می‌افتاد و سوگوار بود.

تیر بر تن حسین علیه السلام فرو می‌نشست و می‌گریست و نیزه در آن هنگام که سر بریده‌اش را بر فراز داشته بود اشک‌ریزان بود».

حتی آنان که دست به خون حسین علیه السلام آلودند و بر روی او شمشیر گشودند و در خون غرقه‌اش کردند چون به فطرت خویش باز می‌گشتند دل‌شکسته می‌شدند و بر او می‌گریستند، ولی رفتارها و کردارهای اختیاری و خودآگاه آنان که مایه جاودانگی آنان در دوزخ شده بود سبب می‌شد که بر او نگریند و تنها به گناه غفلت از زشتی خویش بود که بر او می‌گریستند؛ پسان کافرانی که خدای را باور داشتند ولی «جَعَدُوا بِمَا وَاسْتَفْتَحْنَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً»^۱ از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که دل‌هاشان بدانها یقین داشت، پس همانگونه که چون انکار کنندگان خدا و مادی‌گرایان، سرکشی و لجاجت خویش را لحظه‌ای فراموش کنند خدای را به یگانگی می‌خوانند، دشمنان و قاتلان امام حسین علیه السلام نیز به هنگام غفلت از سرکشی خویش، بر او می‌گریستند. گاهی نیز چنان مظلومیت آن حضرت نمایان بود که چون یزیدیان، دشمنی خویش را با او می‌دیدند و کشته شدن او و آوارگی خانواده او را می‌نگریستند بی‌اختیار می‌گریستند، همانگونه که چون عمر بن سعد به کشتن آن حضرت فرمان داد اشک از دیدگانش فرو بارید^۲ و آن ناجوانمردی که گوشواره فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام، را از گوشش کند گریست^۳ و یزید - لعنة الله - با آن همه

شقاوتی که داشت چون اسیران کربلا را دید اندوهگین گشت و گفت: خدا پسر مرجانه را زشت گرداند!

باب دوم: ویژگی های حسین علیه السلام از آغاز خلقتش تا هنگام به دنیا آمدن
به راستی، خداوند - بزرگ باد شکوهش - پیوسته یگانه بوده است و هرگز آفریده دست کسی نبوده و در زمان و مکان جای نگرفته است.

و آنگاه که خداوند برترین آفریده هستی را که پیامبر صلی الله علیه و آله است بیافرید نور علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از آن نور آفرید و نمایان ساخت و همانگونه که از روایات معتبر برمی آید برای آنان جایگاه های بسیار و عالم های گوناگونی قرار داد. برخی از آن عالم ها پیش از آفرینش عرش الهی بود و برخی پیش از آفرینش آدم ها و برخی دیگر پس از آفرینش آدم بود. گاهی آن عالم ها عالم انوار بود و گاهی اشباح و نور گاهی ظلال و گاهی ذرات و گاهی نور بهشتی بود و گاهی ستون نوری بود که در نسل آدم علیه السلام جای می گرفت و گاهی نیز در میان انگشتان دست آدم و گاهی در پیشانی اش قرار می گرفت و گاهی در پیشانی هر یک از پدران خویش از آدم تا عبدالله عبدالمطلب و گاهی در پیشانی هر یک از مادران خویش از حوا تا آمنه بنت وهب قرار می گرفت.

و جایگاه های نور آن حضرت گوناگون و بسیار بودند؛ از جمله آن جایگاه ها، پیش روی عرش و فرای عرش و زیر عرش و گرداگرد عرش و در هریک از حجاب های دوازده گانه و در دریاها و سراپرده ها بوده است.

و نور پیامبر صلی الله علیه و آله در هر جایگاهی زمان معینی را درنگ نموده است؛ به طور مثال پیش از آفرینش عرش، چهار صد و بیست هزار سال درنگ نموده و در گرداگرد عرش پانزده هزار سال پیش از آفرینش آدم باز ایستاده است و در زیر عرش دوازده هزار سال پیش از آفرینش آدم درنگ نموده است.

اما اینجا، جایگاه گسترده گویی درباره این سخنان نیست و این سخنان به کتابی دیگر نیازمند است. و هدف، سخن گفتن از ویژگی های نور وجود حسین علیه السلام و برتری

آن نور بر همه نورها در همه عالم‌ها است؛ پس آن عالم سایه‌ها و اشباح و عالم ذرات و هنگام تجسم یافتن آن نور بر درختی بهشتی و هنگامی که آن نور، در بهشت و در یکی از این عالم‌ها، گوشواره‌ای بر گوش حضرت فاطمه زهرا بود.

بنابراین می‌گوییم: سرچشمه همه این نورها، در این جهان‌ها، نور وجودی پیامبر خدا ﷺ است و امتیاز برجسته پیامبر ﷺ آن است که پرتوی وجودی‌اش برگرفته از پرتوی حسین ﷺ است، چرا که محمد ﷺ از حسین ﷺ و حسین ﷺ از اوست. ولی چون به تفاوت این دو نور می‌نگریم در نور حسین ﷺ ویژگی‌ای می‌یابیم و آن اینکه نگرستن به آن نور اندوه می‌آورد؛ همانگونه که آدم ﷺ را اندوه فراگرفت آنگاه که نورهای پنج تن آل عبا در انگشتان آن حضرت پدیدار گشت و نور حسین ﷺ در انگشت ابهامش تلاؤ نمود و این اندوه تاکنون در انگشت ابهام برجای مانده است؛ زیرا چون کسی را خنده و شادی فراگیرد و آنگاه به پشت انگشت ابهامش بنگرد اندوهناک گردد!^۱

همین‌طور چون ابراهیم ﷺ پیکرهای اشباح پنج تن آل عبا را دید تن سایه‌گون حسین ﷺ او را غمگین نمود همانگونه که شنیدن نام حسین ﷺ و بر زبان آوردنش حزن‌آور است؛^۲ بلکه هر آنچه که هم‌پیوند با نور حسین ﷺ است حزن‌انگیز است؛ همان‌طور که در روایت کشتی نوح ﷺ آمده است که چون جبرئیل ﷺ پنج میخ برای آن پیامبر الهی آورد تا در گوشه‌ای کشتی بکوبد هر میخ به نام یکی از انوار پنج تن آل عبا بود. پس چون نوح ﷺ میخی که از نور حسین ﷺ بود برداشت آن میخ درخشید و رطوبتی سرخ فام از آن احساس نمود. نوح ﷺ در این باره از جبرئیل ﷺ پرسید و جبرئیل ﷺ پاسخ گفت که آن میخ منسوب به حسین ﷺ است^۳ و بدین سبب خون از میخ تراوش نمود که حسین ﷺ به گونه‌ای ویژه به شهادت خواهد رسید. و از جمله ویژگی‌های نور حسین ﷺ آن است که نور آن حضرت نسل به نسل، بر پیشانی مادرانش از نیاکان پیامبر ﷺ تلاؤ می‌یافت و آن هنگام که آمنه، پیامبر ﷺ را در شکم

داشت نور حسین علیه السلام بر پیشانی آن بانو پدیدار شده بود و این تالو در پیشانی نیاکان آن حضرت، از آن روی بود که آنان از جنس آن نور نبودند و تنها آوند و دربردارنده آن نور بودند. و آنگاه که حضرت زهرا علیها السلام، حسن علیه السلام را باردار شد نور حسن علیه السلام چندان در رخسار آن بانوی پاک، تالو نیافت؛ چرا که حضرت زهرا علیها السلام خود، از جنس آن نور بود.^۱ اما آنگاه که حضرت زهرا علیها السلام، حسین علیه السلام را باردار شد پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرمود: «دخترم! به راستی که من در پیشانی تو نور و پرتوی می بینم که نشان از آن دارد که به زودی حجت خدا بر بندگانش را به دنیا خواهی آورد». و حضرت زهرا علیها السلام خود می فرمود: «به راستی، چون حسین علیه السلام را باردار بودم در شب های تاریک، به چراغ نیازی نداشتم».^۲

پس ویژگی نور حسین علیه السلام آن بود که در نور شدید نیز جلوه گر بود و دیگر ویژگی نور حسین علیه السلام آن بود که چون در نور دیگری پدیدار می گشت بر آن نور چیره می شد؛ از این روی بود که کسی که حسین علیه السلام را در روز عاشورا بر خاک افتاده دیده بود بازگو می کرد که به خدا سوگند در آن نور شدید آفتاب، نور رخسار حسین علیه السلام چنان بود که مرا از اندیشه کشتن او باز می داشت».

و از دیگر ویژگی های نور حسین علیه السلام آن بود که هیچ مانعی نمی توانست از جلوه گری و تالو نور حسین علیه السلام باز دارد؛ همانگونه که آن گوینده پیشین گفته بود: «به راستی که من هیچ شهید به خاک و خون غلتیده ای را ندیدم که رخسارش پرفروغ تر از رخسار حسین علیه السلام باشد».^۳ پس خاک و خون نتوانست از تالو نور رخسار حسین علیه السلام باز دارد.

باب سوم: ویژگی های پس از ولادت حسین علیه السلام

نخستین جایگاهی که حسین علیه السلام پس از ولادتش در آن جای گرفت، بر روی دستان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر در اتاق زهرا علیها السلام، به دنیا آمدن حسین علیه السلام را انتظار می کشید. چون حسین علیه السلام سجده گزارانه از شکم مادرش به دنیا آمد پیامبر صلی الله علیه و آله کنیز

۲. خرائج و جرائع ۲: ۸۴۴.

۱. خرائج و جرائع ۳: ۸۴۳.

۳. لهوف: ۵۵.

فاطمه علیها السلام را ندا داد که ای اسماء! فرزندم را نزد من آر. اسماء گفت: هنوز حسین علیه السلام را پاکیزه ننموده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تو می‌خواهی او را پاکیزه کنی؟ به راستی، خدا او را پاکیزه و پاک گردانیده است. [پس چون اسماء، حسین علیه السلام را نگریست او را پاکیزه یافت] و در پارچه‌ای پشمین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را گرفت و بر او نگریست و پس آنگاه گریست و فرمود: حسین جان! هر من سخت است... سخت! ^۱

همچنین حسین علیه السلام گاهی بر روی شانه و گردن جبرئیل علیه السلام می‌نشست و گاهی بر روی شانه و پشت و سینه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست و گاهی پیامبر او را بر روی دستانش بلند می‌کرد تا لبهای حسین علیه السلام غرق در بوسه کند و گاهی او را بر روی دستانش بلند می‌کرد تا همه مردمان، جایگاه فراز او را بنگرند و گاهی حسین علیه السلام به هنگام سجده گزاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر پشت او می‌نشست و گاهی علی علیه السلام او را بر روی دستانش نگاه می‌داشت و پیامبر همه اعضای تن پاک حسین علیه السلام را می‌بوسید. و اوسین جایگاه حسین علیه السلام آن هنگام بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لحظات پایانی عمر خویش را سپری می‌نمود و حسین علیه السلام را بر سینه نشانده بود و او را می‌بوسید و می‌فرمود: «مَالِي وَ لِیَزِيدُ؟ لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي يَزِيدٍ؛ یزید را با من [و خاندانم] چه کار است؟ خداوند یزید را خیر ندهد!» ^۲

باب چهارم: ویژگی شهادت‌گاه حسین علیه السلام به گاه شهادتش و پس از شهادتش

شهادت‌گاه حسین علیه السلام با شهادت‌گاه همه پیامبران و امامان تفاوت دارد؛ چرا که هر پیامبر و یا امامی که با شمشیر در خون غلتیده و یا با زهرا جام شهادت را سرکشیده در خانه و دیار خویش و یا در محراب عبادتش و یا در طشت بوده است و هیچ‌یک به گاه شهادت، در خاکی [سوزان] غوطه نخوردند. پس چقدر مصیبت آن شهید در خاک غلطیده، گران و سخت است!

و جایگاه پیکر بی‌جانیش نیز ویژگی‌هایی را دارا بود؛ از آن جمله اینکه پس از شهادتش، پیکرش را به آسمان پنجم بردند و پس آنگاه آن را به سرزمین کربلا

بازگرداندند^۱ و سه روز بر روی زمین سوزان کربلا وارهانده شد.^۲ و جایگاه سر حسین علیه السلام نیز ویژگی‌هایی داشت که از آن جمله این بود که آن سر بریده، در جایگاه‌های بسیار قرار گرفت؛ گاهی بر روی دست‌ها و گاه افراشته بر فراز نیزه‌ها^۳ و گاه آویخته بر درخت و گاه آویخته بر در خانه یزید^۴ و گاهی بر دروازه شهر دمشق^۵ و گاه بر طبقی نزد ابن زیاد^۶ و زمانی نیز در طشتی پیش روی یزید نهاده شده است.^۷ و آن سر بریده از کربلا تا شام در شهرها و روستاهای بسیاری گردانده شد و گفته شده که از شام تا مصر و از مصر تا مدینه و از شام تا کربلا و یا از شام تا آسمان‌ها گردانده شده است.

باب پنجم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در برزخ

در روایت است که حسین علیه السلام در عالم برزخ در سمت راست عرش خدا است و از آنجا به شهادت‌گاه خویش که در آنجا در خاک غلطیده و به آنچه در آنجا روی داده و به از دو گاهش می‌نگرد و به زیارت‌گزارانش می‌نگرد در حالی که آنان را می‌شناسد و نام‌های و نام‌های نیاکانشان را می‌داند و به درجه و جایگاه هریک از آنان، در پیشگاه پروردگار آگاه است. و آن کس را که در سوگ او اشک می‌ریزد می‌بیند و برای او از خدا آمرزش می‌خواهد و از پدران خویش می‌خواهد که برای آن سوگوار گریان، از خداوند آمرزش خواهند و می‌فرماید: «أَيُّهَا الْبَاكِي! لَوْ تَعْلَمُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَكَانَ قَرْحَكَ أَكْثَرَ مِنْ جَزَعِكَ»^۸ ای گرینده! اگر می‌دانستی که خداوند چه پاداش‌هایی برای تو فراهم ساخته بی‌گمان شادمانی‌ات فزون‌تر از غم و سوگواری‌ات بوده.

باب ششم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در رستاخیز

در روایت آمده است که حسین علیه السلام را مجلسی در سایه‌سار عرش است که ویژگی‌ای شگفت دارد و آن اینکه اهل آن مجلس جملگی از اشک ریزندگان و

۲. لهوف: ۶۲.

۱. محضر: ۱۴۶ و ۱۴۷.

۴. مقتل الحسین خوارزمی ۲: ۷۳ و ۷۴.

۳. «ارشاده شیخ مفید ۲: ۱۱۷.

۶. بحارالانوار ۴۵: ۱۱۵.

۵. مقتل الحسین خوارزمی ۲: ۶۳.

۸. کامل الزیارات: ۳۲۹.

۷. «المفتوح» ابن‌اعثم ۵: ۲۳۹.

ز بار تگران حسین علیه السلام هستند که به سخنان او انس گرفته‌اند و از امان یافتگانند و آن هنگام که در آن مجلس نزد حسین علیه السلام گرد آمده‌اند، همسران آنان از بهشت پیغام می‌فرستند که ما مشتاق دیدار شمایم، ولی اهل آن مجلس از رفتن به بهشت سرباز می‌زنند و سخنان حسین علیه السلام و همنشینی با او را در برابر بهشت و نعمت‌هایش بر می‌گزینند.

همچنین حسین علیه السلام در رستاخیز جایگاهی ویژه دارد که همه رستاخیزیان را پریشان دل می‌سازد؛

آن هنگام که با پیکری بی سر گام در رستاخیز می‌نهد و از رگ‌های بریده‌اش خون روان است مادرش فاطمه علیها السلام او را می‌بیند و فریادی اندوهبار سر می‌دهد و رستاخیزیان را در غم فرو می‌برد. و این ماجرا، گسترده است و در جای خود گفته خواهد شد.

باب هفتم: ویژگی جایگاه حسین علیه السلام در بهشت

بدان که هر پیشوایی را در بهشت جایگاهی ویژه است. ولی حسین علیه السلام علاوه بر جایگاه ویژه‌اش، درجاتی ویژه را نیز داراست که پیامبر صلی الله علیه و آله او را از آن درجات آگاه نموده و فرموده است: «وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ كَدْرًا لَا تُنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ»^۱ همانا تو را در بهشت درجاتی باشد که بدان دست نیابی جز با شهادت.

علاوه بر این، حسین علیه السلام آراستگی و زینت همه سراهای بهشت است گویی که حسین علیه السلام در همه سراهای بهشت است و همه بهشت از آن اوست.



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان دوم

صفات و اخلاق و عبادت‌های پسندیدهٔ حسین علیه السلام



همگان حسین علیه السلام را ستوده‌اند

ستایش حسین علیه السلام در قرآن

ستایش حسین علیه السلام در احادیث قدسی

ستایش شگرف پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ حسین علیه السلام

دشمنان حسین علیه السلام او را ستوده‌اند



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد ملی

ما بر آن نیستیم که همه صفات امامت و پیشوای حسین علیه السلام را بازگوییم؛ چرا که خرد بشری نمی تواند به کنه صفات امامت پی ببرد و آمار و ارقام و قلم ها نیز بر بیان آن احاطه نمی یابد ولی هر مکلفی می بایست به گونه ای اندک و سربسته جایگاه و ارزش امامان را بشناسد. و نیز بر آن نیستیم که صفات و ویژگی های برجسته امام را بیان کنیم و هدف ما، تنها آن است که صفات و عبادت های ویژه حسین علیه السلام است که در دو بخش بازگو خواهد شد:

اول: صفات و عبادت های آن حضرت در سراسر زندگی پربارش.

دوم: ویژگی های برجسته صفات و عبادت های آن حضرت در روز عاشورا.

هر یک از این دو عنوانی مستقل و جدا از هم است. عنوان نخست درباره ویژگی های پیوسته و صفات استوار حسین علیه السلام در لحظه لحظه زندگی پربارش است.

ستم ستیزی

یکی از ویژگی های امام حسین علیه السلام ستم ستیزی و گردن نهادن در برابر ستم بود. آن سان که چون نمایندگان ستم گستر یزید بر آن شدند که حسین علیه السلام را بر پذیرش فرمان یزید و ابن زیاد راضی کنند حسین علیه السلام بانگ ستم ستیز خویش را چنین برآورد که: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا أُعْطِيكُمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَقْرَأُ أَقْرَارَ الْعَبِيدِ»^۱ به خدا سوگند که هرگز دست خواری بر شما نخواهم داد و بسان بردگان بر سخن شما گردن نخواهم نهاد». و حسین علیه السلام این ستم ستیزی خویش را برای همیشه تاریخ به یادگار نهاد و ستم ستیزان زمان، همگان از او پیروی نموده اند.

دلاوری

از دیگر ویژگی های برجسته حسین علیه السلام دلاوری و شجاعت آن یگانه دوران بود. و شجاعت او به گونه ای ویژه بود و از این روی گویند: شجاعت حسینی و دلاوری آن حضرت در ستیز روز عاشورا، چنان جلوه گر شد که چنین شجاعتی پیش از او در هیچ کس پدیدار نگشته بود و حتی پدرش حیدر کزار و دیگر دلاوران پسر آوازه نیز شجاعتی چنین از خود بروز نداده بودند.

عبادت

از دیگر ویژگی های برجسته حسین علیه السلام عبادت و بندگی پاکدلانه آن پیشوای پاک بود. آن حضرت از آن هنگام که در شکم مادرش فاطمه علیه السلام بود پیوسته به عبادت خدا می پرداخت؛ آن سان که فاطمه علیه السلام آوای ملکوتی ذکر و تسبیح حسین علیه السلام را می شنید^۱ و این بندگی تا آن هنگام که سر بریده آن حضرت را بر فراز نیزه بردند نیز ادامه یافت و همگان آوای ذکرگویی و تلاوت قرآن آن شهید سربریده را شنیدند.^۲ عبادت پیوسته حسین علیه السلام چنان بود که چون از حضرت سجاده علیه السلام درباره اندک بودن فرزندان پدرش پرسیدند فرمود: «چگونه می توانست فرزندان بسیاری داشته باشد و حال آنکه روزگار را به نمازگزاری سپری نمود و در شبانه روز هزار رکعت نماز می گزارد».^۳

رعایت حقوق مردم

از دیگر ویژگی های حسین علیه السلام رعایت نمودن موشکافانه حقوق مردم بود و در این کار چنان کوشا بود که چون مردی به نام عبدالرحمن سلمی تلاوت سوره حمد را به یکی از فرزندان حسین علیه السلام آموخت و آن فرزند، سوره حمد را در نزد پدرش حسین علیه السلام تلاوت نمود آن حضرت هزار سکه طلا و هزار جامه به آن آموزنده بخشید و دهانش را از در و یاقوت انباشته نمود و [چون شگفتی عبدالرحمن را دید] فرمود: «این پاداش ها چگونه با حق تو برابری می کند؟».^۴

۲. «ارشاده شیخ مفید ۱۱۷:۲»

۴. مناقب آل ابی طالب ۶۶:۴

۱. خرائج و جرائح ۸۴۴:۲

۳. عقد الفرید ۳۸۴:۴

دستگیری از درماندگان و ناداران

از دیگر ویژگی‌های حسین (ع) دستگیری از درماندگان و گدایان بود و به هنگام بخشش به گدایان، شرم و حیا و جودش را فرامی‌گرفت. با وجود اینکه مردم با اهانت و تحقیر گدا، او را از در خانه‌شان می‌رانند ولی چون گدایی از حسین (ع) چیزی می‌خواست آن بزرگوار بر آن گدا دلسوزی می‌کرد و با او همدردی می‌نمود و به سبب خواری‌ای که گدا متحمل می‌شد بر او رقت می‌نمود و آنگاه که خواسته او را برمی‌آورد و کمکی می‌نمود احساس شرمندگی می‌کرد.

ماجرای بادیه‌نشین گدا

بادیه‌نشینی از امام حسین (ع) چیزی خواست و خواسته خویش را با چند بیت شعر ابراز نمود. پس حسین (ع) به خانه خویش درآمد و چهار هزار درهم را در جامه خویش پیچید و به سبب آنکه از گدا شرم می‌نمود آن جامه را از شکاف در به بادیه‌نشین داد و این ابیات را فرمود:

خُذْهَا فَيَأْتِي إِلَيْكَ مُغْتَذِرٌ	وَاعْلَمْ يَا نَبِيَّ عَلَيَّكَ دُوشَقَقَةٌ
لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْقَدَاؤُ عَصَا	أَمْسَتْ سَخَاباً عَلَيْكَ مُنْذُ فَقَةٍ
لَكِنَّ رَبَّ الزَّمَانِ ذُو غَيْرِ	وَالْكَفُّ مِنِّي قَلِيلَةُ النُّفَقَةِ ^۱

این سکه‌ها را بگیر که من از اندک بودن آن، از تو عذر می‌خواهم و آگاه باش که من بر تو مهر می‌ورزم.

اگر توانی داشتم ابرهای رحمت را بر تو می‌باراندم.

اما روزگار در حال دگرگونی و ناپایداری است و دست من از مال دنیا کوتاه و تهی.

آبروفروشی گدا

و در راستای همین ویژگی بخشندگی حسین (ع) بود که چون گدایی بر در خانه حسین (ع) آمد و هزار سکه [طلا یا نقره] از آن حضرت خواست، امام (ع) خواسته

او را برآورد و هزار سکه به او داد و آن گدا به شمارش سکه ها پرداخت.
حسابدار حسین علیه السلام با شگفتی از گدا پرسید: آیا چیزی به ما فروخته ای که سکه ها را
چنین می شماری؟

گدا گفت: آری، آبرویم را. پس حسین علیه السلام فرمود: او راست گفت و سه هزار سکه به
او بخشید. و فرمود هزار سکه نخست برای درخواست تو و هزار و سکه دوم برای
آبرویت و هزار سکه سوم بدان سبب که بر در خانه ما اهل بیت آمدی.

بخشش پیش از درخواست گدا

گدایی نزد حسین علیه السلام آمد و نامه ای را که در آن درخواستش را نوشته بود به آن
حضرت داد.

حسین علیه السلام به آن گدا فرمود: درخواستت برآورده شد. به آن حضرت عرض کردند:
آیا پیش از خواندن نامه درخواستش را برآوردی؟
آن حضرت فرمود: خداوند از ایستادن تحقیرآمیز گدا در برابر من برای خواندن
نامه، بازخواست خواهد نمود.

شرمندگی از آموختن به نادانان

صفت شرمندگی و حیای حسین علیه السلام چنان بود که به گاه آموختن چیزی به نادانان
نیز شرم می نمود و این شرمندگی تنها به گاه بخشش به گدایان نبود.

همانطور که در روایتی آمده است: حسین علیه السلام مردی را دید که به درستی وضو
نمی گیرد. پس بر آن شد که به او شیوه وضو گرفتن را بیاموزد. ولی از آموزش به او
شرم نمود و برادرش حسن علیه السلام را گفت: ما پیش روی او وضو بگیریم و از او بگیریم که
کدام یک نیکوتر وضو گرفت. پس آن دو برادر بزرگوار چنین کردند و آنگاه آن مرد
گفت: شما هر دو نیکو وضو گرفتید و من بودم که به نیکی وضو نمی گرفتم و از شیوه
درست وضو گرفتن ناآگاه بودم.^۱

همدردی با دردمندان

از دیگر ویژگی‌های مثال‌زدنی حسین (ع) همدردی آن پیشوای پاک با دردمندان و اندوهمندان بود. روایت است که چون اسامه بن زید در بستر مرگ بود حسین (ع) بر سر بالینش شتافت. اسامه نزد آن حضرت آهی سوزناک کشید و آوای غم و اندوه سر داد. حسین (ع) از او پرسید: برادر، غم و اندوه تو از چیست؟ عرض کرد: شصت هزار سکه بدهکارم. امام (ع) فرمود: بدهی تو بر عهده من است. اسامه گفت: دوست دارم که در حال بدهکاری جان نسیارم. امام (ع) امر فرمود که شصت هزار سکه فراهم آورند و پیش از آنکه اسامه جان سپارد آن سکه‌ها را به طلبکاران داد.^۱

صدقه‌های نهانی

از دیگر ویژگی‌های حسین (ع) آن بود که نه تنها در عیان بلکه در نهان نیز به بی‌چیزان صدقه می‌داد. در روز عاشورا در پشت تن حسین (ع) پینه‌هایی دیدند. از حضرت سجاد (ع) در این باره پرسیدند.

فرمود: این پینه‌ها جای بارهای صدقه‌ای است که پدرم شبانه بر دوش می‌کشید و به بیوه‌زنان و یتیمان و مستمندان می‌داد.^۲ از این روی شاعر دلسوخته‌ای گفته است:

وَإِنْ ظَهَرَ غَدَا لِبُرٍّ يَنْقُلُهُ سَرَّ إِلَى أَهْلِهِ لَيْلًا لِمَكْسُورٍ

آن پُستی که خوراک و صدقه‌ها را برای مستمندان بر دوش می‌کشید در عصر عاشورا خرد و شکسته گردید.

تلاش برای رها کردن مردم از کیفر پروردگار

از دیگر ویژگی‌های حسین (ع) عزم راسخ و تلاش بسیار او برای رهای کردن مردم از کیفر پروردگار بود و از این روی بود که دشوارترین تکلیف‌های الهی را بر دوش کشید تا به جایگاهی رسد که بتواند گناهکاران و شایستگان کیفر الهی را شفاعت کند و من بر آن نیستم که تنها، صفت شفاعتگری حسین (ع) را بیان کنم بلکه

هدف هم آن است که چگونگی تلاش گسترده آن پیشوای پاک را در این کار بیان کنم. انسان که آن حضرت پیوسته در تلاش بود که دشمنان خویش را نیز از کیفر الهی وارهاند چنان که در عصر عاشورا چون یکی از لشکریان یزید پیش آمد تا سر مبارک آن حضرت را از تن جدا کند آن حضرت بر روی او لبخندی زد و آنگاه او را موعظه نمود که دست از این کار برکشد.^۱

و آنگاه که امام علیه السلام در می یافت که اندرز، گنهکار را سود نمی دهد و او را به طور کامل از کیفر نمی رهاوند تلاش می کرد که از کیفرش بکاهد؛ همانگونه که در ماجرای هُرثمه بن ابی مسلم آمده است که چون دید هُرثمه را اندرزی، سود نمی دهد او را فرمود: از این صحرا دور شو که شهادتگاه ما را نبینی و بانگ [دادخواهی] ما را نشنوی.^۲ و همانطور که به زودی خواهد آمد این سخن را به جُعفری نیز فرموده بودند.^۳

هراس بسیار از پروردگار

از دیگر ویژگی های حسین علیه السلام هراس بسیار او از پروردگار بود؛ انسان که چون وضو می ساخت رنگ رخسارش دگرگون می گشت و بندبند بدن آن حضرت از ترس پروردگار به لرزه می افتاد.

برخی درباره حالت دگرگونی آن حضرت پرسیدند. فرمود: حقی بر گردن انسان مؤمن است که چون در برابر پروردگار و پادشاه چیره گر خویش بایستد رنگ رخسارش به زردی گراید و بندبند تنش به لرزه افتد.^۴

مردمی که حالت زردی رخسار و لرزش تن آن حضرت را از ترس پروردگار، می دیدند با شگفتی می گفتند: هراس تو از پروردگارت چه بسیار است!

ولی حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا»^۵ هیچ کس در روز رستاخیز در امان نباشد جز آن کس که در سرای دنیا از پروردگارش بهراسد.

۱. بحارالانوار ۵۶:۴۵

۲. بحارالانوار ۲۵۶:۴۴ و ۳۱۵

۳. جامع الاخبار: ۷۶

۴. امالی، صدوق: ۱۳۲

۵. مناقب آل ابی طالب ۶۹:۴

نگارنده گوید: مقام سالار شهیدان را نگر که چه سان به گاه وضو ساختن برای عبادت خدا، بندبند تنش به لرزه می افتد و رنگ رخسارش به زردی می گراید و حال آنکه ما به گناهان کبیره بنیان افکن دست می یازیم و هیچ نشانه‌ای در رخسارمان پدیدار نمی گردد، پس چگونه ادعای آن را داریم که حسین علیه السلام أسوة ماست. او به گاه انجام فضیلت مندترین عبادت‌ها، باز هم از خدا هراسان است و ما به گاه دست یازیدن به زشت‌ترین گناهان، کوچکترین هراسی به خود راه نمی دهیم. ولا حول ولا قوة الا بالله.

همگان حسین علیه السلام را ستوده‌اند

از ویژگی‌های برجسته حسین علیه السلام آن است که همگان زبان به ستایش او گشوده‌اند.

ستایش حسین علیه السلام در قرآن

همانگونه که خدای فرازمند در کتاب گران سنگش حسین علیه السلام را بارها ستوده است.

از آن جمله این است: همانا او جان آرام یافته، است.^۱

همانا او بهره بزرگی از رحمت و بخشایش پروردگار است.^۲

همانا او از فرازترین پدرانی است که خداوند نیکی به آنان را مقرر نموده است.^۳

پس آیا بر این پدر والا نیکی نموده‌ای؟

همانا او به ستم کشته شده است.^۴

همانا او قربانی بزرگ پروردگار است.^۵

همانا او روح «کهیص» است.^۶

۱. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...» فجر (۸۹)، آیه ۲۷.

۲. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «اتَّقُوا اللَّهَ وَأَمُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» سورة حدید (۵۷)، آیه ۲۸.

۳. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» سورة اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.

۴. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِرَبِّهِ سُلْطَانًا» سورة اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

۵. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «وَقَدْ أَنَاءَ بِذُنُوبِكُمْ عَظِيمًا» سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۰۷.

۶. اشاره به آیه یک سورة مريم دارد.

[نام های حسین علیه السلام در قرآن]

و به راستی که خداوند برای او چند نام نهاد:

۱- فجر

۲- زیتون

۳- مرجان

در سمت راست عرش، در ستایش حسین علیه السلام چنین نگاشته شده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بِمِضْبَاحِ الْهُدَى وَ سَفِينَةِ النَّجَا»^۱ همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

ستایش حسین علیه السلام در احادیث قدسی

و به راستی که در احادیث قدسی، آن پیشوای پاک را بارها ستوده است. از آن جمله، در حدیث قدسی وضع بد، خدای فرازمند فرموده است: «يُورِلُكَ مِنْ مَسْئُودٍ، عَلَيَّهِ صَلَوَاتِي وَ رَحْمَتِي وَ بَرَكَاتِي»^۲ خجسته باد این ولادت یافته که درودها و بخشایش و برکت های من بر او است.

و همچنین در حدیث قدسی او را چنین به وصف آورده است: «تُورُ أَوْلِيَائِي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي وَ الذِّخْرَةُ لِلْقَصَاةِ»^۳ او فروغ اولیاء و دوستان من و حجت من بر آفریدگانم و ذخیره ای برای [شفاعت] گناهکاران است.

تفصیل این سخنان در عنوان «الطاف و بڑه» خواهد آمد.

ستایش شکر پیامبر در باره حسین علیه السلام

و به راستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را با سخنان شکر ستوده است.

از آن جمله این است که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را فرمود: «مَرَحَباً بِكَ يَا زَيْنَ السَّمَوَاتِ

۱. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «وَالْفَجْرُ» سورة فجر (۸۹)، آیه ۱.

۲. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «وَالَّذِينَ وَالزَّيْتُونُ» سورة تین.

۳. اشاره به این سخن خدای فرازمند دارد: «يَخْرُجُ مِنْهَا الْكُوفُ وَالْمَرْجَانُ» سورة الرحمن (۵۵)، آیه ۲۲.

۴. کمال الذین: ۱۵۴-۱۵۷. ۵. کامل الزیارات: ۷۰.

۶. کامل الزیارات: ۷۰.

وَالْأَرْضُ: مرحبا بر تو ای آراستگی آسمان‌ها و زمین‌ها. آنگاه ابی بن کعب عرض نمود: ای پیامبر، آیا کسی جز تو آراستگی آسمان‌ها و زمین است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن‌کس که مرا، به حق، به پیامبری برانگیخت همانا حسین بن علی در آسمان‌ها والاتر و بلندمرتبه‌تر از روی زمین است، و همانا خداوند در سمت راست عرش نگاشته است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَنَفِثَةُ النَّجَاةِ» همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

پس آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله، دست حسین علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! این، حسین بن علی است. او را بشناسید و بر ترش بدارید آنسان که خداوند او را بر دیگران برتری داده است...^۱ احادیث دیگری نیز در این باره آمده است. همچنین همه پیامبران و فرشتگان و بندگان شایسته خداوند حسین علیه السلام را ستوده‌اند.

دشمنان حسین علیه السلام او را ستوده‌اند

ولی و بزرگی حسین علیه السلام آن است که علاوه بر دوستان، دشمنانش نیز زبان به ستایش او گشوده‌اند. و این از ویژگی‌های شگفت‌انگیز حسین علیه السلام است که دشمنانش نیز در زمره ستایشگران اویند. از جمله آن ستایش این بود که معاویه در وصیتش به یزید، حسین علیه السلام را ستوده است.^۲

عمر بن سعد سردار لشکر یزید در حادثه خونبار کربلا، آن سالار شهیدان را در برخی از اشعارش ستوده است.^۳

آن هنگام که ستیزه‌گران و قاتلان حسین علیه السلام در روز عاشورا با آن حضرت رویارو شدند تا به پیکار پردازند زبان به ستایش او گشودند.^۴ و شگفت آنکه شعر قاتل ستمگر حسین علیه السلام او را چنین ستوده است: «كُفَّ كَرِيمُ لَيْسَ الْقَتْلُ بِبِدْءِ غَارٍ»^۵ او همتایی بزرگوار بود که کشته شدن به دست او، ننگ نیست.

۲. «امالی» صدوق: ۱۲۹.

۴. «امالی» صدوق: ۱۳۵.

۱. «امالی» صدوق: ۴۷۸.

۳. مناقب آل ابی طالب ۹۸:۴.

۵. مقتل الحسین، خوارزمی ۳۳:۲.

و سان به هنگام کشتن آن حضرت می گفت:

أَفْتُلُكَ الْيَوْمَ وَنَفْسِي تَعْلَمُ
وَلَا مَجَالَ لَا وَلَا تَكَلَّمُ
عِلْمًا يَتَيْنَا لَيْسَ فِيهِ مَكْتَمُ
إِنَّ أَبَاكَ خَيْرٌ مِّنْ تَكَلَّمُ^۱

تو را امروز می کشم و بی گمان می دانم که به راستی، پدرت نیکوترین و فرازترین سخنوران بود و این سخن را کسی نمی تواند کتمان کند و از آن سرباز زند.

و آن کس که سر بریده و به خون آغشته حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد برد چنین گفت:

إِذَا رَكَابِي فِضَّةٌ وَ ذَهَبٌ
قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أَمَّا وَأَبَا
إِنِّي قَتَلْتُ السَّيِّدَ الْمُحِبَّ
وَ خَيْرُهُمْ إِذْ يَشِيبُونَ نَسَبًا^۲

رکاب مرا از زر و سیم انباشته ساز که همانا من سرور بزرگواری را کشته ام. کسی را کشته ام که نیکوترین پدران و مادران را دارد و هنگام بیان نسب، نیک تبارترین و پاک نژادترین مردم است.

و از همه شگفت تر آنکه در مجلس همگانی که در بارگاه یزید فراهم آمده بودند - همسر یزید - از شدت اندوه و سوگ بی اختیار و با سر برهنه، سوگوارانه به آن مجلس گام نهاد و در این هنگام یزید سر او را پوشانید و همدردانه، او را گفت: برو و برای حسین اشک از دیدگان فرو ریز و ناله و فغان سرده که قریش برای او ناله سر می دهند. به راستی که ابن زیاد در کشتن او شتاب کرده.^۳

هنگامی که یزید می گوید: برای حسین ناله و فغان سرده، پس چرا شما دوستانان حسین علیه السلام اشک نریزید و از ناله لب فرو نیندید؟ آیا بر سرور جوانان اهل بهشت ناله سر نمی دهید؟

سخن پایانی در این باره

این ستایش ها، تنها گوشه ای از ویژگی های او و ستایش های شگفت انگیز درباره اوست و همانا نگارنده به کاری دشوار دست یازیده است و نتوان به شناخت کسی

۲. كشف الغمّة ۲: ۵۱.

۱. لهوف ابن طاووس: ۵۵.

۳. مقتل الحسين خوارزمی ۲: ۷۴.

دست یافت که پیامبر (ص) درباره او فرموده است: «إِعْرِقُوهُ وَفُضِّلُوهُ كَمَا فَضَّلَهُ اللَّهُ؛^۱ او را بشناسید و برترش دارید؛ انسان که خداوند او را بر دیگران برتری داده است».

ما در این بخش سخن را کوتاه می‌کنیم و تنها یک ویژگی شگفت از ویژگی‌های بی‌شمار حسین (ع) را بیان می‌کنیم که در همان حال که سبب حزن و اندوه است شادی آور نیز می‌باشد. و بیان این ویژگی از این قرار است: از آنجایی که حسین (ع) از آغاز آفرینش تا برپایی روز رستاخیز - به دلایل بسیار - برانگیزاننده غم و اندوه هر انسان باورمند به خداست و حتی آن پیشوای پاک در سرای واپسین نیز - که سرای غم و اندوه نیست - برانگیزاننده غم در دل‌های همگان خواهد بود خدای فرازمند او را برانگیزاننده شادی و سرور در دل هر انسان مؤمنی قرار داده است؛ زیرا آن هنگام که خداوند از انوار وجودی پنج تن آل‌عبا، آفریده‌ها را می‌آفرید بهشت و حوریان را نیز از نور وجودی حسین (ع) آفرید؛ همانطور که انس از پیامبر (ص) روایت نموده است که آن حضرت فرمود: «خداوند پیش از آنکه آدم را بیافریند مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را آفرید؛ آن هنگام که نه آسمانی بنا شده بود و نه زمینی گسترش یافته بود، نه تاریکی‌ای بود و نه نوری، نه آفتابی بود و نه ماهی، نه بهشتی بود و نه دوزخی».

عباس به پیامبر (ص) عرض نمود: پس آغاز آفرینش شما چگونه بود؟

فرمود: ای عموا چون خداوند آهنگ آن نمود که ما را بیافریند سخنی گفت که از آن سخن نوری آفریده شد.

پس آنگاه سخنی دیگر گفت و از آن سخن روحی آفریده شد. آنگاه آن نور را با روح درهم آمیخت و مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را آفرید.

و آن هنگام که تسبیح و تقدیسی نبود ما خدای را تسبیح می‌گفتیم و تقدیس می‌نمودیم. پس چون خداوند بر آن شد که آفرینش خویش را بیاغازد نور مرا شکافت و از آن نور، عرش را بیافریند؛ پس عرش برگرفته از نور من است و نور من نشأت گرفته از نور خداست. پس نور من برتر از عرش الهی است.

پس آنگاه خداوند نور برادرم علی را شکافت و از آن، فرشتگان را بیافرید؛ پس

فرشتگان برگرفته از نور علی هستند و علی برتر از فرشتگان است.

پس آنگاه نور دخترم را شکافت و از تلالو آن، آسمان‌ها و زمین را بیافرید؛ پس آسمان‌ها و زمین نشأت گرفته از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم برگرفته از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمان‌ها و زمین است.

پس از آن، نور فرزندم حسن را شکافت و از پرتوافشانی آن نور، خورشید و ماه را بیافرید؛ پس خورشید و ماه برگرفته از نور فرزندم حسن است و سرمنشأ نور حسن از نور خداست و حسن برتر از خورشید و ماه است.

پس آنگاه نور فرزندم حسین را شکافت و از تلالو آن، بهشت و حورالعین را بیافرید؛ پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین است و سرچشمه نور حسین از نور خداست و فرزندم حسین برتر از بهشت و حورالعین است.^۱

پس حسین علیه السلام اشک دیدگان باورمندان و در عین حال شادی دل آنان است. و از شگفتی‌های این ویژگی آن است که گرچه بهشت و حوریان بهشتی، خود سبب شادی و سرور هستند، ولی برانگیزاننده غم و اندوه نیز می‌باشند؛ چرا که بهشت که خود شادی آفرین است به گاه یادآوری شهادت حسین علیه السلام گریست و حوریان در اعلیٰ علیین در سوگ حسین علیه السلام بر رخسارشان چنگ زدند و ناله سردادند.^۲

و شگفت‌تر آنکه حسین علیه السلام همانگونه که بهشت را در غم فرو برد شادمانی آن را نیز فراهم آورد؛ و این شادمانی بهشت از آن روی بود که بهشت از خدا خواست که او را بیآراید و خداوند ستون‌های بهشت را به حسن و حسین علیه السلام آراست و آن هنگام بود که بهشت همچون عروسی که بر خود ببالید، بر خود نازید.^۳

۱. بحارالانوار ۱۶:۲۵ (با تفاوتی اندک).

۲. کامل الزیارات: ۸۰

۳. ارشاده شیخ مفید ۱۲۹:۲.

عنوان سوم

ویژگی‌ها، صفات، ارزش‌های اخلاقی و عبادی
حسین علیه السلام در روز عاشورا



باب اول: عبادت‌های واجب

باب دوم: عبادت‌های مستحبی

باب سوم: عبادت‌های قلبی و صفت‌های پسندیده



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

در روز عاشورا در صفات و عبادت‌های حسین علیه السلام ویژگی‌ای پدیدار شد که منشأ همه ویژگی‌های آن حضرت است.

آن ویژگی حسین علیه السلام این بود که در یک روز چنان به عبادت خدا پرداخت و از او فرمان پذیرفت که هیچ‌کس پیش او چنین خدا را عبادت ننموده بود و پس از او نیز عبادتی چنین روی نخواهد داد. عبادتی که همه پرستش‌ها و فرمان‌پذیری‌ها و عبادت‌های واجب جسمی و عبادت‌های مستحب را دربرداشت. عبادتی که فرمان‌پذیری عیان و پرستش‌نہان و نیز جان‌عبادت و صورت آن را به همراه داشت و آن حضرت فرازترین مراتب عبادت را در آن روز در پیشگاه پروردگار به انجام رساند و خداوند نیز در برابر جزء جزء این عبادت بی‌همتا، الطاف و بزره خود را برازنده حسین علیه السلام دید و به او ارزانی نمود.

درست در یک روز حسین علیه السلام تک‌تک عبادت‌ها را به هم پیوند داد و زنجیره‌ای از عبادت‌ها را در وجود خویش گرد آورد و در کنار این عبادت‌گری، خصلت‌های بزرگوارانه اخلاق و صفات نیک را به صورت همگون و ناهمگون به نیکوترین وجهی پدیدار ساخت.

با این حال آن یکه‌تاز عرصه عبادت و اخلاق، بزرگترین سختی‌ها را بر دوش کشید و به توان‌فراست‌ترین ناگواریه‌ها گرفتار آمد؛ ولی بالاترین مراتب شکیبایی را به نمایش گذارد؛ آنسان که به فرازترین وجهی خدای را سپاس گزارد و با به جای آوردن این عبادت‌ها بر نیکوترین و پرفروغ‌ترین فضیلت‌ها دست یافت و عبادتش

ویژگی هایی یافت که تنها از آن عبادت برخی از پیامبران بود؛ پیامبرانی که خداوند به سبب آنان بر فرشتگان بالید.

حسین علیه السلام در عبادت به چنان جایگاهی رسید که همتایی برای او نبود و از این روی بود که خداوند تنها او را ندا در داد و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطَهَّرَةُ * اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ،^۱ ای جان آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرده.

همچنین خداوند آن پیشوای پاک را به خشنودی از پروردگارش و خشنودی پروردگارش از او ویژه داشت و فرمود: «رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ؛ تو از او خشنود و او از تو خشنود» و خداوند با این سخنش او را به بندگی ویژه، مخصوص خود گردانید و فرمود: «فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ پس در میان بندگان [ویژه] من در آی * و در بهشت [ویژه] من در آی».

و اینک به یاری پروردگار، درباره این عبادت به گستردگی سخن می گوئیم. همانا پروردگار - که بزرگی باد شکوهش - بندگان را بنا بر مراتب و درجات و مصلحت های آنها بر انجام فرامین خویش مکلف نموده است. از همین روی، برای دینداری هر پیامبر و ائمتی راه و روشی نهاده و برای هر پیامبری نسبت به جانشینانش ویژگی هایی نهاده است، آنسان که خدای فرازمند دینی راستین و مداراگر و آسان را برای پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داد و ویژگی های بسیاری را که افزون بر بیست و یک ویژگی است برای آن پیامبر واپسین قرار داد.

صحیفه ای با دوازده مهر زرین

خداوند برای جانشینان حضرت محمد، درباره پیشوایی بر مردم و فراخواندن مردم به دین اسلام، حکم هایی ویژه و استوار را قرار داد: «فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ؛^۲ [آنها را] در دفترهایی گرامی داشته * بلندپایه و پاکیزه * به دست سفیرانی * بزرگوار و نیکوکار». و به هریک از پیشوایان ما وظیفه هایی ویژه و آشکار را سپرد و آنها را در صحیفه ای نگاشت و به مهرهای

دوازده گانه زربنی مهر نمود که آتش، آن صحیفه را در نمی‌ربود. آنگاه جبرئیل علیه السلام پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، آن صحیفه را نزد آن حضرت آورد و عرضه داشت: «ای محمد، این وصیت و سفارش تو به زیدگان خاندانت است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: زیدگان خاندانم کیانند؟ گفت: علی بن ابی طالب و فرزندان او. پیامبر صلی الله علیه و آله صحیفه را به سرور جانشینان، علی علیه السلام داد و او را امر فرمود که نخستین مهر آن را بگشاید و بدان عمل کند. پس آنگاه علی علیه السلام آن صحیفه را به فرزند گرانقدرش حسن علیه السلام داد تا دومین مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند.

سپس حسن علیه السلام آن را به برادر بزرگوارش حسین علیه السلام داد و چون آن حضرت مهر آن را گشود دید که در آن نگاشته شده است: «با گروهی [پاک و شایسته] برای شهادت در راه خدا به پاخیز و آن گروه نیز جز با تو به شهادت نمی‌رسند.

جان خویش را در طبق اخلاص قرار ده و به درگاه پروردگارت ارزانی دار و جان فروشی نما». سپس آن حضرت نیز، صحیفه را به امام سجاد علیه السلام داد و چون آن زیور سجده گزاران، چهارمین مهر آن را گشود دید که نگاشته شده است: «لب فرو بند و خاموشی گزین و خانه نشینی را برگزین و به عبادت پروردگارت بپرداز تا آنگاه که مرگت فرارسد».^۱

جان فروشی حسین علیه السلام در درگاه پروردگار

از آن روی که تنها حسین علیه السلام فرمان یافته بود که در روز عاشورا در درگاه پروردگار، جانبازی و جان فروشی کند پس در آن روز سهمگین همه عبادت‌های بدنی و قلبی و انجام واجبات و وارهاندن گناهان و انجام همه گونه‌های فرامین واجب و مستحب الهی و عبادت‌های مشترک و مختص را چنان گردهم آورد و به انجام رساند که شایسته دادوستدی پرسود با پروردگار شد و جان خویش را به خداوند ارزانی نمود و خداوند نیز هر آنچه را که می‌شد به بنده‌ای ببخشد بر او ارزانی داشت. و برای حسین علیه السلام در برابر جان فروشی خویش، لطف‌های عیان و نهانی فراهم آمد.

بیان گسترده این دادوستد با پروردگار و سخن گفتن درباره عبادت حسین علیه السلام نیازمند آن است که عبادت‌ها و اخلاق آن حضرت را بر طبق کتاب‌های فقهی عنوان بندی کنیم و سپس چگونگی انجام آن عبادت‌ها را توسط حسین علیه السلام و ویژگی‌های گردهم آوری آن عبادت‌ها را بازگوییم.

باب اول: عبادت‌های واجب

پاکی ظاهری که همگان دارند

امام حسین علیه السلام شب عاشورا با اندکی آب که فرزندش علی اکبر در آن بحران کمبود آب و تشنگی سخت، فراهم ساخته بود غسل نمود و این از ویژگی‌های آن حضرت بود که همه طهارت‌ها را به هم پیوند داد و به انجام رساند. پس از غسل نمودن، به طهارتی خاص پرداخت و با خون قلبش وضو ساخت و رخسار پرفروغش را به خون شست و سرخ فام نمود. پس آنگاه به غسل ترتیبی پرداخت و با خون پیکر خویش، سرش را شست و پس آنگاه تنش را به خون آغشته ساخت، و پس از غسل ترتیبی، دیگر بار با غسل از تماسی به یک باره همه پیکرش، را به خون آغشته نمود.

پاکی باطن

حسین علیه السلام در روز خونین عاشورا، به گونه‌ای خاص وضو ساخت. بدین صورت که کف دستش را لبریز از خون خویش نمود و رخسارش را با آن خون، شست و آغشته به خون ساخت. پس آنگاه با خاک پاک و پاکیزه و مبارک کربلا تیمم نمود و دست بر رخسارش کشید و آن هنگام که برای جان فروشی به درگاه پروردگار آمادگی یافت پیشانی بر خاک نهاد و به سجده پرداخت.

نماز

در فرازی از زیارت جامعه درباره پیشوایان پاک آمده است: «وَأَقِمُّمُ الصَّلَاةَ...» و شما نماز گزار دید.

و همچنین در زیارت امام حسین علیه السلام که ویژه آن حضرت است آمده است: «وَأَقَمْتُ الصَّلَاةَ...» و تو نماز گزاردی». حسین علیه السلام در روز عاشورا نمازی گزارد که تنها ویژه اوست. او در آن روز حماسه‌ساز، چهارگونه نماز گزارد.

نماز نخست

نماز وداع بود که شب پیش از شهادتش و آنگاه که از یزیدیان مهلت خواسته بود برپا داشت.

نماز دوم

نماز خوفی بود که در ظهر سوزان عاشورا و در زیر باران تیرها با تنی چند از یاران وفادارش برپا داشت و این نماز خوف با نماز آن حضرت در منزلگاه‌های «عسفان» و «ذات الرقاع» و «بطن النخل» تفاوت داشت. نماز امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا، شکسته بود ولی یارانش از نماز شکسته نیز کوتاه‌تر نماز گزاردند؛ چرا که در میانه نماز تیر بر پیکرشان فرونشست و جانشان را به ملکوت برد.

نماز سوم

جان نماز امام حسین علیه السلام بود که رمز و راز و کردار و گفتار و چگونگی نماز آن حضرت در «کتاب الصلوة» آمده است.

نماز چهارم

حسین علیه السلام در روز عاشورا نمازی گزارد که تکبیر و قرائت و قیام و رکوع و سجود و تشهد و سلامش ویژه بود. نمازی که تکبیرش را به گاه فرود آمدن از اسب خویش سر داد و قیامش را آنگاه که پس از افتادن بر خاک، دوباره به پاخواست انجام داد و آن هنگام که از درد زخم‌های فرونشسته در تنش فرو می‌افتاد رکوع گزارد و در قنوتش چنین نجوی نمود:

«ای خدای فرازمند و پرشکوه؛ سخت کیفر [بر ستمگران]؛ بی‌نیاز از آفریدگان که کبریا و عظمت گسترده است و بر هر آنچه خواهی توانایی. بخشش‌ات بر همگان نزدیک و وعده‌ات راستین و نعمت فراوان و آزمایش تو نیکوست. هر که تو را خواند به او نزدیکی. بر آنچه آفریده‌ای احاطه داری. هر آنکه توبه کند، توبه‌اش را پذیری،

بر هر آنچه خواهی توانایی، آنچه را که بجویی بیابی، سپاس گزاران را پاداش دهی، هر آن کس را که تو را یاد کند یاد کنی؛

بار پروردگارا، نیازمندانه تو را می خوانم و بینوایانه به درگاهت با شوق می آیم و هراسناکانه به درگاهت ناله سر می دهم و اندوهناکانه در پیشگاه تو اشک می ریزم و ناتوانه از تو یاری می جویم و برای کفایت شدن امور زندگی ام بر تو توکل می کنم؛ پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق دآوری فرما که این قوم با ما از در نیرنگ و فریب درآمدند و ما را وارهاندند و حيله گرانه ما را به شهادت رساندند.

خداوندا، ما خاندان پیامبرت و فرزندان دوست و پیام آور برگزیده ات و امین وحی تو هستیم. پس ای مهر آورترین مهر آوران، به حق رحمت بی پایانت در کار ما گشایش و رهایی قرار ده.^۱

و سجده آن نماز بی همتا با نهادن چهره خونین خویش بر خاک سوزان کربلا انجام شد و تشهد و سلام آن نماز با برون آمدن جان پاک آن سالار شهیدان از بدنش به انجام رسید و در پی آن نماز ذکرهایی را زمزمه نمود و سر بریده اش سوره کهف را بر فراز نیزه تلاوت نمود که به گوش همگان رسید.

روزه

امام حسین علیه السلام در آزمون گاه کربلا چند روزه داشت که در فصل مستقلى در دوازده قسمت بیان شده است. ولی فرازترین آنها روزه ای بود که حسین علیه السلام نه تنها دست از خوراک و نوشاک برکشید بلکه از همه دل بستگی های قلبی و جسمی کناره گرفت و از آن روی، خداوند برای او افطاری ای ویژه قرار داد و آنگاه که حسین علیه السلام چشم انتظار فرارسیدن هنگامه افطار بود پیامبر صلی الله علیه و آله آن افطاری را به دست خویش به او ارزانی داشت. همانگونه که فرزند برومندش علی اکبر علیه السلام از آن افطاری خبر داد و به پدرش عرض نمود: «هَذَا جَدِّي، بَيْدَهُ كَأَشْ مَذْخُورَةٌ لَكَ»^۲ پدر جان، این نیای من، پیامبر صلی الله علیه و آله است که جامی گوارا برای سیراب نمودن شما به دست دارد.

پیکرهای در خاک و خون غلتیده شهیدان

واجب است که پیکر مردگان را غسل و کفن و حنوط کنند و بر آنها نماز گزارند، جز پیکر شهیدی که در میدان نبرد جان به جان آفرین تسلیم کند که بر او نماز می‌گزارند و او را با همان جامهٔ پیکار به خاک می‌سپرند. ولی تشییع پیکر شهید و حمل و تربیع آن شهید کاری پسندیده است. ولی حسین علیه السلام امکان آن را نیافت تا بر پیکر خونین یاران و فادار خویش چنان که سزاوار بود نماز گزارد و به انجام کمترین واجبات دربارهٔ آنها بسنده نمود، ولی نتوانست که پیکر بی‌جان یارانش را به خاک سپرد و فقط برای فرزند خردسالش، علی اصغر، با شمشیرش قبری کوچک کند و او را به چند سبب به خاک سپرد:^۱

نخست آنکه تنها برای به خاک سپاری او توان یافت.

دوم آنکه مبادا بزیدیان سراز تن کودکش جدا سازند.

سوم آنکه پیکر کوچک فرزندش بسان دیگر شهیدان، سه روز، بر روی زمین برجای نماند.

چهارم آنکه تنش زیر سم اسبان آن سنگدلان لگدمال نگردهد.

پنجم آنکه توان آن را نداشت که بر فرزند تیر بر گلو نشسته، بنگرد.

آری! حسین علیه السلام تا آنجا که توانست پیکرهای خونین یارانش را بر دوش کشید و پاره‌های تن آنها را گرد آورد و برخی را روی برخی دیگر نهاد و اگر کسی بود که او را در این کار یاری رساند همراه او پیکرها را تا خیمه‌ها می‌برد و اگر کسی نبود خود به تنهایی آنها را تشییع می‌نمود.

زکات و صدقه

حسین علیه السلام زکات تن و دارای خویش را داد و نه تنها یک دهم و یک چهارم آن را پرداخت بلکه همهٔ هستی و جان و مال خویش را در طبق اخلاص نهاد و ارزانی نمود؛ حتی جامهٔ کهنه‌ای را که قیمت چندانی نداشت بخشید.

او در صدقه پردازی، چنان به اوج رسید که در شب عاشورا جامه‌هایی را برای آزادی بردگان و اسیران انفاق نمود که ارزشش هزار سکه طلا بود.^۱

حج

حج گزاری امام حسین علیه السلام و ویژگی‌هایی داشت که آن را از دیگر عبادت‌ها و بندگی‌هایش برجسته و متمایز می‌ساخت که - اگر خدا بخواهد - ما آن را به زودی در بخشی با عنوان «آنچه درباره خانه خداست» خواهیم آورد.

جهاد

در فرازی از زیارت جامعه آمده است: «وَجَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» و شما [پیشوایان پاک] در راه خدا به شایستگی پیکار نمودید». و نیز در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام تنها درباره آن حضرت آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» گواهی می‌دهم که به راستی، تو در راه خدا به شایستگی پیکار نمودی».

آری! حسین علیه السلام به گونه‌ای ویژه در راه خدا به نبرد می‌پرداخت و از این روی خداوند به او فرمان داد که پیکاری ویژه را برپا کند که هیچ‌کس پیش از او به چنین پیکاری فرمان نیافته بود و ویژگی‌های پیکار او چند چیز بود:

نخست آنکه از شرایط و جوب جهاد و پیکار در راه خدا آن است که در برابر هر جهادگر مسلمان، بیش از ده ستیزه‌جوی کافر نباشد که اگر بیش از این بود جهاد واجب نمی‌شود. پس از این حکم، خداوند دید که مسلمانان ناتوانند؛ پس بر آنان آسان گرفت و هر جهادگر مسلمان را در برابر دو ستیزه‌جوی کافر، برانجام جهاد مکلف نمود، ولی حسین علیه السلام در حالی به جهاد پرداخت که در برابر هریک از یارانش ده‌ها جنگجو قرار داشت و خداوند در حالی نبرد و شهادت را بر او واجب ساخت که دشمنانش سی هزار جنگاور و یا بیش این بودند.

دوم آنکه جهاد بر خردسالان و سالخورده‌گان واجب نیست در حالی که در حماسه

کربلا هم بر خردسالانی همچون قاسم و ابن عجز و عبداللّه بن حسن که از آن دو نیز خردسال‌تر بود جهاد واجب شد و هم بر سالخورده‌گانی سپید موی همچون حبیب بن مظاهر.

سوّم آنکه در جهاد چنین مقرر شده که جهادگر به شهادت خویش یقین نداشته باشد در حالی که حسین علیه السلام یقین داشت که جانش را از دست خواهد داد، همانگونه که خود به یارانش فرمود: «گواهی می‌دهم که بی‌گمان همگی شما به شهادت خواهید رسید و هیچ‌کس جز فرزندم علی از این نبرد، جان سالم به در نخواهد برد».^۱

زیر پا گذاشتن قوانین جوانمردانه نبرد

از دیگر ویژگی‌های نبرد امام حسین علیه السلام که آن را جانگذارتر و اندوهبارتر می‌سازد این بود که دشمنانش ناجوانمردانه با او و یاران اندکش جنگیدند و قوانین بسیاری را که حتی در پیکار با کافران نیز می‌بایست رعایت می‌شد زیر پا گذاشتند. از آن جمله این بود که نباید در ماه‌های حرام، هیچ نبردی آغاز گردد ولی یزیدیان در ماهی حرام بر او و یارانش هجوم بردند و آنان را به شهادت رساندند. دیگر آنکه در نبرد با کافران نیز، کودکان و زنان را به خاک و خون نمی‌کشند و نمی‌کشند ولی یزیدیان در ستیز با فرزند پیامبر خویش، کودک شیرخواره‌اش را به هنگام آنکه او را می‌بوسید کشتند و آن هنگام که حسین علیه السلام کودک شیرخواره دیگرش را پیش روی یزیدیان بالا برد تا برایش آب بخواند تیری سه شعله بر گلویش خشکیده‌اش فرو نشانندند و او را بالب تشنه کشتند.^۲

سوّم آنکه در نبرد، نبایست زمین سپاهیان دشمن را به آتش کشید ولی یزیدیان برخی از خیمه‌های یاران حسین علیه السلام را در زمان حیات آن حضرت به آتش کشیدند و آهنگ آن نمودند که خیمه‌های دیگر را با ساکنان آنها طعمه آتش نمایند که از این نیرنگ خویش ناکام ماندند ولی پس از شهادت آن حضرت، خیمه‌های برجای مانده را نیز در شعله‌های آتش سوزاندند.^۳

دیگر آنکه در عرب رسم بر آن است که در نبردهای تن به تن، چند تن به یکباره بر یک رزم آور، حمله ور نمی شوند هر چند در نبرد با کافران باشند. [ولی در نبرد نابرابر روز عاشورا چندین یزیدی بر یک جنگاور سپاه حسین علیه السلام حمله ور می شدند].
از دیگر رسم های جنگیدن آن بود که نبرد را از هنگامه عصر می آغازیدند تا نبرد به درازا نینجامد و شب هنگام به پایان رسد تا به نابودی بیشمار دو سپاه نکشد. [ولی در روز عاشورا، نبرد از سحرگاهان آغاز شد؛ چرا که یزیدیان بر آن بودند که همه عاشوراییان را به خاک و خون کشند].

از دیگر قوانین جوانمردانه نبرد آن است که سربریده هیچ کس را از میدان نبرد بیرون نمی برند هر چند بریدن سر دشمنان در میدان نبرد کاری دلیرانه و تحسین برانگیز است [و این رسم جوانمردانه در روز عاشورا زیر پا گذاشته شد].

از دیگر قوانین آن است که بزرگی کافران و دشمنان را در نبرد، پیش از کشتن غارت نمی کنند؛ انسان که چون علی علیه السلام عمرو بن عبدود را - که بنیان کفر بود - در نبردی تن به تن کشت جامه و جنگ افرازش را و حتی زره گران قیمت و بی همتایش را که جزء جامه او به شمار نمی رفت به غارت نبرد. و آنگاه که از او درباره این بزرگواری پرسیدند فرمود: او بزرگ قوم خویش بود و دوست نداشتم که حرمت او را درهم شکنم.^۱
و چون خواهر عمرو بر سر پیکر بی جان برادرش آمد و دید که علی علیه السلام او را غارت ننموده و دریافت که کشته برادرش، علی علیه السلام است شادمان شد و شادی اش به دو سبب بود:

نخست آنکه هماورد و کشته برادرش جنگاوری بزرگوار و انسانی و الاتبار بوده و از این روی گفت:

لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَمْرٍو غَيْرُ قَاتِلِهِ لَكُنْتُ أَبْكِي عَلَيْهِ آخِرَ الْأَبَدِ

اگر کشته برادرم عمرو، کسی جز علی بود، تا پایان زندگی خویش برای او اشک می ریختم.

دوم آنکه علی علیه السلام با به غارت نبردن زره بی همتای برادرش، او را بزرگ داشته بود؛

و از این روی گفت: پس از سیلاب اشکی که برای تو از دیدگانم فرو ریختم دیگر بر تو نخواهم گریست و از آن روی که کشته تو انسانی بزرگ است که احترام تو را نگاه داشته ناگواری مرگ تو را، به فراموشی می‌سپارم و دیگر بر تو نمی‌گیرم».

حتی گفته‌اند که خواهر عمرو هلهله کنان شادی نمود و گفت: «ای برادر من! زمانی درازناک را و الاتبارانه و بزرگوارانه زیستی و اینک به دست جنگاوری پاک‌نژاد و محترم کشته شدی» و پس آنگاه چنین سرود:

لَكِنَّ قَاتِلَهُ مِنَ الْأَعَابِ بِهِ وَكَانَ يُدْعَى قَدِيمًا بَيْضَةَ الْبَلَدِ^۱

همآورد و کشته برادر من کسی است که نتوان بر او عیبی گرفت و از دیرباز همگان گویند که او یگانه مرد شهر است. و من می‌دانم که اگر کشته برادرش، عمرو، چوپان زاده‌ای پست‌تبار با چهره‌ای لک‌دار و تنی گرفتار بیماری برص بود و فرومایه‌ترین و سفله‌ترین مردمان بود (مقصود شمر بن ذی‌الجوشن است) خواهرش چه می‌کرد و چه قدر پریشان می‌شد؟

از دیگر قوانین جوانمردانه نبرد آن است که بدن کشته شده دشمن را تکه‌تکه نمی‌کنند؛ انسان که بزرگمرد تاریخ علی علیه السلام از تکه‌تکه نمودن پیکر نگون‌بخت‌ترین انسان بشر - ابن ملجم - بازداشت و فرمود: پس از درگذشت من، او را تکه‌تکه نکنید.^۲ حتی کافران و بت‌پرستان نیز در روزگار جاهلیت - پیش از اسلام - این حکم را به استواری پذیرفته بودند و حتی مسلمانان کشته شده در پیکارها را تکه‌تکه نمی‌کردند؛ تا جایی که چون در جنگ أخذ مسلمانان گریختند ابوسفیان بر سر پیکرهای بی‌جان مسلمانان ایستاد و پیکر در خون غلطیده حمزه را دید نیزه‌اش را بر دهان او فشرد و بر مرگش ندای شادی سر داد و گفت: کبیر مرگ را به‌چش ای آزاررسان نافرمان! ولی چون دید که انگشتان او را تکه‌تکه کرده و شکمش را دریده‌اند و جگرش را بیرون آورده‌اند ندا سر داد: «ای پیروان محمد! به راستی برخی از کشتگان شما تکه‌تکه شده‌اند. به خدا سوگند که من بر این کار فرمان ندادم و از آن نیز باز نداشته‌ام».^۳

ولی فرزند نامشروع ابوسفیان - ابن زیاد - به عمر سعد نامه نوشت که «چون حسین را کشتی اسبان را بر پشت و سینه او بتازان و می دانم که چنین کاری پس از مرگ حسین، بر او زیانی نمی رساند. ولی به هر حالی فرمانی داده ام که باید بدان دست یازی».^۱

از دیگر قوانین بزرگوارانه پیکار آن است که نبایست زنان اسیر شده در جنگ را بر مردان کشته شده آنان عبور داد. و از این روی بود که چون بلال «صفیه» را که در جنگ اسیر شده بود بر کشته شدگان یهود عبور داد تنش به لرزه درآمد و پیامبر صلی الله علیه و آله بلال را سرزنش نمود. ولی مصیبت دهشتناک اسیران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آن بود که نه تنها آنان را بر پیکرهای شهیدان غرقه به خون عبور دادند بلکه آنان را روزهای بسیاری که افزون بر یک ماه بود با پیکرهای خونین شهیدانشان و سرهای بریده آنان همدم و همراه ساختند و آن شهیدان را در برابر دیدگان خانواده هایشان قرار دادند.^۲

دیگر آنکه اگر مسلمانان با کافران به نبرد پرداختند و زنان پادشاهان و فرمانروایان سپاه کفر به بند کشیده شدند نباید همچون دیگر زنان کافر در بازارهای برده فروشی داد و ستد شوند و در محافل مختلف، برده شوند و نقاب از رخسار آنان برکشند.^۳

ولی یزیدیان چنان گستاخانه با زنان و دختران حسین علیه السلام و یاران شهیدش رفتار نمودند که بنابر روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: «چون زنان اسیر شده خاندان ما را رخسار گشوده به شام بردند شامیان می گفتند: ما تا کتون اسیرانی به زیبایی اینان ندیده ایم».^۴

و یکی از شامیان در مجلس یزید که اسیران کربلا را نیز آورده بودند از یزید خواست که یکی از دختران امام حسین علیه السلام را به او هدیه کند. و این پیشامد جانکاه از فروش خاندان حسین علیه السلام [در بازار برده فروشی] نیز نکوهیده تر و ناگوارتر بود.

امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه السلام امر بر کار پسندیده و بازداری از کار ناپسند را چنان به انجام رساند که هیچ کس اینگونه بر این کار فرمان نیافته است؛ آنسان که او بر چهره قاتل خویش

۲. اعلام الوری: ۱۰۰.

۱. تاریخ طبری ۴۱۵:۵.

۴. «مقتل» خوارزمی ۶۲:۲.

۳. «امالی» صدوق، مجلس ۱۴۱:۳۱.

لبخند زد و به گاه کشته شدنش او را پند داد و از این کار باز داشت.^۱ [و شگفت‌تر آنکه] سر بریده آن حضرت، راهب نصرانی را پند و اندرز داد و او را به سوی حقیقت و راستی رهنمون شد.^۲

باب دوم: عبادت‌های مستحبی

سیراب نمودن

ظاهر آن است که آب داده به همگان حتی کافران تشنه و چهارپایان نیز کاری بس پسندیده است و گاهی آب دادن واجب می‌گردد و نخستین کاری که در روز رستاخیز پاداشش را می‌دهند سیراب نمودن تشنگان است.^۳ امام حسین علیه السلام همه گونه به دیگران آب داد و دیگران را سیراب نمود حتی مخالفان و ستیزندگان خویش را سیراب نمود و به چهارپایان آنان، با دست خویش آب داد و ذوالجناح را نیز سیراب نمود و به او فرمود: «آب بنوش که من نیز می‌نوشم».^۴

و حسین علیه السلام به هر شیوه‌ای که می‌شد در جستجوی آب برآمد، تا آنجا که با دست مبارک خویش به کندن چاه پرداخت^۵ و گاهی بازبان خویش از یزیدیان آب خواست و گاهی پیکی فرستاد تا از آنان آب بخواهد^۶ و مقدار آب خواهی را چنان اندک نمود که به قطره‌ای آب بسنده کرد^۷ ولی یزیدیان از آن یک قطره آب نیز دریغ کردند.

سیر نمودن گرسنگان

«فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِيناً ذَا مَكْرَبَةٍ»^۸ [یا طعام دادن] در روز گرسنگی * به یتیمی خویشاوند * یا به بینوایی خاک‌نشین.
و در فضیلت حسین علیه السلام همین بس باشد که رهایی از «عقبه» در آیه شریفه به آن حضرت تفسیر شده است. و حسین علیه السلام در روز عاشورا نتوانست به اطعام نمودن

۱. مقتل خوارزمی ۳۶:۲.

۲. خرائج و جرائع ۵۷۹:۲.

۳. من لا يحضره الفقيه ۳۹:۲.

۴. مناقب آل‌ابی طالب ۵۸:۴.

۵. بحارالانوار ۴۴: ۳۸۷ - ۳۸۸.

۶. بحارالانوار ۴۴: ۳۷۸ - ۳۸۸.

۷. لهوف: ۵۲.

۸. بلد (۹۰)، آیه ۱۴-۱۵-۱۶.

گر سنگان که عبادتی بس بزرگ است بپردازد؛ چرا که روز عاشورا نه تنها روز تشنگی بود بلکه روز گرسنگی و بی غذایی نیز بود و از آن روی بود که امام سجاد علیه السلام فرموده است: «فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گرسنه و تشنه کشته شد».^۱

ولی از آن روی که تشنگی جانکاه تر و توان فرساتر بود سخنی از درخواست غذا به میان نیامد. و همچنین درخواست غذا برای حسین علیه السلام و یارانش سرافکنندگی بزرگی بود که نفس های با عزت و بزرگواری آنان چنین سرافکنندگی ای را بر نمی تافت و حتی اگر دشمنان بدون درخواست آنان، به ایشان غذا می دادند دست به غذا نمی بردند. و از این روی بود که چون کوفیان به کودکان در بند خرما و گردو دادند ام کلثوم خروشید که: «صدقه بر ما حرام است» و او و خواهر بزرگوارش زینب علیهما السلام آنچه را که در دهان کودکان بود بیرون کشیدند و به سوی کوفیان انداختند.^۲ چرا که غذای کوفیان در آن حال، صدقه ای بود که اهانت و پستی خاندان حسین علیه السلام را در پی داشت هر چند آن غذا زکات نبود [که بنا بر شرع، بر آنها حرام باشد].

مهرورزی پدران و مادران بر کودکان خویش

بی گمان مهرورزی پدران و مادران بر کودکان خویش، کاری مستحب و پسندیده است. و مهرورزی بر دختران، فضیلتی ویژه را دربر دارد. حسین علیه السلام نیز به زیباترین حالتی، بر دختر خردسال خویش - سکینه - مهر می ورزید و او را دلداری می داد و رخسارش را می بوسید و دست نوازش بر سرش می کشید تا دل غم دیده و پردردش را آرام نماید، ولی اندوه روز عاشورا چنان بود که این مهرورزی ها جز بر کوه غصه و اندوه سکینه نیفزود.

دور نمودن دشمن و فریاد رسی یاران

از آن هنگام که این دو کار در زمره کارهای پسندیده و نیکو قرار گرفته اند هیچ کس بسان حسین علیه السلام این دو کار را به انجام نرسانده است. چنان که چون یزیدیان بر

خیمه‌های خاندان حسین علیه السلام و حشियانه حمله‌ور شدند بانگ برداشت که «با شمشیرهای خویش بر من حمله‌ور شوید و تیرهای خویش را بر من فرو ریزید و خانواده مرا وار هید».^۱

و همچنین آنگاه که هفتاد و دو یار بر زمین افتاده حسین علیه السلام فریاد دادخواهی بلند می‌کردند بر بالین آنان حضور می‌یافت و به فریاد آنان می‌رسید و همچنین به فریاد بیست و هفت تن از خاندان خویش رسید، آری! حضور بر سر بالین آنان و فریادرسی اش بر او بس گران بود و گاهی فریادرسی او جانکاه‌تر شدن مصیبت یارانش را در پی داشت، همانگونه که چون به فریاد فرزند برادرش رسید و بر سر پیکر نیمه‌جان او رسید گفت: «به خدا سوگند بر عمومیت سخت است که فریادخواهی تو را پاسخ گوید ولی این کار سودی نمی‌دهد». - و اگر خدا خواهد - تفصیل این ماجرا به زودی بیاید.

شادمان نمودن مؤمن و دیدار نمودن با او

این دو کار، از فضیلت‌مندترین کارها است - همانگونه که در روایات به آنها اشاره شده است - و به راستی که حسین علیه السلام در روز عاشورا تلاش نمود تا با دلداری‌ها و مهرورزی‌های خود، زنان و مردان مؤمنی را که در آنجا گرد آمده بودند شادمان سازد و آنان را به شکیبایی فرمان می‌داد و با پندهای حکمت‌آمیز خویش دل طوفان‌زده آنان را آرام می‌ساخت و اندوه آنان را التیام می‌بخشید. ولی میدان نبرد در روز عاشورا چنان پریشان‌گر و اندوه‌بار بود که هیچ شادی‌ای در دل یاران حسین علیه السلام پدیدار نمی‌گشت. ولی دیدار با یاران خویش امکان داشت و آن حضرت به عناوین گوناگون با یاران خویش دیدار نمود.

عیادت از بیمار

بنابر آنچه که در روایات آمده بیمار پرسی (عیادت بیمار) از انسان با ایمان، پسان عیادت خداست.

امام حسین علیه السلام در روز سهمگین عاشورا هم به عیادت بیماران شتافت و هم بر بالین مجروحانی که از میدان نبرد او را فرا می خواندند حضور می یافت و تنها بر این کار بسنده نمی کرد، بلکه برخی را با سخنانی مهرآمیز مورد لطف خویش قرار می داد به ویژه غریبانی همچون برده سیاه آفریقایی و برده ترک خویش را مورد لطف قرار داد و چون بر سر بالین آن برده ترک شتافت او را کشته شده یافت.

گاهی نیز به عیادت برخی از دلاوران بر زمین افتاده کربلا می شتافت ولی دیدار انجام نمی شد؛ همچون فرزند برومندش علی اکبر که به رسم ادب، پدرش را بر سر بالینش فرانخواند، ولی چون امام حسین علیه السلام سلام او را شنید شتابان بر سر بالینش رفت ولی با پیکر بی جان او روبرو شد و ناله گرانه فریاد برآورد: «پسر عزیزم! تو را کشتند».^۱

هرچند حسین علیه السلام از دیدار واپسین فرزندش علی اکبر ناکام ماند ولی پیش از آنکه می خواست گام در میدان نبرد نهد به عیادت فرزندش حضرت سجاد علیه السلام رفت و حال او را جویا شد؛ ولی این تنها عیادتی بود که عیادت کننده که تندرست بود پیش از بیمار شهید شد و به دیار باقی شتافت.

تلاوت قرآن

امام حسین علیه السلام در دل شب و در هنگام روز به تلاوت قرآن می پرداخت و در شب عاشورا از دشمنان مهلت خواست که چند کار را به انجام برساند و یکی از آن کارها تلاوت قرآن بود. آن حضرت چنان قرآن را تلاوت می فرمود که در شب عاشوراسی نفر از سپاهیان دشمن با شنیدن تلاوت سحرآمیز آن حضرت از سپاه عمر سعد بیرون آمده در شمار یاران شهادت جوی آن حضرت درآمدند و تا نیل به شهادت، در رکاب آن پیشوای پاک استوار ماندند.^۲ حسین علیه السلام در زمان هایی خاص در روز عاشورا به تلاوت قرآن پرداخت که یک مورد آن هنگامی بود که پسرش با یزیدیان رویارو شد تا به نبرد پردازد. و تلاوت گری حسین علیه السلام، تا برافراشته شدن سر بریده اش بر فراز نیزه ادامه یافت؛ انسان که بر فراز نیزه نیزه سورة کهف را تلاوت می فرمود.

ذکر خدا

همه حالت‌ها و کردارها و گفتارها و همه حرکات و سکنات حسین علیه السلام از عصر تا سوعا تا عصر عاشورا ذکر و یاد خدا بود و پیوسته میثاق خویش را با خداوند به یاد می‌آورد و با خدای خویش تجدید پیمان می‌نمود و بر اثر این یادآوری میثاق خداوند همه نیازهای بشری و جسمی خویش را و انهداد و حتی غذایی نخورد تا آن هنگام که جان خویش را که امانت الهی بود به او بازگرداند و تا آنگاه که زبان حضرت تر بود و برای سخن گفتن داشت پیوسته به ذکر خدا مشغول بود.

دعا

دعا یکی از اموری بود که امام حسین علیه السلام برای آن، از دشمنان مهلت خواست و از شبانگاه عاشورا تا سحرگاهان فردا پیوسته به نیایش و راز و نیاز با خدای خویش مشغول بود و راز و نیاز درازناک خویش را در آغاز سحر به این دعا پایان داد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ بَقِيَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلُ بِهِ ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْقَوَادُّ، وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحَبِيلَةُ، وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ، وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَّوْهُ إِلَيْكَ، رَغْبَةً مِنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ؛^۱ پروردگارا، تو در هر غم و اندوهی تکیه گاهی استوار و در هر سختی‌ای مایه امید و در هر پیشامدی تکیه گاه و سلاح من هستی. چه بسیار اندوهی که دل‌ها در برابر آن ناتوانند و راه چاره بسی اندک است و دوستان انسان را تنها و انمی‌نهند و دشمنان زبان به نکوهش می‌گشایند. من همه رنج‌ها و اندوه‌های خویش را به سوی تو آوردم و از رنج‌هایم به تو شکوه نمودم و از دیگران بُریدم و دست بر کشیدم و تو نیز در کارم گشایشی نهادی [و از اندوه رهایم ساختی]. و پسین راز و نیاز آن حضرت آن هنگام بود که غرقه به خون بر خاک افتاده بود و چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمِ الْجَبَرُوتِ... إِنَّا عِزَّةُ نَبِيِّكَ وَ وَلَدُ خَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ ای پروردگار فرازجای و پرشکوه... همانا ما خاندان و فرزندان پیامبر و دوست محمد صلی الله علیه و آله هستیم».

باب سوم: عبادت‌های قلبی و صفات‌های پسندیده

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، فراز‌ترین خصلت‌های بزرگوارانه اخلاق را پدیدار ساخت و به انجام رساند؛ خصلت‌هایی که بنابر روایات، «خداوند براساس آنها، پیامبرانش را ویژه داشته و برگزیده است»^۱ و همانگونه که در برخی از روایات به آنها اشاره شده این خصلت‌ها دوازده تا هستند:

یقین

به راستی، والاترین مراتب یقین برای امام حسین علیه السلام پدید آمد؛ چرا که حقیقت یقین، روی گردانی نفس از دنیای زودگذر و بی میلی به زرق و برق دنیا است و آن حضرت پیوسته در زندگی خویش و همچنین از آن هنگام که از مدینه درآمد و گام در سفری بی پایان گذارد فراز‌ترین درجات یقین را دارا بود و آن هنگام که همراه با یارانش و خاندانش در صحرای کربلا فرود آمد به برادرش محمد و دیگر بنی‌هاشمیان چنین نگاشت: «فَكَانَ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَالْآخِرَةُ لَمْ تَزَلْ»^۲ گویا دنیایی نیست و سرای واپسین نیز همیشگی است.

پس به راستی که حسین علیه السلام دنیا را نیست انگاشت و این باور، همان دست کشیدن کامل از دنیا و بی میلی دل به آن است.

خشنودی

همانا حسین علیه السلام فراز‌ترین درجات خشنودی و رضا را دارا بود. آنگاه که آن حضرت از مکه درآمد فرمود:

«گویا می بینم که درندگان بیابان‌ها، میان سرزمین نوادیس و کربلا اندام‌های پیکرم را تکه تکه می کنند و شکم‌های گرسنه خود را سیر و انباشته می سازند. از سرنوشت گریزی نیست. خشنودی ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در خشنودی خداست. بر بلایی که خدا بر ما می فرستد شکیب می ورزیم و خداوند پاداش شکیبایان را بر ما

ارزانی می‌دارد...»^۱

پس به راستی که حسین علیه السلام از تکه‌تکه شدن بندبند پیکرش که به سبب زخمی شدن و یا لگدمال شدن [زیر سم اسبان] که سخت‌ترین و سهمگین‌ترین مصیبت‌ها است خشنود است و خم به ابرو نمی‌آورد.

بخشندگی

به راستی که امام حسین علیه السلام نه تنها همه دارایی‌اش را در راه خدا بخشید بلکه هر آنچه را که از آن او بود در طبق اخلاص نهاد.

دلاوری

همانگونه که در روایات آمده است امام حسین علیه السلام دلاوری خویش را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده است و در روز عاشورا چنان دلاوری‌ای از خود نشان داد که آوازه‌اش در همه جا پیچید و ضرب‌المثل شد.^۲

البته نمی‌گوییم که آن حضرت از پدرش علی علیه السلام دلاورتر بوده است - انسان که برخی کم‌خردان چنین گفته‌اند - بلکه امام حسین علیه السلام در شرایطی توانفرسا و جانکاه، این دلاوری‌ها را از خود به نمایش گذارد که برای پدرش و دیگر دلاوران پرآوازه تاریخ، چنین شرایطی پیش نیامده بود.

همانگونه که عبدالله بن عمار در این باره گفته است: «من هرگز جنگاوری چنین ندیده‌ام که در میان دشمنانی بسیار محاصره شود و فرزند و خاندان و بارانش کشته شوند و با این حال استوارتر و دل‌قوی‌تر از حسین علیه السلام باشد. به راستی که او در برابر سپاهی که بیش از سی هزار نفر بودند دلاورانه می‌ستیزید و آنگاه که یکه و تنها بر آنان یورش می‌برد پسان مَلَخانی، پراکنده و از هم گسیخته می‌شدند».^۳ یورش دلاورانه یک نفر بر سی هزار جنگاور نشان از دلی استوار و شجاعتی فراز دارد.

۲. «الکامل» ابن اثیر ۵۷۲:۲

۱. لهوف: ۲۶.

۳. «الکامل» ابن اثیر ۵۷۲:۲

وقار و آرامش

وقاری بی همتا در رخسار حسین علیه السلام پدیدار بود؛ انسان که هرگاه در روز عاشورا کار بر آن حضرت سخت تر و سهمگین تر می شد وقارش فزونی تر می گشت و آرامش دلش بیشتر می شد و رخسارش درخشان تر و شادمان تر می گشت.^۱

دلی مهربان

امام حسین علیه السلام همواره به سبب سختی آزمونها و بلاهای یاران خویش بر آنان دلسوزی می نمود و پیوسته می کوشید که سختی ها و مصیبت های آنان را از میان ببرد و رقت قلبش اندوه ها و دردهایش را بسیار نموده بود. رقت قلب حسین علیه السلام چنان بود که چون فرزند برادرش که نوجوانی پریشان و تشنه لب و اندوهگین بود آهنگ نبرد در میدان عاشورا را نمود آن حضرت چنان گریست که بیهوش شد. پس حال آن حضرت چگونه بود آنگاه که دید برادرزاده اش با پیکری زخمی و غرقه در خون بر زمین افتاد و اسبان او را چنان وحشیانه لگدمال کردند که جان به جان آفرین تسلیم نمود.

بردباری

در بردباری آن حضرت همین بس که ضربه های شمشیرهای فرونشسته بر پیکرش و زخم های دردآور، او را بر آن نداشت که دشمنانش را نفرین کند و تنها زمانی دشمنانش را نفری نمود که به آن حضرت زخم زبان زدند؛ تا آنجا که چون یکی از شمشیرزنان به نام «مالک بن بسر» بر آن حضرت ضربه شمشیری فرود آورد ناسزا نیز گفت و حسین علیه السلام از ضربه ستمگرانه شمشیرش چشم پوشید ولی در برابر ناسزاگویی مالک بن بسر نفرینش نمود^۲ که این نفرین گویی با بردباری آن حضرت ناسازگاری ندارد؛ چرا که تحمل خوار شدن در برابر دیگران، ذلت و فرومایگی نفس است و نه بردباری. از این روی امام حسین علیه السلام فرموده است: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْغَارِ»^۳ مرگ بهتر از پذیرفتن [زندگی] ننگ آمیز است.

۲. مشیرالاحزان: ۷۳.

۱. معانی الاخبار: ۲۸۸.

۳. لهوف: ۵۱.

اخلاق نیک

اخلاق نیک، از خصلت‌های پیوسته آن حضرت در همه زندگی ایشان بود ولی در شبانه روز عاشورا، چنان به نیکی با یاران و خانواده و خدمتگزاران و بردگان خویش رفتار نمود که شگفت‌انگیز است و هر که در رفتار نیک حسین علیه السلام در آن شرایط بغرنج و گسلنده افکار، تیزبینانه بنگرد به شخصیت یگانه و بی‌همتای آن حضرت پی خواهد برد.

جوانمردی

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا جوانمردی را به اوج رساند، آنسان که دشمنان ناجوانمردش را سیراب نمود^۱ و یاری جنیان را که به کمکش شتافته بودند نپذیرفت^۲ که این جوانمردی‌ها، انسان را به شگفتی می‌افکند. شگفت‌تر آنکه پیش از بالاگرفتن ستیز میان دو سپاه، یکی از یاران آن حضرت بر آن شد که جنگ را آغاز کند و به سوی شمر، تیری را نشانه رود و او را بکشد که حسین علیه السلام از این کار بازداشت و فرمود: «لَا تُزِمُهُ فَأَتِي لَا أَبْذَأُ بِالْقِتَالِ»^۳ به سوی او تیر می‌فکن که در این صورت نبرد را نمی‌آغازم.

غیرتمندی و غیرت‌ورزی

امام حسین علیه السلام، هم بر خویشتن غیرت می‌ورزید و هم بر خاندان خویش. درباره غیرت‌ورزی بر خویش، سخنان و اشعار ستم ستیز و غیرت‌ورزانه و کارهایی که نشان از غیرت آن حضرت دارد زبانزد و بسیار است. ولی حادثه‌ای که دل را بیشتر جریحه‌دار می‌سازد از این قرار است:

چون یکی از سپاه‌دلان سپاه یزید به نام صالح بن وهب ضربه‌ای سهمگین بر پیکر حسین علیه السلام فرود آورد آن حضرت از نشستن بر روی اسب ناتوان شد و از اسب فرود آمد و یا بر روی گونه راستش فرو افتاد. ولی آنگاه که یورش بی‌شرمانه دشمن را به خیمه‌ها دید و شماتت آنان را شنید غیرت‌ورزی آن حضرت بر خانواده‌اش،

نگذاشت که بر زمین آرام گیرد؛ از این روی برخاست و به مبارزه پرداخت، ولی زخم‌های فرونشسته بر پیکرش، او را از مبارزه بازداشت و بر زمین نشست و در حالی که جامه خزی بر دوش داشت درخیمان حلقه را بر او تنگتر کردند و چنان ضرباتی بر پیکرش فرونشاندند که از نشستن هم ناتوان شد ولی از آن روی که دشمنان او را بر زمین فرو افتاده‌اش نبینند و شعاتش نکنند افتان و خیزان به ستیزه می‌پرداخت^۱ [و همه این تلاش‌ها به سبب غیرت بی‌همتایش بود].

اما درباره غیرت‌ورزی آن حضرت درباره خانواده‌اش باید گفت که آن حضرت گودالی (خندق) عمیق گرداگرد خیمه‌ها کند و آتشی شعله‌ور در آن برافروخت تا درخیمان نتوانند بر خیمه‌ها یورش برند و به دشمنان چنین بانگ برداشت: «أَقْصِدُونِي بِنَفْسِي وَاثْرُكُوا حَرَمِي»^۲ هر من یورش آرید و خانواده‌ام را وارهید، غیرت‌ورزی آن حضرت تا بدانجا رسید که چون ندای نداگری را شنید که می‌گفت: «ای حسین! بر خیمه خانواده‌ات، یورش بردند» آبی را که در کف دست داشت و می‌خواست بنوشد بر زمین پاشید و به دفاع از حریم خانواده‌اش ایستاد.^۳

قناعت‌ورزی

امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت با دشمنان، تنها به این قناعت نمود که به گوشه‌ای از مرزهای کشور اسلامی راهی شود.^۴ پس آنگاه قناعت‌ورزی‌اش را افزون‌تر نمود و از همه دنیا و دارایی‌های آن، تنها به جامه‌ای کهنه و پاره و از چشم افتاده و بی‌ارزش قناعت نمود.^۵

شکیبایی

شکیبایی بنیان امامت و امامان ما و سبب پاداش بردن آنان است؛ چرا که خدای فرازمند فرموده است:

۲. «لهوف»: ۵۲

۳. «تذکره ابن جوزی»: ۲۴۸

۱. لهوف: ۵۴

۳. «الفتوح» ابن اعثم ۲۱۴: ۵

۵. مناقب آل ابی طالب ۴: ۱۰۹

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»^۱ و از آنان، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می نمودند؛ از آن روی که شکیبایی ورزیدند»، «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَخَرِيرًا»^۲ و ایشان را به سبب آنکه شکیبایی کردند بهشت و پرنیان پاداش دهد.

در «مهیج الاحزان» با سندی معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایتی بازگو شده است که چکیده‌اش چنین است: «از جمله چیزهایی که خداوند در شب معراج بر پیامبرش فرو فرستاد آن بود که فرمود: خداوند تو را به سه چیز می‌آزماید تا بنگرد که شکیبایی ات چه‌سان است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله عرض نمود: بر فرمانت گردن می‌نهم و جز به نیروی تو، بر فرمانت شکیبایی نتوانم نمود. پس آنگاه خداوند فرمود: «تو بایستی تنگدستان امت خویش را بر خود پیش اندازی و ترجیح دهی». پیامبر صلی الله علیه و آله عرض نمود: بر این فرمان گردن نهادم و شکیبایی ورزیدم.

خداوند فرمود: دیگر آزمون آن است که تو بایستی آزارها و دروغ انگاری‌های مردم را نسبت به خویش تحمل نمایی». آن حضرت عرض نمود: بر این فرمان گردن نهادم و شکیبایی پیشه ساختم.

خداوند فرمود: و سؤمین آزمون آن است که: «بر آنچه که بر خانواده‌ات می‌رسد تسلیم [و بردبار] باشی؛ چرا که دشمنان، حق برادرت [علی علیه السلام] غصب خواهند کرد. و بر او ستم خواهند نمود و [دشمنشانه] چیره خواهند شد. و اما بر دخترت ستم خواهند راند و حق را از او دریغ داشته و خواهند ستاند و در حالی که طفلی را در شکمش دارد او را خواهند زد و بدون اجازه [و ستمگرانه] بر حریم خانه‌اش در خواهند آمد. و اما دو فرزند فاطمه را خواهند کشت؛ یکی را با نیرنگ می‌کشند و او را غارت می‌کنند و آماج نیزه‌ها قرارش می‌دهند و اما دیگری را امت تو فرامی‌خوانند و پس آنگاه او و فرزندان و همراهان و خانواده‌اش را محاصره نموده و می‌کشند و پس از او، خانواده‌اش [و خیمه‌های آنها] را [و حشیانه] به غارت می‌برند.

در این هنگام بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، کار خویش را به خدا

وامی گذارم و از او شکیبایی می خواهم»^۱.

نگارنده گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر هر پیشامد ناگواری، شکیبایی و رزید ولی درباره حسین علیه السلام نتوانست شکیب و رزد و اشک از دیدگانش فرو می بارید - و به راستی که گریستن با شکیبایی ناسازگار نیست بلکه گریستن لازمه مهربانی و مهرورزی است - هیچ کس از آن حضرت نشنید که مصیبت یکی از خانواده اش را بازگوید و بگرید ولی هرگاه که از [مصیبت های] حسین علیه السلام یادی می نمود و یا آن حضرت را می نگریست اشک در چشمانش حلقه می زد و می گریید و به علی علیه السلام می فرمود که حسین علیه السلام را در دستانش بگیرد پیامبر صلی الله علیه و آله گلوی حسین علیه السلام را می بوسید [و می گریید] و چون علی علیه السلام سبب گریستن آن حضرت را می پرسید می فرمود: جایگاه فرود آمدن ضربه های شمشیر بر فرزندانم را می بوسم و می گریم.^۲

و چون پیامبر صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را شادمان می دید می گریست و چون اندوهناک می دید باز هم می گریست و چون حسین علیه السلام جامه ای نو بر تن می کرد پیامبر صلی الله علیه و آله می گریست^۳ و علی و فاطمه و حسن علیه السلام نیز این چنین بر حسین علیه السلام می گریستند، در حالی که چون حسین علیه السلام آهنگ سفر به سوی کربلا را نمود به گاه وداع با خاندانش آنان را به شکیبایی سفارش نمود و پندشان داد و از جنگ زدن بر رخسار و زدن خویشتن و گریبان دریدن و واویلا گفتن بازداشت^۴ ولی آنان را از گریستن باز نداشت.

آری! آن حضرت، تنها از دخترش خواست که تا آنگاه که پدر زنده است اشک نریزد و دل پدر را آتش نزند و نسوزاند و او را فرمود:

لَا تُخْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً
مَاذَا مَنَى الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي
فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أُولَى بِالذِّی
تَأْتِيَنَّهُ يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ^۵

تا آنگاه که جان در بدن دارم، با اشک های حسرت بار خویش دلم را آتش مزن. ولی آنگاه که کشته شدم پس تو ای نیکوترین و بهترین زنان، از همگان بر گریستن بر

۲. کامل الزیارات: ۷۰.

۴. لهوف: ۳۸ - ۳۹.

۱. کامل الزیارات: ۳۳۲ - ۳۳۵.

۳. بحار الانوار: ۴۴: ۲۴۶.

۵. مناقب آل ابی طالب: ۱۰۹: ۴.

پدرت سزاوارتری.

شکیبایی حسین علیه السلام آنسان بود که بنا بر روایتی فرشتگان آسمان‌ها را به شگفت واداشته بود. پس در احوال آن حضرت تیزبینانه اندیشه نما و آن هنگام را در نظر آر که آن حضرت بر روی ریگ‌های سوزان زمین کربلا فرو افتاده و تیرهای بی‌شماری بر پیکرش فرونشسته و سراپا زخمی شده است و با سری شکافته و پیشانی‌ای شکسته و سینه‌ای درهم کوفته در زیر سم اسبان است و تیری سه شاخه سینه‌اش را شکافته و تیری بر گلو و تیری بر چانه و تیری بر حلق آن حضرت فرو نشسته است و زبان از تشنگی و حرکت بسیار، زخمی و جگر سوزان و لب‌ها از تشنگی خشک و دل از دیدن شهیدان به خون خفته در پیرامونش، آتشناک و از دیدن خانواده بی‌یار و یاورش، دل شکسته و دست از ضربه سهمگین زرعه بن شریک، بریده و تیری بر کمرش فرونشسته و سر و صورت از خون، سرخ فام گشته و در آن حال زار، فریادخواهی خانواده‌اش و شحاتت دشمنان را می‌شنود و یورش و حشیانه درخیمان بر خانواده‌اش و خوار شدن خانواده‌اش را می‌نگرد و چون دیده می‌گشاید یاران در خون خفته‌اش را فرو افتاده برهم می‌بیند و با همه این پیشامدهای دردآور، خم بر ابرو نمی‌آورد و اندوه‌بارانه آه نمی‌کشد و اشکی از دیدگانش فرو نمی‌ریزد و تنها چنین با خدای خویش نجوی می‌کند:

«صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، لَا مَقْبُوءَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^۱ پروردگارا، بر خواست تو شکیبایم، معبودی جز تو نیست ای دادرس دادخواهان.

در فرازی از زیارت امام حسین علیه السلام آمده است:

«وَلَقَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ»^۲ و به راستی که فرشتگان آسمان‌ها از شکیبایی تو در شگفت‌اند. و از امام سجاده علیه السلام روایت شده است: «همانا هرگاه کار بر پدرم حسین علیه السلام سخت می‌شد رخسارش درخشان‌تر و بشاش‌تر می‌شد و جان‌ش آرام‌تر می‌گشت. تا آنجا که برخی از درخیمان سیاه‌دل [با شگفتی] گفتند: بنگرید که چه‌سان از مرگ باکی ندارد.

آری! با آنکه حسین علیه السلام در برابر پیشامدهای ناگوار استوار ایستاد ولی در شش جا اشک در دیدگانش حلقه زد و فروریخت - که به زودی گفته خواهد شد -.

سبب گریه حسین علیه السلام

اما گریستن آن حضرت به سبب یکی از این سه چیز بود:

نخست آنکه گریستن بر مصیبت‌های خاندان پیامبر، عبادت است.

دوم آنکه گریستن آن حضرت به سبب فروپاشی بنیان‌های دین و مردن دین بود.

سوم آنکه پیشوایان ما نیز بسان دیگر مردمان دارای سرشتی بشری بودند و از این

روی گرسنگی و تشنگی نیز در آنان پدید می‌آمد و دلشان از پیشامدهای ناگوار

سوزان و اندوهگین می‌گشت؛ همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله به گاه جان باختن فرزندش

فرمود: «دل آتش می‌گیرد و دیده می‌گرید ولی آنچه که خشم پروردگار را برآورد

نمی‌گوییم».^۱ و حسین علیه السلام نیز چنین بود.

کاش می‌توانستم بدانم که آیا حسین علیه السلام در آن هنگامه سختی‌ها و مصیبت‌ها باز هم

توان آن را داشت که از فرو باریدن اشک‌هایش باز دارد؟

در شرایطی که انبوه یاران و برادران و فرزندان در خون خفته بودند و یکه

و تنها و مصیبت‌زده در میان درخیمانی سیاه‌دل محاصره شده بود و زمین با آن

گسترده‌گی‌اش بر او تنگ شده بود و همراه با خانواده‌اش که همگی تشنه لب بودند

در میان دنیاپرستان گرفتار شده بود و در خیمه‌ها جز زنان و کودکان و حضرت

سجاد علیه السلام که زمین‌گیر بود کسی نمانده بود و خاندانش خونین بر زمین افتاده و

زنان و کودکان در مصیبت‌ها فرو افتاده بودند و برخی از تشنگی از پادرآمده و

برخی دیگر در آستانه مرگ بودند. و آن هنگام که حسین علیه السلام خواست از آنان جدا

شود و گام در میدان نبرد نهد خانواده‌اش را فرمود: «برای اسارت آماده شوید» و

آنان را به شکیبایی فرمان داد و همه تلاشش را برای آرام نمودن آنان از گریه و ناله

به کار بست.

گریستن‌های شش‌گانه حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در شش هنگام گریست:

نخست آن هنگام بود که بر آن شد تا گام در میدان نبرد نهد، که در این حال دختر خردسالش که آن حضرت بسیار به او مهر می‌ورزید شتابان و فریادکنان و با سری برهنه نزد پدر آمد و خود را بر جامه پدرش آویخت و عرضه داشت: آرام‌تر! آرام‌تر! از رفتن باز ایست تا دیگر بار رخسارت را بنگرم و از آن توشه گیرم؛ که بی‌گمان این وداعی است که بازگشتی ندارد، و آنگاه دست‌ها و پاها را غرق در بوسه نمود پس در این حال حسین علیه السلام بر زمین نشست و دختر خردسالش را در آغوش نشانید و سخت گریید و اشک‌هایش را با آستینش پاک می‌کرد و می‌گفت:

سَيَطُولُ بَغْدِي يَا سَكِينَةُ فَأَعْلِي مَنكِ الْبُكَاءُ إِذَا لَحَمًا دَهَانِي

دخترم! سکینه! بدان که پس از آنکه مرگ بر من هجوم آورد، گریستن تو به درازا خواهد کشید و بسیار خواهی گریید.
پس آیا دلی را می‌توان یافت که در چنین وداع دردآوری، اندوهگین نشود و در غم فرو نرود.

دومین جایگاه آنگاه بود که حسین علیه السلام بر سر پیکر در خون خفته برادرش آمد و او را بر زمین افتاده با مشک‌ی پاره و دستانی گسسته از تن و به کناری افتاده یافت و در این هنگام بود که به سختی گریست.

سومین جایگاه آن هنگام بود که برادرزاده‌اش قاسم علیه السلام آهنگ نبرد نمود و امام حسین علیه السلام دست در گردن برادرزاده انداخت و چنان سوزناکانه گریست که بیهوش شد.^۱
چهارمین جایگاه آن هنگام بود که بر سر پیکر در خون آرمیده برادرزاده‌اش قاسم نشست و پیکرش را در هم کوفته در زیر سم اسبان یافت.

پنجمین جایگاه آن هنگام بود فرزند برومندش علی اکبر گام در میدان نبردی بی‌بازگشت نهاد و در آن حال بود که امام حسین علیه السلام دیدگان [اشکبار] خویش را فرو بست و محاسنش را به دست گرفت و آنگاه سر بر آسمان بلند نمود و

پروردگارش را خواند.^۱

و ششمین جایگاه آن هنگام بود که خواهرش زینب علیها السلام را دلداری می داد و او را از گریستن و نالیدن آرام می ساخت که ناگاه غم چنان بر آن حضرت چیره شد که اشک از دیدگانش فرو ریخت و پس آنگاه به سختی از گریستن باز ایستاد. و تو اگر در این حالت های غمبار اندیشه کنی درمی یابی که آن کس که دلی سلیم و مهرورز و مهربان دارد از گریستن در این حالات ناگزیر است و همچنین درمی یابی که امام حسین علیه السلام در هریک از این حالات رفتاری بجا و حکیمانه را از خود نشان داده است. همانگونه که در وداع دختر خردسالش و دیدار با برادرش که در نزدیکی آب بالبی تشنه و دستانی از تن گسسته فرو افتاده بود سخت گریست ولی در وداع با برادرزاده اش قاسم علیه السلام، به آن سبب که به یاد برادرش امام حسن علیه السلام افتاد چنان گریست که بیهوش شد^۲ و همچنین آن حضرت در دیگر موارد نیز حکمت مندانه و سنجیده رفتار نمود.

سخن پایانی

عنوان پیشین درباره صفات ویژه حسین علیه السلام در زمان زندگی آن حضرت بود و این عنوان درباره ویژگی های آن حضرت در روز عاشورا بود ولی سخن پایانی دربردارنده دو ویژگی شگفت انگیز آن حضرت در روز عاشورا است:

ویژگی شگفت انگیز نخست

حسین علیه السلام ویژگی های ناهمگون و ناسازگار را در وجود خویش گرد هم آورده بود و از این روی یگانه همه دوران ها است و همتایی ندارد. و اینک صفات ناهمگون آن حضرت را برمی شماریم:

صفات ناهمگون حسین علیه السلام

حسین علیه السلام در روز سهمگین عاشورا هرگاه پریشانی اش فزونی می یافت دلش آسوده تر می شد و اعضا و جوارح آن حضرت آرام تر می گشت؛ پس آن حضرت

پیشانی آرام بود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در جایگاه‌های بسیاری گریست - که پیش از این گفته شد - ولی اشک‌های آن حضرت بر شکیبایی‌اش که فرشتگان از آن در شگفت بودند افزود؛ پس آن حضرت گریان شکیبا بود.

در روز عاشورا نبوه دژخیمان از هر سو امام حسین علیه السلام را محاصره نموده بودند ولی با این حال دل آن حضرت از هراس نلرزید و ناتوانی او را فرانگرفت؛ پس آن حضرت آرام دلی تنها و بی‌یاور بود.

امام حسین علیه السلام از سویی یاران و خاندان و فرزندان و برادران خویش را از دست داده بود و چنان تنها بود که یارای انتقام گرفتن از دژخیمان بیشمار خویش را نداشت و از سوی دیگر چنان دلاورانه از همه دشمنان انتقام می‌گرفت که گویی سپاهی بیشمار دارد؛ پس او انتقام گیرنده بی‌یاور بود. او یکه و تنها و بی‌یاور بود ولی:

كَأَنَّهُ وَفَوْفَزْدُقِي جَلَالَةٍ فِي عَشْكَرٍ جَيْنٍ تَلْقَاءُ وَفِي خَشَمٍ

در شکوه و بزرگی یگانه و بی‌همتا بود و چنان بود که چون بالشکر یزید رویارو می‌شد آنان پسان گوسفندان گله، از میدان نبرد می‌گریختند.

آن حضرت در روز عاشورا غریبانه و تنها در آستانه مرگ بود در حالی که خاندان و زنان و فرزندان در نزدیکی او و در چند قدمی‌اش بودند؛ پس او غریبی در نزدیکی خانواده‌اش بود.

حسین علیه السلام برای اتمام حجت بر همگان فریاد یاری جویی برآورده بود ولی در همان حال، به یاری هر آن‌کس که از آن حضرت یاری می‌خواست می‌شتافت و یاری‌اش می‌نمود؛ پس او یاری کننده‌ای یاری‌خواه بود.

یاران جان بر کف حسین علیه السلام جان‌های خویش را عاشقانه در پیش روی آن پیشوای پاک فدا نمودند و تا همیشه روزگار و تا آنگاه که رستاخیز برپا شود جاودانه و زنده یاد باقی ماندند و پیشوای آنان نیز جان گرامی خویش را در راه هدایت و رهایی آنان از بند این دنیای خاکی فدا نمود و از این روی است که برخی از اندیشمندان از زبان حال او خطاب به یارانش چنین گفته‌اند:

ای یاران پرگشوده به آسمان! شما جان خویش را برای من فدا نمودید و اینک من
فخر آمده‌ام تا جان خویش را فدای شما کنم و شما را از دوزخ برهانم؛ پس آن حضرت
فداکاری بود که دیگران نیز جان خویش را در راه او فدا نموده بودند.

آنگاه که آن بزرگوار در پیکار نابرابر عاشورا با پیکری زخمی بر زمین فرو افتاد و
بی‌یاور ماند باز هم برای رهایی زنان و فرزندان و آنان که به سوی او می‌شتافتند
دست نکشید و دلاورانه کوشید؛ پس او بر زمین افتاده‌ای بود که برای رهایی خاندان و
یارانش از دست دشمنان کوشید.

تشنگی چنان حسین علیه السلام را ناتوان نموده و کار را بر او سخت کرده بود که بی‌اختیار
زبان خویش را به حرکت در می‌آورد ولی با این تشنگی توان فرسا چنان در آب‌رسانی
به لب تشنگان تلاش می‌نمود که حتی بر آن شد که پیش از سیراب نمودن خویش،
اسبش ذوالجناح را سیراب کند؛ پس او تشنه‌ای بود که سیراب کننده دیگران بود.
آن حضرت در پی نبردی نابرابر و جانکاه با پیکری برهنه بر زمین سوزان کربلا
افتاده بود. ولی:

تَخْمِي اشْعَةُ الْغَيَورِ فَكُلَّمَا حَاوَلْتُ نَهْجًا خَلْتُهُ مَسْدُودًا^۱

اشعه سوزان آفتاب دیدگان را از دیدن باز می‌داشت و می‌سوزاند و آنگاه که دیدگان
می‌خواستند بر پیکر برهنه حسین علیه السلام بنگرند پیکرش پوشیده به چشم می‌آمد.
پس آن حضرت برهنه‌ای پوشیده بود.

حسین علیه السلام بر خاک و خون غلتیده بود ولی آن کس که او را دیده بود هرگز پیکر به
خاک و خون غلتیده‌ای نورانی‌تر از آن حضرت ندیده بود تا آنجا که آن نگرنده
می‌گفت: به راستی که فروغ رخسارش مرا از نگرستن بر چگونگی شهادتش
باز می‌داشت. پس آن حضرت بر خاک و خون طپیده‌ای نورانی بود.

حسین علیه السلام آنسان که خود فرموده بود هیچ پناهگاهی نداشت ولی در همان حال هر
بی‌پناهی به او پناه می‌آورد؛ همانگونه که یادگار برادرش عبدالله بن حسن و برخی
دیگر از خاندانش در روز عاشورا به آن حضرت پناه آوردند؛ پس آن حضرت

پناهگاهی بی‌پناه بود که دیگران به او روی می‌آوردند.

حسین علیه السلام از سویی دلداری دهنده دل‌های اندوه زده بود و از سویی دیگر خود سبب گریستن دیگران می‌شد. همانگونه که در روایتی آمده است که چون عبدالله و عبدالرحمن غفاریان با دیدگانی اشک‌بار پیش‌روی حسین علیه السلام آمدند تا از آن حضرت اجازه نبرد خواهند حسین علیه السلام آنان را فرمود: ای فرزندان برادرا از چه روی می‌گریید که من امید دارم که ساعتی پس از این، شادمان گردید؟

آن دو، عرضه داشتند: ما بر خویشان نمی‌گرییم بلکه از آن روی می‌گرییم که می‌بینیم راه را از هر سو بر شما بسته‌اند و ما توان راه‌گشایی بر شما و بازداري دشمن را نداریم.^۱ حسین علیه السلام دیگران را از گریستن باز می‌داشت و دلداری می‌داد و با این حال، خود می‌گریست و این هنگامی بود که حضرت زینب علیها السلام زمزمه‌های سوزناک حسین علیه السلام را شنید و ناله‌کنان و سر برهنه نزد برادرش آمد و گفت: ای برادرا این زمزمه‌ها، سخنان کسی است که یقین دارد به زودی کشته خواهد شد.

آن حضرت فرمود: «آری، خواهرم! بردباری‌ات را از کف مده و شکیبایی پیشه کن» و آنگاه اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زد و فرو ریخت.^۲

دومین ویژگی شگفت

دومین ویژگی شگفت‌انگیز آن حضرت این بود که میان هر تکلیف که به ظاهر با یکدیگر ناسازگار بودند پیوند داد و هر دو را به انجام رساند.

توضیح سخن آن است که همانگونه که پیش از این گفته شد پیامبر صلی الله علیه و آله و وظیفه و تکلیفی ویژه را بر عهده دارد که با فرامین عمومی اسلام که برای مسلمانان است تفاوت دارد و همچنین هریک از پیشوایان پاک نیز بنابر جایگاه پیشوایی خویش و شیوه فراخواندن مردمان به سوی دین و حفظ دین خدا، احکام ویژه‌ای را بر عهده دارند که آن احکام: «فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ • مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ • بِأَيْدِي سَفَرَةٍ • كِرَامٍ بَسَرَةٍ»^۳ در

صحیفه‌هایی ارجمند * والا و پاک شده * به دست فرشتگانی ارجمند و نیکوکار است. و هریک از پیشوایان به آنچه که در صحیفه خویش نگاشته شده و به مهری زرین مهر شده و آتش به آن نرسیده است عمل نموده‌اند و این صحیفه‌ها را جبرئیل علیه السلام از آسمان برای آنان آورده است.

و گاهی در این صحیفه‌ها احکامی برای پیشوایان قرار داده شده بود که با احکام و وظایف دیگر پیشوایان تفاوت داشت.

پس چون روشن شد که این صحیفه‌ها از سوی خداست برای پیامبر و امامان علیهم السلام در مورد انجام کارهایی که به زیان و خطر آن آگاه بودند جای اعتراضی باقی نمی‌ماند؛ چرا که آنان در تسلیم شدن به فرمان الهی و خشنودی به آن، به جایگاهی فراز دست یافته بودند. و ویژگی سرور ستم‌دیده‌ما حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا آن بود که میان دو تکلیف پیوند دهد: یکی برنامه‌ظاهری‌ای بود که سازگار با تکلیف مردم بود و دیگری تکلیف واقعی‌ای بود که سازگار با تکلیف ویژه آن حضرت بود که در صحیفه ویژه او، نگاشته شده بود.

اما تکلیف واقعی آن حضرت او را وامی‌داشت که در راه خدا و برافکندن بنیان ستم امویان، آگاهانه به سوی مرگ و شهادت گام نهد و خانواده خویش را به سوی اسارت کشاند و کودکانش کشته شوند. این وظیفه حسین علیه السلام از آن روی بود که سردمداران ستمگر بنی‌امیه - و به ویژه معاویه - مهر خویش را فریبکارانه در دل مردم جای داده بودند؛ انسان که مردم می‌پنداشتند که آنان برحق‌اند و علی و فرزندان و پیروان آنان نیز بر راه نادرست گام می‌نهند، امویان، ستم فریبکارانه خویش را تا بدانجا رساندند که ناسزاگویی به علی علیه السلام را بخشی از نماز جمعه قرار دادند؛ آنچنان که یک نفر که به هنگام نماز جمعه ناسزاگویی به علی علیه السلام را فراموش کرده بود و راهی سفر شده بود در صحرای سوزان آن کار پلید را به یاد آورد و همانجا آن را قضا نمود و برای نشان دادن اهمیت این کار، در محل به یاد آوردن ناسزاگویی، مسجدی بنا نهاد و نامش را «ذکر» گذارد.^۱

پس اگر حسین علیه السلام در چنین زمانه فریب و نیرنگ، با امویان - بر حسب تقیّه - دست بیعت می‌فشارد و در برابر خلافت آنان گردن می‌نهد دیگر از حق و حقیقت نشانی برجای نمی‌ماند و بسیاری از مردم بر این باور می‌رسیدند که امویان مخالفی در میان مسلمانان ندارند و به راستی امویان جانشینان برحق پیامبرند.

ولی پس از آنکه حسین علیه السلام با خاندان و یارانش در برابر امویان به پاخواست و به ستیز پرداخت و امویان حسین علیه السلام و یاران و کودکانش را به خاک و خون کشیدند و خاندان برجای مانده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به بند اسارت کشیدند مردم به گمراهی خویش پی بردند و از خواب غفلت برخاستند و دریافتند که امویان سرمداران ستم‌اند و حجت‌های خدا و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند.

و بدین سان دین اسلام و مذهب راستین تشیع بر همگان نمایان گشت - همانگونه که این سخنان را بارها گفته‌ایم -



وظیفه ظاهری حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام تکلیف واقعی خویش را که به پاخواستن در برابر امویان و گام نهادن آگاهانه به سوی مرگ بود چنین با وظیفه ظاهری خویش که حفظ جان خویش بود پیوند داد: آن حضرت در برکنار داشتن جان خویش و خانواده‌اش از مرگ و حفظ آن؛ همه تلاش خویش را به کار بست، ولی برایش میسر نشد و یزیدیان چنان کار را بر او سخت گرفتند که پناهگاهی برایش در زمین باقی نماند. و یزید نامه‌ای برای دست نشانده‌اش در مدینه نوشت که [اگر حسین بیعت ننمود] خونش را در مدینه بریزد.^۱ و بسان موسی علیه السلام که از قلمرو فرعون ترسان و نگران در می‌آمد، حسین علیه السلام نیز به گاه بیرون آمدن از مدینه این آیه را تلاوت فرمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^۲ ترسان و نگران از آنجا بیرون آمده، و آن حضرت به حرم خدا که پناهگاه همه مردم و حتی کافران بود و پناهگاهی بود که حیوانات وحشی و پرندگان از صید شدن در امان مانند گیاهان و درختان از بریده شدن دور می‌مانند؛ ولی در خیمان پلید اموی بر آن شدند

که حسین علیه السلام را در حرم خدا دستگیر نمایند و یا غافلگیرانه و ناجوانمردانه بکشند و آن حضرت در حالی که جامه احرام بر تن داشت و به اعمال حج می پرداخت از احرام درآمد و نتوانست که حجش را به پایان برد و هیچ پناهگاهی بر روی زمین نیافت و از سویی همه کوفیان به آن حضرت نامه نوشتند که همگی گوش به فرمان و فرمان پذیر اویند و حجّت را بر آن امام به پایان رسانند و از سخنانشان نیز بوی پیمان شکنی نمی آمد؛ به ویژه پس از آنکه فرستاده حسین علیه السلام به سوی کوفیان - مسلم بن عقیل - در تأیید راستی سخن کوفیان به آن حضرت نامه ای نوشت و در راهی شدن حسین علیه السلام به سوی کوفه حجّت بر آن حضرت تمام شد و شرایط چنان بود که اگر از پیمان شکنی آنان نیز آگاهی می یافت و به سویشان نمی رفت راه بازگشت نداشت.

بنابراین سخنان، اگر حسین علیه السلام از راه کوفه باز می گشت به کجا می توانست بازگردد؟ و اگر به سوی کوفیان نمی رفت کجا می توانست برود؟

به راستی که زمین با همه گستردگی اش بر آن پیشوای تنها، تنگ شد و چنان پریشان و سرگردان شد که چاره و گریزی از این مهلکه نیافت.

سخنان خود آن حضرت به محمد بن حنفیه نشان از شرایط ناگریزش دارد.

آن هنگام که برادرش محمد بن حنفیه به آن حضرت گفت که به سوی یمن و بیابان ها و غارهای کوه ها رود فرمود: «لَوْ دَخَلْتُ فِي حُجْرٍ هَامِيَةٍ مِنْ هَوَامِ الْأَرْضِ لَأَشْتَخِرَ جُؤُنَى حَتَّى يَقْتُلُونِي»^۱ اگر به درون لانه جنبنده ای از جنبنده گان زمین نیز درآیم مرا بیرون خواهند آورد تا مرا بکشند.

و گواه این سخن، فرموده آن حضرت به فرزندق است؛ آن هنگام که حسین علیه السلام به همراه کاروانش از حج درآمد تا به سوی کوفه رود فرزندق خدمت آن حضرت رسید و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت شود؛ ای فرزند پیامبر خدا! از چه روی چنین شتابان از حج درآمدی؟ فرمود: «لَوْ لَمْ أَغْبِجْ لَأَخَذْتُ»^۲ اگر شتابان از حج در نمی آمدم در حرم امن خدا دستگیر می شدم.

و آنگاه که ابوهزّه از دی در تعلیه به امام حسین علیه السلام عرض نمود: ای فرزند پیامبر

خدا! از چه روی از حرم خدا و حرم پیامبر خدا بیرون آمدی؟ فرمود: «وَيْحَكَ يَا أَبَاهِرَةً! إِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبْرْتُ وَشَتَّوْا عِزِّي فَصَبْرْتُ وَطَلَبُوا دَمِي فَهَزَبْتُ»^۱ وای بر تو ابوهره! همانا بنی‌امیه دارایی‌ام را ستاندند و شکیبایی پیشه ساختم و حرمت‌م را درهم شکستند و شکیبایی پیشه ساختم و بر آن شدند که خونم را بریزند پس گریختم.

و همچنین گفتگوی امام حسین علیه السلام با عمرو بن لودان که یکی از شیوخ «بنی عکرمه» بود و امام حسین علیه السلام را در «بطن عقبه» دید گواه از شرایط دشوار آن حضرت است؛ آنگاه که عمرو گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به کجای می‌روی؟ فرمود: کوفه. عمرو گفت: تو را سوگند می‌دهم که از این کار درگذر و راهی دیگر در پیش گیر؛ چرا که به خدا سوگند که جز بالبه‌های تیز شمشیرها و نوک نیزه روبرو نخواهی شد. و بی‌گمان اگر آنان که تو را به سوی خویش خوانده‌اند اگر نخست با دشمن نبرد می‌کردند و شکستش می‌دادند و شرایط حکومت و بیعت را برای تو فراهم می‌آوردند و پس آنگاه به سوی آنان می‌رفتی کاری درست و نیکو بود.

حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «يَا عَيْدُ اللَّهِ! لَيْسَ يَخْفَى عَلَيَّ الرَّأْيُ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُغَلِّبُ عَلَيَّ أَمْرَهُ» ای بنده خدا! تصمیم درست بر من پوشیده نیست ولی فرمان خدای فرازمند تغییرناپذیر است و پس آنگاه فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَدْعُونَنِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنِّي جَوْفِي»^۲ به خدای سوگند که مرا واندرهند تا آنگاه که خونم را بریزند.

در این سخن حسین علیه السلام بنگرید که فرمود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ» این سخن نشان از تکلیف واقعی دارد که پیش از این درباره‌اش سخن رفت. و همچنین این سخن که فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَدْعُونَنِي» نشان از آن دارد که آن حضرت نه راه بازگشتی داشت و نه راه گریزی، و ناچار بود که گام در راه کوفه نهد. و همچنین این سخن که فرمود: «حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ» و از دل خویش با نام «لخته خون» یاد کرد نشان از سختی توان‌فرسای مصیبت آن حضرت دارد؛ آن‌چنان که دلش خون بود؛ با اینکه آن حضرت در آغاز راه بود.

سخن دیگر آنکه اگر حسین علیه السلام با آنان دست بیعت نیز می‌فشرده باز هم او را

می‌کشتند؛ همانگونه که سخن ابن زیاد گواه بر این سخن است که گفته بود: باید نخست در برابر فرمان من و فرمان یزید سر فرو نهاد پس آنگاه شاید او را بکشیم و یا دست از او برداریم. و شمر - لعنه الله - چنین گفته بود: باید نخست حسین با یزید بیعت کند؛ پس آنگاه درباره او می‌اندیشیم [که چه حکمی درباره اش صادر کنیم].^۱

پدر و مادرم فدای آن ستمدیده غریب و تنها باد که در خیمان و یزیدیان خواستند که پسان بنده ای ذلیل از او بیعت گیرند.

بخشی از سخنان آن حضرت در روز عاشورا این بود که فریاد برآورد: «وَاللَّهِ لَا أَقْرُ لَكُمْ إِفْرَازَ الْعَبِيدِ وَلَا أُعْطِيكُمْ يَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ»^۲ به خدا سوگند که پسان بندگان پست بر حقانیت شما اقرار نمی‌کنم و با پستی، دست بیعت در دست شما نمی‌نهم.

پدر و مادرم فدای شما باد ای ابا عبد الله! آری، به راستی که کشته شدن بی‌همتایت در میدان نبرد زینبده‌تر از پذیرفتن حکومت ستمگر آنان بود و همانا خود فرمودی: «إِنَّ مُصَارَعَةَ الْكِرَامِ أَحْسَنُ مِنْ مُضَارَعَةِ اللُّثَامِ» به راستی که برخاک افتادن بزرگواران در میدان نبرد نیکوتر و زینبده‌تر از همانندی با فرومایگان است.

و بی‌گمان اگر در برابر یزیدیان بنابر تقیه^۳، وظیفه ظاهری خویش تن به بیعت می‌دادی باز هم تو را وانمی‌رہاندند تا اینکه تو را بر سر دو راهی ذلت و یا شهادت قرار دهند. و از این روی بود که فریاد سردادی: «الْقَتْلَةُ وَلَا الذَّلَّةُ وَالْمَيِّتَةُ وَلَا الدَّيْنَةُ» مرگ پرافتخار آری! و فرومایگی و منت و پستی هرگز!

پدر و مادرم فدای تو باد! با گام نهادن در چنین راهی هم جان خویش را بزرگی داشتی و زندگانی جاودانه بخشیدی و هم همه مردمان را.

عنوان چهارم

الطاف الهی

واحترام‌های ویژه خداوند بر حسین علیه السلام



- باب اول: ویژگی‌های حسین علیه السلام در روایات
- باب دوم: الطاف ویژه خداوند بر حسین علیه السلام
- باب سوم: الطاف ویژه خداوند در گفتگو با پیامبران درباره حسین علیه السلام
- باب چهارم: آنچه که خداوند از حضرت محمد (ص)، به حسین علیه السلام عطا نمود
- باب پنجم: ویژگی‌هایی که از عرش الهی، به حسین علیه السلام ارزانی شده است
- باب ششم: نعمت‌هایی که از بهشت به حسین علیه السلام ارزانی شده است
- باب هفتم: ویژگی‌های دیگر آفریدگان خداوند که به حسین علیه السلام عطا شده است
- باب هشتم: ویژگی‌های الهی حسین علیه السلام از هنگام پادشاهی مادرش



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

باب اول: ویژگی‌های حسین علیه السلام در روایات

در کتاب کامل الزیارات، در روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام و ویژگی‌های حسین علیه السلام چنین بازگو شده است: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه دخترش فاطمه علیها السلام بود و حسین علیه السلام در دامانش بود که ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با چشمی اشکبار سر بر سجده نهاد. پس آنگاه به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه! هم‌اینک خدای فرازمند به زیباترین روی، در خانه‌ات بر من نمایان شد و به من فرمود:

ای محمدا! آیا حسین را دوست داری؟ عرض کردم: آری، او روشنی دیده‌ام و ریحانه وجودم و میوه دل من است و میان دو دیده‌ام جای دارد. پس خداوند دست خویش را بر سر حسین علیه السلام نهاد و فرمود: ای محمدا! ولادت فرزندی که برکات و درووها و رحمت و رضوان من بر اوست مبارک باد و لعنت و خشم و عذاب خواری و کیفر من بر آن‌کس باد که حسین علیه السلام را بکشد و به او کینه ورزد و به دشمنی و رویارویی با او پردازد.

آگاه باش که به راستی، او سالار همه شهیدان پیشین و پسین در دنیا و آخرت است و سرور همه جوانان بهشتی است، و پدرش از او برتر است.

سلام ما را به او برسان و او را بشارت ده که اوست پرچم ره‌یافتگی و مشعل فروزان پیشوایانم و نگهبان [راه و روشم] و گواهم بر خلق و گنجینه‌دار دانشم و

حجتم بر آسمانیان و زمینیان و نسل جن و انسان.^۱

مقصود از «ترائی» که در این روایت آمده است نهایت ظهور علمی پروردگار است [و نه پدیدار شدن محسوس پروردگار]، و مقصود از «حسن صورت» که در روایت آمده است پدیدار شدن صفات کمال خداوند است و معنای «وضع البده» نشان از فرود آمدن رحمت و یزده الهی بر حسین علیه السلام دارد.

در این روایت شانزده ویژگی برای حسین علیه السلام بازگو شده است که همگی در شمار الطاف الهی هستند و برترین و افتخارآمیزترین ویژگی، تعبیری است که می گویند: «خداوند دستش را بر سر حسین علیه السلام نهاد»؛ که به راستی این ویژگی، نهایت رحمت و لطف خداوند به آن حضرت است، انسان که لطفی فرازتر و برتر از آن در ذهن کسی نگنجد. این در حالی است که خداوند در بیان فرونشاندن لطف کامل خویش بر پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج، از آن، به نهادن دست خویش بر پشت آن حضرت تعبیر فرمود،^۲ ولی درباره حسین علیه السلام، به نهادن دست خویش بر سر حسین علیه السلام تعبیر نمود که نشان از نهایت لطف خویش بر آن حضرت دارد.

هرچند در این تفاوت تعبیر درباره پیامبر و حسین علیه السلام حکمتی خاص نهفته است و نشان از برتری حسین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و در حقیقت، نهادن دست بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله همان نهادن دست بر سر حسین علیه السلام است.

۲ و ۳. از دیگر الطاف و یزده خداوند بر حسین علیه السلام آن است که خداوند ستاندن روح حسین علیه السلام را به گاه مرگ، خود بر عهده گرفت و دیگر آنکه خداوند بر او درود فرستاده است. این تعبیرات نشانگر الطافی است که فراتر از آن در ذهن هیچ کس نمی گنجد و حاصل معنای این تعبیرات آن است که خداوند هر آنچه را که ممکن بود بر حسین علیه السلام ارزانی نمود.

و ما با تو سل به حسین علیه السلام امید داریم که در سایه الطاف الهی به آن حضرت، امور دنیا و آخرتمان به صلاح و راستی آید.

باب دوم: الطاف و بڑے خداوند بر حسین علیہ السلام

این مقصد، ارزانی داشتن نمونه‌هایی از صفات خداوند به آن حضرت است که با این کار، خداوند آن حضرت را ویژه داشته است.
از جمله آن نمونه‌ها:

۱. یکی از صفات خداوند در آیه‌ای چنین آمده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»^۱ هیچ چیزی نیست مگر اینکه خداوند را تسبیح می‌کند.

این آیه دارای پنج معنا است. و به راستی که خداوند جلوه‌ای از این صفت خویش را به حسین علیه السلام ارزانی داشته است؛ چرا که در پهنه هستی، هر آفریده‌ای برای مصیبت او می‌گوید ولی ما گریه آنان را در نمی‌یابیم.

گریستن، تنها در فروفشاندن اشک نیست؛ بلکه هر آفریده‌ای بر حسب حال خویش بر آن حضرت می‌گرید.

انسان که در روایات آمده است، گریستن آسمان، فروریختن قطره‌های خون بود و گریستن زمین چنین بود که هر سنگی را برمی‌داشتند خون از زمین می‌جوشید و گریستن ماهی‌ها به خروج آنها از آب و گریستن هوا به تیرگی و تاریکی‌اش و گریستن خورشید به کسوف و گرفتگی‌اش بود و گریستن ماه نیز به خسوف و گرفتگی‌اش بود.^۲

۲. از دیگر صفات الهی آن است که اقرار آفریدگان به وجود آفریدگار حکیم، امری فطری است و از درون وجود آفریدگان برخاسته است. همانگونه که در این آیه آمده است: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».^۳

پیروان همه ادیان و حتی بت‌پرستان به وجود آفریدگار اقرار دارند و انکارگران خداوند و بی‌دینان هرچند به زبان، خدا را دروغ می‌انگارند در دل به وجود خدا اعتقاد دارند.

حسین علیه السلام نیز جلوه‌ای از این صفت الهی را داراست انسان که دل‌های همگان در مصیبت او شعله‌ور است، حتی آنان که او را نمی‌شناسند بر مصیبت آن حضرت

می‌گیرند و همچون برخی از هندوها که مخالفان اسلامند برای آن حضرت مراسم عزاداری برپا می‌دارند.

دلبستگی به آن حضرت چنان فراتر از این گفته‌هاست که حتی دشمنان آن حضرت به هنگام کینه‌ورزی بر آن حضرت نیز می‌گریستند. همانگونه که چون عمر سعد - فرمانده سپاه دل سپاه یزید - به کشتن حسین علیه السلام فرمان داد با شنیدن سخن سوزناک و ناله‌آمیز حضرت زینب علیها السلام، گریست. و آن سپاه‌دلی که [گوشواره] فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را غارت می‌نمود می‌گریست.^۱

و آنگاه که اسیران کربلا به همراه سرهای بریده شهیدان کربلا به مجلس شوم یزید گام نهادند یزید از دیدن آنها اندوهگین و دل فسرده شد و با دیدن فاطمه دختر امام حسین علیه السلام اشک از دیده‌اش فرو ریخت^۲ و همچنین یزید برخی از شب‌ها بر حسین و خاندان و یارانش می‌گریست.

دیگر قاتلان شقاوت پیشه سپاه یزید نیز که دست به این فاجعه آلوده بودند در مصیبت عاشورا بیان می‌گریستند.

آری! تنها درباره ابن زیاد - لعنت خدا بر او باد - اندوه و گریه‌ای بر حسین علیه السلام و یارانش نیافته‌ام.

تنها در یک مورد بود که حال او نیز دگرگون شد و او را اندوه فرا گرفت و آن هنگامی بود که فرمان به قتل امام سجاد علیه السلام صادر کرد عمه‌اش با دلی پر خون حضرت سجاد را در آغوش کشید و به ابن زیاد فرمود: اگر می‌خواهی او را بکشی باید مرا نیز بکشی. آن هنگام بود که ابن زیاد با حالی دگرگون بر آنان نگریست و گفت: او را وارheid که انسان که می‌بینم به بیماری‌ای که دارد جان خواهد سپرد.^۳

۳. در صفات الهی افع‌ل‌التفضیل حقیقتاً جاری نمی‌شود هرچند به ظاهر در سخن آید. همانگونه که در همه فرازهای دعای سحر، صفات الهی به صورت افع‌ل‌تفضیلی به کار رفته است، چنانچه می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءٍ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِبَهِيٍّ»^۴.

همچنین نام‌های شکوهمند الهی قابل تفضیل نیست و اینکه نام بزرگ خدا را اسم اعظم می‌گویند. این تفضیل، بنابر حقیقت نیست؛ چرا که همه نام‌های فرازمند پروردگار به گونه‌ای یکسان عظیم و بلند پایه است.

حسین علیه السلام نیز از این ویژگی الهی، بهره برده است؛ چرا که همه مصیبت‌های آن حضرت به یکسان، بزرگ و دردآور است و نمی‌توان گفت که کدام مصیبت آن حضرت بزرگ‌تر است. انسان که اگر در کوچکترین مصیبت‌های آن حضرت به دقت بنگری آن را بزرگترین مصیبت خواهی یافت و چون به آسان‌ترین و کم‌غصه‌ترین مصیبت‌های آن حضرت بنگری آن را سخت‌ترین و جانکاه‌ترین مصیبت خواهی یافت. ۴. خدای فرازمند برای تقرب و نزدیکی بندگان به خویش و خشنودی‌اش از بندگان و بخشیدن آنان راه‌های گوناگونی را قرار داده است و در هر کار و صفت و نیتی، راه‌هایی را پیش پای بندگان نهاده است و فیض‌رسانی به بندگان را عمومی و فراگیر ساخته است تا همگان به درگاه الهی نزدیکی جویند. حسین علیه السلام نیز راه‌های بسیاری دارد تا همگان بتوانند از فیض بیکران آن حضرت بهره‌مند گردند. و همانگونه که عبادت‌های الهی جایگزین‌هایی از قبیل قضا و کفاره و استغفار دارند تا همگان بتوانند از عبادت‌های الهی بهره‌مند گردند و حتی نیت نمودن برخی از اعمال، پاداش خود آن عمل را دارد.

درباره حسین علیه السلام نیز چنین است که بهره‌مندی از حسین علیه السلام جایگزین‌هایی دارد تا همگان بتوانند از فروغ آن حضرت فروغین گردند.

برای مثال: خداوند برای زیارت نمودن حسین علیه السلام از نزدیک، پاداش و فضیلتی را قرار داده است و جایگزینش آن است که کسی را به نیابت، به زیارت قبر مطهر آن حضرت بفرستند و جایگزین زیارت نیابی نیز، زیارت نمودن آن حضرت از دور است. و همچنین خداوند برای گریستن بر حسین علیه السلام، پاداش بسیاری قرار داده است؛ از این روی خداوند خواسته است که هیچ‌کس از این پاداش فراوان، بی‌بهره نماند؛ از این روی مصیبت‌های حسین علیه السلام را گوناگون نموده است تا دل‌ها با حالت‌های گوناگونی که دارند اندوهگین گردند و دیدگان به گریه درآیند؛ چرا که هر دلی بر هر

مصیبتی اندوهگین نمی شود؛ چه بسا دلی بر غربت کسی غمگسار نگردد ولی بر غریب تشنه لب در غم فرو رود و چه بسا دلی بر زخمی شدن پیکر کسی اندوهگین نگردد ولی بر پیکری زخمی که دوباره زخمی گردد غمگین می گردد و چه بسا دلی بر زخمی شدن پیکری زخمی نسوزد ولی بر پیکری که دو بار سراپایش زخمی شده و دیگر بار زیر سم اسبان لگدمال گردیده بسوزد و این مصیبت ها را پایانی نیست و هر دلی بنا بر حالاتش بر مصیبت های حسین علیه السلام اندوهگین می شود. و اگر همه مصیبت ها را در نظر آوری و از میان آنها بزرگترین آنها را و از میان بزرگترین مصیبت ها توان فرساترین آنها را در نظری آوری و از میان توان فرساترین ها، جانکاه ترین مصیبت ها را در نظر آوری آنگاه خواهی دید که همه آنها در پیشوای ستم دیده ما، حسین علیه السلام گرد آمده است.

و راه های رسیدن به پاداش های حسینی فراوان است و فصلی جداگانه را می طلبد و دواعی دستیابی به آن پاداش ها نیز بسیار است و آن نیز فصلی جداگانه را می طلبد والله المستعان.

۵. صفات خداوند و یژه ذات اوست و هیچ همسانی در صفات خویش ندارد. خداوند به حسین علیه السلام نیز صفاتی ویژه ارزانی داشته که هیچ همسانی در صفات خویش ندارد و تنها از آن حسین علیه السلام است.

۶. از صفاتی که ویژه خداوند است آن است که محبت و عشق ورزی به خداوند با عشق ورزی هیچ عاشقی همسان نیست. عشق به حسین علیه السلام نیز چنین است و همچون عشق به کسی که مقامی برابر با حسین علیه السلام دارد و یا از او برتر است نمی باشد، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مُحِبُّهُ مَكُونُهُ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ؛ عشق به حسین در زرفای وجود مؤمنان جای گرفته است».

این سخن پیامبر، در ضمن روایتی از آن حضرت است که چنین روایت شده است که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پی حسن و حسین علیه السلام از خانه درآمد و آن دو را در حالی که در باغی خوابیده بودند یافت. و نخست لب و دهان حسین علیه السلام را بوسه باران نمود تا از خواب بیدار شد. در آن هنگام مقداد - که ناظر ماجرا بود - از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: گویی

حسین برادر بزرگتر است [که نخست او را بوسیدی]؟ و پیامبر ﷺ همان پاسخ را داد که: محبت و عشق به حسین در زرفای وجود مؤمنان نهفته است.^۱

با اینکه برادر حسین ﷺ در بزرگی و والائباری، برتر از حسین ﷺ است و یا با او همسان است پیامبر ﷺ نخست لب و دهان حسین ﷺ را بوسه باران نمود و او را بیدار کرد و این کار، نشان از آن دارد که محبت حسین ﷺ بیش از محبت برادرش، در دل‌های مؤمنان جای گرفته است. هرچند می‌بایست محبت جد بزرگوار حسین ﷺ و پدر گرامی اش بیشتر در دل‌های مؤمنان جای گرفته باشد، چرا که آنان والا مقام‌ترند. ولی مهر حسین، ویژگی‌هایی دارد که ارتباطی با فزونی و کاستی مقام ندارد.

از جمله ویژگی‌های مهر حسین ﷺ آن است که دل‌های مؤمنان همواره در هوای زیارت اوست و چون از حسین ﷺ سخن به میان آید دل شنونده در غم فرو می‌رود و چون از بازگشت زیارتگران حسین ﷺ و یا از راهی شدن آنها به سوی کربلا خبر بشنود حالش دگرگون می‌گردد و بیش از آنکه مشتاق زیارت خانه خدا و دیگر زیارت‌ها باشد مشتاق زیارت حسین ﷺ است. از دیگر ویژگی‌ها آن است که چون زیارتگری، به زیارت امامان ﷺ در عراق رود او را زیارتگر امام حسین ﷺ می‌خوانند و بس؛ اگرچه به زیارت دیگر امامان در عراق نیز مشرف شده است.

از دیگر آثار مهر حسین ﷺ در دل‌ها، آن است که نام آن حضرت اثری عمیق در دل‌های مؤمنان نهاده است، همچنان‌که علی ﷺ درباره فرزندش حسین ﷺ فرموده است: «يَا غَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ؛ ای سبب گریه باورمندان». و خود حسین ﷺ نیز فرموده است: «أَنَا قَتِيلُ الْغَبْرَةِ لَا يَدُكُزْنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى»^۲ من شهید اشک‌هایم. هیچ انسان باورمندی مرا یاد نکند جز آنکه اشک در دیدگانش حلقه زند.

و از دیگر آثار مهر حسینی آن است که با آغاز ماه محرم دل‌ها از غم و اندوه لبریز می‌شود.^۳ و همچنین بازگویی چندین باره مصیبت‌های حسین ﷺ ملال‌آور نیست؛ انسان که اگر مؤمنان هر روز هزار بار نیز مصیبت‌های حسین ﷺ را بشنوند و در سوگ

۲. کامل الزیارات: ۱۰۸.

۱. خرائج و جرائع ۲: ۸۴۲.

۳. امالی «صدوق»: ۱۱۲.

او ناله سر دهند. باز هم به گاه شنیدن مصیبتش که بالی تشنه و پیکری زخمی جانش را گرفتند و سر از تنش جدا کردند و ناله فریادخواهی حسین علیه السلام در بیابان کربلا بلند بود صدای شیون و ناله مؤمنان بلند می شود.

باب سوم: الطاف ویژه خداوند در گفتگو با پیامبران درباره حسین علیه السلام

الطافی که خداوند در قرآن آورده است عنوانی جداگانه دارد که ان شاء الله خواهد آمد. و اما سخنان خداوند با پیامبرانش درباره حسین علیه السلام عنوانی جداگانه دارد که ان شاء الله به زودی گفته خواهد شد؛ که از جمله آن پیامبران، حضرت آدم علیه السلام است که خداوند درباره مصیبت حسین علیه السلام با او سخن گفته است^۱ و همچنین خداوند بارها با حضرت موسی علیه السلام درباره حسین علیه السلام سخن گفته است و این گفتگوهای خداوند با پیامبران تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله ادامه یافته است که ان شاء الله گسترده این سخنان را در عنوان «مجلس های سوگواری» بیان خواهیم نمود.

اما سخنان خاص خداوند با حسین علیه السلام بسیار است. از جمله گفتگوهای خداوند با حسین علیه السلام، ماجرای است که پیش از شهادت آن حضرت به وقوع پیوست و انس بن مالک چنین بازگو می کند که: به همراه حسین علیه السلام می رفتیم تا بر سر مزار خدیجه رضی الله عنها رسیدیم. حسین علیه السلام بر مزار او گریست و پس آنگاه مرا فرمود که او را تنها بگذارم. من نیز به گوشه ای رفتم. ایستادن او در کنار مزار خدیجه رضی الله عنها و راز و نیازش به درازا انجامید. در آن هنگام بود که زمزمه هایش را شنیدم که می فرمود:

يَا رَبِّ يَا رَبَّ أَنْتَ مَوْلَايَ	فَارْحَمْ عَيْنِي إِذْ كُنْتُ أَيْدِيكَ مَلْجَاؤُ
يَا ذَاالتَّعَالَى عَلَيْكَ مُسْتَعْدِي	طُوبَى لِمَنْ كُنْتُ أَنْتَ مَوْلَايَ
طُوبَى لِمَنْ كَانَ نَادِماً أَرْقَا	يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلْوَايَ
وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا سُقْمٌ	أَكْثَرَ مِنْ حُيِّهِ لِمَوْلَايَ
إِذَا اشْتَكَى بَيْتُهُ وَغُصَّتْهُ	أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ
إِذَا ابْتُلِيَ بِالظُّلَمِ مُبْتَلَاهُ	أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ

- پروردگارا! پروردگارا! تویی که مولای منی.

پس بنده خواری را که به سوی تو پناه آورده پناه ده.

- ای فراز مندا! تکیه گاهم تویی.

خوشا بر آن کس که تو مولای او باشی!

- خوشا بر آن کس که از گناهانش پشیمان است و در دل شب، چشم بر هم نمی نهد

و شکوه و دردش را در درگاه پروردگارش ابراز می دارد و درد و رنجش فزون تر از عشق به مولایش نیست.

- چون از غم و اندوهش در پیشگاه خدا بنالد و بر او شکوه برد، خداوند پاسخش

را می دهد و به ندایش لبیک می گوید.

- و چون در تاریکی شب در پیشگاه خدا زاری کند و ناله سر دهد خداوند،

گرامی اش می دارد و پس آنگاه او را به درگاه خویش نزدیک می گرداند.

انس بن مالک گوید: چون مناجات عارفانه حسین علیه السلام به اینجا رسید ناگاه ندایی در

فضا پیچید که:

لَبَّيْكَ عَبْدِي وَأَنْتَ فِي كُنْفِي	وَكُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ
صَوْتُكَ تَشْتَاقُهُ مَلَائِكَتِي	فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ
دَعَاكَ عَبْدِي يَجُولُ فِي حُجُبٍ	فَحَسْبُكَ السُّرُورُ قَدْ سَفَرْنَاهُ
لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ مِنْ جَوَانِبِهِ	خَرُّ صَرِيحاً لِمَا تَغْشَاهُ
سَلَّمْنِي بِلاَ رَغْبَةٍ وَلَا زَهَبٍ	وَلَا تَخَفْ إِنَّمَا أَنَا اللَّهُ ^۱

- ای بنده من! لبیک. و همانا تو در سایه پشتیبانی من هستی و هر آنچه را که گفتم

بی کم و کاست می دانیم.

آوای تو در فرشتگانم شور و شفعی افکنده است و همین بس باشد که ما آوای تو

را شنیدیم.

- دعای تو در میان حجاب ها و پرده های عظمت، در فراز و فرود است، پس تو را

بس باشد که پرده را از میان برداشتیم؛ انسان که اگر نسیم رحمت از اطراف آن بوزد

بر تو جلال الهی او را می پوشاند.

هر چه می خواهی بدون بیم و هراس و بدون حساب بخواه که به راستی من خدای تو هستم.

و از دیگر سخنان خاصه خداوند با حسین علیه السلام در روز شهادت آن حضرت بود که والاترین و پرفرازترین آن سخنان، این سخن الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ: ائِىَ جَانِ أَرَامِشِ بَاقْتِهِ» [فجر (۸۹)، آیه ۲۷].

باب چهارم: آنچه که خداوند از حضرت محمد (ص)، به حسین علیه السلام عطا نمود
این موضوع در سه بخش بیان شده است:

۱. بیان تعداد الطافی که خداوند از سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آن حضرت ارزانی داشته است و بیان خلاصه آنها.
۲. بیان چگونگی ارزانی شدن این الطاف به حسین علیه السلام.
۳. بیانی فراتر از این.

بخش نخست: صفاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام ارزانی شده است

خداوند قلب باطنی پیامبرش را به حسین علیه السلام ارزانی داشت و پیامبر را دلبسته حسین علیه السلام نمود. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «إِنَّهُ مُهَجَّةٌ قَلْبِي؛^۱ به راستی که او مایه حیات دل من است».

خداوند جان و روح پیامبرش را نیز به حسین علیه السلام ارزانی داشته است؛ همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّهُ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ؛ حسین علیه السلام روحی است که در سراسر وجود من است». خداوند دل باصفا و پاک آن حضرت را به حسین علیه السلام ارزانی داشت و او را میوه دلش قرار داد. اندیشه فراز آن حضرت را به او ارزانی داشت و حسین علیه السلام را مایه آرامش آن حضرت ساخت.

خداوند توان بینایی پیامبر صلی الله علیه و آله را به او عطا نمود که خود می فرمود: «هنگامی که به

فرزندم حسین علیه السلام نگاه می‌کنم گرسنگی و غصه‌ام پایان می‌یابد.^۱

حسن بویایی آن حضرت را به او عطا نمود که خود فرمود: «حسین علیه السلام گل خوشبوی [زندگی من] است». ^۲ دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله را به او ارزانی فرمود؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین روشنایی دیدگان من است».^۳

خداوند میان دو دیده پیامبر صلی الله علیه و آله را به حسین علیه السلام ارزانی فرمود؛ که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین، پوست میانی دو دیده من است».

قدرت پیامبر صلی الله علیه و آله را به او عطا نمود که خود می‌فرمود: «حسین علیه السلام غذای [روح] من است؛ انسان که با نگرستن به او گرسنگی‌ام پایان می‌یابد».

شانه آن حضرت را به او ارزانی داشت و آن را برایش مرکب ساخت. ^۴ کمر پیامبر صلی الله علیه و آله را به حسین علیه السلام ارزانی نمود و آن را راه برنده حسین علیه السلام قرار داد.^۵

دامان پیامبر صلی الله علیه و آله را به او ارزانی داشت و آن را تربیت‌گاه فرازمندی‌های او گردانید.

زبان پیامبر صلی الله علیه و آله را به او ارزانی نمود و انگشتانش را غذا دهنده او گردانید.^۶

سینه فراخش را به او عطا نمود و آن را جایگاهی برای نشستن حسین علیه السلام قرار داد.

لبان پیامبر را به حسین علیه السلام عطا نمود و آنها را وسیله ابراز مهر و محبت به دردانه‌اش قرار داد. گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را به حسین علیه السلام عطا نمود و آن را ستایشگر غم‌های حسین علیه السلام قرار داد. و لطف دیگر خداوند به حسین علیه السلام این بود که ابراهیم، پسر پیامبر را فدایی حسین علیه السلام گردانید و همواره می‌فرمود: «قَدِّیْتُ مِنْ قَدِّیْثِهِ بِأَبْنِیْ اِبْرَاهِیْمَ»^۷ قربان حسین کردم که پسر ابراهیم را، فدای او ساختم.

بخش دوم: چگونگی ارزانی شدن این الطاف به حسین علیه السلام

دل بستگی ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام از چگونگی رفتار و دیدار پیامبر با او هویدا می‌گردد؛ زیرا مهرورزی به فرزندان و همدل شدن با آنان و بازی نمودن با آنان در

۲. «المتخب» طریحی: ۱۶۸.

۴. صحیح مسلم شرح نووی ۱۵: ۱۹۸.

۶. کافی ۱: ۴۶۵.

۱. بحار الانوار ۳۰۹: ۴۳.

۳. بحار الانوار ۲۶۰: ۴۴.

۵. مقتل الحسین: خوارزمی ۹۸: ۱.

۷. «المتخب» طریحی: ۵۱.

دوران کودکی، کاری عادی است، اما آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسین علیه السلام انجام داد کاری بس شگرف بود.

كَأَنَّهُ وَهُوَ فَرْدٌ فِي جَلَالِهِ فِي عَشْكَرٍ حِينَ تَلْقَاهُ وَفِي حَشَمٍ

گویای پیامبر حسین علیه السلام را دیدار می کند که در میان لشکریانش در اوج بزرگی و قدرت است.

گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله که در فراز عظمت و قدرت بود در میان لشکریان و دوستداران خویش با متانت و بزرگواری که خدا به او عطا نموده و او را به لقب صاحب متانت ملقب ساخته بود، نشسته بود ولی با این وجود حسین علیه السلام را که می دید که به سوی او می آید، در گرما گرم گفتگو با یاران خویش، سخن خویش را رها می ساخت و از جای بر می خاست تا به سوی او رود و او را در آغوش فشرد و در دامن خویش نشاندد.

و شگفت تر آنکه گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر به سخنرانی می پرداخت و امام حسین علیه السلام به سوی او می آمد و او در همان حال، سخنرانی خویش را وامی رها می کرد و از منبر فرود می آید و به سوی او می رفت و او را بر دوش خویش می گذاشت و می آورد، آن گاه در کنار خویش یا در دامن خویش جای می داد.^۱

شگفت تر آنکه، گاهی پیش می آمد که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال سخن بود که حسین علیه السلام می آمد و آن حضرت از منبر فرود می آمد و به سوی او می رفت و سبب کار خویش را دلبستگی بسیار به کودک خویش عنوان می ساخت، همان گونه که در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست با دیدن حسین علیه السلام متوجه نشدم که چگونه از منبر فرود آمدم».^۲

و این نشان از دلبستگی بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام است، و شگفت تر از این، روایتی است که بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله «ابن ماجه» و «زمخشری» در کتاب های خود آورده اند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را به هنگام بازی با کودکان در میدان مدینه دید و در برابر نگاه های بی شمار مردم به سوی او رفت و دستان مبارکش را گشود و در همان حال حسین علیه السلام شروع به دویدن در میدان کرد و پیامبر نیز در پی او

دوید و چون پیامبر او را گرفت یک دست در زیر چانه و دست دیگرش را بر پشت سرش قرار داد و دهان بر دهان او گذاشت و او را پیایی بوسید و فرمود: «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ وَ حُسَيْنٌ مِنِّي. أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا. حُسَيْنٌ سَبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ؛^۱ من از حسین هستم و حسین از من است، خدا، آن کس را که حسین را دوست بدارد دوست می دارد».

این مهربانی بیش از اندازه پیامبر ﷺ، تنها درباره حسین ﷺ پدیدار نگشت بلکه در مورد دلدادگان به حسین ﷺ نیز بوده است که آن حضرت می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ؛ خدایا! من حسین را دوست می دارم و آنان را که او را دوست می دارند نیز دوست می دارم». و اینسان مردم را به دوست داشتن دوستان حسین ﷺ فرامی خواند و می فرمود: «أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛^۲ خداوند آن کس را که حسین را دوست بدارد، دوست می دارد».

روزی پیامبر ﷺ کودکی را دید که در راه نشسته است. او را در آغوش گرفت و مورد مهر بسیار قرار داد. چون سبب این کار را پرسیدند، فرمود: «من او را دوست می دارم، او فرزندم حسین را دوست می دارد. خود دیدم که او خاک پای حسین را برداشت و بر صورت خویش نهاد و جبرئیل مرا آگاه نموده که او در واقعه عاشورا از یاران حسین خواهد بود».^۳

همه ما نیز امیدواریم که از عاشقان و محبان حسین ﷺ باشیم تا پیامبر ما را دوست بدارد و خدا به واسطه دعای او، ما را دوست بدارد. و اگر خداوند ما را دوست بدارد، گناهان ما را می بخشد و از کردارهای زشت ما درمی گذرد.

حسین ﷺ بر دوش پیامبر ﷺ

و بسیار پیش آمده بود که پیامبر ﷺ حسین ﷺ را بر دوش خویش می نهاد و می برد و این مسأله به گونه ای است که فراتر از مهرورزی پدران مهربان در مورد فرزندان خویش است.

۱. «سنن» ابن ماجه ۱: ۱۴۴/۵۱، «الفاقی فی غریب الحدیث» زمخشری ۲: ۲۸۲.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۲.

۲. «ارشاد» شیخ مفید ۲: ۱۲۷.

گاهی پیش می آمد که حسین علیه السلام در کودکی اش بر پشت آن حضرت که در نماز جماعت در حال سجده بود می نشست و آن حضرت آن قدر سجده را به درازا می کشاند تا فرزندش از پشت او فرود آید. کسانی که با آن حضرت نماز را به جماعت می خواندند، می پرسیدند: «آیا در حال سجده، وحی الهی فرود آمده است؟» می فرمود: «نه! بلکه فرزندم حسین بر پشتم نشسته بود»^۱

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله را بر دوش خویش می نشاند و در کوچه و بازار با خود می برد. به گونه ای که انسان برجسته و بزرگی با کودکش اینگونه برخورد نمی کرد. هرگاه یاران آن حضرت درخواست می کردند تا اجازه دهد دو فرزند پیامبر، حسن و حسین علیه السلام، را از دوش او بردارند و خود بر دوش برند اجازه نمی داد و می فرمود: «نعم الراکبان اثما؛ و می فرمود: «آنان بهترین سوارکاران هستند».

گاهی جبرئیل به هنگام نماز پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیه السلام را بر دوش می برد.^۲

حسین علیه السلام در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای دامن خویش را جایگاه پرورش حسین علیه السلام قرار داده بود که این کار را جز مادران در مورد فرزندان شان انجام نمی دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله لحظاتی پس از به دنیا آمدن حسین علیه السلام، به اسماء فرمود: «پسرم را بیاور». هنگامی که اسماء گفت: اجازه دهید تا او را تمیز و پاکیزه سازم، فرمود: «شما او را پاکیزه کنید؟ در حالیکه خدا او را تمیز نموده و پاکیزه ساخته است».

آن حضرت از همان لحظات نخست، فرزند خویش را در آغوش گرفت و تربیت او را برعهده گرفت و با انگشت خویش، تغذیه اش نمود^۳ و همچون مادران او را نوازش می نمود و برای سرگرم ساختن او، کلمات و اشعاری را در گوشش زمزمه می کرد و با زبان کودکانه با او سخن می گفت و از هیچ محبت سرشاری در مورد او دریغ نمی فرمود تا جایی که برخی از یاران بر پیامبر صلی الله علیه و آله خرده گرفتند و آن حضرت با

۱. مناقب آل ابی طالب ۴: ۷۱.

۲. بحار الانوار ۳۱۶: ۴۳.

۳. «امالی» صندوق: ۱۱۷.

صراحت فرمود: «آنچه از عشق من بر او، از شما پنهان است، فزون تر عشقی است که می بینید». و یاران آن حضرت دریافتند که مهرورزی های آن حضرت بر حسین علیه السلام یک فرمان الهی و دستور پروردگار است و خود آن حضرت نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا»^۱ خداوند مرا بر مهرورزی بر حسن و حسین علیهما السلام دستور داده است. پس سر برداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از سجده، به گاه سوار شدن حسین علیه السلام بر پشت آن حضرت و بر دوش بردن فرزندش و دویدن با او و جلوی پای او برخاستن و استقبال کردن از او و رها کردن سخرانی و فرود آمدن از منبر، همه به دستور خداوند بوده است.^۲

و سبب این رفتار مهرورزانه پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام دو مطلب است که به زودی در جای خود گفته خواهد شد.

اما درباره این مطلب که پیامبر پیوسته حسین علیه السلام را می بوسید تعجبی نیست و همچنین از چگونگی بوسیدن دو فرزندش شگفتی نیست که گاهی دو فرزندش را در آغوش می گرفت و می بوسید و هر کدام را زمانی درازناک می بوسید؛ چرا که می فرمود: «هُمَا رِیْخَانَتَايَ؛ آن دو گل های خوشبوی [زندگی] من هستند».

گاهی در حال نماز، دست یکی از آن دو را می گرفت و می بوسید. این سخن نیز مشهور است که آن حضرت، دهان حسن و گلوی امام حسین علیهما السلام را می بوسید، که حسین علیه السلام از این ناراحت شد. اما من در این باره به روایتی دست نیافتم و در کتاب معتبری هم در این باره چیزی ندیدم. آنچه که در میان روایات به آن دست یافته ام این است که: «پیامبر گاه گلوی امام حسین علیه السلام را می بوسید و گاهی نیز پیشانی او را». گاه همه بدن پاک او را می بوسید و گاه نیز لبان آن حضرت را. و این کار همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بی گمان، این روش پیامبر سبب هایی داشت که خود آن حضرت، برخی را بیان فرموده است. آن حضرت هنگام بوسیدن پیکر مطهر حسین علیه السلام می فرمود: «محل فرو نشستن شمشیر ها را می بوسم و اشک می ریزم».^۳

اما پیامبر دلیل بوسیدن دهان و دندان و سینه او را نفرمود؛ ولی پس از رویداد غم‌انگیز عاشورا همه دلیل آن را فهمیدند.
بزرگداشت خاص پیامبر از حسین علیه السلام، دلایل بسیاری داشت که مهم‌ترین آنها سه دلیل بود:

نخست اینکه هدف پیامبر، بیان جایگاه و بزرگی مقام و بزرگواری ایشان بود.
دوم اینکه پیامبر سال‌ها پیش از ماجرای جانسوز عاشورا، در برابر ستم‌های کسانی که حرمت او را خواهند شکست، به گونه‌های مختلف حسین علیه السلام را مورد بزرگداشت و احترام خویش قرار داد، تا پیش از روی دادن آن پیشامد بزرگ، بزرگی مصیبتی را که بر آن حضرت می‌رود به همه اعلام کند.

اگر شما به استقبال پیامبر از حسین علیه السلام در دوران کودکی‌اش بنگرید بزرگی مصیبت او را خواهید فهمید. که آن حضرت شرایط آینده مردم را نشان می‌دادند که در آینده کار به جایی می‌رسد که کسی در راه، با حسین علیه السلام همراه و همسفر نمی‌شود و در کنار کاروان او فرود نمی‌آید تا مبادا حسین علیه السلام از او یاری نخواهد و کمک نجوید. همان‌گونه که این مطالب، در روایت «زهیر» آمده است.^۱ و اگر حسین علیه السلام در راه کربلا به سوی فردی برود تا از او چیزی بپرسد راه را کج نموده و از آن حضرت دور می‌شوند؛ همان‌گونه که آن دو نفر مسافر قبیله اسدی چنین کردند.^۲

سومین دلیل بزرگداشت بسیار حسین علیه السلام توسط پیامبر، این بود که پیامبر می‌خواست به سبب غم و سختی‌ای که در آینده گریبان‌گیرش بود و ظلم‌هایی که بر او می‌خواست برود اینک شاید و سرور را بر قلب او وارد سازد تا آن غم‌ها را جبران کند؛ تا غم‌ها و شادی‌های آن حضرت به یک اندازه باشد.

[ای دوستانان امام حسین!] آیا پیامبر صلی الله علیه و آله را الگوی خود نمی‌دانید تا بسان پیامبر دل‌شکستگی حسین علیه السلام را با گریه بر او و فرستادن سلام و تحیت و لبیک گفتن بر ندای کمک‌خواهی‌اش التمام بخشید؟

امر سوم: فراتر از آنچه که خداوند از نشانه‌های پیامبر به امام حسین علیه السلام عطا نمود

این بود که خود پیامبر ﷺ را به حسین ﷺ ارزانی داشت. این سخن پیامبر نه از سر زیاده‌روی و نه از سر اغراق است که فرموده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۱.

باب پنجم: ویژگی‌هایی که از عرش الهی، به حسین علیه‌السلام ارزانی شده است

خداوند چند ویژگی عرش را به حسین ﷺ ارزانی داشته است:

۱- نخستین ویژگی این است که سایه عرش را به او بخشید و آنجا را جایگاه دوستان حسین ﷺ قرار داد. تا آن حضرت در آنجا با زیارتگران و سوگوارانش گرد آیند و آنان چنان به آن سایه‌سار، دلبستگی می‌یابند که چون زنانشان از بهشت به آنان پیام می‌دهند که به بهشت بیایند سرباز می‌زنند و محفل و سخن حسین ﷺ را بر همه چیز و همه کس ترجیح می‌دهند. و نیز خداوند سمت راست عرش را به حسین ﷺ ارزانی فرمود و آن را جایگاه آن حضرت در جهان برزخ قرار داد که از آن نقطه عرش، همواره به قتل‌گاه خویش و به زیارتگران و سوگوارانش می‌نگرد و با آنان سخن می‌گوید و برایشان آمرزش می‌جوید و از جذبه‌برگوار و پدر گرامی‌اش نیز می‌خواهد تا برای آنان از خدا آمرزش بخواهند.

و همچنین بالای عرش را جایگاه گفتگو برای زیارتگران قرار داد.

در برخی روایات آمده است که: آنجا جایگاهی است که خداوند با زیارتگران سخن می‌گوید و عرش این‌گونه، مجلس او و دوستان او است، که در سایه آن، حسین ﷺ با دوستانش سخن می‌گوید و خدا در بالای آن، با آنان درباره بزرگی حسین ﷺ سخن می‌گوید. و همچنین خداوند سایه عرش را که در شهادت او گریه کرد و دگرگون گردید به او ارزانی داشت. همانگونه که خدا عرش را به آن حضرت ارزانی داشته فرشتگان طواف کننده بر گرد عرش را نیز به او عطا فرموده است. و لطف‌هایی فراتر از آنچه گذشت، این است که خداوند همه عرش را به آن حضرت ارزانی داشت، چرا که او و برادرش حسن ﷺ، زینت عرش پروردگارند. ارزش هر چیزی نیز به آراستگی آن است و اگر عرش سخن گوید، چنین می‌گوید: «من از حسین هستم».

باب ششم: نعمت هایی که از بهشت به حسین علیه السلام ارزانی شده است

خداوند از پسندیده ترین آفریده خویش که بهشت است نعمت هایی را به حسین علیه السلام عطا نموده است که از این قرار است: در بهشت درخت خاصی و کاخ پرشکوهی به او عطا فرموده و حوریان بهشتی را برای او قرار داده و همه بهشتیان در غم او ناله سر می دهند. و همچنین حوری خاصی را برای خود آن حضرت قرار داده و دروازه مستقلى از بهشت را که نامش دروازه حسین علیه السلام است به او ارزانی داشته که از همه درهای بهشت فراخ تر و عظیم تر است.^۱ بنا بر روایتی صحیح^۲ خداوند همه بهشت را به حسین علیه السلام عطا فرمود؛ زیرا همان گونه که گفته شد، بهشت از نور حسین علیه السلام است و اگر به سخن درآید، می گوید: «من از حسین هستم».

باب هفتم: ویژگی های دیگر آفریدگان خداوند که به حسین علیه السلام عطا شده است

خداوند برترین ویژگی هر آفریده ای از آفریدگانش و زیباترین ویژگی هایی را که ممکن بود، به حسین علیه السلام ارزانی داشته است:

آنچه که خداوند از فرشتگان به حسین علیه السلام عطا نموده است.

آنچه که از پیامبران به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از زمان ها به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از آسمان به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از هوا و فضا به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از آب به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از درختان به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از رودها به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از دریاها به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از انسان ها به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از جن ها به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از پرندگان و درندگان و حیوانات اهلی به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از کوه‌ها به آن حضرت عطا نموده است.

آنچه که از شرایط ظاهری این جهان به امام حسین علیه‌السلام عطا نموده است.

این گزیده سخن بود. اینک تفصیل هریک را باز می‌گوییم.

آسمان و حسین علیه‌السلام

خدای فرازمند از آسمان‌ها، بهره‌های ویژه‌ای را به حسین علیه‌السلام عطا نموده است.

آسمان‌ها را مکان فرازگرفتن پیکر پاک حسین علیه‌السلام در روز شهادتش قرار داد و آنها

را بر آن حضرت گریان نمود که با خون^۱ و خاک سرخ^۲ و سرخی^۳ خود بر او گریستند.

آنگاه برترین ویژگی‌های ظاهری و معنوی آسمان‌ها را به کربلا ارزانی داشت و پس

آنگاه برترین ویژگی‌های آسمان‌های هفتگانه و بالاتر از آنها را به حسین علیه‌السلام ارزانی

داشت. پس در صفات معنوی نیک بنگر و دیگر بار در صفات ظاهری که به آن حضرت

ارزانی داشته شده بنگر و به مقایسه بپرداز. ابتدا صفات معنوی آسمان را بر می‌شماریم.

آسمان، معدن رحمت‌های الهی است و حسین علیه‌السلام نیز معدن رحمت‌های الهی

است، اما حسین علیه‌السلام با وسایلی ساده‌تر و اسبابی در دسترس‌تر و تأثیری بزرگ‌تر، معدن

رحمت‌های الهی است.

آسمان مکان بالا رفتن دعا و پذیرفته شدن دعاست و حسین علیه‌السلام نیز نام گرانقدرش

وسیله پذیرفته شدن دعاست، انسان که در دعای آدم^۴ و زکریا^۵ و دیگر متوسلین به

پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام چنین بود.

آسمان مکانی است که فریاد ستم‌دیدگان در آن می‌پیچد و کربلا امام حسین علیه‌السلام نیز

مکانی است که از آنجا فریاد ستم‌دیدگان به گونه‌ای ویژه به سوی آسمان فراز گرفت.

آسمان، جایگاهی است که ناله یتیمان به هنگام گریستن و نالیدن به آنجا می‌رسد و

عرش را به لرزه درمی‌آورد و کربلا سرزمینی است که ناله سوزناک یتیمان که خاص

۲. کامل الزیارات: ۹۰.

۴. بحار الانوار ۲۴۵: ۴۴.

۱. مناقب آل‌ابی طالب ۴: ۵۴ و ۸۶.

۳. مناقب آل‌ابی طالب ۴: ۵۴.

۵. بحار الانوار ۲۲۳: ۴۴.

انان بود از کربلا به آسمان ها بالا رفت و فراز گرفت.

آسمان، جایگاه فرازمندی است که براق (مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله) در آن، پیامبر را به مرتبه قاب قوسین در سفر معراج به عروج رسانید و کربلا، زمینی است که ذوالجناح، امام حسین علیه السلام را به مکانی رسانید که پیامبر فرمود: «أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» ولی حسین علیه السلام با فرو افتادن از اسبش به این مقام دست یافت.

آسمان، معراج پیامبران است و کربلا، معراج فرشتگان.

آسمان، جایی است که وضعیّت تأثیرگذار بر آن، در زمین و هوا اثر می گذارد و کربلا، زمینی است که وضعیّت آن در آسمان ها و عرش اثر می گذارد.

در آسمان، ندای فریاد کنندگان سبحان الله ولا اله الا الله والله اکبر والحمد لله و نحوای سجده گزاران و قنوت کنندگان می پیچد و در کربلا فریاد سوزناک ضجّه ها و شیون ها و ناله ها و فریادخواهی ها همچون فریاد: پدرم! برادرم! فرزندم! مولایم! سرورم! پیچیده است.

فریادهای سوزناک حسین علیه السلام که نشان از بندگی و تسلیم است در پیشگاه خدا از تسبیح گویی فرشتگان محبوبتر است.

همه فرشتگان، برای آدم سر به سجده فرو نهادند و در کربلا، همه پیامبران و فرشتگان بر بدن پاک حسین علیه السلام نماز گزاردند.

خداوند، آسمان را به سقف نگاه دارنده وصف نمود و حسین علیه السلام را نیز برای کسانی که به او پناه می جویند، سقف نگاه دارنده قرار داد.

خداوند آسمان را به سقف برافراشته توصیف نمود و حسین علیه السلام را سقفی قرار داده که درجه های کسانی را که به او توسّل می جویند بالا می برد.

خدای فرازمند درباره آسمان فرمود: «ما از آسمان آبی پاک فرود آوردیم»^۱ خداوند این آب پاک را به خاطر حسین علیه السلام فرود آورد؛ چرا که به سبب او باران فرو می بارد و هرگاه حسین علیه السلام از خداوند طلب باران نمود خداوند گیاهان و حیوانات و مردم بسیاری^۲ را به سبب او سیراب نمود. با این حال خداوند این ویژگی را به حسین علیه السلام

ارزانی نمود که اشک دیدگان [را که دوستداران حسین در غم او از دیدگان فرو می‌ریزند] پاک‌کننده همه پلیدی‌ها و آفت‌های معنوی و وسوسه شیطان^۱ قرار داد و به وسیله آن، آتش دوزخ^۲ را فرو نشاند و نیز همین آب دیدگان است که با آب بهشت در هم می‌آمیزند.

و همچنین خداوند درباره آسمان فرمود: «روزی شما و آنچه به شما وعده داده‌اند در آسمان است»^۳ و روزی زندگی فانی را در آن قرار داد، در حالی که روزی زندگی پیوسته و همه کامیابی‌ها و بهشت‌ها و مقام‌ها را در حسین علیه‌السلام قرار داده است.

دیگر بار درباره زندگی ظاهری این دنیا می‌گوییم که خداوند فرامند می‌فرماید: «مگر انسان به آسمان بالای سرش ننگریسته که چگونه آن را ساختیم و آراستیم؟»^۴ و می‌گوییم: ای مردم! آیا به حسین علیه‌السلام در کربلا نمی‌نگرید که توقفگاه، شاهدنگاه و آراستگی‌ها و روشنایی چراغ‌های پیرامون او چگونه است و چگونه شیطانها را می‌رانند؟ پس، دیده بگشا! بار دیگر دیده بگشا چشم‌هایت کم‌بینا و خسته به سوی تو باز می‌گردد و اشک از دیدگانت فرو می‌ریزد. به آسمان اوضاع و آراستگی و تأثیرگذاریش بر دیگر مخلوقات و آنچه در آن است، نیک بنگر! آنگاه به حسین علیه‌السلام و به کربلا بنگر.

حسین علیه‌السلام در آسمان عرش بزرگ است و در کربلا، آراستگی شکوهمند عرش آسمان، جایگاه فرشتگان است و [کربلا] حسین علیه‌السلام جایگاه رفت و آمد آنها. آسمان، معراج پیامبران است و کربلا معراج فرشتگان. آسمان، دارنده برج‌ها است و حسین علیه‌السلام نیز همان‌گونه که در روایات آمده است، دارنده برج‌هاست؛ زیرا او فرزند امام و برادر امام و پدر امامان نهگانه است.^۵ آسمان، دارای ضراح (خانه‌ای در آسمان چهارم) است، که هر روز هفتاد هزار فرشته پیاپی بر گرد آن طواف می‌کنند و حسین علیه‌السلام نیز ضریحی دارد که همواره هفتاد

۲. کامل الزیارات: ۲۲.

۴. سورة ق (۵۰)، آیه ۶.

۱. امالی: صدوق: ۱۱۱.

۳. سورة زاریات (۵۱)، آیه ۲۲.

۵. کفایة الاثر: ۴ و ۵.

هزار فرشته بر گرد آن طواف می کنند و هفتاد هزار فرشته دیگر که هر روز جای خود را به دیگری می دهند، بر آن گمارده شده اند.^۱

در آسمان بهشت قرار دارد و حسین علیه السلام آراستگی بهشت است و بهشت از پرتو وجود او به وجود آمد و آرامگاه پاکش باغی از باغ های بهشت است و خود آن حضرت، سرور جوانان اهل بهشت است.

آسمان، جایگاهی است که جبرئیل در آن است و در کربلا، کسی است که جبرئیل خدمت گزار او بود.

آسمان، جایگاهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله، شبانه به سوی آن برده شد و کربلا، آنسان است که خود پیامبر فرمود: «مرا به جایی که کربلا نامیده می شد بردند».

آسمان، جایگاه حضرت موسی است و کربلا جایگاه شجره موسی.^۲

آسمان جایگاه حضرت عیسی است و کربلا، تولدگاه آن حضرت.

در آسمان حضرت جبرئیل علیه السلام قرار دارد و در کربلا نیز جبرئیل خدمت گزار حسین علیه السلام بود و همچنین بر مرقد پاک حسین علیه السلام فرود آمد.

آسمان جایگاه خورشید است که گاهی کسوف آن را در بر می گیرد. اما آفتاب چهره امام حسین علیه السلام چنان بود هر چه کار بر او سخت تر می شد تابنده تر می گشت و هر چه به دیدار با پروردگارش نزدیک تر می گشت رنگ رخسارش بیشتر می درخشید.

آسمان، جایگاهی است که ماه را در خود دارد و کربلا قمر بنی هاشم را دارد که چون دشمنان میان او و حسین علیه السلام در میدان نبرد حایل شدند، دچار گرفتگی شد.

آسمان نیلی و رنگین است و حسین علیه السلام سر و صورت و پیکرش با خون، سرخ آلود شده بود؛ و از این روی است که حسین علیه السلام در استجاب دعا تأثیر می نهد. سیارات هفتگانه در آسمان است و کربلا نیز، دارای سیارات هفتگانه از فرزندان علی علیه السلام و همچنین هفتاد و دو تن از یاران حسین علیه السلام است که با سرهای خویش شهرها را طی کردند.

آسمان دارای هزاران ستاره آشکار و ستارگان نهانی است که به شماره نیابند که

هر کدام تأثیر ویژه‌ای دارند و پیکر پاک امام حسین علیه‌السلام دارای هزاران زخم آشکار شمشیر و نیزه و تیر است و زخم‌های نهان بی‌شماری است که هر کدام تأثیری از الطاف خاص خدا را داراست.

آسمان، ستاره قطبی و ستاره‌های هفت برادران را داراست که بر گردش می‌گردند و کربلا زمینی است که قطب امامت در آنجاست و بازاری و ناله بر گرد پیکرش می‌گردند. آسمان، ستارگانی دارد که [گویی] دارنده سر هستند و کربلا، دارنده سرهایی است که شهر به شهر گردانده شده‌اند.

آسمان دارای بیت المعمور است که پیش از صراخ و کعبه بوده است و هر روز هفتاد هزار فرشته که در آن روز آفریده شده‌اند، بر گردش طواف می‌کنند و کربلا نیز سرزمینی است که فرشتگانی به همان تعداد بر گرد مرقد حسین علیه‌السلام طواف می‌کنند که **إن شاء الله** در بخش «فرشتگان» خواهیم گفت.

آسمان، دارای کهکشان‌ها و ستارگان بی‌نهایتی است و حسین علیه‌السلام نیز دارای کهکشان‌هایی [از زخم‌های پیکرش است] که در روز رستاخیز با همان‌ها برانگیخته می‌شود و این از ویژگی‌های آن حضرت برای نجات گناهکاران است.

زمین و حسین علیه‌السلام

خداوند به حسین علیه‌السلام زمینی را ارزانی داشت و آن را بر دیگر زمین‌ها برتری داد^۱ و همچنین در وجود خود حسین علیه‌السلام همه ویژگی‌های شایسته یک سرزمین را نهاد؛ همانگونه که در باب حرمت مرقد حسین علیه‌السلام اشاره خواهد شد.

پس می‌گوییم: زمین، معدن طلا و نقره و جواهر است و حسین علیه‌السلام معدن کاخ‌هایی از لؤلؤ و یاقوت و طلا و نقره است.

زمین، جایی است که خداوند در آن هرگونه گیاه پرطراوت را برای مردم می‌رویاند و حسین علیه‌السلام نیز کسی است که خداوند همه ضرورت‌ها و شایستگی‌های انسان‌ها را در حسین علیه‌السلام رویانده بود؛ همانگونه که در عنوان آتی خواهد آمد.

زمین، مکانی است که خداوند آن را برای مردم آرامش گاه ساخت و به هنگام زندگی و در حال مرگ، منزلگاه و آرامگاه آنان ساخت؛ همچنین خداوند حسین علیه السلام را نیز برای منزل گزیدن پیوسته انسانها در بهشت، آرامش گاه آنان قرار داد و مرقد گرانقدرش را کفایت کننده پیروانش در زندگی و مرگ قرار داد.

هوا و حسین علیه السلام

خداوند از میان مرقد حسین علیه السلام و آسمان، بلکه میان حائر و آسمان یکی را به حسین علیه السلام ارزانی داشت و برای آن، اوصاف و ویژگی هایی قرار داد.

اول آنکه آنجا را جایگاه رفت و آمد فرشتگان^۱ و راه بالا بردن اعمال شایسته زیارتگران قرار داد.^۲ و اسماعیل را که نام فرشته هوا است در آنجا قرار داد که هر روز از فرشتگان حائر قبر حسین علیه السلام پرس و جو می کنند و آن فرشتگان نیز از اسماعیل پرس و جو می کنند.

دوم آنکه آنجا را مسیر، بالا رفتن کارهای شایسته ای بساخت که همانند آن کارها از هیچ نقطه دیگر زمین به آسمان بالا، نرفت.

سوم آنکه آنجا را جایگاه فرود آمدن بخشش و بزره خویش قرار داد که همانند آن بخشش در نقطه دیگری فرود نمی آید.

چهارم آنکه آنجا را جایگاه بالا رفتن فیض از زمین به سوی آسمانیان قرار داد که این همان معراج فرشتگان است.^۳

آب و حسین علیه السلام

حسین علیه السلام پسان دیگر انسان ها حق آن را داشت که آب بنوشد، اما چون از آب نوشیدن باز داشته شد، خداوند چهار نوع از آب ها را به آن حضرت عطا فرمود:

نخست آب کوثر را، برای رفع عطش او و یاران شهیدش قرار داد و آنان را هنگام

۲. کامل الزیارات: ۲۷۲.

۱. کامل الزیارات: ۱۱۴.

۳. کامل الزیارات: ۳۸ و ۳۹.

افتادن بر خاک کربلا سیراب نمود. بلکه پیش از آنکه جان از بدن‌شان بیرون رود آنان را سیراب نمود.

همان‌گونه که از علی اکبر علیه‌السلام روایت شده است که، در لحظات پایانی، به پدرش عرض کرد:

«پدرم! این جد بزرگم پیامبر است که مرا از جامی لبریز از آب سیراب نمود که دیگر تشنه نخواهم شد».^۱

و همچنین خداوند از آب کوثر برای سوگواران حسین علیه‌السلام حقی قرار داد که در روز تشنگی بزرگ [رستاخیز] خواهند نوشید؛ همان‌گونه که در روایتی از «مسمع»^۲ این مطلب آمده است هرچند برای بسیاری از کارهای شایسته، این پاداش را وعده داده‌اند، اما از ویژگی‌های حسین علیه‌السلام در این مورد آن است که چشمة کوثر از نوشیدن سوگواران او، حسین علیه‌السلام، شادمان و خوشحال می‌گردد.

دومین گونه از آبهایی که به حسین علیه‌السلام ارزانی گردیده است، آب حیات است، که در بهشت با قطره‌های اشک‌هایی که برای آن حضرت فرو ریخته شده است، آمیخته می‌گردد و شیرین‌تر^۳ می‌گردد، همان‌گونه که در روایات به آن اشاره شده است. دیگر آنکه خداوند اشک چشم‌ها را برای حسین علیه‌السلام قرار داده است؛ چرا که او کشته اشک‌هاست^۴ و با شنیدن نام او و یاد نمودن مصیبت او و نگرستن به زمین کربلا و بوییدن تربت حسین علیه‌السلام^۵ اشک از دیدگان فرو می‌ریزد؛ همان‌گونه که در بخش پیشین از آن سخن گفته شد.

و چهارمین آب، همان آبی است که بر همه دوستان حسین علیه‌السلام قرار داده که به هنگام نوشیدن آب خنک و گوارا، آن حضرت را یاد کنند و خود آن حضرت در این باره فرمود: «شیعتی ما إن شربتم عذب ماء فاذکرونی؛ شیعیان من هنگامی که آب شیرین و گوارایی نوشیدید، مرا یاد کنید».

۲. کامل الزیارات: ۱۰۲.

۱. مقاتل الطالبیین: ۷۷.

۴. کامل الزیارات: ۸ و ۱۰۹.

۳. کامل الزیارات: ۱۲۰.

۵. امالی، صدوق مجلس ۳۹، ص ۱۲۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز آب سردی ننوشیدم، مگر اینکه حسین علیه السلام را یاد کردم».^۱
حقوق چهارگانه‌ای که در رابطه با آب‌ها، برای آن حضرت قرار داده شده، ممکن است به یکی از این دو دلیل باشد:

نخست ممکن است به این سبب باشد که آن حضرت از حقوق چهارگانه خویش درباره آب باز داشته شد:

نخست آنکه [بنابر روایات] همه انسان‌ها در استفاده از آب شریکند؛ پس به راستی که همه مردم در استفاده کردن از آب و علف‌ها و گیاهان باهم شریکند.^۲ از این روی نوشیدن آب از نه‌رهایی که مالک دارد جایز است هرچند صاحب نه‌ر اجازه ندهد. بلکه شاید بنابر سخن بالا این حکم درست باشد که سیراب ساختن کافران تشنه مستحب است، همان گونه که در روایت «مُصَادِف» از امام صادق علیه السلام در راه مکه نقل شده است. دوم آنکه همه موجودات زنده از این حق حیاتی برخوردارند که از آب بهره‌مند شوند؛ از این روی در شرایطی که جان حیوانی اهلی و یا دیگر حیوانات، به خاطر تشنگی به خطر افتد، باید برای نماز تیمم کرد و آب وضو را به حیوان تشنه داد.

سوم آنکه حق آب نوشیدن به دلایل دیگری نیز برای حسین علیه السلام ثابت است؛ آن حضرت مردم کوفه را به هنگام خشکسالی^۳ در صفین و در قادسیه و به هنگام رویارویی بالشگر حر^۴ سیراب ساخته است.

و چهارم این که حسین علیه السلام در رود فرات، حق ویژه‌ای داشت؛ چرا که آن رود بخشی از هدیه‌های خدا به مادرش فاطمه علیه السلام به هنگام ازدواج حضرت زهرا با حضرت علی علیه السلام بود. هیچ‌یک از این حقوق را در مورد آن حضرت رعایت نکردند، تا جایی که قطره‌ای از آب رود فرات را برای فرزند کوچک خویش خواست و با این که دشمنان دیدند که کودکش از تشنگی جان می‌دهد بر آن کودک رحم نکردند و قطره‌ای آب به او ندادند. آنگاه برای اتمام حجت برای خود نیز آب خواست که به خود او نیز آب ندادند و آن حضرت بالب تشنه جان داد.

۲. فروع کافی ۵۷:۴

۴. «ارشاده شیخ مفید ۷۸:۲»

۱. وسائل الشیعه، ۱۲۲:۷

۳. عیون المعجزات: ۶۴

مَا خَلْتُ قَبْلَكَ بَحْرًا مَاتَ مِنْ ظَمَاءٍ كَلًّا وَلَا أَسَدٌ تُرَدِّيهِ أَجْمَالًا

هرگز پیش از این فکر نمی‌کردم که دریا از تشنگی جان دهد و هرگز نمی‌پنداشتم که گله شتران، شیر را از آب دور سازند.

دومین دلیل از حقوق چهارگانه حسین علیه‌السلام درباره آب، ممکن است این باشد که تشنگی در چهار عضو از اعضای بدن او تأثیر ژرف‌تری نهاد. لب‌ها، از شدت تشنگی خشک شد و جگر به خاطر نرسیدن آب تکه‌تکه شد. آن هنگام که حسین علیه‌السلام از شدت تشنگی به زمین افتاد و یقین کرد که زنده نخواهد ماند و دشمنان نیز دانستند که آن حضرت بیش از این زنده نخواهد ماند حسین علیه‌السلام فریاد برآورد: «الآن إِشْقَوْنِي قَطْرَةً مِنْ الْمَاءِ فَقَدْ نَفِثْتُ كِبْدِي مِنَ الظَّمَاءِ»^۱ به من کمی آب بدهید که جگرم از شدت تشنگی پاره‌پاره شد.

و نیز به گونه‌ای که در روایت آمده است، زبان آن حضرت از شدت تشنگی به گونه‌ای غیر ارادی حرکت می‌کرد و زخمی شده بود و دیدگان آن حضرت تار شده بود. همان‌گونه که جبرئیل به آدم خبر داد که: «ای آدم! کاش حسین را می‌نگریستی که «واعطشاً» می‌گوید و فریادش پسان دود تا به آسمان بلند است»^۲.

أَبْكُوا شَهِيداً بِالذَّمَامِ مُرَّ مَلَأَ بِدَمٍ يَكْثُهُ أَغْيُنُ السُّدَّةِ نُرَّ

أَبْكُوا لِقَامٍ مَذْحُجَهُ لَمْ يَخْصَ لَوْ كَانَتْ لَهُ جِبراً مِیاءُ الْآبَحْرِ

[ای مردم!] بر شهید به خون آغشته‌ای که چشمان پیامبر بر او گریسته گریه کنید. بر شهید تشنه‌کامی که اگر دریاها مرکب شود نمی‌تواند خوبی‌های او را به‌شمار آورد.

درختان و حسین علیه‌السلام

فضیلت‌مندترین درختان درختی است که خداوند از آن به موسی علیه‌السلام ندا داد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ»^۳

و در روایت آمده است که: «آن درخت در مکان مرقد پاک حسین علیه‌السلام بود»^۴.

۲. بحارالانوار ۲۴۴:۴۴.

۴. کامل‌الزیارات: ۲۶۹.

۱. «منتخب» طریحی: ۴۵۱.

۳. سورة قصص (۲۸)، آیه ۳۰.

بهترین درخت خرما، همان بود که به مریم علیها السلام الهام شد که: «وَهْزَى إِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ»^۱ این درخت خرما را بجنبان تا خرماى تازه برایت فرو ریزد». و عیسی علیه السلام در کنار آن درخت به دنیا آمد. و در روایات آمده است که آن نخل خرما در کربلا بود.^۲

دریا و حسین علیه السلام

از دریا نیز به آن حضرت بهره و ویژه ای عطا شده است. در شهادتش فرشته دریاها، به همه موجودات دریاها ندا داد که: «لباس اندوه بر تن کنید که فرزند عزیز پیامبر را سر بریدند».^۳

گرانقدرترین کوه ها، طور سینا است و در روایت آمده است که طور سینا در همان جایی است که قبر پاک آن حضرت قرار دارد. همانجایی که کشتی نجات برای نجات جهانیان در آنجا لنگر انداخت. پس چون به اوضاع خویش نگریستیم دیدیم که وضعیت ما، به گونه ای است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «شما را از دنیا بر حذر می دارم! به راستی دنیا شما را پسان کشتی ای که بادهای تند آن را در امواج دریا می لرزاند می گرداند. آنچه از آنها به کام دریا رفت، نجات نخواهد یافت و آنچه نجات یابد، به سوی هلاکت گاه خویش می رود».^۴ و ما نمی دانیم که اگر غرق شدیم از آن کسانی خواهیم بود که به دوزخ خواهیم رفت یا به سوی بهشت؟

سرانجام این کشتی طوفانی زده، برای ما روشن نیست، ولی اگر به گونه ای در لنگرگاه امام حسین علیه السلام لنگر اندازد، امید سلامت و نجات خواهد بود.

انسان و حسین علیه السلام

خداوند از میان انسان ها، به آن حضرت، یارانی ارزانی داشته است که به خود آن حضرت فرموده است که شایسته تر و وفادارتر از آن یاران به هیچ کس عطا نشده است،^۵ انسان که در ماجرای کربلا این واقعیت نمایان است.

۲. بحار الانوار ۹۸: ۱۱۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۲۵.

۳. کامل الزیارات ۱۱۶: ۶۹.

۵. «ارشاد» شیخ مفید ۹۱: ۲.

و همچنین از میان انسان‌ها، به حسین علیه‌السلام شیعیان و دوستانان بی‌شماری داده است که نسبت به او مهر و محبت خاصی دارند و آن را به گونه‌ای آشکار می‌سازند که با تقرب به خداوند سازگار نیست و اگر به این عزاداران بگویی که این گونه عزاداری گناه و نافرمانی از خداست توجّهی نکرده و دست از عزاداری خویش برنمی‌دارند. انسان که برخی در عاشورا به خاطر عزاداری به خود صدمه می‌زنند و خود را زخمی می‌سازند. و برخی از موثقین گفته‌اند که در برخی شهرها گروهی از شیفتگان به آن حضرت، در روز عاشورا به شیوه‌ای خاص، سینه خویش را زخمی می‌کنند و همچنین گودالی را حفر نموده و آن را پر از هیزم آتشین می‌کنند و پس آنگاه پیاپی بر سینه خویش می‌زنند و به درون آتش می‌روند و خود می‌گویند که ما حرارت آتش را حس نمی‌کنیم.

جن و حسین علیه‌السلام

خداوند از میان جنیان یارانی را به حسین علیه‌السلام عطا نمود؛ همانگونه که گروهی از آنها، به هنگام حرکت حسین علیه‌السلام از مدینه، به سویش آمدند که آن حضرت فرمود: «الْمَوْعِدُ جَهَنَّمُ وَ بُقِئْتُ، فَإِذَا وَرَدْتُهَا فَأَتُونِي زَوَّارًا»^۱ وعده گاه ما کربلاست، هنگامی که آنجا فرود آمدم، به زیارتم بیایید.

یاران دیگری از جنیان به یاری حسین علیه‌السلام آمدند ولی چون آن حضرت شهادت را برگزیده بود، به آنان اجازه نبرد با یزیدیان را نداد.

گروهی از آنان، شب یازدهم محرم آمدند ولی با پیکر به خون آغشته حسین علیه‌السلام روبه‌رو شدند.^۲

و نیز بسیاری از مردان و زنان و دختران جن برای حسین علیه‌السلام عزاداری کردند و در کربلا به نظم و نثر برای آن حضرت نوحه‌سرایی نمودند و در کنار حرم پیامبر و در بصره و کوفه و بیت‌المقدس و تحت‌العوسجه برای آن حضرت سوگواری کردند؛ همان‌گونه که بسیاری از آنان خبر شهادت آن حضرت را به همه جارساندند و در همه

نقاط دنیا برای شهادت او نالیدند. و زنان جثیان به هنگامی که بدن پاک او به خون آغشته و بر خاک افتاده بود، شب هنگام چنین برایش مرثیه سرایی کردند:

نِسَاءُ الْجَنِّ يَبْكِينَ وَ مِنَ الْحُزَنِ شَجِيَّاتُ

وَيَتَذُبْنَ حُسَيْنًا عَظُمَتْ تِلْكَ الرِّزِيَّاتُ

وَيَلْبَسْنَ الثِّيَابَ السُّودَ بَعْدَ الْقَضِيَّاتِ

ای زنان جن! بایست بر او با اندوه و حزن گریه کنید

و بر حسین که مصیبت هایش بزرگ و سخت گردیده ناله سر دهید.

و پس از این به جای جامه های کتان سپید، لباس های سیاه بپوشید.

حیوانات وحشی و حسین علیه السلام

خداوند حیوانات وحشی را در کربلا پیش از دفن شدن حسین علیه السلام سوگوار گرداند. همان گونه که در روایت آمده است که آهویی با حضرت عیسی علیه السلام در کربلا سخن گفت و درنده ای عیسی علیه السلام را دید. به زودی این دو روایت گفته خواهد شد که آن حیوان به هنگام افتادن حسین علیه السلام بر روی خاک، گردنش را فرود آورده و تا سحر بر آن جسد گریست.^۱

پرندگان و حسین علیه السلام

خداوند پرندگان را بر حسین علیه السلام سوگوار گرداند و پرندگان بال های خویش را بر پیکر حسین علیه السلام گستر دهند و در مدینه در کنار مرقد پیامبر، در سوگ آن حضرت ناله سر دادند و دیگر پرندگان را از شهادت آن حضرت آگاه کردند.^۲

عطایایی که از اسب ها و شترها به حسین علیه السلام اختصاص یافت

در میان حیوانات اهلی، مَرَكَب پیامبر که «مرتجز» نام داشت به حسین علیه السلام اختصاص یافت و شاید همین اسب بود که «ذوالجناح» نامیده می شد. و این اسب در

تشنگی به صاحبش تاسی جست و آن هنگام که همراه با حسین علیه‌السلام پس از نبردی سخت به کنار رود رسید، این حیوان لب بر آب نهاد، [اما منتظر بود که نخست صاحبش آب بنوشد] آن حضرت به ذوالجناح فرمود: «نو تشنه‌ای و من نیز تشنه‌ام، به خدا سوگند تا تو آب ننوشی من نخواهم نوشید». ولی حیوان سرش را بلند کرد. یعنی اینکه، تا تو آب ننوشی من نمی‌نوشم. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «بنوش! من هم می‌نوشم». آن‌گاه حسین علیه‌السلام دست خویش را به سوی آب برد تا بنوشد که شد آنچه شد^۱ [و] یزیدیان به سوی خیمه‌ها یورش بردند و آن حضرت آب را ریخت و برای دفاع از خانواده خویش به سوی خیمه‌ها رفت. که تفصیل مطلب در جای خود خواهد آمد. ذوالجناح با زبان بی‌زبانی می‌نالد و از مردمانی که پسر دختر پیامبرشان را می‌کشتند شکوه می‌کرد و این اسب پس از جنگیدن همراه با حسین علیه‌السلام، خبر شهادت آن حضرت را به خانواده‌اش آورد؛ همان‌گونه که در روایات به این مطلب اشاره شده است.^۲

و نیز شتر مخصوص پیامبر به حسین علیه‌السلام اختصاص یافت، که روز عاشورا حسین علیه‌السلام بر آن شتر نشست و برای دشمن سخن گفت. سپس به عقبه بن سمعان دستور داد که حیوان را به جایی ببندد و این شتر تا هنگام شهادت امام حسین علیه‌السلام در آنجا بود.^۳ اما پس از شهادتش این حیوان آنقدر سرش را بر زمین کوبید که جان داد.^۴

آنچه که خداوند از دنیا به حسین علیه‌السلام ارزانی داشته است

خداوند دنیا را برای دوستان خویش نخواسته است ولی به سبب اینکه یزیدیان آب و غذا را از امام حسین علیه‌السلام بازداشتند و او را تنها و به خون غلیظیده بر روی خاک وانهادند خداوند سه نعمت از همانهایی که از او بازداشتند، به آن حضرت ارزانی داشت. آن سه نعمت، آب دادن به تشنگان و سیر کردن گرسنگان به یاد و نام او و آباد نمودن مکان شهادت اوست که این سه نعمت پیوسته تا روز رستاخیز پایدار خواهد

ماند. خداوند برای این کار در حرم آن حضرت و در کنار قبر او، و در شبانه روز عاشورا، پاداش خاصی قرار داده است.

در روایت آمده است که: «هر کس در شب عاشورا، در حرم آن حضرت و در کنار قبر آن حضرت به مردم آب بدهد، همانند کسی که به لشکر حسین علیه السلام آب داده است».^۱ و نیز این مطلب به دست می آید که بخش بزرگی از پاداش آب دادن که نخستین پاداشی است که در روز رستاخیز داده می شود پاداش آبی است که به خاطر حسین تشنه لب داده شود؛ به همین جهت است که شیعیان آن حضرت در همه جا می کوشند تا آبی به نام او وقف کنند و از این روی در طول سال و به خصوص در روز عاشورا سقاخانه های بسیاری وقف آن حضرت می شود و چنان است که گویا وقف نمودن آب، جز برای حسین علیه السلام مختص کس دیگری نیست. همچنین در مجالس سوگواری حسین علیه السلام، به ویژه در ماه محرم، غذا دادن به مردم سنتی است که پیوسته برپا می شود. که اگر بخواهیم آنچه را که سالانه در مجالس سوگواری آن حضرت اطعام می گردد، حساب کنیم به طور متوسط روزانه صدها تن غذا به مردم داده می شود.

آن هنگام که یزیدیان حسین علیه السلام را بر خاک افکندند. خداوند درازای این مظلومیت، آبادانی همیشگی شهادتگاهش را به او عطا فرمود. همانگونه که این مطلب را جبرئیل علیه السلام از جانب خداوند خبر داد و این روایت رازینب علیه السلام دختر علی علیه السلام از امام سجاد علیه السلام روایت نموده است.^۲ ارزانی داشت و این ویژگی را تا روز رستاخیز برای آن حضرت قرار داد. چون به خانه خدا بنگری می بینی که ساختن این مکان ها پایان یافته است اما حرم ملکوتی حسین علیه السلام از روزی که بنا گشته و تا روزی که به دست متوکل، خلیفه عباسی ویران گشته و بار دیگر توسط همان خلیفه ویرانگر ساخته شد از همان هنگام پیوسته پادشاهان و خلفا، به ساختن آن مشغولند و همواره بناها و نقاشان در آن مشغول کارند و نگارنده از پنج سالگی تا کنون که به شصت سالگی رسیده ام، حتی یک روز ندیده و نشنیده ام که این سازندگی باز ایستد و این کار تا روز رستاخیز ادامه خواهد یافت.

باب هشتم: ویژگی‌های الهی حسین علیه‌السلام از هنگام بارداری مادرش

نخست: از آن هنگام که مادر آن حضرت، حضرت زهرا علیها السلام حسین علیه السلام را باردار شد احترام ویژه‌ای از آن حضرت زهرا شد و پیامبر گرامی در این باره می‌فرمود: «دخترم! من در پیشانی تو، نور و فروغ خاصی را می‌نگرم، به زودی حجت خدا بر این خلق را به دنیا خواهی آورد»^۱ و نیز خود حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمود: «من در دوران بارداری به حسین علیه السلام در خانه تاریک، نیازی به چراغ نداشتم»^۲.

و می‌فرمود: «در دوران بارداری، همواره نجوای تقدیس و آوای سبحان‌الله، از او می‌شنیدم و هرگاه می‌خواهیدم در عالم رؤیا، دو شخصیت نورانی را می‌دیدم که بر من دعا می‌خوانند»^۳.

دوم: احترام ویژه‌ای که به هنگام تولد حسین علیه السلام از آن او گردید و خداوند پنج‌گونه وحی فرستاد و تولد حسین علیه السلام را تبریک گفت: خداوند به «رضوان» کلیددار بهشت وحی فرمود که زیبایی و آراستگی بهشت و بوی خوش آن، کرامت و بخششی است که به سبب ولادت نوزاد پیامبر پدیدار شده است.

به حوریان بهشتی وحی فرمود که خویشتن را بسیارایید و [برای گرامیداشت نوزادی که برای محمد صلی الله علیه و آله تولد یافته است] به دیدار یکدیگر بروید. خداوند به فرشتگان، وحی فرمود که بپاخیزید و صف بکشید و به سبب تولد یافتن فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ندای سبحان‌الله والحمدلله والله اکبر برآورید و خدا را بزرگی دارید.

خدا به جبرئیل علیه السلام وحی فرمود که همراه هزاران گروه از فرشتگان، سوار بر اسب‌های سپید و زین‌هایی معلو در و باقوت و با سر نیزه‌هایی از نور [به سوی پیامبر فرود آید] و تولد حسین علیه السلام را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تبریک بگوید.^۴

سوم درباره احترام خاصی است که در نامگذاری آن حضرت است. پس از ولادت حسین علیه السلام خداوند به جبرئیل وحی کرد که: «من نام او را حسین نهادم»^۵.

۲. خرائج و جرائع ۲: ۸۴۴

۴. اکمال الدین ۱: ۲۸۲.

۱. خرائج و جرائع ۲: ۸۴۳

۳. خرائج و جرائع ۲: ۸۴۴

۵. اکمال الدین ۱: ۲۸۳.

نامگذاری حسین علیه السلام توسط خداوند، بزرگداشت ویژه‌ای بود که از سوی خدا به آن حضرت شد. و خدا آن حضرت را در کتابش نام برده و با اوصافی ویژه آن حضرت را وصف نموده است و در آسمانها نیز آن حضرت اسماء ویژه‌ای دارد؛ همان گونه که در روایات آمده است.

چهارم اینکه احترام ویژه‌ای برای سوگواری بر حسین علیه السلام بر آن حضرت شده است و پس از نامگذاری فرزند پیامبر به «حسین»، خداوند به جبرئیل فرمود که پس از تبریک به پیامبر، به او تسلیت بگو و به او خبر بده که امت تو این فرزند را خواهند کشت.^۱

پنجم اینکه درباره‌ی قابلۀ حسین علیه السلام به آن حضرت احترام ویژه‌ای شده است و خداوند به هنگام ولادت آن حضرت، خوریه و ویژه‌ای را که برتر از همه حوریان بود، همراه کمک کارانش به عنوان قابله به سوی حضرت زهرا فرستاد.

ششم اینکه به گاهواره آن حضرت نیز، احترام خاصی شده است تا جایی که فطرس به گاهواره آن حضرت پناه برد.^۲

هفتم اینکه احترام ویژه‌ای به گاهواره آن حضرت شده است و میکائیل و فرشتگان دیگر گاهواره آن حضرت را تکان می دادند.

هشتم اینکه احترام ویژه‌ای به لالایی خواندن بر آن حضرت شده است؛ چرا که جبرئیل علیه السلام برای حسین علیه السلام در گاهواره اش زمزمه کنان لالایی می خواند.^۳

نهم اینکه برای شیر خوردن حسین علیه السلام احترام ویژه‌ای شده است و با این که سینه حضرت زهرا پر شرافت ترین سینه ها بود، خداوند از زبان و انگشت پیامبر غذا داد؛^۴ چرا که پیامبر برتر و فضیلت مندتر است. و در زیارت جابر آمده است که: «غَذَّكَ بِذَلِكَ خَمَةٍ وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ رُبِّيتَ فِي جَبْرِ الْإِسْلَامِ»^۵ دست پیامبر رحمت، تو را تغذیه کرد و از پستان ایمان شیر نوشیدی و در دامن اسلام پرورش یافتی.

دهم اینکه درباره‌ی جامه حسین علیه السلام نیز احترام ویژه‌ای شده است که خداوند لباس

۲. «مستخب» طریحی: ۵۳ و ۱۵۱ و ۱۵۳.

۴. اصول کافی ۱: ۴۶۵.

۱. اکمال الدین ۱: ۲۸۳.

۳. مناقب آل ابی طالب ۴: ۷۴.

۵. بحار الانوار ۳۶: ۹۸.

مخصوصی را به او هدیه داد و به هنگامی که پیامبر ﷺ این جامه را بر تن حسین ﷺ می‌پوشاند فرمود: این هدیه‌ای است که خداوند به فرزندم حسین هدیه داده و آن را به دست خویش بر تن حسین می‌پوشانم؛ چرا که تار و پود این جامه از پر جبرئیل است.^۱ یازدهم اینکه به مرقد پاک حسین ﷺ احترام ویژه‌ای شده است و بنا اینکه هیچ قبری را پیش از دفن صاحبش زیارت نمی‌کنند، همه پیامبران از آدم تا خاتم ﷺ قبر پاک او را پیش از شهادتش زیارت کردند.^۲

دوازدهم اینکه احترام ویژه‌ای به اشک دیدگان او شده است؛ همان‌گونه که در روایتی از غزالی^۳ این مطلب آمده است و به زودی آن را خواهیم گفت.

سیزدهم اینکه به خون حسین ﷺ احترام خاصی شد، به گونه‌ای که در روز عاشورا فرشته‌ای از ملا اعلی و از سوی خدا آمد و خون آن حضرت را در شیشه سبز رنگی ریخت و با خود برد.^۴

چهاردهم اینکه به اشک‌هایی که در عزای آن حضرت از دیده‌ها فرو می‌ریزد ارزش ویژه‌ای شد انسان که فرشتگان آن اشک‌ها را جمع می‌کنند و به خزانه داران بهشت می‌دهند تا با آب حیات، درهم آمیزند.^۵

پانزدهم اینکه به مسیر جریان اشک‌های ریخته شده بر آن حضرت نیز، احترام ویژه‌ای شده است؛ نه گرد و غبار [و غم و اندوه] بر آنها خواهد نشست و نه خواری و ذلت.^۶

شانزدهم اینکه مجلس عزاداری آن حضرت ارزش خاصی دارد که در بخش ویژگی‌های مجلس عزاداری امام حسین ﷺ خواهد آمد.

هفدهم اینکه به شفاعت آن حضرت نیز احترام خاصی داده شده است که هنگام تولدش، شفاعتگر فرشتگان و در قیامت، شفاعتگر انسان‌ها قرارش داد. و هر دو جایگاه شفاعتگری را به آن حضرت ارزانی داشت.

هجدهم اینکه ارزش و احترام خاصی به تربت حسین ﷺ قرار داد که از بیست و

۲. کامل الزیارات: ۶۷

۴. مقتل الحسین، خوارزمی ۹۴: ۲

۶. بحارالانوار ۲۸۱: ۴۴

۱. بحارالانوار ۲۷۱: ۴۳

۳. بحارالانوار ۳۱۲: ۴۳

۵. بحارالانوار ۳۰۵: ۴۴

پنج متری قبر حسین علیه السلام تا چهار فرسخی آن، به نسبت نزدیکی به قبر پاک آن حضرت، فضیلت خاصی نهاده شده است. همان گونه که خود آن حضرت به هنگام حرکت از مدینه به سوی کربلا فرمود: «خداوند، این نقطه از زمین را [کربلا] به هنگام آفرینش و گسترش زمین، برای خود برگزید و برای آن ویژگی هایی قرار داد».^۱

ویژگی های زمین کربلا

اول اینکه تربت حسین علیه السلام بر کعبه برتری دارد.^۲

فَمِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَا وَالْكَفْبَةِ لِكَرْبَلَا بِأَنَّ عَلُوَّ الرُّتْبَةِ

از جمله سخنانی که درباره کربلا نسبت به کعبه گفته می شود این است که برتری مقام کربلا آشکار است. برخی کربلا را برتر از نجف دانسته اند هرچند که تربت حسین علیه السلام را برتر از مرقد امیر مؤمنان علی علیه السلام نشمارده اند.

دوم اینکه در روایتی از امام باقر علیه السلام که سندهای معتبری دارد آمده است: «خداوند زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش کعبه آفرید و آنجا را برکت بخشید».^۳

سوم اینکه با سندهای بسیاری روایت شده است که این سرزمین پیش از آفرینش موجودات، مقدّس و با برکت بود و پیوسته چنین خواهد بود تا خداوند آن را برترین نقطه بهشت گرداند و بهترین منزلگاه دوستانش را در آنجا قرار دهد.^۴

چهارم اینکه خداوند، این تربت را چشمه ای از چشمه های بهشت قرار داده است.^۵ پنجم اینکه امام سجّاد علیه السلام فرمود: «آن گاه که زمین به سختی لرزانده شود و به سختی به حرکت درآید؛ کربلا، با همان تربت نورانی و صافش بالا می رود و از بهترین باغ های بهشت می گردد و در میان همه بوستان های بهشت می درخشد آنسان که ستاره درخشنده ای در میان ستارگان می درخشد به گونه ای که درخشندگی اش، دیدگان بهشتیان را خیره می سازد و در همان حال ندا سر می دهد: «من سرزمین مقدّس و پاک

۲. کامل الزیارات: ۲۶۷ و ۲۶۸.

۴. کامل الزیارات: ۲۶۸.

۱. بحارالانوار ۳۳۱: ۴۴.

۳. کامل الزیارات ۲۶۸.

۵. کامل الزیارات: ۲۷۱.

و پربرکت خدایم که پیکر پاک سالار شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت را دربرداشتم.^۱

ششم اینکه پاداش تسبیح گفتن خداوند و آمرزش طلبی بادانه‌های تسبیحی که از خاک کربلا ساخته شده هفتاد برابر دیگر تسبیح‌هاست.

هفتم اینکه به دست داشتن تسبیح ساخته شده از تربت کربلا و گرداندن این تسبیح بدون گفتن ذکر، پاداش ذکر خدا دارد و تسبیحی که به جای صاحب آن، ذکر خدا گوید و پاداش ذکر خدا برای گرداننده‌اش بیاورد، چقدر ارزشمند است.

هشتم اینکه هنگامی که فردی تسبیح ساخته شده از تربت کربلا را به دست گیرد و سحرگاهان بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُسَبِّحُكَ وَأُحْمَدُكَ وَأُحْمَدُكَ بِقَدْرِ مَا أُدِيرُ بِهِ شَيْئًا؛ خدایا! در این صبح‌گاه تو را به تعداد گردش این تسبیح به پاکی می‌ستایم و به یگانگی تو را می‌خوانم و سپاس می‌گویم».

به برکت تربت امام حسین علیه‌السلام تا هنگامی که آن تسبیح در دست ذکرگوینده است، پاداش ذکر خدا برایش نوشته می‌شود. و همچنین اگر تسبیح ساخته شده از تربت امام حسین علیه‌السلام را هنگام خواب زیر سرش نهد همین پاداش را دارد. این سخن از امام سجّاد علیه‌السلام است.^۲

نهم اینکه سجده بر خاک کربلا، حجاب‌های هفتگانه را می‌برد و مقصود از حجاب‌های هفتگانه آسمان‌های هفتگانه است که شکافته می‌شود تا پاداش این عمل به عرش رود و یا مقصود، گناهان هفتگانه است که از پذیرفته شدن کردارها باز می‌دارد؛ همچنانکه این سخن در روایتی از «معاذ بن جبل» آمده است و همانا سجده کردن بر تربت، زمین‌های هفتگانه را نورانی می‌سازد.^۳ و اینکه آیا این فضیلت تنها در سجده بر تربت اوست یا شامل مهرهای ساخته شده از خاک معمولی آنجا نیز می‌شود یا نه؟ در روایتی از معاویه بن عمار آمده است که امام صادق علیه‌السلام مقداری از آن تربت مقدس را در یک کیسه مخصوصی به همراه داشت که آن را پهن می‌کرد و به آن سجده

می کرد.^۱ و این کار و دلایل دیگر نشان می دهد که تنها تربت حسین علیه السلام دارای فضیلت و شرافت است.

دهم اینکه خوردن خاک، حرام است و در روایت آمده است که خوردن خاک همانند خوردن گوشت خوک است^۲ و کسی که بر اثر خوردن خاک بمیرد بر او نماز میت نمی گزارند، ولی تربت امام حسین علیه السلام برای شفا خورده می شود. ولی شفا یافتن به وسیله تربت امام حسین علیه السلام بستگی به نهیة آن از جای مناسب و چگونگی نگهداری و خوردن آن و بستگی به داشتن نیت درست دارد.

ابو یعفر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «برخی از تربت حسین علیه السلام بر می دارند و از آن خواسته خویش را به دست می آورند و برخی از همان تربت بر می دارند و سودی نمی برند، دلیل این کار چیست؟

حضرت فرمود: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، از این تربت، انسان صادق و خالصی بر نمی دارد، جز این که همان را که می خواسته به دست می آورد» و همچنین اگر تربت در ظرفی در بسته نگهداری نشود شیاطین و جنیان آن تربت را مسح می کنند و اثرش را از دست می دهد. همانگونه که در روایات به این مطلب اشاره شده است^۳ و نگهداری تربت در ظرف در بسته شیوه هایی دارد.^۴

یازدهم اینکه به همراه داشتن تربت حسین علیه السلام اگر بانیّت در امان ماندن از خطرات و بلا یا باشد، مؤثر است و همان گونه که این مطلب در روایت آمده است.^۵

دوازدهم اینکه قرار دادن تربت در میان کالاهای تجارتی بنا بر روایت، آن را پربرکت می سازد.^۶

سیزدهم اینکه در روایت آمده است که کودکان را با تربت مقدّس حسین علیه السلام کام بردارید، چرا که تربت، آنان را در امان می دارد.^۷

چهاردهم اینکه به هنگامی که از تربت حسین علیه السلام به همراه میت، در قبر گذارند، او

۲. کامل الزیارات: ۲۸۵.

۴. بحار الانوار ۹۸: ۱۲۸ تا ۱۳۲.

۶. کامل الزیارات: ۲۷۸.

۱. مصباح المتجّد: ۶۷۷.

۳. بحار الانوار ۹۸: ۱۲۸ تا ۱۳۲.

۵. «مالی» طوسی ۱: ۳۲۵.

۷. کامل الزیارات: ۲۷۸.

را از عذاب در امان می‌دارد.^۱ و در روایتی آمده است که: «زنی دامن به زنا آلود و کودکان خود را که از زنا به دنیا می‌آمدند می‌سوزانید. هنگامی که مُرد و جسدش را در گور نهادند، زمین پیکر او را نپذیرفت و بارها بیرون انداخت، با راهنمایی یکی از ائمه علیهم‌السلام تربت حسین علیه‌السلام را به همراه بدن آن زن در قبر نهادند که دیگر او را بیرون نینداخت.»^۲

پانزدهم اینکه مخلوط ساختن حنوط به تربت حسین علیه‌السلام سفارش شده است.^۳ شانزدهم اینکه دفن میت در کربلا، باعث می‌شود که آن شخص بدون حسابرسی به بهشت درآید.^۴

هفدهم اینکه حوریان بهشتی از فرشتگانی که به زمین فرود می‌آیند، از تربت کربلا برای تبرک جستن هدیه می‌طلبند.

هجدهم اینکه فرشتگان از تربت کربلا برای پیامبر هدیه می‌آوردند و پیامبر از آن برای خویش برداشت و حسین علیه‌السلام نیز از این هدیه برای خود برداشت که در این مورد روایتی خواهیم آورد.

نوزدهم اینکه براساس روایت معتبری، در کربلا پیش از شهادت حسین علیه‌السلام دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر و دویست تن از نوادگان پیامبران به شهادت رسیده و در آنجا آرمیده‌اند.

بیستم اینکه بوییدن خاک کربلا، اشک از دیدگان فرو می‌ریزند و این مسأله برای پیامبر و خود حسین علیه‌السلام نیز تحقق یافت و آن دو با بوییدن تربت کربلا، اشک از دیدگان‌شان فرو ریخت. و ما این مطلب را در باب اسباب گریه خواهیم آورد.

بیست و یکم اینکه از تربت کربلا هر کجا نگهداری می‌شد، با شهادت حسین علیه‌السلام آن تربت هم به خون تبدیل شد، همان‌گونه که در روایات بسیاری به این مطلب اشاره شده است؛ از جمله روایت ام‌سلمه که شیعه و سنی نقل کرده‌اند؛ در سفر معراج پیامبر، هنگامی که جبرئیل به محضر پیامبر رسید مقداری از آن تربت را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدیه داد و آن حضرت آن را به ام‌سلمه داد و فرمود:

«این تربت را به نیکی نگهدار و هنگامی که به خون تبدیل شد بدان که فرزندم حسین را کشته اند»^۱.

ام سلمه می گوید: «من آن تربت را در شیشه ای نهادم و هر روز بر آن می نگریستم و می گریستم تا اینکه روز دهم محرم شد و صبح روز عاشورا آن را به حالت طبعی یافتم. اما هنگامی که پس از ظهر به سراغ آن رفتم دیدم که به صورت خون تازه ای درآمده است، و در این هنگام ناله زنان فریاد کشیدم.

«سلمی» گوید که «شیشه را در دست ام سلمه دیدم که خون تازه ای در درونش در حال جوشش است»^۲.

بیست و دوم اینکه کربلا، حزن انگیز است و انسان با تمام وجود غم را در کربلا حس می کند. به ویژه با نزدیک شدن به قبر پاک حسین علیه السلام و با نگریستن به قبر فرزندش علی اکبر در پایین پای آن حضرت. هر کسی به قبر فرزند حسین علیه السلام در پایین پای او [با حزن و اندوه] بنگرد بر حسین علیه السلام لطف نموده و مهر ورزیده است. پس آیا تو نیز با در نظر گرفتن حالت این پدر و پسر و مظلومیت آنها، بر حسین علیه السلام لطف می نمایی و مهر می ورزی؟^۳

بیست و سوم اینکه هر فرشته ای که پیامبر را زیارت نمود از این تربت برای خویش برداشت. در روایت است که: «هر فرشته ای که به سوی پیامبر آمد از تربت امام حسین علیه السلام به همراه داشته و همچنین هر پیامبری که کربلا را زیارت نمود از تربت آن برگرفت و آن را بویید و پوست بدن خویش را با آن مسح نمود. پس کربلا جایگاه همه پیامبران تا روز قیامت است»^۴.

بیست و چهارمین ویژگی تربت کربلا نسبت به دیگر خاک ها و از احترامات ویژه بر امام حسین علیه السلام این است که خداوند چنین مقدر فرمود که: هر حرمت شکنی که بر تربت حسین علیه السلام جارت کرد، همان شخص یا دیگری، به بزرگداشت و احترام آن تربت برخیزد، به گونه ای که احترام گذاشتن بر تربت حسین علیه السلام بر حرمت شکنی و

۱. «ارشاده شیخ مفید ۲: ۱۳۱».

۲. مناقب آل ابی طالب ۴: ۵۵.

۳. کامل الزیارات: ۳۲۵.

۴. مناقب آل ابی طالب ۴: ۵۵.

جسارت بر آن تربیت غالب می‌گردد.

و من (نگارنده) این مطلب را در رویدادهای بسیاری نزدیک به چهل حادثه دیده‌ام و خدای را بر این الهام قلبی سپاس می‌گذارم. و اگر خواستی درستی سخن مرا دریابی به رویدادهای کربلا و سرنوشت حرمت‌شکنان به تربت کربلا بنگر.

هنک حرمت به مشاهد مشرفه یک مطلب است و زخمی شدن و به شهادت رسیدن به دست دشمنان مطلب دیگری است. از الطافی که بر خداوند سزااست که درباره اولیانش انجام دهد این است که دوستانش را چنان خوار و ذلیل نگرداند که انسان‌ها از آنان نفرت پیدا کنند؛ هرچند اولیاء خدا دچار ناتوانی و فقر ظاهری می‌گردند ولی هیبت و وقار و بی‌نیازی آنان را همگان باور دارند و می‌پذیرند حسین علیه السلام نیز در این باره چند ویژگی دارد: نخست آنکه دشمن کینه‌ورزش، معاویه، در وصیتش به بزید، امر کرد که به حسین علیه السلام احترام گذارد و این چنین وصیت کرد: اِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لِكَيْنَ إِذَا ظَفَرْتُ بِهِ زَاعَ حَقَّةٍ؛ فَإِنَّهُ فَلَذَّةٌ كَبِيدٌ رَسُولُ اللَّهِ؛^۱ همانا من درباره حسین بن علی، بر تو می‌ترسم. ولی اگر بر او چیره شدی حَقَّش را رعایت کن؛ چرا که او پاره جگر پیامبر خداست.

و نخستین کسی که فرمان یافت که حسین علیه السلام را به شهادت رساند ولید حاکم مدینه بود که درباره این فرمان گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أُبْتَلَى بِدَمِهِ؛ از ریختن خون حسین علیه السلام به خدا پناه می‌برم.^۲

عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ - که لعنت خدا بر او باد - هنگامی که آهنگ کار و زار با حسین علیه السلام را نمود او را به بزرگی یاد نمود و این ابیات را خواند:

أَشْرُكَ مُلْكَ الرَّئِىِّ وَالرَّئِىُّ مُشْتَرِى
أَوْ أَضْبَحُ مَائِئِوَمًا بِقَتْلِ حُسَيْنِ
وَفِي قَتْلِهِ النَّارُ الَّتِي لَيْسَ دُونُهَا
جِبَابٌ وَلَكِنْ لِي فِي الرَّئِىِّ قُرَّةٌ عَيْنِي^۳

آیا حکومت ری را وارهم در حالی که آن حکومت آرزوی من است و یا اینکه دست به گناه آلایم و حسین را بکشم در حالی که کشتن حسین آتشی را در پی دارد که

زبانہ می کشد و گرداگردش مانعی نیست ولی حکومت ری نیز نور دیده من است.
شمر نیز هنگامی که مردم را فرمان داد که به حسین علیه السلام و یارانش یورش برند ندا
برآورد: «همانا حسین هموردی بزرگوار است که کشته شدن به دست او ننگ نیست»^۱
و همچنین یکی از لشکریان یزید که دست به خون حسین می آلود گفت: تو را
می کشم و می دانم که پروردگار فرازمند دشمن سرسخت من خواهد شد. و آن کس که
سر حسین علیه السلام را به نزد ابن زیاد - خدا لعنتش کند - برد این چنین او را ستود:

إِمْلَأْ رِكَابِي فِصَّةً أَوْ ذَهَبًا إِنِّي قَتَلْتُ السَّيِّدَ الْمُهَذَّبَا^۲
قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أَمَّا وَأَبَا وَخَيْرَهُمْ إِذْ يُنْسَبُونَ نَسَبَا^۳

کیسه مرا لبریز از نقره و یا طلا کن که به راستی من سروری پاک را کشم آن کسی را
کشم که بهترین پدر و مادر را داشت و نیک تبارترین مردم بود. ابن زیاد با شنیدن این
سخنان فرمان کشتن او را داد.^۴

و آنان که پیکر حسین علیه السلام را زیر سم اسبان لگدمال نمودند با ابیاتی او را به بزرگی
یاد می کردند.^۵

و یزید - که لعنت خدا بر او باد - نیز حسین علیه السلام را می ستود در حالی که سر بریده آن
حضرت پیش رویش بود.^۶

کسانی از لشکر یزید حرمت حسین علیه السلام را شکستند ولی در عوض دیگران در
همان لحظه حرمت شکنی، او را بزرگ داشتند و در پیشامدهای بسیاری آن حضرت را
احترام کردند:

از جمله، یکی از لشکریان یزید به حسین علیه السلام گفت: ای حسین! بشارت می دهم که
توبه آتش دوزخ خواهی افتاد. در همان لحظه خداوند چنان کرد که پای اسبش لغزید و او
از اسبش فرو افتاد و پایش در رکاب اسب گیر کرد و اسب او را به این سو و آن سو
می کشید تا آنکه او را به گودالی معلو از آتش فرو افکند و آن شخص جان باخت.^۷

۱. «مقتل الحسین» خوارزمی ۳۳:۲.

۲. کشف الغمّه ۲۶۲:۳.

۳. «ارشاده» شیخ مفید ۱۱۹:۲.

۴. «مقتل الحسین» خوارزمی ۳۳:۲.

۵. مروج الذهب ۷۵:۳.

۶. لهوف: ۵۹.

۷. تاریخ طبری ۵: ۴۳ و ۴۳۱.

و دیگری آن‌کس بود که در روز عاشورا فریاد برآورد: ای حسین! تو را چه به پیامبر خدا! در همان ساعت هنگامی که آن شخص مشغول قضای حاجت بود ماری او را گزید و او به زمین افتاد و در میان غائط و نجاسات غلتید و جان داد.^۱

دیگری نیز به حسین علیه السلام چنین گفت: ای حسین! به این آب بنگر. از این نخواستی نوشید تا آنکه تشنه جان بسپاری. حسین علیه السلام نیز فرمود: «اللَّهُمَّ أَمِّتْهُ عَطْشًا؛ پروردگارا او را تشنه بمیران».

پس به ناگاه حالتی در او پدید آمد که فریاد العطش سر می‌داد و به قدری آب خورد که شکمش پاره شد و به همان حالت تشنگی جان داد.^۲

بیست و پنجمین احترام ویژه حسین علیه السلام درباره خوراک آن حضرت است؛ چرا که هرگاه حسین علیه السلام خوراکی می‌خواست میوه‌هایی را از بهشت برای آن حضرت هدیه می‌آوردند که در چند مورد این مطلب روی داد که هدیه آوردن خرما و گلابی و سیب برای حسین علیه السلام از آن جمله است و هر خوراکی که از بهشت برای پیامبر و علی و فاطمه و حسن علیه السلام هدیه آوردند به درخواست حسین علیه السلام و به خاطر آن حضرت بود.^۳

بیست و ششم اینکه خداوند درباره لباس حسن و حسین علیه السلام نیز احترام ویژه‌ای به آن دو بزرگوار نموده است و بارها از جامه‌های بهشتی در رنگ‌های گوناگون به آن دو هدیه داده است و راز تفاوت رنگ جامه‌های حسن و حسین علیه السلام مشهور است.

و در این باره ام‌سلمه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که جامه‌ای بر تن حسین علیه السلام می‌پوشاند که همانندش را ندیده بودم. از پیامبر درباره آن جامه پرسیدم. فرمود: این جامه، هدیه پروردگارم به حسین است و من این جامه را با دستان خویش بر تنش می‌پوشانم؛ چرا که تار و پودش از کرک پَر جبرئیل است.^۴

و آن هنگام که حسین علیه السلام با پیکری برهنه بر زمین فرو افتاده بود خداوند به دست فرشتگانش جامه‌هایی بهشتی را بر تن آن حضرت پوشانید؛ و تفصیل این مطلب ان‌شاء الله به زودی خواهد آمد.



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

عنوان پنجم

الطاف ویرة خداوند به حسین علیه السلام



فرمان‌های الهی به انسان

عالم پس از مرگ

صحرای محشر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

از لطف خداوند به حسین علیه السلام چنین تعبیر شده است:

«وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ؛ خداوند دست خویش را بر سر حسین علیه السلام نهاد» که کنایه از نهایت رحمت پروردگار به آن حضرت است و رحمت الهی بنا بر روایات در دو چیز نمایان است:

نخست: آنچه که خود آن حضرت با رحمت الهی به آن دست یافته است که بی گمان مرتبه و ویژه تقرب به خداست ما نه تنها توان شناخت و ترسیم آن مقام را نداریم بلکه تصور آن نیز از عهده ما خارج است و در ارزش این مقام همین بس که از شاخه هایش این است که امامت را در نسل او نهاده است.

دوم: فیضی که مردم در درگاه حسین علیه السلام به آن دست یافته اند که فراوان و بسیار است؛ از آن جمله نهاده شدن شفاء در تربت حسین علیه السلام، و برآورده شدن حاجات در زیر قبه آن حضرت است. ولی فراگیرترین و بزرگترین و والاترین رحمت و بخشش خدا به امام حسین علیه السلام آن است که خداوند آن حضرت را عامل فیض رسانی به بندگان قرار داد؛ فیض و رحمتی که بندگان را به سبب آن آفرید و حسین علیه السلام را دلیل اصلی رساندن رحمت خویش به بندگان قرار داد و از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین است. حسین علیه السلام را پاره ای از آن حضرت قرار داد و پیامبر را نیز تکه ای از [رحمت] حسین علیه السلام قرار داد؛ آنسان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».

پس بیکر حسین علیه السلام جایگاه نهاده شدن دست [پیامبر] رحمت است و آن حضرت پاره ای از رحمت پیامبر است که از دست پیامبر صلی الله علیه و آله تغذیه نمود و در خانه [پیامبر]

رحمت پرورش یافت و از زبان پیامبر [رحمت شیر نوشید و گوشت و خویش از وجود [پیامبر] رحمت رشد یافت.

حسین علیه السلام نور دیده پیامبر رحمت و پرده میان دو دیده پیامبر رحمت است. جایگاه نشستن او، روی سینه پیامبر رحمت و مرکبش روی شانه آن حضرت بود. راه برنده اش بر پشت پیامبر رحمت و راه و هدفش به سوی پیامبر رحمت بود. حسین علیه السلام معادن و بزرگ و لبریز از رحمت است و اسباب رحمت الهی در او گرد آمده است و راه های رحمت الهی همگی به او ختم می شود و منبع چشمه های رحمت است و راه ورود جویندگان رحمت به دریای رحمت است و رود جاری رحمت و کشتگاه باغ های رحمت و جلوه گاه ثمره های رحمت و رشدگاه شاخه های رحمت است. حسین علیه السلام حرکت دهنده ماده های رحمت و ابرهای فیض بخش رحمت است. به وسيله آن حضرت عفو و رحمت پدید می آید و همگان در دایره وسیع رحمت وارد می شوند و هر که بر حسین علیه السلام مهر و رحمت ورزد در زمره رحمت شدگان درگاه خداوند نگاشته شود. حسین علیه السلام رحمت پیاپی خداوند است و هر که بر او رحمت ورزد رحمت الهی بر او فرو می بارد.

ای آیا مهر آن حضرت را در دل داری تا از گریه کنندگان بر آن حضرت باشی و پروردگار رحمت بر تو درود فرستد و ندایی غیبی به تو بگوید: «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا رَاحِمَ الرَّحْمَةِ» درود خدا بر تو باد ای رحمت ورزنده بر حسین علیه السلام که رحمت الهی است. این عنوان، دربردارنده اجمالی وسایل و راه های رحمت بخش حسین علیه السلام است؛ هرچند این وسایل رحمت فراوان و گسترده است؛ همچنین در این عنوان، ثمره راه های رحمت با کردارهای شرعی و صفت های دینی مقایسه می شود.

نخست بایست به دو نکته اشاره نمود:

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟»^۱ آیا انسان به راستی چنین می پندارد که او را به حال خود وارهانده اند؟. ای انسان! هرگز مپندار که بیهوده آفریده شده ای و مپندار که تو را به حال خویش وارهانده اند و مپندار که بیهوده ره می پیمایی؛ به راستی که آفریدگارت

حکمت مند و توانا و بی نیاز است و از هر کار بیهوده و عبثی پاک و منزّه است. آن هنگام که آفریده شدی به صورت تکوینی مورد خطاب پروردگار قرار گرفته‌ای؛ آن هنگام که خاک بودی مورد خطاب پروردگار قرار گرفتی و آن هنگام که نبات و غذا گشتی مورد خطاب خداوند قرار گرفتی. آنگاه که نطفه شدی و پس آنگاه خون بسته‌ای شدی و پس از آن استخوان شدی و سپس گوشت در بدن تو روید مورد خطاب پروردگار قرار گرفتی و آن هنگام که به صورت انسانی کامل آفریده شدی مورد خطاب پروردگار قرار گرفتی. پس آنگاه به فرمان الهی، خرد و توان به تو افزوده شد.

همه این خطاب‌های الهی، خطاب‌های تکوینی است و آن هنگام که موجودی کامل شدی خطاب‌ها و فرمان‌های تکلیفی خداوند به سوی تو صادر می‌شود.

تو مخاطب فرمان‌های اعتقادی و کردارهای واجب و مستحب و رعایت امور بدنی و مالی هستی و از سوی خدا فرمان یافته‌ای که چند صفت و کردار و گفتار و چند مال دارایی را وارهی و از سوی پروردگار فرمان‌هایی به تو داده شده که نخست باید آنها را یاد بگیری و پس آنگاه به آنها عمل کنی. پس از فرمان‌های تشریعی خداوند، فرمان‌های ارشادی و خیرخواهانه خداوند به تو داده شده است که این فرمان‌ها درباره عبادت‌ها و شتاب گرفتن در انجام کارهای نیک و یافتن وسیله تقرب به خدا و گشودن راه به سوی او و پیروی نمودن از آن کس که بندگان را به سوی خدا فرامی‌خواند و برگرفتن توشه الهی [برای سفر آخرت] و قرض دادن به خدا [یا کمک نمودن به مؤمنین] و پرهیزگاری و جهاد در راه خدا و شتاب گرفتن به سوی بخشش الهی و مانند اینهاست.

پس از این فرمان‌های تکلیفی خداوند، هنگام فرارسیدن مرگ انسان، فرمان‌هایی تکوینی و اجباری برای انسان صادر می‌شود؛ فرمان داده می‌شود که جان از بدنت جدا شود و پیکری جان فروافتد و توانت فروکش کند و دیده‌ات خاموش گردد و گوشت ناشنوا شود و زبانت بند آید و به تو گفته می‌شود: مال و دارایی و هرآنچه که داری به یکباره وارهان و تو توان سرپیچی از این فرمان الهی را نداری.

این فرمان‌های تکوینی خداوند درباره جان دادن، نتیجه فرمانبری و یا سرپیچی از

فرمان تشریعی و اعمال واجب و حرام است و درباره اعمال واجب و حرام هر گونه که عمل کرده باشی جان دادن و وقایع پس از آن همانگونه خواهد بود. آن هنگام که در قیامت دیگر بار برانگیخته شوی و همانگونه که اینک جان در بدن داری جانت به بدنت باز گردد ندا می رسد که: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱ نامه کردارت را بخوان! امروز خود برای حسابرسی کافی هستی».

پس نامه کردارت را با دست راست خویش و با با دست چپ خویش و یا از پشت سرت می گیری و آن را می خوانی؛ و چنین می گویی: «يَا لَيْتَنِي لَمْ أَوْتَ كِتَابِيَهٗ» و لَمْ أَذِرْ مَا حَسَابِيَهٗ^۲ ای کاش نامه کردارم را به من نمی دادند و از آن آگاهی نمی یافتم».

و یا خواهی گفت: «هَآؤُمُ افْرَؤُا كِتَابِيَهٗ» إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ^۳ بیایید و کار نامه مرا بگیرید و بخوانید * به راستی من می دانستم که حساب خویش را خواهم دید».

خطاب های دیگری نیز به تو داده می شود. از جمله اینکه: «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَخْزُونَ»^۴ ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می شوید». و خطاب الهی دیگر این است که «وَأَمْسِرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^۵ ای بزهکاران! امروز جدا شوید».

همچنین به فرشتگان در برخورد با بندگان چنین فرمان داده می شود: «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۶ باز دارید شان که آنها پرسش خواهند شد».

و درباره برخی از مؤمنان به فرشتگان خطاب می شود: «أَنْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّذِينَ كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۷ شمارا مرزده باد به آن بهشتی که نوید داده می شدید».

و درباره برخی از گنهکاران به فرشتگاران فرمان داده می شود: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ»^۸ او را بگیرید و در غل و زنجیر کشید». چه باز داشت و باز ستانده شدن سختی که خویشان و خانواده اش نمی توانند نجاتش دهند! و از دیگر فرمان های الهی به فرشتگان این

۲. سورة حاقه (۶۹)، آیه ۲۵ و ۲۶.

۴. سورة زخرف (۴۳)، آیه ۶۸.

۶. سورة صافات (۳۷)، آیه ۲۴.

۸. سورة حاقه (۶۹)، آیه ۳۰ و ۳۱.

۱. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۱۴.

۳. سورة حاقه (۶۹)، آیه ۱۹ و ۲۰.

۵. سورة پس (۳۶)، آیه ۵۹.

۷. سورة فصلت (۴۱)، آیه ۳۰.

است: «ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ»^۱ سپس به دوزخش درآید.

و خطاب آید: «ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوْهُ»^۲ سپس او را در زنجیری که درازای آن هفتاد ذراع است درآید.

و تو چه می دانی که چنین زنجیر کشیدن یعنی چه؟ این زنجیر بسان زنجیرهای دنیا نیست که کسی را با آن به بند می کشند.

سپس به فرشتگان فرمان داده می شود که به بهشتیان گویند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ»^۳ سلام بر شما. خوش باشید. به بهشت درآید و در آن جاودانه بمانید. یا گفته شود: «خُذُوْهُ فَاغْلِبُوْهُ اِلَى سِوَا الْجَحِيْمِ»^۴ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَاسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ»^۵ او را بگیرید و به سختی و خواری به میان دوزخش کشید * سپس بر روی سرش، از عذاب، آب جوشان فرو ریزید.

و از آن جمله، خطاب های الهی است که ناتوانی تو را نمایان می سازد: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْغُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْغُذُوا»^۶ ای گروه جنیان و آدمیان! اگر بتوانید از مرزهای آسمان ها و زمین بگذرید [تا از حکم و قضای من بگریزید] بگذرید. و نمی توان گذشت مگر به نیرویی [که آن را ندارید].

و از جمله آن خطاب های الهی این است: «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ»^۷ امروز به سزای آن سخنان ناروا که درباره خدا می گفتید و در برابر آیات او گردنکشی می کردید و به عذاب خوارکننده کیفر داده خواهید شد.

و دیگر، خطاب های کوبنده ای است که [به دوزخیان] گفته می شود: «إِضْلُوا فَاضْبُرُوا أَوْ لَا تَضْبُرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ»^۸ به آن درآید، پس شکیبایی کنید یا نکنید بر شما یکسان است.

و از دیگر خطاب های الهی این است: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»^۹ بچش که تو همان

۱. سورة حاقه (۶۹)، آیه ۳۰ و ۳۱.

۲. سورة حاقه (۶۹)، آیه ۳۲.

۳. سورة زمر (۳۹)، آیه ۷۳.

۴. سورة دخان (۴۴)، آیه ۴۷ و ۴۸.

۵. سورة الرحمن (۵۵)، آیه ۳۳.

۶. سورة انعام (۶)، آیه ۹۳.

۷. سورة طور (۵۲)، آیه ۱۶.

۸. سورة دخان (۴۴)، آیه ۴۹.

و از دیگر خطاب های الهی این است: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»^۹ بچش که تو همان

توانمند بزرگواری».

پس این فرمان‌های هفتگانه اخیر شاخه‌های فرمان‌های تکلیفی و ارشادی خداوند است که در آغاز این بخش به آن اشاره شد؛ پس بنگر که آیا فرمان‌های الهی را به نیکی به کار بسته‌ای و یا از آن سر تافته‌ای؟

مصیبت‌های انسان

بدان که تو اینک در مصیبت‌های سهمگینی گرفتار آمده‌ای که چون به آنها اندیش ناکانه بنگری بسیار سهمگین و بزرگ هستند که این مصیبت‌ها چند چیزند:

نخست اینکه در آماج مصیبت‌ها و در بند آرزوها و در تیررس بلایا هستی و هر لحظه به سوی مرگ گام می‌نهی و در کشتی طوفان زده‌ای هستی که نمی‌دانی چه هنگام غرق خواهد شد، اخلاط چهارگانه تو را در برگرفته‌اند و ناگزیر به وسیله یکی از آنها کشته خواهی شد، دشمنان گرداگرد تو را گرفته‌اند و به هر سو می‌کشند.

دوم اینکه مصیبت دیگری پیش روی توست که هرگز به آن نمی‌اندیشی و حال آنکه هرگاه علی علیه السلام این مصیبت را به یاد می‌آورد پسان انسانی مارگزیده بر خود می‌پیچید و همچون مادر داغ‌دیده می‌گریست و این مصیبت، سفر دور و دراز آخرت و گذر از منزلگاه‌های هراسناک و سهمگین است، سرزمینی که به آن سفر خواهی نمود بسیار بزرگ و خطرناک است و از سویی توشه‌ات بسی اندک و پایت برهنه و بی‌مركب است و دستانت از کردار نیک تهی و راحت هراس‌انگیز است.

سوم اینکه مصیبت تو بزرگ و وضعیّت تو نامناسب است. تویی که در زبانه‌های آتش می‌سوزی، تویی که قلبت و پیکرت و زبانت و شکمت و پایت در شعله‌های آتش گرفتار آمده است. تویی که در میدان نبرد با گناهان، شکست خورده و کشته شده‌ای. تویی که در بند نفس اماره و شیطان هستی، تویی که اعضای بدنت در شعله‌های آتش می‌سوزد و در درون و برون پیکرت شعله‌ور شده است و شخصیت انسانی ات تکه‌تکه شده و گناهان، هزار زخم کاری بر جانت نشانده‌اند و لشکریان گمراه، تکه‌تکه شخصیت هدایت‌پذیرت را لگدمال نموده‌اند.

چهارمین مصیبت بزرگ تو که نه از آن گریزی خواهی بود و نه راه نجات و
 رهایی ای خواهی داشت این است که اگر در این دنیا زمانی دراز را بمانی از دو حالت
 خارج نیستی: یا فقیر و تهی دستی و یا ثروتمند و دارا. پس اگر تهی دست باشی با
 فرار سیدن پیری توانایی ات فروکش می کند [و در این صورت نه ثروتی داری و نه
 توانی] و اگر ثروتمند باشی با فرار سیدن پیری توان لذت بردن از ثروت خویش را
 نخواهی داشت و در آن هنگام افزون بر غم پیری و غم لذت نبردن از ثروت برای
 نگهداری از خود و ثروت به کسانی که زمانی به تو نیازمند بودند نیاز پیدا می کنی و
 محبوب ترین اطرافیان از وجود تو آزرده می شوند و همان کسانی که زمانی تو در
 آرزوی خوشبختی آنان بودی مرگ تو را انتظار می کشند و از عمر دراز تو آزرده
 خاطر می شوند. پس اگر از این دنیا رخت بر بندی به گوری پای خواهی نهاد که آن را
 برای آرامش خویش آماده نساخته ای و با کردار نیک و صالح، فرشی برای گورت
 نفرموده ای. پس اگر در آن گور بازمانی و درنگ کنی رخسارت گرفته و غمگین
 می گردد و پیکرت از هم می پاشد و اندام های از کار افتاده و سیاه می گردد و
 مورچه ها و کرم ها و عقرب ها و سوسک ها گردت را فرا می گیرند؛ و اگر از گورت
 در آبی به محشر گام خواهی نهاد که زمینش مملو از آتش است و فراز سرت آشنای
 است و چهار طرفت از آتش گناهانت زبانه می کشد. پس اگر در گورت مانی چگونه
 خواهی ماند؟ و اگر از آنجا روی به کجا روی؟

اگر دریابی که با این رنج ها و مصیبت ها دست به گریبان خواهی بود جامه سیاه
 بر تن می کنی و خاکستر نشین گشته و خانواده و دارایی و فرزندان را وامی نهی؛
 انسان که علی بن فرمود: «اگر آنچه را که من از کاستی ها و رنج های آخرت می دانم
 می دانستید سر به بیابان ها می نهادید و بر خویشتن می گریستید و بر سر و صورت
 خویش می زدید و دارایی خویش را بدون نگهداری و جانشین وامی رها کنید و
 هر کس برای نجات خویش تلاش می کرد و می اندیشید»^۱ و این مصیبت تو را از
 اندیشیدن به هر مصیبتی باز می داشت و حتی درد و رنج خویشتن و فرزندان و

برادرانت را از یاد می بردی.

اکنون با توجه به این سخنان باید گفت: پنجمین نفر از پنج تن آل عبا حضرت سیدالشهدا - که درود خدا بر او باد - به فرمان ویژه خداوند عمل نمود و آن را به انجام رسانید؛ فرمانی که جبرئیل علیه السلام آن را در صحیفه ای مکتوب از سوی خدا فرود آورد و آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به امانت گذارد و آن حضرت، صحیفه را به علی علیه السلام داد و پس از آن، علی علیه السلام صحیفه را به امام حسن مجتبی علیه السلام داد و آن حضرت هنگام وصیتش صحیفه را به امام حسین علیه السلام داد و حسین علیه السلام به دستور ویژه خویش که در آن صحیفه آمده بود عمل نمود؛^۱ خداوند به حسین علیه السلام فرمان داده بود که هر که به آن حضرت و به راه های نجات بخش حسین علیه السلام توسل جوید می تواند فرمان های ارشادی و دستورات تکلیفی خدا را به شایستگی انجام دهد و می تواند مصیبت ها را تحمل کند و سرانجام همه مصیبت ها را پشت سرگذارد و در نتیجه از منزلگاه های هراسناک آخرت نجات یابد و آنان که به حسین علیه السلام توسل جویند خطاب هایی که نشان از عذاب و یاناتوانی بندگان را دارد متوجه آنان نمی شود. آنان که به راه های نجات بخش حسین علیه السلام چنگ زنند فرمان های الهی را درباره نماز و روزه و صدقات و حج و عمره و جهاد و مرزبانی را به نیکی انجام می دهند و بهترین پاداش این کردارها در نامه کردارشان نوشته می شود و گاهی پاداشی به آن شخص داده می شود که در ذهن آدمی نمی گنجد؛ پاداشی پسان پاداش نماز و حج و جهادی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و گاهی نیز پاداش کرداری به او داده می شود که انجام آن تعداد عمل نیک، برای او امکان پذیر نیست؛ همانند کسی که در ازای انجام عملی، به او پاداش انجام صد حج دهند.^۲

گاهی توسل جستن به راه های نجات بخش حسین علیه السلام هزار حج را دربردارد^۳ و گاهی چون به سوی زیارت حسین علیه السلام گام نهی برای هر گام سپاری ات، پاداش صد هزار حج را به تو می دهند.^۴ و گاهی پاداش کرداری را به تو می دهند که انجام آن عمل بیش از یکبار در زندگی ات امکان پذیر نیست؛ همانند شهادت در راه خدا. ولی گاهی

۲. کامل الزیارات: ۱۶۴.

۱. امالی، صدوق ۳۲۷ و ۳۲۸.

۴. کامل الزیارات: ۱۷۴.

۳. کامل الزیارات: ۱۷۲.

توسّل به حسین (ع) پاداش هزار بار شهادت در راه خدا را دربر دارد.

به راستی که با چنگ زدن به ریسمان حسینی و توسّل جستن به آن حضرت مصیبت‌هایی که اینک با آن دست به گریبانی و خود نمی‌دانی، از میان می‌رود و رنج‌ها و بلاهایی که در آینده پیش روداری زدوده می‌شود و از منزلگاه‌های سهمگین آخرت به آسانی عبور خواهی نمود و از هراس‌های راهی که در آن گام می‌سازی در امان خواهی بود و با توسّل به حسین (ع) فرمان‌های ارشادی و تکلیفی خداوند را به نیکی انجام می‌دهی و دارای صفت‌های نیکو می‌گرددی و اثر هلاکت بار صفت‌های زشت از تو زدوده می‌شود و گناهانی را که انجام داده‌ای بخشیده می‌گردد و در توسّل به حسین (ع) درهای بهشت را که انسان به دست خویش و در اثر گناهانش به روی خویش بسته است می‌گشاید و درهای دوزخ را که انسان به دست خویش بر رویش گشوده است می‌بندد و زبانه‌های آتش عذاب الهی را که در اثر گناهان آدمی، انسان را دربر گرفته فرو نشاند و خاموش کند و همچنین با توسّل جستن به آن حضرت، برای انسان درجات و مقام حاصل می‌شود و درجات آدمی اوج می‌گیرد و انسان به فرازمندترین درجات دست می‌یابد و انسان تا آنجا پیش می‌رود که در ذهن هیچ‌کس نمی‌گنجد.

اینک برای توضیح مطلب، آن را دیگر بار بازگو می‌کنیم تا «تَعِيَهَا أَذُنٌ وَاعِيَةٌ»^۱ گوش‌های فراگیرنده آن را فراگیرد؛ پس با دقت گوش فراده. به راستی که از سوی پروردگارت فرامین بسیاری صادر شده است که انجامش بر عهده توست. پس از این چند روز دنیا، عالم برزخ را در پیش رو داری که عذاب‌های الهی در آن عالم چه دشوار و سهمگین است. بر حذر باش؛ بر حذر باش! که پس از عالم برزخ، به صحرای محشر گام خواهی نهاد و عظیم‌ترین و سهمگین‌ترین فرمان‌های الهی در قیامت صادر خواهد شد. اما با توسّل جستن به حسین (ع) می‌توان خطابات الهی را به خوبی انجام داد و جریان خطاب‌های تکوینی خداوند را آسان نمود و خطاب‌های عذاب‌آور الهی را دور ساخت که این سخنان در سه بخش قابل بحث است:

بخش نخست: فرمان های الهی به انسان

فرمان های الهی که انسان باید آنها را بپذیرد و انجام دهد چندگونه است:

فرمان نخست: فرمان خدا به بندگان درباره بندگی و عبادت خدای فرازند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای مردم پروردگار خویش را که شما و پیشینیان شما را آفریده پرستید. باشد که پرهیزگار شوید. این سخن را صد و بیست و چهار هزار پیامبر و جانشینان آنها و صالحان و فرشتگان و حکیمان و عارفان و پیروان همه ادیان الهی بر زبان رانده اند. پس بر خویشتن بنگر که آیا پروردگار خویش را بر اساس یکی از ادیان الهی که به آن معتقدی پرستیده ای؟ پس آنگاه بنگر که آیا در همه عمر خویش خدا را به یگانگی پرستیده ای و یا در نیمی از عمرت و یا بخشی از آن و یا ماهی و یا حتی در یک روز از عمرت و یا ساعتی از آن خدا را پرستیده ای؟

سپس بنگر که از کدام دسته از بندگان خدا هستی؟ از بندگان گرامی داشته شده؟ از بندگان برگزیده؟ از بندگان پاک شده؟ و یا از آن دسته بندگانی هستی که درباره آنها گفته شده: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^۲ همانا تو را بر بندگان ویژه من دستیابی و چیرگی نیست. و یا به سبب داشتن صفتی از صفات مؤمنان در زمره مؤمنانی؟ و یا در زمره پروا پیشگانی؟ و یا اینکه در شمار بندگان اسراف کاری که به آنان خطاب شد: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۳ از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ چرا که به این بندگان گفته شد: «وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ»^۴ به سوی پروردگار خویش بازگردید.

به عبادت خویش بنگر که عبادت تو خالصانه نیست و نه عبادتی است که از ترس آتش دوزخ باشد و نه عبادتی است که به طمع بهشت باشد. ای کاش تنها از عبادت خدا سر می تافتیم. اما نه تنها خدا را عبادت نکردیم بلکه دشمن او و دشمن خویش «شیطان» را پرستیدیم و به پرستیدن شیطان نیز بسنده نکردیم و بنده هوی و هوس خویش شدیم و درهم و دینار و بت های بسیاری را پرستیدیم و هر آنچه را که پیرامون

۲. سوره حجر (۱۵)، آیه ۴۲.

۴. سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۴.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۱.

۳. سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۳.

ما بود بندگی نمودیم.

اکنون که رابطه خویش را با پروردگارت دریافتی بدان که با توسل به حسین علیه السلام می توانی در همه عمر خویش خداوند را به همه گونه عبادت، پرستی و به همه گونه ها و مراتب پرستش پروردگارت دست یابی.

دست یابی به این مقام از چند راه امکان پذیر است:

عبادت

آن هنگام که تو مزار حسین علیه السلام را زیارت می کنی به مرتبه عبادت و بندگان گرامی و الامقام خداوند که فرشتگان هستند دست می یابی. و فرشتگان به سبب مراتب فراز مند عبادت های خویش دارایی چنین مراتبی شده اند. و پاداش نماز و تسبیح و تقدیس فرشتگان و عبادت های طولانی آنان تا روی قیامت از آن زیارتگر حسین علیه السلام می گردد^۱ و بالاتر از این، آن است که فرشتگان به نیابت از تو، تا روز قیامت به زیارت حسین علیه السلام می روند^۲ و ان شاء الله به زودی روایات این بخش را خواهیم آورد. از مطالب بالا معنای این سخن دانسته می شود که «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ كَانَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الْمُكْرَمِينَ»^۳ هر که حسین علیه السلام را زیارت کند از بندگان گرامی خداوند است.

دومین مقامی که از توسل به حسین علیه السلام به دست می آید این است که به مرتبه و مقام عبادت بندگان برگزیده خدا که همان پیامبران - سلام خدا بر همه آنان باد - هستند دست می یابی. برخی از ویژگی های محبت به حسین علیه السلام، هم درجه و همراه بودن با پیامبر و اوصیا در مقام آنان و هم خوراک شدن با این بزرگواران بر خوان کرم آنان و برخورداری از مهر و دعای آنان و هم صحبتی با آنان است و پیامبر و اوصیا به زیارتگر حسین علیه السلام درود می فرستند. و ما به زودی روایات این بخش را خواهیم گفت.

سومین مقام آن است که با توسل به حسین علیه السلام می توان به مقام صالحان و پاکان و مؤمنان و پرهیزکاران و دنیاگریزان و خدا ترسان دست می یافت. همانگونه که در

این باره روایاتی گفته خواهد شد. همچنین می توان به پاداش همه عبادت ها پسان نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و مرزبانی و وقف و صدقات و پاداش همه کردارهای مستحب دست یافت و به پاداش بالاترین درجات نیت های پسندیده و پاک و به پاداش عبادت یک عمر و بلکه به پاداش عبادت در همه روزگاران دنیا دست یافت. و ما به تفصیل به این مطالب خواهیم پرداخت.^۱

چهارم اینکه چنگ زدن به دامن حسین علیه السلام، بنده گنهکار را به مقام بنده ای می رساند که ناله کنان به سوی خدا باز می گردد؛ همان بندگان گنهکاری که به آنان خطاب می شود: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^۲ از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می بخشد.

همانا گریستن بر حسین علیه السلام و زیارت نمودن آن حضرت، نه تنها بخشوده شدن گناهان پیشین انسان را در پی دارد بلکه گاهی بخشوده شدن گناهان آینده انسان را نیز دربر دارد و همچنین عشق ورزیدن به حسین علیه السلام نه تنها موجب بخشیده شدن گناهان پدر و مادر می شود بلکه گناهان همه دوستان نیز بخشیده می شود و ان شاء الله به زودی روایات این مطالب گفته خواهد شد.^۳

تقوی

دومین فرمان الهی به بندگان این است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ؛ ای مردم از [عذاب] پروردگارتان پروا دارید».^۴ این سخن، چکیده سخنان همه پیامبران و همه کتاب های آسمانی است.

انسان با توسل جویی به حسین علیه السلام به همه اقسام تقوا دست می یابد. فرازترین درجه تقوا که در این آیه آمده است آن است که در روز رستاخیز به پرهیزگاران خطاب می شود: «يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^۵ ای بندگان [امروز] نه بر شما ترسی خواهد بود و نه اندوهگین خواهید بود. این درجه تقوی، برای

۲. سوره زمر (۴۴)، آیه ۵۳

۱. ثواب الاعمال: ۷۷.

۴. سوره حج (۲۲)، آیه ۱.

۳. کامل الزیارات: ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۶.

۵. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۶۸.

زیارتگران حسین علیه السلام پدیدار می شود؛ چرا که به زیارتگران حسین علیه السلام که آن حضرت را به خوبی بشناسند چنین خطابی می رسد که تفصیلش در عنوان بعدی می آید.

فرمان سوم درباره انفاق در راه خداست: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۱ در راه خدا انفاق کنید». انسان می تواند با عشق ورزیدن به حسین علیه السلام همه اقسام انفاق همانند کمک رسانی به نیازمندان، سیر کردن گرسنگان، سیراب نمودن تشنگان و پرداخت زکات و صدقات و هر کار خیر دیگری را انجام دهد و به پاداشش دست یابد؛ بلکه گاهی به وسیله حسین علیه السلام می توان انفاق هایی نمود که از راه دیگری ممکن نیست. پسان این روایت که هر که در حرم حسین علیه السلام زیارتگران آن حضرت را سیراب سازد پاداش سیراب نمودن لشکر حسین علیه السلام در روز عاشورا، از آن او می گردد.^۲

آیا دوست داری که لشکر حسین علیه السلام را سیراب سازی؛ هر چند روز عاشورا نیست و تو در کنار مرقد آن حضرت نیستی؟

فَكُلُّ مَوْضِعٍ يُرَى قَبْرُهُ وَكَرَبَلَا كُلُّ مَكَانٍ يُرَى

هر جایی که دیده می شود قبر حسین علیه السلام است و هر مکانی که بر آن نگرند کربلاست.

جهاد

فرمان چهارم درباره جهاد در راه خداست: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»^۳ در راه خدا جهاد کنید؛ چنانکه سزاوار جهاد اوست.

جهاد دو گونه است: جهاد اکبر و جهاد اصغر. جهادگر و کشته شده در هر دو جهاد، نیک بخت و سعادت مند است و کشته شده جهاد اصغر شهید است ولی کشته شده میدان جهاد اکبر رانده شده و دور از رحمت الهی است.

اما تو، نه در میدان نبرد جهاد اکبر، نفس خویش را کشته ای و نه در میدان جهاد اصغر، دشمنان خدا را کشته ای و نه در راه خدا به شهادت رسیده ای. ولی با چنگ زدن به دامن حسین علیه السلام می توان به این مقامات و پاداش ها دست یافت:

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۵.

۲. کامل الزیارات: ۱۶۴.

۳. سوره حج (۲۲)، آیه ۷۸.

نخست آنکه اگر شهادت همراه با حسین علیه السلام را آرزو کنی و بگویی: «یا لیتنی کُنت معکم»^۱ پاداش آن کس را می‌یابی که همراه حسین علیه السلام به شهادت برسد.

دوم آنکه اگر کردار و رفتار شهدای کربلا را دوست بداری در مقامات معنوی و پاداش با آنان همراه و شریک می‌باشی. همانگونه که جابر در برابر قبر حسین علیه السلام عرضه داشت: «نَعَمْ أَشْهَدُ لَقَدْ شَارَکْنَاکُمْ فِیْمَا دَخَلْتُمْ فِیْهِ»^۲ آری گواهی می‌دهم که بی‌گمان ما نیز همراه شما در نبرد عاشورا همراه بودیم.

سوم آنکه اگر در شب عاشورا به زیارت حسین علیه السلام شتافتی و تا سحرگاه در کنار قبر شریفش درنگ نمودی خداوند را در روز رستاخیز با پیکر خونین دیدار خواهی نمود همانگونه که یاران حسین علیه السلام در کربلا، خداوند را چنین ملاقات خواهند نمود.^۳ چهارم آنکه زیارت حسین علیه السلام از جهاد در راه خدا پرفرازتر و ارزشمندتر است؛ چرا که در میدان نبرد، گاهی شهادت نصیب جهادگر می‌گردد و گاه چنین توفیقی نصیبش نمی‌گردد ولی در درگاه حسین علیه السلام هم پاداش جهاد در راه خدا ارزانی می‌شود و هم پاداش شهادت، و هم به مقامی رسد که خداوند را با پیکری خونین دیدار می‌کند.

پنجم آنکه خونین شدن پیکر، در میدان جهاد در راه خدا یک بار روی می‌دهد ولی با توسل به حسین علیه السلام می‌توان بارها به این پاداش و مقام دست یافت.

پنجمین فرمان الهی به بندگان این است: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۴ توشه بگیرید و به راستی که بهترین توشه، تقوی و پرهیزگاری است. و نیکوترین توشه آن است که پاک باشد و به مقصد و سر منزل برسد. و زیارت حسین علیه السلام بهترین توشه سفر دور و دراز آخرت است و در هر منزلگاه آخرت به کمک تو می‌آید. و این توشه، تنها برای تو نیست بلکه دیگران نیز از آن بهره می‌برند؛ چرا که تو می‌توانی دست هر که را که دوست داری بگیری که به بهشت بری.^۵

فرمان ششم خداوند به بندگان این است: «وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^۶ آنان که

۱. «امالی» صدوق ۱۱۲ - ۱۱۳.

۲. بشاره المصطفی: ۷۴.

۳. کامل الزیارات: ۱۷۳.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۷.

۵. کامل الزیارات: ۱۶۶ و ۱۶۷.

۶. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۸.

خدای را وامی نیکو دادند».

و توسل جستن به حسین علیه السلام وامی نیکو به خداوند و پیامبر خدا و حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیه السلام است و با وام دادن به هریک از این بزرگواران، خداوند پاداش تو را چندین برابر می کند که مقدارش را جز خدا نمی داند. فرمان هفتم خداوند به بندگان این است: «إِسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ»^۱ خدا و پیامبر را پاسخ گویند هنگامی که شما را به چیزی می خوانند که زنده تان می کند».

و به راستی پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به دوستداری و یاری رسانی و گریستن و زیارت نمودن حسین علیه السلام فراخوانده است که تفصیلش پیش از این گفته شد و در آینده نیز خواهد آمد. فرمان هشتم پروردگار این است: «وَقَدْ مَوَا لِنَفْسِکُمْ»^۲ برای خود [کار نیک] پیش فرستید» و زیارت حسین علیه السلام و مهرورزی بر آن حضرت، پیش فرستادن کار نیک و ذخیره نمودن کار نیک است که پاداشش پس از مرگ انسان به او می رسد و پی در پی بر آن افزوده می گردد.

فرمان نهم خداوند این است: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ»^۳ به سوی بخشش الهی شتاب گیرید». «وَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ»^۴ به سوی کارهای نیک شتاب گیرید». انسان به وسیله توسل به حسین علیه السلام به گونه ای شتابان به مغفرت و بخشش پروردگار دست می یابد؛ چرا که با گریستن بر آن حضرت و به مجرد حلقه زدن اشک در دیدگان، می توان به چنین پاداشی دست یافت. و به مجرد نیت انسان و تلاشش می توان به بخشش شتابان پروردگار دست یافت.

فرمان دهم پروردگار به بندگان این است: «ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخِیْفَةً»^۵ پروردگارتان را به زاری و در نهان بخوانید». انسان با پیروی از حسین علیه السلام هر دعایی که کند به نتیجه و آثارش می رسد و چون به زیارت آن حضرت رود دعای پیامبر و

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۲۲۳.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۲۴.

۳. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۳.

۵. سوره اعراف (۷)، آیه ۵۵.

حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و دیگر امامان علیهم السلام^۱ و دعای فرشتگان^۲ شامل حالش می‌گردد. و در روایتی دیگر آمده است که زیارتگر حسین علیه السلام بر چیزی گام ننهد جز آنکه آن چیز در حق او دعا کند^۳ و اگر زیارتگر حسین علیه السلام به نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بر حسین علیه السلام بگریزد، حسین علیه السلام برای او دعا می‌کند.^۴

امام صادق علیه السلام نیز گریه کنان و در سجده، کسی را که گونه خویش را بر خاک قبر حسین علیه السلام نهد و اشک از دیدگانش فرو ریزد و ناله و شیوه کند دعا می‌فرمود.^۵ فرمان یازدهم خداوند این است: «كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ؛^۶ یاران خدا باشید».

مقام خدا بسی فرازتر از آن است که نیازی به یاری بندگان داشته باشد. پس مقصود از یاری خدا، یاری اولیاء خدا و دین خداست. پس هرگاه یکی از دوستان خدا را که مورد ستم قرار گرفته است یاری کنند خدا را یاری نموده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بِأَبِي الْمُسْتَضْعَفِ الْغَرِيبِ بِلَا نَاصِرٍ؛^۷ پدرم فدای آن ستم‌دیده غریبی شود که بی یار و یاور مانده بود».

از این روی زیارت حسین علیه السلام و گریه و برپایی مجلس سوگواری بر آن حضرت باری آن حضرت به شمار می‌آید و آرزو نمودن همراهی و یاری آن حضرت نیز یاری نمودن حسین علیه السلام به شمار می‌آید. بلکه بنا بر نظر نگارنده، سجده نمودن بر تربت حسین علیه السلام و ذکر گفتن با تسبیح تربت، یاری نمودن آن حضرت است؛ چرا که فضیلت‌هایی که خداوند به حسین علیه السلام عطا نموده پاداش‌هایی است در برابر شهادتش. و ان شاء الله در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

فرمان دوازدهم خداوند به بندگان این است: «أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ؛^۸ ندای دعوتگری را که از سوی خدا شما را فرامی‌خواند پاسخ دهید». و دعوتگری که به سوی خدا فرا می‌خواند همان پیامبر صلی الله علیه و آله است که همگان را به سوی اسلام فرامی‌خواند و در پی پیامبر، حسین علیه السلام بندگان را به ایمان الهی فراخواند و فراخوانی به سوی ایمان را

۱. کامل الزیارات: ۱۱۶.	۲. کامل الزیارات: ۱۱۹.
۳. کامل الزیارات: ۲۹۷.	۴. «امالی» طوسی ۵۴: ۱.
۵. کامل الزیارات: ۱۱۶.	۶. سورة صف (۶۱)، آیه ۱۴.
۷. بحار الانوار ۹۵: ۴۵.	۸. سورة احقاف (۴۶)، آیه ۳۱.

آشکار ساخت و نادرستی باور مردم را درباره خلافت امویان سرکش و تجاوزگر برملا نمود. و راه‌های حسین علیه السلام به ایمان می‌انجامد و آن حضرت با همه وسایل و راه‌های خویش به سوی ایمان فرا می‌خواند؛ آنچنان‌که حتی استشفاء و شفاجویی از تربت حسین علیه السلام، پاسخ دادن به دعوت آن حضرت است. پس در این سخن نیک بنگر تا آن را دریابی.

فرمان سیزدهم خداوند این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا فرمان برید و به سوی او دستاویز بجویید». و حسین علیه السلام بزرگترین دستاویزی است که به آن چنگ می‌زنیم؛ چرا که دستاویزهای آن حضرت، بزرگ و در عین حال در دسترس و آسان است و با این دستاویزها می‌توان به فرازترین آرزوها و به فوق آرزوها دست یافت.

فرمان چهاردهم خداوند به بندگان این است: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲ همانا این [قرآن] یادآوری و پند است، پس هر که خواهد به سوی پروردگار خویش راهی فراگیرد». و حسین علیه السلام بزرگترین راه‌ها و استوارترین و آشکارترین و آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راه‌هاست.

این فرمان‌ها و خطاب‌های الهی نمونه‌هایی از موارد بسیاری است که در قرآن آمده است و از قوانین الهی است. و از جمله این خطاب‌های الهی می‌توان به تجارت سودمند و رهایی بخش از عذاب دنیا و آخرت اشاره نمود. و بنابراین مواردی را ذکر نکردیم به آنچه که ذکر کردیم قیاس کن و گمان نکن که این خطاب‌های گزافه‌گویی و مبالغه است.

بخش دوم: عالم پس از مرگ

در هنگامه مرگ و در عالم برزخ می‌توان با چنگ زدن به دامن حسین علیه السلام فرمان‌های عذاب‌آور الهی را آسان نمود. یکی از راه‌های چنگ زدن به دامن حسین علیه السلام آن است که هنگام یادآوری اندوه‌ها و مصیبت‌های آن حضرت، اشک از دیدگان جاری

نمود و دگرگون حال شد؛ آنسان که هیچ خوراک و آشامیدنی ای بر انسان گوارا نباشد. از آثار و بزرگی های این سخن آن است که خود پیامبر و امامان علیهم السلام به هنگام مرگ به دیدار او می آیند و بر او تحیت و سلام می فرستند و او را به وعده ای مژده می دهند که شادی و خوشی ای در دلش پدید می آید که تا روز رستاخیز بر جای می ماند. این بزرگواران وعده می دهند که فرمان های عذاب آور پروردگار را در روز رستاخیز بر او آسان گردانند؛ فرمان هایی پسان فرمان احتضار آن شخص و دستورهای الهی در وادی برزخ و دیگر منزل گاه های هراس انگیز قیامت.^۱ و ما به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت.

بخش سوم: صحرای محشر

این مرحله، مرحله فرمان ها و خطاب های خشم آلود و از پای درآوردنده ای است که براساس آن، فرمان بازداشت و کیفر و به بند کشیدن و دیگر عذاب ها داده می شود و با چنگ زدن به دامان حسین علیه السلام می توان فرمان های عذاب آور الهی را به خطاب های مهرآمیز و رحمت آور پروردگار تبدیل نمود و از آن فرمان های عذاب الهی رهایی یافت؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله ضمانت نموده است که هر آن کس که حسین علیه السلام را زیارت کند خود پیامبر در روز رستاخیز به زیارتش می آید و وعده داده است که «من در پیشگاه خدا ضمانت می کنم که هر که به زیارت حسین علیه السلام رود در روز رستاخیز به زیارتش روم و دستش را بگیرم و از سختی ها و هراس های رستاخیز رهایی اش دهم تا در بهشت جایش دهم».^۲

با وجود اینکه زیارت حسین علیه السلام، این رحمت های بیکران الهی را در پی دارد ولی در روز رستاخیز به این پاداش ها بسنده نمی شود بلکه زیارت حسین علیه السلام به پاداشی پیوسته و کرداری پذیرفته شده مبدل می گردد. به وسیله حسین علیه السلام آتش دوزخ فرو می نشیند و در بزرگ بهشت که به نام حسین علیه السلام است گشوده می گردد. به وسیله او وارد شدن از هر دری از درهای بهشت امکان پذیر می گردد؛ زیرا او درب بهشت و

کلید درهای بهشت است و آن حضرت سبب بسته شدن درهای دوزخ می گردد. پس به سوی وسایل رهایی بخش حسین (ع) بشتابید. مژده باد شما را که در چنگ زدن به دامن حسین (ع) افزون بر آنچه گفته شد یک مژده سرور انگیز و شگفت انگیز و یک نعمت شکوهمند و یک لطف بزرگ دیگری نیز از سوی خداست و آن این است که در توسل جویی به حسین (ع) خصوصیتی است که از جهاتی بر دیگر اسباب نجات بخش الهی برتری دارد و از دیگر کردارهای شایسته و نیک، بالاتر و ارزشمندتر است.

برتری های توسل به حسین (ع)

اول: فرازترین اثر انجام کارهای نیک، رهایی از آتش دوزخ است، ولی اثر توسل به حسین (ع) و زیارت آن حضرت بسی فرازتر و بالاتر است؛ چرا که زیارت آن حضرت و سوگواری بر آن حضرت، تنها نجات بخش خود شخصی نیست؛ بلکه سبب رهایی دیگران نیز از آتش دوزخ می شود.

دوم: نهایت اثر انجام کارهای نیک، درآمدن به بهشت است، ولی اثر زیارت حسین (ع) و مهرورزی بر آن حضرت آن است که نه تنها خود شخص به بهشت درمی آید بلکه دیگری را نیز به بهشت می برد.

سوم آنکه نهایت اثر کردارهای نیک، سیراب شدن از حوض کوثر است ولی اثر مهرورزی بر حسین (ع) آن است که آن شخص نه تنها نوشنده از آب کوثر می گردد بلکه ساقی کوثر می شود و دیگران را نیز سیراب می گرداند.

چهارم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک این است که کردارهای نیک انسان در کارنامه کردارش فزونی می گیرد و در نتیجه آن شخص نامه کردارش را به دست راستش می گیرد و بر آن می نگرد ولی با مهرورزی بر حسین (ع)، عبادت برترین عبادتگران الهی را که پیامبر (ص) است در نامه کردار آن شخص می نویسند.

پنجم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک این است که در روز رستاخیز میان تو و پیامبر (ص) جدایی نمی افتد و تو از آن حضرت شفاعت می طلبی، ولی با پیروی از حسین (ع)، پیامبر (ص) تو را از میان انبوه انسان ها می جوید و می یابد و دستت را می گیرد

و از هراس های روز رستاخیز می رهاند.

ششم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک، دستیابی به بهشت و حوریان بهشتی است، ولی در برخی روایات چنین آمده است که پاداش سوگواران حسین علیه السلام و گریه کنندگان بر آن حضرت این است که در زیر سایه عرش، با حسین علیه السلام هم نشین و هم صحبت می شوند و در این حال حوریان بهشتی، فرستاده ای را به سوی آنان می فرستند که ما شیفته دیدار شما هستیم. ولی عاشقان حسین علیه السلام از رفتن به سوی حوریان سرباز می زنند و هم صحبتی با حسین علیه السلام را برمی گزینند.

هفتم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک این است که آن شخص از برخی از مؤمنان پیشی می گیرد و مقام بهشتی اش فراز می گیرد، ولی دست آویختن از دامن حسین علیه السلام و وسایل حسینی، انسان را به مقامی می رساند که با برترین پیامبران که حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و با امیر مؤمنان علی علیه السلام همراه می سازد؛ انسان که همراه آنان بر سر یک خوان غذا، هم خوراک می گردد.

هشتم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک بدست آوردن رضوان و خشنودی خداست که بزرگتر و فرازمندتر از بهشت است، ولی انسان با پیروی از حسین علیه السلام به جایی می رسد که بر فراز عرش الهی، هم سخن خدا می گردد.^۱

نهم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک این است که پس از مرگت، صالح ترین همسایه ات تو را غسل دهد و از پاک ترین دارایی ات تو را کفن کنند و عالمی خوش نام و پرهیزگار بر پیکرت نماز گزارد، ولی راه های حسین علیه السلام، انسان را به مقامی می رساند که حضرت جبرئیل علیه السلام به همراه فرشتگان تقرب یافته الهی بر پیکرت نماز می گذارند و با کفن های بهشتی تو را کفن می کنند و با حنوط بهشتی تو را حنوط می نمایند.^۲

دهم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک که انسان از خود بر جای می گذارد تا پس از مرگش همچنان ادامه یابد این است که زمان درازی پس از او بر جای ماند و کسی به نیابت از او کردارهای نیک و خیرات را انجام دهد یا اینکه مردم به سبب خیرات و کردارهای صالح او، به راه راست ره یابند که در این صورت نیز تنها یک دهم پاداش

این کردارها به او می‌رسد و یا اینکه پس از مرگ شخصی، دیگران از دانش مکتوبش و با مژگش و یا آبرسانی‌اش بهره‌برند و یا از خانه یا پلی که ساخته استفاده کنند و یا فرزند صالحی از او به یادگار ماند که برای پدرش و مادرش استغفار جوید. در هر حال این خیرات و صدقات، بیش از صدسال باقی نمی‌ماند، چرا که روزگار در حال تغییر و دگرگونی است. ولی آن‌کس که در راه حسین علیه السلام گام نهد و از آن حضرت پیروی کند پس از مرگش، فرشتگان به نیابت از او تا روز رستاخیز اعمال صالح انجام می‌دهند و پاداش این اعمال از آن او می‌گردد و این وضعیت با دگرگونی زمانه، تغییر نمی‌یابد.^۱ یازدهم اینکه نهایت اثر کردارهای نیک آن است که انسان در شمار بندگان صالح خدا قرار می‌گیرد، ولی با پیروی از حسین علیه السلام انسان به مقامی می‌رسد که در زمره فرشتگان تقرب یافته خداوند قرار می‌گیرد، بلکه اگر به شگفت نیایی می‌گویم که دوستدار حسین علیه السلام در شمار کزوبین که سروران فرشتگان تقرب یافته‌اند جای می‌گیرد همانگونه که روایات معتبر بر این مطلب گواهند.^۲ و ان شاء الله در آینده درباره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

آخرین ثمره کردارهای نیک آن است که انسان به پاداشی دست می‌یابد که قابل فهم و قابل تصور است، ولی عاشقان حسین علیه السلام به پاداش و مقامی دست می‌یابند که غیرقابل تصور و فهم‌ناپذیر است؛ چرا که با وجود همه پاداش‌ها و مقاماتی که در روایات برای دوستداران حسین علیه السلام گفته شده است اما هیچ‌گاه برای این پاداش‌ها و مقامات، حد و اندازه‌ای گفته نشده است.

اجمال سخن تا همین جا بس باشد و اینک به تفصیل درباره این موضوع سخن خواهیم گفت. و از آنجا که گریستن بر مصیبت‌های حسین علیه السلام و زیارت عارفانه آن حضرت دو رکن اساسی در توسل جستن به راه‌ها و وسایل حسینی است برای این دو موضوع دو عنوان جداگانه قرار دادیم و برای دیگر راه‌های حسینی نیز عنوان سوم را به حول و قوه الهی قرار دادیم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

عنوان ششم

ویژگی‌های غم‌انگیز حسین علیه‌السلام و آثار گریستن و سوگواری بر آن حضرت

- باب اول: منشأ درونی خشوع و گریستن بر حسین علیه‌السلام و دلیل بروز خشوع
- باب دوم: منشأهای بیرونی گریستن بر حسین علیه‌السلام
- باب سوم: سوگواری بر حسین علیه‌السلام از تولد تا شهادت آن حضرت
- باب چهارم: مجالس سوگواری‌ای که پس از شهادت حسین علیه‌السلام برپا شد
- باب پنجم: نوشته‌هایی در رثای حسین علیه‌السلام پیش از شهادت و هنگام شهادتش
- باب ششم: ویژگی‌های مجلس‌های گریه بر حسین علیه‌السلام
- باب هفتم: صفات ویژه گریه حسین علیه‌السلام
- باب هشتم: فضیلت‌ها و اثرها و پاداش‌های گریستن بر حسین علیه‌السلام
- باب نهم: پاداش‌ها و آثار ویژه گریه بر حسین علیه‌السلام
- باب دهم: ویژگی‌های چشم‌گریبان
- باب یازدهم: ویژگی‌های اشکی که در غم حسین علیه‌السلام از دیده فرو می‌ریزد
- باب دوازدهم: سخن پایانی



مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

این بخش یک مقدمه و دوازده موضوع دارد:

خدای فرازمند می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنْ الْحَقِّ؟^۱ آیا کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان از یاد خدا و آنچه از حق فرود آمده نرم و ترسان شود؟»

یعنی پس از آنکه خرد و تدبیر به شما ارزانی شد و نشانه‌های الهی را در وجود خویش و در آفاق و آسمان‌ها و زمین و در هر ذره و برگ و نگر بستید و پس از آنکه از زمانه عبرت گرفتید و غفلت فراموشی زندگان را دیدی و پس از آنکه آیات الهی بر شما تلاوت شد و روزگاری را سپری نمودید و هر آن‌کس که پند می‌پذیرفت پند پذیرفت و هشدار دهندگان به سوی شما آمدند و از پیش‌رو و پشت سر ندای هشدارشان پیچید و نداهای موعظه در فضا طنین‌انداز شد و پس از آنکه روزگاری را در دین اسلام و ادعای مسلمانی و عبادت‌گری خدا سپری نمودید آیا باز هم زمان آن نرسیده که دل‌های شما از یاد خدا نرم و ترسان شود. پس اگر خدای را به یاد آرید در زمره مؤمنان درآیید.

«الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِاللَّهِ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ؟^۲ آنان که چون خدا به یادشان آید دل‌هایشان بترسد». یادآوری‌ای که شما را از گناهان باز دارد.

آیا هنگام آن نرسیده که آنان که به خداوند ایمان آوردند و بزرگی پروردگار خویش را دریافتند دل‌هایشان از یاد خدا ترسان و خاشع گردد؟ و در شمار کسانی باشند که

چون در پیشگاه خدا به نماز می ایستند و با او سخن می گویند به گروه مؤمنان می پیوندند؛ «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^۱ آنان که در نمازشان خاشع و ترسانند. به راستی که عمر به پایان رسید و تو دو رکعت نماز خاشعانه برای خدا به جا نیاوردی؛ پس اینک یک نماز خاشعانه برای پروردگارت بخوان، شاید که نماز پایانی تو باشد.

آیا هنگام آن نرسیده که آنان که ایمان آوردند و دریافتند که هیچ سودرسانی جز خدا نیست و هیچ پناهی جز او نیست از یاد خدا دل هاشان خاشع گردد و نام و یادی جز خدا در اندیشه آنها نباشد و از آنان باشند که هیچ چیزی را نمی نگرند جز آنکه پیش از آن و همراه آن و پس از آن چیز، خدا را می بینند.

آیا هنگام آن نرسیده که آنان که عمر خویش را در دوری گزیدن از خدا به سر رساندند و هیچ روز و هیچ ساعتی خدا را یاد نکرده اند اینک دل هاشان لحظه ای از یاد خدا و هراس از خدا خاشع و ترسان گردد؛ باشد که این یادآوری، راهی به سوی توبه و بازگشت آنان گشاید و پس از گسستن از خدا، دیگر بار به سوی بازگردند و در حالت گسستگی از پروردگار، رخت از دنیا برنهند.

آیا هنگام آن فرانسیده که ایمان آورندگان به خدا که شناخت اولیاء خدا، روزی شان شده است دل هاشان از یاد حسین علیه السلام خاشع گردد و بر آن حضرت بگریند؛ چرا که گریه بر آن حضرت نشان از خشوع در برابر خدا است. همانگونه که هر که با حسین علیه السلام دوستی ورزد با خداوند دوستی ورزیده است و هر آنکه با آن حضرت دشمنی نماید با خدا دشمنی نموده است. و هر که بر حسین علیه السلام مهر ورزد به خداوند مهر ورزیده است و هر که به دامن حسین علیه السلام دست بیاویزد به خداوند تمسک جسته است و هر که آن حضرت را زیارت کند خدا را زیارت نموده است و آن کس که دلش از یاد حسین علیه السلام خاشع و ترسان گردد بی گمان دلش به یاد خدا خاشع گشته است.

آیا هنگام آن فرانسیده که به گاه فرارسیدن ماه محرم و پیش آمدن روز عاشورا، به یاد حسین علیه السلام بگریم.

آیا مردم را بادلای فسرده و دیدگانی اشکبار نمی بینید؟

پس ای کسانی که ایمان آورده اید! اینک هنگام خشوع دل در برابر حسین (ع) است؛ خشوعی که به یاد خدا بر می گردد. پس با یاد نمودن حسین (ع) خدا را بسیار یاد کنید که یاد نمودن از آن حضرت به یاد نمودن خدا بر می گردد. بایست قلب هایتان بر گریستن بر حسین (ع) خاشع گردد که سوگواری بر حسین (ع) و خشوع در برابر آن حضرت به خشوع در برابر خدا باز می گردد.

و مقصودم از این سخن که خشوع در برابر حسین (ع) به خشوع در برابر خدا باز می گردد این است که خشوع قلبی به حسین (ع)، چند قسم است:

خشوع قلبی که به خشوع در برابر خدا باز می گردد و آن کس که ایمانش کامل و خالص است خشوعش در برابر حسین (ع) به کمال می رسد و این خشوع به خشوع در برابر خدا باز می گردد؛ نظیر اهل ذکر الهی و تسبیح گوئی و سپاس گذاری و خضوع در برابر خدا؛ هر مخلوقی به صورت تکوینی پروردگارش را تسبیح می گوید و سپاس می گذارد و در برابرش خضوع و سجده می کند ولی عبادت کسی فضیلت مند است و پذیرفته می شود که با توجه و خواسته خویش، خدا را عبادت کند؛ خشوع در برابر حسین (ع) نیز چنین است که آن کس که با توجه کامل و با معرفت و شناخت، بر آن حضرت عشق بورزد دارای فضیلت و برتری خواهد بود. همچنین مسأله ای را که مطرح می کنند و می گویند: هر که در نماز برای حسین (ع) بگرید نمازش باطل است، این چنین می توان پاسخ گفت که بطلان چنین نمازی متوقف بر شناخت اقسام خضوع است؛ چرا که هر که در نماز نسبت به حسین (ع) خشوع کند و بگرید و خشوعش به خشوع در برابر پروردگار باز گردد نمازش درست است ولی اگر به حسین (ع) به عنوان فرد مصیبت زده ای از افراد بشر بگرید نمازش باطل خواهد بود. اینک به کمک خداوند فراز مند، اقسام خشوع قلبی نسبت به حسین (ع) را به تفصیل بازگو می کنیم و در چند بخش به آنچه مربوط به سوگواری بر حسین (ع) است می پردازیم.

بخش اول: منشأ درونی خشوع و گریستن بر حسین (ع) و دلیل بروز خشوع.

بخش دوم: منشأ برونی گریستن بر حسین (ع).

بخش سوم: چگونگی گریستن و ناله سر دادن در رثای حسین علیه السلام.

بخش چهارم: مجالس سوگواری و گریه بر حسین علیه السلام.

بخش پنجم: صحیفه‌ها و نوشته‌هایی که پیش از شهادت حسین علیه السلام درباره سوگواری بر آن حضرت نوشته شده است.

بخش ششم: ویژگی‌های مجالس گریه بر حسین علیه السلام.

بخش هفتم: خواص گریستن بر حسین علیه السلام.

بخش هشتم: فضیلت و پاداش گریستن.

بخش نهم: خواص گریه بر حسین علیه السلام به هدف دستیابی به پاداش الهی.

بخش دهم: خواص چشم گریان.

بخش یازدهم: خواص اشکی که بر گونه‌ها جاری می‌شود.

بخش دوازدهم: خاتمه‌ای بر مباحث این بخش.

باب اول: منشأ درونی خشوع و گریستن بر حسین علیه السلام و دلیل بروز خشوع

بدان که منشأ گریه انسان گاهی خود خواسته و با دلیلی روشن است و گاهی ناخواسته و مبهم است.

گریه خودخواسته انسان دارای دلیل و سبب است و دلایل گریه انسان هشت قسم است:

اول: گاهی گریه انسان به دلیل پیوند عمیق خانوادگی است که بزرگترین پیوندهای خانوادگی، پدر و مادر با فرزندان است و از این روی خداوند حق پدر و مادر را با توحید و بکتاپرستی همراه ساخته و در قرآن این دو حق را در کنار یکدیگر آورده است:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱ و پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. و این حق پدر و مادر از آن روی است که پدر و مادر سبب پیدایش ظاهری تو هستند؛ پس اگر حق آنان که سبب پیدایش ظاهری تو هستند چنین بزرگ است پس حق آن کس که هم سبب پیدایش معنوی تو و هم سبب

پیدایش ظاهری تو شده است چگونه است؟! پس به راستی که پندر حقیقی انسان، پیامبر ﷺ و جانشین آن حضرت علی ﷺ است و خداوند حکم نمود که به پدران حقیقی خویش احسان کنی^۱ و بی گمان، سوگواری نمودن و گریستن بر حسین ﷺ، احسان نمودن به پیامبر و جانشین پیامبر حضرت علی و حضرت فاطمه ﷺ است؛ حتی در برخی از روایات در تفسیر آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» چنین آمده است که مقصود از والدین حسن و حسین ﷺ هستند. پس گریستن بر حسین ﷺ همان احسان نمودن بر پدر است. و اما دلیل اینکه گریستن، همان احسان نمودن است این است که احساس نمودن یعنی نفع رسانی، و بزرگترین نفع رسانی به کسی این است که او را بزرگ بداریم و به او احترام گذاریم و بزرگداشت از دنیافتگان و کشته شدگان این است که در غم آنان بگرییم. و از این روی است که حضرت ابراهیم ﷺ از خداوند دختری خواست تا پس از مرگ آن دختر بگردد و همچنین آن هنگام که پیامبر ﷺ شنید که انصار برای شهدای «أُحُد» می گریند فرمود: ولی حمزه گریه کننده ای ندارد، سپس به زنان انصار امر فرمود که برای حمزه ناله سر دهند و بگریند و چون پیامبر صدای شیون زنان انصار را شنید برای آنها دعا کرد.^۲

در حالی که بسیاری از مراسم ها از جمله کفن و دفن و تشییع و نماز برای حمزه ﷺ انجام شد و تنها گریه کننده ای نداشت که بر آن شهید بزرگوار بگرید این چنین بر پیامبر گران آمد، پس درباره حسین ﷺ چه می توان گفت که هیچ یک از مراسم ها درباره حسین ﷺ انجام نشد و تنها بر پیکر پاره پاره آن حضرت گریستند همانگونه که حضرت زینب ناله سر داد و پیامبر ﷺ را بر سوگواری خویش گواه گرفت ولی سپاه یزید از سوگواری بر حسین ﷺ نیز بازداشتند و حتی از فرو ریختن اشک نیز بازداشتند. پس اگر از دوستداران آن حضرت هستیم باید در غم او چنان اشک بریزیم که گویی در غم نزدیکان و خویشان خود می گرییم. و هر که این چنین نگرید از حسین ﷺ گسسته و نافرمانی نموده است.

دلیل دوم گریستن، پیوند ذاتی و هم پیکر بودن است که چنین پیوندی، بزرگترین و

زرف‌ترین پیوندهاست؛ همانند پیوند یک عضو انسان با عضو دیگر که اگر عضوی از پیکر انسان دردی یابد و بیمار شود اعضای دیگر نیز به درد آیند. از همین روی است که حوریان بهشتی به هنگام شهادت حسین علیه السلام در بهشت برین که هرچند سرای سرور است گریستند و ضجّه زدند؛^۱ چرا که هر آفریده‌ای از چیزی آفریده شده است و حوریان بهشتی از نور حسین علیه السلام آفریده شده‌اند. با وجود چنین پیوندی میان حسین علیه السلام و حوریان بهشتی چگونه ممکن است که پیکر آن حضرت زیر سم اسبان لگد مال گردد و سر مبارکش بر فراز نیزه‌ها باشد و خون پاکش بر روی ریگ‌های داغ بریزد و قلبش پاره‌پاره و جگرش زخمی و دلش از عطش و غم شعله‌ور گردد و در این حال حوریان در کاخ‌های پر نعمت بهشت در نیکوترین احوال باشند؟

از دلایل گریه شیعیان بر حسین علیه السلام همین پیوند ذاتی و هم‌پیکری با حسین علیه السلام است و امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «شیعه ما از ماست و از باقیمانده گِل ما، آفریده شده و با نور ولایت ما در آمیخته است و به ولایت ما خشنود است و ما نیز به پیروی او خرسندیم، مصیبت‌های ما آنان را نیز فرامی‌گیرد و به مصیبت‌های ما می‌گیرند و به غم‌های ما غمگین می‌گردند و به شادی ما شادند و ما نیز به دردهای آنان غمگین می‌شویم و بر احوال آنان آگاهیم. شیعیان ما همراه ما هستند و از ما جدا نمی‌گردند و ما نیز از آنان جدا نمی‌شویم». سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «پروردگارا، به راستی که شیعیان ما از ما هستند پس هر که مصیبت‌های ما را به یاد آورد و برای ما بگرید خداوند چنین کسی را به آتش دوزخ نمی‌سپارد».^۲

و در روایت چهار صد گانه که از حضرت علی علیه السلام روایت شده، آمده است: «به راستی که خدای فراز مند ما را برگزید و شیعیان ما را برای ما برگزید تا ما را یاری رسانند و به شادی ما شاد باشند و به غم ما غمگین باشند و جان و مال خویش را در راه ما فدا سازند؛ آنان از ما آیند و به سوی ما می‌آیند».^۳

این روایت نشان از آن دارد که خداوند شیعیان خالص را برگزید؛ انسان که آنان را

پیش از شهادتشان برای خود برگزیده است. در شیعیان نشانه‌هایی است؛ همانگونه پیامبر ﷺ از مهرورزی کودکی که با حسین ﷺ همبازی بود و با حسین ﷺ دوستی می‌کرد دریافت که او از باران حسین ﷺ در حادثه کربلا خواهد شد^۱ و چنین نیز شد. پس اینک نشانه‌های شیعه بودن را در وجود خویش بنگر و ما از آن روی که از گل امامان خویش آفریده شده‌ایم بر حسین ﷺ اشک می‌ریزیم و هر که بر آن حضرت نگرید پیوندی با امامان ﷺ ندارد و از آن گسسته است و ما بر مصیبت‌های حسین ﷺ دردمندیم و حسین ﷺ نیز به دردهای ما غمگین و دردمند می‌گردد و در سرانجام گرفتاری‌ها و دردهای ما، به کمک ما می‌آید.

دلیل سوم گریستن انسان این است که انسان احساس کند که آن مصیبت دیده، حقّی بر گردن او دارد.

این حقوق بسیارند؛ از آن جمله حقّ پدر و مادر و اجداد انسان که ما را به دنیا آورده‌اند و حسین ﷺ نیز چنین حقّی به گردن ما دارد؛ چرا که پیدایش ما و نیاکان ما به برکت وجود ایشان است.

و از دیگر حقوقی که بر گردن ماست حقّ اسلام و ایمان است و هر مسلمانی چنین حقّی بر گردنش است؛ پس حقّ آن کس که ما را به سوی ایمان ره نمود چگونه است؟ پس به راستی که حسین ﷺ خویشتن را برای این دین فدا نمود؛ چرا که اگر آن حضرت مصیبت‌های روز عاشورا را به جان نمی‌خرید دین شیعه برای ما آشکار و عیان نمی‌گردید. از آن هنگام که بنی‌امیه - که لعنت خدا بر آنان باد - بر شهرهای اسلامی چیره گشتند فساد را رواج دادند و تلاش کردند که حقیقت اسلام را پنهان دارند و مردم را درباره حقیقت اسلام به شک فرو انداختند؛ انسان که ناسزاگویی به علی ﷺ را از اجزای نماز قرار دادند و مردم را از هنگام کودکی به این باور رساندند که بنی‌امیه پیشوایان دین‌اند و معلّمان را مجبور کردند که در مکتب‌ها و مدرسه‌ها به کودکان این ادّعای دروغین را بیاموزند و در نتیجه این کارها، مردم بر این باور رسیدند که بنی‌امیه پیشوایان دین‌اند که سرکشی از آنان، گمراه‌کننده است.

ولی آنگاه که حسین علیه السلام با آن وضع جانکاه و دردآور به دست بنی امیه کشته شد و خانواده آن حضرت مورد اهانت قرار گرفت مردم از خواب غفلت درآمدند و دریافتند که اگر به راستی بنی امیه پیشوایان برحق بودند چنین ستمی نمی کردند، مردم دیدند که عملکرد بنی امیه با دین اسلام و با عدالت سازگار نیست، حتی ستم پیشگان نیز چنین ستمی را بر کسی روا نمی دارند، این چنین مردم از باور خویش درباره درستی بنی امیه بازگشتند و از آنان بیزاری جستند و آن کس را که خدا هدایت نمود به دین راستین شیعه روی آورد و چنین شد که حسین علیه السلام شیعه را بر ما نمایاند، حتی اهل سنت نیز به این باور رسیدند که بنی امیه خلیفه های اسلامی نیستند بلکه حکمرانانی ستم پیشه اند و از این روی لعن و نفرین نمودن آنان را جایز شمرده اند.

و حقیقت این است که پس از انقلاب حسین علیه السلام بود که مردم پس از انحرافی دامنه دار و طولانی به دین حق و راه درست هدایت شدند.

از دیگر حقوقی که بر گردن ماست حق نمک است؛ چرا که زندگی و وجود هر چیزی به سبب حسین علیه السلام است و به سبب آن حضرت باران فرو می بارد و گیاهان می رویند؛ پس همه خوراک ها و نوشیدنی های به برکت وجود حسین علیه السلام است.

حق دیگری که بر گردن ماست حق حیات است؛ آیا چنین نیست که زندگی حقیقی ما به برکت وجود حسین علیه السلام است؟ آیا چنین نیست که همه کردارهای نیک ما به سبب آن است که حسین علیه السلام ما را هدایت نموده است؟

از دیگر حقوق، حق اسلام و سلامتی حقیقی ماست که این نعمت نیز از حسین علیه السلام به ما رسیده است.

از دیگر حقوق، حق دوستداری و مهرورزی است؛ آیا هیچ پیشوایی بسان حسین علیه السلام، پیروان خویش را دوست دارد آنسان حسین علیه السلام به پیروان خویش مهر می ورزد؟ اوست که از جانب راست عرش الهی به زیارتگران و گریه کنندگان خویش می نگرد.^۱ از دیگر حقوقی که بر گردن ماست این است که اگر کسی به خاطر ما، زخمی شود و یا عضوی از بدنش بشکند برای همیشه از او شرمنده و خجالت زده خواهیم بود و

در صدد جبران درد و رنج او بر می آییم؛ پس آیا نمی خواهیم که در صدد جبران درد و رنج حسین علیه السلام باشیم چرا که آن حضرت برای هدایت ما، با چنین مصیبت هایی همراه شد. ولی چگونه می توانیم درد و رنج آن حضرت را جبران کنیم؟ آیا با این اشک های اندک می توان حق بزرگ او را جبران نمود؟

پس باید برای ادای حق آن حضرت بسیار بگیریم و هر که بر آن حضرت نگرید حق آن حضرت را ادا ننموده و پیمان شکنی کرده است.

دلیل چهارم گریستن انسان، این است که مصیبت دیده، انسانی بزرگ و والامقام باشد مخصوصاً با او چنان اهانت آمیز رفتار کنند که با مقام والایش سازگار نباشد. چنین صحنه ای دل هر انسانی را به درد می آورد؛ هر چند آن مصیبت دیده، بیگانه و کافر و حتی دشمن انسان باشد. از این روی پادشاهان دادگر، با دشمنان والامقام خویش جوانمردانه رفتار می کردند همانند ذوالقرنین که با «دارابن دارا» که یکی از پادشاهان عجم بود محترمانه برخورد کرد.^۱

خداوند نیز حکم فرموده است که با بزرگان، بزرگوارانه رفتار کنیم؛ از این روی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله جامه خویش را برای عدی بن حاتم که از بزرگان کفار بود پهن نمود و فرمود: «بزرگ قومی را که شکست خورده و ذلیل شده است گرامی بدارید».^۲ و بر اساس همین سنت الهی بود که وقتی حضرت علی علیه السلام پهلوان عرب عمرو بن عبدود را کشت جامه او را بر نکند و زره او را که همتایی نداشت برداشت و وقتی دیگران از علت این کار علی علیه السلام پرسیدند فرمود: «عمرو بن عبدود بزرگ قومی بود و دوست ندارم که با برکندن جامه اش او را عربان گردانم و حرمتش را بشکنم».^۳

به همین سبب خداوند درباره دختران پادشاهان کافر، حکم فرموده است که آنان را در بازارها نفروشند و به آنان احترام بگذارند.^۴

اینک بیایید بر حسین علیه السلام بسان گریستن بنده ای بر مولا و سرورش، بگیریم؛ چرا که حسین علیه السلام انسان بزرگوار و بزرگ مقامی بود که حرمتش را شکستند و جامه اش

را دریدند و خانواده اش را آنچنان شهر به شهر به اسارت بردند که برخی طمع کردند که دختران پیامبر را به کنیزی گیرند. پس هر که اینگونه بر آن حضرت نگریست مقام آن حضرت را نشناخته است و فراتر آنکه چنین کسی قدر و منزلت هیچ کس را نشناخته است.

پنجمین دلیل گریستن انسان این است که شخص مصیبت دیده انسانی نیک اخلاق و نیک صفت باشد و اگر چنین انسانی به مصیبتی گرفتار آید دیگران بر او می گریزند هر چند او را نشناسند.

حتی بنابر دین اسلام، باید انسان نیک اخلاق و نیک صفت را بزرگ داشت هر چند کافر باشد؛ از این روی بود که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که سامری را نکش؛ چرا که او انسان بخشنده و گشاده دستی بود.^۱ و همچنین جبرئیل علیه السلام از سوی خدا بر پیامبر فرود آمد و عرضه داشت که یکی از اسیران کافر را نکش؛ چرا که او به گرسنگان غذا می داد.^۲ آری! اگر انسان نیک صفتی، مورد اهانت قرار گیرد دل ها به درد می آید مثلاً اگر کسی به هزاران گرسنه و تهیدست اتفاق کند و زمانی خود نیازمند لقمه ای نان گردد دل هر انسانی از دیدن این ماجرا به درد می آید؛ همچنین اگر به انسان آبرومندی در ملا عام اهانت کنند باعث اندوه نگرندگان می شود. اینک اگر صفات و ویژگی های حسین علیه السلام را بنگری و به مصیبت های آن حضرت نیز نظر بیفکنی تطابق صفات و مصیبت های آن حضرت تو را اندوهگین می سازد و اشک از دیدگانت فرو می ریزد؛ پس بیاییم بر حسین علیه السلام که چنین صفات نیکی داشت اشک بریزیم که درست نقطه مقابل مصیبت های آن حضرت بود.

صفات نیک حسین علیه السلام

صفت نیک نخست حسین علیه السلام این است که زبان آن حضرت پیش از آفرینش آسمان ها و زمین به ذکر الهی مشغول بود و خدا را به یگانگی می ستود؛ انسان که فرشتگان سپاس و ستایش نمودن خدا را از او آموختند آن حضرت در عالم نور و

اشباح و ضلال نیز به ذکر الهی مشغول بود، پس آنگاه در شکم مادرش چنان ذکر می گفت که مادرش فاطمه علیها السلام صدای سبحان الله و لا اله الا الله او را می شنید، سپس به هنگام ولادتش و به هنگام کودکی و جوانی و پیری اش و پس آنگاه به هنگام شهادتش به ذکر الهی مشغول بود، حتی آنگاه که سرش بر سر نیزه ها بود با خدا راز و نیاز می کرد و قرآن می خواند؛ آیا سزاوار است که کسانی همانند یزید و ابن زیاد رخسار چنین انسانی را با چوب خیزران بزنند و در برابر دیدگان خانواده اش بر این کار بختند و آن را مسخره کنند؟

دومین صفت نیک حسین علیه السلام این چنین بود: آن حضرت مرد بادیه نشینی را دید که درست وضو نمی گیرد. پس به همراه برادرش حسن علیه السلام نزدش رفتند و هر دو وضو گرفتند و پس آنگاه به آن مرد گفتند: کدام یک از ما بهتر و درست تر وضو می گیریم؟ مرد بادیه نشین به اشتباه خویش پی برد و گفت: جانم فدای شما! هر دو درست و نیکو وضو می گیرید ولی من درست وضو نمی گیرم.^۱

بر حسین علیه السلام گران بود که دل آن مرد بادیه نشین را که جاهل بود بشکند و بگوید: تو جاهلی و وضو گرفتن را به درستی بلد نیستی. پس چقدر بر آن حضرت سخت بود که یزیدیان در روز عاشورا او را با سخنانی سخیف خطاب کنند که جز سزاوار دشمنان خدا نبود؟ همانگونه که سیاه رویی از یزیدیان خطاب به حسین علیه السلام فریاد برآورد: تَعَجَّلْتَ بِنَارِ الدُّنْيَا! ^۲ آیا به آتش دنیا شتاب گرفته ای [پیش از آنکه به آتش دوزخ فرو افتی]؟ و آنگاه که حسین علیه السلام در ظهر عاشورا به نماز ایستاد حصین بن تمیم - که لعنت خدا بر او باد - گفت: إِنَّهَا لَا تُقْبَلُ مِنْكَ! ^۳ بی گمان نمازت پذیرفته نخواهد شد.

سومین صفت پسندیده حسین علیه السلام بخشندگی آن حضرت بود؛ انسان که چون مردی نیازمند برای کمک خواهی، نامه ای به آن حضرت داد، آن حضرت پیش از خواندن نامه به آن مرد انفاق نمودند. یاران پر سیدند: نامه اش را هنوز نخوانده اید! فرمود: «خداوند از ایستادن ذلت بار او در برابر من تا آنگاه که نامه اش را بخوانم

باز پرسی خواهد نمود؛ زیرا او تا خواندن نامه، میان ترس و امید خواهد بود و من چنین ایستادن ذلت باری را در برابر خویش نمی‌پسندم». پس آنگاه که حسین علیه السلام در برابر لشکر یزید ایستاد و چیزهایی را از آنان خواست که می‌دانست اجابت نخواهند کرد حالش چگونه بود؟ و چون خواست که با آنان سخن گوید از آنان خواست که خاموشی گزینند و به سخنانش گوش دهند ولی آنان با هیاهو به پا کردند و آن حضرت با دیدن این منظره فرمود: وای بر شما! آیا گوش فرامی‌دهید: آیا خاموشی نمی‌گزینید؟^۱

چهارمین صفت نیک حسین علیه السلام را چنین بازگو می‌کنیم: آنگاه که اسامه بن زید در حال جان دادن بود آهی از دل کشید. حسین علیه السلام که در آنجا حضور داشت فرمود: ای برادر من! از چه روی آه کشیدی و ناله‌ای غمگنانه سر دادی؟ اسامه گفت: شصت هزار درهم بدهی دارم. آن حضرت فرمود: من آن بدهی را می‌پردازم. اسامه گفت: دوست دارم که پیش از مرگم، بدهی‌ام پرداخته شود. و در این حال حسین علیه السلام در همان جا بدهی اسامه را پرداخت.

پس آیا سزاوار است که انسانی چنین بخشنده و مهربان در لحظات پایانی عمرش آه کشد و ناله زند و چیزهای ساده‌ای را بخواهد ولی آن چیزها را از او دریغ دارند و حتی قطره‌ای آب نیز به او ندهند. دریغ‌نا سرور ما!

پنجمین صفت نیکوی حسین علیه السلام این بود که در حالی که آن حضرت مشغول نماز بود مرد بیابان‌گردی پیش رویش ایستاد و گفت:

لَمْ يَجِبْ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ وَمَنْ حَزَّكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْخَلْقَةُ

هر که به تو امیدوار شد و حلقه در تو را کوبید ناامید نشد.

چون حسین علیه السلام نمازش را به پایان برد به خانه‌اش درآمد و چهار هزار سکه طلا را در میان ردایش پیچید و آن را با حجب و حیا از میان در به مرد تهیدست داد و فرمود:

خُذْهَا قَبَائِي إِلَيْكَ مُغْتَدِرٌ وَأَعْلَمُ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذَوْ شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَبِيلِنَا الْقَدَاقُ عَصَا أَهْتَسَّ سَعَانًا عَلَيْكَ مُتَذَقِّقَةً

لَكِنَّ رَبِّبَ الزَّمَانِ ذَوْ غَيْرٍ وَالْكَفُّ مِنِّي قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ

این سکه‌ها را بگیر که از کمی آن عذر می‌خواهم و بدان که ما نسبت به تو مهربانیم اگر زمامداری و حکومت در دست ما بود از آسمان بخشش ما بیشتر بهره می‌بردی و لکن روزگار در حال تغییر و دگرگونی است و اینک دست ما خالی است و بیش از این توان انفاق نداریم.

در این حال، آن مرد گریست. حسین علیه السلام پرسید: آیا این مقدار سکه، کم است؟ عرض کرد: نه. بلکه از آن می‌گیریم که چگونه روزی خاک دست‌های بخشنده تو را فراخواهد گرفت؟^۱

آن بیابان‌گرد برای دفن شدن دست‌های بخشنده حسین علیه السلام در خاک می‌گریید. ولی ما بر حیای گسترده آن حضرت می‌گیریم که با وجود بخشش تعداد فراوانی سکه طلا بر آن مرد که نیاز مبرمی نیز نداشت خجالت زده می‌شود؛ پس آن هنگام که در مانده‌ای از او کمک خواهد و او نتواند کمکش کند حال آن حضرت چگونه می‌شود؟ پس آن هنگام که دختر کوچکش مقداری آب از او خواست و همسرش نیز مقداری آب برای طفل خردسالش خواست و حسین علیه السلام نتوانست آبی فراهم کند حالش چگونه بود؟ از همه دردناک‌تر اینکه چون برادرزاده‌اش حضرت قاسم علیه السلام در نبرد با یزیدیان به زمین فرو افتاد عمویش حسین علیه السلام را به بالینش خواند، ولی وقتی عمویش آمد او را نیافت و دردمندانه فرمود: «يَعِزُّ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ أَوْ يُجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ»^۲ بر عمویت سخت گران است که تو او را به یاری خویش بخوانی ولی نتواند جوابت را بدهد و یا آنگاه جواب بدهد که دیگر سودی برای تو نبخشد.

ششمین صفت نیک حسین علیه السلام این است که در روز عاشورا پس از شهادت آن حضرت، در پشت آن حضرت اثرات زخم دیدند و از حضرت سجاد علیه السلام در این باره پرسیدند. فرمود: این اثر بر دوش کشیدن بارهای طعام است که برای کمک به یتیمان و زنان بیوه و تهیدستان و درماندگان می‌برد. آیا انصاف است کودک شیرخوار چنین انسان بخشنده‌ای را از آب محروم سازند.^۳

هفتمین صفت نیکوی حسین علیه السلام این بود که روزی آن حضرت بر در ماندگان تهیدست که بر گذرگاهی نشسته بودند و نان خشک های خویش را می خواستند بخورند گذر نمود.

آن تهیدستان از حسین علیه السلام خواستند که با آنان هم غذا گردد و آن حضرت نیز فروتنانه و دوزانو در برابر آنان نشست و فرمود: خداوند تکبر و رزاق را دوست ندارد. و آنگاه با آنان هم غذا شد. پس آنگاه به آنان فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم و اینک شما دعوت مرا بپذیرید. پس آن تهیدستان به خانه حسین علیه السلام آمدند و آن حضرت به همسرش فرمود که لذیذترین خوراک ها را برای آنان فراهم سازد. آن حضرت غذاها را برای آنان آورد و با آنها هم غذا شد تا دلشان شاد گردد.^۱

ولی در روز عاشورا هرچه حسین علیه السلام تلاش کرد تا مقداری آب برای کودکان و زنان تشنه اش فراهم آورد نتوانست.

[پس از بازگو نمودن صفات نیک حسین علیه السلام اینک به دلایل گریستن انسان باز می گردیم.]

ششمین دلیل گریستن انسان، همدردی نمودن با انسان مصیبت زده و پیروی نمودن از گریه اوست؛ گاهی انسان از گریستن شخص، می گیرد هر چند آن شخص را نشناسد، پس شما نیز به پیروی از گریه پیامبر صلی الله علیه و آله، بر حسین علیه السلام و بر شهیدان کربلا بگریید. بلکه به پیروی از گریه انبیا و اوصیاء الهی و به پیروی از گریه آسمان ها و زمین و حیوانات و پرندگان و بهشت و دوزخ و آنچه که دیده می شود و آنچه که از دیده ها نهان است و گریه جئیان و فرشتگان و درختان و سنگ ها، شما نیز بر حسین علیه السلام بگریید. آن دل که بر حسین نگرید از سنگ سخت تر است. پس باید بر حسین بگرییم؛ انسان که آهن گریست؛ چرا که مبخی که بر کشتی نوح بود بر حسین علیه السلام خون گریه کرد.^۲ پس تو نیز به پیروی از این گریه کنندگان، سیلاب اشک جاری ساز.

دلیل هفتم گریه انسان ترحم و دلسوزی است که باعث اندوه و رقت قلبی می شود. مثلاً اگر بشنوید که مرد بی گناهی همراه با فرزندان جوان و کودکان خردسالش و به

همراه زنان و برادران و خواهران و یارانش به بیابانی رفته‌اند و مصیبت‌هایی پسان مصیبت‌های روز عاشورا بر آنان وارد شده است دلتان آتش می‌گیرد؛ بالاتر از این، اگر بشنوبید که با مرد گناهکاری که حرام خدا را حلال شمرده و حلال خدا را حرام شمرده و دشمن تو و دشمن خداست چنین ستمگرانه و سنگدلانه رفتار کرده‌اند اندوهگین می‌شوید. حسین علیه السلام مظلومانه در برابر لشکریان یزید می‌فرمود: «هَلْ تُطَالِبُونَنِي بِقَتْلِ قَتْلِهِ أَوْ بِمَالٍ اسْتَفْلَكْتَهُ أَوْ شَرِيعَةٍ بَدَّلْتَهَا؟ آیا کسی از شما را کشته‌ام که خونش را از من طلب می‌کنید و یا ثروتی از شما را فراچنگ خویش آورده‌ام [که می‌خواهید باز پس بگیرید] یا دین و آیینی را دگرگون ساخته‌ام [که مرا گنهکار می‌پندارید]؟»

ای حسین! جانم فدایت باد! اگر این چنین هم بودی و این گناهان را مرتکب شده بودی باز هم سزاوار چنین مصیبت‌ها و ستم‌هایی نبودی. ولی تو هیچ گناه و جرمی را مرتکب نشده بودی که چنین ظالمانه با تو رفتار کنند. پس بیایید بر آن حضرت اندوهناکانه اشک بریزیم که هر کس بر آن حضرت نگرید ناجوانمرد است.

هشتمین دلیل گریستن انسان، گریستن به سبب همه دلایل گذشته است؛ چرا که حسین علیه السلام پدر حقیقی ماست و با آن حضرت هم‌پیکریم و ما شیعیان از باقیمانده گیل آن حضرت و دیگر امامان آفریده شده‌ایم و او بزرگ آسمان‌ها و زمین است و برگردن ما حق‌های فراوانی دارد و آن حضرت صفات نیکوی بسیاری را داراست.

همه آفریدگان الهی بر او گریسته‌اند و او انسان بی‌گناهی است که چنین ستم‌هایی را بر او روا داشته‌اند. همه آفریدگان عالم بر آن حضرت گریستند، پس هر که بر او نگرید از پدر حقیقی خویش نافرمانی نموده و راه شقاوت را در پیش گرفته و بی‌وفا و پیمان‌شکن است که نه قدر و منزلتی می‌شناسد و نه جوانمرد است و چنین کسی از انسانیت دور افتاده است.

گریستن ناخواسته

دومین نوع گریستن انسان، ناخواسته و به دلیلی مبهم و ناآشکار است و چنین گریه‌ای چند نوع است:

اول: هر خضوع و خشوع و دل شکستگی و غم و اندوهی که در انسان پدید می آید در حقیقت بازگشتگاهش حسین علیه السلام است و این سخن دلایل و مقدماتی دارد که اینجا جایگاه گفتن آنها نیست.

دوم: گاهی گریستن انسان بر حسین علیه السلام، برخواسته از فطرت انسانی است. البته دوستداران آن حضرت آگاهانه بر او می گریند ولی گاهی دشمنانش نیز کینه خویش را از آن حضرت به فراموشی می سپارند و دلسوزانه بر آن شهید مظلوم می گریند؛ همانگونه که چون «هند» از شهادت حسین علیه السلام آگاه شد بر آن حضرت گریست و یزید نیز با هند هم نوا شد و اشک از دیدگاه فرو ریخت.^۱ و زمانی نیز معاویه بر مصیبت های علی علیه السلام گریست. در این گونه گریستن نیازی نیست که بگوییم: بر کدام مصیبت حسین می گیریم. بلکه می گوییم: با قطع نظر از هر آنچه که از حسین علیه السلام می دانی و گویا که حسین علیه السلام را نمی شناسی و با او هیچ نزدیکی ای احساس نمی کنی و آن حضرت حقی بر گردن تو ندارد و صفات نیک و بزرگواری ای نیز ندارد و فرض می گیریم که گریستن بر آن حضرت هیچ پاداش و اجری را در بر ندارد و همچنین به پیروی از گریستن کسی، بر آن حضرت نمی گویی، با قطع نظر از همه اینها آیا باز هم با شنیدن نام حسین، اشک از دیدگانت جاری نمی گردد؟

سومین نوع گریه ناخود آگاه بر حسین علیه السلام، گریه ای است که از فطرت ناخود آگاه انسان بر آن حضرت بر می خیزد هر چند آن شخص، کینه خویش را با آن حضرت به فراموشی نسپرده است و تلاش می کند که بر آن حضرت نگرید ولی با این حال به یکباره از یادآوری مصیبت های حسین علیه السلام در غم و اندوه فرو می رود؛ همانند گریستن عمر بن سعد و اخنس بن زید و خولی که همگان از دشمنان آن حضرت بودند ولی بر او گریستند و همچنین شقاوت پیشه ای که گوشواره دختر خردسال حسین علیه السلام را در رود نیز گریست و همه لشکر یزید نیز بر آن حضرت گریستند هر چند از آن حضرت کینه در دل داشتند و خوش نداشتند که بر او بگریند؛ در حالی که برخی از لشکریان یزید زنازاده بودند و کفر و نفاق و شقاوت در دل هاشان موج می زد باز هم

نتوانستند از گریه خودداری کنند.

برای اینکه چنین حالتی را دریابید خویشتن را دشمن کسی تصور کنید و مصیبت‌هایی را که بر حسین علیه السلام روا داشته‌اند درباره دشمن خویش روا دارید. خواهید دید که ناخواسته اشک از دیدگانتان فرو خواهد ریخت.

اینک برخی از مصیبت‌های آن حضرت را بازگو می‌کنیم و از شما نمی‌خواهیم که بگریید بلکه می‌گوییم که خویشتن را از گریه باز دارید و شکیبایی ورزید. ببینید که آیا می‌توانید گریه نکنید؟

انسانی را تصور کنید که در میدان نبرد ایستاده است و هزار و پانصد زخم در جای جای پیکرش فرو نشسته است و فرق سرش شکافته شده و دلش از زخم تیرهای فرونشسته، تکه‌تکه شده و دلش از دیدن خانواده بی‌پناهِش در غم فرو رفته و عطش امانش را بریده است و دوری از خانواده او را غمگین ساخته است و در این حالت که مقداری آب از دشمن می‌خواهد با شمشیر بر گلویش می‌زنند.

آیا می‌توانی با شنیدن این همه مصیبت گریه نکنی در حالی که عمر بن سعد بر این ماجرا گریست و اشک‌هایش بر روی محاسنش فرو ریخت.

دومین مصیبت غمبار این بود زنان و فرزندان خاندان پیامبر را به همراه سرهای مردانشان چنان ذلت‌آمیز بر مجلس یزید وارد کردند و زنان و دختران در غل و زنجیر، پیش روی یزید ایستادند و چنان منظره اندوهباری پدید آمد که غم بر یزید - که خدا لعنتش کند - چیره شده و گفت: خدا روی پسر مرجانه را زشت گرداند.^۱

باب دوم: مناشای بیرونی گریستن بر حسین علیه السلام

این منشاها ده منشأ است:

اول: دیدن شمع و سایه حسین علیه السلام در عالم اشباح و فراتر از آن در عالم قدس، باعث گریه انسان می‌شود؛ همانگونه که آدم علیه السلام شمع حسین علیه السلام را در عالم ذر دید و خداوند مجرای کربلا را بر آن حضرت به صورت مثالی نشان داد و آدم علیه السلام با دیدن

مصیبت های حسین علیه السلام نالید و گریست.^۱

و آن هنگام که ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان ها و زمین را نگرست شبح های پنجگانه ای را در سایه سار عرش الهی دید و چون به پنجمین شبح که حسین علیه السلام بود نگرست گریست.^۲

دومین دلیل بیرونی گریه انسان بر حسین علیه السلام شنیدن نام آن حضرت است؛ همانگونه که خود آن حضرت فرموده است: نام من نزد هیچ زن و مرد با ایمانی برده نمی شود جز اینکه بر من می گرید و بر مصیبت های من اندوهگین می شود، پس بردن نام آن حضرت اشک از دیدگان مؤمنان جاری می سازد.^۳

سومین دلیل بیرونی گریستن انسان بر حسین علیه السلام به زبان آوردن نام آن حضرت است؛ همانگونه که آدم^۴ و زکریا^۵ گفتند: با نام حسین، سیلاب اشکمان جاری می شود و دل هایمان می شکند.

چهارم: نگرستن بر حسین علیه السلام اشک از دیدگان همگان جاری می سازد. همانگونه که چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندش حسین علیه السلام را هنگام تولدش دید گریست و هربار که آن حضرت را می دید می گریست و همچنین حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگرست و گریست و فرمود: «يَا غَبْرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ: اَيُّ أَنْكَةٍ سَبَبَ جَارِي شَدْنِ اشْكِ هَآيِ مُؤْمِنَانِي | حَسِينٌ علیه السلام عرض نمود: «پدر جان، من!» فرمود: آری ای پسر عزیزم!»^۶

در روایتی صحیح آمده است که حسین علیه السلام بر سمت راست عرش می ایستد و به شهادت گاه خویش و زیارتگران و گریه کنندگانش رحمتگرانه می نگرد^۷ و فاصله دور و دراز خانه ها و دیوارها از نگرستن او باز نمی دارد.

پنجمین چیزی که سبب گریستن انسان بر حسین علیه السلام می گردد نگرستن به مرقد پاک آن حضرت است؛ همانگونه که امام صادق علیه السلام می فرماید: «الحسین علیه السلام غَرِيبٌ بِأَرْضِ غُرْبَةٍ يَبْكِيهِ مَنْ زَارَهُ وَ يَحْزَنُ لَهُ مَنْ لَمْ يَزُرْهُ وَ يَغْتَرِّقُ لَهُ مَنْ لَمْ يَشْهَدْهُ وَ يَزَحْمُهُ مَنْ نَظَرَ إِلَى قَبْرِ إِبْنِهِ

۲. بحار الانوار ۱۱: ۱۵۱.

۴. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۵.

۶. کامل الزیارات: ۱۰۸.

۱. بحار الانوار ۳۶: ۱۷۵.

۳. کامل الزیارات: ۱۰۸ و ۱۰۹.

۵. بحار الانوار ۴۴: ۲۲۳.

۷. کامل الزیارات: ۱۰۳.

عَنْدِ رَجُلَيْهِ؛ حسین علیه السلام در سرزمینی غریب و دور، در غربت است، هر که او را زیارت کند بر او اشک می ریزد و هر که زیارتش ننموده اندوهگین است و هر که او را مشاهده نکرده دلسوخته او گشته و هر که به قبر فرزندش [علی اکبر] در پایین پای مرقد شریفش بنگرد دلش بر آن حضرت بسوزد.^۱ پس آیا مرقد پاک و غمبار حسین علیه السلام را دیده اید؟

عارفی گفته است:

وَكُلُّ بَلَدٍ بِهَا قَبْرُهُ وَكُلُّ مَكَانٍ يُرَى

«قبر حسین علیه السلام در هر شهر و دیاری است؛ هر کجا را که ببیند کربلاست».

ششمین چیزی که باعث گریستن بر آن حضرت است در آغوش گرفتن و بوسیدن حسین علیه السلام است؛ همانگونه که نیای بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه و آله قسمت هایی از پیکر پاک کودکش حسین علیه السلام را می بوسید و می گریست، گلایش را می بوسید و می گریست، بالای قلبش را می بوسید و می گریست، پیشانی اش را می بوسید و می گریست، دندان هایش را می بوسید و می گریست، همه بدن حسین علیه السلام را می بوسید و می گریست؛ انسان که حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: پدرم! برای چه می گریی؟ فرمود: «أَقْبِلْ مَوْضِعَ الشُّيُوفِ مِنْكَ وَأُنْكِ؛ جاهای فرو نشستن ضربه های شمشیر را می بوسم و می گریم».^۲ اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسیدند که چرا هنگام بوسیدن لب های فرزندش حسین علیه السلام می گرید می فرمود: «جای فرو نشستن ضربه های چوب خیزران را می بوسم که چون ابن زیاد آن صحنه را که می دید شادمانی می کرد». و اگر دلیل بوسیدن بالای قلبش را می پرسیدند می فرمود: «بالای قلب حسین، جایگاه فرو نشستن تیر سه شعبه است».

ولی وقتی حضرت زینب علیه السلام می خواست جایگاه بوسه های پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیکر پاک حسین علیه السلام ببوسد نتوانست؛ چرا که بدن مطهر آن حضرت زیر سم اسب ها چنان پاره پاره شده بود که هیچ نقطه ای از بدنش سالم باقی نمانده بود. هر چند اگر پیکر پاک حسین علیه السلام زیر سم اسب ها نیز پایمال نمی شد تیرها و نیزه های فرو رفته در بدنش، هیچ جای بوسه ای را برای حضرت زینب علیه السلام باقی ننهاده بود، همانگونه که

حسین علیه السلام خود، پیش از شهادتش این واقعه غمبار را پیش بینی نموده و فرموده بود:
 «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعُهَا عَسَلَانِ الْفَلَوْتُ؛ گویا بنبندبند پیکر خویش را می بینم که درندگان
 بیابان پاره پاره اش می کنند».

و گویا این شعر فارسی را از زبان حضرت زینب سروده اند که:
 خاک عالم ب سرم کز اثر تیر و سنان

جای یک بوسه من در همه اعضای تو نیست
 آری! زینب علیه السلام یک جای بدن حسین علیه السلام را بوسید که پیامبر آنجا را نبوسیده بود و
 آنجا، گلوی بریده شده و رگ های گلوی آن حضرت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آنجا را
 بوسیده بود و زینب علیه السلام درونش را بوسه زد. از این روی چون لب های خویش را بر
 رگ های بریده شده گلوی حسین علیه السلام نهاد در دنا کانه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت:
 «هَذَا حُسَيْنٌ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مَخْرُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا؛^۱ این حسین توست که پیکرش
 پاره پاره شده است، این حسین توست که گردنش را از پشت بریده اند».

اما اینکه حضرت زینب علیه السلام از کجا دانست که گلوی برادرش را از پشت سر
 بریده اند چند پاسخ می توان داد:

نخست اینکه حضرت زینب علیه السلام خود بریده شدن سر برادرش را دید. ولی این
 پاسخ نادرست است؛ چرا که در روایات آمده است که حسین علیه السلام به زینب کبری فرمود
 که به خیمه ها باز گردد.

دومین پاسخ این است که حضرت زینب این ماجرا را از دیگران که دیده بودند
 شنید که این پاسخ نیز درست به نظر نمی آید.

سومین پاسخ که درست به نظر می آید این است که چون زینب علیه السلام پیکر بی سر
 برادرش را دید رخسار آن حضرت را روبه خاک دید و دریافت که سر مقدس آن
 حضرت را از پشت بریده اند.

این گونه بریده شدن سر برادرش و برهنه ساختن آن حضرت، اندوه حضرت
 زینب را از اندوه اصل شهادت برادرش جانکاه تر ساخت و از این روی بود که به

رسول الله خطاب نمود و خبر شهادت حسین علیه السلام و بریده شدن سر آن حضرت را از قفا به پیامبر صلی الله علیه و آله داد.

هفتمین چیزی که سبب گریستن انسان بر حسین علیه السلام می گردد نسبت داشتن چیزی یا کسی با آن حضرت است که چنین نسبتی، اندوه و گریه را در پی دارد. آن هنگام که حضرت نوح علیه السلام کشتی اش را می ساخت جبرئیل علیه السلام میخ هایی را برای حضرت نوح آورد که هر کدام به نام یکی از پیامبران بود. پس از آنکه حضرت نوح یکایک میخ ها را در ساختن کشتی به کار بست پنج میخ باقی ماند که می خواست برای ساختن پیش روی کشتی به کار بندد. چون میخ اول را که می درخشید برداشت جبرئیل علیه السلام فرمود: این میخ به نام خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه و آله است و همچنین جبرئیل علیه السلام سه میخ دیگر را به نام علی و فاطمه و حسن علیهم السلام منسوب نمود. ولی چون خواست میخ پنجم را بردارد خون از میخ جاری شد و دستان حضرت نوح علیه السلام خونین شد. در این هنگام جبرئیل علیه السلام فرمود: این میخ منسوب به نام حسین علیه السلام است.^۱

اگر میخی به حسین علیه السلام منسوب شود خونین می شود پس اگر دل ها حسینی گردند چگونه خونین نمی شوند؟

شگفت آنکه وسایل شادمانی و سرور آن حضرت نیز گریان و اندوهبار بودند؛ همانطور که حوری و ویژه آن حضرت در بهشت گریان است،^۲ عید و جامه نوی آن حضرت، اشک از دیدگان پیامبر جاری می ساخت^۳ و بازی کودکان آن حضرت اشک ها را جاری می ساخت و گشایش گری و پیروزی حسین علیه السلام در جنگ صفین، سبب گریه علی علیه السلام شد و نیکو غذا خوردنش اشک از دیدگان جاری می ساخت، حتی دوران جنین بودن و ولادتش و تبریک گویی برای ولادت آن حضرت همراه با گریه و اندوه بود^۴ همچنان که این مطالب در روایات آمده است.

هشتمین چیزی که سبب گریستن بر حسین علیه السلام می گردد فرار سیدن ماه اندوهبار محرم است که با آمدنش غم نیز در پی اش می آید و دل های دوستان حسین علیه السلام در

۱. بحار الانوار ۴۴: ۲۳۰.

۲. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۱.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۵.

۴. «امالی» طوسی ۱: ۳۷۷.

غم و اندوه فرو می‌رود. آیا تأثیر این ماه را نمی‌بینی که نوشیدن آب را نیز بر تشنگان گلوگیر می‌سازد؟

نهمین سبب گریستن بر حسین علیه السلام وارد شدن بر شهادت‌گاه آن حضرت است که در این سرزمین اندوه و گریه بر انسان چیره می‌شود. همه پیامبران از کربلا گذر کرده‌اند و در روایت آمده است که هیچ پیامبری نبود جز آنکه به سرزمین کربلا وارد شد و آنجا را زیارت نمود.^۱ و به این سرزمین چنین خطاب شده است که: «ای کربلا! شهادت‌گاه ماه نورافشان، در خاک تو ست».

هر پیامبری که به این سرزمین وارد می‌شد دچار دل‌شکستگی و دل‌تنگی و غم و اندوه می‌شد و به بلایی گرفتار می‌آمد و چون دلیل غم و بلای خویش را جویا می‌شد خطاب می‌آمد: «این سرزمین کربلاست و حسین در اینجا به شهادت خواهد رسید».^۲ خاندان حسین علیه السلام نیز از این صحرای خونبار و غمبار گذر کرده‌اند و در آن جا فرود آمده‌اند و خواهرش ام‌کلثوم عرض کرد: «برادرم! این جا بیابانی غمبار و هراس‌انگیز است». پس حسین علیه السلام فرمود: پدرم در این صحرا به خواب رفت و ناگهان با دیدگانی گریان بیدار شد و فرمود: در خواب دیدم که فرزندم حسین در دریایی از خون شناور است، و آن‌گاه فرمود: ای حسین چون آن حادثه‌انده بار در این صحرا رخ دهد چگونه خواهی بود؟

دهمین چیزی که سبب گریستن انسان بر حسین علیه السلام می‌شود شنیدن نام شهادت‌گاه آن حضرت است. همان‌گونه که چون خود آن حضرت به صحرای کربلا رسیدند نام این بیابان را پرسیدند. اطرافیان چندین نام برای آن صحرا گفتند. از جمله آن‌که گفتند: نام این صحرا «کربلا» است؛ در این هنگام اشک از دیدگان حسین علیه السلام فرو ریخت و فرمود: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَالْبَلَاءِ هَهُنَا مَنَاخُ رِكَابِنَا وَمَخَطُ رِحَالِنَا وَسَفْكُ دِمَائِنَا وَمَذْبَحُ أَطْفَالِنَا. فِيهَا تُرَى حُرْمِي خَوَاسِرُ عَلَيْهِمْ تَوْبُ الذِّلِّ سَرِيَالٌ، فِيهَا تُقْتَلُ وَتُذْبَحُ أَطْفَالِي وَتُسْتَبَعْدُ الْأَحْرَارُ أَزْذَالٌ؛ خدایا، از اندوه و بلا به تو پناه می‌برم! این جا جایگاه فرود و محل اقامت ماست. این جا خون ما را می‌ریزند و کودکانمان را سر می‌برند، در

این جا خون مرا بر زمین می ریزند و خانواده ام را با خواری و ذلت به اسارت می برند، در این جا یاران دلیر مرا می کشند و سر می برند و فرومایگان، بزرگواران و آزادگان را به غلامی و بردگی می برند».^۱

خَطُّ الرِّحَالُ بِهَا يَا قَوْمَ وَانْصَرَفُوا عَنِّي فَمَالِي عَنْهَا قَطُّ بَرَحَالُ

ای قوم! بارها را فرونهد و از من دوری گزیند که من دیگر از این سرزمین نخواهم کوچید.

یازدهمین چیزی که سبب گریستن انسان بر حسین علیه السلام می گردد نوشیدن آب گوار است. امام صادق علیه السلام پیوسته به گاه نوشیدن آب، بر حسین علیه السلام می گریید و اشک از دیدگانش جاری می گشت و می فرمود: چقدر یاد حسین، روزگار مرا دلگیر و اندوه بار ساخته! همانا آب گوارایی را نمی نوشم جز آن که حسین علیه السلام را یاد می کنم...^۲ و خود حسین علیه السلام فرموده است:

«شِيعَتِي مَا إِنْ شَرِبْتُمْ عَذْبَ مَاءٍ فَادْكُرُونِي»^۳

شیعیان من! هر گاه آب گوارایی را نوشیدید مرا یاد کنید.

دوازدهمین چیزی که در رثای حسین علیه السلام اشک از دیدگان جاری می سازد بوییدن تربت کربلاست. هم چنان که روایت شده است که علی علیه السلام به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و دیدگان آن حضرت را گریان دید، عرض نمود: پدر و مادرم فدای شما باد! چرا دیدگان شما اشکبار است؟ آیا کسی شما را خشمگین نموده است؟ فرمود: نه، بلکه جبرئیل نزد آمد و خبر داد که فرزندان حسین را در ساحل فرات که نام آن سرزمین کربلاست خواهند کشت.

جبرئیل پرسید: آیا می خواهی که تو را با بوی عطر آگین سرزمین کربلا آشنا سازم. من نیز گفتم: آری، و جبرئیل دستش را دراز کرد و مقداری از تربت کربلا را برایم آورد که در این هنگام اشک از دیدگانم فرو بارید.^۴

درباره امام رضا علیه السلام نیز چنین ماجرای پیش آمده است؛ مردی به نام ابوبکار گوید:

۱. «امالی»، صدوق، ۴۷۸.

۲. «امالی»، صدوق، ۱۲۲.

۳. مصباح کفعمی، ۷۴۱.

۴. مشیر الاحزان، ۹.

به زیارت کربلا رفتم و از گودال قتلگاه مقداری خاک سرخ گون برگرفتم و پس از بازگشت از کربلا، نزد امام رضا علیه السلام رفتم و تربت کربلا را به آن حضرت دادم. ایشان تربت را در کف دستشان ریختند و آن را بوییدند و پس آن گاه چنان گریستند که اشک از دیدگان شان بر روی گونه هایشان جاری شد و سپس فرمودند: این تربت جدم حسین است.^۱

سیزدهمین چیزی که غم حسین علیه السلام را در یادها زنده می کند و اشک از دیدگان همگان جاری می سازد؛ شنیدن مصیبت شهید و یا غریب و یا ستم دیده ای است که یادآور غم های حسین علیه السلام است؛ همان گونه که خود آن حضرت فرموده است:

أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي^۲

اگر نام غریبی و یا شهیدی را شنیدید برای من ناله سر دهید و بگریید. آخرین چیزی که دل ها را به یاد حسین می اندازد شنیدن مصیبت خود آن حضرت و تصور نمودن و اندیشیدن درباره مصیبت های حسین علیه السلام است. تأثیرگذاری این مصیبت ها در افراد، مختلف است و نسبت به هر شنونده ای متفاوت است که ان شاء الله تفصیلش را در بخش بعدی خواهیم گفت.

چگونگی رقت قلب و ناله و گریه بر حسین علیه السلام

رقت قلب و ناله و گریه بر آن حضرت چند گونه است:

اول: اندوه بارانه و غمگسارانه در دل گریستن نخستین مرحله سوگواری بر آن حضرت است و پاداشش این است که نفس های انسان، تسبیح الهی می گردد؛ همان گونه که خود آن حضرت فرموده است: «نَفْسُ الْمُتَهَمِّومِ لِيُظْلَمَ تَسْبِيحٌ»^۳؛ تنفس انسانی که بر ستم هایی که بر ما روا داشته اند اندوهگین است تسبیح خدا گفتن است. دومین مرحله سوگواری بر حسین علیه السلام، دردمند شدن دل است، و در روایتی آمده است که «آن که دلش در غم مایه درد آید هنگام جان سپردنش نشاطی به او دست می دهد

۲. مصباح کفعمی: ۷۴۱.

۱. کامل الزیارات: ۲۸۳.

۳. امالی، طوسی: ۱، ۱۱۵.

که پیوسته آن نشاط در دلش موج می زند تا این که در کنار حوض کوثر به مابپوندد.^۱
سومین مرحله سوگواری بر حسین علیه السلام حلقه زدن اشک در دیدگان انسان است
بی آن که اشک ها فرو ریزد. این گونه گریستن نیز رحمت الهی را در پی دارد؛ همان گونه
امام صادق علیه السلام فرموده است: پیش از آن که از دیدگان گریه کننده بر حسین علیه السلام اشک فرو
ریزد خداوند او را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

چهارمین مرحله سوگواری بر آن حضرت جریان یافتن اشک از دیدگان است هر
چند به اندازه پر مگسی اشک ریزند و در روایت آمده است که «هر کس به اندازه پر
مگسی اشک از دیدگانش فرو ریزد خداوند او را می بخشد هر چند گناهانش به اندازه
کف دریا باشد».^۲

پنجمین مرحله، ریزش قطره های اشک از دیدگان است که این گونه گریستن،
ویژگی ای دارد که امام صادق علیه السلام آن را چنین بیان نموده است: «هنگامی که اشک از
دیده سوگوار حسین علیه السلام فرو ریزد اگر قطره ای از آن در دوزخ فرو می چکد آتش را
فرو می نشاند».^۳

ششمین مرحله، سوگواری بر حسین علیه السلام آن است که چنان از دیدگان اشک فرو
بارد که بر روی رخسار و محاسن و سینه آن شخص فرو ریزد. امام صادق علیه السلام نیز به
هنگام شنیدن مصیبت حسین علیه السلام این گونه می گریست. و سپس می فرمود: «فرشتگان
نیز همانند ما و یا بیشتر از ما در غم حسین علیه السلام می گریند و به راستی که خداوند همه
بهشت را بر تو واجب نموده است».^۴

هفتمین مرحله، نالیدن و شیون کردن و ضجه زدن و تاسرحد مرگ گریستن است.
درباره شیون کردن چنین آمده است که امام صادق علیه السلام شیون کننده در سوگ
حسین علیه السلام را دعا نمود و در دعایش فرمود: «اللَّهُمَّ اَرْحَمْ تِلْكَ الصَّوْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا؛
خداوند! بر این شیون هایی که از برای ماست رحمت فرست».

۲. کامل الزیارات: ۱۰۳.

۴. رجال، کشی: ۱۸۷.

۱. کامل الزیارات: ۱۰۲.

۳. کامل الزیارات: ۱۰۲.

۵. کامل الزیارات: ۱۱۷.

درباره ضجه زدن نیز چنین آمده است که حضرت زهرا علیها السلام هر روز در سوگ فرزندش حسین علیه السلام آن قدر ضجه می زد که پدرش او را دلداری می داد و آرام می نمود.^۱ درباره گریستن تا سرحد مرگ نیز چنین آمده است که چون ابوذر مردم را از کشته شدن حسین علیه السلام آگاه نمود فرمود: اگر بزرگی و سختی این مصیبت را در می یافتید چنان می گریستید که جان می دادید.^۲

هشتمین مرحله سوگواری بر حسین علیه السلام زاری نمودن سوزناکانه است؛ و من نمی دانم که چگونه چنین حالتی را توصیف کنم که به راستی از عجایب است. شگفت آن که یزید که دست به خون حسین علیه السلام آلود به همسرش هند امر کرد که برای حسین علیه السلام سوگواری کند و سوزناکانه زاری کند و چنین گفت: «ای هند! در سوگ حسین زاری کن که او دادرس قریش است، خدا این زیاد را - که لعنت خدا بر او باد - بکشد که در کشتن حسین شتاب کرد».^۳ و این پیشامد در زمانی خاص روی داد که این شاء الله تفصیلش در آینده خواهد آمد.

نهمین مرحله زدن بر سر و صورت است و چون خبر شهادت حسین علیه السلام به عبدالله بن عمر رسید بر سر و صورت خویش زد و ندا سر داد: «هیچ روزی پسان روز [شهادت] حسین علیه السلام نیست» و به قدری گریست که یزید او را خاموش ساخت.

دهمین مرحله، همانند نمودن خویشتن به گریه کنندگان بر حسین علیه السلام است و در این باره روایت داریم که «إِنَّ مِنْ تَبَاكُنِي فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۴ به راستی هر که در سوگ حسین علیه السلام خود را به گریه کنندگان همانند سازد بهشت از آن اوست. یعنی اگر چنان قساوت در دل کسی رخنه کرد که از شنیدن مصیبت های حسین علیه السلام شعله ور نگشت، همانند گریه کنندگان، سرخویش را فرو اندازد و در دل شکستگی و ماتم زدگی، خود را همانند آنان سازد. ولی من نمی دانم که چگونه دلی را چنان قساوت در بر می گیرد که از یادآوری مصیبت های شهید مظلومی شعله ور نمی گردد؛ مصیبت هایی که ناله شکیبایان را بر می خیزاند. البته منشأ سنگدلی انسان دو چیز است:

۱. کامل الزیارات: ۷۸.

۲. مصباح المتعبد: ۶۶.

۳. بحار الانوار ۴۵: ۱۴۳.

۴. کامل الزیارات: ۷۸.

نخست: فرو رفتن در منجلاب دنیا و زیاده‌خواهی در به دست آوردن آن؛ که این صفت، چنان در سنگدلی انسان اثرگذار است که در دعاها چنین آمده است: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَعَيْنٍ لَا تَذْمَعُ وَبَطْنٍ لَا تَشْتَعُ»؛ پروردگارا، به تو پناه می‌برم از دانشی که ثمر ندهد و دلی که خشوع ندارد و چشمی که نمی‌گرید و شکمی که سیر نمی‌شود».

دومین دلیل سنگدلی، پرگویی درباره سخنان بیهوده است که در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است.

اما درمان سنگدلی انسان این است که دست نوازش بر سر یتیمان بکشیم که نه تنها سنگدلی را از میان می‌برد بلکه پاداش و ثواب نیز دارد.

یازدهمین مرحله سوگواری بر حسین علیه‌السلام گریستن بی‌اشک است و چنین حالتی زمانی روی می‌دهد که دیدگان به قدری بگریزند که دیگر اشک چشم خشک گردد. این حالت برای بانوان حادثه کربلا پیش آمد که پس از بازگشت به مدینه از شدت گریه، اشک چشمانشان خشک شده بود و در همان حال به سوگواری می‌پرداختند.

دوازدهمین مرحله سوگواری بر حسین علیه‌السلام این است که گریه چنان بر کسی چیره می‌شود که او را از خوردن و آشامیدن باز می‌دارد؛ همان‌گونه که در روایتی از مسمع بن عبدالله مَلِک چنین آمده است که «یکی از شیعیان به امام صادق علیه‌السلام عرض نمود که به هنگام یاد نمودن حسین علیه‌السلام چنان می‌گرید که از خوردن و آشامیدن باز می‌ماند. آن‌گاه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ ذِمَّتَكَ؛ رحمت خداوند بر اشک‌های تو!». و پس آن‌گاه پاداش گریستن آن شخص را از واپسین لحظات زندگی تا فرارسیدن رستاخیز برشمرد که *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* در آینده خواهد آمد.

برپایی مجالس ذکر مصیبت حسین علیه‌السلام و گریستن بر آن حضرت

مجالس حسینی پنج گونه است:

مجالسی که، پیش از آفرینش آدم علیه‌السلام برپا شد.

مجالسی که پس از آفرینش آدم علیه السلام برپا شد و تا ولادت حسین علیه السلام ادامه داشت.
 مجالسی که پس از ولادت حسین علیه السلام تا پیش از شهادت آن حضرت برپا شد.
 مجالسی که پس از شهادت آن حضرت در دنیا برپا شد.
 و مجالسی که در روز رستاخیز در سوگ حسین علیه السلام برپا می گردد.

مجلس نخست سوگواری بر حسین علیه السلام

پیش از آفرینش آدم علیه السلام دو مجلس سوگواری برای حسین علیه السلام برپا گردید.
 نخست: آن گاه بود که خداوند ماجرای کربلا و شهادت حسین علیه السلام را مقدر فرمود و
 قلم. آن را بر لوح نگاشت لوح و قلم ماتم زده شدند و در غم فرو رفتند.
 دومین مجلس سوگواری بر حسین علیه السلام پیش از آفرینش آدم علیه السلام بود که در پیرامون
 عرش الهی برپا شد، «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱؛ آن گاه که
 پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من در زمین جانشینی قرار خواهم داد؛» «قَالُوا
 أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ؟^۲؛ فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن
 می آفرینی که تبهکاری کند و خون هاریزد؟» در برخی از تفاسیر گفته شده است که
 هنگامی که فرشتگان، شهادت حسین علیه السلام را دیدند اندوهگین شدند و به خداوند چنین
 گفتند. و خدا نیز در پاسخ فرشتگان فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۳؛ همانا من
 می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

مجالس سوگواری حسین علیه السلام پس از آفرینش آدم علیه السلام

این مجالس شانزده مجلس بودند:

مجلس اول سوگواری بر حسین علیه السلام

هنگامی که آدم علیه السلام در عرفات به عرش نگریست نام های پاک پنج گانه را دید.
 جبرئیل علیه السلام به آدم علیه السلام القاء نمود که چنین بگوید: «يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَيَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰.

وَيَا فَاطِمَةُ بِعَقِّ فَاطِمَةَ وَيَا مُحَسِّنُ بِعَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ» و چون آدم ﷺ نام پنجمین آن‌ها را بر زبان آورد سیلاب اشک از دیدگانش فرو بارید و دلش گرفت و آن‌گاه به جبرئیل ﷺ فرمود: برادرم! پنجمین نام را که بر زبان آوردم دلم شکست و اشک از دیدگانم فرو ریخت. پس جبرئیل ﷺ در بیان سبب این اشک و آه، برای حسین ﷺ مرثیه سرایی نمود و آدم ﷺ و فرشتگان که حضور داشتند سخنان جبرئیل را می شنیدند و می گریستند. جبرئیل چنین مرثیه گفت: «ای آدم! این فرزندات به مصیبتی دچار می شود که مصیبت‌های دیگر در برابرش خرد و کوچک جلوه می کند. آدم پرسید: چه مصیبتی؟ جبرئیل گفت: نشنه و غریب و بی کس و تنها و بی یار و یاور به شهادت می رسد. ای آدم! [ای کاش] آن هنگام بودی و می دید که چه سان سوزناکانه ندای واعظا سر می دهد و از اندک بودن یاران خویش می نالد: چنان عطش بر او چیره می شود که آسمان را تیره و نار می بیند و ندای العطش او را، جز با شمشیرها و شراره‌های مرگ پاسخ نمی گویند و سرش را همچون گوسفندی از پشت می برند و خیمه‌ها و حرم او را غارت می کنند و به یغما می برند و سرهای او و یارانش را همراه خانواده‌هایشان شهر به شهر می گردانند. و خداوند برای حسین ﷺ چنین مقرر فرموده است.^۱

مجلس دوم سوگواری بر حسین ﷺ

دومین مجلس سوگواری برای حسین ﷺ در بهشت برپا شد که در آن مجلس زن حوریه‌ای نوحه سرایی نموده و پیامبر خدا ﷺ و جبرئیل ﷺ گریستند و جبرئیل ﷺ ناله گرانه نوحه سر داده و پیامبر خدا ﷺ و زن حوریه بهشتی گریسته‌اند. در بحارالانوار^۲ از پیامبر ﷺ درباره مجلس نخست سوگواری چنین آمده است که فرمود: «آن هنگام که در سفر معراج [در عوالم ملکوتی] سیر می کردم جبرئیل دستم را گرفت و مرا به بهشت برد. در اوج شادمانی بودم که ناگاه به درختی آراسته به نور رسیدم که دو فرشته در پای آن تا فرارسیدن روز رستاخیز به بستن و پیچاندن زیور آلات به آن درخت می پرداختند. اندکی پیش رفتم و ناگاه سببی را دیدم که بزرگ‌تر از

آن سیب را ندیده بودم. سیب را دو نیم کردم و از میان آن، حوریه‌ای بیرون آمد که مژه‌هایش بسان پرهای پرندگان بود. به آن حوریه گفتم: تو از آن کیستی؟ گریست و گفت: از آن فرزندان حسین هستم که ستمکارانه او را می‌کشند.

مجلس سوم سوگواری بر حسین علیه السلام

روایت شده است که چون رحلت امام حسن علیه السلام نزدیک شد اثر سبز فام سمّ در بدن پاک آن حضرت نمایان گشت. حسین علیه السلام یا دیدن بدن سبز فام برادرش پرسید: این رنگ سبز چیست؟ حسن علیه السلام گریست و فرمود: برادرم، خبرهایی که نبای ما پیامبر صلی الله علیه و آله درباره من و تو داده است راست است. آن‌گاه همدیگر را در آغوش گرفتند و بسیار گریستند. و چون حسین علیه السلام از این رنگ سبز پرسید برادرش حسن علیه السلام فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود که چون در شب معراج به بهشت درآمد دو کاخ سر به فلک کشیده و پرشکوهی را در کنار هم دیدم که از زیر جد سبز بود و دیگری از یاقوت سرخ. از جبرئیل پرسیدم که این دو کاخ از آن کیست؟ جبرئیل خاموشی گزید. پرسیدم: چرا سخن نمی‌گویی؟ گفت: از تو شرم می‌کنم. او را به خداوند سوگند دادم که مرا از جریان آن دو کاخ آگاه سازد. پس آن‌گاه جبرئیل گفت: کاخ سبز از آن حسن است که باز هر به شهادت می‌رسد و رنگش سبز فام می‌گردد و کاخ سرخ از آن حسین است که کشته می‌شود و رخسارش به خون خویش آغشته شده و سرخ فام می‌گردد. در این هنگام هر دو گریستیم و همه آنانی که در آن‌جا حضور داشتند صدای خویش را به ناله بلند کردند و شیون نمودند.^۱

مجلس چهارم سوگواری بر حسین علیه السلام

مجلس چهارم ماجرای سوگواری آدم علیه السلام در کربلاست. وقتی آدم علیه السلام در زمین راه می‌پیمود و می‌گشت به قتلگاه حسین علیه السلام رسید و پایش لغزید و در غلطید و خون از پایش فرو ریخت. پس سرش را رو به آسمان بلند کرد و عرض نمود: پروردگارا! آیا

گناه دیگری از من سر زد که مرا بازخواست نمودی؟ خداوند به آن حضرت وحی فرمود که «نه! بلکه در این زمین فرزندان حسین به ستم کشته می شود و از این روی خون تو به نشانه همدردی و همسانی با خون حسین، فروریخت». آدم علیه السلام پرسید: «کشنده او کیست؟» از سوی خدا خطاب آمد که «کشنده اش یزید است، او را لعنت کن». و آدم علیه السلام یزید را چهار بار لعنت نمود و به سوی کوه عرفات گام سپرد.^۱

مجلس پنجم سوگواری بر حسین علیه السلام

آن هنگام که کشتی نوح در مسیر خود به شهادت گاه حسین علیه السلام و جایگاه طوفان زده کشتی اهل بیت، کربلا رسید امواج طوفانی چنان سهمگین و توفنده شد که نوح علیه السلام ترسید که کشتی غرق شود. پس در آن حال به خداوند عرض نمود: پروردگارا! از همه دنیا گذر کردم و در هیچ سرزمینی چنین نهراسیدم. در این هنگام جبرئیل علیه السلام از آسمان فرود آمد و حادثه جانسوز حسین علیه السلام را بازگو نمود و گفت: در این سرزمین حسین علیه السلام کشته خواهد شد، نوح علیه السلام و آنان که در کشتی بودند با شنیدن این سخن گریستند و قاتل حسین علیه السلام را لعنت نمودند و از آن سرزمین گذر کردند.^۲

مجلس ششم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس به هنگام دیدار موسی با خضر علیه السلام در مجمع البحرین برپا شد. بنا بر آنچه در روایت آمده^۳ در این دیدار موسی علیه السلام خضر را از آل محمد و بلاها و رنج های آنان آگاه نمود و حادثه جانگداز حسین علیه السلام را نیز گفت و چنان دل هر دو به درد آمد که صدای شیون و زاری شان برخاست.

مجلس هفتم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در روزگار حضرت سلیمان علیه السلام برپا شد؛ آن هنگام که سلیمان علیه السلام و لشکریانش که از جن و انسان و پرندگان بودند بر روی هوا راه می پیمودند به

شهادت گاه حسین علیه السلام رسیدند. در این هنگام باد سه بار آن حضرت و لشکریانش را بر زمین فرود آورد. سلیمان علیه السلام بر باد خشم گرفت. در این هنگام باد مرثیه سرایی نمود و گفت: ای پیامبر خدا، این سرزمین، شهادت گاه حسین علیه السلام است... تا پایان روایت.^۱

مجلس هشتم سوگواری بر حسین علیه السلام

آن گاه که ابراهیم علیه السلام در ساحل «حزران» ملکوت آسمان ها و زمین را نگریست، چهره ملکوتی حسین علیه السلام را دید و [از حزن انگیز بودن آن] گریست.^۲

مجلس نهم سوگواری بر حسین علیه السلام

چون ابراهیم علیه السلام آهنگ آن کرد که بت ها را درهم شکند فرمود: به راستی من از مصیبت ها و رنج های حسین غمگین و دردناکم.^۳

مجلس دهم سوگواری بر حسین علیه السلام

ابراهیم علیه السلام قوچ قربانی را به جای فرزندش قربانی نمود. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: آن هنگام که خداوند ابراهیم علیه السلام را فرمان داد که به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام، قوچی را که برای آن حضرت فرود آورده اند قربانی کند ابراهیم علیه السلام آرزو کرد که ای کاش فرزندش را با دست خویش قربانی می کرد و قوچ را قربانی نمی نمود تا این که همانند پدر غمدیده ای شود که عزیزترین فرزندش را به دست خویش قربانی نموده است و با این کار فرازترین و برترین پاداش شکیبایی بر مصیبت ها را به دست آورد. در این هنگام خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی نمود که «ای ابراهیم! کدام یک از آفریدگان من در نزد تو محبوب تر است؟». عرض کرد: پروردگارا، هیچ آفریده ای را نیافریده ای که از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوست تر دارم. خدا فرمود: آیا او را دوست داری یا خویشتن را؟ عرض کرد: او را بیشتر از خویش دوست دارم. خداوند فرمود:

فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خویش را؟ عرض کرد: فرزند او را. فرمود: بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش که از روی ظلم و ستم خواهد بود، دردناک‌تر است یا بریده شدن سر فرزند تو به دست خودت در راه فرمانبری ما؟ عرض کرد: پروردگارا، بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش دردناک‌تر است. خداوند فرمود: ای ابراهیم! گروهی که خود را در زمرة اُمت محمد می‌پندارند فرزندان حسین را ستمکارانه و کینه‌ورزانه پسان گوسفند سر خواهند برید و خشم مرا بر خواهند انگیخت. در این هنگام ابراهیم علیه السلام بی‌تاب شد و دلش به درد آمد و در غم فرو رفت و آن‌گاه گریست.

پس خدای فرازمند فرمود: «ای ابراهیم! به سبب گریه و اندوهت بر حسین و کشته شدنش، پاداش قربانی کردن اسماعیل به دست خویش را به تو عطا نمودیم و فرازترین درجات شکیبایی بر مصیبت‌ها را برای تو قرار دادیم و این همان سخن خدای فرازمند است که فرمود: «وَ قَدْ نَافَهُ بِذَنْحٍ عَظِيمٍ»^۱؛ ما او را به ذبحی بزرگ با خریدیم»^۲.

مجلس یازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس چهارمین مجلس سوگواری ابراهیم علیه السلام بر حسین علیه السلام است که چنین است: هنگامی که آن حضرت سوار بر مرکب به سرزمین کربلا رسید پای اسبش لغزید و آن حضرت به زمین غلطید و سرش شکافت. به خداوند عرض نمود: پروردگارا، چه گناهی از من سر زد؟ اسب [به اراده الهی لب به سخن گشود و] گفت: از تو بسیار شرمنده‌ام. در این سرزمین فرزند خاتم الانبیاء به شهادت خواهد رسید و از این روی خون تو برای همدردی با فرو ریخته شدن خون حسین علیه السلام، بر زمین ریخت.

نگارنده گوید: شاید محل فرو افتادن ابراهیم علیه السلام از اسبش، همان محل فرو افتادن حسین علیه السلام از اسبش بوده است ولی تفاوت این دو فرو افتادن از اسب را بنگر که حسین علیه السلام چنین دردناکانه و مظلومانه از اسبش به زمین غلطید.

مجلس دوازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در کنار رود فرات روی داد. چوپانی، گوسفندان اسماعیل علیه السلام را می چرانید. روزی چوپان به آن حضرت خبر داد که چند روزی است که گوسفندان از آب رودخانه فرات آب نمی نوشند.

آن حضرت درباره علت این کار از خداوند چاره جویی نمود. خطاب آمد که از گوسفندان بپرس. اسماعیل علیه السلام از گوسفندان پرسید که چرا از آب این رودخانه نمی نوشید؟ آنان به اراده الهی با زبانی گویا و فصیح گفتند: شنیده ایم که یکی از فرزندان به نام حسین که فرزند حضرت محمد صلی الله علیه و آله است در کنار این رود تشنه کشته می شود و ما از فرط غم و اندوه از آب این رودخانه نمی نوشیم.^۱

مجلس سیزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس با حضور عیسی علیه السلام و حواریون در کربلا برپا شد که همان گونه که ابن عباس در روایتی نقل کرده است آهوان مرثیه سرایی می نمودند و عیسی علیه السلام و حواریون می گریستند.^۲

مجلس چهاردهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس بارها در کوه طور سینا برپا شد و خدای فرازمند مصیبت های حسین علیه السلام را بازگو می نمود و موسی علیه السلام به آن گوش فرا می داد. در روایت است که روزی مردی از بنی اسرائیل موسی علیه السلام را دید که رخسارش زرد و اندامش لرزان و پیکرش تکیده و چشمانش به گودی افتاده است و شتابان به سوی کور طور می رود. آن مرد دریافت که موسی علیه السلام برای مناجات با پروردگارش به آن جا می رود.

آن مرد به موسی گفت: ای پیامبر خدا! به گناهی بزرگ دست یازیده ام. از پروردگارت بخواه به از من درگذرد. پس چون موسی علیه السلام به جایگاه [مناجات] خویش رسید با پروردگارش به نحوی پرداخت و گفت: پروردگارا، پیش از آن که

سخن گویم تو از گفته‌ام آگاهی. یکی از بندگان به گناهی دست آلوده است و از تو می‌خواهد که از او درگذری. خداوند می‌فرمود: ای موسی! هر آن‌که از من طلب بخشش کند می‌بخشم به جز کشته‌شده حسین. موسی عرض نمود: پروردگارا، حسین کیست؟ فرمود: همان کس که در کوه طور از او یاد کردم. عرض کرد: چه کسی او را می‌کشد؟ فرمود: امت جدش که انسان‌هایی سرکش و طغیانگرند او را در سرزمین کربلا می‌کشند و اسبش می‌رمد و به هر سو می‌دود و شیهه می‌کشد و در شیهه‌اش این صدا می‌آید: فریاد؛ فریاد از امتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند. پیکر حسین بی غسل و کفن بر روی ریگ‌های بیابان می‌ماند و خیمه‌هایش غارت می‌شود و زنانش شهر به شهر به اسارت برده می‌شوند. یاران حسین را می‌کشند و سرهایشان را به همراه سر حسین بر سر نیزه‌ها می‌گذارند. ای موسی! خردسال‌ترین آنان از تشنگی جان می‌دهد و کهن‌سال‌ترین آنان از تشنگی و فراوانی زخم‌ها پوست بدنش جمع می‌شود. آنان دادخواهی می‌کنند و یاری نمی‌شوند و فریاد می‌کشند و کسی به فریادشان نمی‌رسد. موسی علیه السلام با شنیدن این سخنان گریست و در این هنگام خداوند پاک فرمود:

ای موسی! بدان که به راستی، هر که بر حسین بگرید و یا خویشتن را به حالت گریان بنمایاند و یا دیگران را بگریاند آتش دوزخ بر بدنش حرام می‌گردد.^۱

نگارنده گوید: گوارا باد بر آنان که در ایمان، استوار بودند و هم سخن موسی کلیم الله بودند؛ هر گاه خواسته‌ای داشتند به او می‌گفتند و یا اگر از خداوند طلب بخشش می‌کردند به موسی علیه السلام می‌گفتند که به هنگام مناجات با خداوند، برای آنان نیز طلب بخشش کند. ولی ما نیز کلیم الله و صاحب ید بیضاء و عصا و آیات داریم ولی آن شخص در کوه طور نیست بلکه، در سمت راست عرش پیوسته ایستاده و بی آن‌که ما از او بخواهیم برای ما طلب آمرزش می‌کند. کلیم ما رخسارش زرد نشده است بلکه از خون سرخ‌فام گشته است و اندام بدنش لرزان نیست بلکه اندام و رگ‌های پیکرش بریده شده و تکه‌تکه گشته است.

مجلس پانزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در بیت المقدس برپا شد. خداوند در آن جایگاه پاک، به مصیبت جانگداز کربلا اشاره نمود و حضرت زکریا علیه السلام صدای خویش را به زاری و شیون بلند نمود و سه روز گریست. در روایتی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

«زکریا علیه السلام از پروردگارش خواست که نام پنج تن را به او بیاموزد. پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و نام پنج تن را به او آموخت. هرگاه زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را بر زبان می آورد اندوه از دلش می رفت و دلش شاد می شد ولی چون نام حسین را بر زبان می آورد بغض گلویش را می فشرد و بهت زده می شد. پس روزی به خدای خویش عرضه داشت: پروردگارا چرا من هنگامی که نام چهار تن از پنج تن را می گویم آرامش می یابم و اندوه از دلم رخت برمی بندد ولی چون نام حسین علیه السلام را می برم اشک از دیدگانم جاری می شود و ناله از نهادم برمی خیزد؟ خداوند او را از ماجرا آگاه نمود و فرمود: «کهیص»: کاف نام کربلاست و هاء هلاکت خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله است و یاء یزید است که لعنت خدا بر او باد. که بر حسین علیه السلام ستم می کند و او را می کشد و عین عطش و تشنگی حسین و خاندانش است و صداد صبر و شکیبایی آن حضرت است.

پس چون زکریا ماجرا را شنید سه روز از مسجد بیرون نیامد و مردم از وارد شدن به مسجد بازداشت و پیوسته گریست و ناله زد و چنین مرثیه سرایی می کرد: پروردگارا آیا بهترین آفریده ات را در غم فرزندش سوگوار و غمگسار می کنی؟ آیا مصیبت اندوه شهادت فرزندش را بر آستان او فرو می فرستی؟ آیا بر علی و فاطمه، جامه اندوه و سوگ می پوشانی؟ خدایا! آیا غم و اندوه این مصیبت را در خانه آنان روا می داری؟ پس آن گاه گفت: خداوند! به من پسری عطا کن و او را در پیری من، روشنی چشمم قرار ده و چون او را به من ارزانی داشتی مرا شیفته او نما، پس آن گاه مرا سوگوار [شهادت] فرزندم کن آن سان که حبیب خویش محمد صلی الله علیه و آله را سوگوار فرزندش حسین ساختی. پس خداوند یحیی علیه السلام را به او ارزانی داشت و حضرت

زکریا را سوگواری مرگ فرزندش یحیی ساخت. و از جمله شباهت های این دو فرزند این بود که هر دو شش ماهه به دنیا آمدند.^۱

مجلس شانزدهم سوگواری بر حسین

این مجلس نیز دیگر بار درباره عیسی بن مریم است. این مجلس در کربلا برپا شد و مرثیه سرا شیر درنده ای بود و سوگواران، عیسی و یارانش بودند. آنان چون گذرشان به کربلا افتاد شیری خشمگین را دیدند که راه را بر آنان بسته است. عیسی جلو آمد و از شیر پرسید: چرا راه را بسته ای؟ شیر به اراده الهی گفت: من نمی گذارم که از این صحرا بگذرید مگر این که بر یزید که کشته فرزند حضرت محمد و علی و فاطمه است لعنت فرستید.^۲

باب سوم: سوگواری بر حسین علیه السلام از تولد تا شهادت آن حضرت

این مجالس سی مجلس سوگواری بوده است:

مجلس اول تا هفتم سوگواری بر حسین

نخستین مجلس در فراز آسمان ها و در کنار سدره المتهی بود. این مجلس در شب به دنیا آمدن حسین برپا شد که بیان کننده مصیبت حسین است. خود خداوند بود و شنوندگان این مجلس سوگواری، جبرئیل و هزار گروه از فرشتگان بودند که هر گروه هزار هزار فرشته بودند که همگی آنان آهنگ آن کرده بودند که به فرمان الهی فرود آیند و به خدمت پیامبر برسند و به دنیا آمدن حسین را به او تبریک گویند. خداوند به جبرئیل دستور داد که چون به پیامبر تبریک گفتی او را دلداری بده و بگو که فرزندت حسین را مظلومانه خواهند کشت.^۳

مجلس سوگواری دوم در حجره مادرش حضرت فاطمه برپا شد.^۴

۱. بحار الانوار ۴۴: ۲۲۳ و ۱۴: ۱۷۸.

۲. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۴.

۳. کامل الزیارات: ۶۷.

۴. کمال الدین ۱: ۲۸۳.

مجلس سوم سوگواری بر حسین علیه السلام در حجره های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله برپا گردید.^۱
 مجلس چهارم سوگواری بر حسین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله برگزار گردید. در این
 مجلس گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله مرثیه سرایی می نمود و گاهی جبرئیل علیه السلام^۲ گاهی فرشته
 گمارده شده بر باران، نوحه سرایی می کرد^۳ و گاهی دوازده فرشته ای که به
 صورت های گوناگون به زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بودند^۴ به نوحه سرایی می پرداختند.
 در حدیث آمده است که فرشته ای باقی نماند مگر این که به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و
 آن حضرت را به خاطر شهادت حسین علیه السلام دلداری داد و تسلیت گفت.^۵

این گونه مجالس سوگواری بر حسین علیه السلام از شماره بیرون است و هر گاه خواسته ام
 که مجالس سوگواری پیامبر را در رثای حسین از نظر حالت و مکان و زمان و
 گریه کنندگان و نوحه سرایان و... برشمارم نتوانسته ام. تنها این مطلب بر من روشن
 شده است که از آن هنگام که حسین علیه السلام به دنیا آمد بلکه از آن هنگام که مادرش فاطمه
 زهرا علیها السلام آن حضرت را باردار شد هر مجلسی که در هر روز و شبی و در مسجد و
 خانه ها و باغ ها و کوچه های مدینه و در سفر و حضر و در خواب و بیداری درباره آن
 حضرت برپا می شد نوحه سرایی برای حسین علیه السلام بود و نوحه آن حضرت گاهی با
 فرمایشات خود پیامبر به یارانش انجام می شد و گاهی به شنیدن از فرشتگان. گاهی
 پیامبر صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را به یاد می آورد و از ژرفای وجودش آه می کشید و گاهی شرایط
 جانکاه حسین علیه السلام را تجسم می کرد؛ گاهی می فرمود: «كَأَنِّي بِهِ يَسْتَفِيتُ فَلَا يُغَاثُ؛ گویی
 می بینم که حسینم یاری می خواهد و کسی به یاریش نمی رود» و گاهی می فرمود:
 «كَأَنِّي بِالسَّبَايَا عَلَيَّ أَقْتَابُ الْمَطَايَا؛ گویی می بینم اسیرانی را که بر فراز جهاز شتران
 سوارند» و گاهی می فرمود: «كَأَنِّي بِرَأْسِهِ وَقَدْ أَهْدَى إِلَى يَزِيدَ لَعْنَةُ اللَّهِ فَمَنْ نَظَرَ إِلَيَّ رَأْسَهُ
 وَفَرَحَ بِذَلِكَ خَالَفَ اللَّهَ بَيْنَ لِسَانِهِ وَقَلْبِهِ؛ گویی می بینم که سر حسینم را برای یزید که لعنت
 خدا بر او باد هدیه فرستاده اند، پس هر که به سر حسینم بنگرد و شادمان گردد خدا

۱. کامل الزیارات: ۵۸

۲. مشیر الاحزان: ۱۷

۳. امالی: صدوق: ۱۲۰

۴. امالی: طوسی: ۱: ۳۳۸

۵. لهوف: ۷

میان زبان و دلش جدایی اندازد [و با زبان اسلام را پذیرد و در دل آن را انکار کند]. و گاهی نیز می فرمود: «صَبْرًا يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ ای ابا عبد الله! شکیبا باش». و گاهی نیز قاتل آن حضرت را می دید و رنگ رخسارش دیگرگون می شد. گاهی پیامبر ﷺ با نگرستن بر حسین ﷺ و در آغوش گرفتن و بوسیدن و آمدن حسین ﷺ به سوی او و رفتنش از نزد او و لباس پوشیدنش اندوهگین می شد و زمانی بازی کردن و غذا خوردن و گرسنگی و گریه و شادی کودکش در عید، اشک از دیدگان پیامبر جاری می ساخت. هر گاه پیامبر ﷺ بر در خانه فاطمه ﷺ می رفت و صدای گریه حسین ﷺ را می شنید می گریست و به سویش می رفت و می فرمود: «او را آرام کنید. آیا نمی دانید گریه او مرا می آزارد؟».

بوییدن تربت حسین ﷺ نیز اشک از دیدگان پیامبر جاری می ساخت که هر گاه فرشته ای تربت کربلا را برای آن حضرت می آورد می گریست و گاهی نیز پیامبر ﷺ قاتل فرزندش را به یاد می آورد و می گریست.

این گزیده سخن بود. اما تفصیل سخن: مجالس سوگواری بر حسین ﷺ از هنگام بارداری حضرت فاطمه آغاز گردید و این مجالس تا هنگام شهادت آن حضرت به قدری فراوان است که شمارش آن ها از توان خارج است.

از آن هنگام که به پیامبر ﷺ خبر دادند که فاطمه ﷺ، فرزندش حسین ﷺ را به دنیا آورده است خبر شهادتش را نیز به پیامبر دادند و آن حضرت گریست.^۱ چون حسین ﷺ به دنیا آمد نوزاد را در پارچه ای سپید پیچیدند و نزد پیامبر آوردند. آن حضرت در گوش راست فرزندش اذان گفت و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد بر او نگرست و نوحه سرایی کرد و گریست و می فرمود: «سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثٌ، اللَّهُمَّ الْعَن قَاتِلَهُ؛^۲ زودا که حادثه ای [سخت] بر تو روی دهد. خداوند قاتلش را لعنت کند». در هفتمین روز ولادت آن حضرت، پیامبر قوچی را به عنوان عقیقه قربانی کرد و سر فرزندش حسین را تراشید و هم وزن مویش، صدقه داد و با عطر سر فرزندش را عطر آگین نمود و او را در دامانش نهاد و نوحه سرایی نمود و گریست و

فرمود: ای ابا عبد الله! [شهادت تو] سخت است بر من. پس آنگاه گریست و فرمود: «خدایا! آنچه ابراهیم درباره فرزندانش خویش از پیشگامت خواست من نیز خواستارم. پروردگارا! من دو فرزند خویش [حسن و حسین علیه السلام] را دوست دارم و هر آن کس را که آن دو را دوست دارد نیز دوست دارم.^۱ چون حسین علیه السلام یکساله شد فرشتگان برای دلداری و تسلیت به پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمدند. نخستین گروهی که فرود آمدند دوازده فرشته بودند که با چهره های گوناگون فرود آمده بودند که یکی با چهره انسان بود. آنان بال های خویش را گسترده و مرثیه سرایی کردند و به پیامبر صلی الله علیه و آله تسلیت گفتند.^۲

پس آنگاه فرشته باران فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله تسلیت گفت^۳ و پس از او، فرشته ای نعماند جز آن که فرود آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبت های حسین علیه السلام را تسلیت گفت و آن حضرت را دلداری داد؛ همان گونه که در روایات معتبر به این مطالب اشاره شده است.^۴ و فرود آمدن همه فرشتگان برای آگاه نمودن پیامبر از حادثه کربلا نبود بلکه می خواستند که ثواب تسلیت گویی به پیامبر را در این مصیبت جانکاه به دست آورند و گرنه پیامبر خود در نخستین دیدار با فرشتگان، از حادثه کربلا آگاه شده بود. پس از تسلیت گویی نخست فرشتگان، دیگر بار که به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند، تربت حسین علیه السلام را برای پیامبر آوردند و نخستین کسی که برای آن حضرت تربت کربلا را آورد جبرئیل علیه السلام بود.^۵

علی علیه السلام در این باره می فرماید: نزد پیامبر خدا رفتم و [دیدم که] دیدگان آن حضرت اشکبار است. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! ای پیامبر خدا! چرا دیدگانتان اشکبار است؟ آیا کسی شما را خشمناک نموده است؟ فرمود: نه! ولی جبرئیل خبر آورد که فرزندم حسین را در زمین کربلا خواهند کشت و بوی تربت کربلا را به مشامم رساند و گریه امانم نداد و اشک از چشمانم فرو ریخت. و نام آن زمین، کربلاست.

۲. لهوف: ۲۷.

۴. منیر الاحزان: ۱۷.

۱. امالی: طوسی ۱: ۳۷۷.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی ۱: ۱۶۰.

۵. کامل الزیارات: ۶۱.

چون امام حسین علیه السلام دو ساله شد پیامبر صلی الله علیه و آله راهی سفر شد در میانه راه ایستاد و فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** و در این هنگام اشک از دیدگانش جاری شد. همسفران سبب گریستن او را پرسیدند و آن حضرت فرمود: جبرئیل برای من خبر آورد که سرزمینی در کنار رود فرات است که نامش کربلاست و فرزندم حسین در این سرزمین کشته خواهد شد. گویا که آن سرزمین و شهادت گاه و مدفن فرزندم را می بینم و گویا که اسیران را بر فراز شتران می بینم. می بینم که سر فرزندم حسین را به یزید - که لعنت خدا بر او باد - هدیه می دهند. به خدا سوگند که هر که سر حسین را ببیند و شادمان گردد خداوند میان قلب و زبانش جدایی افکند [و زبانش اسلام را بپذیرد و دلش انکار کند] و خداوند چنین شخصی را به کیفری سخت دچار سازد.

پس آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله غمزده و اندوهگین بادلای فسرده و رخساری گرفته از سفر بازگشت و بر فراز منبر رفت و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام را نیز همراه خود بر فراز منبر برد و خطبه خواند و مردم را پند و اندرز داد، چون خطبه اش به پایان رسید دست راستش را بر روی سر حسن نهاد و دست چپش را بر روی سر حسین و فرمود: «پروردگارا! به راستی، محمد بنده تو و فرستاده ات است و این دو کودک، پاک ترین خاندان من و برگزیدگان نسل من و فضیلت مندترین تبارم هستند. پس از خود، آنان را در میان ائمت می گذارم. به راستی که جبرئیل برای من خبر آورده که فرزندت حسن با زهر به شهادت خواهد رسید و فرزند دیگر با خونش گلگون می شود [و به شهادت می رسد]. پروردگارا! شهادت او را مبارک گردان و او را سرور شهیدان قرار ده. خدایا! کشته و خوارکننده فرزندم را بی برکت و نگون بخت گردان و او را به شراره های آتش خویش بسپار و در فروترین درجات دوزخ جایش ده». در این هنگام مردم سوزناکانه ناله و شیون کردند و گریستند. پس آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم فرمود: «ای مردم! آیا بر او اشک می ریزید و یاریش نمی کنید؟ خدایا! تو خود یار و یاور او باش». پس آن گاه فرمود: «ای مردم! من در میان شما دو بار سنگین بر جای می نهم؛ کتاب خدا و خاندانم که ریشه ام و عصا و وجودم و میوه دلم و پاره تنم هستند. این دو در کنار هم خواهند بود تا آن گاه که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. آگاه باشید که من درباره این دو،

تنها آنچه را که پروردگارم دستور داده خواستارم و می خواهم که با خاندان من دوستی و مهربانی کنید.

از آن روزی بر حذر باشید که در کنار حوض کوثر بر من درآیید در حالی که خاندانم را آزوده اید و اهل بیتم را کشته اید و بر آنان ستم رانده اید. آگاه باشید که در روز رستاخیز سه پرچم از این امت بر من وارد خواهند شد؛ پرچم نخست، سیاه و ظلمت زده است که فرشتگان از آن می هراسند. چون آنان با پرچم سیاه در نزد من می ایستند، می پرسیم که شما کیستید؟ آنان نام و نشان مرا به یاد نمی آورند و می گویند ما یکتاپرستان عرب هستیم. پس من به آنان می گویم: من احمد پیامبر عرب و عجم هستم. و آنان می گویند: ما در زمره امت تو هستیم. به آنان می گویم: پس از من با اهل بیتم و خاندانم و کتاب خدا چگونه برخورد کردید؟ آنان می گویند: کتاب خدا را تباه ساختیم و درباره خاندانت تا اوج توان خویش کوشیدیم تا آنان را از روی زمین برداریم و نابود کنیم. پس چون این سخنان را از آنان می شنوم از آنان روی برمی گردانم و آنان باللبهایی تشنه و رخساری سیاه از کنار حوض کوثر می روند. سپس [گروهی به همراه] پرچمی دیگر نزد من آیند که این پرچم، از پرچم پیشین سیاه تر است. به آنان می گویم: با دو امانت گرانمایه من که کتاب خدا و خاندانم هستند چگونه برخورد نمودید؟ آنان پاسخ می دهند: از کتاب خدا سرباز زدیم و خاندانت را تکه تکه نمودیم و از میان بردیم. به آنان می گویم: از جلوی من دور شوید و آنان با لبهایی تشنه و رخساری سیاه از کنار حوض کوثر می روند.

پس آن گاه گروهی دیگر با پرچمی نورانی بر من وارد می شوند که نور رخسارشان پر توافشانی می کند. به آنان می گویم: شما کیستید؟ می گویند: ما یکتاپرستان و تقواییشگانیم. در زمره امت حضرت محمد و بازمانده حق جویان هستیم. کتاب خدا را گرامی داشتیم و حلالش را حلال شمردیم و حرامش را حرام دانستیم و خاندان حضرت محمد را دوست داشتیم و آنان را با همه توان خویش یاری رساندیم و همراه آنان با دشمنان نبرد کردیم. پس من به این گروه می گویم: بر شما بشارت باد که من پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله هستم. به راستی که همان گونه که در دنیا بودید خویش را وصف

نمودید، پس آن‌گاه آنان را از حوض کوثر سیراب می‌سازم و آنان سیراب و بشارت داده شده باز می‌گردند و پس آن‌گاه به بهشتی در می‌آیند که پیوسته و ابدی است.^۱

پس از این‌که پیامبر ﷺ این سخنان را فرمود، اندوهش درباره حسین ﷺ فزونی یافت و پیوسته برای غم‌های او نوحه‌سرایی می‌کرد؛ در خانه و مسجد و بر فراز منبر و در سفر و حضر، و حتی ایستاده و نشسته.

تماشای حسین ﷺ و بر دوش بردنش برای پیامبر ﷺ یادآور مصیبت‌هایش بود و بوسیدنش اشک از دیدگان پیامبر ﷺ جاری می‌ساخت و در دامن نشاندنش دردناک و نگریستن به او باعث نوحه‌سرایی پیامبر ﷺ بود و شادی‌های حسین ﷺ اندوه‌بار بود؛^۲ زیرا آن هنگام که پیامبر او را در آغوش می‌گرفت حادثه مصیبت‌بار سر حسین ﷺ را بر فراز نیزه به یاد می‌آورد و اشک از دیدگانش جاری می‌شد و می‌فرمود: «گویی سر فرزندم حسین ﷺ را می‌بینم که به یزید هدیه می‌شود و گویی که اسیران را بر فراز شتران می‌بینم».^۳

و آن هنگام که در حجره خویش نشسته بود بر حسین ﷺ می‌نگریست، می‌گریست و می‌فرمود: «ابن عباس! گویی می‌بینم که هم اینک محاسن سفیدش را که از خونش رنگین شده و دیگران را به یاری خویش فرامی‌خواند ولی کسی به یاریش نمی‌شتابد».^۴ و چون پیامبر ﷺ فرزندش را در جامه نو می‌دید اشک از چشمانش فرو می‌ریخت.^۵ زیرا شهادت اندوه‌بار او را در کربلا به یاد می‌آورد و می‌دید که به همراه پدر و مادر و برادر حسین ﷺ به سوگش نشسته‌اند. همچنین پیامبر ﷺ با آنان غذا می‌خورد و از این هم خوراک شدن با آنان شادمان می‌گشت، ولی همان‌جا اشک از دیدگانش فرو می‌ریخت؛ چرا که با خود حادثه سوزناک کربلا و شهادت یاران و اسارت و پریشانی خاندان و تشنگی کودکانش را به یاد می‌آورد و یا جبرئیل ﷺ به یادش می‌آورد.

۲. «امالی» صدوق: ۳۶۱.

۴. کفایة‌الانوار: ۳.

۱. لهوف ۷ تا ۹.

۳. مشیرالاحزان: ۱۸.

۵. بحارالانوار ۴۴: ۲۴۶.

گاهی با بوسیدن گلو و گریستن بر فرزندش، به علی علیه السلام می فرمود که او را نگه دارد تا خود جامه اش را کنار زند و بدنش را بوسه باران کند و با این کار می فرمود: «جایگاه شمشیرها را می بوسم و می گریم».^۱

گاهی لب و دندان حسین علیه السلام را می بوسید و می گریست؛ زیرا ضربه های چوب خیزران را که بر این لب و دندان در مجلس پلید یزید و ابن زیاد - که لعنت خدا بر آن دو باد - فرود خواهد آمد به یاد می آورد. آن هنگام که یزید بن ارقم در مجلس ابن زیاد در کوفه دید که آن سیاه روی با چوب خیزران بر لب و دندان حسین علیه السلام می زد خشمگین گشت و از مجلس برخاست و فریاد برآورد که: بر این لب ها چوب مزین، به خدای یکتا سوگند، خودم با چشمان خویشتن دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله این لب و دندان را می بوسید و می مکید».^۲

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه بود، گروهی از قریش به نزد پیامبر آمدند و عمر سعد نیز در میان آنان بود. با دیدن آن ها رنگ رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله دیگرگون گشت. از ایشان دلیل این دگرگونی رنگ رخسار را پرسیدند. فرمود: به یاد حادثه اندوه باری افتادم که خاندانم را می کشند و آنان را می آزارند و به آنان اهانت می کنند و از شهرشان آواره شان می کنند و سر فرزندم حسین نخستین سری است که بر فراز نیزه ها برده خواهد شد».^۳

لحظه لحظه زندگی پیامبر در شب و روز و سفر و حضر و تا آخرین لحظات، چنین با حسین علیه السلام آمیخته بود.

حتی در لحظه های پایانی زندگی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله برای حسین علیه السلام سوگواری نمود و با فزونی یافتن رنج بیماری و فرارسیدن لحظات پایانی عمر، فرزندش را چنان بر سینه خویش فشرد که عرق صورت مبارکش بر روی صورت حسین علیه السلام چکید و در آن هنگام فرمود: «خدا یزید را نیک بخت نکند و لعنت فرماید» پس آن گاه بی هوش شد و اندکی بعد، به هوش آمد و فرزندش را غرق در بوسه می کرد و می گریست و

می فرمود: «به راستی که من و یزید در پیشگاه خدای فرازمند خواهیم بود»^۱ و این ماجرای اندوه بار در مدینه روی داد.

پنجمین مجلس سوگواری پیامبر ﷺ برای حسین ﷺ در کربلا برپا شد. خود آن حضرت در این باره فرمود: «مرا به سرزمینی به نام کربلا بردند و در آنجا شهادت گاه فرزندم حسین و یارانش را به من نشان دادند و در آنجا مجلس سوگواری برای فرزندم برپا شد»^۲.

مجلس ششم سوگواری پیامبر ﷺ بر حسین ﷺ در مدینه و کربلا برپا شد. و آن حضرت شهادت گاه فرزندش حسین ﷺ را دید و از خاک پاک آنجا اندکی برداشت و شاید این خاک، همان خاکی است که پیامبر ﷺ آن را به همسرش ام سلمه داد و فرمود: «این خاک را نگاه دار و چون به رنگ خون درآمد بدان که بی گمان حسین کشته شده است»^۳ و حسین ﷺ به او از خاک کربلا داده است که شرح این ماجرا ان شاء الله خواهد آمد.

مجلس هفتم سوگواری بر حسین ﷺ در مدینه و کوفه و شهرهای دیگر برپا گردید و پیامبر ﷺ بر فراز منبر، در سوگ حسین مرثیه سرایی می فرمود و به عناوین مختلف از او سخن می گفت و هنگام یاد نمودن فرزندش حسین، بسیار می گریست و هم به نثر و هم به نظم از او یاد می کرد و یکی از آن اشعار این است:

وَبِکَرْبَلَا وَمَحْرَابِهَا	كَأَنِّي بِنَفْسِي وَأَعْقَابِهَا
خَضَابُ الْعُرْوِيسِ بِأَفْوَاهِهَا	فَتَغْضَبُ مِنَّا اللَّحْنُ بِالذُّمَّاءِ

«گویا خود و فرزندان خویش را در کربلا و محرابش می بینم و [می بینم که] که محاسن ما به خون می آمیزد و آراسته می شود آن سان که عروس با جامه های خویش، آراسته می گردد».

در زمره این مجلس های سوگواری، مجلس سوگواری علی ﷺ بر حسین ﷺ در محراب مسجد کوفه است که چون سر علی ﷺ با ضربه شمشیر ابن ملجم شکافته شد

و آن حضرت بر زمین افتاد فرمود: «یا ابا غنید الله! انت شهید هذه الأمة؛ ای حسین! تو شهید این امت هستی»^۱ در این ماجرا علی علیه السلام مرثیه سرا بود و حسین علیه السلام می گریست و کوفیان گوش فرا می دادند.

مجلس سوگواری دیگری نیز برای حسین علیه السلام بود که در واپسین ساعات شهادت علی علیه السلام برپا شد که در آن مجلس، علی علیه السلام به دخترش زینب علیه السلام فرمود: «یا بُنَّیَّةُ! کَأَنِّی بِکِ وَبِنِسَاءِ اَهْلِ بَیْتِکَ اُسَارِی فِی هَذِهِ الْبَلَدِ تَخَافُونَ اَنْ یَّتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ... دخترکم! گویی می بینم که تو و زن های اهل بیت تو در این شهر اسیر شده اید و می ترسید که مردم شما را غارت کنند و در بند کشند»^۲.

هر گاه آن حضرت در مدینه به حسین علیه السلام می نگریست، می گریست و می فرمود: «یا غَبْرَةَ کُلِّ مُؤْمِنٍ؛ ای سبب اشک هر مؤمن!» و حسین علیه السلام می فرمود: مرا می فرمایی ای پدر؟ می فرمود: آری.^۳

مجلس هشتم سوگواری بر حسین علیه السلام

مجلس هشتم سه مجلس سوگواری بر حسین علیه السلام است که در کربلا برپا شد.

مجلس اول سوگواری علی علیه السلام بر فرزندش حسین علیه السلام

مجاهد روایت کرده است که: ابن عباس می گوید: در سفر جنگ صفین همراه علی علیه السلام بودم. چون به سرزمین نینوا که در کنار رود فرات قرار دارد رسید بانداپی بلند به من فرمود: ابن عباس! این سرزمین را می شناسی؟ عرض کردم: ای امیر مؤمنان! این جا را نمی شناسم. فرمود: «لَوْ عَرَفْتَهُ كَمَغْرَقَتِی لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْکَا نِی؛ اگر بدان من این جا را می شناختی از این جا گذر نمی کردی مگر این که همچو من می گریستی». ابن عباس گوید: آن حضرت بسیار گریست و ما نیز همراهش می گریستیم. و چنان اشک می ریخت که اشک محاسنش را تر نمود و به سینه اش جاری شد و در این حال می فرمود: «آه، آه! مرا چه به آل سفیان؛ مرا چه به حزب شیطان

و پیشوایان کفر! ای اباعبدالله! شکیبایی پیشه ساز که پدرت نیز مصیبت‌هایی همانند آنچه که تو خواهی دید دیده است». پس آن‌گاه آبی خواست و وضو ساخت و بسیار نماز گزارد و سپس سخنانی همچون سخنان پیشین فرمود و پس از پایان نماز، اندکی خوابید. چون بیدار شد فرمود: ای ابن عباس! عرض کردم: در خدمت حاضرم. فرمود: آیا تو را از آنچه در خواب دیدم آگاه سازم؟ عرض کردم: ای امیر مؤمنان! دیدگان شما خفته است و هر چه دیده است خیر و نیک است. فرمود: در خواب دیدم که مردانی از آسمان فرود آمدند و پرچم‌هایی سپید به دست داشتند و شمشیرهایی را با بندهایی سپید برگردن آویخته بودند که از سپیدی می‌درخشید. آنان برگرد این زمین خطی را کشیدند و پس آن‌گاه گویی دیدم که شاخه‌های این درختان خرما را بریدند و خون تازه این زمین را فراگرفت و گویا فرزندان حسین در این دریای خون دست و پا می‌زد و یاری می‌خواست و کسی به یاری‌اش نمی‌شتافت پس مردان سپیدپوش از آسمان فرود آمدند و ندا در دادند: ای فرزندان پیامبر خدا! شکیبایی پیشه سازید که به راستی، شما به دست بدترین مردمان کشته خواهید شد. ای اباعبدالله! این است بهشتی که شیفته و خواهان نوست. پس آن‌گاه مرادلداری دادند و گفتند: ای ابوالحسن! خداوند به سبب فرزندان حسین، دیدگانت را در روز رستاخیز روشن نموده است پس از آن، از خواب بیدار شوم. و سوگند به خدایی که جانم در دست اوست چون راهی جنگ با ستم‌پیشگان بودم پیامبر راست گفتار و راست انگاشته شده به من فرمود: «آن‌جا زمین کرب و بلا است. در آن زمین حسین و هفده تن از فرزندانم و فرزندان فاطمه به خاک سپرده می‌شوند. به راستی که این زمین در آسمان‌ها شناخته شده است و آن را سرزمین کرب و بلا می‌نامند همان‌گونه که بقعه مکه و مدینه و بیت المقدس نیز در آسمان‌ها شناخته شده‌اند». پس آن‌گاه فرمود: ای ابن عباس! در این صحرا جستجو کن و اندکی از مدفوع آه‌ور برای من بیاور. به خدا سوگند که دروغ نگفته‌ام و به من دروغ نگفته‌اند که مدفوع آه‌ور در این صحرا پسان زرد گشته است. ابن عباس گوید که در آن‌جا به جستجو پرداختم و اندکی از مدفوع آه‌ور را در جایی یافتم و ندا در دادم که ای امیر مؤمنان! آن را با همان ویژگی که فرمودید یافتم. پس آن حضرت فرمود:

خدا و رسولش راست گفته‌اند. پس هروله کنان و با هیاهو به سوی آن‌ها رفت و آن‌ها را برداشت و بویید و فرمود: این مدفوع، درست، همان است [که به من گفته‌اند]. پس آن‌گاه فرمود: ای ابن عباس! آیا می‌دانی این‌ها چیست؟ این‌ها را حضرت عیسی علیه السلام بوییده است. ماجرا چنین است که روزی عیسی علیه السلام به همراه شماری از حواریون گذرشان به این صحرا افتاد و دیدند که آهوانی گردهم آمده و می‌گیرند. حضرت عیسی علیه السلام نشست و حواریون نیز به پیروی از آن حضرت نشستند. آن حضرت اشک از دیدگانش جاری شد و گریست و حواریون نیز می‌گریستند ولی نمی‌دانستند که آن حضرت از چه روی نشستند و گریستند. پس به آن حضرت عرض کردند: ای روح‌الله و کلمه‌الله! از چه روی گریستید؟ فرمود: آیا می‌دانید این صحرا کجاست؟ عرض کردند: نه. فرمود: این جا سرزمینی است که فرزند پیامبر خدا احمد علیه السلام و فرزند خزّه طاهره بتول که همسان مادر من است در این جا کشته می‌شود و طینت و سرشت او که پاک‌تر از مشک است در این جا به خاک سپرده می‌شود و طینتش از آن روی چنین پاک است که او به شهادت رسیده است و همواره طینت پیامبران و فرزندان ایشان چنین پاک و خوشبوی بوده است. این آهوان با من به سخن درآمده و گفتند: ما چنان شیفته تربت پسر پیامبر خدا، حسین علیه السلام هستیم که در این جا علف می‌خوریم و در این سرزمین از گزند درندگان در امانیم. پس آن‌گاه به مدفوع آهوان دست زد و آن‌ها را بویید و فرمود: مدفوع این آهوان از آن خوشبوی است که علف این صحرا خوشبوی است. آن‌گاه حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْقِهَا أَبَدًا حَتَّى يَشْمَهَا أَبَوُهُ فَيَكُونُ لَهُ عِزٌّ وَسَكُونٌ؛ پروردگارا این‌ها را نگاه دار تا پدر حسین علیه السلام نیز آن‌ها را بویید تا این مدفوع‌های خوشبو، مایه صبر و دل‌داری‌اش گردد». سخن علی علیه السلام که به این جا رسید فرمود: این مدفوع‌ها تا به امروز باقی مانده‌اند و زمان درازی که بر آن‌ها رفته است سبب زردی آن‌ها شده است و و هذه أرض كَرْبٍ و بلاء؛ و این جا، سرزمین کرب و بلاست. پس آن‌گاه حضرت علی علیه السلام به ندایی فرمود:

«ای خدای عیسی بن مریم! در کار کشندگان حسین و یاری کشندگان حسین و خوارکنندگان حسین، برکت و نیک‌بختی قرار مده» پس آن‌گاه آن حضرت

بسیار گریست و مانیز همراه آن حضرت می گریستیم که ناگاه از شدت گریه بر زمین افتاد و زمانی دراز در این حال بود. چون برخاست اندکی از مدفوع را برداشت و به گوشه عبای خویش بست و مرا نیز امر فرمود که اندکی از آن را بردارم. سپس فرمود: «ای ابن عباس! آن هنگام که دیدی این مدفوع خونین شد و خون تازه از آن تراوید و جاری شد بدان که بی گمان ابا عبد الله الحسین در این سرزمین کشته شده و به خاک سپرده شده است». ابن عباس گوید: به خدا سوگند که از آن مدفوع آهوان فزون تر از برخی واجبات خویش مراقبت می کردم و همواره آن را در آستین خویش بسته بودم و آن را نمی گشودم تا این که شبی خوابیده بودم که ناگاه بیدار شدم و دیدم که خون تازه ای از آن می تراود و آستینم را خون فرا گرفته بود. در رخت خواب خویش نشستم و گریه آغازیدم و با خویش گفتم: «قَدْ قُتِلَ وَاللَّهِ الْحُسَيْنُ»؛ به خدا سوگند که بی گمان حسین کشته شد. و به خدا سوگند که هرگز علی علیه السلام به من دروغ نگفته است و بی گمان سخنانی که فرموده روی خواهد داد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام خبرهایی داده که دیگران را از آن خبرها آگاه ننموده است.

پس زاری و شیونی بسیار نمودم و به گاه سحر، از خانه بیرون آمدم و دیدم که به خدا سوگند مدینه در چنان ظلمتی فرو رفته است که چشم چیزی را نمی بیند. اندکی پس از آن، آفتاب سر برآورد و دیدم که گویا گرفته و تاریک است و گویی که از دیوارهای مدینه خون تازه، نشسته است. پس نشستم و گریستم و گفتم که به خدا سوگند بی گمان حسین کشته شده است و در آن هنگام ندایی از درون خانه ای شنیدم که می گفت:

إِضْبِرُوا آلَ الرَّسُولِ	قُتِلَ فَرَخُ الْبَتُولِ
نَسَزَ الرُّوحُ الْأَمِينُ	بِبُكَاءٍ وَغَوِيلِ

ای خاندان پیامبر شکیبایی پیشه سازید که فرزند فاطمه بتول کشته شد روح الامین باگریه و فریاد و ضجه از آسمان فرود آمد پس آن گاه آن ندادهنده گریست و من نیز گریه کردم و آن روز را به خاطر سپردم که روز دهم ماه محرم بود و چون خبر شهادت حسین علیه السلام رسید دیدم که تاریخ شهادتش با تاریخ آن روزی که خون از مدفوع جاری

شد یکی است پس از آن، این حادثه را به کسانی که با آن حضرت بودند گفتم و همگی گفتند که به خدا سوگند اشعاری را که تو شنیدی ما نیز شنیدیم و در کربلا در میدان نبرد بودیم که ندایی به گوش رسید و این اشعار را خواند و ما ندانستیم که آن نداگر کیست ولی گمان بردیم که او، حضرت خضر علیه السلام است.^۱

مجلس دوم سوگواری علی علیه السلام بر فرزندش حسین علیه السلام

از هرثمه بن ابی مسلم روایت شده که گوید: در جنگ صفین همراه علی علیه السلام بودیم و چون از جنگ بازگشتیم گذرمان به سرزمین کربلا افتاد و آن حضرت در آن جا نماز صبح را گزارد و سپس اندکی از خاک کربلا را برداشت و بوید و پس آن گاه فرمود: «وَاهَا لَكَ أَيُّهَا الثَّرْبَةُ لِيُخْشِرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَذْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ! خُوشَا بَرِّ تَوَايِ خَاكِ! به راستی که از تو مردمانی محشور می شوند که بدون حسابرسی، به بهشت در می آیند.» پس از بازگشت از سفر، هرثمه نزد همسرش که از پیروان و دوستان ان علی علیه السلام بود رفت و گفت: آیا تو را از حدیثی که از مولایت علی شنیده ام آگاه نسازم؟ مولایت علی به کربلا رسید و در آن جا نماز گزارد و پس آن گاه از خاک آن جا برداشت و فرمود: ای خاک! خوشا بر تو! که از تو مردمانی محشور می گردند که بدون حسابرسی به بهشت در می آیند. همسرش گفت: ای مرد! به راستی که امیر مؤمنان سخنی جز حق و حقیقت نمی فرماید. [سال ها پس از آن] چون حسین علیه السلام وارد عراق شد من نیز در میان لشکری بودم که از سوی عبیدالله بن زیاد به جنگ سیدالشهداء رفته بودند. چون صحرای کربلا و درخت های آن جا را دیدم سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام را به یاد آوردم. پس بر شتر خویش سوار شدم و به نزد حسین علیه السلام آمدم. به آن حضرت سلام داده و آنچه را که از علی علیه السلام در این صحرا شنیده بودم برای آن حضرت بازگو نمودم حضرت فرمود: آیا با ما هستی و یا با دشمنان ما؟ عرض کردم: نه با شما هستم و نه با دشمنان شما. دختری در کوفه دارم و می ترسم که عبیدالله بن زیاد گزند بر او رساند. حضرت فرمود: «اینک که ما را یاری نخواهی کرد از این جا برو و چنان دور شو که شهادت گاه ما را نبینی و صدای ما را نشنوی؛ به خدایی که جان حسین در دست قدرت اوست هر که صدای یاری

خواهی ما را بشنود و به یاری ما نشتابد خداوند او را به رویش به دوزخ افکند».^۱

مجلس سوم سوگواری علی علیه السلام بر فرزندش حسین علیه السلام

سومین مجلس سوگواری علی علیه السلام بر حسین علیه السلام که در کربلا برپا شد چنین بوده که روایت شده است که امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام با دو تن از یارانش از کربلا گذر می کرد. چون به آن جا رسید اشک از دیدگانش فرو ریخت و پس آن گاه فرمود: «به خدا سوگند این جا جایگاه نشستن شتران آن ها و توقف گاه آنان است. در این جا خون آنان بر زمین می ریزد. ای خاک! خوشا بر تو که خون های دوستان خدا بر روی تو فرو می ریزد».^۲ [پس از بیان سه مجلس سوگواری علی علیه السلام بر حسین علیه السلام که در کربلا برپا شد به بیان نهمین مجلس سوگواری بر آن حضرت می پردازیم که از هنگام ولادتش تا پیش از شهادتش برپا شده است.]

مجلس نهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس سوگواری های بی شمار حضرت فاطمه علیه السلام است که در مدینه برپا شده است و هر گاه به آن حضرت حادثه های گوناگون کربلا را خبر دادند آن حضرت بر گریه و مرثیه خوانی پرداخت.^۳

مجلس دهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در مدینه برپا شد و مرثیه خوان ام ایمن بود و شنونده حضرت زینب علیه السلام بود؛ ام ایمن حدیث بلندی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود، که درباره شهادت حسین علیه السلام و محل افتادنش و چگونگی کفن شدن و دفن شدن آن حضرت بود بیان نمود. و آن هنگام که امام سجاد علیه السلام بیکرهای پاک شهیدان را دید که بر زمین افتاده اند و به زنجیر کشیده شدن اسیران کربلا را دید زینب علیه السلام این حدیث را برای آن حضرت خواند تا دلش آرام گیرد.^۴

۲. «ارشاد»، شیخ مفید: ۱، ۳۳۲.

۴. کامل الزیارات: ۲۶۱ تا ۲۶۶.

۱. «امالی»، صدوق، ۱۱۷.

۳. کامل الزیارات: ۶۸.

مجلس یازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در مدینه برپا شد و مرثیه خوان امام حسن علیه السلام بود و شنوندگان امام حسین علیه السلام و اهل بیتش بودند و ماجرا چنین است که چون زهر در همه اعضای بدن امام حسن علیه السلام رخنه کرد پاره های جگر آن حضرت بیرون ریخت امام حسین علیه السلام نزد آن حضرت آمد و رنج های آن حضرت را دید و دست بر گردنش انداخت و گریست. امام حسن پرسید: چرا می گریی؟ عرض کرد: از مصیبت ها و رنج های تو می گریم. امام حسن فرمود:

«لَا يَوْمَ كَيُؤْمِكُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ ای ابا عبد الله! هیچ روزی پسان روز [شهادت] تو نیست؛ روزی که سی هزار نفر گردهم می آیند که با تو ستیز کنند و همگی ادعا دارند که در زمره امت جد ما پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و دین اسلام را باور دارند. ولی آنان برای کشتن تو و ریختن خونت و از میان بردن حرمتت و اسیر نمودن زنان و فرزندان گردهم می آیند. چون به شهادت برسی از آسمان خاک و خون فرو می بارد و همه چیز بر تو می گریند حتی وحشیان و درندگان در بیابان ها و ماهیان در دریاها.»^۱

مجلس دوازدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس بر سر قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برگزار شد و مرثیه خوان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و شنونده حسین علیه السلام بود؛

زمانی که ولید (حاکم مدینه) بر بیعت حسین علیه السلام با یزید پافشاری نمود حسین علیه السلام آهنگ آن نمود که از مدینه بیرون رود. ولی پیش از آن که سفر را آغاز کند شبی از خانه خارج شد و کنار قبر مطهر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «سلام بر تو ای پیامبر خدا! منم حسین فرزند فاطمه فرزند تو و پسر فرزند تو. منم آن فرزندی که مرا در میان امت خویش جانشین قرار دادی، ای پیامبر خدا گواه باش که بی گمان، آنان مرا خوار و بی یار و انهادند و تباهم ساختند و به محافظت از من برخاستند؛ این شکوه و درد دلم با توست تا آن هنگام که تو را دیدار کنم». پس از آن گاه حسین علیه السلام برخاست و

پیوسته به رکوع و سجده مشغول شد. در این حین، ولید کسی را که به سوی خانه حسین علیه السلام فرستاد تا ببیند که او از مدینه بیرون رفته است یا نه. فرستاده ولید آن حضرت را در خانه اش نیافت و بازگشت و خبر را به ولید رساند. ولید گفت: «خدا را سپاس که حسین را از مدینه بیرون برد و دستان مرا به خونش نیالود». سحرگاهان آن حضرت به خانه بازگشت. آن حضرت شب بعد نیز به زیارت قبر جدش شتافت و چند رکعت نماز گزارد و چون نماز را به پایان رساند این دعا را خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْبِرُ الْمُنْكَرَ وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضًى وَلِرَسُولِكَ رِضًى؛ پروردگارا! به راستی که من خیر و نیکی را دوست دارم و منکر و زشت را دوست ندارم؛ و ای عزتمند و شکوهمند! به حق این قبر و آن کس که در این قبر است از تو خواهانم هر کاری که موجب خشنودی تو و پیامبرت است درباره من برگزینی و بپسندی». پس از این راز و نیاز تا نزدیکی سحر به گریه پرداخت. سپس سرش را بر روی قبر نهاد و اندکی خوابید. در خواب جدش پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که فرشتگان گرداگردش را فرا گرفته اند و همگی پیش می آیند. پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک حسین علیه السلام شد و او را به سینه اش فشرد و میان دو دیده اش را بوسید و فرمود: «ای حبیب من! ای حسین! به راستی که تو را مراتبی [فراز] در بهشت هست که جز با شهادت به آن ها دست نمی یابی ای حبیب من! ای حسین! گویا تو و گروهی از [خوبان] امتم را می بینم که به زودی بالب های تشنه و سر بریده و پیکر به خون غلتیده بر روی زمین کرب و بلا افتاده اید و در این حال ستم پیشگان اموی به تو آب نمی دهند و تو را بالب تشنه به شهادت می رسانند و با این همه ستم پیشگی امید شفاعت مرا دارند. نه، هرگز خداوند در رستاخیز شفاعت مرا به آنان نمی رساند. ای حبیب من! ای حسین! پدر و مادر و برادرت [از دنیا رخت بر بستند و] نزد من آمدند و همگی مشتاق دیدار تو هستند». حسین علیه السلام در خواب، جدش پیامبر صلی الله علیه و آله را می نگریست و به آن حضرت عرض کرد: «ای جد بزرگوارم! نیازی به بازگشتن به دنیا ندارم. مرا به سوی خویش و به داخل قبر ببر». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ناگزیری که به دنیا بازگردی تا شهادت بر تو روزی شود و پاداش بزرگی که در شهادت نهفته است برای تو نگاشته شود؛ به

راستی که تو و پدرت و برادرت و عمویت و عموی پدرت در روز رستاخیز در یک گروه برانگیخته خواهید شد تا به بهشت درآید. پس از این سخنان، حسین علیه السلام دل‌نگران و هراسان از خواب بیدار شد و خوابش را برای اهل بیتش و فرزندان عبدالمطلب بیان نمود و در آن روز هیچ کس اندوهگین‌تر و گریان‌تر از خاندان پیامبر در شرق و غرب عالم نبود.^۱

مجلس سیزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در اطراف مدینه برپا شد و مرثیه‌خوان ام‌سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و شنونده حسین علیه السلام بود و پس از مرثیه‌خوانی ام‌سلمه، خود حسین علیه السلام بر خویشتن نوحه‌سرایی نمود. این مجلس بسیار عجیب است؛ چرا که حادثه‌های کربلا و مدینه پسان تصویری رسا و گویا بازگو شده است؛ تفصیل ماجرا چنین است: چون حسین علیه السلام بر آن شد که از مدینه به سوی عراق رود ام‌سلمه نزد آن حضرت آمد و گفت: ای نور دیده من! مرا با رفتن خویش به عراق اندوهگین مساز؛ چرا که از جدّت پیامبر خدا شنیدم که فرزندان حسین در عراق و در سرزمینی که آن را کربلا می‌نامند کشته می‌شود. حسین علیه السلام در پاسخ او فرمود: «ای مادر! به خدا سوگند که من به فرجام کار خویش آگاه‌ترم و ناگزیر کشته خواهم شد و برای [رهایی از] این فرجام چاره‌ای نیست. به خدا سوگند که می‌دانم در چه روزی شهید خواهم شد و کشته‌خویش را می‌شناسم و از محل دفن خویش آگاهم و کسانی را که از اهل بیت خویش و از نزدیکان و شیعیان همراه من شهید خواهند شد می‌شناسم. ای مادر! اگر بخواهم می‌توانم شهادت‌گاه و قبر خویش را به تو نشان دهم». پس به کربلا اشاره نمود و ناگاه زمین فرو رفت و شهادت‌گاه و قبر و جایگاه سپاه خویش و توقف‌گاهش را به ام‌سلمه نشان داد؛ در این هنگام ام‌سلمه به شدّت گریست و کار حسین علیه السلام را به خدا واگذار داد. آن حضرت به ام‌سلمه فرمود: «ای مادر! به راستی که خدای عزّ و جلّ و شکوهمند اراده فرموده است که مرا کشته شده و سر بریده به ظلم و ستم ببیند و حرم و نزدیکان و

همسران مرا آواره از خانه و کاشانه‌شان ببیند و کودکانم را سربریده و ستم‌دیده و در بند و اسیر ببیند که یاری می‌خواهند و یاور و کمک‌کننده‌ای نمی‌یابند». در روایت دیگری آمده است که ام‌سلمه به حسین علیه السلام عرض کرد: من مقداری از خاک قبرت را دارم که جذّ بزرگوارت آن را به من داده است و در ظرفی شیشه‌ای نگاه داشته‌ام. حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که من مظلومانه کشته خواهم شد و اگر به سوی عراق نروم باز هم مرا می‌کشند». پس آن‌گاه اندکی از آن خاک را در ظرفی شیشه‌ای نهاد و به ام‌سلمه داد و فرمود: این ظرف را در کنار ظرف شیشه‌ای که خاکش را از جذّم گرفته‌ام بگذار و هر گاه دیدی که از این دو خاک خون می‌تراود بدان که بی‌گمان کشته شده‌ام.^۱

مجلس چهاردهم سوگواری بر حسین علیه السلام

آن هنگام که حسین علیه السلام آهنگ رفتن از مدینه را نموده بود عمّه‌ها و زنان خاندان عبدالمطلب در اطراف مدینه در سوگ حسین علیه السلام مرثیه‌سرایی می‌نمودند که در این حین، آن حضرت تشریف آورد و به آن‌ها فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که فرجام کار مرا [که شهادت است] میان مردم آشکار نسازید که نافرمانی از امر پروردگار و پیامبرش است. زنان خاندان عبدالمطلب به آن حضرت عرض کردند: اگر برای تو نوحه‌سرایی نکنیم و اشک نریزیم پس برای که نوحه‌سرایی کنیم و اشک ریزیم؟ امروز بسان روز وفات پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام است. یکی از عمّه‌های آن حضرت عرض کرد: همانا یکی از جَنّیان چنین برای تو نوحه می‌خواند:

وَإِنَّ قَتِيلَ الطُّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ أَذِلُّ رِقَاباً مِنْ قُرَيْشٍ قَذَلْتُ
حَبِيبُ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ يَكُ فَاجِشاً أَبَاثُ مُصِيبَتِكَ الْأَنُوفُ وَجَلْتُ

همانا کشته شده صحرای کربلا از تبار هاشم است، او طایفه‌ای از قریش (بنی‌امیه) را خوار نمود، او حبیب پیامبر خداست و کار ناروایی از او سر نزده است، ای حسین! مصیبت تو، بسیار شکننده و بزرگ است.

همچنین جَنّیان گفتند:

وَلَقَتْلِهِ شَابَ الشُّعْرُ	أَبْكُرُ حُسَيْنًا سَيِّدًا
وَلَقَتْلِهِ انْكَفَ الْقَمَرُ	وَلَقَتْلِهِ زُلْزِلْتُمْ
فِي الْعَشِيَّةِ وَالشَّحْرِ	وَأَخْمَرْتُ آفَاقُ السَّمَاءِ
بِهِمْ وَاطْلَمَتِ الْكُورُ	وَتَغَيَّرَتْ شَمْسُ الْبِلَادِ
بِهِ الْخَلَائِقُ وَالْبَشَرُ	ذَاكَ ابْنُ فَاطِمَةَ الْمُصَابِ
جَدَعُ الْأُتُوفِ مَعَ الْغُرُورِ	أَوْرَثْنَا ذُلًّا بِسَبِّهِ

بر حسین که بزرگ قوم است بگریید، و از کشته شدنش، موها [ی سوگواران] سپید گشت، و از [اندوه] کشته شدنش زمین به لرزه درآمد و از [اندوه] کشته شدنش ماه گرفت، و کرانه های آسمان در سحرگاهان و شامگاهان سرخ فام گردید و آفتاب شهرها در غم او دگرگون گردید و شهرها تاریک شد، این پسر فاطمه است که همه مردمان و تمامی بشر در اندوه و غم او، سوگوار شدند، کشته شدنش خواری [بنی امیه] را در پی آورد و بزرگان و تکبر و رزان را خوار نمود.^۱

مجلس پانزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

آن هنگام که حسین علیه السلام از مدینه خارج شد در میانه راه گروهی از فرشتگان نشاندار شترانی بهشتی با سرنیزه هایی در دست با آن حضرت دیدار کردند و پس از عرض سلام، گفتند: ای آن که پس از جدّت و پدر و برادرت حجّت خدا بر آفریدگانی! همانا خدای پاک بارها به دست ما جدّت پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری نمود و اینک خدای فراز مند ما را به یاری تو فرستاده است. حسین علیه السلام فرمود: وعده دیدار ما در محل دفن و بقعه ای که در آنجا شهید خواهم شد باشد. آنجا کربلاست. چون به کربلا درآمدم نزد من آیید. فرشتگان عرض کردند: ای حجّت خدا! به ما فرمان ده که منی شنویم و فرمان می بریم. اگر از رویارویی با دشمن می ترسی تو را همراهی کنیم. فرمود: «دشمنان نمی توانند بر من گزندی رسانند تا آن هنگام که به شهادت گاه خویش در کربلا برسم».^۲

مجلس شانزدهم سوگواری بر حسین

چون حسین از مدینه خارج شد چند گروه از جنیان مسلمان نزد آن حضرت آمدند و عرض کردند: ای سرور ما! ما شیعیان و یاوران تو هستیم. پس هر آنچه خواهی به ما امر فرما. و اگر فرمان دهی که همه دشمنانت را بکشیم پیش از آنکه تو از جایت حرکت کنی دشمنانت را می کشیم. حسین جزای خیر به آنان داد و فرمود: «آیا کتاب خدا را که بر جدم پیامبر خدا فرو فرستاده شده نخوانده اید. در قرآن آمده است که: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۱؛ هر کجا باشید مرگ شما را درمی یابد هر چند در درهای سخت و استوار باشید» و همچنین خداوند در قرآن فرموده است: «لَيَبْرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»^۲؛ کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود هر آینه به سوی بسترهای مرگشان بیرون می آمدند. پس اگر من در جای خویش [در مدینه] باقی بمانم مردم با چه چیزی آزموده می شوند و با چه چیزی حسابرسی می شوند و چه کسی در قبر من که در کربلاست [که از ازل مقدر شده است] جای می گیرد در حالی که خداوند روزی که زمین را گسترانید شهادت گاه مرا در کربلا پناه گاه شیعیان ما قرار داد که در دنیا و آخرت در آن سرزمین در امان باشند؛ به هر حال شما روز شنبه در کربلا حضور یابید که پایان آن روز، به شهادت می رسم و دیگر هیچ یک از خانواده ام را نمی کشند ولی آنان را در بند می کشند و آنان را به همراه سر بریده من به بارگاه یزید - که لعنت خدا بر او باد - می برند».

جنیان عرض کردند: ای حبیب خدا و ای فرزند حبیب خدا! اگر واجب نبود که فرمانت بریم و اگر مخالفت از فرمانت جایز بود همه دشمنانت را پیش از رویارویی با تو می کشیم.

حسین فرمود: «به خدا سوگند که ما در هلاک نمودن دشمنان خویش از شما توانا تریم ولی آن کس که بنا بر دلیلی باید کشته شود، به هلاکت رسد و آن کس که بنا بر دلیلی باید زنده باشد، زنده ماند».^۳

۲. سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴.

۱. سورة نساء (۴)، آیه ۷۸.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۳۳۰ و ۳۳۱.

مجلس هفدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در مسجد الحرام برپا گردید و حسین علیه السلام درباره پاره پاره شدن اعضای بدنش مرثیه گرای می نمود و حج گزاران خانه خدا می شنیدند. ماجرا چنین است که چون حسین علیه السلام آهنگ سفر به سوی عراق نمود در مکه خطبه خواند و چنین فرمود: «اسپاس ویژه خداست و هر آنچه خدا خواهد همان شود و هیچ نیرو و توانی جز به خواست خدا نیست. سلام و درود بر پیامبر خدا باد. پس آن گاه فرمود: مرگ بر فرزندان آدم مقرر شده است آن سان که گردن بند بر گرد گردن زنان جوان خط کشیده است. چنان شیفته پیشینیانم که یعقوب شیفته دیدار یوسف بود. شهادت گاهی برای من برگزیده شده است که من آن را خواهم دید و گویا می بینم که درندگان بیابان ها در کربلا بند بند پیکرم را پاره پاره می کنند و شکم های گرسنه خویش را سیر و انبان های خویش را پر می سازند. از روزی که [شهادت مرا] با قلم نگاشته اند و مقرر داشته اند چاره و گریزی نیست و خداوند به هر چه خشنود باشد خشنودی ما نیز در آن است؛ بر بلای الهی شکیبایی پیشه می کنیم و خدا نیز پاداش شکیبایان را به ما ارزانی می دارد. هرگز پاره تن پیامبر خدا و فرزندان او از آن حضرت جدا نمی شوند، بلکه همه فرزندان او در حظیره القدس گرد هم می آیند و چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدار فرزندان او روشن می گردد و وعده آن حضرت درباره فرزندان او محقق می شود؛ هر که خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و جان خویش را آماده دیدار پروردگارش نموده است، بار سفر بگیرد و همراه ما راهی شود که اگر خدا خواهد فردا صبح راهی خواهیم شد.»^۱

مجلس هجدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در خارج از مکه برپا شد و مرثیه سرا حسین علیه السلام بود و شنونده محمد بن حنفیه برادر آن حضرت؛ شب پیش از راهی شدن حسین علیه السلام به کربلا، برادرش محمد بن حنفیه بر نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: «ای برادر! به راستی که من از

مکر و فریب کوفیان که در حق پدر و برادرت روا داشتند آگاهم و می ترسم که تو نیز به سرنوشت گذشتگان ما، گرفتار شوی. صلاح کار را در این می بینم که در مکه بمانی؛ چرا که تو بزرگ همه حج گزاران مکه هستی». حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای برادر! از آن می ترسم که یزید مرا پنهانی در حرم خدا بکشد و این کار حرمت خانه خدا را از میان ببرد». محمد بن حنفیه عرض کرد: «پس اگر از چنین فرجامی می ترسی به سوی یمن برو و یا راه بیابان ها را در پیش گیر که به راستی، تو نیرومندترین مردم هستی و کسی را یارای رویاروی با تو نیست». آن حضرت فرمود: «در آنچه گفتی می اندیشم». چون سحر شد حسین علیه السلام بار سفر را بست تا راهی شود. خبر به محمد بن حنفیه رسید. پس نزد برادرش آمد و افسار شتر برادرش را که بر آن سوار شده بود گرفت و گفت: «ای برادر! آیا وعده ندادی که درباره پیشنهاد من بیندیشی؟» آن حضرت فرمود: «آری». محمد عرض کرد: «پس از چه روی در رفتن [به سوی عراق] شتاب می کنی؟». آن حضرت فرمود: «پس از آن که دیشب از نزدم رفتی پیامبر را دیدم که فرمود: «ای حسین! [از مکه] بیرون برو [و راه عراق را در پیش گیر] که به راستی خواست خدا بر آن است که تو را شهید ببیند». پس محمد بن حنفیه «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» گفت و عرض نمود: «پس با این فرجامی که در انتظار شماست چرا این زنان را به همراه خویش میبری؟». آن حضرت فرمود که پیامبر فرموده است: «خداوند خواسته است که آنان را اسیر و دربند ببیند». پس محمد بن حنفیه بر او درود فرستاد و از خواسته خویش گذشت.^۱

مجلس نوزدهم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس نیز در اطراف مکه برپا شد و مرثیه خوان حسین علیه السلام بود و شنونده عبدالله بن عمر بود و بار دیگر عبدالله بن زبیر بود. ماجرا چنین است که چون حسین علیه السلام از مکه بیرون آمد [تا به سوی عراق رود] عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر نزد آن حضرت رفتند و او را از رفتن به سوی عراق بازداشتند. ولی حسین علیه السلام فرمود:

«همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا فرمانی داده و من برای انجام آن می شتابم». پس در این هنگام ابن عباس از نزد آن حضرت بیرون آمد و سوگوارانه می گفت: «وا حسیناه». سپس عبدالله بن عمر نزد آن حضرت آمد و به ایشان پیشنهاد نمود که با گمراهان [و یزیدیان] کنار آید و صلح کند و آن حضرت را از جنگ و خونریزی با آنان بر حذر داشت. حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای ابا عبدالرحمن! آیا نمی دانی که چون دنیا نزد خدا خوار است [اجازه داد که] سر حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام را به یکی از زناکاران بنی اسرائیل هدیه دهند؟ آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع خورشید هفتاد پیامبر را می کشتند و پس آن گاه در بازارهای خویش می نشستند و به خرید و فروش می پرداختند و گویی که هیچ حادثه ای روی نداده است. با این همه ستم هایی که بنی اسرائیل بر آن دست یازیدند خداوند در کیفر نمودن آنان شتاب نمرود بلکه خداوند انتقام گیرنده و شکوهمند پس از گذشت زمانی آنان را کیفر نمود. ای ابا عبدالرحمن! از خدا ترس و یاری ما را و انزهان.»^۱

مجلس بیستم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در خزیمیه برگزار شد و یکی از جثیان در رثای حسین علیه السلام مرثیه سرایی می نمود و زینب علیها السلام دختر دلاور علی علیه السلام گوش فرا می داد [و می گریست].
ماجرا چنین است که چون حسین علیه السلام همراه خاندانش به سوی عراق راه می پیمود در توقف گاهی به نام خزیمیه یک شبانه روز توقف نمود. چون شب گذشت فردا صبح زینب علیها السلام نزد برادرش حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای برادر! آیا تو را از آنچه دیشب دیدم آگاه سازم؟ آن حضرت فرمود: چه دیدی؟ عرض کرد: دیشب هنگامی که برای قضای حاجت بیرون آمده بودم نداگری چنین ندا می داد:

أَلَا يَا عَيْنُ فَأَخْطَلِي بِجَهْدِي وَمَنْ يَنْبِكِي عَلَى الشَّهْدَاءِ بَعْدِي
عَلَى قَوْمٍ تُسَوِّقُهُمُ الْهَتَايَا بِمَقْدَارٍ عَلَى إِتْجَارٍ وَغَدِي

ای دیده! تا جان در بدن دارم اشک بریز و کیست که پس از من بر شهدا بگرید؟

گریه بر گروهی که مرگ، آنان را به سوی وفای به عهد می کشاند. آن حضرت به خواهرش فرمود: هر آنچه که خداوند مقدر فرموده انجام خواهد شد.^۱

مجلس بیست و یکم سوگواری بر حسین

این مجلس در ثعلبیه برگزار شد و عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشعل اسدیان از مصیبت های امام حسین برای مسلم بن عقیل می خواندند و امام حسین نیز به مرثیه سرایی گوش می داد.

پس حسین برای اهل بیت و یاران خویش مرثیه سرایی نمود. عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشعل اسدیان ماجرا را چنین بازگو کردند که: «چون ما حج به جای آوردیم کاری مهم تر از پیوستن به کاروان حسین نداشتیم تا فرجام کار آن حضرت را ببینیم. شتران خویش را پرشتاب راندیم و پیش بردیم تا در میانه راه به آن حضرت پیوستیم و چون به کاروان آن حضرت نزدیک شدیم مرد سواره کوفی ای را دیدیم که چون به حسین رسید راهش را کج کرد و به سویی دیگر رفت و گویا حسین ایستاد تا با آن مرد کوفی سخن گوید. آن مرد رفت و مانیز در پی اش رفتیم و به یکدیگر می گفتیم که این مرد از رویدادهای کوفه آگاه است، برویم و از او خبری بگیریم. چون به آن مرد کوفی رسیدیم سلام کردیم و او نیز به ما سلام نمود. به او گفتیم: ای مرد! از کدام قبیله ای؟ گفت: از قبیله اسدی. گفتیم: ما نیز از همان قبیله ایم. نامت چیست؟ گفت: بکر بن فلان. مانیز نام خویش را به او گفتیم و از او درباره اوضاع کوفه پرسیدیم. گفت: آن هنگام که در کوفه بودم مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را کشتند و بیکر بی جان آن دو را دیدم که سر بآزان از بایشان گرفته بودند و در بازار کوفه می کشیدند و پس آن گاه از کوفه بیرون آمدم. چون این سخنان را از آن مرد کوفی شنیدیم نزد حسین آمدیم تا نزدیکی غروب راه پیمودیم تا این که آن حضرت در مکانی به نام ثعلبیه توقف نمود. در ثعلبیه نزد آن حضرت رفتیم و پس از عرض سلام گفتیم: رحمت و خیر الهی بر تو باد! خبری داریم که اگر خواهی آشکارا گوئیم و یا در

نهان. آن حضرت به یاران خویش نگاهی انداخت و فرمود: هیچ سخنی از این یاران پنهان نیست.

گفتیم: ما آن مرد سوار را دیدیم که شما دیروز به او توجه نمودید. حسین علیه السلام فرمود: از آن مرد پرسشی داشتم. گفتیم: به خدا سوگند که خبر آن مرد را بی کم و کاست به دست آوردیم تا به شما بگوییم. و آن مرد، از قبیله ما است و راست گفتار و صاحب خرد است و خبرش این بود که پیش از آن که از کوفه بیرون آییم دیدم که مسلم و هانی را کشتند و از پایشان گرفتند و در بازار شهر می کشیدند. در این هنگام حسین علیه السلام پیوسته فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» رحمة الله علیهما.

به آن حضرت گفتیم: تو را به خدا سوگند می دهیم که به جان خود و خانواده ات رحم کن و از همین جا بازگرد که بی گمان در کوفه یاور و پیروی نداری بلکه از آن می ترسیم که کوفیان با تو بستیزند. پس آن حضرت به فرزندان عقیل نگاهی انداخت و فرمود: نظرتان چیست؟ مسلم کشته شده است. فرزندان عقیل گفتند: به خدا سوگند که باز نمی گردیم یا به خونخواهی او برمی خیزیم و یا شریعت شهادت را می چشیم. پس آن گاه حسین علیه السلام به مانگریست و فرمود: «پس از شهادت مسلم و هانی، خبری در زیستن [در دنیا] نیست». از سخنان آن حضرت دریافتیم که او دوست دارد که به عراق رود و گفتیم: خدا به تو خیر و نیکی دهد و آن حضرت نیز فرمود: خدا بر شما رحمت آرد. در این هنگام یاران حسین علیه السلام به ایشان عرض کردند: به خدا سوگند که تو مسلم عقیل نیستی [که مردم تنهایت گذارند] و چون به کوفه روی مردم شتابان به سوی تو می آیند [و برگردت فراهم می آیند]. پس آن حضرت خاموشی گزید^۱ و منتظر شد که سحر شود و آن گاه به جوانان و خدمتگزارانش فرمود: «آب بسیار بردارید [و همراه خویش آورید]. پس آن گاه راهی شدند»^۲.

سید بن طاووس رحمه الله روایت نموده که خبر شهادت مسلم در مکانی به نام زباله به حسین علیه السلام رسید و اندک زمانی پس از رسیدن این خبر، فرزندی نزد حسین علیه السلام آمد و پس از عرض سلام گفت: «ای پسر پیامبر خدا! چگونه آهنگ کوفه نموده ای و حال

آن که کوفیان پسر عمویت مسلم بن عقیل و پیروان او را کشته‌اند». در این هنگام حسین علیه السلام چشمانش را پر از اشک نمود و فرمود: «خدا مسلم را رحمت کند. به راستی که او به سوی روح و ریحان و تحیت و رضوان خداوند رفت. همانا او آنچه را که بر عهده داشت به انجام رساند و آنچه بر عهده ماست بر جای مانده و به انجام نرسیده است». پس آن گاه آن حضرت این اشعار را خواند:

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً	فَدَارُ ثَوَابٍ إِلَيْهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْآبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِثَتْ	فَقَتْلُ إِمْرِي بِالسَّيْفِ إِلَهُ أَفْضَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْماً مُقَدَّراً	فَقِلَّةُ حِرْصِ الْعَرَبِ لِلرُّزْقِ أَجْمَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتُّرْكِ جَسَعُهَا	فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهَ الْخُرِّ يَنْخَلُ

«پس اگر دنیا ارزشمند شمرده می شود پس سرای پاداش الهی (آخرت) برتر و بزرگتر است.

و اگر بدن‌ها برای مردن آفریده شده‌اند پس کشته شدن مرد در راه خدا با شمشیر فضیلت‌مندتر است.

و اگر مقدار روزی‌های بندگان مقدر شده است پس کم بودن حرص و آز انسان برای به دست آوردن روزی زیباتر است.

و اگر دارایی‌ها را گرد هم می آورند که روزی از آن جدا شوند پس آن دارایی چه ارزشی دارد که انسان آزاده در آن، بخل ورزد [و بخشش نکند]».

مجلس بیست و دوم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در مکانی به نام بطن عقبه برپا گردید و حسین علیه السلام مرثیه سرایی نمود و عمرو بن لوذان گوش داد. ماجرا چنین است که عمرو در بطن عقبه با حسین علیه السلام دیدار نمود و عرض کرد: ای اباعبدالله! به کجا می روی؟ فرمود: به کوفه. عمرو عرض کرد: «تو را قسم می دهم که بازگردی. به خدا که به سوی نیزه‌ها و لبه نیز شمشیرها می روی. به خدا سوگند اگر کوفیانی که به سوی تو فرستاده‌ای گسیل داشتند زحمت و سختی

جنگ و خونریزی را از دوش تو برمی داشتند و مخالفت دشمنان را فرو می نشاندند و شرایط حکومت را فراهم می ساختند و آنگاه به سوی آنان می رفتی کاری درست بود، اما اینکه که تو را یاری نمی کنند رفتن تو به سوی کوفه درست نیست». حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای بنده خدا! کار درست بر من پنهان نیست [و می دانم که چه باید کرد] ولی نمی توان خواست خدا را تغییر داد». ^۱ پس آنگاه حسین علیه السلام در این مجلس و در مجلس هایی که پس از این، برپا گردید و به سی مجلس می رسد برای خویش مرثیه سرایی نمود که هر مجلسی درباره یکی از مصیبت های جانسوز آن حضرت است؛ در مکه درباره پاره پاره شدن پیکرش مرثیه خواند - که شرح ماجرا پیش از این گذشت - و در این مجلس نیز از خون دل خوردن خویش سخن گفت و پس آنگاه فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَذْعُوَنِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي» ^۲؛ به خدا سوگند که دشمنان دست از من بر نمی دارند تا این که دلم را هدف قرار دهند و خونم را بریزند».

مراد آن حضرت از «عَلَقَه» آن است که حسین علیه السلام از مصیبت های فراوانی که بر دوش کشید خون دل بسیاری خورده و مراد از بیرون آوردن خون دل آن حضرت آن است که حسین علیه السلام می دانست که در روز عاشورا دلش را با تیری سه شاخه هدف قرار می دهند و خون از دلش فرو می ریزد و آنگاه دستش را به خون آغشته نموده و بر رخسار خویش خواهد کشید. پدر و مادرم فدای تو باد ای حسین! به راستی که دل های دوستان را در غم خویش شعله ور ساختی و بر دل هایشان زخم غمت را نشاندی و سیلاب اشک از دیدگان شان جاری ساختی. جان ها فدای تو باد که سخت چه دردناک و اندوه بار است که فرمودی: «يَسْتَخْرِجُوا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي».

مجلس بیست و سوم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در مکانی به نام «منازل» برپا شد. حسین علیه السلام به هنگام فرود آمدن در آنجا و رفتن از آنجا مصیبت های خویش را بیان می فرمود و درباره حادثه جانسوز [بریده شدن و به نیزه رفتن] سر پاک خویش و هدیه بردن آن [به دربار شوم یزید] و

درباره مصیبت‌های حضرت یحیی سخن می‌گفت و می‌فرمود: از پستی دنیا همین بس که سر [بریده شده] یحیی علیه السلام را به زنی زناکار هدیه دادند. حسین علیه السلام این سخنان را می‌فرمود و می‌گریست.

مجلس بیست و چهارم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس سوگواری در نزدیکی کربلا برپا شد و مجلسی خاص و سوزناک بود. تفصیل ماجرا آن است که چون حسین علیه السلام به همراه کاروانش به آخرین توقف‌گاهی که پیش از کربلا بود رسیدند و خیمه‌ها را برافراشتند، آن حضرت فرزندان و برادران و خانواده‌اش را در جایی مخصوص گردهم آورد و با یادآوری مصیبت‌های یاران و خانواده‌اش ساعتی گریست؛ چرا که می‌دید هیچ جای امنی که آسودگی آنان را فراهم آورد نمانده است و اُمویان ستم‌پیشه آنان را از وطن‌هایشان آواره نموده‌اند و آنان را از حرم خدا که جایگاه امنی برای مسلمانان و حتی کافران و حیوانات و درختان و گیاهان است بیرون رانده‌اند. آن حضرت با یادآوری این مصیبت‌ها می‌گریست و با خدا چنین درد دل می‌نمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا عِثْرَةُ نَبِيِّكَ قَدْ طَرَدُونَا وَأَزْغَجُونَا وَتَعَدَّتْ بَنُو أُمَيَّةَ عَلَيْنَا (اللَّهُمَّ فَغَدَلْنَا بِحَقِّنَا وَانْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ خدایا ما عثرت پیامبر تو هستیم که بنی‌امیه ما را [از وطن خویش] بیرون راندند و آزرده و بر ما سرکشی نمودند و ستم کردند. [خدایا حق ما را از بنی‌امیه بازستان و ما را در برابر قوم ستم‌پیشه یاری فرما]».

مجلس بیست و پنجم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در کربلا و در کنار خیمه‌ها در عصر تا سوعا برپا شد؛ حسین علیه السلام مقابل خیمه‌اش، بر شمشیر خویش تکیه زده و لحظاتی سر بر زانوئی خویش نهاده بود و به خواب رفت. لحظاتی بعد، خواهرش زینب علیه السلام نعره‌هایی از لشکر یزید شنید و نزدیک برادرش آمد و عرض کرد: ای برادر! آیا این هیاهو را که از این نزدیکی‌ها به گوش می‌رسد نمی‌شنوی؟ آن حضرت فرمود: هم‌اینک پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم

که می فرمود: به راستی که تو نزد ما خواهی آمد، زینب علیها السلام از شنیدن این سخنان سوگوارانه بر رخسار خویش سیلی زد و واویلا گفت، حسین علیه السلام به او فرمود: «ای خواهر! سزاوار تو نیست که چنین واویلا گویی، خاموشی گزین، رحمت و خیر الهی بر تو باد»^۱.

در روایت دیگری آمده است که حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: «ای خواهر! هم اینک جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن علیه السلام را دیدم که می گفتند: «یا حُسَینُ! إِنَّكَ رَأِیْعُ الْإِثْنَا عَشَرَ قَرِیْبٍ! ای حسین! همانا به زودی به سوی ما می آیی». و در برخی روایات آمده است که آنان به حسین علیه السلام فرمودند که تو فردا نزد ما می آیی - چون زینب علیها السلام این سخنان را شنید بر رخسار خویش سیلی زد و ناله های بلند سرداد. پس حسین علیه السلام به خواهرش فرمود: «آرام باش و ما را دشمن شاد مساز»^۲.

مجلس بیست و ششم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در شب عاشورا بود و حسین علیه السلام به تنهایی در خیمه خویش نشسته بود و برای خویشتن مرثیه سرایی می نمود و مصیبت های خویش را به یاد می آورد و به شهادت خویش می اندیشید و در این حال، سلاحش را آماده می ساخت، در خلوت اندوه بار آن حضرت کسی نبود که به سخنانش گوش دهد. گاهی بر روزگار نهیب می زد و می فرمود:

يَا ذَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ	كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ طَالِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ	وَالذَّهْرُ لَا يَنْقُصُ بِالتَّبْدِيلِ
وَأِنَّا الْآفَرُّ إِلَى الْجَلِيلِ	وَكُلُّ حَيٍّ سَائِلِكُمْ مَسْئِلِي

«ای روزگار ناپایدار اف بر تو باد که هرگز به هیچ دوستی وفا نکردی و چه بسیار یارانت را کشتی و به عوض راضی نمی شوی. بازگشت همه به سوی خدای شکوهمند است و همه زندگان همان راهی را می پیمایند که من می روم». از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که چون اباعبدالله علیه السلام این اشعار را سه بار تکرار نمود آن

اشعار را دریافتم و گریه مرا گلوگیر شد ولی از گریستن خودداری نمودم و لازم دانستم که خاموش بمانم و دریافتم که مصیبت فرود آمده است. ولی چون عمه‌ام زینب علیها السلام رقت و عطوفت زنانه‌ای داشت پاشنیدن زمزمه‌های برادرش خویشتن‌داری از کف داد و در حالی که جامه‌اش بر زمین کشیده می‌شد به سوی برادرش شتافت و عرض کرد: «ای وای بر من! ای کاش همین امروز مرگ، این زندگی اندوه‌بار را از من می‌گرفت. مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفتند. ای جانشین از دست رفتگان و دادرس بازماندگان [به داد ما برس]». پس حسین علیه السلام به خواهرش نگاهی انداخت و با دیدگانی پر از اشک فرمود: «خواهرم! مبادا شیطان بر دباریات را برباید». آن‌گاه حسین علیه السلام این ضرب‌المثل را فرمود: «لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَأَ لَنَامَ؛ اگر مرغ قطا را به حال خویش گذارند به خواب فرو می‌رود».

زینب علیها السلام عرض کرد: «آیا از راه نجات خویش [ناامید شده و] دست شسته‌ای؟ این سخن [آکنده از ناامیدی تو] دل مرا بیشتر به درد می‌آورد و این سخن بر من بسیار گران است». پس آن‌گاه بر رخسار خویش سیلی زد و گریبان خویش درید و از هوش رفت و بر زمین افتاد. در این هنگام حسین علیه السلام بالای سر خواهرش آمد و بر صورتش آب پاشید و فرمود: «ای خواهر! خدای را فرمان بر و خواسته‌اش را بپذیر و بدان که سرانجام همه زمینیان می‌میرند و آسمانیان باقی می‌مانند و به راستی که همه چیز جز خدا نابود می‌گردد؛ خدایی که همه آفریدگان را بیافرید و روزی آنان را [در صحرای محشر] برمی‌انگیزاند و همگان به سویش باز می‌گردند؛ خدایی که یکتا و یگانه است. جدم و پدرم و مادرم و برادرم که همگی از من بهتر بودند از دنیا رفتند و بر من و هر مسلمانی است که از پیامبر خدا پیروی کند و او را الگو قرار دهد. آن حضرت خواهرش را با سخنانی چنین، دل‌داری داد و پس آن‌گاه فرمود: «خواهرم! تو را سوگند می‌دهم - و سوگند مرا بپذیر و به جای آور - که چون از دنیا رفتم در مصیبت من گریبان چاک مکن و رخسارت را خراشیده مساز و واویلا مگو و بی‌قراری مکن». امام سجاد علیه السلام در ادامه فرمود: «پس از این سخنان، پدرم، زینب علیها السلام را آورد و در کنار من نشاند».^۱

مجلس بیست و هفتم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس در شب عاشورا برپا گردید و حسین علیه السلام همه یاران خویش را در خیمه ای گرد هم آورد و خطبه خواند و پس آن گاه در رثاء خود و یارانش مرثیه سرایی نمود. سپس به همه اجازه داد که بازگردند. ولی یارانش دیگر بار با آن حضرت بیعت کردند تا در راه یاری سرور خویش به شهادت برسند حتی برخی با آن حضرت بیعت کردند که در راهش هزار بار کشته شوند و بسوزند و خاکستر شوند و خاکسترشان را بر باد دهند. سرانجام خود آن حضرت فرمود: «اگر دنیا جاودان بود دیگر بار نیز این راه عاشورایی را برمی گزیدم»^۱.

مجلس بیست و هشتم سوگواری بر حسین علیه السلام

این مجلس سوگواری در میانه خیمه ها و قتلگاه برگزار شد و حسین علیه السلام برای دخترش سکینه مرثیه سرایی می نمود؛ از جمله سخنان سوزناک پدر، این ابیات است:

سَيَطُولُ بَغْدِي يَا سَكِينَةُ فَأَغْلِبِي مِنْكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْعَمَامُ دَهَانِي
لَا تُغْرِقِي قَلْبِي بِسَدْفِكَ حَسْرَةً مَا دَامَ مَنَى الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي^۲

«ای سکینه! بدان که پس از شهادت من، گریه و ناله بسیار و طولانی خواهد شد. تا آن هنگام که جان در بدن دارم با اشک های حسرت آمیز خویش دلم را مسوزان».

مجلس بیست و نهم سوگواری بر حسین علیه السلام

حسین علیه السلام در این مجلس در قتلگاه خویش مرثیه سرایی نمود و گاهی از مصیبت های یاران خویش می گفت و گاهی از مصیبت های برادرش و گاهی از مصیبت های پسرش و گاهی از پسر برادرش و گاهی از رنج های همه آنان سخن می گفت. گاهی نیز از خانواده اش و زنان و کودکانش مرثیه می خواند. گاه نشسته بود و گاهی نیز ایستاده؛ و تفصیل همه این موارد در آینده در بیان وقایع شهادت آن حضرت خواهد آمد.

مجلس سیام سوگواری بر حسین

این مجلس در سحرگاه روز عاشورا برپا شد و در این مجلس حسین آنچه را که پیامبر در سوگ او فرموده بود برای خویش می خواند. در «مناقب» چنین آمده است: چون سحر شد حسین اندکی خوابید و اندک زمانی پس از آن، بیدار شد و فرمود: آیا می دانید هم اینک در خواب چه دیدم؟ عرض کردند: ای فرزند رسول خدا در خواب چه دیدی؟ فرمود: «سگانی را دیدم که بر من هجوم آوردند تا مرا بکشند و در میان آنان سگی پیسی گرفته، دیدم که در کشتن من شدیدتر بود و گمان می کنم آن کس که مرا خواهد کشت مردی پیسی گرفته از همین سپاه اموی باشد. پس از آن، در خواب، جدّم رسول خدا را دیدم که شعاری از یارانش نیز همراهش بودند و به من فرمود: «ای فرزند عزیزم! تو شهید آل محمد هستی و آسمانیان و اهل ملاء اعلی را به آمدن تو بشارت داده اند. بایستی که امروز افطار نزد من باشی. امشب را شتاب کن و واپس مینداز. این فرشته [را نیز که می بینی] برای گرد آوردن خون فرو ریخته ات و ریختن آن در ظرفی سبز فرود آمده است». پس آن گاه حسین به یارانش فرمود: این بود آنچه که در خواب دیدم و بی گمان کار ما نیز به سر آمد و هنگام رخت بربستن از دنیا نزدیک شد.^۱

مجلس پایانی سوگواری بر حسین

این مجلس سوگواری، در سوزناکی و اندوه باری یگانه است و شنونده این مرثیه سرایی، پروردگار جهانیان بود؛ ماجرا چنین است که چون حسین با پیکری زخمی در قتلگاه بر زمین افتاد و حواس پنجگانه اش به سستی گرایید و نفس هایش ضعیف شد در رثاء حال غمبار خویش و خانواده اش مرثیه سرایی نمود و در پیشگاه پروردگارش چنین ندا داد: «اللَّهُمَّ تَعَالَى الْفَكَانِ، عَظِيمُ الْجَبَرُوتِ، شَدِيدُ الْكِبَرِيَاءِ! إِنَّا عِثْرَةُ نَبِيِّكَ وَوَلَدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ، قَدْ حَذَلُونَا وَطَرَدُونَا وَغَدَرُوا بِنَا وَقَتَلُونَا...^۲؛ خدایا! جایگاهت فراز و جبروتت بزرگ و بزرگی ات استوار است، همانا ما عترت پیامبرت و فرزندان

حییت محمد صلی الله علیه و آله هستیم که ما را خوار و بی بار و ارهاندند و آواره ساختند و با ما از در مکر و فریب درآمدند و ما را کشتند... تا پایان روایت.

و این آخرین مجلس سوگواری بر حسین علیه السلام بود. و سپاس و ستایش خدای را [که توفیق نگاشتن این بخش را ارزانی داشت].

باب چهارم: مجالس سوگواری ای که پس از شهادت حسین علیه السلام برپا شد
این بخش، بیست و یک مجلس سوگواری را در بر دارد:

مجلس اول: سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله بر حسین علیه السلام

این مجلس پس از شهادت حسین علیه السلام در مدینه برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله سرثیه خوان بود و ام سلمه به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله گوش فرامی داد. تفصیل ماجرا را ابن عباس چنین بازگو می گوید: «روزی در منزل خویش خوابیده بودم که ناگاه از خانه ام سلمه همسر پیامبر، شیون و فریاد بلند شد. از خانه خویش بیرون آمدم و به سوی خانه اش رفتم و زنان و مردان مدینه نیز به خانه اش می آمدند. چون همگی گرد هم آمدیم به ام سلمه گفتم: ای ام المؤمنین! چه حادثه ای روی داده که چنین ناله و فریاد می کنی؟ ام سلمه به من جواب نداد و رو به زنان هاشمی نمود و فرمود: ای دختران عبدالمطلب! مرا [در این غم] همراهی کنید و با من بگریید که به خدا سوگند سرور شما و سرور جوانان بهشتی کشته شده است. به خدا سوگند که فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و گل خوشبویش حسین علیه السلام را کشتند. [ابن عباس در ادامه گوید:] به او گفتم: ای ام المؤمنین! این مطلب را از کجا می دانید؟ فرمود: هم اینک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که پریشان و هراسان بود. پرسیدم که چرا این گونه ای؟ فرمود: امروز فرزندم حسین و خانواده اش کشته شدند و آنان را دفن نمودم و هم اینک به خاک سپاری آنان را به انجام رساندم»^۱.

در روایت دیگری آمده است که ام سلمه فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که سر و محاسن

آن حضرت خاک آلود بود. عرض کردم: چه اتفاقی افتاده که چنین خاک آلودی؟ فرمود: «سپاه یزید به سوی فرزندم هجوم آوردند و هم‌اینک او را کشتند و من خود پیکر بی‌جان فرزندم را دیدم»^۱. ام‌سلمه گوید: با شنیدن این خبر وحشت‌انگیز تنم به لرزه درآمد و پس آن‌گاه از جای خویش برخاستم و در حالی که چیزی نمی‌فهمیدم وارد اتاق شدم و دیدم که تربت حسین علیه‌السلام خون آلود شده است و خون تازه از آن می‌جوشد؛ تربتی که جبرئیل علیه‌السلام از کربلا برای پیامبر آورده بود و گفته بود که هر گاه این تربت، خون آلود شد بدان که فرزندت حسین کشته شده است. پیامبر نیز این خاک را به من داد و فرمود: این تربت را در شیشه و یا ظرفی نگاه دار و چون این تربت خون آلود شد و خون تازه از آن تراوید [بدان‌که] بی‌گمان حسین کشته شده است. راوی گوید: در این هنگام ام‌سلمه دستان خویش را به خون تربت کربلا آغشته نمود و بر رخسار خویش مالید و آن روز را روز ماتم و نوحه‌سرایی بر حسین علیه‌السلام قرار داد. پس از چندی، سواره‌ها خبر آوردند که همان روز [که خون از تربت جوشیده بود] حسین علیه‌السلام به شهادت رسیده بود.^۲

مجلس دوم: سوگواری همه آفریدگان بر حسین علیه‌السلام

این مجلس سوگواری، همگانی است و هر که از برپایی این مجلس آگاهی یابد در هر جایی که باشد می‌تواند در آن به سوگ نشیند؛ همه آفریدگان در هر زمان و مکانی را شامل می‌شود، آفریدگانی که به چشم دیده می‌شوند و آنان که دیده نمی‌شوند؛ همه گونه‌های آفریدگان؛ از حجاب‌ها و ساکنانش و عرش عظیم و بر دوش کشندگان، آسمان‌های هفت‌گانه و فرشتگان، ستارگان و همه پدیده‌های درون و برونش، زمین‌ها و عناصر و فرزندان و گیاهان و حیواناتش، بهشت رضوان و ساکنان و حوریان و کاخ‌هایش و نهرها و میوه‌ها و آتش و مالک و خزانه‌دارانش و آنان که در آن جا هستند.

ماتم حسین علیه‌السلام در هر چیزی دگرگونی پدید آورد و انقلابی در آفریدگان برپا کرد و

هر چیزی به تناسب ویژگی هایش در سوگ حسین علیه السلام داغدار شد.^۱ چشم اشک ریخت،^۲ آسمان لرزید و خون بارید و سرخ قام شد،^۳ آفتاب گرفت و سرخ شد،^۴ فرشتگان پریشان شدند و صف هایشان به هم ریخت و از عبادت باز ماندند،^۵ درختان از خویش خون تراویدند،^۶ هوا به تاریکی گرایید، زمین به لرزه درآمد، کوه ها سر خم کردند و لرزان شدند،^۷ مرغان به زمین فرو افتادند، ماهیان به بیرون از آب افتادند، دریاها شکافته شدند و به یکدیگر پیوستند، جتیان نوحه سر دادند و انسان ها پریشان شدند.^۸ این سوگواری که در میان همه آفریدگان برپا شد در زمانی خاص پدید آمد. امام صادق علیه السلام از این زمان، چنین یاد می کنند: «جِئَ ضَرْبَ الْحُسَيْنِ بِالشَّيْفِ ثُمَّ ابْتَدَرَ إِلَيْهِ لِيُطْفَعَ رَأْسُهُ»؛ آن هنگام که پیکر حسین علیه السلام را با شمشیر زخمی کردند و آهنگ آن کردند که سرش را از تن جدا کنند.

پیکر آن حضرت را سه بار زخمی نمودند؛ در حالی که سوار بر اسب بود ضربه ای بر پیکرش فرو نشاندند و آن هنگام که نشسته بود ضربه هایی پیایی بر پیکرش فرو نشاندند و دیگر بار زمانی که سجده کنان بر روی زمین افتاد، ضربه هایی پیایی و بسیار برگردنش نشاندند و پس آن گاه هنگامی که آهنگ آن نمودند که سر از تنش جدا سازند چندین ندا همزمان برخاست. حسین علیه السلام ندا در داد که «أَقْتُلْ عَطْشَانًا وَجَدَى مُخَضَّبِ الْمُصْطَفَى»؛ آیا نشنه کام کشته می شوم با این که جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است، و فرشته ای به اذن پروردگار از میانه عرش ندا در داد: «ای مردم سر در گم و گمراه! دیگر فیض عید فطر و عید قربان را در نمی یابید»^۹ فرشته ای از فرشتگان فردوس اعلی نیز با گستردن بال هایش بر روی دریاها چنین ندا در داد: «ای اهل دریاها! جامه اندوه و سوگ بر تن کنید که فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سر بریدند».^{۱۱}

۲. کامل الزیارات: ۷۹.

۴. «امالی» صدوق: ۱۱۱.

۶. بحار الانوار: ۴۵: ۲۳۳.

۸. «امالی» صدوق: ۱۱۰.

۱۰. «امالی» صدوق: ۱۴۲.

۱. کامل الزیارات: ۸۰.

۳. کامل الزیارات: ۷۷.

۵. اصول کافی: ۱: ۵۳۴.

۷. کامل الزیارات: ۸۱.

۹. «امالی» صدوق: ۱۴۲.

۱۱. کامل الزیارات: ۶۷ و ۶۸.

جبرئیل علیه السلام نیز شیون کنان ندا در داد: «به راستی که حسین در کربلا کشته شد».^۱
 همه فرشتگان نیز به یکباره زارکنان گفتند: «پروردگار و سرور ما! با حسین چنین می کنند با این که او برگزیده تو و فرزند برگزیده تو [پیامبر صلی الله علیه و آله] است».^۲
 در همین حال، زینب علیها السلام که از جایگاه خیمه به سوی قتلگاه می رفت ندا سر داد:
 «ای برادرم! ای سرورم».^۳

ذوالجناح، اسب حسین علیه السلام، نیز که از قتلگاه به سوی خیمه ها می رفت به اذن پروردگار چنین ندا داد که: «فریاد از قومی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند».^۴
 چون این ضجه ها و فریادها به یکباره در فضا پیچیدند در عالم هستی انقلابی در افتاد و همه اجزای موجودات در سوگ حسین علیه السلام متأثر گشت.
 آیا شما با شنیدن این مصیبت ها [و ناله های جانسوز] در وجودتان انقلابی برپا نمی شود و متأثر نمی گردید؟

ابوذر در این باره چنین می گوید: «اگر از مصیبت هایی که به گاه شهادت حسین علیه السلام بر اهل عالم روی داد آگاه می شدید چنان می گریستید که جان می دادید».^۵
 اکنون که در سوگ حسین علیه السلام جان نباختند آیا شیون نیز نمی کنید؟ ناله نمی زنید؟
 اشک از دیده بر گونه های شما فرو نمی ریزد؟ اشک در چشمتان حلقه نمی زند؟ دلتان در اندوه فرو نمی رود؟ و یا آیا آن کس که سنگ دل است خود را بسان گریه کنندگان نمی نمایاند؟ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَعَيْنٍ لَا تَذْمَعُ؛ پروردگارا! از قلبی که خشوع نمی کند و دیده ای که نمی گرید به تو پناه می برم».^۶

مجلس سوم: سوگواری زینب علیها السلام بر حسین علیه السلام

این مجلس در قتلگاه برپا شد و دختر امیر مؤمنان، زینب علیها السلام مرثیه سرایی می نمود و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر لشکریان در سوگ حسین علیه السلام می گریستند.^۷

۱. «امالی» طوسی ۲: ۳۳.

۲. کامل الزیارات: ۳۳۷.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۲۶۶.

۴. لهوف: ۵۴.

۵. لهوف: ۵۸.

۶. کامل الزیارات: ۷۴.

مجلس چهارم: سوگواری مرغان بر حسین علیه السلام

این مجلس، مجلس سوگواری مرغان در رثاء حسین علیه السلام بود و مرثیه سرای مرغ سفیدی بود.^۱

مجلس پنجم: سوگواری درندگان بر حسین علیه السلام

این مجلس، مجلس سوگواری درندگان بود که شب یازدهم محرم بر گرد پیکر به خون غلتیده حسین گردهم آمده بودند و گردنشان را به سوی آن حضرت کشیده و تا سحر نالان بودند.^۲

مجلس ششم: سوگواری جنیان در سوگ حسین علیه السلام

این مجلس، مجلس سوگواری جنیان بر گرد پیکر پاک حسین علیه السلام بود.^۳

مجلس هفتم: سوگواری زنان جن در سوگ حسین علیه السلام

این مجلس، مجلس سوگواری زنان جن بر گرد پیکر پاک حسین علیه السلام بود.^۴

مجلس هشتم: سوگواری بازماندگان از یاری حسین علیه السلام

این مجلس در روستایی به نام شاهی برپا شد و یکی از جنیان در سوگ حسین علیه السلام مرثیه سرایی می نمود و شنوندگان، پنج تن از کوفیان بودند که به قصد یاری آن حضرت آمده بودند ولی نتوانسته بودند به آن حضرت پیوندند.^۵

مجلس نهم: سوگواری طایفه های جن بر حسین علیه السلام

طایفه های جن در همه مکان ها به شیوه ای خاص در سوگ آن حضرت مرثیه سرایی نمودند، و به زودی تفصیل آن را در جای خود، خواهیم گفت.

۲. کامل الزیارات: ۷۹.

۴. بحارالانوار ۴۵: ۱۹۳ و ۱۹۴.

۱. بحارالانوار ۴۵: ۱۹۱.

۳. امالی، صدوق: ۱۱۰.

۵. کامل الزیارات: ۹۳.

مجلس دهم: سوگواری در کوچه‌های کوفه، بر گرد سرهای بریده و اسیران کربلا
چون سربازان یزید، سرهای بریده و اسیران کربلا را در کوچه‌های کوفه می‌بردند، زینب و ام‌کلثوم و فاطمه صغری و حضرت سجاد علیه‌السلام مرثیه‌سرایی می‌کردند؛ همه مردان و زنان کوفه می‌گریستند و ناله و ضجه می‌زدند و بر سینه‌هاشان می‌زدند و خاک بر سر می‌ریختند و موهای خویش را می‌کنند و گفته شده است که تا به آن روز گریه کنندگانی به این تعداد دیده نشده بود، و به زودی تفصیل این ماجرا را خواهیم گفت.

مجلس یازدهم: سوگواری خانواده حسین علیه‌السلام

خانواده حسین علیه‌السلام از کربلا تا شام و از شام تا کربلا و از کربلا تا مدینه و در مدینه در هر زمان و مکانی سوگواری کردند و تا پایان عمرشان گریستند و در سوگ نشستند. امام سجاد علیه‌السلام چهل سال پیوسته اشک ریخت و هرگاه خوراکی می‌خورد می‌فرمود: «فرزند پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گرسنه کشتند»، و چون آب می‌نوشید می‌فرمود: «فرزند پیامبر خدا را تشنه کشتند».^۱

مجلس دوازدهم: مرثیه‌سرایی یزید لعنة الله علیه در سوگ حسین علیه‌السلام

هنگامی که فرماندهان لشکر یزید لعنة الله علیه در دربارش گردهم آمده بودند، یزید لعنة الله به همسرش هند گفت: «ای هند! بر حسین فاطمه اشک بریز و ضجه بزن که او دادرس قریش بود، ابن زیاد در کشتن او شتاب کرد، خدایش بکشد».^۲ به زودی تفصیل این مجلس را بیان خواهیم کرد.

مجلس سیزدهم: سوگواری در مسجد جامع اُمویان در شام

هنگامی که در مسجد جامع شام، یزید و همه فرماندهان و سردمداران بنی‌امیه حضور داشتند، امام سجاد علیه‌السلام اجازه خواست و پس آن‌گاه بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای شبوا و رسا درباره حمد و ثنای الهی و بزرگداشت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواند و سپس

فضیلت های جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام را بر شمرد و پس از آن، مصیبت های پدرش در کربلا را بازگو نمود و چون فرمود: «أَنَا ابْنُ الْمُخْزُورِ مِنَ الْقَفَا، أَنَا ابْنُ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالزُّدَاءِ؛ مَنْ فَرَزَنْدَ كَسِي هَسْتَمْ كَه سَرَشْ رَا اَز قَفَا بَرِیْدَنْد، مَنْ فَرَزَنْدَ كَسِي هَسْتَمْ كَه عِمَامَه وَ عِبَايَشْ رَا اَز او سَتَانْدَنْد» شامیان و اُمویان همگی صدا به ناله بلند کردند تا این که اذان گویی با اشاره یزید اذان گفت تا مردم از گریه باز ایستند.^۱ پس هنگامی که اُمویان و شامیان با شنیدن جنایت بریده شدن سر حسین علیه السلام از قفا و به یغما رفتن عمامه و عبای آن حضرت، ناله سر می دهند و می گریند پس شیعیان با شنیدن این مصیبت های هولناک و مجسم کردن چگونگی غارت شدن عمامه و عبای آن حضرت چه سان غمگین می شوند و در هر کجا و هر زمانی که باشند در چه اندوه جانکاهی فرو می روند؟ بر این مصیبت ها بایست ناله های سوزناک سرداد و شیون و زاری نمود و فریاد غم برآورد.

مجلس چهاردهم: سوگواری زنان کربلا در دربار یزید لعنة الله علیه

چون یزید لعنة الله اجازه مرثیه سرایی داد زینب و ام کلثوم علیهما السلام در دربارش مرثیه سرایی می نمودند و دختران حسین علیه السلام می گریستند و همسر و دختران یزید و زنان بنی امیه شیون و زاری می کردند و بر صورت خود چنگ می زدند، و هفت روز این گونه در سوگ نشستند و گریستند.^۲

مجلس پانزدهم: سوگواری بر حسین علیه السلام در صحرایی نزدیک مدینه

در صحرایی نزدیک مدینه در خیمه ای که برای امام سجاد علیه السلام برپا شده بود، آن حضرت بر روی تختی نشسته بود و پیوسته اشک از دیده فرو می ریخت و بادستمالی اشک هایش را پاک می کرد ولی اشک امانش نمی داد؛ در این حال مردان و زنانی که از مدینه به استقبال آن حضرت آمده بودند، با دیدن گریه های حضرت سجاد علیه السلام همگی ضجه زدند و شیون کردند و نگریستن به آن حضرت، گویی که مرثیه بود و مردم از هر

سو آن حضرت را دلداری می‌دادند. چون شیون و زاری مردم به اوج رسید آن حضرت اشاره فرمود که خاموش باشید و مردم آرام شدند. پس آن حضرت فرمود: «سپاس از آن پروردگار جهانیان است. خدایی که بخشایش‌گر و مهربان است؛ فرمان‌روای روز پاداش و آفریدگار همه آفریدگان است. خدایی که دور است، چندان که گویی بر آسمان‌های بلند است و نزدیک است؛ چندان که راز نهان بر او آشکار است. او را بر حادثه‌های بزرگ، فاجعه‌های روزگاران، درد فاجعه‌ها و سختی‌های آزاردهنده و زیان‌های جانکاه و مصیبت‌های عظیم و ستم‌های بی‌پایان و غم‌های کمرشکن و نابودگر سپاس می‌گزاریم.

ای مردم! خدای فرازمند که سپاس و ستایش ویژه اوست ما را به مصیبت‌هایی بزرگ و رخنه و شکافی بزرگ در پایه‌های دین آزمود. اباعبدالله و خاندانش کشته شدند و زنان و فرزندان‌ش اسیر شدند و سر بریده‌اش را بر فراز نیزه افراشتند و در هر دیار و شهری گرداندند. این حادثه‌ها، مصیبتی است که همسانی ندارد.

ای مردم! کدام یک از مردان پس از شهادت حسین علیه السلام شادمان می‌گردد؟ و کدامین دل در شهادتش اندوهگین نمی‌گردد؟ و کدام دیده در غم او اشک نمی‌ریزد و بنخل می‌ورزد؟ به راستی که آسمان‌های هفتگانه در سوگ شهادت حسین علیه السلام گریستند و دریاها با موج‌های سهمگین خویش به تلاطم افتادند و آسمان‌ها با پایه‌های خود و زمین با ناحیه‌هایش و درختان با شاخه‌های خویش و ماهیان در عمق دریاها و فرشتگان و قَرَب یافتگان درگاه خداوند متان و آسمانیان در سوگ حسین علیه السلام ناله سر دادند.

ای مردم! کدام دل است که از شهادت حسین علیه السلام نشکند و سوزناک نگردد؟ و کدام گوش است که تاب شنیدن حادثه شکاف در اسلام را داشته باشد؟

ای مردم! ما را از وطن خویش آواره کردند و پیریشان نمودند و از شهرها دور کردند؛ گویی که ما اسیران تُرک و کابل بودیم، بی آن‌که جرمی از ما سر زده باشد و یا کاری ناخوشایند و زشت مرتکب شده باشیم و یا بدعتی در اسلام نهاده باشیم [ما را به اسارت گرفتند] و ما از پدران و پیشینیان خویش نیز، چنین رفتار ستمگرانه و سنگدلانه‌ای را نشنیدیم. به خدا سوگند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله این جماعت را به جای

پیروی از ما، به کشتن ما وصیت می نمود، نمی توانستند ستمی بیش از این، در حق ما روا دارند [و هر ستمی می توانستند، در حق ما روا داشتند]. مصیبتی بزرگتر و دردناکتر و سوزنده تر و گرانبارتر و شدیدتر و تلخ تر و گزنده تر از آن یافت نمی شود، به خدا پناه می بریم و همه از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم. در آنچه از مصیبت ها به ما رسیده است به حساب خدا می گذاریم که به راستی او توانا و انتقام گیرنده است.^۱

مجلس شانزدهم: سوگواری خاندان پیامبر در نزدیکی مدینه

هنگامی که کاروان کربلا دورنمای مدینه را دیدند ام کلثوم علیها السلام در رثاء حسین علیه السلام اشعاری می خواند و حضرت سجاد و دیگر بازماندگان اهل بیت و کودکان علیهم السلام گوش فرا می دادند. آن بانوی بزرگوار نخست مدینه را مخاطب ساخت و پس آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را و سپس حضرت زهرا علیها السلام و پس از آن امام حسن علیه السلام را و سخنانی سوزناک گفت^۲ که ان شاء الله به زودی تفصیلش را خواهیم گفت.

مجلس هفدهم: سوگواری فرشتگان در کنار قبر حسین علیه السلام

هر روز، فرشتگان در کنار مرقد پاک حسین علیه السلام سوگواری می کنند و تا برپایی روز رستاخیز چنین خواهند بود و فرشتگان به هنگام سوگواری، حالت هایی دارند که در بخش فرشتگان بیان خواهیم کرد.^۳

مجلس هجدهم: مرثیه سرایی حضرت زهرا علیها السلام بر حسین علیه السلام در آسمان ها

حضرت زهرا علیها السلام تا روز رستاخیز هر روز در آسمان ها در غم فرزندش مرثیه سرایی می کند و می گرید و زاری و شیون سر می دهد و از عزاداری هر روزه حضرت فاطمه علیها السلام چنین برداشت می شود که همه روزهای سال برای عزاداری

مناسب است بی آن که روزهای عید را استثنا کنیم. عزاداری آن بانوی بزرگوار به صورت گزیده چنین است: حضرت زهرا علیها السلام هر روز بر قتلگاه فرزندش می نگرد و پس از آن، چنان فریاد و ناله ای از نهاد خویش برمی آورد که آسمان ها و زمین و دریاها و فرشتگان پریشان و لرزان می شوند، پس آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن بانوی بزرگوار را آرام می کند و آن بانو، به زیارتگران فرزند مظلومش دعا می کند.^۱

مجلس نوزدهم: اشعاری که امام صادق علیه السلام در سوگ جدش حسین علیه السلام خواند

مجالس سوگواری ای که امامان علیهم السلام در سوگ حسین علیه السلام برپا نموده اند بسیار است و از آن جمله مجلس سوگواری ای است که امام صادق علیه السلام برپا نمود و اشعاری را که سروده جعفر بن عفان بود در رثاء حسین علیه السلام خواند که به انبوه ضربه های شمشیری که بر پیکر حسین علیه السلام فرو نشست که بیش از هفتاد زخم بود اشاره داشت:

لَيْتَكَ عَلَى الْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ بَاكِياً فَقَدْ ضَيَّعْتَ أَخْكَامَهُ وَاسْتَحَلَّتْ
غَدَاةُ حُسَيْنٍ لِلرَّمَاكِ رَزِيَّةٌ فَقَدْ نَهَلَتْ مِنْهُ السُّيُوفُ وَغَلَّتْ^۲

«همه گریه کنندگان باید بر اسلام گریه کنند که به راستی، احکامش تباه شد و حرام هایش را حلال شمردند. سر حسین علیه السلام بر بالای نیزه رفت و شمشیرهای بسیاری از خون حسین آشامید و سیراب شد.»

از دیگر مجالس سوگواری که در رثاء حسین علیه السلام برپا شد مجلسی بود که عبدالله بن غالب اشعاری را در سوگ آن حضرت خواند، که بر این مصیبت اشاره داشت که باد، گرد و خاک را بر پیکر پاک و غلتیده در خاک حسین علیه السلام می پاشید:

لَسَيْلَةٌ تَسْفِي حُسَيْنًا بِعِشْفَةِ الثَّرَى غَبَرُ الشَّرَابِ^۳

«به راستی که مصیبت بزرگی است که گرد و خاک های زمین بر روی پیکر حسین علیه السلام پاشیده شد.»

از دیگر مجالس سوگواری آن بود که امام صادق علیه السلام به ابوهارون مکفوف فرمود:

«همان گونه که برای خودتان شعر می خوانید برای من شعری [در رثاء حسین علیه السلام] بخوان». پس ابوهارون این شعر را خواند:

أَمْرٌ عَلَى جَدِّ الْحُسَيْنِ وَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرُّكْبَةِ

«از کنار قبر حسین گذر کن و به استخوان های پیکر پاکش بگو» در این هنگام امام صادق علیه السلام گریست و ابوهارون سکوت کرد. پس از اندکی امام علیه السلام فرمود: باز هم شعری بخوان. ابوهارون گوید: من نیز قصیده ای را برای آن حضرت خواندم که چنین بود:

يَا مَرْيَمُ! قَوْمِي وَائِدِي مَوْلَاكِ وَعَلَى الْحُسَيْنِ قَاسِعِدِي بَيْكَايِي

«ای مریم! برخیز و بر مولای خویش ناله سرده و با گریه ات حسین علیه السلام را یاری نما». در این هنگام امام صادق علیه السلام دیگر بار گریست و زنان خانه آن حضرت نیز صدای خویش به ناله و گریه بلند کردند.^۱

مجلس بیستم: سوگواری امام رضا علیه السلام در رثاء حسین علیه السلام

در این مجلس سوگواری، صاحب مجلس امام رضا علیه السلام بود که برخاست و پرده ای آویخت و به زنان فرمود که پشت پرده نشینند. پس آن گاه فرمود: «مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِ جَدِّي خَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعْنَا وَفِي زُمَرِنَا! هر که در مصیبت جدم حسین علیه السلام از دیدگانش اشک فرو ریزد خداوند او را در روز رستاخیز همراه ما و در زمره ما برانگیزاند». پس آن گاه به دعبل خزاعی فرمود که در رثاء حسین علیه السلام اشعاری بخواند. دعبل نیز این اشعار را خواند:

أَفَاطِمُ! لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنِ مُجَدَّلًا وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِسَطِّ الْفُرَاتِ
إِذَنْ لَسَلَطْتُ الْخَدَّ فَاطِمُ! عِنْدَهُ وَأَجْرَيْتُ دَمْعَ الْغَيْنِ فِي الْوَجْنَتِ^۲

«ای فاطمه! اگر می دیدی که فرزندات با پیکری پاره پاره و بالبی تشنه در کنار رود فرات به شهادت رسیده است آن گاه بر صورت خویش چنگ می زدی و به سوگواری او می پرداختی و اشک از دیدگانت جاری می شد... تا پایان قصیده». در این هنگام امام رضا علیه السلام گریست و زنان صدای خویش را به ناله و گریه بلند کردند.^۳

مجلس بیست و یکم: سوگواری فرشتگان در سوگ حسین علیه‌السلام

فرشتگان هر روز به شیوه‌ای خاص عزاداری می‌کنند که در عنوان فرشتگان بیان شده است.^۱

مجلس بیست و دوم: سوگواری شیعیان در غم حسین علیه‌السلام

مجالس سوگواری شیعیان، تا روز رستاخیز پیوسته برپاست و از ویژگی‌های این مجالس آن است که نه تنها سوگواری بر آن حضرت ملال‌آور نیست بلکه هر سال، بیشتر رواج می‌یابد و بر عزت و ارزش و نیکویی این مجالس افزوده می‌شود و این از شگفتی‌های این مجالس است. این ویژگی تا به آن جاست که حتی در دیار منافقان و دشمنان اسلام و کفرپیشگان نیز مجالس عزاداری بر حسین علیه‌السلام برپا می‌شود. حتی در سال‌های اخیر مجالس سوگواری بر حسین علیه‌السلام آشکارا در بغداد و قسطنطنیه و مصر و شام برپا می‌شود.

مجلس سوگواری اهل محشر در روز رستاخیز

در روز رستاخیز حضرت فاطمه علیها‌السلام، پیراهن خون‌آلود فرزندش حسین علیه‌السلام را به دست می‌گیرد و از نهاد خویش ناله برمی‌آورد و مرثیه‌سرایی می‌کند، پس آنگاه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صدا به ناله بلند می‌کند و در پی‌اش همه فرشتگان و پیامبران و مؤمنان با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم‌ناله می‌گردند. و به زودی آن‌گاه الله تفصیل این سخنان را خواهیم گفت.^۲

باب پنجم: نوشته‌هایی در رثای حسین علیه‌السلام پیش از شهادت و هنگام شهادتش

این موارد، شامل ده نوشته و صحیفه است:

- ۱- لوح محفوظ: که بنابر روایات چون قلم، خواست که به فرمان پروردگار، سرنوشت حسین علیه‌السلام را در لوح محفوظ بنگارد پیش از اجازه گرفتن از خدا، قاتلان آن حضرت را لعنت نمود.^۳

۲. منتخب طریحی: ۱۹ و ۳۲ و ۱۸۷ و ۲۸۳ و ۲۸۸.

۱. کامل‌الزیارات: ۸۵.

۳. بحارالانوار: ۴۴، ۲۴۳.

- ۲- قرآن مجید؛ آیاتی درباره حسین علیه السلام در بردارد که در بخش قرآن بیان خواهیم کرد.
- ۳- تورات؛ که در برخی اسفار آن از حسین علیه السلام یاد شده است.
- ۴- کتاب ارمیا؛ در سیمان چهل و ششم چنین آمده است: انسان بزرگی در شمال رود فرات در راه خدای جهانیان سر بریده می شود و قربانی می گردد.
- ۵- کتاب لخمان.
- ۶- صحیفه شیث؛ در این صحیفه به حادثه کربلا اشاره هایی شده است.
- ۷- صحیفه ویژه حسین علیه السلام؛ در این صحیفه چنین آمده است: «ای حسین! جان خویش را در راه خدا بفروش و با گروهی که سرنوشت شان شهادت همراه توست به پاخیز و به سوی قتلگاه خویش آی و [با دشمنان خدا] بستیز تا کشته شوی»^۱.
- ۸- کنیسه نصاری؛ در این کتاب که سیصد سال پیش از بعثت پیامبر بوده است این سخن را یافتند:

أَتَرْجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا
فَلَا وَاللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ
شَفَاعَةُ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ
وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْعَذَابِ^۲

«ای امتی که حسین را کشتند، امید دارند که در روز حسابرسی به شفاعت جدش پیامبر صلی الله علیه و آله دست یابند. نه! به خدا سوگند که شفاعت گری نخواهد داشت و در روز رستاخیز در عذاب خواهند بود».

و آن هنگام که در راه شام سر بریده حسین علیه السلام را بر دیوار عبادت گاه مسیحیان آویخته بودند این ابیات به طرز شگفت انگیزی بر روی آن دیوار، با قلمی آهنین حک شده بود.^۳

۹- دُرّ بهشتی ای که در مسجد کوفه یافتند و بر روی آن نگاشته شده بود:

أَنَا دُرٌّ مِنَ السَّمَاءِ تَزْوِيحُ
كُنْتُ أَضْفَى مِنَ اللَّجَيْنِ بَيَاضاً
يَوْمَ تَزْوِيحِ وَالِدِ السُّبُطَيْنِ
صُبُّغَتِي دِمَاءُ نَهْرِ الْحُسَيْنِ^۴

«من گوهری از آسمان بودم که در روز ازدواج پدر دو نور دیده پیامبر، حضرت

علی علیه‌السلام، مرا پاشیدند.

من از نقره خام روشن‌تر و درخشان‌تر بودم ولی خون گلوی حسین مرا رنگین کرد.
 ۱۰- در دل‌های دوستان و شیعیان پاکدل حسین علیه‌السلام؛ همان‌گونه که ایمان نقش بسته است، اندوه‌ها و غم‌های حسین علیه‌السلام نیز نقش بسته؛ گویی که دل‌شان لوحی است که حادثه‌ها و مصیبت‌های حسین علیه‌السلام بر آن نقش بسته است و از این روی است که با به زبان آوردن نام آن حضرت و یا شنیدن نامش، مصیبت‌هایش به یاد می‌آید.^۱

باب ششم: ویژگی‌های مجلس‌های گریه بر حسین علیه‌السلام

این ویژگی‌ها هشت مورد است:

- ۱- روایت شده است که هر که در مجلس نشیند که امر ما زنده شود در روزی که دل‌ها می‌میرد دلش نخواهد مُرد.^۲
- ۲- مجلس عزاداری و گریه بر حسین علیه‌السلام جایگاه بالا رفتن تسبیح الهی است؛ زیرا تنفس آن کس که در غم حسین علیه‌السلام سوگوار است، تسبیح الهی است.^۳
- ۳- امام صادق علیه‌السلام مجالس گریه بر حسین علیه‌السلام را دوست دارد؛ چرا که خود فرمود: «به راستی که این مجالس را دوست دارم». و آنچه را که امام صادق علیه‌السلام دوست داشته باشد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دوست دارد و خدا نیز دوست دارد.^۴
- ۴- حسین بر مجالس سوگواری و گریه بر خویش، می‌نگرد؛ آن حضرت از سمت راست عرش بر سه چیز می‌نگرد: بر لشکرگاهش در کربلا و آنان که در آن جا شهید شدند، و بر زیارتگران و بر آنان که بر او می‌گریند.^۵
- ۵- این مجالس محل حضور فرشتگان تقرب یافته خداست؛ در روایتی آمده است که شخصی به نام جعفر بن عثمان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و آن حضرت مرا کنار خویش جای داد و پس آن‌گاه فرمود: ای جعفر! عرض کردم: خدا مرا فدای

۲. «امالی» صدوق: ۶۸.

۴. بحارالانوار ۴۴: ۲۸۲.

۱. جامع الاحادیث شیعہ ۱۲: ۵۵۵.

۳. «امالی» طوسی ۱: ۱۱۵.

۵. «امالی» طوسی ۱: ۵۴.

شما گرداندا! چه امری دارید؟ فرمود: شنیده‌ام که تو در مصیبت حسین علیه السلام، نیکو شعر می‌سرایی. عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداندا! آری. فرمود: پس شعری بخوان. من نیز شعری خواندم و آن حضرت و کسانی که نزدش بود گریستند و آن حضرت چنان می‌گریست که اشک‌هایش بر رخسار و محاسنش جاری شد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «ای جعفر! به خدا سوگند که فرشتگان تقرب یافته الهی نیز در این جا حاضر شدند و به سخنان تو گوش فرا دادند و پسان ما و یافزون‌تر از ما گریستند. خداوند هم اینک بهشت را بر تو واجب نمود و گناهانت را بخشید». امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: «ای جعفر آیا می‌خواهی بر این پاداش‌ها و سخنان بیفزایم؟». عرض کردم: آری، سرورم. فرمود: «هر کس در مصیبت حسین علیه السلام بگرید یا دیگران را بگریاند خدای فراز مند بهشت را بر او واجب می‌کند و گناهانش را می‌بخشد».

۶- مجلس سوگواری بر حسین علیه السلام پسان قبه و بارگاه آن حضرت است؛ چرا که قبه و حرم آن حضرت، مختص به بنای حرم آن حضرت در کربلا نیست و هر مجلس سوگواری بر آن حضرت، قبه و بارگاه اوست و از این روی یکی از عرفا گفته است:

وَكُلُّ بَلَدَةٍ يُرَى قَبْرُهُ وَكَرْبَلَا كُلُّ مَكَانٍ يُرَى

«در هر شهر و دیاری، قبر و بارگاه حسین علیه السلام دیده می‌شود و وجود دارد و هر زمینی که دیده می‌شود کربلاست».

پس، از آن روی که مجلس سوگواری بر آن حضرت، پسان حرم آن حضرت است دعا در این مجالس نیز پذیرفته می‌شود.

۷- مجالس سوگواری و گریه بر آن حضرت، محلّ عروج گریه کننده است؛ چرا که این مجالس جایگاه فرود آمدن درود و رحمت ویژه خداست و جایگاه بخشیده شدن گناهان و فراز یافتن درجات انسان است. پس اگر یک نفر از این مجالس به این رحمت و بزره الهی دست یابد، امید است که آن رحمت الهی دیگر عزاداران را نیز در بر بگیرد؛ چرا که مجلس سوگواری آن حضرت، تکه‌ای به هم پیوسته است.

۸- معصوم علیه السلام فرموده است که مجلسی برتر و فخرآمیزتر و ویژه‌تر و گران‌بها تر و شکوهمندتر از مجلس عزاداری حسین علیه السلام نیست؛ پس خوشا بر مجلسی که با

مجالس عزاداری پیوند خورد و در زمره آنها باشد. و به زودی تفصیل این مطالب را خواهیم گفت.

باب هفتم: صفات ویژه گریه بر حسین علیه السلام

این صفات ویژه، هشت صفت است:

- ۱- گریستن بر حسین علیه السلام پیوستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و نیکی بر آن حضرت است.^۱
- ۲- گریستن بر حسین علیه السلام، همراهی نمودن با حضرت زهرا علیها السلام و یاری نمودن اوست؛ چرا که آن حضرت هر روز بر مصیبت های فرزندش می گرید و امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «آیا دوست نداری [با گریه بر حسین علیه السلام] از یاوران حضرت فاطمه علیها السلام باشی؟»^۲
- ۳- گریستن بر حسین علیه السلام، به جای آوردن حقّی است که پیامبر و امامان علیهم السلام بر گردن ما دارند. و در روایت آمده است که «گریه کننده بر حسین علیه السلام حق ما را به جای آورده است»^۳.
- ۴- گریستن بر حسین علیه السلام، یاری رساندن بر آن حضرت است؛ چرا که یاری رساندن بر آن حضرت در هر زمانی، بنابر شرایط آن زمان است.
- ۵- گریستن بر حسین علیه السلام، پیروی نمودن از پیامبران و فرشتگان و همه بندگان پاکدل خداست.
- ۶- گریستن بر حسین علیه السلام، ادای پاداش رسالت و مودّت و مهرورزی بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۷- گریه نکردن بر حسین علیه السلام، جفای بر آن حضرت است.^۴

۸- گریستن بر حسین علیه السلام، انسان را در هر مصیبت دیگری نیز دلداري و تسلی می دهد؛ چرا که امام رضا علیه السلام می فرماید: «ای پسر شیب! اگر بر مصیبتی گریان بودی بر حسین علیه السلام اشک بریز که به راستی او را همچون گوسفندی سر بریدند و هجده نفر از

۲. کامل الزیارات: ۸۳

۴. کامل الزیارات: ۷۹ و ۸۰

۱. کامل الزیارات: ۸۱

۳. کامل الزیارات: ۸۱

خاندانش که همسانی بر روی زمین نداشتند همراه آن حضرت کشته شدند.^۱
 نکته‌ای در این سخن امام رضا علیه السلام نهفته است که فرمود: «حسین علیه السلام را سر بریدند و
 خاندانش را کشتند». شاید سر این سخن این باشد که خاندان حسین علیه السلام بر اثر
 زخم‌های فرو نشسته بر پیکر، چنان بی تاب شدند که بر زمین افتادند و جان دادند ولی
 آن حضرت هر چند بسان خاندانش بر اثر زخم‌های پیکرش، بر زمین افتاد و همین
 زخم‌ها در شهادت آن حضرت کافی بود، ولی دشمنان، به زخم‌ها پسندیده نکردند و
 سرش را بسان گوسفندی بریدند.^۲

باب هشتم: فضیلت‌ها و اثرها و پاداش‌های گریستن بر حسین علیه السلام

گریستن بر حسین علیه السلام، پنج فضیلت و برتری را به دنبال دارد:

۱- می‌توان بر گریه کننده بر حسین علیه السلام گفت: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ؛ و صلوات الله عليك»؛
 چرا که در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که
 خداوند بر گریه کنندگان بر حسین علیه السلام از سر رحمت و مهرورزی، درود می‌فرستد».^۳
 احتمال دارد که این سخن پیامبر خبر دادن از درود فرستادن خدا به گریه کنندگان باشد
 و احتمال دارد که دعای پیامبر بر گریه کنندگان باشد. هر کدام از دو معنی، مورد نظر
 باشد، فضیلت گریه کنندگان بر حسین علیه السلام اثبات می‌شود.

۲- گاهی فضیلت گریه بر حسین علیه السلام همسان فضیلت قربانی نمودن فرزند که
 سخت‌ترین فرمان‌های الهی است می‌گردد.

همان‌گونه که روایتی از امام رضا علیه السلام بر این مطلب اشاره دارد که آن حضرت
 فرموده است: «چون ابراهیم علیه السلام به جای قربانی نمودن فرزندش اسماعیل، قوچی را
 قربانی نمود آرزو نمود که ای کاش فرزندش را قربانی می‌نمود تا به فرازترین
 درجات دست یابد. پس خدای فرازمند حادثه کربلا را برای ابراهیم علیه السلام بازگو نمود و
 او نیز اندوهگین شد و اشک ریخت. خداوند به او وحی فرمود که با اندوهگین شدن

و گریستن بر حسین علیه‌السلام، پاداش قربانی کردن فرزندان اسماعیل را به تو ارزانی نمودم و فرازترین و بزرگترین پاداش شکیبایی بر مصیبت‌ها را برای تو قرار دادم.^۱

و اما این که در آغاز، نگارنده فرمود که گاهی فضیلت گریستن بر حسین علیه‌السلام همسان فضیلت قربانی نمودن فرزند است، از آن روی است که هر کسی نمی‌تواند به این فضیلت یاد شده برسد مگر آن کس که بسان ابراهیم علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام را بزرگ بدارد و عزیز شمارد. و دلیل این که ابراهیم علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام را بزرگ می‌داشت ادامه همین روایت است. در این روایت آمده است که خدای فرامند به ابراهیم علیه‌السلام فرمود: «ای ابراهیم! محبوب‌ترین آفریدگانم در نزد تو کیست؟» عرض کرد: «پروردگارا! آفریده‌ای را نیافریدی که در نزد من محبوب‌تر از حبیب تو محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد».

پس خدای شکوهمند وحی نمود: «ای ابراهیم! او را بیشتر دوست داری یا خوبشتر را؟» عرض کرد: «او را بیشتر از خویش دوست دارم». خداوند فرمود: «فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خویش را؟» عرض کرد: «فرزند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیشتر دوست دارم».

خداوند فرمود: «آیا سر بریده شدن فرزند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست دشمنان ستمکارش دردناک‌تر است یا قربانی شدن فرزندت به دست تو و در راه فرمانبری از من؟» عرض کرد: «سر بریده شدن فرزند او به دست دشمنان ستمکارش دردناک‌تر است». پس آن‌گاه خداوند حادثه کربلا را برای ابراهیم علیه‌السلام بازگو نمود و او نالان شد و فریاد غم برکشید.

در آن هنگام خداوند وحی فرمود که: «به اندازه بزرگداشت حسین علیه‌السلام در نزد تو، پاداش قربانی نمودن فرزندت را به تو ارزانی داشتم».

پس ای کسانی که حسین علیه‌السلام در نزد آنان عزیزتر از فرزندان ایشان است، و ای کسانی که سر بریده شدن حسین علیه‌السلام، همچون گوسفند، برای شما از قربانی شدن عزیزترین فرزندان دردناک‌تر است؛ بشارت باد بر شما؛ هر بار غمگین شدن بر حسین علیه‌السلام، پاداش قربانی نمودن فرزندتی در راه خدا دارد.

- ۳- فضیلت گریستن بر حسین علیه السلام بستگی به مقدارش ندارد و هر چه قدر هم که اندک و یا بسیار باشد باز هم فرازترین و بزرگترین پاداش ها را در پی دارد ولی کارهای دیگر، بستگی به مقدار دارد و اگر از حد و اندازه ای کمتر باشد، آن کار محقق نمی شود.
- ۴- از شگفتی های گریستن بر حسین علیه السلام این است که اگر کسی اشک هم نریخت و پاکدلانه و خداخواهانه خود را به گریه کنندگان همانند ساخت و تباکی نمود و سرش را پایین انداخت و سوزناکانه و اندوهناکانه فریاد غم برآورد و در این کار از ریا پرهیز نمود، پاداش گریستن بر حسین علیه السلام را به دست می آورد.
- ۵- گریستن بر حسین علیه السلام، بر همه مراتب ایمان و همه کردارهای نیک از جهات بسیاری برتری دارد، که برخی از آنها را بیان نمودیم و این شاء الله برخی دیگر را در بخش های آینده بیان خواهیم نمود.

باب نهم: پاداش ها و آثار ویژه گریه بر حسین علیه السلام

پاداش ها و آثار ویژه گریستن بر حسین علیه السلام چند نوع است:

- نوع اول: اثر نخست گریه بر حسین علیه السلام، رهایی از کیفر و هول و هراس ها است که هول و هراس ها چند چیز است:

جان دادن

- ۱- در آمدن جان از بدن، مرحله ای عظیم و هراسی سخت و کیفری دردناک است؛ همچنان که از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ لِمَوْتِ غَمْرَاتٍ هِيَ أَقْطَعُ مِنْ أَنْ يَسْتَعْرِفَ بِصِفَةٍ أَوْ يَتَغَدَّلَ عَلَى عَقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا؛ به راستی که مرگ را سختی هایی است، که هراس انگیزتر آن است که با وصف کردنش شناخته شود و یا خرده های مردمان دنیا آن ها را دریابند». ولی گریستن بر حسین علیه السلام انسان را از هراس های مرگ می رهااند؛ چرا که امام صادق علیه السلام به منعم بن عبدالله فرمود: «ای مسمع! تو اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟». عرض کرد: «نه، چون دشمنان سرسخت بسیاری

دارم و می ترسم که به حاکم خبر دهند که من به زیارت قبر آن حضرت می روم و مرا آزار رسانند و کیفر دهند» امام علیه السلام فرمود: «آیا مصیبت های حسین علیه السلام را یادآور می شوی؟» عرض کرد: «آری». حضرت فرمود: «آیا بر آن مصیبت ها ناله می کنی و اشک می ریزی؟» عرض کرد: «آری، به خدا سوگند! چنان اشک می ریزم که خانواده ام اشک هایم را می بینند، و گریه مرا از غذا خوردن باز می دارد». حضرت فرمود: «آگاه باش! که به گاه مرگ پدراتم را زیارت خواهی نمود و آنان به ملک الموت سفارشی می کنند که چشم تو روشن شود^۱ [و از سختی جان دادن رهایی یابی]».

روبارویی با فرشته مرگ

۲- دومین عذابی که با گریستن بر حسین علیه السلام پایان می یابد، دیدن فرشته مرگ است؛ چرا که دیدن فرشته مرگ به ویژه برای گناهکاران هراسی سخت و مرحله ای عظیم و ترسناک و وحشت انگیز است. با این وجود گریستن بر حسین علیه السلام انسان را از این ترس و هراس می رهانند؛ زیرا در همان روایت پیشین امام صادق علیه السلام به مسمع فرمود: «به سبب این که بر حسین علیه السلام می گریی [فرشته مرگ بر تو از مادر مهرورز بر فرزندش مهربان تر خواهد بود]. پس آیا دیدن مادر مهربان نیز وحشت انگیز است؟

رهایی از عذاب قبر

۳- وارد شدن به قبر، عذابی دردناک و مصیبتی هراس انگیز و مرحله ای هولناک است؛ از این روی مستحب است که مرده را سه بار نزدیک قبر بر زمین گذارند و به یکباره او را در قبر نهند که به وحشت افتد. با این وجود، گریستن بر حسین علیه السلام انسان را از عذاب قبر می رهانند؛ چرا که در روایات وارد شده است: «اگر انسان شادی و سروری در دل برادرش پدید آرد، خداوند پیکری نیکو از آن سرور می آفریند و آن هنگام که آن شخص را در قبر نهادند آن پیکر با او دیدار نموده و می گوید: «ای دوست خدا! تو را به بخشش و خشنودی خدا بشارت باد» و او را از عذاب در امان می دارد و

تا پایان حسابرسی روز رستاخیز با او همنشین می شود. پس اگر ما با گریستن بر حسین علیه السلام و بزرگداشت او، در دل پیامبر مؤمنان و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن علیه السلام شادی و سروری پدید آوریم این بزرگواران می فرمایند: «به راستی که گریستن پیوستن به ما و یاری رسانی بر ماست». پس تصور کن که بیکر مثالی ای که از شادمانی دل پیامبر و خانواده اش پدید می آید چه زیباست؟ و بیکر مثالی ای که از صفات نیکوی آنان پدید می آید و با مادر قبر همنشین و هم آنس خواهد شد چقدر زیبا و دل آراست؟!۱

۴- یکی دیگر از عذاب های پس از مرگ، باقی ماندن در قبر و برزخ است که عذابی دردناک و مصیبتی بزرگ و مرحله ای هراسناک است و امیر مؤمنان علی علیه السلام از زبان اهل قبور و مردگان چنین فرموده است: «تنگی جای خواب ما، ما را به سختی و زحمت افکنده است و وحشت در وجود ما رخنه کرده است و جانوران زمین بر ما خشم گرفته اند و زیبایی های بدن های ما را از میان برده اند و رخسارهای ما چنان دگرگون شده که شناخته نمی شود و اقامت ما در وحشت سراها به درازا کشیده است و بر غم و رنج خویش گشایشی نیافته ایم و از تنگی جای خویش، فراخی نیافته ایم...»^۲

[با همه این عذاب ها، گریه بر حسین علیه السلام در قبر نیز به فریاد ما می رسد؛] چرا که گریه بر آن حضرت چنان شادی ای به هنگام مرگ در دل آن شخص پدید می آورد که آن شادی تا روز رستاخیز در دلش باقی ماند.

برانگیخته شدن از قبر

۵- از دیگر عذاب های پس از مرگ، خارج شدن از قبر است که مصیبتی بزرگ و هراسی عظیم و مرحله ای ترسناک است؛ همچنان که سرور سجده گزاران، حضرت سجاد علیه السلام، از این واقعه می گرید و می فرماید: «بر آن لحظه ای می گریم که عریان و خوار از قبر برانگیخته می شوم در حالی که بار گناهان خویش را بر دوش می کشم و به این سو و آن سو می نگریم؛ آن هنگام که بندگان در اندیشه نجات خویش اند و به نجات

من نمی‌اندیشند؛ روزی که چهره‌هایی درخشان و خندان‌اند و رخسارهایی غبارآلودند و در سیاهی و پستی فرو رفته‌اند.^۱

گریستن بر حسین علیه السلام، [در روز رستاخیز] آبرو بخش و پوشاننده است و عزت و سرفرازی را به دنبال دارد و سنگینی بار گناهان را سبک می‌گرداند و اگر بیم آن بود که بر رخسار غبار نشیند و تیرگی و سیاهی آن را فرو پوشاند پس بشارت باد بر گریه کننده حسین علیه السلام که در روایتی آمده است که «گریه کننده بر آن حضرت در حالی از قبرش برانگیخته می‌شود که شادمانی بر رخسارش هویداست و فرشتگان با او دیدار می‌کنند و آنان را بر پاداش‌هایی که برای آنان مهیا شده بشارت می‌دهند».^۲

زلزله رستاخیز

۶- یکی دیگر از عذاب‌های پس از مرگ زلزله رستاخیز است که «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^۳؛ به راستی، زلزله رستاخیز چیزی است بزرگ و داهیه‌ای سهمگین و بزرگ است.

روز رستاخیز جایگاه‌ها و توقف‌گاه‌ها و حالت‌ها و سختی‌های بسیاری دارد و بنابر حالت‌های بسیارش، نام‌های فراوانی نیز دارد؛ بنابر حالتی آن روز قیامت نام گرفته و بنابر حالتی دیگر غاشیه و پوشاننده است و بنابر حالتی ساعت و بنابر حالتی زلزله نام گرفته و بنابر حالتی روز بر حق و بنابر حالتی کوبنده نام گرفته است، بنابر حالتی روز جدایی و بنابر حالتی دیگر روز کیفر و پاداش نام گرفته است، بنابر دلیلی روز هراس بزرگ و به دلیلی دیگر روز حساب نام گرفته است. آن روز، روز طامه کبری است و نام دیگرش بانگ سهمگین است و بنابر حالتی نیز روز واقعه نام گرفته است. آن روز، روز گریه نام دارد و روز فریاد و روز زیان و روز سر رسیدن زمان نام دارد. روزی است که مردم پسان پروانه‌های پراکنده شده‌اند و هیچ آشنایی، از احوال آشنای خویش نمی‌پرسد [و در فکر خویش است].

رهایی از این جایگاه‌ها و توقف‌گاه‌ها، به انجام اعمال و دارا بودن صفات و احوال و اخلاق و مجاهده‌هایی دشوار و فدا نمودن جان و مال در راه خدا و گزاردن نماز شب و عبادت‌ها و وار هاندن آرامش در دنیا و دنیاگریزی و زهد نیازمند است و گریه بر حسین علیه السلام، پاداش همه این کارها و صفات را در بردارد؛ زیرا هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله، درباره گریه کننده بر فرزندش حسین و عزاداری کننده بر او پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به راستی که چون رستاخیز بر پا شود هر آن کس که بر مصیبت‌های حسین علیه السلام گریسته باشد، دستش را می‌گیرم و به بهشت می‌برم»^۱.

پس اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز دست کسی را گرفت، کوبنده‌ای او را نمی‌کوبد و پایمال‌کننده‌ای او را پایمال نمی‌کند و هراس‌ها و سختی‌های روز رستاخیز برای او پیش نمی‌آید و می‌خندد و روز رستاخیز، روز گریه او نیست.

در آن روز، به سبب نعمت‌های بهشت، گشاده‌روی است و روز رستاخیز روز اندوه او نیست و از آن روز رنج و اندوه، در امان است و در آن روز زیان، آسوده و خشنود است. سوگوار حسین علیه السلام در آن روز در حلقه عاشقان حسین است و پسان پروانه‌ها پراکنده نیست. حسین علیه السلام از حال عزادار خویش در روز رستاخیز جویا می‌شود و چنین کسی تنها و بی‌کس نخواهد بود.

خواندن نامه کردار

۷- خواندن نامه کردار در روز رستاخیز هراسی عظیم است؛ چرا که امیرمؤمنان علی علیه السلام در نیمه‌های شب سر به بیابان‌ها می‌نهاد و با اندیشیدن درباره آن لحظه سخت، اندوهناکانه نوحه‌سرایی می‌کرد و می‌گریست و می‌فرمود: «خدایا، آه از آن لحظه‌ای که نامه کردار خویش را بینم و گناهانی را که تو در نامه کردارم گرد آورده‌ای و من به فراموشی سپرده‌ام بخوانم، پس آن‌گاه تو به فرشتگان عذاب بفرمایی: او را بگیرید. پس حال کسی که او را گرفته‌اند و خاندان و خویشانش توان رهاندن او را ندارند چگونه خواهد بود؟!». آن حضرت چنین سوزناکانه می‌گریست و پسان مارگزیده‌ای

به خود می پیچید و پس زمانی، بسان چوب خشکی بر زمین می افتاد.^۱
 آری اگر یستن بر حسین علیه السلام به هنگام خواندن نامه کردار به فریاد انسان می رسد؛ آن
 هنگام که به انسان ندا می دهند: «اقْرَأْ كِتَابَكَ؛ نامه کردارت را بخوان!» در آن هنگام
 گریه کنندگان بر حسین علیه السلام در سایه سار عرش به سخنان آن حضرت گوش فرامی دهند
 و دیگران در حال حسابرسی اند.^۲

گذشتن از پل صراط

۸- گذشتن از پل صراط هراسی بزرگ است ولی ناگزیر باید از آن عبور کرد؛ چرا
 که خداوند می فرماید: «كَانَ عَلَى رَبِّكَ خَتْمًا مَّقْضِيًّا»^۳ این [حکم و وعده ای است که] بر
 پروردگار تو بایسته و گزاردنی است. مردم در آن روز به گونه های مختلف از پل
 صراط می گذرند؛ برخی بسان برق و برخی دیگر بسان کودکان بر روی دست و پا،
 سالم از پل می گذرند.^۴ برخی نیز هنگام عبور از پل، به دوزخ فرو می افتند و [در
 روایتی آمده است که] مردم بسان پروانگان از پل فرو می افتند. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله
 ایستاده و از پروردگارش یاری خواسته و عرض می کند: «يَا رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ؛ پروردگارا،
 [امت مرا] سلامت بدار؛ سلامت بدار [تا به سلامت از پل بگذرند]». ولی پیامبر صلی الله علیه و آله
 درباره گریه کننده بر حسین علیه السلام به گونه ای دیگر برخورد می کند و دستش را می گیرد و
 او را از پل صراط می گذرانند و از گردنه های دشوار رستاخیز نجات می دهد.

بازداشت و کشانده شدن به سوی دوزخ

۹- بازداشت و کشانده شدن به سوی دوزخ بزرگ ترین هراس روز رستاخیز و از
 سخت ترین عذاب ها و بزرگ ترین پریشانی ها و مصیبت هاست و با این حال،
 گریستن بر حسین علیه السلام این عذاب ها را دور می سازد.^۵

۲. کامل الزیارات: ۸۱

۱. «امالی»، صدوق، ۷۳.

۴. «امالی» صدوق ۱۴۹.

۳. سوره مریم (۱۹)؛ آیه ۷۱.

۶. کامل الزیارات: ۵۸

۵. بحار الانوار ۸: ۶۵.

فرو افتادن در آتش دوزخ

۱۰- فرو افتادن در آتش دوزخ، بزرگ‌ترین بلاها و دردناک‌ترین کیفرهاست و چنان عذاب آور است که آسمان‌ها و زمین تاب آن را ندارند. با این حال همان‌گونه که در روایت آمده است، گریستن بر حسین علیه السلام انسان را از این عذاب می‌رهاند و قطره‌ای اشک در غم حسین علیه السلام آتش دوزخ را فرو می‌نشاند و خاموش می‌سازد.^۱ و این سخن - که در روایت آمده است - کنایه از آن است که آن کس که سزاوار آتش دوزخ باشد با گریستن بر آن حضرت از آتش رهایی می‌یابد.

نوع دوم: گریستن بر حسین علیه السلام، کفاره گناهان است و همان‌گونه که در بسیاری از روایات آمده است: «قطره اشکی که در غم حسین علیه السلام از چشمی فرو می‌ریزد گناهانی را که به اندازه کف روی آب دریاها و به تعداد ستارگان است می‌زداید».^۲

نوع سوم: گریستن بر حسین علیه السلام، نیکوترین حالات را برای انسان فراهم می‌آورد و برای انسان حالتی نیکوتر از این نیست که پیامبر و امیر مؤمنان و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، برای او دعا کنند.^۳

نوع چهارم: گریستن بر حسین علیه السلام بهشت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. و در روایات آمده است که «پاداش هر قطره اشک بر حسین علیه السلام آن است که خداوند در بهشت خانه‌ای جاودانه به او عطا می‌کند».^۴

نوع پنجم: گریستن بر حسین علیه السلام درجات و مقام انسان را فراز می‌دهد و درجه‌ای فرازتر از جایگاه برترین آفریدگان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان و امامان هدایتگرش نیست، و در روایتی آمده است که معصوم علیه السلام فرموده است: «گریه کننده بر حسین علیه السلام، همراه ما و هم مقام با ما خواهد بود و این مقام، چنان فراز است که آرزوکنندگان باید آن مقام را آرزو کنند. و این بخش را با بیان اموری که گریه کننده بر حسین علیه السلام بر آن دست می‌یابد به پایان می‌بریم که گریه بر آن حضرت فرازترین هدف‌ها و نهایت آرزوها و غایت آرزوکنندگان است.

۲. کامل‌الزیارات: ۱۰۳ و ۱۰۴.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۰۰ و ۱۰۱.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۰۱.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۰۳.

باب دهم: ویژگی‌های چشم گریان

معصومین علیهم‌السلام در روایات چند ویژگی را برای چشم گریان بر شمرده‌اند:

- ۱- دوست داشتنی‌ترین چشم نزد خداوند، چشم گریان است.^۱
- ۲- در روز رستاخیز هر چشمی به سبب سختی‌های آن روز گریان است مگر چشمی که بر حسین علیه‌السلام گریسته باشد که [صاحب] چنین چشمی به سبب نعمت‌های بهشت، خندان و شادمان است.^۲
- ۳- در روز رستاخیز هر دیده‌ای بر آب کوثر خواهد نگریست اما چشمی که بر حسین علیه‌السلام گریسته است از آن آب بهره‌مند خواهد شد.^۳
- ۴- فرشتگان بر چشمی که بر حسین علیه‌السلام می‌گیرند دست می‌کشند؛ زیرا فرشتگان اشک‌ها را از دیدگان، برمی‌گیرند و گرد هم می‌آورند.^۴

باب یازدهم: ویژگی‌های اشکی که در غم حسین علیه‌السلام از دیده فرو می‌ریزد

این ویژگی‌ها، پنج ویژگی است که از روایات برگرفته شده است:

- ۱- بنابر روایات، اشک‌هایی که در غم حسین علیه‌السلام از دیده فرو ریخته دوست‌داشتنی‌ترین اشک‌ها در پیشگاه خداست.
- ۲- اگر یک قطره از آن اشک‌ها بر دوزخ فرو چکد آتش دوزخ را فرو نشاند.
- ۳- فرشتگان اشک‌هایی را که بر حسین علیه‌السلام فرو ریخته شده، برگرفته و در ظرف‌های شیشه‌ای گرد هم می‌آورند.^۵
- ۴- فرشتگان، اشک‌هایی را که بر حسین علیه‌السلام فرو ریخته شده به گنجینه‌داران بهشت می‌دهند تا آنان اشک‌ها را با آب حیات که از بهشت سرچشمه می‌گیرد بیامیزند تا هزار برابر گوارا تر شود.^۶
- ۵- پاداش هر کار نیکی اندازه‌ای دارد جز پاداش گریستن بر حسین علیه‌السلام.^۷

۲. بحارالانوار ۴۴: ۲۹۳.

۴. بحارالانوار ۴۴: ۳۰۵.

۶. کامل‌الزیارات: ۱۰۶.

۱. کامل‌الزیارات: ۸۱.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۰۲.

۵. منتخب طریحی: ۴۶۲.

۷. کامل‌الزیارات: ۱۰۶.

باب دوازدهم: سخن پایانی

چون این حالت‌های خاص و ویژگی‌های شگفت را شنیدی و شنیدی که در روایت آمده است که «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّفْعَةَ فِينَا؛ همانا هر چیزی پاداشی مقدر و به اندازه دارد جز گریه بر ما [که پاداشش بی‌نهایت است]؛ چرا که پاداشی برای گریستن بر حسین علیه السلام معین نشده است.

مبادا با شنیدن این سخنان، به شگفت بیایی و پاداش‌های شگفت این کار اندک را بسیار بشمیری [و انکار کنی]؛ زیرا این پاداش‌ها برای اشک‌های تو نیست؛ بلکه این پاداش‌های شگفت، در ازای فداکاری حسین علیه السلام در راه خداست.

و مبادا که این پاداش‌هایی را که خداوند به حسین علیه السلام ارزانی می‌دارد بسیار است؛ چرا که تاریخ‌نگاران از بخشش و کرم پادشاهان بسیار گفته‌اند که آنان در برابر خدمت و یا ستایش اندک کسی، به او هدایای بسیاری داده‌اند و بذل و بخشش‌های فراوانی نموده‌اند.

بذل و بخشش «مَعْنُ بِن زائده»

یکی از این وقایع چنین است: شاعری، یکی از پادشاهان را که مَعْنُ بِن زائده نام داشت چنین ستود:

فَيَا جُورَ مَعْنٍ نَاجٍ مَغْنًا بِحَاجَتِي فَلَيْسَ إِلَيَّ مَعْنٍ سِوَالِكَ شَفِيعٍ

ای جود و بخشش مَعْن، خواسته مرا به معن بگو؛ چرا که جز تو در نزد معن، شفاعتگری ندارم.

معن بن زائده در ازای این شعر ستایش آمیز، روز نخست صد هزار درهم به شاعر داد و روز دوم نیز او را فراخواند و دیگر بار صد هزار درهم به او داد. روز سوم نیز او را فراخواند و صد هزار درهم به او داد. چون روز چهارم آن شاعر را فراخواند شاعر از بیم آن که مبادا پادشاه سکه‌ها را بازپس گیرد از شهر گریخت. چون این خبر را به معن دادند گفت: اگر از شهر نمی‌رفت و دیگر بار نزد ما می‌آمد همه خزانه خویش را به او عطا می‌کردم.

پس اگر معن بن زائده در ازای یک بیت شعر که ستایش زبانی یک شاعر است و

تحسینی برخاسته از دل نیست همه خزانه خویش را به شاعر عطا می کند در حالی که معن به آن خزانه نیازمند است و جز آن خزانه، ثروت دیگری ندارد پس چگونه خدایی که ثروتش بی نهایت است به حسین علیه السلام که جسم و جان خویش را در راه خدا فدا نموده است پاداشی بی نهایت عطا نکند؟ حسینی که دست و سرش و همه اعضا و جوارح و رگ های خویش را و همه فرزندان و زنان و خاندان خویش را و آسایش و زندگی خویش را در راه خدا فدا نموده است! حسینی که رنج و عطش را به جان خریده و در مصیبت فرزندان و زنان خویش پریشان گشته است و نیزه و تیرها و شمشیرها پیاپی بر پیکرش فرونشسته و از هر سوزخم زبان و ناسزا شنیده است!

بذل و بخشش «خالصه»

یکی دیگر از حکایت های بذل و بخشش های پادشاهان چنین است:

شخصی خالصة را که معشوقه هشام بود هجو نمود و با گستاخی چنین سرود:

کَمَا ضَاعَ دُرٌّ عَلَى خَالِصَةٍ.

همان گونه که در و گهری که بر سر و گردن «خالصة» آویزان است ضایع شده است و تباه گشته است.

کسی این شعر را با جابجایی یک حرف، چنین تغییر داد:

کَمَا ضَاءَ دُرٌّ عَلَى خَالِصَةٍ.

همان گونه که در و گهری که بر سر و گردن «خالصة» است [از وجود خالصة نور گرفته و] نورانی شده است.

خالصة در برابر این کار شاعر، همه زبور آلات و جواهر خویش را به او داد.

پس اگر خالصة دوست داشتنی ترین اموال خویش را در ازای تبدیل یک حرف در یک شعر، به شاعر می بخشید پس چگونه پروردگار آسمان ها و زمین که بخشنده ترین بخشندگان است به حسین علیه السلام که همه چیز خویش در راه خدا داده است بخشش نکند؟ پاداش های بیکران الهی به حسین علیه السلام جای تعجب و شگفتی ندارد و این عطای الهی به حسین علیه السلام را انکار مکن که در این صورت خدا را بخیل شمرده ای و قلب

حضرت زهرا علیها السلام را شکسته‌ای. شکسته شدن دل حضرت زهرا از رویایی که سید علی حسینی دیده است و علامه مجلسی^۱ و دیگران نقل نموده‌اند به دست می‌آید. هر که پاداش‌های بیکرانی را که برای اشک ربختن در غم حسین علیه السلام مقرر شده است ناروا شمارد و انکار کند پاداش کار حسین علیه السلام را اندک شمرده است؛ زیرا همه پاداش‌هایی که برای گریستن بر حسین علیه السلام داده می‌شود مربوط به خود آن حضرت است؛ زیرا آن هنگام که از آواره شدن حسین علیه السلام اندوهگین می‌گردی و اشک از دیده‌ات جاری می‌شود پاداشی بر گریستن تو می‌دهند به خاطر اشک چشمت نیست آن پاداش را بسیار شماری و انکار کنی بلکه به خاطر آواره شدن حسین علیه السلام از خانه و کاشانه‌اش است که نگذاشتند در هیچ کجای دنیا اقامت گزینند و حتی پس از شهادتش، سر بریده آن حضرت را در یک مکان نگذاشتند [بلکه گاهی بر سر نیزه بود و گاهی پیش روی ابن زیاد و گاهی پیش روی یزید و زمانی بر دروازه شهر شام و زمانی دیگر از درخت آویزان بود و زمانی نیز آن سر مقدس را در تنور نهاده بودند و...] و همچنین پیکر بی سر آن حضرت را به حال خود وانگذاشتند [بلکه آن را زیر سم اسب‌ها لگدمال نمودند]. پس اگر بر این مصیبت‌ها گریستی پاداشی که به تو می‌دهند نه به خاطر اشک‌های توست بلکه به خاطر تشنگی‌هایی است که برای آن حضرت روی داد و نه تنها به خاطر تشنگی آن حضرت بلکه به خاطر پاره‌پاره شدن جگر آن حضرت و زخمی شدن زبان تشنه آن حضرت از شدت مکیدن و پژمرده شدن لب‌ها و تیره و تار شدن دنیا در نظر او از فشار تشنگی و همچنین از شعله‌ور شدن قلب آن حضرت از شنیدن سخن دشمنان بود که می‌گفتند: «آن قدر تو را تشنه نگه می‌داریم که به دوزخ درآیی و از آب دوزخ بنوشی».

پس همان‌گونه که در روایات آمده است که: «اگر قطره اشکی که در غم حسین علیه السلام فرو می‌ریزد بر دوزخ فروچکد آتشش را فرو می‌نشانند». این پاداش اشک چشم تو نیست بلکه پاداش سوختن جگر آن مظلوم است. همچنین اگر از زخمی شدن پیکر پاک آن حضرت اندوهگین گشتی و اشک در دیدگانت حلقه زد پاداشی که خداوند به

تو می دهد نه برای اشک چشم است بلکه برای تحمل و شکیبایی حسین علیه السلام است؛ زیرا بر پیکر آن حضرت که هفت و جب بیش نیست چهار هزار تیز و بیش از هفتاد زخم شمشیر و بیش از هفتاد نیزه فرو نشسته است و با تصور چنین زخم های بیشمار، پی می بریم که در بدن آن حضرت زخم بر روی زخم فرو نشسته است و در این حال باید به جای اشک، خون بگیریم.

همچنین زمانی که از چگونگی شهادتش اندوهگین می شوی و اشک می ریزی این اشک ها، نه به خاطر کشته شدن آن حضرت و نه به خاطر این که حسین علیه السلام را بسان گوسفندی سر بریدند بلکه به خاطر این است که همان گونه که بر گلوی گوسفند، چاقویی را فرود می آورند تا آن را تخر کنند حسین علیه السلام را نیز چنین کردند.^۱

پس مصیبت آن حضرت چه دردناک تر و بزرگ تر از همه مصیبت ها در آسمان ها و زمین است.



پیشانی پیرایه

عنوان هفتم

ویژگی‌های زیارت حسین علیه السلام

- باب اول: فضیلت‌های ویژه زیارت حسین علیه السلام
- باب دوم: فضیلتی خاص در زیارت حسین علیه السلام
- باب سوم: صفات ویژه زیارتگران حسین علیه السلام
- باب چهارم: پاداشی ویژه و شگفت و صفتی ویژه و بی‌همتا
- باب پنجم: احکام شرعی زیارت حسین علیه السلام
- باب ششم: شرایط و آداب شرعی زیارت حسین علیه السلام
- باب هفتم: آثار زیانبار ترک زیارت حسین علیه السلام
- باب هشتم: زمان‌های ویژه زیارت حسین علیه السلام
- باب نهم: جایگزین‌های زیارت حسین علیه السلام
- باب دهم: خطاب‌های ویژه بر حسین علیه السلام
- باب یازدهم: زیارتگران حسین علیه السلام پیش از شهادت آن حضرت
- باب دوازدهم: زیارتگران حسین علیه السلام پس از به خاک سپاری آن حضرت



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد و اطلاع‌رسانی

باب اول: فضیلت‌های ویژه زیارت حسین علیه السلام
این فضیلت‌ها از یازده جهت مورد بررسی است:

جهت اول: رابطه زیارت حسین علیه السلام و عبادت‌ها

بدان‌که به راستی، حکمت خداوند سبحان بر این استوار شده است که اعمال ویژه‌ای را که شامل اعمال واجب و مستحب است بر بندگان امر فرماید که هر یک از آن اعمال، آثار ویژه‌ای در نزدیک شدن به خداوند دارد؛ همانند غذاها که هر یک به نسبت طعم و خاصیتش برای بدن اثر خاصی دارد و نمی‌توان با خوردن یک غذا، از دیگر غذاها بی‌نیاز شد؛ از این روی برخی از محققان گفته‌اند: سزاوار نیست که انسان، فضیلت‌مندترین اعمال را انجام دهد و اعمال دیگر را وارهد؛ چرا که در اعمال دیگر نیز آثار ویژه‌ای است که با وارهاندن اعمال، آن آثار نیز از دست می‌رود.

زیارت حسین علیه السلام، عبادتی است که آثار و ویژگی‌های همه عبادت‌های واجب و مستحب و قولی و فعلی و بدنی و قلبی را در خود گرد آورده است ولی اگرچه زیارت آن حضرت آثار همه عبادت‌ها داراست ولی با این حال انجام واجبات از انسان ساقط نمی‌شود - و این مطلب بحث دیگری است - اینک به آثار عبادت‌ها که در زیارت حسین علیه السلام گرد آمده است اشاره می‌کنیم:

رابطه نماز و زیارت حسین علیه السلام

نماز برترین اعمال و ستون دین است و نماز در زیارت حسین علیه السلام به دو طریق انجام می شود:

نخست: نمازهایی که زیارتگران آن حضرت در کنار قبر مطهر ایشان برپا می دارند که پاداش این نمازها بی نهایت است.

دوم: نمازهایی که هفتاد فرشته برپا می دارند که نماز هر یک با نماز یک میلیون انسان برابری می کند. چنانچه در روایات آمده است که فرشتگان در کنار قبر حسین علیه السلام نماز می گزارند و پاداش آن ها از آن زیارتگران حسین علیه السلام است.^۱

رابطه زکات و زیارت حسین علیه السلام

همان گونه که در روایات آمده است پاداش هر زیارت حسین علیه السلام، برابر با هزار زکات پذیرفته شده است.^۲

رابطه حج و زیارت حسین علیه السلام

حج، برترین اعمال است و حتی از نماز نیز برتر است؛ چرا که در حج، نماز نیز گزارده می شود.

در روایات وارد شده است که زیارت قبر حسین علیه السلام با یک عمره برابری می کند و در روایتی دیگر آمده است که زیارت آن حضرت با یک حج و با دو حج و با ده حج و با بیست حج و بیست و دو حج و بیست و هشت حج و صد حج و بلکه با صد هزار حج برابری می کند. بلکه خداوند به هر گام نهادنی، که زیارتگر آن حضرت به سوی قبر حسین علیه السلام می نهد یک حج و به هر گام برداشتن یک عمره به آن زیارتگر می دهد.^۳

در روایتی از بشیر دقان چنین روایت شده که در زیارت عرفه آمده است: به راستی [هنگامی که] شخصی در رود فرات غسل زیارت می کند و پس آن گاه با

۲. کامل الزیارات: ۱۴۳.

۱. کامل الزیارات: ۸۶.

۳. کامل الزیارات: ۱۵۴ تا ۱۶۴.

شناختی کامل از جایگاه و حق حسین علیه السلام، به سوی قبر آن حضرت گام می‌نهد خداوند به هر گام آن شخص، صد حج پذیرفته شده و صد عمره مبروره ارزانی می‌دارد.^۱

در برخی از روایات، پاداش زیارتگر حسین علیه السلام از این فراتر رفته است و در روایات چنین آمده است که پاداش زیارت حسین علیه السلام برابر با یک حج همراه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و در برخی روایات آمده است که پاداش زیارت آن حضرت برابر با یک حج پذیرفته شده و پاک است که همراه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام شده باشد. و در روایتی دیگر آمده است که بر زیارتگر حسین علیه السلام پاداش دو حج پذیرفته شده و پاک که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام شده باشد داده می‌شود و در روایتی دیگر آمده است که پاداش ده حج این چنین، و در برخی روایات پاداش سی حج این چنین و در برخی روایات پاداش پنجاه حج همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از آن زیارتگر حسین علیه السلام است و در روایتی دیگر، معصومین علیهم السلام پاداش زیارت حسین علیه السلام را برابر با صد حج همراه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار داده‌اند و در روایات دیگر معصومین علیهم السلام چنان پاداش زیارت آن حضرت را افزایش داده‌اند که جرده‌های بشری از شنیدن آن به شگفت می‌آید و آن پاداش چنین است که زیارت حسین علیه السلام برابر با حجی است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله به جا آورده باشد نه حجی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به جا آورند. و نه پاداش زیارت یک حج پیامبر را دارد بلکه پاداشش بیش از این هاست. این پاداش‌ها در روایتی از عایشه آمده است که پیش از این، روایت را نقل کردیم و پایان روایت چنین بود که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که حسین علیه السلام را زیارت کند خداوند نود حج مرا به همراه عمره‌های آن حج‌ها، در کارنامه کردار آن شخص می‌نویسد».^۲

مختلف بودن پاداش‌ها، بر اساس مختلف بودن جایگاه و مراتب ایمان زیارتگران است؛ چرا که در شناخت خدا و شناخت حق و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت و شناخت جایگاه حسین علیه السلام، مراتب زیارتگران متفاوت است و یقین زیارتگران به فضیلت و خصوصیت‌های حسین علیه السلام یکسان نیست. و از جمله خصوصیت‌های حسین علیه السلام، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».

پس بر اساس ایمان و مراتب شناخت زیارتگران، پاداش آنان تغییر می‌کند و گاهی زیارت حسین علیه السلام با حجی که خود پیامبر به جا آورده است برابری می‌کند. شاید دلیل برابری زیارت حسین علیه السلام با حج پیامبر صلی الله علیه و آله آن است که هنگامی که زیارتگری، با وجودی آکنده از شوق و دلی پر مهر نسبت به حسین علیه السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به سوی قبر حسین علیه السلام روی می‌کند کربلا را که همان خانه حقیقی خداست زیارت نموده است در حالی که دلش در مهرورزی به حسین علیه السلام، همان دل پیامبر صلی الله علیه و آله است.

پس چون چنین شخصی در کنار قبر حسین علیه السلام حضور یافت و یا از شهرهای دور، با دلش به آن حضرت روی نمود و با دلی لبریز از غم مصیبت‌های آن حضرت، ایشان را زیارت کرد گویی که با دلی پسان دل پیامبر صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را زیارت نموده است. مهرورزی و نرم دلی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حسین علیه السلام چنان است که آن هنگام که پیامبر در سجده بود و فرزندش حسین علیه السلام که کودکی بیش نبود بر پشت آن حضرت سوار می‌شد پیامبر او را به نرمی بر زمین فرود می‌آورد.^۱

حال اگر زیارتگری، بر خاک افتادن حسین علیه السلام را با ضربه نیزه «ابن وهب مزنی»^۲ به یاد آورد و تصمیم بگیرد که با جان و دل به آن حضرت سلامی هدیه کند گویی که پیامبر صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام روی نموده و به او سلام نموده است.

و از آن روی که مقام حسین علیه السلام در پیشگاه خدا، از مقام و ارزش خانه خدا، فراتر است، پاداش زیارت آن حضرت با فراز و فرود درجه ایمان زیارتگران، متفاوت است و پاداش زیارت آن حضرت به نود حج می‌رسد که توقف پاداش زیارت آن حضرت در نود حج، از اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله است.

رابطه صدقه و زیارت حسین علیه السلام

همان گونه که در روایات آمده است زیارت حسین علیه السلام پاداش هزار صدقه پذیرفته شده را داراست.^۳

۲. مقتل الحسین، خوارزمی ۲: ۳۵.

۱. بحار الانوار ۴۳: ۲۸۳.

۳. کامل زیارات: ۱۴۳.

رابطه روزه با زیارت حسین علیه السلام

همانگونه که در روایت آمده زیارت حسین علیه السلام پاداش هزار روزه‌دار را دربردارد.^۱

رابطه پاری‌رسانی در راه خدا، با زیارت حسین علیه السلام

به راستی که هر که حسین علیه السلام را زیارت کند پسان کسی است که هزار اسب زین و لگام شده را در راه خدا به دیگران، داده است.^۲

رابطه جهاد با زیارت حسین علیه السلام

زیارت حسین علیه السلام، پاداش هزار شهید از شهیدان جنگ بدر را در بر دارد^۳ و بلکه زیارت آن حضرت، پاداش شهیدی را دارد که در راه خدا در خون خود غلتیده باشد.^۴

رابطه آزاد کردن بنده و زیارت حسین علیه السلام

همانا زیارت حسین علیه السلام پاداش آزاد کردن هزار برده را که در راه خدا آزاد شده‌اند دارد.^۵ و در روایت آمده است که هر که پیاده، گام در سفر زیارت حسین علیه السلام نهد به هر گامی که برمی‌دارد و به هر گامی که فرو می‌نهد پاداش آزاد نمودن برده‌ای که از فرزندان اسماعیل علیه السلام است به او داده می‌شود.^۶

رابطه ذکر و سبحان الله گویی با زیارت حسین علیه السلام

در روایت آمده است که خداوند از هر قطره عرقی که از بدن زیارتگر حسین علیه السلام فرو می‌چکد هفتاد هزار فرشته می‌آفرینند که آن فرشتگان خدا را تسبیح گویند و تقدیس کنند.^۷ علاوه بر آن، زیارت آن حضرت پاداش دیگری برابر با تسبیح گویی و لا اله الا الله گویی و ذکر الهی دارد. همچنین زیارت آن حضرت، پاداش ذکر گویی فرشتگان تقرب یافته الهی را نیز دارد.

۲. کامل‌الزیارات: ۱۶۴.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۷۳.

۶. کامل‌الزیارات: ۱۳۴.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۴۳.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۸۳.

۵. کامل‌الزیارات: ۱۶۴.

۷. جامع احادیث شیعه ۱۲: ۳۷۷.

رابطه صله رحم و احسان به مؤمنان، با زیارت حسین علیه السلام

پدر حقیقی ما پیامبر صلی الله علیه و آله است و زیارت نمودن حسین علیه السلام پیوند داری و صله رحم با پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است و احسان نمودن به آنان است.

رابطه اطعام نمودن نیازمندان و زیارت حسین علیه السلام

اطعام نمودن یتیمی که از خویشان است و گرسنه است و یا بینوایی که خاک نشین است از اعمال نیک و شایسته است. زیارت حسین علیه السلام نیز در حقیقت، سیراب نمودن خانواده تشنه حسین علیه السلام و احسان نمودن به امامی است که بر خاک افتاده است؛ چرا که در زیارت حسین علیه السلام چنین می گوئیم: **السلامُ عَلَى الْمَطْرُوحِ بِالْقَرَاءِ**؛

سلام بر آن کسی که بر روی زمین افتاده است» (و وقتی حسین علیه السلام را چنین زیارت می کنیم گویی که بر بینوایی خاک نشین احسان نموده ایم).

رابطه زیارت مؤمن با زیارت حسین علیه السلام

از دیگر کارهای نیک، زیارت نمودن مؤمن و سلام کردن به او و بزرگداشت اوست هر چند به یک بار برخاستن به پای او باشد و یا نشستن در نزد آنان و بزرگداشت آنان باشد؛ و حسین علیه السلام سرور مؤمنان است و زیارت نمودن آن حضرت، هدیه دادن محبت و تعظیم، به آن حضرت است.

رابطه قرض دادن و زیارت حسین علیه السلام

خداوند قرض دادن به مؤمن در مانده را قرض دادن به خداوند، خوانده است. اگر به زیارت حسین علیه السلام که پیشوا و امامی در مانده و دور از وطن است و مردم کوفه و شام همه چیز را از او باز داشتند تا جایی که کسی بر پیکر خونینش نزدیک نشد؛ در حقیقت با زیارت نمودن آن حضرت و نزدیک شدن به آن حضرت، به او قرض داده ای و قرض دادن به حسین علیه السلام، بزرگ ترین قرض دادن به خداست و نمی دانم که خداوند چگونه چنین قرض دادن را پاداش خواهد داد و خداوند بخشنده، چنین کسی را که قرض نیکو داده است به چه مقامی خواهد رساند؟

رابطه عبادت نمودن بیمار و زیارت حسین علیه السلام

خداوند ترک‌کننده عبادت بیمار را چنین نکوهش می‌کند:

«عَبْدِي قَدْ مَرَضْتُ مَا عَذَّتْنِي! اَيُّ بِنْدَةٍ مِنْ! [گویی] من بیمار شدم و تو به عبادتم

نیامدی».

و اگر نیک بنگری زیارت حسین علیه السلام، عبادت نمودن از آن حضرت است، حسینی که از تب و سردرد رنج نمی‌برد که جویای احوالش شویم، بلکه پیکرش زخمی و لبانش تشنه است؛ نه، بلکه عبادت نمودن از بیماری است که مصیبت‌دیده و غم‌زده است، بلکه فراتر از آن؛ او بیماری است که اعضای بدنش پاره‌پاره است، بلکه فراتر از آن؛ او بیماری است که پیکرش زیر سم اسبان لگدمال شده است. در رویایی صحیح دیده‌اند که حضرت زهرا در کنار قبر مطهر فرزندش این حوادث جانسوز را چنین بازگو می‌کند:

وَاسْتَهْلَا لَا تَفِیضاً	أَيُّهَا الْعَيْنَانُ فِیضاً
تَرَكَ الصَّدْرُ رَفِیضاً	وَإِكْبِی بِاللَّطْفِ مَیْتاً
لَا وَلَا كَانَ مَرِیضاً ^۲	لَمْ أَمْرُضْهُ قَتِیلاً

ای دیدگانم! اشک بریزید و خشک نشوید

و بگریید بر شهیدی که در صحرای کربلا کشته شد و سینه‌اش زیر سم اسبان لگدمال شد.

من در لحظات شهادتش نبودم که در کنارش باشم و او نیز بیمار نبود [بلکه در راه خدا کشته شد].

پس چون آهنگ زیارت آن حضرت را نمودی و به کنار قبر آن حضرت مشرف شدی عبادت نمودن آن حضرت را نیز در نظر آور که گویی آن حضرت را در حالی که بر زمین افتاده است عبادت می‌کنی و به هنگام ورود به آستان مقدس آن حضرت با نظاره بر قبر غریبش این حالت عبادت از حسین علیه السلام به تو دست خواهد داد.

رابطه به خاک سپاری مؤمن و زیارت حسین علیه السلام

کفن نمودن و به خاک سپاری و تشییع مؤمنی که جان سپرده است به خصوص این که غریب و دور از وطن باشد پاداشی بی شمار دارد. زیارت حسین علیه السلام نیز در حقیقت غسل نمودن پیکر آن حضرت [با اشک های خویش] و کفن نمودن و دفن نمودن آن حضرت در قلب زیارت کننده است و اگر این گونه حسین علیه السلام را زیارت کردی و در کنار قبر آن حضرت، این مسائل را در نظر آوردی قبری باطنی در درونت قرار گرفته است.

رابطه شاد نمودن مؤمن و زیارت حسین علیه السلام

از فضیلت مندترین اعمال، شاد نمودن دل مؤمن است که این کار نیک، به شکل پیکره ای زیبا در می آید و در همه سختی های پس از مرگ، همراه انسان می گردد.^۱
امام صادق علیه السلام درباره زیارت حسین علیه السلام نیز چنین فرموده است: «اگر زیارتگر حسین علیه السلام می دانست که چه شادی و سروری در دل پیامبر و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و امامان و شهیدان خاندان پیامبر علیهم السلام پدید می آورد و از دعای این بزرگوار چه پاداش و ثوابی در دنیا و آخرت به دست می آورد و نزد خدا ذخیره می شود دوست داشت که همیشه در کنار قبر مطهر حسین علیه السلام منزل گزیند».^۲

پاداش یک زیارت حسین علیه السلام

زیارت حسین علیه السلام از کارهای نیکی است که انسان را به شگفت می آورد؛ زیرا با یک بار زیارت نمودن آن حضرت، پاداش یک زیارت را به انسان نمی دهند بلکه بنا بر روایت صحیحی از «صفوان» پاداش یک زیارت آن حضرت برابر با زیارت کردن آن حضرت تا روز رستاخیز است.

جهت دوم فضیلت زیارت حسین علیه السلام: خواص و پاداش زیارت آن حضرت به تناسب اختلاف حالات زیارتگران آن حضرت، متفاوت است؛ چرا که زیارتگر آن

حضرت، در هر حالت و مرحله‌ای از زیارت، به پاداشی دست می‌یابد که برترین فضیلت‌ها و پاداش‌هاست.

جهت دوم: فضیلت‌های زیارت حسین علیه‌السلام

نگارنده این فضیلت‌ها را از احادیث صحیح گردآوری نموده است که به شانزده فضیلت در شانزده حالت گوناگون می‌رسد:

فضیلت اول زیارت حسین

امام صادق در باره کسی که آهنگ زیارت حسین را نماید فرموده است: به راستی که خداوند فرشتگانی دارد که بر قبر پاک حسین گمارده شده‌اند. پس چون کسی تصمیم گرفت که به زیارت قبر آن حضرت رود خداوند گناهان آن زیارتگر را می‌بخشد و چون در راه زیارت حسین گام بردارد گناهان او را از میان می‌برد و چون گامی دیگر نهد بر ثواب و پاداشش می‌افزاید و پیوسته بر پاداشش می‌افزاید تا این‌که بهشت بر آن زیارتگر واجب شود. و آن هنگام که زیارتگر حسین آهنگ زیارت آن حضرت را کند و غسل زیارت را نیز به جای آورد پیامبر خدا ندا بر می‌آورد که ای مهمان خدا! تو را بشارت باد که در بهشت، همراه من خواهی بود و علی نیز ندا بر می‌آورد که من برآورده شدن خواسته‌هایت را ضمانت می‌کنم و بر عهده می‌گیرم. و آن دو بزرگوار از سمت چپ و راست، آن زیارتگر را تا هنگام بازگشت از زیارت، همراهی می‌کنند.^۱

فضیلت دوم زیارت حسین

چون زیارتگر حسین بار سفر ببرند آسمانیان به او کمک می‌کنند.^۲

فضیلت سوم زیارت حسین

چون زیارتگر حسین برای فراهم کردن زاد و توشه‌اش مبلغی را خرج کند

خداوند در برابر هر درهمی که خرج کرده است پاداشی بسان کوه أحد به او ارزانی می‌دارد و چند برابر آنچه را که خرج نموده است به او عطا می‌کند و هر بلایی که بر او فرود آمده باز می‌گرداند.

در روایتی از ابن سنان چنین آمده است که در برابر یک درهمی که زیارت‌تگر حسین علیه السلام خرج نموده است هزار هزار هزار و ده بار کلمه هزار را تکرار نمود - از آن زیارت‌تگر می‌شود [و خشنودی خدا و دعای پیامبر و امامان علیهم السلام شامل حالش می‌شود] و خشنودی خدا برای او خیر است و دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و امامان علیهم السلام برای او خیر و برکت است.^۱

فضیلت چهارم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارت‌تگر حسین علیه السلام برای زیارت آن حضرت از خانه‌اش بیرون آمد ششصد فرشته از شش جهت او را بدرقه می‌کنند.^۲

فضیلت پنجم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارت‌تگر حسین علیه السلام راهی زیارت شود گامی ننهد جز آن که بر او دعا کنند^۳ و به هر گام نهادن، هزار حسنه و پاداش به او دهند^۴ و اگر با کشتی راهی زیارت آن حضرت شود چون کشتی به راه افتد ندایی برخیزد که «ای زیارت‌گران حسین! آگاه باشید که پاک شدید و بهشت، برای شما پاکیزه گردید».^۵ و اگر زیارت‌تگر آن حضرت با مرکب رود به هر حرکت مرکبش، هزار حسنه از آن او می‌گردد.^۶

فضیلت ششم زیارت حسین علیه السلام

بنابر فرمایش امام صادق علیه السلام چون در راه سفر، آفتاب بر روی زیارت‌تگر حسین علیه السلام تابید گناهانش را فرو می‌بلعد همان گونه که آتش، هیزم را می‌بلعد و از میان می‌برد.^۷

۲. کامل‌الزیارات: ۱۹۰.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۳۳.

۶. کامل‌الزیارات: ۱۳۴.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳. کامل‌الزیارات: ۲۹۷.

۵. کامل‌الزیارات: ۱۳۵.

۷. کامل‌الزیارات: ۲۹۷.

فضیلت هفتم زیارت حسین علیه السلام

هنگامی که زیارت‌نگر حسین علیه السلام از گرمای هوا و یاسختی سفر عرق کرد. در کتاب مزار کبیر روایت شده که - از هر قطره عرق زیارت‌نگر حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفریده می‌شود که همگی خداوند را تا روز رستاخیز تسبیح می‌گویند و برای زیارت‌نگران حسین علیه السلام طلب بخشش می‌کنند.^۱

فضیلت هشتم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارت‌نگر حسین علیه السلام، در رود فرات غسل زیارت به جای آورد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را ندا می‌دهد که ای مهمان خدا! بر تو بشارت باد که در بهشت همراه من خواهی بود. پس آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام ندا برمی‌آورد که من برآورده شدن خواسته‌های شما و رهایی از بلاهای دنیا و آخرت را برای شما ضمانت می‌کنم.

فضیلت نهم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارت‌نگر حسین علیه السلام، پس از انجام غسل، راهی زیارت آن حضرت شود به هر گامی که می‌نهد و برمی‌دارد خداوند صد حج پذیرفته شده و صد عمره پذیرفته شده و صد جهاد همراه پیامبر صلی الله علیه و آله را که با سرسخت‌ترین دشمنان انجام یافته است در نامه کردار آن شخص می‌نویسد.^۲

فضیلت دهم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارت‌نگر حسین علیه السلام به کربلا نزدیک شد چند گروه از فرشتگان به استقبال او می‌آیند که از جمله آن‌ها، چهار هزار فرشته‌ای است که روز عاشورا به یاری حسین علیه السلام شتافتند [و آن حضرت یاری آنان را نپذیرفت] و پس آنگاه از سوی خدا فرمان یافتند که در کنار قبر حسین علیه السلام بمانند [و عزاداری کنند]. از دیگر گروه‌های فرشتگان که به استقبال زیارت‌نگر حسین علیه السلام می‌آیند هفتاد هزار فرشته‌اند و فرشتگانی دیگر نیز به استقبال او می‌آیند^۳ که در بخش فرشتگان بیان خواهیم کرد.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۷۲. ۲. کامل‌الزیارات: ۱۷۲.

۳. کامل‌الزیارات: ۸۳ و ۸۵ و ۱۱۵ و ۱۱۹ و ۱۲۱.

فضیلت یازدهم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارتگر حسین علیه السلام، قبر آن حضرت را زیارت نمود حسین علیه السلام به او نظر [رحمت] می افکند و برای او دعا می کند، پس آنگاه پیامبر خدا و امیر مؤمنان علیه السلام برای آن شخص طلب بخشش می کنند،^۱ سپس فرشتگان برای او دعا می کنند و پس از آنان، پیامبران و فرستادگان خدا برای او دعا می کنند. پس آنگاه همه پاداش هایی را که برای همه عبادت ها بر شمردیم در نامه کردارش نوشته می شود. سپس فرشتگان با او مصافحه می کنند و از نور عرش نشانی بر رخسارش می زنند که «این شخص، زیارتگر قبر پسر خاتم پیامبران سیدالشهداء است».^۲

فضیلت دوازدهم زیارت حسین علیه السلام

چون زیارتگر حسین علیه السلام آهنگ بازگشت به سوی خانه و خانواده اش را کند چند گروه از فرشتگان او را بدرقه می کنند و به خصوص، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را بدرقه می کنند. و همان چهار هزار فرشته و هفتاد هزار فرشته، که به استقبالش آمده بودند به بدرقه اش می آیند و به خصوص دو فرشته او را بدرقه می کنند و هنگامی که از او جدا می شوند تا هنگام بازگشت دعایش می کنند و می گویند: «ای دوست خدا! گناهانت بخشیده شد و تو در زمره حزب خدا و لشکر خدا و حزب پیامبر خدا و حزب اهل بیت پیامبر علیه السلام هستی. به خدا سوگند که هرگز آتش را به چشمت نخواهی دید و آتش تو را نخواهد دید و به سوزاندن تو، طمع نخواهد کرد»^۳، پس آنگاه نداگری ندا می دهد: «طوبی لک! طیب و طابث لک الجنة! خوشا بر تو! پاک شدی و بهشت برای تو پاکیزه شد».^۴

فضیلت سیزدهم زیارت حسین علیه السلام

چون آن زیارتگر، یک یا دو سال پس از زیارتش، جان سپرد همان فرشتگان بر سر جنازه اش گرد می آیند و برای او طلب بخشش می کنند.^۵ پس آنگاه حسین علیه السلام به

۲. کامل الزیارات: ۲۶۵.

۴. کامل الزیارات: ۱۳۳.

۱. امالی، طوسی ۱: ۵۴.

۳. کامل الزیارات ۱۳۳ و ۱۳۴.

۵. کامل الزیارات: ۲۵۹.

دیدارش می‌آید. در روایتی آن حضرت فرموده است: «مَنْ زَارَنِي زُرْتُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ!» هر که مرا زیارت کند پس از مرگش او را زیارت خواهم کرده.

و ممکن است که حسین علیه السلام در لحظات نخست مرگ آن شخص، به دیدارش آید و یا پس از این که او را در قبر نهادند و در شب نخست که شب وحشت و تنهایی اوست به دیدارش آید. پس ای غریبان و تنهایان و وحشت‌زدگان در قبرها! ای کسی که می‌دانی که پس از مرگ، دیگر کسی رویارو با تو دیدار نخواهد کرد بلکه اگر کسی به دیدار تو آید از فاصله دومتري از خاک قبر که میان تو و اوست می‌ایستد!

ای کسی که می‌دانی پس از مرگ، میان تو و مردم گسسته می‌شود و تو دیگر آنان را نخواهی دید و آنان تو را رویارو نخواهند دید!

اگر به زیارت قبر حسین علیه السلام شتابی آن حضرت نیز به هنگام وحشت و تنهاییات در قبر، به دیدار تو می‌آید و تو او را می‌بینی و او تو را می‌بیند. آیا می‌پندارید که پس دیدار رو در رو با حسین علیه السلام و سلام و درود گفتن آن حضرت بر شما، باز هم وحشت و تنهایی و سختی قبر باقی خواهد ماند؟

به هر اندازه که در زندگی خویش، آن حضرت را زیارت کرده باشید و هر چند بار که به زیارت آن حضرت شتافته باشید و به آن حضرت شوق ورزیده باشید آن حضرت در وحشت و تنهایی قبر، به دیدارتان خواهد آمد و با شما انس خواهد گرفت.

فضیلت چهاردهم زیارت حسین علیه السلام

اگر زیارتگر حسین علیه السلام در میانه سفر به سوی زیارت آن حضرت، جان سپارد امام صادق علیه السلام فرموده است که: «فرشتگان جنازه‌اش را تشییع می‌کنند و برای او حنوط و جامه بهشتی می‌آورند و آن جامه را بر روی کفنش می‌پوشانند و زیر پایش گل‌های خوشبو می‌گسترانند و زمین پیرامونش را از پیش رو و پشت سر و از بالای سر و پایین پایش تا سه میل فراخ می‌سازند و دری از بهشت را به روی قبرش می‌گشایند و قبرش از بوی خوش بهشت تا روز رستاخیز آکنده می‌شود».^۲

فضیلت پانزدهم زیارت حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرموده است که اگر زیارتگر حسین علیه السلام در میانه سفر به سوی حرم آن حضرت، زندانی شود و یا ستمگری او را بزند به ازای هر روزی که در زندان باشد و یا غمگین شود تا بریایی روز رستاخیز شادی و سروری در دلش پدید می آید. راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر پس از زندانی کردنش، او را بزنند چه پاداشی خواهد داشت؟ آن حضرت فرمود: به هر ضربه ای که به او بزنند یک حوری بهشتی به او داده می شود و برای هر دردی که در بدنش پدید آید هزار هزار حسنه به او دهند و هزار هزار گناه از گناهانش بخشیده شده و از میان می رود و مقامش هزار هزار درجه فراز می یابد و هنگام حسابرسی در روز رستاخیز، با پیامبر صلی الله علیه و آله هم صحبت می شود تا آنگاه که مردم از حسابرسی فراغت یابند و حاملان عرش با او مصافحه می کنند و به او می گویند که هر چه دوست داری بخواه [که برآورده می شود]. همچنین زننده او را به هنگام حسابرسی رستاخیز می آورند و بدون این که از او چیزی پرسند و بر حسابش رسیدگی کنند بازویش را گرفته و نزد فرشته ای می برند و او از آب جوشان و گندیده دوزخ و از چرک خونابه دوزخیان به او می دهد تا بنوشد و او را بر فراز کوه هایی که گرداگردش را آتش فرا گرفته است می نهند و می گویند: به خاطر این که پیش از این، این زیارتگر حسین علیه السلام را کتک زدی عذاب و کفرت را بجوش.

در همین حال، آن زیارتگر، مهمان خدا و پیامبر خداست و او را نزدیک در دوزخ می برند و می گویند: زننده خویش و عذاب هایی را که می کشد ببین. آیا اینک دلت آرام گرفت و انتقام تو از او گرفته شد؟ آن زیارتگر می گوید: سپاس خدای را که به خاطر فرزند پیامبر، مرا یاری نمود.^۱

فضیلت شانزدهم زیارت حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرموده است: «اگر زیارتگر حسین علیه السلام در میانه سفر به سوی حرم آن حضرت کشته شود با نخستین قطره ای که از خونس بر زمین فرو می چکد گناهانش

بخشیده می‌شود و سرشتش شستشو می‌شود و چنان سرشتش پاک می‌شود که از آن سرشت، فرشتگان آفریده می‌شوند.

او پسان پیامبران اخلاص یافته، خالص و پاک می‌گردد و سرشت حیوانی کافران از وجودش زدوده می‌شود و قلبش شستشو داده شده و سینه‌اش گشاده می‌گردد و از ایمان لبریز می‌شود و در حالی با خدا دیدار می‌کند که جانش از هر آلودگی که پیکرها و دل‌ها به آن آلوده شده‌اند پاک شده است و شفاعت او درباره‌ی خاندانش و هزار نفر از برادران دینی‌اش پذیرفته می‌شود و فرشتگان به همراه جبرئیل و فرشته‌ی مرگ، نماز میت او را برپا می‌دارند و کفن و حنوط او را از بهشت می‌آورند و قبرش را فراخ می‌گردانند و چراغ‌هایی در قبرش می‌نهند [تا روشنی بخشد] و دری از بهشت را به روی او می‌گشایند و فرشتگان با هدایایی از بهشت نزد او می‌روند و او را هجده روز به «حظيرة القدس» که در فراز بهشت است می‌برند و او در حظيرة القدس پیوسته با اولیاء خدا خواهد بود تا آنگاه که نفخه در صور دمیده شود و همگان بمیرند و چیزی باقی نماند.

و چون نفخه دوم در صور دمیده شود او از قبرش برانگیخته شود و نخستین کسانی که با او مصافحه می‌کنند پیامبر خدا ﷺ و امیر مؤمنان و امامان علیهم‌السلام هستند که او را بشارت می‌دهند و می‌گویند: با ما همراه باش. پس او را با خود می‌برند و در کنار حوض کوثر نگاه می‌دارند و او از آب کوثر می‌نوشد و به هر که دوست دارد از آن آب می‌نوشاند.^۱

جهت سوم: زیارت حسین علیه‌السلام جان را به گونه‌ای ویژه خالص می‌کند.

خالص شدن در چهل حدیث معتبر و صحیح چنین معنی شده است که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی زیارتگر را می‌بخشد.^۲ و در روایات دیگری نیز آمده است که «[زیارتگر حسین علیه‌السلام چنان از گناهان پاک می‌شود که] پسان روزی می‌گردد که از مادرش متولد شده است»^۳ و در برخی روایات دیگر آمده است که «زیارتگر

۲. کامل‌الزیارات: ۱۳۸ و ۱۴۱.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۲۴.

۳. «امالی» طوسی ۲: ۲۸.

حسین علیه السلام از گناهان پاک می گردد همان گونه که لباس کثیف در آب، پاک می شود.^۱
و شگفت آور آن که زیارتگر حسین علیه السلام با نخستین گامی که به سوی زیارت آن
حضرت می نهد به این پاداش ها دست می یابد و پس از آن، به هر گامی که می نهد
تقدیس می شود و مقامش به جایی می رسد که خداوند با او سخن می گوید و
می فرماید: «بنده ام! از من بخواه تا به تو عطا کنم».^۲

و در روایتی آمده است که پس از آنکه زیارتگر حسین علیه السلام نماز زیارت را به جای
آورد فرشته ای نزد او می رود و می گوید: «پیامبر خدا به تو سلام می رساند و
می فرماید: گناهان گذشته تو بخشیده شد پس اعمالت را از سر گیر».^۳

جهت چهارم: زیارتگر حسین علیه السلام دیگران را نیز نجات می دهد.

«سيف تَمَار» روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: «زَائِرُ الْحُسَيْنِ مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
لِمَاؤِ رَجُلٍ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَّهَتْ لَهُمُ النَّارُ»^۴ در روز رستاخیز زیارتگر حسین علیه السلام شفاعت کننده
صد نفر خواهد بود که دوزخ بر همگی آنان واجب شده است.
در روایتی دیگر آمده است که در روز رستاخیز، نداگری به زائران حسین علیه السلام ندا
می دهد: «خُذُوا بِئِدِي مَنْ أَحْبَبْتُمْ وَأَدْخُلُوهُ الْجَنَّةَ»^۵ دست هر آن کس را که دوست دارید
بگیرید و به بهشت درآرید.

جهت پنجم: جاودانگی زیارت حسین علیه السلام

هر عملی پس از مرگ انسان، پایان می یابد هر چند پاداشش بر جای ماند ولی
زیارت حسین علیه السلام تا برپایی روز رستاخیز پیوسته باقی است؛ زیرا «صفوان» از امام
صادق علیه السلام روایت نموده که آن حضرت فرموده است: هنگامی که کسی از خانه اش
بیرون آید و آهنگ زیارت حسین علیه السلام را کند از فراز سر و پایین پا و سمت راست و
چپش هفتصد فرشته او را بدرقه می کنند تا این که او را به کنار قبر آن حضرت

۲. ثواب الاعمال: ۱۱۷.

۴. کامل الزیارات: ۱۶۵.

۱. کامل الزیارات: ۱۴۴.

۳. ثواب الاعمال: ۱۱۶.

۵. کامل الزیارات: ۱۶۶.

می‌رسانند. پس چون آن شخص، قبر حسین علیه السلام را زیارت نمود نداگری ندا می‌دهد: «گناهانت بخشیده شد، کردارت را از سر گیر». پس آنگاه آن فرشتگان او را تا خانه‌اش همراهی می‌کنند و چون او را به خانه‌اش رساندند می‌گویند: تو را به خدا سپردیم. پس از آن، فرشتگان تا روز مرگ آن شخص و پس از مرگش، پیوسته و هر روز قبر حسین علیه السلام را زیارت می‌کنند و پاداش زیارت آنان، از آن شخص است.^۱

جهت ششم: با زیارت حسین علیه السلام کار ناممکن، ممکن می‌شود

با زیارت حسین علیه السلام، کار ناممکن که همان پاداش حج گزارِ همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است ممکن و دست‌یافتنی می‌شود.

این مطلب در روایت‌های بسیاری ذکر شده است که لطیف‌ترین و زیباترین آن‌ها، روایتی است که موسی بن القاسم الحضر می‌روایت نموده است. موسی گوید: امام صادق علیه السلام در روزهای آغازین زمامداری منصور دوانیقی به عراق آمد و وارد نجف شد و به من فرمود: ای موسی! به شاهراه برو و بایست و به راه‌بنگر که مردی از بخش قادسیه خواهد آمد. چون آن مرد به تو رسید او را بگو که مردی از فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو را فرامی‌خواند. و آن مرد با تو خواهد آمد. راوی گوید: به آنجا رفتم و سر راه ایستادم و هوا به شدت گرم بود. آن قدر ایستادم که نزدیک بود از فرمایش امام علیه السلام سرپیچی کنم و بازگردم و انتظار را واره‌انم. در این حال، ناگاه دیدم که گویا مردی شترسوار به سویم می‌آید. پیوسته او را نگریستم تا به من رسید. او را گفتم: این‌جا مردی از فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو را فرامی‌خواند و نشانه‌های تو را برای من بازگو نموده است. آن مرد گفت: مرا نزد او ببر. راوی گوید که او را نزدیک خیمه آن حضرت بردم و شترش را خوابانید. در این هنگام امام علیه السلام او را فراخواند و آن مرد باده‌نشین به نزد امام علیه السلام درآمد و من نزدیک در خیمه شدم. سخنان ایشان را می‌شنیدم و آنان را نمی‌دیدم.

پس امام صادق علیه السلام به او فرمود: از کجا می‌آیی؟ عرض کرد: از دورترین نقاط یمن.

فرمود: تو از فلان جا هستی؟ عرض کرد: آری، من از فلان جا هستم. فرمود: از چه رو به این جا آمده‌ای؟ عرض کرد: برای زیارت حسین علیه السلام آمده‌ام. فرمود: جز زیارت حسین علیه السلام، کار دیگری انجام نخواهی داد؟ عرض کرد: خواهان چیز دیگری نیستم جز آن که در پیشگاه [قبر] حسین علیه السلام نماز گزارم و زیارتش نمایم و بر او درود فرستم و پس آن گاه به دیار خویش بازگردم. فرمود: چه فایده‌ای را از زیارت ایشان می‌جویی؟ عرض کرد: بر این باوریم که زیارت آن حضرت مایهٔ فوزی و برکت در جان‌ها، خانواده‌ها، فرزندان، دارایی‌ها و زندگی ما است و موجب برآورده شدن حاجت‌های ما است. راوی گوید: امام صادق علیه السلام به آن شخص فرمود:

ای برادر یعنی! آیا نمی‌خواهی که از فضیلت زیارت حسین علیه السلام، فوزی‌تر گویم؟ عرض کرد: آری، ای فرزند پیامبر خدا! بر آن بیفزای. فرمود: به راستی، زیارت حسین علیه السلام با یک حج پذیرفته شده و کامل و پاک که به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد برابری می‌کند. آن مرد یعنی به شگفت آمد. امام علیه السلام فرمود: آری، به خدا سوگند که با دو حج درست و پذیرفته شده و پاک که به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد برابری می‌کند. آن مرد یعنی دیگر بار به شگفت آمد و امام علیه السلام بر تعداد این حج‌ها بیفزود تا این که فرمود: زیارت حسین علیه السلام با سی حج درست و پذیرفته شده و پاک که همراه با پیامبر گزارده شده باشد برابری می‌کند.^۱

جهت هفتم: با زیارت حسین علیه السلام، پاداش کاری که محال است به دست می‌آید. این همان پاداشی است که عایشه در روایتی نقل کرده است که پاداش حجی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است از آن زیارتگر حسین علیه السلام می‌شود.^۲

جهت هشتم: خداوند زیارتگران حسین علیه السلام را ناامید نمی‌کند. به راستی که خداوند سوگند یاد نموده است که زیارتگر حسین علیه السلام را ناامید نسازد. در روایتی که ابن محبوب از امام باقر علیه السلام روایت نموده است این مطلب ذکر شده است

که امام باقر علیه السلام فرمود: «به راستی، حسین علیه السلام که صاحب کربلاست مظلومانه و پریشان و لب تشنه و با حالتی اندوه‌بار کشته شد. خداوند به ذات پاکش سوگند یاد فرموده است که هر اندوه‌گین و پریشان و مصیبت‌زده‌ای و هر گناهکار و غم‌زده و لب تشنه‌ای و هر جویای حاجتی که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند و پس از زیارت آن حضرت، در کنار قبرش دعا کند و به وسیله حسین علیه السلام به خداوند تقرب جوید غم و مصیبت او زدوده می‌شود و خواسته‌های او برآورده می‌شود و گناهانش بخشیده شده و عمرش دراز می‌گردد و روزی‌اش فراخ می‌گردد.^۱

پس ای خردمندان! عبرت بگیرید.

جهت نهم: پاداشی که نهایت آرزوی همگان است.

این ویژگی و پاداش در روایتی چنین ذکر شده است: «چون خداوند، زیارتگر حسین علیه السلام را در راه زیارت آن حضرت، شب‌ها بیدار و روزها خسته می‌بیند چنان رحمتگرانه بر او می‌نگرد که فردوس اعلیٰ بر او واجب می‌شود».^۲

جهت دهم: آثار ویژه زیارت

از جمله آثار زیارت، در روایات چنین آمده است که زیارت بر عمرها و روزی‌ها می‌افزاید^۳ و در زیارت عرفه آمده است که زیارت حسین علیه السلام دل انسان را درباره عقاید درست و حق اسلام، آرام و استوار می‌سازد و سبب از میان رفتن شبهه‌هایی است که در دل پدید می‌آید.^۴ و این اثر، از همه آثار زیارت فراتر و ارزشمندتر است؛ چرا که دیگر آثار زیارت، متوقف بر پدیدار شدن این اثر است. از دیگر آثار زیارت حسین علیه السلام این است که بلاهای بد و مرگ‌های بد را زیارتگر دور می‌سازد.^۵

از دیگر آثار زیارت این است که اگر کسی حسین علیه السلام و یاپدر و یامادر و یابراذر آن حضرت را زیارت کند پیامبر صلی الله علیه و آله او را در برابر همه هراس‌ها و سختی‌های روز

۱. کامل‌الزیارات: ۲۹۵.

۲. کامل‌الزیارات: ۱۷.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۶۸.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۵۱.

۵. تهذیب‌الاحکام ۶: ۴۲.

رستاخیز بیمه می کند و رهایی و نجات آن زیارتگر را تضمین می کند.^۱ این ضمانت پیامبر در پانزده حدیث آمده است.

جهت یازدهم: فضیلت های شگفت زیارت حسین علیه السلام

از جمله فضیلت های شگفت زیارت حسین علیه السلام این است که زیارت آن حضرت از زیارت امامی که زنده است برتر و فضیلت مندتر است. برای مثال؛ اگر امام صادق علیه السلام زنده بود و تو به خدمتش می رسیدی و با او هم سخن می شدی و به گفتگو می نشستی، کم فضیلت تر از زیارت حسین علیه السلام در این روزگار است.

همان گونه که در روایتی ابن ابی یعفور گفته است: به دیدار امام صادق علیه السلام شتافتم. پس آن گاه به ایشان عرض کردم: شوق دیدار شما، چنان در دلم شعله ور بود که برای رسیدن به خدمت شما به رنج و سختی فرو افتادم.

امام علی علیه السلام فرمود: به پروردگار خویش شکوه منما که تو از دیاری آمده ای که [حسین علیه السلام در آن جا مدفون است] حقش بر تو بزرگتر و بیشتر است.

عرض کردم: چه کسی حقش بر من بزرگتر و بیشتر است؟

فرمود: آن بزرگوار، حسین بن علی علیه السلام است.

حقش این بود که به زیارتش می رفتی و خدای را در حرم او می خواندی و خواسته های را از ایشان می خواستی.^۲

از دیگر فضیلت های شگفت حسین علیه السلام این است که امام باقر علیه السلام به دیدار زیارتگر حسین علیه السلام می رفت. در این باره روایت شده است که حمران گوید: به زیارت قبر حسین علیه السلام شتافتم. چون از سفر بازگشتم امام باقر علیه السلام همراه عمر بن علی بن عبداللّه بن علی به دیدارم آمدند و آن حضرت به من فرمود: ای حمران! بشارت باد بر تو که هر کس قبور شهیدان آل محمد صلی الله علیهم اجمعین را خداجویانه [و پاکدلانه] زیارت کند بسان روزی که به دنیا آمده است از گناهان پاک می شود.^۳

از شگفت‌ترین فضیلت‌های زیارت حسین علیه السلام آن است که خداوند در لحظه‌های نازل نمودن رحمتش، بر زیارتگران آن حضرت عنایتی ویژه دارد. همان‌گونه که در روایتی، پس از بازگونی نمودن لحظه‌های فرود آمدن رحمت الهی در هر روز، چنین آمده است: و خداوند زیارتگر قبر حسین علیه السلام و خانواده او و هر آن کس را که مورد شفاعت آن زیارتگر در روز رستاخیز قرار گیرد به گونه‌ای ویژه می‌بخشد؛ هر چند آتش دوزخ بر او واجب شده باشد.^۱

از لطیف‌ترین و زیباترین فضیلت‌های زیارت آن حضرت، این است که زیارتگران حسین علیه السلام چهل سال زودتر به بهشت درمی‌آیند^۲ و هر پدیده‌ای از زیارتگر آن حضرت تبرک می‌جوید و بانگریستن بر زیارتگر حسین علیه السلام خیر برکت می‌جوید؛^۳ چرا که زیارتگر حسین علیه السلام به قبر آن حضرت نگریسته است. از دیگر فضیلت‌های شگفت آن حضرت - که در روایات بسیاری ذکر شده است - این است که همه پاداش‌های زیارت آن حضرت برای مردم بیان نشده است. همان‌گونه که در روایتی صحیح آمده است که «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَتَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهَا مَرَاتٍ»^۴؛ اگر مردم از فضیلت و پاداش زیارت حسین علیه السلام آگاه می‌شدند از شوق جان می‌سپردند و چندین بار جان از پیکرشان جدا می‌شد.

در روایتی دیگر آمده است که اگر مردم از همه پاداش‌ها و فضیلت‌های زیارت آن حضرت آگاهی می‌یافتند چهار دست و پا بر زمین راه رفته و از شهرهای مختلف به زیارت آن حضرت می‌شتافتند.^۵

باب دوم: فضیلتی خاص در زیارت حسین علیه السلام

ما به خاطر ارزش این فضیلت، آن را جداگانه بیان می‌کنیم. بیان این فضیلت به یک مقدمه نیازمند است:

۲. کامل‌الزیارات: ۱۳۷.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۴۲.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۶۶.

۳. کامل‌الزیارات: ۳۲۵.

۵. کامل‌الزیارات: ۲۸ و ۲۹.

بی گمان آنچه که درباره پاداش و فضیلت های اعمال نیک و دعاها آمده است همه آن ها بستگی به انجام آن عمل و نبود موانع دارد؛ برای مثال برای دارو ها خواصی ذکر شده است ولی هر دارو موانعی دارد که مانع از اثرگذاری دارو در بدن انسان می شود. برای مثال سکنجبین صفرا را از میان می برد ولی اگر سکنجبین اثر نکرد به خاطر خوردن چیزی پیش از سکنجبین و یا پس از آن است و یا به سبب تغییری است که در مزاج پدید آمده است؛ پدیدار شدن فضیلت هایی که درباره اعمال نیک و دعاها بیان کردیم بستگی به عدم وجود موانع دارد؛ گاهی مانع چنان است که همه فضیلت یک کار نیک را از میان می برد و گاهی، تنها بخشی از فضیلت را از میان می برد؛ از این روی، حالات مردم در روز رستاخیز گوناگون است؛ برخی از آنان چنان با ایمان هستند که از همان هنگام جان دادن، از عذاب و سختی نجات می یابند و برخی از مردم، پس از جان دادن عذاب آور، از عذاب رهایی می یابند و برخی دیگر، پس از عذاب های عالم برزخ نجات می یابند. برخی در آغاز روز رستاخیز نجات می یابند و برخی، در میانه روز رستاخیز و برخی، در یکی از توقفگاه های محشر، نجات می یابند. گاهی چنان موانع ایمان، بر انسان چیره می شود که حتی پس از عذاب عالم برزخ و یا پس از عذاب عالم محشر و یا پس از عذاب دوزخ نیز، انسان نجات نمی یابد و چه بسا، چنان ایمان از وجود انسان رخت بر می بندد، که انسان جاودانه در دوزخ باقی می ماند. پناه بر خدا از این عذاب ها!

این مطالب درباره همه کردارها و پاداش ها صادق است.

اکنون که این مقدمه را دریافتی بدان که زیارت حسین علیه السلام خصوصیتی دارد که موجب برتری زیارت آن حضرت بر دیگر کارهای خیر شده است و این خصوصیت چنین است که اگر موانعی پدید آید که از پدیدار شدن آثار زیارت حسین علیه السلام بازدارد، همه آثار زیارت آن حضرت از میان نمی رود؛ زیرا راه ها و جایگاه نجات بخش آن حضرت، بسیار است و اگر مانعی پدید آید و از یکی از آثار زیارت آن حضرت بازدارد آثار دیگر بر جای خود باقی است. خداوند اعمال دیگر را چنین مقرر فرموده است که اثر و پاداش هر عملی، در یکی از جایگاه های عالم برزخ و یا عالم محشر

پدیدار می گردد؛ پس اگر مانعی پدید آید و از بروز اثر عملی در آن جایگاه باز دارد، همه اثر آن عمل از میان می رود. ولی زیارت حسین علیه السلام چنین نیست و اگر زیارتگر آن حضرت گناهی مرتکب شود و یکی از آثار زیارت آن حضرت از میان رود دیگر آثار زیارت آن حضرت باقی است.

دلیل این مطلب روایاتی است که در این باره آمده است. برای نمونه؛ در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که چون در چهلمین روز شهادت حسین علیه السلام، به زیارت قبر آن حضرت شتافت به گونه ای خاص قبر آن حضرت را زیارت نمود پس آن گاه فرمود: همانا چون پای دوستدار و زیارتگر حسین علیه السلام به سبب ارتکاب گناهان در مقامی از مقامات عالم برزخ و قیامت بلغزد خداوند گام دیگر او را در مقام و جایگاهی دیگر استوار خواهد ساخت.^۱ به بیان دیگر؛ چون آثار و فضیلت های زیارت حسین علیه السلام برای زیارتگر، پدیدار شد بسان کودکی که تازه از مادرش به دنیا آمده است پاک و بی گناه از دنیا خواهد رفت و به فرازترین درجات زیارتگران آن حضرت که اعلی علیین و جایگاه کزوبین و دیگر درجات است دست می یابد.

و اگر زیارتگر آن حضرت به خاطر گناهان بسیارش، به این مراتب و جایگاه های فراز دست نیافت و با کوله باری از گناه، از دنیا رفت امید است که به هنگام جان دادن و یا در آغاز عالم برزخ، حسین علیه السلام به دیدارش آید و او را از عذاب نجات دهد و اگر به سبب بزرگی گناهان زیارتگر، دیدار حسین علیه السلام با او به تأخیر افتد امید است که آن حضرت در عالم برزخ به دیدارش رود و به تأخیر افتادن دیدار حسین علیه السلام با زیارتگر خویش، بستگی به قابلیت ها و موانعی دارد که آن زیارتگر را در برگرفته اند.^۲

اگر زیارتگر حسین علیه السلام چنان گناهکار بود که آن حضرت در عالم برزخ به دیدارش نیامد امید است که چون رستاخیز برپا شد و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه جبرئیل علیه السلام آمدند و رخسار اهل محشر را نگرینند زیارتگران آن حضرت را برگزینند [و به بهشت برند]؛ چرا که بر پیشانی زیارتگران حسین علیه السلام این جمله در هاله ای از نور نقش بسته است: «هَذَا زَائِرُ قَبْرِ خَيْرِ الشُّهَدَاءِ». پس هر که چنین نشانی بر رخسار داشته باشد

بازویش را می گیرند و از سختی ها و هراس های روز رستاخیز نجاتش می دهند.
 اگر زیارتگر حسین علیه السلام چنان غرق در گناه باشد که این نشان نورانی هم از
 پیشانی اش محو شود و او در روز محشر در عذاب و سختی باشد باز هم امید است که
 نجات یابد؛ چرا که در روز رستاخیز نداگری ندا می دهد: «پیروان آل محمد کجا
 هستند؟» در این هنگام بسیاری از انسان ها که کسی جز خدا، از تعدادشان آگاه نیست
 بر می خیزند. پس آن گاه نداگری ندا می دهد: «زیارتگران حسین بن علی کجا هستند؟»
 پس گروهی بر می خیزند و به آنان گفته می شود: «دست هر کس را که دوست دارید
 بگیرید و به بهشت برید». و آنان دست هر که را که دوست دارند می گیرند و به بهشت
 می برند. حتی یک نفر به یکی از زیارتگران می گوید که من فلان روز برای تو کاری
 انجام دادم. و زیارتگر، دست او را نیز می گیرد و به بهشت می برد.

اگر زیارتگر حسین علیه السلام چنان گناهکار بود که لیاقت نداشت که دستش را بگیرند و
 به بهشت برند و نه لیاقت داشت که دست دیگران را بگیرد و به بهشت برد باز هم امید
 است که باندای نداگری دیگر، از عذاب نجات یابد؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرموده
 است: «هنگامی که رستاخیز برپا شود نداگری ندا می دهد: زیارتگران حسین بن علی
 کجا هستند؟ در این هنگام گروهی از مردم که تعدادشان را کسی جز خدا نمی داند
 بر می خیزند. خداوند به آنان می فرماید: از چه روی به زیارت قبر حسین علیه السلام شتافتید؟
 آنان می گویند: پروردگارا! ما به سبب دوست داشتن و مهرورزی بر پیامبر خدا و علی
 و فاطمه علیهم السلام و به سبب دلسوزی بر حسین علیه السلام که به مصیبت هایی سخت گرفتار شده
 است، به زیارت آن حضرت شتافتیم. پس به آنان گفته می شود: این است محمد و
 علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. به آنان پیوندید که شما با آنان هم مقام شده اید. در
 زیر پرچم پیامبر خدا باشید که در دست علی علیه السلام است تا همگی به بهشت درآیید. در
 این هنگام زیارتگران حسین علیه السلام، در پیش رو و پشت سر و سمت راست و چپ پرچم
 پیامبر صلی الله علیه و آله گرد می آیند و به سوی بهشت می روند.^۱

نگارنده گوید: ای گناهکاران! اگر در زمره زیارتگران حسین علیه السلام هستید و گناه،

باعث شده است که پیامبر ﷺ و جبرئیل به سوی شما نیایند و دست شما را نگیرند و از هراس های رستاخیز نجات ندهند و اگر از این مقام محروم شده اید که دست کسی را بگیرید و به بهشت برید، پس این ندا را پاسخ گوید و به پاخیزید و پس از این که اذن دادند به این پرچم پیوندید؛ هر چند آخرین نفری باشید که در پی این پرچم می روید، و اگر این قابلیت نیز نصیب تو نشد که یکی بیاید و در هیاهوی رستاخیز، دست شما را بگیرد و از عذاب نجات دهد و خود نیز نتوانستی که به آن ندا پاسخ گویی و برخیزی و به پرچم پیامبر ﷺ پیوندی و بار گناه، کمرت را خم نموده و تو را به خاک سیاه نشانده و غلها و زنجیرها تو را زمین گیر نموده است باز هم از آثار زیارت حسین ﷺ و راه های رهایی بخش آن، محروم نخواهی شد. در انتظار مرحله نجات بخش دیگری باش که در محشر روی خواهد داد و آن، حالت امید بزرگ است؛ حضرت فاطمه ؑ با حالتی خاص وارد صحرای محشر خواهد شد و جامه اش «حُلَّة الکرامه» نام دارد و با آب حیات سرشته شده است^۱ و بر روی آن جامه، هزار جامه بهشتی است که بر روی آن ها چیزی به خط سبز نوشته شده است و تاجی مملو از نور الهی بر سر دارد که پسان قبه ای است که در و نش، از بیرون آشکار است و هفتاد ستون نور آن را فرا گرفته است که هر ستون، با دُر و یاقوت آراسته شده و همچون ستاره درخشنده ای نور می دهد.

آن حضرت سوار بر شتری از شترهای بهشت خواهد بود که دو طرف شترها زینت یافته و دست و پای شترها سبز قام و دُمش از مشک آذَقَر و چشم هایش دو یاقوت سرخ است.^۲ افسار شتر از لؤلؤ تر می باشد و بلندی شتر به اندازه یک فرسخ از فرسخ های دنیا است.^۳ جبرئیل ؑ افسار را در دست دارد و می کشد و در آن حال با صدای بلند می گوید: چشم های خویش را فرو هسته دارید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیهما بگذرد. هودج حضرت فاطمه نیز از طلای خالص خواهد بود و استقبال کنندگان آن حضرت از بهشت خواهند آمد. در روایتی آمده است که دوازده

هزار حورالعین از بهشت به استقبال حضرت فاطمه علیها السلام می شتابند که تاکنون به استقبال هیچ کس نرفته اند و پس از آن نیز به استقبال هیچ کس نخواهند رفت. هر یک از آن حوریان سوار بر شتری هستند و بال‌هایی آراسته به دُر و یاقوت دارند و افسارهای شتران آن‌ها از لؤلؤ است و بر روی هر شتر، زینی از دُر و بر روی هر زین، بالش‌هایی از سُندس است. رکاب شتران از زَبَر جَد است و در دست هر حوری، آتشدانی از نور است و بر آن، تاج‌هایی از جواهر نهاده شده است.

پس از حوریان، مریم دختر عمران علیها السلام با هفتاد هزار حورالعین به استقبال فاطمه علیها السلام می‌روند و پس آن‌گاه، خدیجه مادر حضرت فاطمه علیها السلام با هفتاد هزار فرشته به استقبالش می‌رود که فرشتگان پرچم‌های الله اکبر در دست دارند. سپس حوا و آسیه همراه هفتاد هزار حورالعین به استقبال فاطمه علیها السلام می‌آیند.^۱ پس آن‌گاه حضرت فاطمه علیها السلام بر فراز منبری از نور می‌نشیند که هفت پله دارد و میان هر پله، صف‌هایی از فرشتگان هستند.

بنابر روایات بسیار، حضرت فاطمه علیها السلام پیراهنی خونین به همراه دارد و در برخی روایات نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت فاطمه علیها السلام، پیراهن خونین فرزندش حسین علیه السلام را به همراه دارد.^۲ در آن حال فاطمه علیها السلام در میانه صحرائی محشر می‌ایستد و از خداوند دادخواهی می‌کند و به خدا عرض می‌کند که حسن و حسین را به من بنما. خداوند آن دو را نمایان می‌سازد، در آن حال حسین علیه السلام ایستاده و سر بر بدن ندارد^۳ و رگ‌های گردنش بریده شده و خون از آن‌ها فوران می‌کند. چون حضرت فاطمه علیها السلام حالت غمبار فرزندش را می‌بیند چنان ناله سر می‌دهد و فریاد غم بر می‌آورد که از شترش بر زمین فرو می‌افتد.^۴ چون سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به این جا رسید فرمود: من نیز از فریاد دخترم، فریاد خواهم کشید و ناله خواهم زد و فرشتگان از نالیدن ما، به ناله و شیون می‌پردازند.^۵

۱. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۶.

۲. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۲.

۳. ثواب الاعمال ۲: ۲۵۸.

۴. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۴.

۵. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۲.

۶. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۲.

۷. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۴.

۸. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۴.

در برخی روایات آمده است که حسین علیه السلام در حالی که سرش را به دست دارد پیش می آید و چون حضرت فاطمه علیها السلام این حالت را می بیند چنان سوزناکانه فریاد بر می آورد که در صحرای محشر هیچ فرشته نقرّب یافته و پیامبر مژّسل و مؤمنی باقی نمی ماند جز آن که بر آن حضرت می گیرد^۱؛ پس حضرت فاطمه علیها السلام پیراهن فرزندش را می گیرد و بالا می برد و از خدا دادخواهی کرده و می گوید: پروردگارا! این پیراهن فرزندم است.^۲

نگارنده گوید: این گونه به محشر آمدن، از ویژگی های حسین علیه السلام است؛ چرا که قیامت، جایگاه جزا و حسابرسی به رویدادهای دنیا است و حسین علیه السلام از آن روی ایستاده و بی سر و بارگ هایی بریده شده و خونین خواهد آمد که در دنیا نیز چنین بوده است. و آنچه که دل حضرت زهرا علیها السلام را به درد آورده است همان پیراهن خونین است؟ چرا که حسین علیه السلام در دنیا با ضربه های شمشیر و نیزه ها و تیرها، پیکرش پاره پاره شد و جای آن ضربه ها در پیراهن حسین علیه السلام باقی ماند و همچنین آن پیراهن و دیگر وسایل آن حضرت را به غارت بردند. و آن حضرت عریان ماند و اگر بیندیشی غارت شدن پیراهن آن حضرت، مصیبتی بزرگتر و دردآورتر از مصیبت زخم های پیکر آن حضرت است و حضرت فاطمه علیها السلام با دیدن این پیراهن، همه رنج های تلخ فرزندش را به یاد می آورد و دلش آتش می گیرد.

پس هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا دادخواهی می کند خداوند از قاتلان حسین علیه السلام و فرزندان و نسل آن قاتلان که از کشته شدن حسین علیه السلام خوشنود بوده اند انتقام می گیرد، مثلاً آنان را می کشد، سپس شعله سیاهی از دوزخ برون می جهد و آنان را در می رباید آن سان که مرغ، دانه را می بلعد. و آتش، آنان را به سوی عذاب هایی که در دوزخ برای آنان فراهم شده می برد.^۳

حضرت فاطمه علیها السلام در روز رستاخیز به گونه ای خاص شفاعت می کند؛ ندایی می آید که ای فاطمه! خواسته ات را بخواه. پس آن حضرت عرض می کند:

۱. بحارالانوار ۴۳: ۲۲۱.

۲. بحارالانوار ۴۳: ۲۲۴.

۳. بحارالانوار ۴۳: ۲۲۶.

«پروردگارا! شیعیان [مرا ببخش]. پس خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم. پس آن گاه حضرت فاطمه علیها السلام عرض می کند: شیعیان فرزندانم [را ببخش]. پس خداوند می فرماید: آنان را نیز بخشیدم. سپس عرض می کند: پروردگارا! پیروان شیعیانم [را ببخش]. پس خداوند می فرماید: از میان اهل محشر عبور کن و هر آن که به دامان تو چنگ زد او با توست. پس آن حضرت از میان اهل محشر عبور می کند و همه زیارتگران حسین علیه السلام و پیروانش بر می خیزند و با آن حضرت همراه می شوند.^۱

پس هر که فرزند فاطمه علیها السلام را زیارت کند و برگریستن بر او یاری رساند [نجات می یابد و] اگر به خاطر گناهانش، پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را نگرفت و یا به هنگام آن ندای نجات بخش در روز رستاخیز نجات نیافت شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام او را از سختی های روز رستاخیز نجات می دهد. اگر زیارتگر حسین علیه السلام چنان گناهکار بود که در زمره شیعیان حضرت فاطمه علیها السلام نبود باز هم امید است؛ چرا که در زمره پیروان و دوستان شیعیان آن حضرت قرار دارد و از این طریق به شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام دست می یابد. اگر در زمره آن گروه نیز نبود باز هم امید نجات از عذاب آخرت باقی است؛ چرا که خدای فرازمند به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: هر که به دامان تو چنگ زد همراه توست [و به بهشت خواهد رفت] و بهترین چنگ زدن به دامان آن حضرت، زیارت حسین علیه السلام و گریستن بر آن حضرت است. پس در این صورت گمان ندارم که حضرت فاطمه علیها السلام از میان اهل محشر عبور کند و زیارتگر حسین علیه السلام را با خود به بهشت نبرد.

پس اگر باز هم از گناهان بسیار کمتر خم شود ناامید مشو و گمان نکن که جاودانه در دوزخ خواهی بود. چرا که اگر تو در آتش دوزخ نیز فرو افتی باز هم حسین علیه السلام به دیدارت خواهد آمد و تو را نجات خواهد داد؛ چرا که خود آن حضرت فرمود: هر که مرا زیارت کند پس از مرگش به دیدارش خواهم آمد و اگر او را در میان آتش دوزخ بیابم از آتش دوزخ بیرون خواهم آورد.^۲ پس این حالت، آخرین حالت نجات یافتن پست ترین و گناهکارترین زیارتگران حسین علیه السلام است.

باب سوم: صفات ویژه زیارتگران حسین علیه السلام

- ۱- امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به خاطر زیارتگران حسین علیه السلام، به حاملان عرش و فرشتگان مقرب خویش مباحات می کند و می فرماید: آیا زیارتگران قبر حسین علیه السلام را نمی بینید که مشتاقانه به زیارتش می شتابند؟^۱
- ۲- خداوند به زیارتگران حسین علیه السلام رحمتگرانه می نگرَد.^۲
- ۳- نشانه دوستداران حسین علیه السلام آن است که آن حضرت را بسیار زیارت می کنند.^۳
- ۴- خداوند با زیارتگران حسین علیه السلام در روز رستاخیز بر فراز عرش خویش سخن خواهد گفت.^۴
- ۵- از دیگر صفاتی که برای زیارتگر حسین علیه السلام پدید می آید این است که نامش در علین نوشته می شود.^۵
- ۶- از دیگر صفات، آن است که زیارتگر حسین علیه السلام در بهشت همسایه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام خواهد شد و بر سر سفره آنان، غذا خواهد خورد.^۶
- ۷- از دیگر صفات، آن است که اگر زیارتگر حسین علیه السلام [بر اثر گناهان] بدبخت گردد بر اثر زیارت، خوشبخت و سعادتمند خواهد شد.^۷
- ۸- دیگر آن که زیارتگر حسین علیه السلام، در زمره فرشتگان تقرب یافته و بلندمرتبه به شمار می آید.^۸
- ۹- زیارتگر حسین علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام را یاری می رساند؛ زیرا آن حضرت هر روز به زیارت فرزندش حسین علیه السلام می رود.^۹
- ۱۰- امام صادق علیه السلام رخسار و گونه و دیده و دل زیارتگر حسین علیه السلام را دعا نموده است؛ چرا که آن حضرت در سجده ای سوزناکانه با دیدگانی گریان به خدا عرضه داشت: «اللَّهُمَّ اِزْخَمْ يَلَكَ الْوُجُوهَ الَّتِي تَقْلُبْتُ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَاِزْخَمْ يَلَكَ الْاَغْنِيْنِ الَّتِي جَرَتْ

۲. ثواب الاعمال: ۱، ۱۱۵.

۴. کامل الزیارات: ۱۴۱.

۶. کامل الزیارات: ۱۳۷.

۸. کامل الزیارات: ۱۷۲.

۱. کامل الزیارات: ۱۴۳.

۳. کامل الزیارات: ۱۹۳.

۵. کامل الزیارات: ۱۴۹.

۷. کامل الزیارات: ۱۴۵.

۹. کامل الزیارات: ۱۴۳.

دُمُوعُهَا وَارْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاخْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمَ تِلْكَ الصُّرُحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا؛

پروردگارا! بر آن رخسارهایی که بر تربت حسین علیه السلام قرار گرفته‌اند رحمت آور و بر آن دیدگانی که [در غم حسین علیه السلام] اشک از آنها فرو ریخته رحمت آور و بر آن دل‌هایی که برای مصیبت‌های ما غم‌زده و شعله‌ور شده‌اند رحمت آور و بر آن ناله‌هایی که در غم ما برخاسته است رحمت آور.

۱۱- زیارتگر حسین علیه السلام امانت امام صادق علیه السلام در نزد خداست؛ چرا که آن حضرت بسیار می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَبْدَانِ حَتَّى تُوَفِّيَهُمْ عَلَى الْخَوْضِ عِنْدَ الْقَطْرِ»؛ پروردگارا! به راستی، من پیکرهای زیارتگران حسین علیه السلام را به تو می‌سپارم تا در روز تشنگی، آنان را از حوض کوثر سیراب سازی.

۱۲- بنابر روایات، زیارتگر حسین علیه السلام، زیارتگر خدا و زیارتگر پیامبر خدا است.^۳

۱۳- همه کسانی که در روز قیامت، دارای درجه و مقامی هستند آرزو می‌کنند که ای کاش در زمرة زیارتگران حسین علیه السلام باشیم، چرا که آنان کرامات و پاداش‌های ویژه‌ای دارند.^۴

باب چهارم: پاداشی ویژه و شگفت و صفتی ویژه و بی‌همتا

پاداشی ویژه و شگفت:

در روایتی معتبر که آن را شیخ صدوق و سید بن طاوس و کفعمی و نگارنده کتاب «مزار کبیر» روایت نموده‌اند آمده است: «از آن هنگام که زیارتگر حسین علیه السلام آهنگ سفر به سوی کربلا را می‌کند فرشته‌ای، اعمال نیک و پاداش آن اعمال را می‌نویسد و این کار را تا دمیده شدن در صور و برپا شدن رستاخیز پیوسته ادامه می‌دهد. این اعمال و زیارت‌ها حقیقی است و نه حکمی، و چنین حالتی از فرازترین نمونه‌های باقیات صالحات است و زیارت آن حضرت بسان صدقه و آثار پس از صدقه نیست که پاداشش حکمی و غیر حقیقی باشد. علاوه بر این پاداش‌های حقیقی، صفت‌های

۲. کامل‌الزیارات: ۱۱۶.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۳۵.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۱۷.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۴۷.

ویژه‌ای نیز برای زیارتگر حسین علیه السلام پدید می‌آید، حتی فرشته‌ای که جان زیارتگر حسین علیه السلام را می‌گیرد صفتی ویژه خواهد داشت.

آنچه اندیشه‌ها را به شگفتی وامی‌دارد این است که زیارت حسین علیه السلام، شانزده فضیلت را در بر دارد که هر یک فراتر از صد فضیلت است. از جمله این که با خواندن هر کلمه از زیارت حسین علیه السلام، پاداش و رحمتی از سوی خدا به او ارزانی می‌شود و شگفت‌تر آن که این همه پاداش، بخشی از فضیلت و پاداش زیارت حسین علیه السلام است. «مَفْضَل» روایتی شگفت از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که امام صادق علیه السلام از من پرسید: چقدر تا قبر حسین علیه السلام فاصله داری؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما باد! یک روز و بخشی از یک روز فرمود: آیا به زیارت قبر آن حضرت می‌روی؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا تو را بشارت ندهم و بخشی از پاداش زیارت آن حضرت را بازگو نکنم که شادمان گردی؟ عرض کردم: فدایت شوم! بفرمایید. فرمود: به راستی، چون یکی از شما [شیعیان] توشه سفر برمی‌گیرد و بار سفر برمی‌بندد تا به زیارت آن حضرت رود اهل آسمان به یاری‌اش می‌شتابند. هنگامی که از خانه‌اش سواره یا پیاده بیرون می‌آید تا راهی سفر شود خداوند چهار هزار فرشته را بر او می‌گمارد که تا هنگام رسیدن به کنار قبر حسین علیه السلام صلوات بفرستند. ای مَفْضَل! چون به کنار قبر حسین علیه السلام رسیدی در آستانه در حرم آن حضرت بایست و این جملات را بگو که به راستی، به ازای هر کلمه‌ای که بر زبان می‌آوری از رحمت الهی، سهمی به دست می‌آوری. عرض کردم: فدایت شوم! آن کلمات چیست؟ فرمود: این زیارت را می‌خوانی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْحَسَنِ الرَّضِيِّ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فاطمة بنتِ رَسُولِ اللَّهِ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصَّدِيقُ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ الثَّقِيُّ!

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ وَأَنَاخَتْ بِرُخْلِكَ

السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُخَدِّقِينَ بِكَ!

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ

مُخْلِصاً حَتَّى اتَّكَ الْيَقِينَ

وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!

سلام بر تو ای وارث آدم که برگزیده خدا است!

سلام بر تو ای وارث نوح که پیامبر خدا است!

سلام بر تو ای وارث ابراهیم که دوست خدا است!

سلام بر تو ای وارث موسی که هم سخن خدا است!

سلام بر تو ای وارث عیسی که روح خدا است!

سلام بر تو ای وارث محمد که حبیب خدا است!

سلام بر تو ای وارث جانشین پیامبر خدا!

سلام بر تو ای وارث حسن که امام پسندیده است!

سلام بر تو ای وارث فاطمه که دختر پیامبر خدا است!

سلام بر تو ای شهید راست گفتار و راست پیشه!

سلام بر تو ای جانشین نیکوکار و پرهیزگار!

سلام بر تو و بر جان‌هایی که در آستان و حرمت با تو مدفون شدند و در اردوگاهت

فرود آمدند!

سلام بر فرشتگانی که گرداگردت حلقه زده‌اند!

گواهی می‌دهم که به راستی، نماز را بر پا داشتی و زکات را پرداختی و به کارهای

نیک فرمان دادی و از کارهای ناپسند بازداشتی و خدا را پاکدلانه پرستیدی آن سان که یقین در تو پدیدار شد.

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد!

پس آن گاه به سوی قبرش گام برمی داری و به هر گامی که برمی داری یا فرو می نهی پاداش شهیدی را به تو می دهند که در خونس غلتیده باشد. پس چون با روی خویش و دست خویش قبر پاکش را لمس نمودی بگو: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ: سلام بر تو ای حجت خدا در آسمان و زمینش!».

پس آن گاه نماز بگزار که برای هر رکعتی که در پیشگاه قبر پاک حسین علیه السلام به جای آوری پاداش حج گزاری را به تو دهند که هزار حج و هزار عمره به جای آورده است و هزار بنده آزاد کرده و گویی که هزار بار همراه پیامبر خدا در راه خدا جنگیده است.

پس چون از کنار قبر حسین علیه السلام بازگشتی نداگری ندایی می دهد که اگر آوایش را می شنیدی همه عمر خویش را در کنار قبر حسین علیه السلام می ماندی. آن نداگر چنین می گوید: خوشا بر تو ای بنده خدا! پیروزمند و سالم گشتی. گناهان گذشته ات بخشیده شد؛ پس از این، کردارت را از سر گیر. پس اگر آن زیارتگر در همان شب زیارت و یا همان روز و یا در همان سال، جان سپارد، خود خداوند گرفتن جان او را بر عهده می گیرد. فرشتگان، آن زیارتگر را تا خانه اش همراهی می کنند و برای او طلب بخشش می کنند و درود می فرستند. سپس فرشتگان به خداوند عرضه می دارند که: پروردگارا، به راستی که این بنده ات، قبر فرزند دختر پیامبرت را زیارت نمود و به خانه اش بازگشت. اینک ما به کجا رویم. در این هنگام نداگری ندا می دهد: ای فرشتگان من! بر در خانه بنده ام بایستید و تا روزی که بدرود حیات گوید تسبیح گوید و تقدیس کنید و پاداش این ذکرها را در نامه کردار بنده ام بنویسید. امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: پس فرشتگان پیوسته بر در خانه اش می ایستند و تا روزی که بدرود حیات گوید خدای را تسبیح می گویند و تقدیس می کنند. چون آن بنده از دنیارفت فرشتگان به هنگام کفن کردن و غسل نمودن پیکرش و هنگام نماز خواندن بر جنازه او حضور می یابند و پس آن گاه به خداوند عرضه می دارند: پروردگارا! ما را

بر در خانه بندها ت گمارده بودی و اینک، آن بنده از دنیا رفته است. اکنون چه کنیم؟ خداوند می فرماید: ای فرشتگان من! در کنار قبر بندهام بایستید و مرا تا روز رستاخیز تسبیح گوید و تقدیس کنید و پاداش این ذکرها را در نامه کردار بندهام بنویسید.^۱

صفتی ویژه برای زیارتگر حسین علیه السلام

بنابر روایات، صفتی ویژه از آن زیارتگر حسین علیه السلام می گردد که سزاوار است که آن را به صورت جداگانه بازگو کنیم: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام فَقَدْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ^۲؛ هر که حسین علیه السلام را زیارت کند خداوند را در عرش وی زیارت نموده است».

این روایت کنایه از آن است که زیارتگر حسین علیه السلام نهایت تقرب به خداوند و فرازترین درجات را داراست. بنابراین روایت، صفت دیگری نیز از آن زیارتگر حسین علیه السلام می شود که آن، زیارت پروردگار شکوهمند است؛ همان گونه که در روایت آمده است که: «به راستی، خداوند در هر شب جمعه حسین علیه السلام را زیارت می کند». پس هر که حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند پروردگارش را نیز درک می کند و خداوند با او دیدار می کند.^۳

البته دیدار نمودن پروردگار با آن بنده، کنایه از فرود آمدن رحمت و ویژه خداوند در آن زمان بر آن شخص است. پس هر که رحمت و ویژه الهی را دریافت کند ممکن نیست که از آن بی بهره گردد و نمی توان تصور کرد که او از رحمت و ویژه خداوند بی نصیب باشد.

و این که آن شخص، خدا را زیارت می کند کنایه از نهایت تقرب بنده به سوی خدا است. پس اگر بنده ای به زیارت خدا نائل آید و خداوند نیز با آن بنده دیدار کند مرتبه خاصی از رحمت الهی شامل حال آن بنده می گردد.

در روایتی دیگر آمده است که: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْثُرْ مِنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام؛ هر که می خواهد که در روز رستاخیز به خداوند بنگرد باید حسین علیه السلام را

بسیار زیارت کند.^۱

پس سه صفت خاص، از آن زیارتگر حسین علیه السلام می گردد که «زیارت خدا» و «دیدار با خدا» و «نگریستن به خدا» است و این حالات، نشان از دست یابی بنده به نهایت درجات پیشرفت و تقرب به خدا را دارد و از این روی، این مطالب را در بابی جداگانه بیان نمودیم؛ چرا که این صفات با همه پاداش های زیارت حسین علیه السلام برابری می کند و بلکه بر همه آن پاداش ها برتری دارد.

باب پنجم: احکام شرعی زیارت حسین علیه السلام

این احکام بسیار است:

از جمله این که وجوب و یا استحباب هر عمل و عبادتی در حال ترس و هراس، برداشته می شود، ولی بنابر روایاتی که به نه روایت معتبر می رسد و در بحار الانوار و کتاب های دیگر نقل شده است زیارت حسین علیه السلام چنین نیست؛ برای نمونه، معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که حضرت فرمود: ای معاویه! به خاطر ترس و هراس [از جان و مال خویش] زیارت قبر حسین علیه السلام را و اترهان؛ زیرا هر که زیارت آن حضرت را چنین وارهد چنان در روز رستاخیز حسرت می خورد که آرزو می کند که ای کاش در کنار قبر آن حضرت اقامت می گزید و تا هنگام مرگ، آن حضرت را زیارت می کرد و قبرش نیز در کنار قبر آن حضرت قرار می گرفت.^۲

در روایت دیگری از محمد بن مسلم آمده است که امام صادق علیه السلام از او پرسید: آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟ مسلم گوید: عرض کردم: آری، با ترس و هراس، به زیارتش می روم. امام صادق علیه السلام فرمود: هر چه ترس و هراس در راه زیارت قبر حسین علیه السلام بیشتر باشد [پاداشش فزون تر است] و پاداش زیارت آن حضرت بر اساس ترس و هراس در این راه است. هر که در راه زیارت آن حضرت هراسان باشد خداوند ترس او را در روز رستاخیز به آرامش و امان تبدیل می کند و آن زیارتگر، در حالی از زیارت حسین علیه السلام باز می گردد که گناهانش بخشیده شده است و او را پیامبر صلی الله علیه و آله زیارت

می کند و برایش دعا می کند و آن شخص در حالی که «بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِهِ لَمْ يَفْسَسْهُمْ سُوءٌ؛ بانهامت و فزونی و بخششی از خدا» باز می گردد در حالی که هیچ گزند و بدی به او نرسیده است.^۱

در روایت دیگری آمده است که «اصم بن بکیر» گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من در سرزمین ارجان (که یکی از شهرهای ایران است) زندگی می کنم و دلم چنان شیفته زیارت قبر حسین علیه السلام است که مرا وامی دارد که به زیارتش روم، ولی چون راهی سفر می شوم دلم از ترس سلطان و سخن چینیان و جاسوسان هراسان است و دلهره دارم. امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابن بکیر! آیا دوست نداری که خداوند تو را در راه ما ترسان ببیند؟ آیا نمی دانی که هر که به خاطر ما ترسان باشد خداوند او را در سایه سار عرش خویش جای می دهد و حسین علیه السلام در آن جا با او هم سخن می شود و خداوند چنین شخصی را از هراس ها و سختی هایی که مردم در روز رستاخیز به آن گرفتارند در امان وامی دارد و اگر چنین کسی هراسان شود فرشتگان به او قوت می دهند و با بشارت دادن به او، دلش را آرام می کنند.^۲

باب ششم: شرایط و آداب شرعی زیارت حسین علیه السلام

زیارت حسین علیه السلام علاوه بر شرایطی که در دیگر اعمال و عبادات است یک شرط دیگر نیز دارد و آن این که باید زیارت آن حضرت، پاکدلانه و خالصانه و تنها برای خدا باشد و نبایست با تکبر و سرکشی و ریا به زیارت آن حضرت رفت^۳ بلکه باید برای پیوند معنوی و نیکی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مهرورزی بر حسین علیه السلام و به خاطر مصیبت هایی که بر آن حضرت وارد شده است به زیارتش رفت.

و آثار زیارت آن حضرت به قدر شناخت زیارتگر نسبت به حق و مقام حسین علیه السلام تفاوت می کند؛ همان گونه که در روایات آمده است که باید زیارتگر آن حضرت، با شناخت به حق حسین علیه السلام به زیارتش رود.

۲. کامل الزیارات: ۱۲۵ و ۱۲۶.

۱. آل عمران (۳) آیه ۱۷۲.

۳. کامل الزیارات: ۱۴۴.

آداب زیارت حسین علیه السلام

در کتب بحار الانوار و ثواب الاعمال و التهذیب و الکامل با سندهایی معتبر و بسیار، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که حسین علیه السلام را زیارت نمودی اندوهگین و دل شکسته و غم زده و پریشان و گردآلود و گرسنه و تشنه باش؛ زیرا حسین علیه السلام اندوهگین و دل شکسته و غم زده و پریشان و گردآلود و گرسنه و تشنه گشته شد.^۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: به من بازگو نموده اند که مردمانی چون به زیارت حسین علیه السلام می روند سفره های خوراکی به همراه خود می برند که در آن شیرینی و خوراک های فراوان است ولی چون به زیارت قبور دوستان خود می روند [به خاطر اندوه و پریشانی] چنین خوراک هایی را همراه خود نمی برند.^۲ در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام به کسانی که راهی زیارت حسین علیه السلام بودند فرمود: آیا همراه خویش سفره های خوراک می برید؟ گفتند: آری، فرمود: ولی اگر به زیارت قبور پدران و مادران خویش بروید چنین نمی کنید، گفتند: پس چه بخوریم؟ فرمود: نان و شیر.

در کتاب الکامل با سندهای معتبر، روایتی آمده است که چنین است: مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرموده است: زیارت کردن باورمندانه و معتقدانه حسین علیه السلام بهتر از زیارت نکردن اوست و زیارت نکردن آن حضرت بهتر از زیارت نمودن [بدون اعتقاد و توجه] است. مفضل گوید: عرض کردم: [با این سخنان] کرم را شکستی، فرمود: به خدا سوگند که چون یکی از شما به زیارت قبر پدر خویش رود غم زده و اندوهگین است ولی هنگامی که به زیارت حسین علیه السلام می آید [چنان به مصیبت های آن حضرت بی توجه هستید که] سفره های غذا [و خوراک های بسیار و متنوع] به همراه دارید. چنین زیارتی ارزش ندارد و باید پریشان و گردآلود به زیارتش روید.^۳

از دیگر آداب زیارت آن حضرت، آدابی است که در روایتی از جابر آمده است و به زودی آن را بیان خواهیم کرد.

باب هفتم: آثار زیارت ترک حسین علیه السلام

این آثار عبارتند از:

نافرمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا هر که زیارت حسین را با وجود توانایی، وارهد از پیامبر خدا و مانافرمانی نموده است.^۱

ادا نمودن حق پیامبر صلی الله علیه و آله

۲- در روایتی عبدالرحمن بن کثیر روایت نموده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که همه عمرش را به حج گزاری سپری کند ولی حسین علیه السلام را زیارت نکرده باشد حقی از حقوق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به جای نیاورده است.^۲

در روایتی دیگر آمده است که هر که هزار حج گزارد ولی به زیارت قبر حسین علیه السلام نرفته باشد بی گمان حقی از حقوق خداوند را به جای نیاورده است.^۳

کاستی در ایمان

۳- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمود: هر یک از شیعیان ما که به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود ایمان و دینش ناقص است.^۴ در روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است.

ستم نمودن بر حسین علیه السلام

۴- همان گونه که در روایات بسیاری آمده است زیارت نکردن قبر حسین علیه السلام ستم نمودن بر آن حضرت است؛ از جمله این که امیر مؤمنین علیه السلام فرموده است: پدرم فدای حسین باد که در کربلا، شهید می شود. گویا می بینم که حیوانات درنده و وحشی بیابان [در کنار پیکر پاره پاره حسین] گردن کشیده اند و تا سحر بر او مرثیه سرایی می کنند. پس چون این حادثه روی داد بترسید [که باز زیارت نکردن قبرش] بر او ستم رانید.^۵

۲. کامل الزیارات: ۱۲۲.

۴. کامل الزیارات: ۱۹۳.

۱. کامل الزیارات: ۱۲۸.

۳. کامل الزیارات: ۱۹۴.

۵. کامل الزیارات: ۲۹۱.

سه نگون بختی

۵- در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام به راوی فرمود: شنیده‌ام که گروهی از شیعیان ماهستند که یک سال و یازده سال و یابیش از این را سپری می‌کنند و به زیارت حسین علیه السلام نمی‌روند. [راوی گوید:] عرض کردم، فدایت شوم به راستی که مردمان بسیاری را می‌شناسم که چنین‌اند. امام علیه السلام فرمود: آگاه باش که به خدا سوگند! آنان نصیب و بهره خویش را از دست داده‌اند و از پاداش الهی کناره‌گرفته‌اند و از همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت، دوری نموده‌اند. عرض کردم: اگر شخصی را به جای خود به زیارت حسین علیه السلام بفرستیم کفایت می‌کند؟ فرمود: آری. ولی اگر کسی خود، گام در سفر زیارت آن حضرت نهد پاداشی فزون‌تر دارد و زیارتش نزد پروردگارش بهتر است.^۱ آثار زیارتار وارهاندن زیارت حسین علیه السلام شامل همه ترک‌کنندگان زیارت آن حضرت می‌شود و همچنین این آثار شامل حال کسانی می‌شود که از زیارتگاه آن حضرت دورند ولی توانایی رفتن به زیارت او را دارند و با این حال، سه سال پیایی به زیارتش نمی‌روند.

کاهش عمر

۶- بنابر روایات بسیار، وارهاندن زیارت حسین علیه السلام عمرها را کاهش می‌دهد و در برخی روایات آمده است که وارهاندن زیارت آن حضرت بی‌گمان یک سال از عمر انسان را می‌کاهد.^۲

سه اثر زیارتار

۷- در روایتی آمده است که هر که زیارت حسین علیه السلام را وارهد چون به بهشت درآید از همگان، فرو مقام‌تر و پست‌تر باشد.^۳ در روایتی دیگر آمده است که چنین کسی در شمار میهمانان بهشت خواهد بود و خانه‌ای برای خود نخواهد داشت^۴ و در روایتی دیگر آمده است که چنین کسی از همسایگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله دور خواهد بود.^۵

۲. کامل‌الزیارات: ۱۵۱.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۹۳.

۱. کامل‌الزیارات: ۲۹۵.

۳. تهذیب‌الاحکام ۶: ۴۲.

۵. کامل‌الزیارات: ۲۹۵.

ترک کننده زیارت حسین علیه السلام شیعه راستین نیست

۸- روایتی آمده است ترک کننده زیارت حسین علیه السلام شیعه [راستین] نیست.^۱

ترک کننده زیارت آن حضرت، در زمره دوزخیان خواهد بود.

۹- بنابر روایات، هر که زیارت آن حضرت را به خاطر کوچک شمردن و تحقیر حسین علیه السلام و ارهد در زمره دوزخیان خواهد بود.^۲ و از این روی علامه مجلسی و پدر بزرگوارش به این فتوی تمایل داشتند که هر که توانایی سفر کردن به کربلا را دارد واجب است در عمر خویش حداقل یکبار حسین علیه السلام را زیارت کند.^۳

باب هشتم: زمان های ویژه زیارت حسین علیه السلام

بدان که زیارت حسین علیه السلام عملی نیک است و هر که خواهد می تواند از این پاداش الهی بهره بسیاری ببرد و یا بهره ای کم ببرد.
زیارت آن حضرت بر دو گونه است:

زیارتی که در همه زمان ها قابل انجام است و پاداش آن، فضیلت ها و ویژگی هایی است که تاکنون بازگو نموده ایم.

گونه دیگر، زیارتی است که در زمان هایی ویژه انجام می شود که هر چند پاداش زیارت آن حضرت بی نهایت است ولی زیارتی که در زمان های خاص انجام یابد علاوه بر فضیلت های گذشته، فضیلت های خاصی نیز دارد که به خاطر زمان ویژه آن است. این زیارت ها، نزدیک به سی زیارت در زمان های خاص است که هر یک اثری خاص و فضیلتی ویژه دارد که یکایک بیان می کنیم:

زیارت هفتگی

۱- آن کس که از محل زندگی اش تا حرم حسین علیه السلام یک روز و یا در حدود یک روز فاصله دارد باید هر جمعه یک بار به زیارت آن حضرت شتابد و اگر چنین نکند جفای

۲. کامل الزیارات: ۹۳.

۱. کامل الزیارات: ۱۹۳.

۳. بحار الانوار: ۹۸، ۱۰.

شدیدی بر آن حضرت روا داشته است.^۱

و زیارت هفتگی اثری خاص را دربر دارد که در روایتی، امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است: «همانا هر که حسین علیه‌السلام را چنین زیارت کند گناهانش بخشیده می‌شود و با دریغ و افسوس از دنیا نمی‌رود و در بهشت همراه حسین علیه‌السلام سکونت می‌گزیند».^۲

زیارت ماهانه

۲- امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «هر که ماهانه یک بار حسین علیه‌السلام را زیارت کند پاداش صد هزار شهید از آن او می‌گردد».^۳

امام صادق علیه‌السلام در جای دیگر فرموده است: «هر که محل زندگی‌اش به حرم حسین علیه‌السلام نزدیک است و وظیفه دارد که در هر ماه حداقل یک بار به زیارت آن حضرت بشتابد^۴ و اگر بیش از یک ماه بر چنین کسی بگذرد و به زیارت حسین علیه‌السلام نرود حسین علیه‌السلام او را جفاکار در حق خویش نام نهاده است».^۵

زیارت سالانه

۳- سفارش شده است که سالانه دو یا سه بار به زیارت حسین علیه‌السلام بشتابیم. امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است: «سزاوار است که انسان ثروتمند، سالانه دوبار به زیارت حسین علیه‌السلام رود»^۶ و در برخی روایات سالانه سه بار زیارت سفارش شده است.^۷

پاداش زیارت سالانه حسین علیه‌السلام

۴- [بنا بر روایات] هر که هر سال سه بار به زیارت حسین علیه‌السلام بشتابد علاوه بر خواصی که در اصل زیارت آن حضرت نهفته است از فقر نیز در امان می‌ماند.^۸

۲. کامل‌الزیارات: ۱۸۳.

۴. کامل‌الزیارات: ۲۹۷.

۶. کامل‌الزیارات: ۲۹۳.

۸. بحارالانوار ۹۸: ۱۷.

۱. ثواب‌الاعمال: ۱۱۴.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۸۳.

۵. بحارالانوار ۹۸: ۱۶.

۷. کامل‌الزیارات: ۲۹۷.

زیارت تنگدستان

۵- در پانزده روایت آمده است که سزاوار است که انسان تنگدستی که توانایی زیارت آن حضرت را داراست سالانه یک بار به زیارت حسین علیه السلام شتابد و اگر در سال یک بار نیز به زیارت آن حضرت نرود اولین مراتب جفا و ستم را بر حسین علیه السلام روا داشته است.^۱

آنان که از حسین علیه السلام دورند

۶- آنان که از حرم حسین علیه السلام دورند هر سه سال یک بار به زیارت آن حضرت روند و اگر بیش از سه سال بگذرد و به زیارت آن حضرت نروند بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ستم روا داشته و او را آزرده‌اند.^۲

زیارت حسین علیه السلام در اعیاد

۷- بنابر برخی روایات، زیارت آن حضرت در هر عید سفارش شده است.^۳ عید نوروز و مبعث و روز تولد امیر مؤمنان و روز غدیر و... در زمره اعیاد است.

زیارت ویژه هر ماه

برخی از زیارت‌های حسین علیه السلام، ویژه ماه‌هایی خاص است و ماه‌ها را جداگانه بیان می‌کنیم. هر چند فضیلت‌های هر ماه بسیار است ولی ما به بیان یک فضیلت از زیارت هر ماه بسنده می‌کنیم.

زیارت حسین علیه السلام در ماه رجب

زیارت حسین علیه السلام در ماه رجب در چهار هنگام، سفارش شده است: روز و شب اول ماه، روز و شب نیمه ماه،^۴ در این اوقات، علاوه بر پاداش زیارت حسین علیه السلام به خاطر زمان ویژه زیارت، فضیلت دیگری نیز از آن زیارتگر می‌شود و گناهان زیارتگر، چنان فرو می‌ریزد [و بخشیده می‌شود] که پسان روزی که از مادرش

۱. کامل‌الزیارات: ۲۹۳ تا ۲۹۸.

۲. کامل‌الزیارات: ۲۹۷.

۳. ثواب‌الاعمال: ۱۱۵.

۴. بحارالانوار: ۹۸، ۳۳۶ تا ۳۴۶.

تولد یافته پاک می‌گردد. و خداوند بر خویشتن واجب نموده که گناهان کسی را که در روز نخست ماه رجب، حسین علیه السلام را زیارت نموده ببخشد.^۱

زیارت حسین علیه السلام در ماه شعبان

سه وقت، در ماه شعبان ویژه زیارت حسین علیه السلام است:

روز سوم شعبان، شب و روز نیمه شعبان.

بزرگ‌ترین فضیلتی که در این سه زمان نصیب زیارتگر می‌گردد این است که با صد و بیست و چهار هزار پیامبر که پیامبران اولوالعزم نیز در شمار آنان اند مصافحه می‌کند.^۲ و اگر کسی سه سال پیایی حسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند علاوه بر پاداش اصل زیارت، گناهانش به گونه‌ای خاص و شگفت‌انگیز، بخشیده می‌شود^۳ و از دیگر خواص چنین زیارتی این است که نداگری از آغاز ماه شعبان ندا می‌دهد که گناهان این زیارتگر بخشیده شده است.^۴

زیارت حسین علیه السلام در ماه رمضان

در ماه رمضان ده هنگام، برای زیارت حسین علیه السلام سفارش شده است:

۱- همه ماه رمضان؛ چنان‌که در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده است: هر که در ماه رمضان قبر حسین علیه السلام را زیارت کند و در هنگام بازگشت، جان سپارد نامه‌گردارش به او عرضه نمی‌شود و حسابرسی نمی‌شود و به او گفته می‌شود که به سلامت به بهشت درآی.^۵

۲ و ۳ و ۴- بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، شب نخست ماه رمضان و شب نیمه ماه و شب پایانی ماه برای زیارت حسین علیه السلام سفارش شده است.^۶

شش هنگام دیگر این ماه که برای زیارت پسندیده است سه شب قدر و روزهای آنهاست. در روایات بسیاری آمده است که چون شب قدر فراآید و در آن هنگام

۱. کامل‌الزیارات: ۱۸۲.	۲. کامل‌الزیارات: ۱۸۰.
۳. کامل‌الزیارات: ۱۸۰.	۴. بحارالانوار ۹۸: ۹۸.
۵. کامل‌الزیارات: ۳۳۱.	۶. بحارالانوار ۹۸: ۹۹.

همه امور مقدر شود نداگری از میانه عرش ندا می دهد و ندایش تا آسمان هفتم طنین انداز می گردد که به راستی، خداوند، [گناهان] زیارتگر قبر حسین (علیه السلام) را بخشید.^۱

زیارت حسین (علیه السلام) در ماه شوال

هر که در ماه شوال در شب عید فطر و در روز عید، به زیارت حسین (علیه السلام) شتابد گناهان گذشته و آینده اش بخشیده می شود.^۲

زیارت حسین (علیه السلام) در ماه ذی حجه

زیارت حسین (علیه السلام) در هشت یا ده هنگام از ماه ذی حجه، سفارش شده است؛ شب عرفه و روز عرفه، شب عید قربان و روز عید، ایام تشریق که روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ماه هستند، روز نازل شدن سوره مبارکه انسان، روز مباهله، روز عید غدیر.^۳ در روز عرفه که از سویی روز عید است و از سوی دیگر دارای فضیلتی خاص است زیارت حسین (علیه السلام) در این روز چنان ارزشمند است که خداوند زیارتگر حسین (علیه السلام) را در چنین روزی، صدیق و فرشته مقرب نامیده است.

زیارت حسین (علیه السلام) در روز عرفه با حج برابری می کند و پس از آن که زیارتگر، با آب رودخانه فرات و یا هر آب دیگری غسل زیارت انجام داد به هر گامی که به سوی حرم آن حضرت می نهد پاداشی برابر با اصل زیارت آن حضرت به دست می آورد تا آنجا که پاداشش به یک میلیون حج همراه حضرت مهدی عجل الله و یک میلیون عمره همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آزاد کردن یک میلیون بنده و به کار گرفتن یک میلیون اسب در راه خدا می رسد.^۴

خداوند برای هر گامی که زیارتگر حسین (علیه السلام) پس از غسل نمودن در فرات و روی نمودن به قبر آن حضرت، برمی دارد یک حج کامل می نویسد^۵ و در برخی روایات آمده است که چنین کسی برای هر گامی که می نهد پاداش صد حج را به دست

۲. کامل الزیارات: ۱۸۱.

۴. کامل الزیارات: ۱۷۲.

۱. بحار الانوار ۹۸: ۱۰۰.

۳. بحار الانوار ۹۸: ۹۸.

۵. کامل الزیارات: ۱۷۰.

می‌آورد.^۱ فضیلت زیارت حسین علیه السلام در عید قربان آن است که زیارتگر، تا یک سال در دنیا از شر و بدی در امان می‌ماند^۲ و گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده می‌شود.^۳

زیارت حسین علیه السلام در ماه محرم

شب عاشورا و روز عاشورا زمان‌های ویژه زیارت آن حضرت است و بعید نیست که روز سیزدهم این ماه نیز، زمان ویژه زیارت باشد، چرا که این روز، روز دفن شدن حسین علیه السلام است.

فضیلت زیارت آن حضرت در روز عاشورا این است که زیارتگر، در زمرة شهیدان قرار می‌گیرد و در خون حسین علیه السلام می‌غلتد.^۴

و هر که حسین علیه السلام را در شب عاشورا زیارت کند و شب را در کنار قبرش سپری کند و در آن هنگام، به مردم آب دهد گویی که لشکر آن حضرت را در روز عاشورا سیراب نموده است.^۵

زیارت حسین علیه السلام در ماه صفر

زیارت آن حضرت در بیستم ماه صفر که اربعین نامیده می‌شود فضیلتی خاص دارد و چنین زیارتی از نشانه‌های ایمان شمرده می‌شود.^۶

فضیلت‌مندترین زمان زیارت آن حضرت، چه زمانی است؟

نگارنده گوید: هر چه به این زمان‌های ویژه می‌نگرم می‌بینم که این روزها، در فضیلت، همسان و هم‌سو نیستند و هیچ یک از زمان‌ها بر دیگری برتری ندارد. البته معصومین علیهم السلام در برخی روایات، زیارت حسین علیه السلام را در نیمه شعبان و نیمه رجب از دیگر زمان‌ها برتر دانسته‌اند^۷ و شاید این برتری، مربوط به حالتی خاص باشد. با این

۲. بحار الانوار ۹۸: ۹۱.

۴. بحار الانوار ۹۸: ۱۰۳.

۶. بحار الانوار ۹۸: ۹۷.

۱. کامل الزیارات: ۱۷۲.

۳. کامل الزیارات: ۱۸۰.

۵. کامل الزیارات: ۱۷۴.

۷. بحار الانوار ۹۸: ۹۷.

حال، به نظر می‌رسد که زیارت حسین علیه السلام در روز عرفه و روز عاشورا از دیگر زمان‌ها برتر است. چرا که پاداش زیارت در چنین روزی این است که زیارتگر، با پیکری آغشته به خون حسین علیه السلام، وارد صحرای محشر می‌شود و در زمرة شهیدان قرار می‌گیرد و این پاداش از هر پاداشی و حتی از صد هزار حج و یک میلیون حج همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برتر است. و زیارت حسین علیه السلام در روز عاشورا علاوه بر این فضیلت، فضیلت دیگری نیز دارد و آن زیارت نمودن خداوند در عرش است.^۱

باب نهم: جایگزین‌های زیارت حسین علیه السلام

جایگزین داشتن زیارت آن حضرت، لطفی از سوی خداست تا همگان فضیلت زیارتش را به دست آورند.

این جایگزین‌ها، چند گونه‌اند:

۱- نایب گرفتن برای زیارت آن حضرت؛ چه از راه دور باشد و یا نزدیک. هر چند اگر خود انسان، گام در سفر زیارت آن حضرت نهد پاداشی بیشتر و بزرگتر به دست می‌آورد.^۲

۲- فراهم کردن توشه سفر برای زیارتگر آن حضرت؛ هر چند کسی را نایب قرار ندهد ولی بنابر روایات، فراهم کردن نیازها و توشه سفر زیارتگر آن حضرت، چنان بر فضیلت است که گویی خود آن شخص به زیارت حسین علیه السلام رفته است.^۳

۳- کسی که نمی‌تواند خودش به کربلا برود می‌تواند زیارت نمودن از دور را جایگزین زیارت نمودن از نزدیک کند و پاداش هر دو یکسان است و با چنین زیارتی، دیگر، در شمار ترک‌کنندگان زیارت حسین علیه السلام قرار نمی‌گیریم و از جفاکنندگان بر آن حضرت به شمار نمی‌آییم.

اما اگر کسی که می‌تواند به سوی زیارتگاه آن حضرت رود، اگر از دور آن حضرت را زیارت کند از شدت ستمش بر حسین علیه السلام کاسته می‌شود.

زیارت نمودن حسین علیه السلام از دور، به چند شیوه انجام می شود:

۱- شخص زیارتگر، بر بالای بام خانه اش رود و به سوی راست و چپش نگاهی اندازد و سرش را به سوی آسمان بلند کند و سپس به سوی قبر حسین علیه السلام بایستد و بگوید:

«السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا بن رسول الله السلام عليك ورحمة الله وبركاته».

۲- بر بالای بام خانه اش رود و به نیت زیارت آن حضرت، دو رکعت نماز گزارد و به سوی حرم حسین علیه السلام اشاره نموده و به آن حضرت سلام دهد.

۳- حالت دیگر آن است که به نیت زیارت آن حضرت، غسل کند و آراسته ترین و پاک ترین لباس خویش را بپوشد و به مکانی بلند و به صحرا رود و رو به قبله و یا رو به حرم حسین علیه السلام بایستد و یا این که ابتدا رو به قبله بایستد و پس آن گاه به حرم آن حضرت روی کند و چنین گوید:

السلام عليك يا مولاي وَاَبْنِ مَوْلَايَ وَسَيِّدِي وَاَبْنِ سَيِّدِي

السلام عليك يا مولاي الشَّهِيدَ ابْنَ الشَّهِيدِ وَالْقَتِيلَ ابْنَ الْقَتِيلِ

السلام عليك وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

أَنَا وَابْنُكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ بِقَلْبِي وَلِسَانِي وَجَوَارِحِي وَإِنْ لَمْ

أَزُوكَ بِنَفْسِي مُشَاهِدَةً فَعَلَيْكَ السَّلَامُ

السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله ووارث نوح نبي الله ووارث إبراهيم خليل الله ووارث

موسى كليم الله ووارث عيسى روح الله وكلمته ووارث محمد خبيب الله ونبيه ورَسُولِهِ ووارث

علي أمير المؤمنين وَوَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَخَلِيفَتِهِ ووارث الحسن بن علي وَوَصِيِّ أمير المؤمنين.

لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَجَدَّدَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَكُلِّ سَاعَةٍ. أَنَا يَا سَيِّدِي! مُتَقَرَّبٌ إِلَى اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِلَى أَبِيكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى أَخِيكَ الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ.

عَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ بِزِيَارَتِي لَكَ بِقَلْبِي وَلِسَانِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي فَكُنْ يَا سَيِّدِي شَفِيعِي لِقَبُولِ

ذَلِكَ مِنِّي وَأَنَا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَاللَّغْنَةِ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ فَعَلَيْكَ

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَرِضْوَانُهُ وَرَحْمَتُهُ».^۱

درود بر تو ای سرور من و فرزند سرور من!

درود بر تو ای کشته راه خدا و پسر کشته راه خدا!

درود بر تو ای شهید و ای پسر شهید!

درود بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پسر پیامبر خدا!

من با قلب و زبان و همه اعضای بدنم زیارتگر شما هستم؛ هر چند خود، از نزدیک نتوانستم به زیارت شما بشتابم پس سلام بر تو باد!

سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا، و وارث نوح، پیامبر خدا، و وارث ابراهیم، دوست خدا، و وارث موسی هم سخن خدا، و وارث عیسی روح خدا و کلمه او، و وارث محمد حبیب و پیامبر خدا، و وارث امیر مؤمنان جانشین و خلیفه پیامبر خدا، و وارث امام حسن که درود خدا بر او باد.

خداوند قاتل ستمگر تو را لعنت کند و عذابش را پیوسته تکرار کند و شدید گرداند. ای سرور من! با زیارت نمودن تو، با قلب و زبان و همه اعضای بدنم، به سوی خدا و جدت پیامبر خدا و پدرت امیر مؤمنان و برادرت حسن و به سوی تو - ای سرور من که درود و رحمت خدا بر شما باد - روی می کنم و با این کار به تو تقرب می جویم. پس ای مولای من! بزرگواری نعم و زیارتم را بپذیر و مرا در روز رستاخیز شفاعت کن و من نیز با بیزاری جستن از دشمنانت و لعنت نمودن آنان، به خدا و همگی شما تقرب می جویم.

پس درودها و خشنودی و رحمت خداوند بر شما باد!

پس آن گاه کمی به سمت چپ روی گردانده و به سوی قبر حضرت علی اکبر، فرزند بزرگوار حسین علیه السلام که در پایین پای قبر مطهر حسین علیه السلام است می ایستی و همانند این سلام را به او نیز نثار می کنی.

سپس دستیابی به امور دنیوی و اخروی را که مورد خشنودی خداست از خداوند می خواهی. پس آن گاه چهار رکعت نماز می گذاری؛ و در واقع نماز زیارت آن حضرت هشت یا شش و یا چهار و یا دو رکعت است که فضیلت مندترین آن ها، هشت رکعت است.

سپس به شهادتگاه حسین علیه‌السلام روی نموده و عرض می‌کنی:

«أَنَا مُودُّكَ يَا مُؤَلَّاهَ وَابْنُ مُؤَلَّاهَ وَابْنُ سَيِّدِي وَمُودُّكَ يَا سَيِّدِي وَابْنُ سَيِّدِي يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَمُودُّكُمْ يَا سَادَاتِي يَا مَعْشَرَ الشُّهَدَاءِ. فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَرِضْوَانُهُ»
من از شما خدا حافظی می‌کنم؛ ای سرور من و ای پسر سرور من علی بن حسین؛ و از همه شما ای گروه شهیدان خدا حافظی می‌کنم. درود و رحمت و خشنودی خدا بر شما باد.

۴- بنابر روایات، استقبال نمودن از زیارتگری که از کربلا بازگشته است و به دیدار او شتافتن، پاداش زیارت نمودن قبر حسین علیه‌السلام را دارد.^۱

باب دهم: خطاب‌های ویژه بر حسین علیه‌السلام

بنابر روایات، در زیارت‌های حسین علیه‌السلام، خطاب‌هایی است که در زیارت‌های پیامبران و امامان دیگر نیست.
این خطاب‌ها چند نوع است:

۱- در بیان صفات آن حضرت، بیشتر به صفات مصیبت‌های آن حضرت به هنگام شهادتش اشاره می‌شود و این توصیف‌ها نشان‌گر آن است که مصیبت حسین علیه‌السلام، فضیلت ویژه‌ای را نصیب آن حضرت نموده است.

۲- حسین علیه‌السلام تنها کسی است که به گونه‌ای ویژه به خداوند پیوند خورده است؛ همانند ثارالله، قتیل الله، ذبیح الله و وترالله.^۲

۳- تنها در زیارت حسین علیه‌السلام است که هنگام سلام دادن به آن حضرت، به همه پیامبران با نام صفاتشان درود و سلام نثار می‌گردد؛ زیرا حسین علیه‌السلام جلوه تمام‌نمای پیامبران است؛ و ما این مطلب را در بخش پیامبران بیان نموده‌ایم.

۴- تنها در زیارت حسین علیه‌السلام است که لبیک گفتن سفارش شده است، همان‌گونه که در برخی زیارت‌های آن حضرت، پس از سلام بر آن حضرت، هفت بار گفته می‌شود: «لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ»؛ سبب لبیک گفتن بر آن حضرت این است که حسین علیه‌السلام پس از جدش

پیامبر صلی الله علیه و آله دومین دعوت کننده مردم به سوی خداست؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به سوی اسلام و بر زبان آوردن شهادتین فراخواند و خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری رساند و رعب و وحشتی سخت در دل های کافران نهاد و فرشتگان و شیر خدا علی علیه السلام با ضربات شمشیرش و برخی یاران جنگاور پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت را یاری رساندند. حسین علیه السلام نیز پس از جدش، دومین دعوت کننده مردم به سوی ایمان و اعتقاد به امام حق و پیشوایان هدایتگر و با شهادت و مظلومیت خویش مردم را به سوی حق و حقیقت فراخواند که تفصیل این مطلب در بخش فراخوانی حسین علیه السلام به سوی دین گذشت.

پس همان گونه که باید دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را لبیک گفت و اجابت نمود باید دعوت حسین علیه السلام را نیز لبیک گفت که ما را با گفتار و کردار خویش به سوی حق و حقیقت فرا خوانده است.



دلیل تکرار هفت گانه لبیک ها

۱- نخستین دلیل تکرار شدن لبیک ها، نگرش به شرایط اجابت کننده دعوت است؛ چرا که اجابت نمودن انسان، به وسیله پیکر و دست و زبان و گوش و چشم و قلب و اندیشه و مهر و محبت تحقق می یابد؛ پس هر لبیک از لبیک های هفتگانه، اجابت نمودن یکی از اعضا و جوارح انسان است؛ در زیارت آن حضرت نیز به این مطلب اشاره شده است و چنین آمده است:

«لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ سُبْحًا وَقُلْ: إِنْ كَانَ لَمْ يَجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَرَأْيِي وَهَوَايَ...»

یعنی دلم با عشق و رزق بر تو، تو را اجابت می کند و گوشم [باشنیدن مصیبت تو] و چشمم [با گریستن بر تو] ندای مظلومانه تو را اجابت می کند و اندیشه ام [هم اینک] در فکر تو است و زبانم بر تو سلام می کند.

۲- دلیل دوم لبیک های هفتگانه، در زیارت حسین علیه السلام پاسخ دادن به هفت ندای یاری خواهی آن حضرت است که در جاهای گوناگون از مردم یاری خواست:

یاری‌خواهی‌های حسین علیه‌السلام

۱- هنگامی که آن حضرت می‌خواست از مکه بیرون آید تا گام در سفر کربلا نهد در مسجدالحرام خطبه‌ای برای مردم خواند و پس آن‌گاه از مردم یاری خواست و چنین فرمود:

«مَنْ كَانَ بِإِذْلًا مُنْجَتُهُ فِينَا وَمُوطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَزْحَلْ فَإِنِّي رَاجِلٌ مُضِيحاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ!»
 هر که می‌خواهد جان خویش را در راه ما فدا کند و جانش را برای دیدار پروردگار مهیا سازد باید گام در سفر نهد؛ زیرا اگر خدا خواهد من فردا صبح راهی سفر هستم.
 ۲- دومین یاری جویی حسین علیه‌السلام در بیرون مکه روی داد و آن، هنگامی بود که عبداللّه بن عباس و عبداللّه بن جعفر و عبداللّه بن زبیر و عبداللّه بن عمر نزد آن حضرت رفتند تا او را از رفتن به سوی عراق باز دارند و هر یک به شیوه‌ای سخن گفتند، ولی حسین علیه‌السلام خواسته آنان را نپذیرفت و به آنان فرمود: من [از سوی خدا] فرمان یافته‌ام که این کار را انجام دهم و چنین خواهم کرد.^۲ سپس آن حضرت از آن چهار نفر یاری خواست و آنان را به یاری خویش فراخواند. عبداللّه بن جعفر دو فرزندش عون و محمد را به یاری حسین علیه‌السلام روانه نمود و گفت که خود نیز پس از فرزندانش به کاروان حسین علیه‌السلام خواهد پیوست. حسین علیه‌السلام به عبداللّه بن عمر نیز فرمود: ای اباعبدالرحمن! از خدا بترس و یاری ما را رها نکن، ولی عبداللّه بن عمر بهانه‌ای آورد و آهنگ جدایی از آن حضرت را نمود و هنگام وداع، به حسین علیه‌السلام عرض کرد: ای اباعبداللّه! آن قسمت از بدنت را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌بوسید به من نشان بده. آن حضرت نیز جامه از روی شکمش کنار زد و عبداللّه بن عمر روی قلب آن حضرت را بوسید و گریست و با آن حضرت وداع نمود و رفت.

۳- سومین یاری جویی حسین علیه‌السلام هنگامی بود که آن حضرت از مکه به سوی کربلا راه می‌پیمود و در میانه راه با هر که دیدار می‌کرد از او یاری می‌خواست و یاری جویی آن حضرت گاهی با زبان و گاهی با فرستادن نماینده‌ای بود و چون مردم در می‌یافتند که یاران آن حضرت اندک‌اند و با این حال یاری جویی آن حضرت را می‌دیدند

بهانه‌های گوناگون می‌تراشیدند و از یاری او سرباز می‌زدند؛ همان گونه که گروهی آن حضرت را در میانه راه دیدند و در پاسخ یاری جویی آن حضرت، تجارت و خرید و فروش کالاهای خود را بهانه کردند و گروهی دیگر، زن و فرزند و املاک و مزرعه خود را بهانه کردند و از یاری حسین علیه السلام سرباز زدند و برخی دیگر به آن حضرت وعده دروغین دادند که به زودی به او خواهند پیوست و گروهی نیز چنان از آن حضرت کناره می‌گرفتند که چون می‌شنیدند که آن حضرت در مکانی توقف نموده است از آن مکان کناره می‌جستند که مبادا حسین علیه السلام آنان را به یاری خویش فراخواند؛ همان گونه که گروهی از قبیله فزاره و بجیله چنین گفته‌اند: پس از بازگشت از حج، در میانه راه، با حسین علیه السلام همراه شدیم و هرگز خوش نداشتیم که با آن حضرت هم‌منزل شویم و از این روی، هر گاه حسین علیه السلام و کاروانش در توقف‌گاهی درنگ می‌کردند ما در توقف‌گاه دیگری منزل می‌کردیم و هنگامی که ناگزیر می‌شدیم که با آن حضرت هم‌منزل شویم ما در سوی دیگر آن توقف‌گاه، منزل می‌کردیم که آن حضرت ما را به یاری خویش فراخواند.

نگارنده گوید: اگر به این رویدادهایی که برای آن حضرت روی داده بنگری از عمق مصیبت‌های آن حضرت آگاه می‌شوی و بزرگ‌تر از این مصیبت‌ها، آن بود که گاهی حسین علیه السلام گروهی را می‌دید که به مجرد دیدن آن حضرت در پیشاپیش راه خود، راهی دیگر را در پیش می‌گرفتند تا آن حضرت را نبینند و آن حضرت آنان را به یاری خویش فراخواند؛ همان گونه که گروهی از کوفیان با حسین علیه السلام چنین کردند.^۱

بهانه‌تراشی عبیدالله بن حرّ جعفی

هنگامی که حسین علیه السلام همراه کاروانش به قصر بنی مقاتل رسیدند آن حضرت خیمه‌ای را در آن جا برافراشته دید و هنگامی که از صاحب آن خیمه پرسید، گفتند که خیمه از آن عبیدالله بن حرّ جعفی است. حسین علیه السلام او را به نزد خود فراخواند ولی هنگامی که فرستاده حسین علیه السلام خواسته آن حضرت را به عبیدالله ابلاغ کرد عبیدالله

گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ من به این سبب از کوفه خارج شدم که خوش نداشتم در آنجا باشم و حسین علیه‌السلام وارد کوفه شود و به خدا سوگند که نمی‌خواهم او را ببینم و او مرا ببیند. هنگامی که فرستاده حسین علیه‌السلام، آن حضرت را از سخنان عبیدالله آگاه نمود آن حضرت برخاست و به نزد او رفت و به او سلام داد و در نزدش نشست و آن‌گاه او را به قیام در برابر ستم و همراهی با خویش فراخواند، ولی عبیدالله همان سخنان پیشین خود را تکرار کرد و بهانه‌تراشی نمود و از یاری حسین علیه‌السلام سر باز زد. در این هنگام حسین علیه‌السلام به عبیدالله فرمود:

ای مرد! به راستی که تو گناهکار و خطاکار هستی و اگر اینک به سوی خدای فرازمند بازنگردی و توبه نکنی بی‌گمان خداوند تو را به سبب گناهانت بازخواست خواهد نمود، پس به یاری من بشتاب تا جدم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در پیشگاه خدا از تو شفاعت کند. عبیدالله گفت: ای فرزند پیامبر خدا! به خدا سوگند که اگر به یاری تو بشتابم نخستین کسی خواهم بود که در راهت کشته می‌شوم [و من خوش ندارم که کشته شوم] ولی این اسب مرا بگیر که به خدا سوگند تاکنون به وسیله آن آهنگ هر چه را که کرده‌ام به آن رسیده‌ام و هر گاه مورد سوء قصد قرار گرفته‌ام به وسیله این اسب نجات یافته‌ام.

در این هنگام حسین علیه‌السلام از او روی گردانید و فرمود: نه به تو نیازی دارم و نه به اسبت، «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»^۱ و من هرگز گمراهان را یار و مددکار نگرفتم. پس [ای عبیدالله!] اینک که نه با ما هستی و نه بر ضد ما، از این جا دور شو که هر که صدای یاری خواهی ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بشنود و به یاری ما نشتابد خداوند او را به رو، به آتش دوزخ فرو می‌افکند. سپس آن حضرت از نزدش برخاست و به خیمه خود بازگشت. پس از چندی عبیدالله از کرده خویش چنان پشیمان شد که نزدیک بود جان دهد و پیوسته این اشعار را زمزمه می‌کرد:

فَيَا لَكَ حَسْرَةً مَا دُمْتُ حَيًّا	تُرَدُّ دُوبَيْنَ خَلْقِي وَالتَّرَاقِي
حُسَيْنٌ جَبِينٌ يَطْلُبُ بَذْلَ نَصْرِي	عَلَى أَهْلِ الضَّلَالَةِ وَالنِّفَاقِ

غَدَاةً يَقُولُ لِي بِالْقَضْرِ قَوْلًا
وَلَوْ أَنِّي أَوْاسِيَهُ بِنَفْسِي
مَعَ ابْنِ الْمُضْطَفِّي نَفْسِي فِدَاءُ
فَلَوْ قَلَى الثَّلْهَفُ قَلْبَ حَيٍّ
فَقَدْ فَازَ الْأَلْنَى نَصْرُوا حُسَيْنًا
أَتَشْرُكُنَا وَتَزْمَعُ بِالْفِرَاقِ
لَبَلْتُ كَرَامَةً يَوْمَ الثَّلَاقِ
تَوَلَّى ثُمَّ وَدَّعَ بِانْطِلَاقِ
لَهُمُ الْيَوْمَ قَلْبِي بِانْفِلَاقِ
وَحَابَ الْآخَرُونَ ذُو وَالْثَفَاقِ

«نا هنگامی که زنده‌ام چه حسرتی گریبان گیرم است و پیوسته حسرت و اندوه گلویم را می فشارد.

هنگامی که حسین علیه السلام برای نبرد با گمراهان و نفاق پیشگان از من یاری خواست سحرگاه بود که در منزل «قصر» به من فرمود: آیا ما را و می رهی و از ماکناره می جویی. اگر با جان و دل به یاری حسین علیه السلام می شتافتم بی گمان با پسر پیامبر خدا - که جانم فدایش بادا - در روز رستاخیز به مقام بلندی دست می یافتم. ولی آن حضرت روی برتافت و از من جدا شد و رفت. اگر سوز و گداز و اندوه، قلب [انسان] زنده‌ای را می شکافت بی گمان تاکنون قلبم شکافته شده بود.

به راستی آنان که حسین علیه السلام را یاری کردند پیروز و کامیاب شدند و کسان دیگری که راه نفاق را در پیش گرفتند به خطا رفتند و ناکام ماندند».

پیوستن زهیر بن قین به حسین علیه السلام

یاری خواهی حسین علیه السلام در راه کربلا در هیچ کس اثری نکرد و تنها کسی که به ندای یاری خواهی آن حضرت لبیک گفت «زهیر بن قین» بود. او در میان قوم «فزاره» و «بجیله» بود و این دو قوم در هر منزلگاهی که توقف می کردند از حسین علیه السلام کناره می جستند و دور از آن حضرت منزل می گزیدند.

اما یک نفر از آن قوم چنین نقل می کرد که روزی گردهم نشسته بودیم و غذا می خوردیم که ناگاه فرستاده حسین علیه السلام نزد ما آمد و سلام داد. پس آن گاه رو به زهیر کرد و گفت: ای زهیر بن قین! حضرت اباعبدالله مرا به سوی تو فرستاده تا تو را نزد آن

حضرت بیرم. همه با شنیدن این سخنان چنان حیرت زده شدیم که هر چه در دست داشتیم به زمین ریختیم و چنان مبهوت و خاموش بودیم که گویی بر روی سرهای مان پرنده‌ای نشسته است. هیچ یک خوش نداشتیم که زهیر به سوی حسین علیه السلام رود. در این هنگام همسر زهیر که ذیلّم و دختر عمرو بود گفت: سبحان الله! فرزند پیامبر خدا تو را به سوی خویش می‌خواند و تو به سویش نمی‌روی؟ اگر نزد آن حضرت می‌رفتی و سخنش را می‌شنیدی و پس آن‌گاه باز می‌گشتی بهتر بود.

پس زهیر بن قین به سوی آن حضرت رفت و اندکی نگذشت که با شادمانی و گشاده‌رویی بازگشت و دستور داد که خیمه‌اش را برچینند و آن را در کنار خیمه‌های کاروان حسین علیه السلام برافرازند و اسبابش را به سوی کاروان آن حضرت ببرند. سپس همسرش را طلاق داد و به او گفت: به خویشانت پیوند؛ زیرا آهنگ آن کرده‌ام که به حسین علیه السلام پیوندم و از او پشتیبانی کنم و جانم را فدایش سازم و دوست ندارم که به خاطر من به تو آسیبی رسد. سپس حقوق و دارایی‌های همسرش را به او داد و همسرش را به یکی از پسرعموهایش سپرد تا او را نزد خویشانش برد. در این هنگام همسر زهیر برخاست با گریه و زاری با شوهرش وداع نمود و گفت: خداوند تو را خیر و نیکی دهد! از تو می‌خواهم که در روز رستاخیز نزد جدّ حسین علیه السلام مرا نیز یاد کنی.

سپس زهیر به یاران و اطرافیان‌ش گفت: هر که دوست دارد با من همراه شود و هر که نمی‌خواهد به یاری حسین علیه السلام رود این دیدار پایانی من با اوست.

پس آن‌گاه گفت: می‌خواهم شما را از ماجرای آگاه سازم؛ در یکی از غزوها، ما [در برابر دشمنان اسلام پیروز شدیم و] به غنیمت‌های بسیاری دست یافتیم. حضرت سلمان به ما فرمود: آیا از پیروزی در نبرد و دستیابی به این غنیمت‌ها شادمان هستید؟ گفتیم: آری. فرمود: هنگامی که با سرور جوانان آل محمد علیهم السلام همراه شدید و در کنارش [با دشمنان اسلام] جنگیدید بیش از امروز شادمان می‌شوید. پس آن‌گاه زهیر گفت: ای یاران! من با شما وداع می‌کنم و شما را به خدا می‌سپارم. پس از آن، زهیر پیوسته همراه حسین علیه السلام بود تا این‌که به شهادت رسید.^۱

نامه حسین علیه السلام به بزرگان بصره

۴- چهارمین یاری خواهی حسین علیه السلام از مردم، نوشتن نامه‌ای بود که آن حضرت برای بزرگان بصره نوشت و نامه را به دست شخصی به نام سلیمان که کنیه‌اش «ابورزین» بود سپرد تا آن را به سوی بصره برد.
متن نامه چنین بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

این نامه‌ای است از حسین بن علی به بزرگان شهر بصره؛ من شما را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبر خدا فرامی‌خوانم؛ همان سنتی که از میان رفته است و بدعت جایش را گرفته است، پس اگر خواسته مرا اجابت کنید و از من فرمان برید شما را به راه رشد و رستگاری هدایت می‌کنم. والسلام

هنگامی که نامه به دست سران و بزرگان بصره رسید «یزید بن مسعود فہشلی» عده‌ای را از قبیله‌های تمیم و بنی قحطبه و بنی سعد گردهم آورد و با آنان سخن گفت و آنان را اندرز داد و گفت: ها! این حسین بن علی است؛ فرزند پیامبر خدا است و دارای شرافتی با اصالت و صاحب رأی و اندیشه‌ای اصیل و دارای فضلی و صف‌ناپذیر و دانشی بی‌پایان است. حسین علیه السلام به سبب پیشینه و سنش و خویشاوندی‌اش با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای پیشوا شدن، سزاوارتر از دیگران است.

او بر کودکان خردسال، مهربانی می‌کند و به سالخورده‌گان نیکی می‌کند.

پس به حسین علیه السلام که سرپرست مردم و پیشوای قوم است احترام گذارید [و به یارانش شتابید] که خداوند حجّتش را بر شما تمام کرده است و حسین علیه السلام با سخنان و اندرزهای حجّت خدا را به شما ابلاغ نموده است. ای مردم! شما در روز جنگ جمل، گناہانی را مرتکب شدید، پس امروز با یاری فرزند پیامبر خدا، آن گناہان را بشوید و پاک کنید. پس از سخنان شورانگیز یزید بن مسعود، مردم خواسته یزید بن مسعود را اجابت نمودند و آهنگ پیوستن به حسین علیه السلام را نمودند. ولی پیش از حرکت به سوی آن حضرت، خبر شهادت آن حضرت به آنان رسید.^۱

نامه حسین علیه‌السلام به بزرگان کوفه

۵- پنجمین یاری خواهی حسین علیه‌السلام نامه‌ای بود که آن حضرت به بزرگانی از کوفه نوشت که گمان می‌کرد به یاریش می‌شتابند.
متن نامه چنین بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

از حسین بن علی به سلیمان بن صرَد خُزاعی و مَسِیب بن نَجِیه و رُفاعه بن شِداد و عبداللّه بن وال و گروهی از مؤمنان.

اما بعد؛ بی‌تردید آگاهید که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان حیات خویش فرمود: هر که پادشاه ستم‌پیشه‌ای را ببیند که حلال خدا را حرام می‌نماید و حرام خدا را حلال می‌نماید و پیمان خدا را می‌شکند و زیر پا می‌گذارد و با سنت پیامبر خدا مخالف می‌ورزد و در میان بندگان خدا، گناهکارانه و ستمگرانه رفتار می‌کند و نه با گفتار و نه کردار از کرده‌های [زشت] خویش دست برنمی‌دارد بر خدا رواست که چنین کسی را به جایگاه [عذابش] داخل کند. و بی‌گمان آگاهید که این قوم از شیطان فرمان می‌برند و از فرمانبرداری خدا سرباز زده‌اند و آشکارا به فساد دست می‌یازند و حدود الهی را وارهانده‌اند و غنیمت‌ها را برای خود برگرفته‌اند و حرام خدا را حلال شمرده‌اند و حلال خدا را حرام شمرده‌اند. بی‌گمان من برای پیشوا شدن سزاوارتر از دیگرانم؛ چرا که با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خویشاوندم. همانا نامه‌های شما به دستم رسید و فرستادگان شما نزد من آمدند و مرا آگاه نمودند که شما با من بیعت می‌کنید و مرا بی‌یار و یاور نخواهید گذاشت، پس اگر به بیعتی که با من کرده‌اید وفادار مانید به نیک‌بختی دست یافته و به رشد و کامیابی رسیده‌اید.

جان و سرنوشت من با جان و سرنوشت شما گره خورده است و سرنوشت خانواده و فرزندان من با سرنوشت خانواده و فرزندان شما همسان شده است و بر شماست که از من فرمان برید و اگر از من پیروی نکردید و پیمان خویش را شکستید و بر بیعت خود استوار نماندید پس به خدا سوگند که این پیمان‌شکنی شما دور از انتظار نیست و همانا با پدر و برادر و پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز چنین کردید. هر

که به سخن و پیمان شما اعتماد کند فریب خورده است.

اگر پیمان شکنی کنید بهره و نصیب [معنوی] خود را تباه ساخته اید و هر که پیمان خویش را بشکند تنها به زیان خویش، پیمان شکنی نموده است و به زودی خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد ساخت. والسلام

رشادت نامه رسان

سپس حسین علیه السلام نامه را پیچید و بر آن مهر زد و آن را به قیس بن مُشهر صیداوی سپرد. قیس نیز نامه را گرفت و راهی کوفه شد. هنگامی که به نزدیکی کوفه رسید حصین بن نهیر تمیمی او را دستگیر کرد و واری نمود. ناگاه قیس نامه را تکه تکه کرد تا «حصین» از مطالب نامه آگاه نشود. «حصین» فرستاده حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد برد. هنگامی که قیس پیش روی ابن زیاد ایستاد ابن زیاد پرسید: کیستی؟ گفت: من یکی از شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندش حسین علیه السلام هستم. ابن زیاد پرسید: چرا نامه را پاره کردی؟ گفت: از آن روی که تو از مطالب نامه آگاه نشوی. ابن زیاد پرسید: نگارنده نامه که بود و نامه را به سوی چه کسی فرستاده بود؟ گفت: نامه از سوی حسین بن علی علیه السلام به سوی گروهی از مردم کوفه بود که نام آنان را نمی دانم.

ابن زیاد از شنیدن این سخنان به خشم آمد و گفت: به خدا سوگند که تو را رها نمی کنم مگر این که نام های این گروه از کوفیان را بگویی و یا برفراز منبر بروی و حسین بن علی و پدر و برادرش را لعنت کنی، و اگر یکی از این دو کار را انجام ندهی پیکرت را تکه تکه می کنم. قیس گفت: نام های این گروه را افشا نمی کنم ولی بر حسین و پدر و برادرش لعنت می کنم.

پس آن گاه قیس برفراز منبر رفت و خدا را سپاس گفت و بر پیامبر خدا درود فرستاد و بر علی و فرزندانش علیهم السلام بسیار مهرورزانه درود فرستاد و سپس عبیدالله بن زیاد و پدرش را لعنت نمود و برگردن کشان بنی امیه تا آخرین نفرشان لعنت فرستاد. پس آن گاه گفت: ای مردم! من فرستاده حسین علیه السلام به سوی شما هستم. همانا حسین بن علی علیه السلام بهترین بنده خداست و اوست که فرزند فاطمه دختر پیامبر خداست. آن

حضرت مرا به سوی شما فرستاد. از او در فلان جا جدا شدم. ای مردم ندای آن حضرت را الییک گویند [و به یاریش شتابید].

پس از این سخنان قیس، ابن‌زیاد دستور داد که او را از فراز کاخ حکومتی به زمین افکنند. او را دست بسته از فراز کاخ به زمین افکندند و استخوان‌هایش شکست، اما هنوز رمقی داشت که شخصی به نام عبدالملک سر از تنش جدا کرد.

مردم عبدالملک را به خاطر این کار سرزنش کردند ولی او گفت که می‌خواستم او را راحت سازم.

۶- ششمین یاری‌خواهی آن حضرت از کسانی بود که به جنگ آن حضرت آمده بودند. حسین علیه‌السلام برای اتمام حجت از آنان یاری خواست؛ هنگامی که حرّ و لشکرش با کاروان حسین علیه‌السلام رویارو شدند و از ادامه حرکت آنان جلوگیری کردند حسین علیه‌السلام از حرّ و لشکرش یاری خواست.

بار دیگر نیز آن حضرت از عمر بن سعد یاری خواست.

ماجرای دیدار حسین علیه‌السلام با حرّ

هنگامی که حرّ با لشکرش به کاروان حسین علیه‌السلام رسید آن حضرت آنان را سیراب نمود و پس آن‌گاه اندکی از راه را با هم طی کردند که وقت نماز ظهر فرارسید.

حسین علیه‌السلام به یکی از یارانش به نام حجاج بن مسروق دستور داد که اذان گوید. حجاج نیز اذان گفت. هنگام گفتن اقامه، آن حضرت در حالی که نعلین در پا داشت و ردایی بر دوش انداخته بود آمد و خداوند را سپاس گفت و ستود و پس آن‌گاه فرمود: ای مردم! همانا من به سوی شما نیامدم تا این‌که نامه‌های شما به من رسید و فرستادگان شما نزد من آمدند و پیام شما را رساندند. پیام شما این بود که «به سوی ما روی کن که ما پیشوایی جز تو نداریم. شاید خدای فرازند ما را به وسیله تو به سوی هدایت، رهنمون سازد و گرد آورد».

پس اگر همچنان بر این سخن و پیمان پایبندید من به سوی شما آمده‌ام و شما نیز با یاری کردن من به من اطمینان دهید که بر عهد خویش پایبندید و اگر بر عهد خویش

وفادار نیستید و خوش ندارید که من به سوی شما آیسم پس من به همان جایی
برمی‌گردم که از آن جا آمده‌ام.

همگی با شنیدن سخنان حسین علیه السلام خاموش ماندند و هیچ کس پاسخی به آن
حضرت نداد. سپس آن حضرت به مؤذن فرمود که اقامه گوید. پس از آن که مؤذن اقامه
گفت، حسین علیه السلام به حرّ فرمود: آیا با یاران خویش نماز می‌گزاری؟ حرّ گفت: نه، شما
نماز را برپا دارید و ما نیز به شما اقتدا می‌کنیم. پس آن حضرت نماز را برپا داشت و
آنها به او اقتدا کردند.

سپس آن حضرت به خیمه خویش رفت و یاران آن حضرت، نزدش گرد آمدند.
حرّ نیز به خیمه خود بازگشت و پانصد نفر از یاران حرّ در نزدش گرد آمدند و افراد
دیگر حرّ، به جایگاه‌های خود رفتند و افسار اسب‌های خود را در دست گرفتند و در
سایه آن نشستند تا هنگام عصر فرا رسید. حسین علیه السلام دستور داد که همگان آماده
حرکت باشند سپس آن حضرت به مؤذن امر فرمود که اذان و اقامه نماز عصر را
بگوید. پس از اذان و اقامه، آن حضرت نماز را با همراهانش برپا داشت و پس از نماز
به نمازگزاران روی نمود و خداوند را سپاس گفت و ستود و پس آن‌گاه فرمود: «ای
مردم! به راستی، اگر از نافرمانی خدا پرهیز کنید و اهل حق را بشناسید خدا از شما
خشنودتر خواهد شد. و ما خاندان پیامبریم که به پیشوایی این امت سزاوارتر از
کسانی هستیم که به ناحق جویای خلافت هستند و با شما ستمگرانه رفتار می‌کنند.
اگر خوش ندارید که از ما پیروی کنید و حق و جایگاه ما را شناسید و اکنون نظرتان
جز آن باشد که در پیام‌ها و نامه‌های خود ابراز کرده بودید من از همین جا، باز
می‌گردم». در این هنگام حرّ گفت: به خدا سوگند که من از نامه‌ها و پیام‌آورانی که
می‌گویی اطلاعی ندارم.

پس حسین علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: آن دو خورجین نامه‌ها را بیاور. او نیز آن
دو خورجین را که پر از نامه بود آورد و در برابر حرّ نهاد. حرّ با دیدن آن نامه‌ها گفت:
ما در زمره کسانی نیستیم که برای تو نامه نوشته‌اند. بلکه ما فرمان یافته‌ایم که هنگامی
که با شما روبه‌رو شدیم شما را همراهی کنیم تا به کوفه و نزد عبیدالله بن زیاد ببریم.

در این هنگام حسین علیه‌السلام فرمود: مرگت زودتر از آن فرا می‌رسد که بتوانی چنین کاری را بکنی.^۱

یاری خواهی حسین علیه‌السلام از عمر بن سعد

شب ششم محرم بود که حسین علیه‌السلام نماینده‌ای را به سوی عمر بن سعد فرستاد و پیام داد که من می‌خواهم با تو دیدار کنم و گفتگو نمایم. امشب در جایی میان دو لشکرگاه به دیدارم بیا. ابن سعد با بیست سوار حرکت کرد و حسین علیه‌السلام نیز با بیست سوار از سوی دیگر حرکت نمود. هنگامی که آنان به هم رسیدند حسین علیه‌السلام به یارانش فرمود که کمی دورتر از او بایستند و تنها، برادرش عباس علیه‌السلام و پسرش علی اکبر علیه‌السلام در کنار آن حضرت ماندند. عمر بن سعد نیز چنین کرد و همه یارانش کمی دورتر ایستادند و تنها، پسرش حفص و غلامش در کنار ابن سعد ماندند.

در این هنگام حسین علیه‌السلام به ابن سعد گفت: «وای بر تو ای پسر سعد! آیا از خدایی که بازگشتت به سوی اوست نمی‌ترسی؟ آیا با من می‌ستیزی و حال آن‌که می‌دانی من پسر کیستم؟ این قوم را وارهان و با من باش که اگر با من باشی بی‌گمان به خداوند نزدیک تری. ابن سعد گفت: می‌ترسم [که اگر با تو باشم] خانه‌ام را ویران کنند.

حسین علیه‌السلام فرمود: من دوباره خانه‌ات را می‌سازم.

ابن سعد گفت: می‌ترسم که املاک و باغ‌های مرا از من بستانند. آن حضرت فرمود: من بهتر از آن‌ها را در حجاز از دارایی‌های خود به تو می‌دهم.

ابن سعد دوباره گفت: خانواده من در کوفه‌اند. می‌ترسم که به آنان آسیبی برسانند. آن حضرت فرمود: من سلامتی خانواده‌ات را تضمین می‌کنم. در این هنگام حسین علیه‌السلام خاموش شد و دیگر سخنی نفرمود و راه بازگشت به خیمه‌اش را در پیش گرفت و در هنگام بازگشت می‌فرمود: «ای عمر بن سعد! تو را چه شده است؟ خداوند تو را به زودی در بستر خوابت بکشد و تو را در روز رستاخیز نیز نبخشاید، به خدا سوگند که امید دارم که جز اندکی از گندم ری نخوری».

عمر بن سعد لعنة الله عليه با تمسخر گفت: جوی ری ما را پس است و نیازی به گندمش نیست.^۱

۷- هفتمین یاری خواهی حسین علیه السلام هنگامی بود که شمار لشکریان عمر سعد به سی هزار تن رسیده بود و آنان حسین علیه السلام و یارانش را محاصره کرده بودند و از دستیابی آن حضرت به آب جلوگیری می کردند. در این هنگام حبیب بن مظاهر خدمت حسین علیه السلام آمد و عرض کرد:

ای فرزند پیامبر خدا! قبیله ای به نام بنی اسد در این نزدیکی است. آیا اجازه می دهی که به سوی آنان بروم و از آنان یاری بخواهم. شاید خداوند به دست قوم بنی اسد، شر لشکر عمر سعد را از تو دور سازد. آن حضرت نیز به حبیب اجازه داد که برود. در حالی که حبیب خود نیز از آن قوم بود. نیمه شب، پنهانی راهی شد و هنگامی که به آن قوم رسید آنان حبیب را شناختند و گفتند: چه می خواهی؟ حبیب گفت: من با بهترین هدیه به سوی شما آمده ام. من آمده ام تا شما را به یاری فرزند دختر پیامبر خدا فراخوانم؛ زیرا او با شمار اندکی از مؤمنان [در دست دشمن گرفتار شده] است و هر یک از یارانش بهتر از هزار نفرند که آن حضرت را تنها نمی گذارند و به دست دشمن نمی دهند. و در سوی دیگر نیز عمر بن سعد لعنة الله عليه است که آن حضرت را محاصره کرده است. شما خویشان من هستید و به راستی که برای خیر خواهی به سوی شما آمده ام. پس امروز سخن مرا بپذیرید و آن حضرت را یاری کنید که به شرف دنیا و پاداش نیک آخرت دست می یابید.

به خدا سوگند هر که خالصانه و صابرا نه در راه خدا با فرزند دختر پیامبر خدا کشته شود در بهشت برین همنشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواهد شد.

راوی گوید: پس از سخنان حبیب، مردی از بنی اسد به نام عبیدالله بن بشیر به پاخواست و گفت: من نخستین کسی هستم که خواسته حبیب را می پذیرم. پس رجز خوانی کرد و این شعر را خواند:

وَ أَخَجَمَ الْفَرَسَانُ إِذْ تَنَاقَلُوا

قَدْ عَلِمَ الْقَوْمُ إِذَا تَوَاكَلُوا

إِنِّي الشُّجَاعُ الْبَطْلُ الْمُقَاتِلُ كَأَنِّي لَيْتُ عَرِينُ بِاسِلُ

«بی‌گمان قوم من می‌دانند که هرگاه ناتوان شده‌اند و به یکدیگر پناه برده‌اند و سواران زمین‌گیر شده‌اند و عقب‌نشینی کرده‌اند من دلاوری قدرتمند و جنگاور بوده‌ام و گویی من شیر بیشه شجاعتم».

بارجز خوانی عبیدالله بن بشیر، مردان دیگری نیز به یاری حسین علیه‌السلام برخاستند تا این‌که به نود تن رسیدند آنان آماده حرکت به سوی حسین علیه‌السلام شدند که مردی از قبیله، عمر سعد را از این ماجرا آگاه نمود. عمر سعد نیز مردی از یارانش را که «ازرق» نام داشت با چهارصد تن به سوی قوم بنی‌اسد گسیل داشت تا آنان را از یاری حسین بازدارند. قوم بنی‌اسد همراه حبیب بن مظاهر به سوی حسین علیه‌السلام می‌رفتند که ناگهان در نزدیکی قرارگاه حسین علیه‌السلام و در کنار رود فرات بالشکر عمر سعد روبه‌رو شدند و با هم به ستیز پرداختند و نبرد سختی روی داد. در این حال حبیب بن مظاهر بر «ازرق» فریاد برآورد که «وای بر تو! چه دشمنی‌ای میان ما و توست؟ ما را رها کن و بازگرد و بگذار دیگران بر ما ستم کنند [و تو چنین ستمی را در حق ما روا مدار]».

ازرق سخن حبیب را نپذیرفت و بازنگشت. مردان بنی‌اسد دریافتند که توان نبرد با سپاه ازرق را ندارند، پس بازگشتند و همان شب از ترس شبیخون سپاه عمر سعد از آن‌جا کوچ کردند.

حبیب بن مظاهر نیز تنها به سوی حسین علیه‌السلام بازگشت و ماجرا را برای آن حضرت بازگو نمود. آن حضرت نیز فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۱

این آخرین یاری‌خواهی حسین علیه‌السلام بود و پس از آن، از یاری مردم ناامید شد و دریافت که هیچ یاری نخواهد داشت و جهادی که سرانجامش غلبه کردن و پیروز شدن بر دشمنان است به وقوع نخواهد پیوست و از او ساقط شده است و تنها وظیفه آن حضرت جهادی خاص بود که تنها نتیجه آن کشته شدن بود.

آن حضرت یاران [اندک] خویش را گردهم آورد تا به آنان بگوید که یآوری ندارد و در جهادی شرکت می‌کند که احتمال پیروزی و غلبه بر دشمن در آن نیست و تکلیفی

در این باره ندارد و یارانش نیز درباره شرکت در جهاد پیروزمندانه، تکلیفی ندارند [بلکه ثمره جهاد آنان، تنها شهادت است].

حسین علیه السلام با دلی شکسته و ناامید [از مردم] در میان یارانش برخاست و خطبه خواند و فرمود: همانا حادثه‌ای را که می‌بینید، روی داده و دنیا تغییر یافته و نیکی دنیا روی گردان شده است... تا پایان سخنان آن حضرت.

مضمون سخنان آن حضرت این بود که امیدی به یاری مردم ندارم و از یاری مردم ناامید شده‌ام و به راستی، همه مردم مرا تنها و بی‌یاور وا گذاشتند. [ای یاران من!] دیگر وظیفه ندارید که همراه من در نبردی شرکت کنید که نتیجه‌اش پیروزی و غلبه بر دشمنان است [و خداوند شرکت در چنین نبردی را برای ما مقدر فرموده است] و بی‌گمان خداوند شهادت را برای من و یارانم مقدر فرموده است. پس هر که آماده شهادت است با من برای کشته شدن بیعت کند و هر که دوست ندارد که کشته شود باید امشب بازگردد؛ زیرا سپاه عمر سعد می‌خواهند تنها مرا بکشند.

یاران آن حضرت، با شنیدن سخنانش، سخنانی شگفت را بر زبان آوردند که تفصیل این سخنان را در بخش شهدا خواهیم گفت. پس از آن سخنان، دوباره برای کشته شدن، با حسین علیه السلام بیعت نمودند.^۱

فریادخواهی‌های حسین علیه السلام از لشکر عمر سعد

۳- سومین دلیل هفت بار لَبّیک گفتن بر حسین علیه السلام این است که آن حضرت هفت بار از دیگران فریادخواهی کرد و کسی به فریادش نرسید:

۱- فریادخواهی نخست آن حضرت این بود که از لشکر عمر سعد خواست که زنان و فرزندان و یارانش را سیراب کنند^۲ [و لشکر عمر سعد درخواست آن حضرت را نپذیرفتند].

۲- فریادخواهی دوم آن حضرت این بود که از لشکر عمر سعد آب خواست تا به زنان و فرزندانش دهد و هنگام درخواست آب، به دشمنان فرمود: زنان و فرزندان من

گناهی نکرده‌اند - و یا فرمود - زنان و فرزندان من که نمی‌خواهند با شما بجنگند^۱ [که این‌گونه آنان را تشنه نگه داشته‌اید]. این بار نیز لشکر عمر سعد درخواست حسین علیه‌السلام را نپذیرفت.

۳ - فریادخواهی سوم حسین علیه‌السلام این بود که برای کودک شیرخواره‌اش از لشکر عمر سعد آب خواست و به آنان فرمود: آیا کسی نیست که جرعه‌ای آب برای این کودک بیاورد. پس از آن‌که پاسخی نشنید به این راضی شد که کودکش را ببرند و آب بدهند و فرمود: بیایید و این کودک شیرخواره را [ببرید و] سیراب کنید.^۲

۴ - فریادخواهی چهارم آن حضرت این بود که از لشکر عمر سعد خواست که به خیمه‌ها و خانواده‌اش حمله نکنند و آنان را غارت نکنند و ندا برآورد: ای پیروان خاندان ابوسفیان! خانواده مرا رها کنید و با من بجنگید.^۳

۵ - فریادخواهی پنجم آن حضرت این بود که از لشکر عمر سعد خواست که پیش چشمش خیمه‌ها و خانواده‌اش را غارت نکنند و ساعتی به او مهلت دهند و دست از غارت بردارند تا او به شهادت رسد و فرمود: این یک ساعت باقیمانده از عمرم را به من مهلت دهید^۴ [و پیش چشمم، خانواده‌ام را غارت نکنید].

۶ - فریادخواهی ششم آن حضرت هنگامی بود که [با پیکری زخمی] بر روی زمین افتاده بود و شنید که شمر می‌گوید: آتش بیاورید تا اهل خیمه‌ها را به آتش کشم. آن حضرت برای جلوگیری از آتش گرفتن خانواده و حرمش، سوزناکانه فریاد برآورد: ای پسر ذی‌الجوشن! آتش می‌خواهی تا خانواده‌ام را به آتش کشی؟^۵

۷ - هفتمین فریادخواهی آن حضرت در لحظات پایانی عمرش بود که از دشمنان قطره‌ای آب خواست و در همان حال که آن حضرت آب می‌خواست سر از بدنش جدا کردند.^۶

پس چون کسی به هفت فریادخواهی حسین علیه‌السلام پاسخی نداد؛ پس چه نیکوست که

۲. تاریخ طبری، ۵: ۴۴۸.

۴. مشیرالاحزان: ۷۲.

۶. لهوف: ۵۲.

۱. لهوف: ۵۲.

۳. لهوف: ۵۲.

۵. لهوف: ۵۳.

دوستان آن حضرت در هنگام خواندن زیارتش، فریادخواهی های سوزناکانه آن حضرت را تجسم کنند و به ندهای هفتگانه آن حضرت لبیک گویند تا به پاداش اجابت ندهای آن حضرت در آن حالات دست یابند.

واعیه های حسین علیه السلام

۴- دلیل چهارم لبیک های هفتگانه در زیارت حسین علیه السلام بسیار عجیب است. لبیک های هفتگانه برای پاسخ دادن به فریادخواهی های هفتگانه آن حضرت است که ناشی از حال سوزناکانه آن حضرت و بی یابوری و بی اعتنایی مردم و اندوه و پریشانی و غربت و تنهایی آن حضرت است بی آن که چیز خاصی از کسی بخواهد.

این فریادخواهی ها بود که «واعیه» نامیده می شد^۱ و اثرات خاصی را به همراه داشت و هر استغاثه و فریادخواهی آن حضرت تحریکی خاص و تأثیری خاص داشت و ثمره این استغاثه ها، دگرگونی ها و تغییراتی ویژه بود. پس به فریادخواهی های آن حضرت گوش سپار که تا به امروز نیز دوستان و پیروان حسین علیه السلام ناله های آن حضرت را با گوش [دل] می شنیده اند. پس هنگامی که آن ناله ها به هوا خاست خاموش باش و به ناله ها گوش سپار و فریادهای آن حضرت را پاسخ بگو و مهرورزانه بر آن ها لبیک بگو تا شاید مورد مهر و رحمتش قرار گیری.

استغاثه اول حسین علیه السلام

۱- استغاثه نخست حسین علیه السلام هنگامی بود که لشکر آن حضرت بالشکر عمر سعد رویارو شد. در این هنگام خداوند فرشته پیروزی را بر فراز سر آن حضرت فرو فرستاد تا او را در برابر دشمنانش پیروز گرداند ولی حسین علیه السلام دیدار نمودن با خدا را بر پیروزی در برابر دشمنان برگزید.^۲

پس آن گاه آن حضرت برای اتمام حجت،^۳ سخنانی را فرمود که هر چند یارانش

آهنگ نبرد داشتند ولی سخنان آن حضرت همتی خاص و عزمی راسخ را در وجود یارانش برانگیخت که هر یک از یارانش برای فدا نمودن جان خویش بر دیگران پیشی می‌گرفت و برای همگان حالت شتاب گرفتن برای شهادت و دیدار با خدا و حالت سوزناکی و اندوه و گریه و دگرگونی درونی روی داد و ما تفصیل این مطالب را به زودی در بخش شهدا بیان خواهیم کرد.

پس ای دوستانان حسین! شما نیز به لَبّیک گویی یاران آن حضرت در کربلا، تآسی کنید و بگویید:

اگر من پسان شهیدان کربلا با پیکر خویش به فریادخواهی‌های تو پاسخ نداده‌ام و زبانم به یاری‌خواهی تو پاسخ نداده است ولی اینک در دل، فداکاری یارانت را دوست دارم و چشمم در غم تو اشک می‌ریزد... تا پایان زیارت آن حضرت. اینک که این چنین به حسین علیه السلام لَبّیک گفתי خویش را برای شنیدن دومین استغاثه حسین علیه السلام آماده کن.



استغاثه دوم حسین علیه السلام

استغاثه دوم حسین علیه السلام هنگامی بود که کار بر او سخت شده بود؛ چرا که کشته شدن یاران و پریشانی زنان و فرزندان و سختی اوضاع را می‌دید و در آن حال، سوزناکانه فریاد برآورد:

«هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنَّا؟؛ آیا کسی هست که این پریشانی را از ما دور سازد؟»

ندای آن حضرت چنان در زنان اثر گذاشت که همت [و یاری] زنان را برانگیخت و زنان آهنگ آن نمودند که فرزندان و مردان و جان‌های خویش را در راه حسین علیه السلام فدا کنند. حتی برخی از زنان به شهادت رسیدند، و ان شاء الله تفصیل این سخنان در بخش شهدا خواهد آمد. ندای یاری‌خواهی حسین علیه السلام یاری پیرزنان را نیز برانگیخت و ندای آن حضرت را لَبّیک گفتند و جوانان و جگرگوشه‌های خود را که عزیزتر از جان‌شان بودند راهی فداکاری برای حسین علیه السلام نمودند. پس آیا هنگام زیارت آن

حضرت و مجسم نمودن شرایط آن حضرت، حس ایثار و جان فشانی ات برای حسین علیه السلام برانگیخته نمی شود؟ پس استغاثه نخست آن حضرت را این چنین لبیک بگو: لبیک! ای فراخواننده به سوی خدا! اگر پیکرم هنگام یاری خواهی ات در حادثه کربلا، به یاریت نشتافت و زبانه هنگام یاری خواهی ات، پاسخی به تو نداد ولی اینک دلم به تو لبیک می گوید. پس اینک که دادخواهی دوم حسین علیه السلام را پاسخ گفתי به دادخواهی سوم آن حضرت گوش سپار.

استغاثه سوم حسین علیه السلام

هنگامی که یاران حسین علیه السلام کشته شده بودند و آن حضرت تنها مانده بود از خیمه ها راهی میدان نبرد شد تا به دیدار پروردگارش شتابد. آن حضرت سوار بر اسب، گام در میدان نبرد نهاد و پیش روی سپاه عمر سعد ایستاده و سمت راست و چپ میدان را نگرست و هیچ کس را ندید^۱ ولی پیش روی خویش پیکرهای به خون خفته یاران و خاندانش را دید که بر زمین افتاده بودند و به پشت سرش نگاهی انداخت و زنان و فرزندان را دید که پریشان و اندوهگین بودند. در چنین شرایط غمباری فریاد برآورد: «أَمَّا مَنْ مُعِيتٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاتِنَا؟^۲ آیا فریادرسی هست که به خاطر خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یاری کننده ای هست که به امید دستیابی به پاداش الهی به فریاد ما برسد؟»

هنگامی که صدای مظلومانه آن حضرت به گوش زنان رسید زنان شکیبایی از کف دادند و به یکباره صدای شیون و فریادشان به هوا برخاست و حسین علیه السلام ناله و فریادشان را شنید و به سوی خیمه ها بازگشت و فرمود: «مَهْلًا لَا يَشْمِتُ الْقَوْمُ بِنَا، فَإِنَّ الْهَيْكَةَ أَمَامَكُمْ؛ آرام باشید تا دشمنان از شیون و ناله شما شاد نشوند، همانا گریستن ها در پیش است. [و پس از شهادت من و یاران و خاندانم خواهید گریست].

از سخنان سوزناکانه حسین علیه السلام صدای ناله زنان بلند شد و ناله و شیون زنان برای آن حضرت بسیار سخت آمد و دلش شکست و آن گاه نزد زنان رفت و آنان را ساکت نمود.

آیا تو نیز باناله و گریه، به دادخواهی آن حضرت لبیک می‌گویی تا دلش را شاد کنی و دل شکسته‌اش را مسرور سازی؟ پس دادخواهی آن حضرت را تجسم کن و آن‌گاه بگو: لبیک ای دعوت‌کننده به سوی خدا. پس از این دادخواهی، دیگر بار کنار بر آن حضرت سخت شد و مصیبت‌ها پیایی روی داد تا این‌که آن حضرت بر زمین افتاد و ندای دادخواهی‌اش برای چهارمین بار بلند شد.

استغاثه چهارم حسین علیه‌السلام

این دادخواهی غریبانۀ حسین علیه‌السلام چنان رنجی را در حضرت سجاد علیه‌السلام پدید آورد که با این‌که به سختی بیمار بود و نمی‌توانست راه برود و جنگیدن در آن شرایط بر او واجب نبود ولی از بستر بیماری‌اش برخاست و عصایی در دست گرفت تا بر آن تکیه کند و شمشیری برداشت و کشان‌کشان از خیمه‌ها خارج شد و به سوی میدان نبرد رفت و در آن حال ام‌کلثوم در پی حضرت سجاد علیه‌السلام می‌رفت و فریاد می‌زد: عزیزم! برگرد. آن حضرت در پاسخش فرمود: ای عمه! مرا رها کن تا در کنار فرزند پیامبر خدا با دشمنان بجنگم. در این حال حسین علیه‌السلام فرمود: ای ام‌کلثوم! او را بگیر و نگذار که گام در میدان نهد تا زمین از نسل آل محمد خالی نماند. پس ام‌کلثوم حضرت سجاد علیه‌السلام را به خیمه‌ها بازگرداند.^۱ پس تو نیز برای این مصیبت و دادخواهی چهارم حسین علیه‌السلام به آن حضرت لبیک گو و در این کار شتاب گیر. مصیبت‌ها پیایی برای آن حضرت روی می‌داد تا این‌که پنجمین دادخواهی حسین علیه‌السلام بلند شد.

استغاثه پنجم حسین علیه‌السلام

هنگامی که آن حضرت با پیکری زخمی بر روی زمین افتاده بود چنان حالت غمباری پدید آمد که کودکان نیز اندوهگین شدند و دو کودک برای فریادری آن حضرت از خیمه‌ها به سوی آن حضرت شتافتند. یکی از آن‌ها دختر بچه‌ای بود که گوشواره‌ای از درِ بر گوش داشت و چنان از

دشمن هراسان بود که از ترس به این سو و آن سو می نگرست و چند قدم پیش آمده بود که ناگهان شقاوت پیشه‌ای به نام هانی بن ثابت - که لعنت خدا بر او باد - با ضربه شمشیری که بر فرق سرش فرود آورد او را به شهادت رساند. مادرش با دیدن این صحنه بسان کسی که از هوش رفته است حتی توان سخن گفتن و گریستن را نداشت.^۱

دومین کودکی که به یاری حسین علیه السلام شتافت عبدالله بن حسن بود که یازده سال بیشتر نداشت. هنگامی که عبدالله، عمویش حسین علیه السلام را بر روی زمین دید و دادخواهی مظلومانه‌اش را شنید لبیک‌گویان به سوی میدان جنگ رفت. در این حال، حسین علیه السلام به خواهرش فرمود که ای خواهر! او را بازدار و نگذار که به میدان آید. او نیز کودک را از رفتن به میدان بازداشت ولی کودک گفت: به خدا سوگند که از عمویم جدا نمی‌شوم. پس عبدالله به سوی عمویش رفت و در کنار آن حضرت با دشمنان جنگید تا این که دستش را از بدنش جدا کردند و او را به شهادت رساندند.

و تفصیل این مطالب در بخش شهدا خواهد آمد.

پس تو نیز به دادخواهی پنجم حسین علیه السلام لبیک بگو و در این کار شتاب گیر و خویش را برای لبیک‌گویی به دادخواهی ششم آن حضرت آماده کن.

استغاثه ششم حسین علیه السلام

هنگامی که حسین علیه السلام بر روی زمین افتاده بود قاتلان آن حضرت آهنگ کشتنش را کردند. حال پریشان و دادخواهی مظلومانه حسین علیه السلام چنان در زینب علیه السلام اثر گذاشت که ناله کنان و فریاد زنان از خیمه‌ها بیرون آمد و برخی گفته‌اند که آن حضرت پابرهنه و سربرهنه از خیمه‌ها بیرون آمد و مصیبت سخت‌تر آن بود که زینب علیه السلام به سوی عمر بن سعد رفت تا از او یاری خواهد و به او فرمود: ای ابن سعد! ابا عبدالله را می‌کشند و تو نگاه می‌کنی؟ ابن سعد - که لعنت خدا بر او باد - با شنیدن این سخن غمبار چنان گریست که اشک‌هایش بر روی ریشش فرو چکید و از زینب علیه السلام روی برگردانید.

پس تو نیز به ششمین دادخواهی حسین علیه السلام لبیک بگو.

استغاثه هفتم حسین علیه‌السلام

مصیبت‌ها سخت‌تر شد و رنج و مصیبت به اوج خود رسید.^۱ این‌جا بود که هفتمین دادخواهی حسین علیه‌السلام روی داد. صدای حسین علیه‌السلام به شیوه‌ای خاص و با کلماتی خاص و در زمان و حالتی خاص و به سختی بلند شد و صدایش چنان مظلومانه بود که نه تنها کسانی که در آن‌جا بودند تحت تأثیر قرار گرفتند بلکه همه موجودات متأثر شدند و همه آفریدگان به تکاپو افتادند و همه اهل عالم که در آسمان‌ها و زمین‌ها و در میان آن‌ها بودند به لرزه درآمدند و هر موجودی از قرارگاهش سراسیمه بیرون آمد و عرش عظیم و آنچه پیرامون عرش بود و آنچه در عرش بود و آنچه بر فرازش و در میانه‌اش بود همگی به تکاپو افتادند و اجزاء بهشت و هر که در بهشت بود و دوزخ و هر که در دوزخ بود و هر آنچه که دیدنی بود و نادیدنی؛ همگی به لرزه درآمدند.^۲

خصوصیات این حادثه در بخش شهادت آن حضرت به تفصیل بیان خواهد شد؛ چرا که بر نگارنده بسیار گران است که مصیبت‌های آن حضرت را به رشته تحریر درآورد و یا بر زبان جاری سازد و یا در ذهن تجسم کند.

اکنون که آن حالت سوزناک حسین علیه‌السلام را به طور اجمال نگریستی تو نیز پسان همه آفریدگان بر هفتمین دادخواهی آن حضرت لبیک بگو و عرضه بدار: «لَبَّيْكَ! ای دعوت‌کننده به سوی خدا! اگر هنگام دادخواهی‌ات پیکرم به تو پاسخ نداده است همانا اینک با دلم و گوش و چشم و دست و اعضا و جوارح خویش و باناله و فریاد و شیون و فغان و گریه خویش و با همه وجودم و همه پیوندها و رگ‌های خویش و با دگرگونی و اندوهم و با هر آنچه از آن من است به دادخواهی‌ات پاسخ می‌دهم و لبیک می‌گویم.^۳ و این لبیک را آخرین لبیک خویش قرار ده.

فریادخواهی‌های هفتگانه انسان

اینک که به دادخواهی‌های هفتگانه حسین علیه‌السلام لبیک گفتی و به حالات و

۲. کامل‌الزیارات: ۷۵ تا ۸۳

۱. ارشاد هشیخ مفیده ۲: ۱۱۲.

۳. کامل‌الزیارات: ۲۱۸.

مصیبت های حسین علیه السلام نگریستی و به او لبیک گفتی، بدان که هر دادخواهی ای دادخواهی دیگری به همراه دارد و هر پاسخ به دادخواهی، پاسخی دیگر به همراه دارد و هر لبیکی، لبیک دیگری را در پی دارد. تو نیز بدان حسین علیه السلام هفت دادخواهی در پیش داری که هرگز در آن دادخواهی ها فریادرسی به فریاد تو نمی رسد و هیچ یآوری نمی یابی. ولی اگر به فریادخواهی های حسین علیه السلام پاسخ گفته باشی و ندای لبیک سر داده باشی او نیز در هفت سختی بزرگ به فریادت می رسد و پاسخت را می دهد و حتی به فریادخواهی ات لبیک می گوید و چنان به فریادت می رسد که به تو سود می رساند و تو را از مصیبت های هفتگانه آخرت رهایی می بخشد.

جان دادن

فریادخواهی اول تو، به هنگام جان دادن توست.

«إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي» * وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَ اتَّعَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ *^۱
آری، آن گاه که جان به گلوگاه رسد * گفته شود: کیست شفا دهنده * و بداند که هنگام جدایی [از دنیا] است * و ساق های پا به هم پیچید.

در این لحظات سخت است که تو از فرزندان و خویشان و پدران و مادران و عزیزان و همنشینان و دوستان و طبیبان، کمک می خواهی ولی هیچ یک نمی توانند به فریاد تو برسند پس اگر در زندگی خویش به ندای مظلومانه حسین علیه السلام لبیک گفته باشی امید است که آن حضرت در کنار بالینت آید و به فریادت برسد و تو را آرام سازد بی آن که او را به یاری خویش فراخوانده باشی، حتی آن حضرت لبیک صادقانه و رهایی بخش و شتابناک و سودبخش به تو می گوید.^۲

برانگیخته شدن از قبر

دومین فریادخواهی ات هنگامی است که برهنه و خوار از قبرت بیرون می آیی و بار سنگین گناهانت را بر دوش می کشی و به سمت راست و چپ خویش می نگری و

هیچ کس را نمی‌یابی تا به فریادت رسد. اگر تو در زندگی خویش به فریادخواهی مظلومانۀ ذبیح خدا حسین علیه السلام، لبیک گفته باشی امید است که او را پیش روی خود ببینی و یا این که او را ببینی که در جستجوی توست تا به فریادت رسد و یا جدّ حسین علیه السلام را همراه با جبرئیل علیه السلام ببینی که از تو دلجویی می‌کنند و دست تو را می‌گیرند [تا تو را از سختی رستاخیز نجات دهند] و در آن حال دیگر به سمت راست و چپ خویش نمی‌نگری.^۱

روز رستاخیز

سومین فریادخواهی تو، از سختی عطش اکبر (روز رستاخیز) است. آن روز، پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد و آفتاب در همه آن سال‌ها بر سر مردم آتش می‌بارد و گرما را به اوج می‌رساند.

در آن روز فریادرسی نیست، ولی اگر در دنیا به فریادخواهی حسین علیه السلام که ساقی حوض کوثر است لبیک گفته باشی بی‌گمان آن حضرت نیز در صحرای محشر به فریادخواهی ات لبیک می‌گوید و به هنگام تشنگی ات، به فریادت می‌رسد و تو را با جرعه‌ای آب سیراب می‌کند و پس از آن، هرگز تشنه نمی‌شوی.^۲

محاصره طلبکاران

چهارمین فریادخواهی تو در صحرای محشر، هنگامی است که طلبکارانی که از تو حقی را طلب می‌کنند گرداگردت جمع شوند و تو از دست آنان می‌گریزی و از برادر و مادر و پدرت که پرمهرترین انسان‌ها نسبت به تو هستند می‌گریزی و برای رهایی از این پریشانی، نومیدانه از دیگران کمک می‌خواهی و پس از گریختن از پدر و مادرت در حیرت فرو می‌مانی که از چه کسی کمک بخواهی؟

پس اگر در دنیا به فریادخواهی حسین علیه السلام که به آن مصیبت‌ها گرفتار شده بود لبیک گفته باشی امید است که آن حضرت به فریادت برسد و مشکلات را با طلبکاران و آنان

که حقوقشان را پایمال نموده‌ای و حتی پدر و مادرش حل کند و تو را از دست آنان نجات دهد.^۱

جدایی نیکوکاران از گناهکاران

پنجمین فریادخواهی تو هنگامی است که خداوند فرمان دهد که [خوبان از بدان] جدا شوند و ندا آید: «وَأَفْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ»^۲؛ ای بزهکاران! امروز جدا شوید. در آن هنگام هر گناهکاری نشانه‌ای دارد تا شناخته شود. در آن روز امید است که زیارتگر حسین علیه السلام دارای نشانی نورانی شود تا نشانه تیره گناه را از او بزداید و او را از درخواست کمک بی نیاز سازد.

دوزخ

ششمین فریادخواهی تو هنگامی است که خدای یکتای قهار فرمان دهد که گناهکاران را به سوی دوزخ برند؛ خداوند به فرشتگان فرمان می‌دهد که آن گناهکار را بگیرند [و به دوزخ برید] و یا به آتش دوزخ فرمان می‌دهد که او را بگیر. در چنین حالت وحشتناکی زبانت بند می‌آید و نمی‌توانی از دیگران کمک بخواهی، ولی اگر [در دنیا] به یاری خواهی‌های حسین علیه السلام لبیک گفته باشی امید است که آن حضرت به هنگام بند آمدن زبانت و ناتوانی از یاری خواهی، به یاری‌ات شتابد و به فریادت لبیک گوید.

فرو افتادن در دوزخ

هفتمین یاری خواهی تو، هنگامی است که هیچ کردار نیکی نداشته باشی تا آن کردار، تو را از عذاب صحرای محشر نجات دهد و تو به دوزخ افکنده می‌شوی؛ آن جاگاهی از نگهبانان دوزخ کمک می‌خواهی و گاه از مالک دوزخ یاری می‌خواهی و گاه از متکبران که با فریب و نیرنگ تو را به گناه افکنده و به دوزخ کشانده‌اند کمک

می‌طلبی، ولی هیچ کس به فریادت نمی‌رسد بلکه پاسخ آنان، عذاب تو را فرونی می‌بخشد. و یاری خواهی تو اندک است؛ چرا که تو از نگهبانان دوزخ می‌خواهی تا یک روز از عذاب دوزخ را از تو بردارند و از مالک دوزخ می‌خواهی که مرگت را برساند و از متکبران می‌خواهی که تو را ساعتی از عذاب دوزخ نجات دهند و یا نوعی از عذاب را از تو درو کنند، ولی حسین علیه‌السلام بنا بر قولی که به زیارتگرش داده است به دیدار زیارتگرش می‌آید و اگر دیدار آن حضرت با تو به تأخیر افتاد به سبب حکمت‌ها و اثرات و دلایلی است که تغییر نمی‌یابد و دگرگون نمی‌شود. ولی آن حضرت در دوزخ به دیدارت می‌آید و با حضورش آتش دوزخ را که شعله می‌کشد، برای تو فرو می‌نشانند و عذاب را از تو دور می‌سازد و دستت را می‌گیرد و به بهشت که سرای پاداش و «حُسن مأب» است می‌برد.^۱

[اینک به ادامه خطاب‌هایی که به حسین علیه‌السلام شده است می‌پردازیم.]

۵- پنجمین نوع خطاب ویژه، به حسین علیه‌السلام در زیارات آن حضرت، سلام دادن به یکایک اعضای بدن آن حضرت است؛ در صورتی که زیارتگران در دیگر زیارت‌ها به صفات والای آن پیامبر یا امام اشاره می‌کنند و سلام می‌دهند و در برخی زیارت‌ها نیز تنها این جمله آمده است: «السَّلَامُ عَلٰی رَوْحِكَ وَبَدَنِكَ».

ولی از ویژگی‌های حسین علیه‌السلام آن است که در زیارات آن حضرت، به یکایک اعضای بدن آن حضرت سلامی ویژه و جداگانه داده می‌شود؛ به سر مقدس، چهره، گونه‌ها، لب‌ها، دهان و دندان‌ها، محاسن، خون جوشان، سینه، ستون فقرات، قلب و جگر سوزان و دیگر اعضا و اندام‌های آن حضرت به صورت جداگانه سلام نثار می‌گردد.

از دیگر ویژگی‌های حسین علیه‌السلام آن است که به اعضای آن حضرت به صورت‌های گوناگون سلام نثار می‌گردد. به سر شریف آن حضرت چنین سلام نثار می‌گردد:

گاه بر سر برافراشته بر نیزه‌ها و گاه بر سر نهاده شده بر نیزه‌ها و گاه بر سر بریده شده و گاه بر سر افتاده و گاهی نیز بر سر به یغما برده شده سلام نثار می‌گردد. و هنگام

سلام دادن بر گلوی حسین علیه السلام در زیارات چنین گفته شده است: گاه بر گلوی بریده شده و گاه بر گلوی قطع شده و گاه بر گلوی زده شده یا شمشیر سلام نثار می گردد. و هنگام سلام دادن بر پیکر حسین علیه السلام گاه بر پیکر بر خاک افتاده و گاه بر پیکر خونین و گاه بر پیکر عریان و غارت شده و گاه بر پیکر زخمی و بر زمین افتاده و گاه بر پیکر پاره پاره شده و گاه بر پیکر پایمال شده و گاه بر پیکر پراکنده شده بر روی زمین سلام نثار می گردد.

از دیگر ویژگی های آن حضرت این است که بر هر عضوی از پیکر آن حضرت که سلام نثار می گردد با صفات و یژه های از آن عضو یاد می شود.

برای نمونه: هنگامی که بر سر بر دار کشیده شده سلام می دهی گاه بر سر آویزان از درخت و گاه بر سر آویزان از دروازه دمشق و گاه بر سر آویزان از در بارگاه یزید سلام نثار می کنی. و هنگامی که بر سر افتاده بر زمین سلام می دهی گاه بر سر افتاده در پیش پای یزید - لعنة الله علیه - و گاه بر سر افتاده در پیش پای ابن زیاد - لعنة الله علیه - سلام نثار می کنی.

دلیل این سلام های ویژه آن است که آن حضرت با هر یک از اعضای پیکرش و در حالت های خاص تسلیم امر خداوند شده است و هیچ یک از این مصیبت ها برای دیگران روی نداده است، پس خداوند در برابر هر یک از این مصیبت های ویژه حسین علیه السلام رحمتی ویژه را به آن حضرت ارزانی نموده است. و مراد از نثار کردن سلام بر حسین علیه السلام آن است که از خدا بخواهیم که خداوند ویژگی ها و پاداش های خود را به حسین علیه السلام ارزانی دارد و آن حضرت را برای کسانی که به حسین علیه السلام توسل می جویند و دست به دامنش می شوند و در پی شفاعتش هستند حرمی امن قرار دهد و خداوند میان دل حسین علیه السلام و دل های دوستان آن حضرت مهر و الفتی نهد و به راستی که این، یکی از معانی نثار سلام بر پیامبر و امامان علیهم السلام است.

امیدی بسیار است که اگر این چنین بر اعضای پیکر پاک آن حضرت سلام کنیم و بر یکایک اعضای پیکرش بگرییم با نثار هر سلام، آتشی که با گناهان بسیار خویش بر اعضای پیکرمان شعله ور ساخته ایم فرو نشیند و خاموش گردد.

باب یازدهم: زیاتگران حسین علیه السلام پیش از شهادت آن حضرت
در این بخش دو مطلب بیان می شود:

مطلب اول: کسانی که پیش از شهادت حسین علیه السلام، کربلا را زیارت کرده اند

- ۱- فرشتگان؛ در روایتی، امام صادق علیه السلام فرموده است: آگاه باشید که همانا فرشتگان هزار سال پیش از به خاک سپرده شدن جَدَم حسین علیه السلام در کربلا، آن جا را زیارت کرده اند.^۱
- ۲- پیامبران؛ در روایتی صحیح آمده است که:

«همه پیامبران کربلا را زیارت کرده اند و همگی به زمین کربلا فرموده اند که در تو ماه تابانی به خاک سپرده خواهد شد».^۲

- ۳- کشتی نوح و بساط [سینار] سلیمان و گوسفند اسماعیل و آهوپی که با عیسی علیه السلام سخن گفت؛ هر یک از اینان کربلا را به شیوه ای خاص زیارت کرده اند^۳ و چگونگی زیارت آنان در بخش «مجالس گریه بر حسین علیه السلام» بیان شده است.

- ۴- شهیدانی که پیش روی حسین علیه السلام به شهادت رسیدند هنگام راهی شدن به میدان نبرد، به زیارت حسین علیه السلام می شتافتند و سواره یا پیاده در پیش رویش می ایستادند و می گفتند: «سلام بر تو ای ابا عبد الله، سلام بر تو ای فرزند پیامبر خدا» و آن حضرت نیز پاسخ می داد: سلام بر تو، ما نیز در پی تو، به میدان می آییم، «فَعِنْتُهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛^۴ پس برخی از ایشان پیمان خویش را گزاردند [و به شهادت رسیدند] و برخی از ایشان انتظار می کشند و [پیمان خویش را] هیچ دگرگون نساخته اند»^۵ یاران حسین علیه السلام در کربلا، به این سبب به زیارت آن حضرت می شتافتند که پیش از شهادت، به فیض زیارت آن حضرت دست یابند و پاداش زیارت نمودن حسین علیه السلام بر پاداش شهادت آنان افزوده شود.

البته برخی از یاران آن حضرت به گونه ای خاص به زیارت آن حضرت می شتافتند

۱. کامل الزیارات: ۲۶۹. ۲. کامل الزیارات: ۶۷.

۳. منتخب «طریحی»: ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۱۶۵. ۴. احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

۵. مناقب آل ابی طالب ۴: ۱۰.

و زیارتشان ویژه بود.

از آن جمله دو برادر غفاری که عبداللّه و عبدالرحمن نام داشتند به سوی حسین علیه السلام آمدند و در فاصله دوری در برابر آن حضرت ایستادند و عرض کردند: «سلام بر تو ای اباعبداللّه!» آن حضرت فرمود: نزدیک من آیید. آنان نزدیک حسین علیه السلام آمدند و ایستادند و عرض کردند: سلام بر تو ای اباعبداللّه! آمده ایم تا پیش روی تو با دشمنان پیکار کنیم و کشته شویم.

آن حضرت فرمود: سلام و رحمت و برکت خدا بر شما باد! برادرزادگان حسین علیه السلام نیز که دو جوان بودند نزد آن حضرت آمدند و به شدت می گریستند.

آن حضرت به آنان فرمود: ای فرزندان برادرم! چرا می گریید؟ به خدا سوگند امیدوارم که پس از ساعتی چشم تان روشن شود [و از این رنج ها و مصیبت ها رهایی یابید]. آن دو جوان عرض کردند: فدایت شویم! به خدا سوگند که ما به خاطر جان خویش نمی گرییم بلکه بر تو می گرییم که از هر سو محاصره شده ای و ما نمی توانیم تو را یاری کنیم و نجات دهیم.

آن حضرت فرمود: ای فرزندان برادرم! خداوند به خاطر اندوه تان و همدردی تان با من، نیکوترین پاداش پرهیزگاران را به شما عطا کند.^۱

از دیگر کسانی که پیش از شهادت خویش به گونه ای ویژه به زیارت حسین علیه السلام شتافت علی اکبر علیه السلام بود. ولی او پس از پیکار و افتادن بر روی زمین بر حسین علیه السلام سلام داد و پدرش را زیارت نمود و به پدرش عرض کرد: «یا ابتاه! عَلَیْكَ مِنِّی السَّلَامُ؛ پدرم! سلام من بر تو باد!» زمان سلام دادن علی اکبر بر حسین علیه السلام و چگونگی سلام دادنش و پاسخ پدرش به او به گونه ای خاص بود؛ اما دلیل به تأخیر افتادن سلام علی اکبر بر پدرش آن بود که هنگامی که باران حسین علیه السلام آهنگ سلام نمودن بر حسین علیه السلام را می کردند آن حضرت جلوی خیمه خویش ایستاده و یا نشسته بود و یاران، برای دستیابی به پاداش زیارت آن حضرت بر او سلام می دادند ولی هنگامی که علی اکبر آهنگ نبرد نمود حسین علیه السلام به دنبال او آمد و توقف نکرد تا پدرش به او سلام دهد. [از

این روی علی اکبر پس از پیکار و به زمین افتادن بر پدرش سلام کرد.
اما دلیل سلام خاص علی اکبر که با «علیک» آغاز شد این بود که سلام او، سلام وداع و جدایی بود و این سلام برای تحیت و وصال نبود [از این روی کلمه سلام را در پایان جمله اش گفت].

اما پاسخ حسین علیه السلام به پدرش نیز به گونه ای خاص بود و آن حضرت سلام پدرش را پاسخ نگفت؛ زیرا سلام پدرش، سلام تحیت و وصال نبود که پاسخ سلامش واجب باشد؛ و از این روی، هنگامی که آن حضرت سلام فرزندش را شنید همه توانش را از دست داد و حالش دگرگون شد و فریاد برآورد: «يَا بَنِي قَتْلُوكَ؛ نور دیده ام! تو را به شهادت رساندند».

ان شاء الله، تفصیل این مطالب به زودی در بخش شهادت آن حضرت بیان خواهد شد.

مطلب دوم: زیارتگران حسین علیه السلام پیش از به خاک سپاری اش

نخستین کسی که پس از شهادت حسین علیه السلام [و پیش از به خاک سپاری آن حضرت] او را زیارت کرد خداوند بزرگ و فراز مند است و روشن است که زیارت خدا، کنایه از الطاف ویژه و بسیار و توجهاتش به حسین علیه السلام است.

پس از خداوند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را زیارت کرد و کاسه ای از آب حوض کوثر را که برای او نگه داشته بود به او داد و این همان آبی بود که فرزندش علی اکبر در واپسین لحظات شهادتش درباره آن، به پدرش خبر داد و روشن است که آن کاسه، پیش از شهادتش در دستش بود و پس از شهادتش بلافاصله او را سیراب نموده است. و بی تردید اگر پیامبر به زیارت حسین علیه السلام شتافته باشد علی و فاطمه و حسن علیه السلام نیز همراه آن حضرت، به زیارت حسین علیه السلام شتافته اند.

پس آن گاه فرشتگانی به زیارت آن حضرت شتافتند که برای باری اش فرود آمده بودند ولی هنگامی به آن حضرت رسیدند که به شهادت رسیده بود و از سوی خداوند فرمان رسید که تا فرا رسیدن رستاخیز در کنار قبر مطهر آن حضرت بمانند و او را

زیارت کنند^۱؛ تفصیل این مطالب در بخش فرشتگان بیان شده است.

پس از فرشتگان، ذوالجناح به زیارت حسین علیه السلام آمد.^۲

پس آن گاه پرندگان به هنگام روز و حیوانات وحشی نیز شب هنگام به زیارتش می رفتند و مردان و زنان جن نیز به زیارتش می رفتند و زیارت هر یک به شیوه ای خاص بوده است.

انسان ها نیز به زیارت حسین علیه السلام شتافته اند. نخستین کسانی که آن حضرت را زیارت کردند حضرت سجّاد و حضرت زینب و خاندان اسیرش علیهم السلام بودند که به همراه یازده کودک از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت آن حضرت شتافتند و آداب و بزرّه زیارت آن حضرت را که درباره آن حضرت وارد شده است به جا آوردند و بالهای تشنه، شکم های گرسنه، چهره های غمبار، چشمان اشکبار و باسرها و پاهای برهنه و در حالی که غارت شده بودند به زیارتش شتافتند. برخی از آنان با همه غم ها و رنج هایی که داشتند با غل و زنجیر بر گردن، به زیارت حسین علیه السلام شتافتند.

آری! یکی از آداب زیارت آن حضرت را به جا نیاوردند و آن غسل کردن و یا وضو گرفتن با آب فرات بود؛ هر چند آنان به جای غسل یا وضو، با خون تیمم کردند و رخسار و دست هایشان را به خون آغشته نمودند و این تیمم از غسل کردن با آب فرات فضیلت مندتر بود. پس آن گاه زیارت خویش را آغاز کردند و همان گونه که در آداب زیارت حسین علیه السلام وارد شده است در آغاز، به پیامبر و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام سلام و درود فرستادند و آن گاه بر حسین علیه السلام سلام نثار کردند.

زیارتگر اصلی، زینب علیه السلام بود و دیگران با زینب علیه السلام هم نوا شدند. و اگرچه امام سجّاد علیه السلام بر این کار سزاوارتر و زیبنده تر بود ولی از آن حضرت هیچ سخن و هیچ نوع سلامی در زیارت پدرش نقل نشده است؛ زیرا امام سجّاد علیه السلام بیمار بود و غل و زنجیر بر گردنش بود که توان فرود آمدن از شتر را از آن حضرت گرفته بود و با این وجود، حضرت سجّاد علیه السلام هنگام زیارت پیکر پاک پدرش چنان غمگین شد که گویا جان داده است و در بحال جان سپردن و احتضار است. زینب علیه السلام این حالت حضرت

سجاده را دید و از او در این باره پرسید. حضرت سجاده پاسخ داد که ان شاء الله تفصیلتش به زودی خواهد آمد. پس، بدین سبب بود که هنگام زیارت حسین هیچ خطاب و سلامی از حضرت سجاده روایت نشده است.

سایر اعضای خاندان پیامبر ﷺ نیز حسین را زیارت نموده‌اند؛ هر چند لشکر پلید یزید نگذاشتند که آنان نیز زیارتشان را به پایان برسانند و میان آنان و حسین جدایی افکندند و مژک‌ها را نزدیک آوردند و آنان را به زور از روی پیکرهای خونین شهیدان کربلا جدا کردند و بر روی محمل شتران نشانیدند و به سوی کوفه بردند.

باب دوازدهم: زیارتگران حسین علیه السلام پس از به خاک سپاری آن حضرت

این زیارتگران چند دسته بودند:

گروهی آن حضرت را پیوسته زیارت می‌کنند و گروهی دیگر آن حضرت را در زمان‌هایی خاص زیارت می‌کنند ولی زیارت آن حضرت را هیچ‌گاه در آن زمان‌ها ترک نمی‌کنند؛ اما آنانی که حسین را پیوسته زیارت می‌کنند فرشتگانی هستند که تا فرارسیدن روز رستاخیز، شبانه‌روز به زیارت آن حضرت مشغول هستند و هرگز در این کار سستی نمی‌ورزند که ما در بخش فرشتگان، در این باره سخن گفته‌ایم.

اما آن کس که همواره در زمانی خاص به زیارت حسین می‌پردازد خداوند است که فراتر از مکان و رفت و آمدها و دگرگونی‌های عالم است؛ خداوند هر شب جمعه حسین را زیارت می‌کند و روشن است که مقصود از زیارت خداوند آن است که او بر حسین لطفی خاص دارد.^۱

پیامبران و جانشینان آنان نیز همگی در هر شب جمعه به زیارت حسین می‌شتابند.^۲ همچنین همه پیامبران هر سال در نیمه ماه شعبان^۳ و شب قدر دوباره به زیارت حسین می‌شتابند.^۴

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز هر سال در زمان‌هایی ویژه به زیارت

۲. کامل‌الزیارات: ۱۱۳.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۱۳ و ۳۸ و ۳۹.

۴. بحارالانوار: ۹۸، ۱۰۰.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۸۰.

حسین علیه السلام می پردازند.^۱

از مردم دنیا نیز، نخستین کسی که پس از دفن شدن حسین علیه السلام، به زیارت آن حضرت شتافت امام سجاد علیه السلام بود. پس از سه روز که پیکر پاک حسین علیه السلام بر روی زمین افتاده بود حضرت سجاد علیه السلام همراه گروهی از بنی اسد پیکر آن حضرت را به خاک سپردند حضرت سجاد علیه السلام کف دستش را بر روی قبر حسین علیه السلام نهاد و با سلام و کلماتی خاص، پدرش را زیارت فرمود. ان شاء الله، تفصیل این مطلب را در بخش جداگانه‌ای خواهیم آورد.

پس آن‌گاه قبیله‌هایی که در پیرامون کربلا می‌زیستند به زیارت حسین علیه السلام آمدند تا آن‌جا که روایت شده است که پس از دفن آن حضرت، به فاصله یک یا دو سال، غیر از مردان، صدهزار زن نیز به زیارت آن حضرت شتافتند.^۲

از جمله زائران آن حضرت «عقبه بن عمرو سهمی» بود و گفته‌اند که او نخستین شاعری است که در برابر قبر پاک آن حضرت ایستاد و چنین سرود:^۳

مَرَزْتُ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَا	فَقَاضَ عَلَيْهِ مِنْ دُمُوعِي غَزِيرَهَا
فَمَا زِلْتُ أَزْفِيهِ وَأَبْكِي لِشَجْوَةٍ	وَيَسْعُدُ عَيْنِي دَمْعُهَا وَزَفِيرَهَا
وَبَكَيْتُ مِنْ بَغْدِ الْحُسَيْنِ عَصَائِبَ	أَطَافَتْ بِهِ مِنْ جَانِبَيْهِ قُبُورَهَا
سَلَامٌ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ بِكَرْبَلَا	وَقَلَّ لَهَا مِنِّي سَلَامٌ يَزُورَهَا
سَلَامٌ بِأَصَالِ الْقَيْسِيِّ وَبِالضُّحَى	تُؤَدِّيهِ نُكْبَاءُ الرِّيَّاحِ وَمُورَهَا
وَلَا تَسْرَحِ الْوَفَاءُ زُورًا قَبْرِهِ	يَفُوحُ عَلَيْهِمْ مِسْكُهَا وَعَبِيرَهَا

در کربلا به قبر حسین علیه السلام گذر کردم و اشکی بسیار از دیدگانم فرو ریخت.

من در سوگ حسین علیه السلام مرثیه می‌خواندم و از حزن و اندوه می‌گریستم و چشمم با اشکش مریاری می‌کرد.

پس از گریستن بر حسین علیه السلام، بر کشتگانی که بر گرد قبر آن حضرت در خاک خفته بودند گریستم.

سلام بر اهل قبور کربلا، و سلام من به هنگام زیارت آن قبرها و شهیدان، بر آنها بسیار اندک است.

بادهای تند و ملایم و بادهای غبارآلود به هنگام ظهر و شام بر قبرهای پاک حسین علیه السلام و یارانش سلام می فرستند. و انبوه شیفتگان و زیارتگران قبر آن حضرت، پیوسته بر آن قبرها مُشک و عنبر و گلاب می پراکنند.

و نخستین کسی که از شهرهای دور به زیارت حسین علیه السلام شتافت جابر بن عبدالله انصاری است^۱ که به گونه ای خاص آن حضرت را زیارت کرد که ان شاء الله در جای خود از آن سخن خواهیم گفت.

پس از آن خداوند دل هایی را مشتاق حسین علیه السلام نمود و شیعیان در روزگار بنی امیه از سراسر دنیا آهنگ زیارت آن حضرت را نمودند و هر چه حاکمان بنی امیه تلاش کردند که مردم را از زیارت آن حضرت بازدارند نتوانستند؛ حتی مأمورانی را در راه گماشتند و به آنان فرمان دادند که زیارتگران حسین علیه السلام را بکشند و به دار آویزند و دست و پاهاى آنان را ببرند؛ این سختگیری ها سودی نبخشید و هر روز به شمار زائران آن حضرت افزوده شد و همچنان مردم به زیارت قبر حسین علیه السلام می رفتند تا این که روزگار فرمانروایی «متوکل» که از خلفای بنی عباس بود فرار سید. متوکل به دلیل دشمنی سرسختی که با اهل بیت و به ویژه با حضرت فاطمه علیه السلام داشت با تمام قدرت و سختگیری بسیار راه کربلا را بست و زائران را از زیارت قبر آن حضرت بازداشت.

ولی هنگامی که دید این کار نیز سودی نبخشید دستور داد که قبر آن حضرت را نیز نابود سازند و زمین آن جا را شخم بزنند و در آن جا زراعت کنند و آب جاری سازند. خداوند ویژگی دیگری را در حسین علیه السلام قرار داد که متوکل که دستور داده بود قبر حسین علیه السلام را خراب کنند و در زمینش شخم بزنند و زراعت کنند و آب جاری سازند دوباره دستور داد که قبر حسین علیه السلام را بسازند و به فرمان او، نداگری در میان مردم ندا داد که همگان می توانند به زیارت آن حضرت بروند.

تفصیل ماجرا بنا بر روایات از این قرار است که متوکل - که لعنت خدا بر او باد - از

جمله خلفای بنی عباس بود که دشمنی بسیار و کینه‌ای عمیق از اهل بیت پیامبر خدا داشت و او بود که به کشاورزان فرمان داد که چنان قبر حسین علیه السلام را از میان ببرند و آن جا را با خاک یکسان کنند و از نهر علقمه، آب بر آن زمین جاری سازند که هیچ اثری از آن قبر بر جای نماند و هیچ کس از جای قبر آگاهی نیابد و از سویی دیگر مردم را تهدید کرد که اگر به زیارت حسین علیه السلام بروند آنان را خواهد کشت و مأموران بسیاری از لشکرش را فرمان داد که هر که را دیدند که به زیارت حسین علیه السلام می‌رود او را بکشند و هدفش این بود که نور خدا را خاموش سازد و آثار فرزند پیامبر خدا را از میان ببرد. این خبر به مردی نیکوکار به نام زید مجنون رسید.

هر چند زید دارای خردی پایدار و رأیی استوار بود ولی به زید مجنون مشهور بود؛ زیرا هر خردمندی از پاسخ دادن به پرسش او درمی‌ماند و او دلیل همگان را [با پاسخ‌های خود] بی‌اثر می‌ساخت و هیچ‌گاه از پاسخگویی به پرسش دیگران در نمی‌ماند و از خطاب دیگران ملول نمی‌گشت. هنگامی که شنید که می‌خواهند قبر حسین علیه السلام را از میان ببرند و زمینش را شخم بزنند و در آن زراعت کنند و آب جاری سازند این خبر بر او بسیار گران آمد و بسیار اندوهگین شد و غمش در سوگ حسین علیه السلام تازه شد. زید در مصر می‌زیست و هنگامی که این خبر را شنید چنان اندوهگین شد که حیران و دیوانه‌وار و با پای پیاده از مصر بیرون آمد و به خدای خویش شکوه می‌کرد و اندوهناکانه می‌آمد تا این که به کوفه رسید و با بهلول که در کوفه بود دیدار کرد و به او سلام داد و او نیز جواب سلامش را داد. بهلول به زید گفت: مرا از کجا شناختی در حالی که هرگز مرا ندیده بودی. زید گفت: ای مرد! بدان که دل‌های مؤمنان، سپاهیان مسلح و مجهز خدا هستند. مؤمنانی که همدیگر را می‌شناسند با هم انس و الفت می‌یابند و آنانی که همدیگر را نمی‌شناسند با هم اختلافی نمی‌یابند. سپس بهلول به او گفت: چرا پیاده و بدون مژکب از شهر خویش راهی شده‌ای؟ زید گفت: به خدا سوگند تنها به سبب حزن و اندوهم پیاده از شهر بیرون آمدم و همانا شنیده‌ام که متوکل - لعنة الله علیه - فرمان داده که قبر حسین علیه السلام را از میان ببرند و زائرانش را بکشند. این حادثه مرا از شهر و کاشانه‌ام آواره ساخته و

زندگی را در کام تلخ نموده و اشکم را جاری کرده و خوابم را اندک ساخته است. پس بهلول گفت: به خدا سوگند من نیز از این حادثه پریشانم. پس آن گاه به زید گفت: برخیز تا به کربلا برویم و قبرهای فرزندان علی علیه السلام را ببینیم. پس با هم راهی کربلا شدند و هنگامی که به قبر حسین علیه السلام رسیدند دیدند که قبر پاکش به حال خود باقی است و تغییری نیافته است ولی قبه و حرم آن حضرت را از میان برده اند و هر چه مأموران متوکل آب بر روی قبر آن حضرت سرازیر می کنند آب به قبر آن حضرت که می رسد به قدرت خدای شکوهمند برگرد قبر آن حضرت می گردد و حلقه می زند و در زمین فرو می رود و قطره ای آب به قبر آن حضرت نمی رسد و زمین قبر پاک آن حضرت هنگام سرازیر شدن آب، به خواست پروردگار بلند می گردد. زید از دیدن این صحنه به شگفت آمد و گفت: ای بهلول! بین که می خواهند نور خدا را با دهان های خویش خاموش سازند و خداوند از پایان یافتن نورش باز می دارد هر چند مشرکان این کار خدا را خوش ندارند.

متوکل بیست سال فرمان داده بود که در زمینی که قبر حسین علیه السلام در آن است کشاورزی کنند ولی هیچ دگرگونی ای در قبر آن حضرت پدید نیامده بود و قطره ای آب نیز به قبر آن حضرت نرسیده بود. در همین حال که زید این سخنان را به بهلول گفت، کشاورزی که در زمین حسین علیه السلام کشاورزی می کرد و بر قبر آب سرازیر می کرد نگاهی به این وضعیت افکند و گفت: به خدا و به محمد پیامبر خدا ایمان آوردم و از این پس از این جا می گریزم و در بیابان ها می گردم و دیگر در زمینی که قبر حسین علیه السلام فرزند دختر پیامبر خدا در آن قرار دارد کشاورزی نمی کنم و من بیست سال بود که نشانه های خدا و برهان ها و کرامت های اهل بیت پیامبر خدا را در این قبر می نگریستم ولی عبرت نمی گرفتم و از خواب غفلت بیدار نمی شدم. آن کشاورز اسباب کشاورزی اش را به زمین نهاد و روبه زید نمود و گفت: ای شیخ! از کجا آمده ای؟ زید گفت: از مصر. کشاورز گفت: چرا آمده ای؟ آیا از کشته شدن بیعی نداری که به این جا آمده ای؟ زید گریست و گفت: به خدا سوگند هنگامی که شنیدم قبر حسین علیه السلام را از میان می برند و در آن جا کشاورزی می کنند چنان اندوهگین شدم و از شدت اندوه آرام

و قرار نداشتم و به این جا آمدم. در این حال کشاورز بر پای زید افتاد و پاهایش بوسید و گفت: ای شیخ! پدر و مادرم فدای تو باد که با آمدن تو، رحمت خدا به من روی کرده است و دلم از نور خدا روشن گشته و به راستی، من به خدا و پیامبر خدا ایمان آوردم و من بیست سال این زمین را آبیاری می کردم و هر گاه به سوی قبر حسین علیه السلام آب جاری کردم آب برگرد قبر آن حضرت به گونه ای سرگردان چرخیده و در زمین فرو رفته و قطره ای آب به قبر آن حضرت نرسیده است و گویا من در این زمان دراز، در مستی و غفلت به سر می بردم و اینک به برکت آمدن تو، به هوش آمده ام.

در این حال زید گریست و این اشعار را گفت:

قَتَلَ الْبَنِي بَنِيهَا مَظْلُومًا	تَا اللَّهُ إِنْ كَانَتْ أَمِيَّةٌ قَدْ أَتَتْ
هَذَا لَعْنَتُكَ قَبْرُهُ مَهْدُومًا	فَلَقَدْ أَتَاهُ بَنُو أَبِيهِ بِمِثْلِهِ
فِي قَبْلِهِ فَتَتَّبِعُوا زَمِيمًا	أَسْفُوا عَلَى أَنْ يَكُونُوا شَارِكُوا

به خدا سوگند اگر بنی امیه ستمگرانه فرزندان دختر پیامبر خدا را کشتند همانا فرزندان پدرش که همان بنی عباس هستند همانند کردار زشت بنی امیه را مرتکب شدند و به جان تو سوگند که قبر حسین علیه السلام را از میان بردند و اندوه می خوردند که در کشتن حسین علیه السلام با امیه همراه نبوده اند. ولی بنی عباس در ستم کردن بر پیکر حسین علیه السلام از بنی امیه پیروی کردند در حالی که پیکر آن حضرت در خاک مدفون بود.

پس کشاورز گریست و گفت: همانا مرا از خواب غفلت بیداری کردی و راهنمایی ام نمودی و اینک به سوی سامرا می روم و در آن جا ماجرا را برای «متوکل» بازگو می کنم. یا مرا می کشد و یا مرا رها می کند.

زید گفت: من نیز با تو می آیم و در این کار یاری ات می کنم.

آن دو راهی شدند تا این که نزد متوکل رسیدند و آن کشاورز هر برهان و کرامتی که از قبر حسین علیه السلام دیده بود برای متوکل بازگو نمود. متوکل از شنیدن سخنان کشاورز آتش کینه تیزی اش بر خاندان پیامبر در درونش شعله ور شد و کینه اش نسبت به اهل بیت پیامبر خدا علیه السلام فزونی یافت و فرمان داد که او را بکشند و پس آن گاه پایش را با ریسمانی ببندند و در بازارها بر روی زمین بکشند و سپس او را در میان مردم به دار

آویزند تا مردم عبرت گیرند و دیگر هیچ کس اهل بیت پیامبر ﷺ را به نیکی یاد نکند. فرمان متوکل را اجرا کردند و آن کشاورز را کشتند. زید با دیدن این صحنه اندوهش فزونی یافت و گریه اش طولانی شد؛ اما شکیبایی پیشه نمود تا این که پیکر او را از دار پایین آوردند و در میان زباله ها رها کردند. زید پیکر او را به کنار رود دجله برد و غسل داد و کفنش نمود و بر او نماز خواند و به خاکش سپرد و تا سه روز بر سر مزارش نشست و قرآن تلاوت کرد. در همان زمان که او قرآن تلاوت می کرد ناگهان صدای نوحه و فریاد و گریه شنید و زنانی را دید که همگی موهایشان پریشان و گریبان شان چاک شده و رنگ رخسارشان سیاه است و مردانی را دید که همگی ناله کنان، فریاد و اوایله سر می دادند و مردم همگی پریشان و اندوهگین بودند. ناگهان جنازه ای را دید که بر روی دوش مردم حمل می شود و پرچم های عزا برافراشته شده و جمعیت مردم به قدری زیاد است که راه ها بسته شده است. زید گوید: پنداشتم که متوکل عباسی از دنیا رفته است. قدری پیش رفتم و از یکی از آن ها پرسیدم که شخص فوت شده کیست؟ گفت: جنازه کنیز متوکل است که کنیز سیاه حبشی بود و ریحانه نام داشت و متوکل او را بسیار دوست داشت. آن کنیز را آوردند و با کمال احترام در جایی به خاک سپردند و برای او مقبره ای ساختند و گل های خوشبو و مُشک و عنبر نثار مزارش کردند و قَبّه باشکوهی بر فراز قبرش ساختند. هنگامی که زید این شکوه و عظمت کنیز را دید اندوهش فزونی یافت و از ته دل ناله سر می داد و بر سر و صورتش می زد و گریبانش را چاک می کرد و خاک بر سر می ریخت و سوگوارانه می گفت: واویلاه بر تو ای حسین! آیا رواست که تو را در کربلا غریبانه و تنها و بی یار و بالبی تشنه به شهادت رسانند و خاندانت را به اسارت گیرند و کودکان را قربانی کنند و مظلومانه بکشند و کسی برای تو نگیرد و تو را بی غسل و کفن به خاک سپارند و پس از به خاک سپاری ات قبرت را از میان برند و در زمینش کشاورزی کنند تا نور تو را که فرزند علی و میوه دل فاطمه زهرا هستی خاموش سازند ولی از سویی دیگر در مرگ کنیزی سیاه، چنین شکوه و عظمت و احترامی برای او باشد ولی برای فرزند پیامبر ﷺ هیچ کس اندوهگین نگردد و نگیرد. زید پیوسته می گریست و این سخنان را می گفت

تا این که بی هوش بر زمین افتاد و مردم بر گردش جمع شدند و برخی دلسوزانه و برخی مهرورزانه به او می نگریستند. هنگامی که زید به هوش آمد این اشعار را خواند:

أُخْرِثُ بِالطُّفِّ قَبْرُ الْحُسَيْنِ	وَيُغْمَرُ قَبْرُ بَنِي الزَّائِنَةِ
لَعَلَّ الزَّمَانَ بِهِمْ قَدْ يَغُودُ	وَيَأْتِي بِسُوءٍ لَيْتَهُمْ ثَانِيَةِ
أَلَا لَعْنُ اللَّهِ أَهْلَ الْفَسَادِ	وَمَنْ يَأْمَنُ الدُّنْيَةَ الْفَائِيَةِ

آیا رواست که در کربلا قبر حسین علیه السلام ویران شود و به مزرعه تبدیل شود و قبر زنازادگان آباد گردد؟

شاید روزگار به آنان (خاندان پیامبر) روی کند و دوباره حق به آنان باز گردد. آگاه باش که خدای فراز مند فسادپیشگان و شیفتگان دنیای فانی و تکیه کنندگان به دنیا را لعنت نموده است.

پس آن گاه زید این اشعار را بر روی ورقی نوشت و به یکی از نگهبانان کاخ متوکل داد تا ورق را به دست متوکل برسانند. هنگامی که متوکل آن اشعار را خواند آتش خشمش برافروخته شد و فرمان داد که زید را نزدش ببرند. هنگامی که زید را آوردند زید متوکل را پند و اندرز داد و کلمات هدایت گر و آیات الهی را به متوکل گوشزد کرد و او را سرزنش نمود. متوکل چنان بر آشفت که فرمان قتلش را صادر کرد.

هنگامی که زید را پیش روی متوکل به بند اسارت کشیده بودند متوکل برای خوار نمودن زید، از او پرسید: ابوتراب کیست؟ زید پاسخ داد: به خدا سوگند تو او را می شناسی و از فضیلت و شرف و نسب او آگاهی و به خدا سوگند که کسی جز کافر از دین بازگشته فضل او را انکار نمی کند و کسی جز منافق دروغ پیشه با او دشمنی نمی کند و زید همچنان فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام را می گفت تا این که متوکل بر او خشم گرفت و دستور داد او را به زندان ببرند. هنگامی که شب فرا رسید نداگری به سوی متوکل رفت و با پایش بر او کوبید و گفت: برخیز و زید را از زندان آزاد کن وگرنه خداوند تو را به زودی هلاک می سازد. پس متوکل از بستر خوابش برخاست و زید را با دست خویش از زندان آزاد کرد و جامه ای گران بها و فاخر بر او پوشانید و به

او گفت: هر چه از من می خواهی بگو. زید گفت: از تو می خواهم که قبر حسین علیه السلام را آباد سازی و به زیارتگران آن حضرت کاری نداشته باشی.

متوکل خواسته زید را پذیرفت و دستور داد که قبر حسین علیه السلام را آباد سازند. زید مسرور و شادمان از نزد متوکل رفت و در شهرها می گشت و ندا می داد که هر که می خواهد به زیارت حسین علیه السلام برود پیوسته در امنیت کامل است.





مرکز تحقیقات کتاب و اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عنوان هشتم

قرآن و حسین علیه السلام

باب اول: حسین علیه السلام کلام گویای الهی

باب دوم: حسین علیه السلام در همه صفات و ویژگی ها و فضیلت ها شریک قرآن است

باب سوم: آیاتی از قرآن که در سوگ حسین علیه السلام نازل شده است

باب چهارم: ویژگی های مشترک سوره حمد و حسین علیه السلام

باب پنجم: برداشت هایی لطیف از قرآن درباره حسین علیه السلام

باب ششم: سوره ها و آیاتی که درباره حسین علیه السلام است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب اول: حسین علیه السلام کلام گویای الهی

حسین علیه السلام کلام حقیقی و گویای خداوند است؛ وجودش پسان کلام خداست و بیانگر کلام خاموش خداوند است و کلام خاموش خداوند که قرآن است و کلام گویای خدا که حسین علیه السلام است از یکدیگر گسست ناپذیرند و آن دو، دو سرمایه گران بهای الهی هستند که پیامبر خدا از خود به یادگار گذاشت و در میان امتش به امانت سپرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امتش ویژگی هایی را از آن حسین علیه السلام نمود؛ دستش را گرفت و بر فراز منبر برد و به مردم فرمود: «ای مردم! این حسین فرزند علی است. او را بشناسید و گرامی اش بدارید».^۱

و فرمود: «خداوند! همانا من حسین علیه السلام را نزد تو و مؤمنان نیکوکار به امانت می سپارم».^۲

پس حسین علیه السلام امانت پیامبر در نزد امتش و همه نسل ها است و از این روی، اینک حسین علیه السلام نزد ما امانت است.
پس ای امت محمد! بنگرید که چگونه از او نگهداری می کنید.

باب دوم: حسین علیه السلام در همه صفات و ویژگی ها و فضیلت ها شریک قرآن است

هر یک از این موارد را بشنو و سپس به گونه ای دقیق تطبیق بده.

۱- قرآن هدایتگر انسان ها به سوی اسلام است و راه های هدایت و اصلاح را برای

انسان می گشاید.

حسین علیه السلام نیز هدایتگر انسان ها به سوی ایمان است و هنگامی که آهنگ ستیز با حاکمان ستم پیشه را نمود در روز شهادتش، راه های هدایت و اصلاح را میان حق گرایان و باطل گرایان نشان داد.^۱

۲- قرآن در شب قدر نازل شد.^۲

در شب ولادت حسین علیه السلام نیز فرشتگان و روح الامین به اذن پروردگارشان فرود می آیند و خداوند سلام خویش را بر زبان جبرئیل جاری می سازد و سلام و تبریک خداوند تا سپیده دم نثار حسین علیه السلام می گردد.^۳

۳- قرآن شفاعت کننده کسی است که آن را پیوسته تلاوت کند.^۴

حسین علیه السلام نیز شفاعتگر کسی است که به زیارتش آید و برای او بگردد.

۴- قرآن با اسلوب و معانی اش، معجزه است.

حسین علیه السلام نیز با سر و بدن و خون و خاکش معجزه ای است که برای هر یک، بارها کراماتی پدید آمده است.

۵- قرآن همواره تازه است و انسان را خسته نمی کند و تکرار کردن آن خسته کننده نیست.

مصیبت های حسین علیه السلام نیز همواره و در هر سال تازگی دارد و بازگو نمودن و تکرار کردن آن، خسته کننده نیست.

۶- تلاوت قرآن عبادت و گوش فرا دادن به تلاوتش عبادت و نگریستن به آیات قرآن نیز عبادت است.

نوحه سرایی بر حسین علیه السلام نیز عبادت و گوش فرا دادن به نوحه سرایی اش عبادت و نشستن در مجلس سوگواری اش عبادت و اندوهگین شدن به خاطر آن حضرت عبادت و اشک ریختن برای آن حضرت عبادت و گریاندن دیگران در سوگ حسین علیه السلام عبادت و خویشتن را پسان گریه کنندگان نمایاندن عبادت و زیارتش

۱. اکمال الدین ۱: ۲۶۵.

۲. امالی و صدوق: ۱۱۸.

۳. اعلام الدین: ۱۰۲.

۴. امالی و شیخ طوسی: ۱: ۵۴.

عبادت و از دور به آن حضرت سلام دادن عبادت و به زیارت زائر آن حضرت شتافتن عبادت و آرزوی شهادت با آن حضرت نیز عبادت است.^۱

۷. برای احترام گذاشتن به قرآن مقرراتی است، از جمله این که نباید قرآن را از زندگی کنار گذاشت و باید از شستن گرد و غبار بر آن جلوگیری نمود و نباید بدون طهارت به آن دست زد و نباید قرآن را همانند کالاهای دنیا در معاملات، داد و ستد نمود.

برای احترام گذاردن به حسین علیه السلام نیز همین احکام وجود داشت و باید رعایت می شد ولی بادهای سهمگین و پر گرد و غبار بر پیکر آن حضرت وزید و ناپاکان و پلیدان به پیکر آن حضرت دست زدند و دین خویش را در برابر کشتن آن حضرت به بهایی اندک و برای به دست آوردن حکومت ری که هرگز به آن نرسیدند فروختند.^۲

۸. قرآن کلام خاموش خداست و حسین علیه السلام کلام گویای خداست.

۹. قرآن دارای کرامت و شرافت و مجد است و حسین علیه السلام نیز دارای کرامت و شرافت و مجد و شهادت است.

۱۰. در قرآن، تاریخ پیامبران و چگونگی سرنوشت آنان و حوادثی که برای آنان روی داده است بیان شده است.

در زندگی حسین علیه السلام نیز داستان زندگی پیامبران و حالات آنان به روشنی تکرار شده است.

۱۱. آیات ظاهری قرآن شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه است.^۳

در پیکر حسین علیه السلام نیز هزار و نهصد نشانه و زخم نشسته بود و برخی گفته اند که چهار هزار نشانه و زخم بر پیکرش نشسته بود^۴ و اگر زخم های نشسته بر روی زخم و زخم های لگدمال شدن پیکر آن حضرت را بشماری بی گمان به شش هزار و ششصد و شصت و شش نشانه و زخم می رسد.

۱۲. در صد و چهارده جای قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده است. در صد و چهارده جای پیکر حسین علیه السلام نیز بسان تعداد بسم الله در قرآن، ضربه های

۲. لهوف: ۵۹

۱. کامل الزیارات: ۱۰۶

۴. مناقب آل ابی طالب ۴: ۱۱۰

۳. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۲۳۹

شمشیر فرو نشسته است.

قرآن چندین جزء و سوره و سطر و کلمه و حرف و نقطه و اعراب دارد. در پیکر حسین علیه السلام نیز چندین جزء و سوره و سطر و کلمه و حرف و نقطه و اعراب وجود دارد که از گردهم آمدن خطوط ضربه های شمشیر و زخم های نیزه ها که بسان کلماتش در پیکر آن حضرت نقش می بست و زخم تیرها که بسان نقطه ها و اعراب ها در پیکرش فرو می نشست.

۱۳. قرآن چهار بخش دارد؛ سوره های طولانی، سوره هایی که شمار آیاتش به صد و فراتر از آن می رسد، سوره های کوتاه و همچنین «مثنائی» که همان سوره حمد است. پیکر حسین علیه السلام نیز چهار بخش دارد؛ سر بریده اش بر فراز نیزه^۱، پیکر افتاده در زمین کربلا^۲، قطره های خونس بر روی بال های پرندگان^۳ و در ظرف شیشه ای سبز رنگی است که در نزد فرشته ای چیره گر^۴ است و اعضا و پیوندهای پیکرش که در هر سوی صحرای کربلا پراکنده شده بود.

۱۴. قرآن سی جزء دارد و هر جزء اش را بر دو قسم تقسیم کرده اند و آن را شصت پاره نامیده اند. اما درباره پیکر پاره پاره حسین علیه السلام نمی دانم چه بگویم و چگونه آن را به قرآن شصت پاره تشبیه کنم؟

۱۵. خداوند قرآن را به سی و دو نام خوانده است، همین گونه همه این نام ها درباره حسین علیه السلام نیز صادق و درست است. خداوند قرآن را «مبارک» نامیده است و فرموده است: «هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ»^۵؛ این قرآن ذکری خجسته است.

و همچنین خداوند مکان سخن گفتن با موسی علیه السلام را سرزمین برکت نامید و درخت زیتون را در سوره نور و آیه نور، «مبارک» نامید و خداوند عیسی علیه السلام را نیز «مبارک» نامید همان گونه که در قرآن فرمود: «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا»^۶؛ خداوند مرا مبارک و خجسته گردانیده است.

۲. لهوف: ۵۸

۱. تاریخ ابن اثیر ۲: ۵۷۶

۴. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۲۵۲

۳. منتخب «طریحی»: ۱۰۸ و ۱۰۹

۶. سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۱

۵. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۵۰

و همچنین خداوند آب باران را پربرکت نامید و فرمود: «وَوَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا»^۱ و از آسمان آبی خجسته و پربرکت فرستادیم و شب قدر را نیز مبارک نامید و فرمود: «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ»^۲؛ در شبی خجسته و مبارک.

خداوند هنگام نامگذاری حسین علیه السلام، به پیامبرش بدون واسطه وحی نمود و حسین علیه السلام را مبارک نامید و این ماجرا در روایتی شگفت آمده است که نشان از فضیلتی شگفت بود و این روایت پیش از این، در بخش «الطاف» بازگو شد و بخشی از روایت چنین بود: «بُورِكَ مِنْ مَوْلُودٍ عَلَيْهِ صَلَوَاتِي وَبَرَكَاتِي وَرَحْمَتِي»^۳ مبارک باشد نوزادی که درودها و برکت‌ها و رحمت من شامل حال اوست.

۱۶. قرآن برای مؤمنان شفا و رحمت است.

حسین علیه السلام نیز شفابخش بیماری‌های باطنی است. و تربت حسین علیه السلام نیز شفابخش بیماری‌های ظاهری است و آن حضرت برای مؤمنان رحمت است و بسیاری از آنان به دست حسین علیه السلام رستگار می‌شوند.^۴

۱۷. قرآن نور است. حسین علیه السلام نیز نور است حتی هنگامی که پیکر آن حضرت به خاک و خون آغشته بود می‌درخشید.

۱۸. همان‌گونه که در آیه‌ای شریف اشاره شده است قرآن روح و آرامش پیامبر و دیگر مردمان است.

حسین علیه السلام نیز بنا بر روایتی ریحانه و مایه آرامش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مردم است.

۱۹. قرآن حکیم و طبیبی است که دل‌ها را درمان می‌کند و آن‌ها را به سوی فرمانبرداری از پروردگار هدایت می‌کند.

حسین علیه السلام نیز حکیم و طبیبی است که [دل‌های] گروهی از انسان‌ها را درمان می‌کند و آن‌ها را به سوی فرمانبرداری از پروردگار رهنمون می‌گردد و گناهکاران را با شفاعت از آنان، درمان می‌کند و نجات می‌دهد.^۵

۲. سورة دخان (۴۴)، آیه ۳.

۴. کامل الزیارات: ۲۵۷.

۵. بحارالانوار ۴۳: ۲۵۹.

۱. سورة فی (۵۰)، آیه ۹.

۳. کامل الزیارات: ۶۷.

۵. بحارالانوار ۴۳: ۲۶۴.

۲۰. قرآن مزده رسان و هشداردهنده است و حسین علیه السلام نیز مزده رسان و هشداردهنده است.

۲۱. قرآن کتابی روشنگر است و حسین علیه السلام نیز امامی روشنگر است که حق گرایان را از پیروان باطل روشن می سازد و نشان می دهد.

۲۲. قرآن برای هر مؤمنی ذکر است. حسین علیه السلام نیز ذکر و یادآوری پیامبر صلی الله علیه و آله در همه عمر شریفش بود.

۲۳. قرآن دارای آیه الکرسی و آیه نور است. حسین علیه السلام نیز دارای کرسی و جایگاهی است که معدن علم الهی است و همچنین آن حضرت آیه نور است که نورش در تاریکی شب و در میان خاک و خون نیز خاموش نمی شود.

۲۴. قرآن دارای آیه های شفا بخش و آیه های امید بخش و آیه های رحمت است. در حسین علیه السلام نیز نشانه ها و صفاتی شفا بخش و وسایل و اسباب رجا و امید و علل کامل رحمت فراهم آمده است.

۲۵. بنابر قول درست، قرآن از آغاز پیدایش تا استقرارش در بهشت، چهارده جایگاه دارد؛ چرا که قرآن آفریده ای گران قدر است و دارای کلام و منزلگاه ها و جایگاه های فرود است و شفاعت کننده [مؤمنان] و دشمن [کافران] است. منزلگاه های چهارده گانه قرآن چنین است:

۱- جایگاه پیدایش و پدیدار شدن قرآن در لوح محفوظ؛ که لوح محفوظ جسمی خاص و یا فرشته ای است.

۲- قلب اسرافیل که نظاره گر لوح محفوظ بود.

۳- قلب میکائیل؛ آن گاه که اسرافیل قرآن را برای او خواند.

۴- قلب جبرئیل؛ آن گاه که میکائیل قرآن را برای او خواند.

۵- فرود آمدن قرآن در «بیت المعمور» در شب قدر

۶- فرود آمدن یکباره قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز ماه رمضان تا خود آن

حضرت از قرآن آگاهی یابد نه این که قرآن را برای مردم بخواند.^۱

- ۷- فرود آمدن قرآن بر پیامبر ﷺ در آغاز بعثت؛ تا آن را برای مردم بخواند.
 - ۸- فرود آمدن قرآن در هر شب قدر بر امام زمان؛ «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»؛^۱ آن شب تا دمیدن سپیده امن و سلامت است.
 - ۹- فرود آمدن آن در گوش‌هایی که آن را می‌شنوند.
 - ۱۰- فرود آمدن آن در زبان‌هایی که به تلاوتش می‌پردازند.
 - ۱۱- فرود آمدن آن بر روی کاغذ.
 - ۱۲- فرود آمدن آن در دل‌ها.
 - ۱۳- جای گرفتن آن در روز محشر به شکلی شگفت.^۲
 - ۱۴- جای گرفتن آن در بهشت که درجاتی دارد و در بهشت به تلاوت قرآن می‌گویند: قرآن بخوان و اوج بگیر.^۳
- همه این مطالب از روایات فراهم آمده است و چگونگی این منزلگاه‌های چهارده گانه در جایی دیگری بیان شده است و به پژوهشی فزون‌تر نیازمند است و برخی از این حقایق در کتاب «روضات الجنات» بیان شده است. از خداوند توفیق اتمام آن را خواستارم.
- اینک غرض آن است که حسین ﷺ نیز دارای چهارده مرحله فضیلت و چهارده منزلگاه مصیبت است. در آغاز با عنایات الهی، به بیان چهارده مرحله فضائل حسین ﷺ می‌پردازیم و سپس چهارده منزلگاه مصیبت‌های آن حضرت را بیان می‌کنیم.

مراحل فضیلت‌های حسین ﷺ

منزل اول

حسین ﷺ پیش از آفرینش موجودات به صورت نوری خاص آفریده شد.^۴

منزل دوم

این منزلگاه در عرش بود و آن حضرت در عرش حالاتی داشت؛ گاه در سمت

۱. سورة قدر (۹۷)، آیه ۵.

۲. بحار الانوار ۷: ۳۱۷.

۳. اصول کافی ۲: ۶۰۱.

۴. بحار الانوار ۱۵: ۲۳ تا ۲۵.

راست عرش و گاه بر فراز عرش و گاه حمل کننده عرش و گاه در پیش روی عرش و گاه در سایه سار عرش بود و گاهی نیز آن حضرت در عرش نشسته بود و گاه گوشواره عرش و گاهی نیز زینت و آراستگی عرش بود و همه این مطالب بنابر روایات است.^۱

منزل سوم

این منزلگاه در بهشت بود و به چند گونه بوده است؛ گاهی آن حضرت درخت ویژه‌ای بود و گاه میوه درخت و گاه گوشواره‌ای بر گوش حضرت فاطمه علیها السلام بود و گاه زینت بهشت و گاهی نیز زینت ستون‌های بهشت بود.^۲

منزل چهارم

در این مرحله، حسین علیه السلام به صورت نوری در صُلب بندگان خوب خدا قرار گرفت^۳ [تا نورش از نسلی به نسل دیگر منتقل شود].

منزل پنجم

در این مرحله، حسین علیه السلام در رَجَم‌های پاک قرار گرفت؛ به ویژه هنگامی که نور وجودش هنگام بارداری حضرت فاطمه علیها السلام در وجود آن بانو قرار گرفت و آن بانو می‌فرمود: «هنگامی که به حسین علیه السلام [باردار شدم در شب‌های تاریک نیازی به چراغ نداشتم».^۴

منزل ششم

در این مرحله، حسین علیه السلام نور وجودش بر روی دست حوریه‌ای به نام «لعیاء» بود که همراه انبوه فرشتگان به هنگام به دنیا آمدن حسین علیه السلام به عنوان قابله حضرت فاطمه علیها السلام فرستاده شده بود.^۵

منزل هفتم

در این مرحله، حسین علیه السلام در آغوش وجود گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ گاه بر روی شانه پیامبر، گاه بر روی دوش آن حضرت، گاه در آغوش آن حضرت، گاه بر روی سینه آن

۱. کشف الغمّة ۲: ۲۱۶.

۲. ارشاده شیخ مفید ۲: ۱۲۷.

۳. خرائج و جرائع ۲: ۸۴۴.

۴. بحار الانوار ۱۵: ۲۳ و ۲۵.

۵. منتخب طریحی: ۵۳، ۱۵۱.

حضرت و گاه بر پشت آن حضرت بود و هر یک از این موارد ویژگی‌هایی داشت که در جای خود به آن اشاره نموده‌ایم. همچنین پیامبر ﷺ نیز به حسین ﷺ عنایات ویژه‌ای داشت؛ پیامبر ﷺ زبانش را در دهان حسین ﷺ می‌نهاد تا فرزندش از زبان آن حضرت شیر بخورد^۱ و انگشت ابهامش را در دهان حسین ﷺ می‌نهاد و او را تغذیه می‌کرد.^۲ پیامبر ﷺ بآلب‌های خود نیز پیکر پاک فرزندش حسین ﷺ را و از جمله پیشانی و زیر گلوی او را می‌بوسید که این دو جا را بسیار می‌بوسید^۳، گاهی نیز بالای ناف فرزندش حسین ﷺ را به گونه‌ای خاص می‌بوسید.^۴

منزل هشتم

این منزلگاه حسین ﷺ، سینه پر مهر حضرت فاطمه ﷺ بود.

منزل نهم

این منزلگاه حسین ﷺ بر روی دستان پدرش علی ﷺ بود که فرزندش را بر روی دستش می‌گرفت و پیامبر ﷺ همه وجود حسین ﷺ را می‌بوسید و می‌گریست و در این حال، حسین ﷺ می‌پرسید: ای پدر! چرا گریه می‌کنید؟ پیامبر ﷺ می‌فرمود: «جای ضربه شمشیرها را می‌بوسم و می‌گریم».^۵

منزل دهم

در این مرحله، حسین ﷺ بر روی شانه و بر دوش جبرئیل ﷺ بود که بارها حسین ﷺ را از پیامبر ﷺ می‌گرفت و بر دوش خویش می‌نشاند.^۶

منزل یازدهم

منزلگاه یازدهم حسین ﷺ بر فراز منبر پیامبر ﷺ بود؛ هیچ کس همراه پیامبر ﷺ بر فراز منبر قرار نگرفت مگر علی ﷺ به هنگامی که پیامبر ﷺ به آذن پروردگار او را در غدیر خم بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست.

۲. مناقب آل ابی طالب ۴: ۵۰.

۴. امالی شیخ صدوق: ۱۳۱.

۶. مشیرالاحزان: ۲۱.

۱. امالی شیخ صدوق: ۱۱۷.

۳. بحارالانوار ۴۴: ۱۸۸.

۵. کامل الزیارات: ۷۰.

ولی پیامبر صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را همراه خویش بر فراز منبر می برد و در کنار خویش و یا در دامانش می نشاند و می فرمود: «ای مردم! این حسین فرزند علی است؛ او را بشناسید و آن سان که خداوند گرامی اش داشته او را گرامی دارید». آن گاه مردم را از شهادت حسین علیه السلام آگاه می نمود و قاتل و خوارکننده فرزندش را نفرین می فرمود و فرزندش را به همه مؤمنان در همه قرن ها و حتی به شما به امانت می سپرد و می فرمود: «خداوند! همانا من حسین را در نزد تو و مؤمنان شایسته به امانت می سپارم».

در این هنگام مردم گریستند. ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا [برای حسین علیه السلام] اشک می ریزید ولی یاری اش نمی کنید».^۱

نگارنده گوید: پس آیا شما نیز این حدیث را می شنوید و نمی گریید؟

منزل دوازدهم

حسین علیه السلام در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه ای داشت و خود پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که هیچ کس جایگاه و منزلت حسین علیه السلام را در قلبش ندارد.

منزل سیزدهم

سیزدهمین منزلگاه حسین علیه السلام روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام جان دادن آن حضرت بود.^۲

منزل چهاردهم

چهاردهمین منزلگاه حسین علیه السلام قلب پیامبر صلی الله علیه و آله در واپسین لحظات زندگی آن حضرت بود که سخت برای پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین بود؛ آن سان که در آن لحظات واپسین، مصیبت های حسین علیه السلام را یادآوری می کرد و می فرمود: «مرا با یزید چکار؟ خداوند برکت را از او بردارد»^۳ و پس آن گاه روحش از وجودش خارج شد و به سوی خدای فرازمند به پرواز درآمد.

منزل پانزدهم

پانزدهمین منزلگاه حسین علیه السلام، دل های مؤمنان است؛ زیرا محبت حسین علیه السلام در

۱. مشیرالاحزان: ۲۱.

۲. مشیرالاحزان: ۲۲.

۳. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۲۳۷.

دل‌های مؤمنان چنان جای گرفته است که پیامبر ﷺ از آن به محبت نهفته و سرشته شده در دل‌های مؤمنان تعبیر فرموده است. پس اکنون به دل خود بنگر و بگو: آری پیامبر ﷺ راست فرموده است.

مصیبت‌های حسین ﷺ در منزلگاه‌های آن حضرت

منزلگاه اول

مدینه منزلگاه اصلی حسین ﷺ بود؛ هنگامی که آن حضرت را از مدینه بیرون راندند و کار بر او سخت شد گاهی با خدا چنین نجوی می‌کرد که: «اللَّهُمَّ إِنَّا عِثْرَةُ نَبِيِّكَ قَدْ أَرْعَجُونَا^۱؛ پروردگارا، همانا ما عثرت پیامبرت هستیم که ما را آواره کردند». و گاهی نیز در کنار قبر پیامبر ﷺ، به آن حضرت شکایت می‌برد که: «أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ قَدْ خَذَلُونِي وَضَيَّعُونِي^۲؛ من حسین فرزند فاطمه‌ام؛ که مرا بسی پاور گذاشتند و [حق مرا نادیده گرفتند و] تباه کردند».

منزلگاه دوم

حسین ﷺ در حرم گران‌قدر خداوند در مکه منزل گزید؛ همان منزلی که برای انسان‌ها و حیوانات و پرندگان و درندگان و درختان و گیاهان امن است. ولی حرم امن الهی برای آن حضرت ناامن و خطرناک گردید؛ چرا که آهنگ کشتن آن حضرت را نمودند و او از مکه رخت بر بست و رفت.^۳

منزلگاه سوم

این منزلگاه میان مکه و کوفه بود؛ حسین ﷺ هر بار که در میان راه توقف می‌نمود از کسانی که می‌دید ترسان بود و هر که آن حضرت را دید او رایاری نکرد و تنهانش گذاشت.

منزلگاه چهارم

چهارمین منزلگاه حسین ﷺ کربلا بود که آن حضرت در آن جا به نیت وطن گزیدن و ماندن، فرود آمد^۴ و به کاروان‌داران فرمود:

۱. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۲۳۷.

۲. تاریخ ابن اشم ۵: ۲۶.

۳. ارشاد «شیخ مفید» ۲: ۳۵.

۴. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۲۳۷.

حُطُّوا الرِّحَالُ بِهَا يَا قَوْمَ وَانْصَرَفُوا عَنِّي قَمَالِي عَنْهَا قَطُّ بَرِحَالُ^۱

ای قوم! بارها را در این سرزمین فرود آرید و خود بازگردید و مرا تنها گذارید که دیگر برای من بازگشتی نخواهد بود.

منزلگاه پنجم

پنجمین قرارگاه حسین علیه السلام نقطه‌ای در میدان نبرد بود که هر گاه از نبرد وزد و خورد با دشمن خسته می شد باز می گشت و در آن جا استراحت می نمود و هنگام فرود آمدن در آن استراحتگاه بسیار می فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۲.

منزلگاه ششم

این منزل، قتلگاه حسین علیه السلام بود که خودش درباره آن جا می فرمود: برای من قتلگاهی برگزیده شده است که با آن دیدار خواهم کرد.

پیکر به خون خفته آن حضرت سه روز یا چهار روز به پشت، بر روی آن زمین افتاده بود و سرانجام نیز در همان زمین به خاک سپرده شد و قبر شریف و گران قدر آن حضرت، در همان زمین است.

منزلگاه هفتم

این منزلگاه برای سر بریده شده حسین علیه السلام بود که آن سر مقدس در شب یازدهم محرم در منزل خولی بن یزید قرار گرفت و بنابر قولی سر آن حضرت را زیر طشت نهاده بودند^۳ ولی قول مشهور آن است که سر آن حضرت در تنور بود.

منزلگاه هشتم

این منزل نیز برای سر مقدس حسین علیه السلام بود که در مجلس پلید ابن زیاد در برابرش در طبقی نهاده بودند و ابن زیاد از این واقعه شادمان بود و دردناک تر آن که هنگامی که سر مقدس حسین علیه السلام را پیش رویش بر طبق نهادند لبخندی مستانه زد و شاید این لبخند، دردناک تر و مصیبت بارتر از زدن چوب خیزران بر چشمان و بینی و لب های آن حضرت بود.^۴

۱. لهوف: ۵۱

۲. ارشاد مشیخ مفیده ۲: ۱۱۴.

۳. الکامل فی التاریخ ۲: ۵۷۴

۴. لهوف: ۶۳

منزلگاه نهم

این منزلگاه در کوفه بود که سر مقدس حسین علیه السلام را از درختی آویختند.

منزلگاه دهم

دهمین منزلگاه در راه میان کوفه و شام بود که گاهی سر مقدس حسین علیه السلام را بر فراز نیزه می‌نهادند و گاهی در صندوقی می‌گذاشتند.^۱ و چه بسیارند شهرهایی که سر حسین علیه السلام در آن‌ها منزل گزیده است و در هر یک از آن شهرها نشانه‌ای بارز از منزلگاه سر حسین علیه السلام پدید آمد که هنوز هم آن نشانه‌ها باقی است.

منزلگاه یازدهم

فرود آمدن سر مقدس حسین علیه السلام در دیر راهب مسیحی بود که سر آن حضرت مورد احترام قرار گرفت و با عطر کافور عطر آگین شد و آن راهب بر مقدم آن مهمانان، فرش‌های گران‌بها گسترد و به سر حسین علیه السلام سلام داد و حسین علیه السلام نیز سلامش را پاسخ داد^۲ و... و ان شاء الله، تفصیل این ماجرا در جای خویش گفته خواهد شد.

منزلگاه دوازدهم

سر مقدس حسین علیه السلام در شهر شام و در بارگاه یزید - که لعنت خدا بر او باد - در میان طشتی نهاده شد و مصیبت‌های حسین علیه السلام در این مجلس شوم به بیش از بیست مصیبت رسید که برخی از آن مصیبت‌ها، جدید بود و بسیاری دیگر نیز پیش از این روی داده بود.^۳

منزلگاه سیزدهم

در این منزلگاه، سر مقدس حسین علیه السلام را بر در بارگاه یزید آویختند، اما همسر یزید با دیدن این صحنه در دناک، تاب نیاورد و با سر و پای برهنه به بارگاه یزید آمد و فریاد کشید که «آیا سر حسین فرزند فاطمه را بر در خانه من می‌آویزی؟» در این هنگام یزید برخاست و سر همسرش را پوشاند و او را به حرم سرایش بازگرداند و دستور داد که سر حسین علیه السلام را به پایین آورند.

آن‌گاه یزید به همسرش چنین گفت: ای هندا اینک برو و بر فرزند پیامبر خدا و بزرگ قریش، شیون کنان، ناله سر ده.^۱

منزلگاه چهاردهم

این بار نیز سر مقدس حسین علیه السلام را بر دروازه شهر دمشق آویختند و این صحنه چنان دل حضرت سجاد علیه السلام را به درد آورد که با وجود این که حضرت سجاد علیه السلام سر بریده پدرش را در پیش روی یزید دیده بود که یزید آن سر را با چوب خیزران می‌زند ولی شکیبایی و رزید و سخنی نفرمود ولی هنگامی که شنید سر بریده پدرش را بر دروازه شهر دمشق آویخته‌اند چنان در غم فرو رفت که دیگر تاب نیاورد و فریاد برآورد: «یا یزید! أما تستخیی أن یكون رأس ابن فاطمة مصلوباً علی باب مدینتکم وهو ودیعة رسول الله؟»^۲

ای یزید! آیا حیا نمی‌کنی که سر فرزند فاطمه بر دروازه شهرتان آویخته باشد در حالی که او امانت پیامبر است؟» حسین علیه السلام پس از این منزلگاه‌ها، همانند قرآن، منزلگاه‌های خاصی در مدفنش و هنگام برانگیخته شدنش در روز رستاخیز به شکلی خاص دارد و آخرین منزلگاه حسین علیه السلام جایی در بهشت است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن جایگاه فرمود: «إِنَّ لَكَ لَدَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ»^۳؛ همانا برای تو درجاتی در بهشت است که تنها با شهادت به آن دست می‌یابی. و فرازترین مقامی که از آن حسین می‌گردد آن است که خداوند او را به درجه و مقام پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌رساند.^۴ و تفصیل این مطالب در جای خویش بحث خواهد شد.

باب سوم: آیاتی از قرآن که در سوگ حسین علیه السلام نازل شده است

آیه نخست قرآن درباره تولد و شیرخوارگی حسین علیه السلام

این آیه درباره دوران بارداری حضرت فاطمه علیه السلام به آن حضرت و تولد آن حضرت است که خداوند در این باره می‌فرماید:

۱. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۷۳ و ۷۴.

۲. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۶۳.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۲۲۱.

۴. بحار الانوار ۴۴: ۳۱۳.

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَفَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱؛ و سفارش کردیم انسان را که به پدر و مادرش نیکی کند که مادرش او را بارنج و سختی حمل نموده و بارنج و سختی به دنیا آورده و دوران بارداری و از شیر گرفتن او سی ماه است تا این که به نهایت رشد خویش برسد و به چهل سالگی درآید گوید: پروردگارا! به من الهام فرما تا شکر نعمتی را که تو بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی به جا آورم و اعمال شایسته‌ای که تو می‌پسندی انجام دهم. پروردگارا! در نسل من برایم کسانی را صالح گردان؛ همانا من به سوی تو بازآمدم و به راستی، من از تسلیم شوندگان فرمان تو شدم.

در کتاب «کامل الزیارات» و «بحار الانوار» باسندهای معتبر روایت شده است که چون فاطمه علیها السلام، حسین علیه السلام را باردار شد جبرئیل علیه السلام فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد! خداوند سلام می‌رساند و تو را به فرزندی از فاطمه علیها السلام بشارت می‌دهد که امت تو، پس از تو، او را می‌کشند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! به پروردگارم سلام برسان و بگو: من فرزندی را که فاطمه علیها السلام او را به دنیا آورد و امتم پس از من او را بکشند نمی‌خواهم.

جبرئیل علیه السلام عروج کرد و پس از زمانی، فرود آمد و همان فرمایش خداوند را به پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو نمود و پیامبر نیز همان پاسخ را دیگر بار فرمود.

جبرئیل علیه السلام دوباره عروج نمود و پس از زمانی، بازگشت و عرضه داشت: همانا خداوند تو را بشارت می‌دهد که امامت و ولایت و وصایت را در نسل این فرزندان نهاد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینک راضی شدم. پس آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را از این واقعه، باخبر نمود. حضرت فاطمه علیها السلام به پدرش عرض کرد: من فرزندی را که امت پس از تو، او را بکشند نمی‌خواهم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش را به نعمت‌های خدا در باره حسین علیه السلام بشارت داد و در این هنگام فاطمه علیها السلام عرض کرد: اینک راضی شدم.

«فَحَمَلَتْهُ كُرْهًا» پس فاطمه علیها السلام در دوران بارداری حسین علیه السلام را با رنج و اندوه حمل کرد؛ [زیرا آن طفل قرار بود که کشته شود.

«وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» [و آن حضرت، حسین علیه السلام را با رنج و اندوه شیر داد؛] زیرا قرار بود که آن کودک به شهادت رسد.

«وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي»^۱ و دوران بارداری و از شیر گرفتن [حسین علیه السلام] سی ماه بود تا این که به نهایت رشد خویش رسید؛ گفت: پروردگارا! به من الهام فرما تا شکر نعمتی را که تو بر من و پدر و مادرم داده‌ای به جا آورم و کارهای صالحی را که تو می‌پسندی انجام دهم. پروردگارا! در نسل من [کسانی را] برای من صالح گردان...».

و اگر آن حضرت به خدا عرض می‌کرد که «اصْلَحْ لِي ذُرِّيَّتِي» بی‌گمان همه فرزندان آن حضرت امام می‌شدند.

حسین علیه السلام نه از فاطمه علیها السلام و نه از هیچ زن دیگری شیر نخورد. بلکه حسین علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند و آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان حسین علیه السلام می‌نهاد و او انگشت را می‌مکید و به قدری شیر می‌خورد که به قدر دو یا سه روز او کافی بود. پس گوشت تن حسین علیه السلام از گوشت تن پیامبر صلی الله علیه و آله روید و خونس از خون پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و هیچ کودکی شش ماهه به دنیا نیامد مگر بحیی بن زکریا و امام حسین علیه السلام».

پس معنای سخن خداوند که فرمود «كُرْهًا»، غصه خوردن حضرت فاطمه علیها السلام بر فرزندش حسین علیه السلام بود که در دوران بارداری و به دنیا آمدن و نگهداری و شیر دادن و تربیت نمودن و همبازی شدن با حسین علیه السلام در دوران کودکی و شاد نمودن دل حسین علیه السلام توسط پیامبر و علی و فاطمه علیها السلام، همراه حزن و اندوه بود. حتی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت می‌فرمود و زمانی که، حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا می‌رفت و پس از آن حضرت علی دار فانی را وداع می‌گفت و در پی اش امام حسن علیه السلام از دنیا می‌رفت همگی در آخرین لحظات عمرشان درباره حسین علیه السلام اندوهگین بودند و هر

یک در این باره سخنانی را فرمودند.

و همچنین زینب علیها السلام در لحظات آخر، در شهادتگاه برادرش، با او وداع گفت و با رنج و اندوهی گران، از او جدا شد و چه رنجی؛ و چه اندوهی؛ و چه ناله‌ای؛ و چه شیونی! که به وصف نمی‌آید.

آیه دوم قرآن درباره آوارگی حسین علیه السلام

خداوند می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلُمُوا وَإِنِ اللّٰهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ؛^۱ به کسانی که به سوی آنان تاخته‌اند و مورد ستم قرار گرفته‌اند اجازه داده شده است که از خویش دفاع کنند و خداوند بر پیروز گردانیدن آنان بر ستمکاران تواناست * آنان که به ناحق از شهر و دیارشان رانده شده‌اند جز آن نبود که می‌گفتند پروردگار ما خدای [یگانه] است».

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرموده است: «این آیه درباره علی و جعفر و حمزه نازل شده و درباره امام حسین علیه السلام نیز جاری است».

حضرت علی و جعفر و حمزه علیهم السلام از دیارشان رانده شده و بدون هیچ گناه و ستم در حق کسی کشته شدند و تنها گناهشان این بود که می‌گفتند پروردگار ما، خداوند یکتا است. و بر این سخن خویش پای فشردند و ایستادگی کردند. ولی ماجرای حسین علیه السلام به گونه‌ای خاص بود؛ زیرا آن حضرت را از دیارشان راندند و چنان آواره گشت که هیچ جای و گریزگاهی برای او نماند تا آن‌جا که خود آن حضرت فرمود: «لَوْ دَخَلْتُ فِي حُجْرٍ هَامِيَةٍ مِنْ هَوَامِ الْأَرْضِ لَأَسْتَحْزَجُونِي حَتَّى يَقْتُلُونَنِي»؛^۲ اگر به سوراخ جانوری از جانوران زمین نیز داخل می‌شدم بی‌گمان مرا از آن سوراخ نیز بیرون آورده و می‌کشتند».

حسین علیه السلام را به گونه‌ای خاص به شهادت رساندند و بر او و فرزندان و زنان و کودکانش به گونه‌ای خاص و دردناک ستم راندند و حسین علیه السلام همان کسی است که قدرت خداوند و یاری‌اش در آن حضرت تجلی یافت و نمایان شد.

آیه سوم قرآن درباره قیام حسین علیه السلام

خداوند می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبُّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ»؛ آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد که اینک از جنگ دست کشید و نماز گزارید و زکات دهید. اما هنگامی که پیکار بر آنان مقرر شد گروهی چنان از مردم ترسیدند که گویی از خدا می ترسند و از مردم ترسی فزون تر دارند و گفتند: پروردگار ما! چرا جنگ را بر ما مقرر فرمودی؟ و به ما مهلت نمی دهی که به مرگ خویش که نزدیک است بمیریم؟».

حسن بن زیاد عطار روایت نموده که از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ» آن حضرت فرمود: این سخن خداوند درباره امام حسن علیه السلام نازل شده است که خداوند او را فرمان داده بود که از جنگ و نبرد بازایستد و دست کشد.

عطار گوید که دوباره پرسیدم: مقصود از «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این فرمایش خداوند درباره حضرت حسین علیه السلام و همه مردم زمین است که همراه آن حضرت با ظلم و ستم بستیزند.

علی بن اسباط گوید: یکی از شیعیان روایت نموده که امام باقر علیه السلام فرمود: اگر همه اهل زمین همراه حسین علیه السلام با ظلم و ستم می جنگیدند باز هم همگی کشته می شدند.^۲ در تفسیر «عیاشی» که نوشته «ادریس مولی» است از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت این آیه را چنین تفسیر نمودند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» مع الحسن «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» یعنی آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد که [همراه امام حسن علیه السلام] دست از پیکار بکشید و نماز گزارید.

و امام صادق علیه السلام ادامه آیه را چنین تفسیر فرمود: «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» مع الحسين «قَالُوا رَبُّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» إلى خروج القائم عجل الله فرجه فإن معة النضر والظفر.

پس هنگامی که پیکار [همراه با امام حسین علیه السلام] بر آنان مقرر شد گفتند: پروردگارا! چرا پیکار را بر ما مقرر نمودی و ای کاش تا مدت نزدیک به ما مهلت می دادی [که مدت نزدیک همان قیام حضرت قائم عجل الله فرجه است؛ زیرا به راستی که پیروزی و نصرت همراه با حضرت قائم علیه السلام است.

و خداوند در پاسخ این گروه می فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى»^۱؛ ای پیامبر به اینان بگو: بهره و برخورداری از دنیا اندک است و سرای واپسین برای آن کس که تقوی پیشه کند بهتر است.

آیه چهارم قرآن درباره شهادت و شهادتگاه حسین علیه السلام

خداوند متعال می فرماید: «كهيعص»^۲

توضیح این آیه در عنوان مجالس سوگواری حسین علیه السلام گذشت و درباره حضرت زکریا علیه السلام و وحی خداوند بر او درباره کربلا و شهادت خاندان پیامبر به فرمان یزید بود که تشنگی و شکیبایی خاندان پیامبر علیهم السلام همراه شد.

آیه پنجم قرآن درباره نداهای الهی بر حسین علیه السلام به هنگام شهادتش

در این باره خداوند متعال فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّتِي»^۳؛ ای نفس مطمئنه! خوشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من در آی! و در بهشت من داخل شو.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: مقصود از این آیه امام حسین علیه السلام است؛ چرا که او نفس مطمئنه خوشنود و خداپسند است.^۴

نگارنده گوید: هر که خدا را شناخت و او را بزرگ داشت و او را دوست داشت و به هر آنچه از سوی خدا می رسد خوشنود شد به هنگام فرود آمدن مصیبت ها و سختی ها

۱. سورة نساء (۴)، آیه ۷۷.

۲. سورة مریم (۱۹)، آیه ۱.

۳. سورة فجر (۸۹)، آیه ۲۷ تا ۳۰.

۴. بحارالانوار ۴۴: ۲۱۸ و ۲۱۹.

از سوی خدا، هیچ اندوه و تزلزلی برای او پدید نمی آید بلکه در سخت ترین مصیبت ها، فرازترین مراتب آرامش و خشنودی و تسلیم برای او حاصل می شود و این حالت و مقام در امام حسین علیه السلام پدید آمد؛ همان گونه که در عنوان گذشته، به تفصیل درباره این مطلب سخن گفتیم و در آینده نیز، درباره اش سخن خواهیم گفت.

آیه ششم قرآن درباره خونخواهی خون حسین علیه السلام به هنگام رجعت خداوند فرازند در این باره می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا»^۱ و آن کس که مظلومانه کشته شود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن کس، امام حسین علیه السلام است که مظلومانه کشته شد. «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا»^۲؛ پس به راستی که به ولی او قدرتی دادیم امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: مقصود از ولی حسین علیه السلام، حضرت قائم عجل الله فرجه است. «فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ»^۳؛ در کشتن زیاده روی نکند امام علیه السلام فرمود: یعنی ولی حسین علیه السلام در کشتن زیاده روی نکند.

«إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا»؛ به راستی که او یاری شده است.^۴ یعنی حسین علیه السلام یاری شده است. و در روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است.^۵

و در برخی از روایات، ضمیر «يُشْرِفُ» و ضمیر «إِنَّهُ» به «وَلِيَّ» باز می گردد و معنایش این است که ولی (حضرت قائم علیه السلام) در کشتن، زیاده روی نکند و کسانی را که قاتل حسین علیه السلام نبوده اند نکشد و بسیار نکشد. و در برخی قرائت ها، «يُشْرِفُ» به رفع خوانده شده است و معنایش این است که «وَلِيَّ» در کشتن زیاده روی نمی کند.

نگارنده در این باره گوید: معنای ظاهری آیه، عام است و حکمش درباره همه مردم است که هر که مظلومی را بکشد ولی و جانشین مقتول می تواند قاتل او را قصاص کند و بکشد ولی کسی را که قاتل نیست نمی تواند بکشد؛ درباره حسین علیه السلام

۲. همان.

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

۴. همان.

۳. همان.

۵. بحارالانوار ۴۴: ۲۱۸.

نیز این حکم جاری است و بر ولیّ حسین علیه السلام است که قاتل آن حضرت را قصاص کند و اگر بخواهیم قاتل حسین علیه السلام را بشناسیم باید پرسید که آیا قاتل حسین علیه السلام یزید است و یا ابن زیاد و یا عمر بن سعد و یا شمر و یا سنان و یا کسی مثل صالح بن وهب است که چنان نیزه را بر پیکر حسین علیه السلام فرو نشاند که آن حضرت را از فراز اسب به زمین افکند و آیا قاتل حسین علیه السلام کسی است که تیر سه شعبه را پرتاب کرد و بر قلب آن حضرت نشانند و امام علیه السلام در آن لحظه فرمود: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ... و یا این که قاتلان آن حضرت کسان دیگری هستند؟

آری! قاتلان حسین علیه السلام صد هزار نفرند که همگی با هم، دست به خون آن حضرت آلودند و اگر هر یک از آنان به تنهایی با حسین علیه السلام رویارو می شد آن حضرت را می کشت؛ پس قاتلان آن حضرت صد هزار نفر بودند که هر یک به تنهایی قاتل آن حضرت بودند، پس او کشته یزید است. و از این روی است که در روایات آمده است که یزید قاتل حسین علیه السلام است^۱ و ابن زیاد قاتل آن حضرت است و از این روی بود که یزید می گفت: ابن مر جانه، حسین علیه السلام را کشت.^۲ و ابن سعد قاتل حسین علیه السلام است. و به این دلیل بود که وقتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ابن سعد را در دوران کودکی می دیدند می گفتند این کودک قاتل حسین علیه السلام است.

همچنین شمر و سنان و خولی و پرتاب کننده تیر سه شعبه، همگی قاتلان حسین علیه السلام بودند.

پایان سخن آن که حسین علیه السلام کشته عطش و غیرت و اشک است. اما حقیقت امر، همان است که خود آن حضرت به آن اشاره فرموده است که «قَتَلْتُ مَكْرُوباً»^۳؛ یعنی اندوه و غم دل مرا کشت. و به همین دلیل است که کربلا را به این نام خوانده اند؛ چرا که کربلا به کَرْب و اندوهی اشاره دارد که حسین علیه السلام را کشت.

نگارنده گوید: آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا»^۴ معانی دیگری نیز دارد که همگی با حسین علیه السلام تناسب دارد.

۱. تاریخ طبری ۵: ۴۶۵.

۲. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۲.

۳. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

۴. کامل الزیارات: ۱۰۹.

معانی آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً»

معنای اول

حسین علیه السلام را مظلومانه کشتند یعنی در حالی او را کشتند که بر وی ستم رانده و تعدی نموده بودند و سرپرستی و ثروت و یاران و برادران و فرزندان و اعضا و جوارح ظاهری و باطنی او را از او ستمگرانه گرفتند و با نیزه‌ها پیکرش را دگرگون نمودند و گلویش را بریدند و غارتگران مال و خانواده و کودکان آن حضرت را به جنگ خویش آوردند و آن حضرت تنها و بی‌کس و آواره و رانده شده بود. آن حضرت را در این حالت سخت و دردناک کشتند. پس مقصود از آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» حسین علیه السلام است؛ زیرا تنها حسین علیه السلام بود که چنین مظلومانه به شهادت رسید و آن حضرت مظلوم نام گرفت و «مظلوم» یکی از نام‌های آن حضرت شد و از این روی است که در دعا می‌خوانیم: «أَتَشِدُّكَ بِدَمِ الْمَظْلُومِ!» خداوند! تو را به خون مظلوم سوگند می‌دهم» و در روایتی آمده است که امام معصوم علیه السلام فرمود: لَا تَدْعُ زِيَارَةَ الْمَظْلُومِ؛ از زیارت مظلوم دست نکش.

راوی از امام علیه السلام پرسید: مظلوم کیست؟ فرمود: آیا نمی‌دانی که مظلوم کیست؟ او حسین علیه السلام است که صاحب کربلاست.^۱

معنای دوم آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً»

مقصود از آیه کسی است که بی‌گناه کشته شود بی‌آنکه استحقاق قصاص یا حدی را داشته باشد و بی‌آنکه فساد مرتکب شده باشد.

بارزترین شخصی که این چنین کشته شده است حسین علیه السلام است و از این روی خود آن حضرت فرمود: وَنَحْكُمُ أَتَطْلُبُونِي بِقَتْلِ مَنْكُم قَتْلَتُهُ أَوْ مَالٍ اسْتَكْمَلْتُهُ أَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ شَرِيعَةٍ بَدَّلْتُهَا؟^۲ وای بر شما! آیا از کسی خونخواهی می‌کنید که من او را کشته‌ام و یا مالی را می‌طلبید که من فراچنگ خویش آورده‌ام و یا زخمی را قصاص می‌کنید که من بر کسی وارد ساختم و یا این که در احکام الهی تغییر ایجاد کرده‌ام؟^۳

۲. کامل الزیارات: ۱۳۷.

۱. مصباح المتهجد: ۲۱۳.

۳. ارشاد شیخ مفید: ۲: ۶۸.

معنای سوم آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا»

این معنا درباره چگونگی کشته شدن انسان مظلوم است.

خداوند در هر کاری به احسان و نیکی فرمان داده است. حتی در ذبح حیوانات. برای مثال: در قربانی، سفارش شده است که چاقو تیز باشد و کشته حیوانی دیگر از نوع خودش را به آن حیوان نشان ندهند و پاهای قربانی را نبندند تا آسان جان دهد و چاقو را به حیوان نشان ندهند و [پیش از جان دادن حیوان] اعضا و جوارح آن حیوان را تیرند و تکه تکه نکنند و هنگام کشتن حیوان، به او آب دهند. همه این موارد احسان و نیکی به حیوان است.

گاهی انسانی را می‌کشند ولی به هنگام کشتن او، آداب احسان به او را رعایت می‌کنند. و گاهی نیز انسانی را می‌کشند و حتی در کشتن او نیز ستم می‌کنند و او را مظلومانه به قتل می‌رسانند. حسین علیه السلام نیز مظلومانه به شهادت رسید و در کشتن او، هیچ احسانی به آن حضرت نشد.

معنای چهارم آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا»

چهارمین معنای آیه شریفه این است که آن کس که مظلومانه کشته شود و به هنگام کشتنش یک یا چند ظلم بر او شود و یا این که همه ستم‌ها در حق او انجام یابد و چنین کسی تنها حسین علیه السلام است که مظلومانه به شهادت رسید.

معنای پنجم آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا»

کسی مظلومانه کشته می‌شود که پس از کشته شدنش، لباس‌هایش را از تنش بیرون آورند و اعضای بدنش را بترند و پیکرش را زیر سم اسب‌ها لگدمال کنند^۱ و پیکر او را بدون کفن و به خاک سپاری، رها کنند. این مصیبت‌ها تنها در یک نفر گرد آمده است و او حسین علیه السلام است که مظلومانه به شهادت رسید و پس از شهادتش، لباس‌هایش را غارت نمودند تا آن‌جا که پیراهن کهنه و پاره‌پاره آن حضرت را که هیچ ارزشی نداشت غارت نمودند.^۲

آیه هفتم قرآن درباره انتقام گیری از خون حسین علیه السلام در روز رستاخیز خداوند شکوهمند می فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛^۱ چون از آن زنده به گور پیرسند که به کدامین گناه کشته شده است؟».

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده است.^۲ نگارنده گوید: چون این آیه شریفه در کنار آیاتی است که درباره وقایع هولناک رستاخیز همچون در هم نور دیده شدن آفتاب و فروریخته شدن ستاره ها و روان شدن کوه ها پسان آب است به نظر می رسد که ناگزیر این آیه نیز خصوصیتی عظیم دارد که در کنار این آیات سهمگین ذکر شده است و این آیه نیز، همچون آیات گذشته، سبب دگرگونی احوال مردم در صحرای رستاخیز و ترس همگان می شود.

زنده به گور شدن، امر عظیمی است که در روز رستاخیز از مردم سوال خواهد شد. در روز رستاخیز درباره کسی می پرسند که با آن که زنده بود دشمن از هر سواره را بر او تنگ کرد و نفس او را در سینه اش حبس نمود [و گویی که او را زنده به گور نمود] و او، حسین علیه السلام و فرزندان و خانواده اش بودند. آنان به چه گناهی کشته شدند؟!

و این سوالی عظیم است که در روز رستاخیز از مردم خواهند پرسید و شاید همین، دلیل سخن امام صادق علیه السلام باشد که فرمود این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده است.

آری! حقیقت این است که حسین علیه السلام و خاندان و کودکانش در روز عاشورا پیش از آنکه به شهادت برسند گویی که زنده به گور شدند؛ زیرا از فرط تشنگی و محاصره دشمنان و بسته شدن راه ها از هر سو و روی دادن پی در پی مصیبت ها، نفس در سینه آنان حبس شد و مصیبت بزرگتر آن بود که از صبح تا به عصر جان های شان پیاپی گرفته می شد و به سختی جان می دادند. پس حسین علیه السلام و یاران و خاندانش همان زنده به گورانی هستند که در روز رستاخیز درباره حق آنان، از مردم سوال و بازخواست خواهد شد که آنان به چه گناهی کشته شدند؟ و به چه گناهی، چنین مظلومانه و دردناک به شهادت رسیدند؟ و به چه گناهی کودکانشان کشته شدند؟

آیه هشتم قرآن درباره قربانی شدن حسین علیه السلام

خداوند فرازند می‌فرماید: «وَقَدْ نَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ»^۱؛ و ما (اسماعیل) را در ازای قربانی بزرگی باز رها نیدیم».

در روایت آمده است که «ذبح عظیم» حسین علیه السلام است.^۲

و نمی‌توان نتیجه گرفت که مقام اسماعیل علیه السلام که برای او قربانی فرستاده شد بزرگتر و فرازتر است. بلکه معنای آیه این است که ما آن ذبح عظیم را که از صلب اسماعیل خارج نمودیم به جای اسماعیل ذبح نمودیم و یا این که معنای آیه این است که قربانی پروردگار که اسماعیل علیه السلام بود به قربانی بزرگتری که حسین علیه السلام بود تغییر یافت و این مقام بزرگ از آن حسین علیه السلام گردید زیرا آن حضرت جانش را در راه خدا فدا نمود.

باب چهارم: ویژگی‌های مشترک سوره حمد و حسین علیه السلام

سوره حمد فاتحة الكتاب (آغاز کتاب خدا) است و حسین علیه السلام آغازگر مضعف شهادت.

سوره حمد ام الكتاب است و حسین علیه السلام ابو الأئمة الاطياب^۳ (پدر امامان پاک) است. سوره حمد گنجینه اطاعت پروردگار و حسین علیه السلام گنجینه اسباب شفاعت است.^۴ سوره حمد وافیة (کامل) است و حسین علیه السلام در بردارنده اسباب آمرزش است. سوره حمد شفاعت بخش است و تربت و خون حسین علیه السلام نیز شفاعت بخش است.^۵ همان‌گونه که دختر یهودی نابینایی از این آثار شفاعت بخش حسین علیه السلام شفا یافت.^۶ و همچنین اشکی که در غم مصیبت حسین علیه السلام از چشم‌ها فرو می‌چکد شفاعت بخش است و آتش‌های درون و برون انسان را شفا می‌بخشد و همان‌گونه که در روایت آمده است که اگر قطره اشکی که در غم حسین علیه السلام فرو ریخته شده است بر آتش جهنم بچکد آتش جهنم را خاموش می‌کند.^۷

۱. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۰۷.
 ۲. بحار الانوار ۴۴: ۲۲۵.
 ۳. مناقب آل ابی طالب ۴: ۴۶.
 ۴. کامل الزیارات: ۱۲۲.
 ۵. اسالی طوسی: ۳۲۴ و ۳۲۵.
 ۶. بحار الانوار ۳۵: ۱۹۲ و ۱۹۳.
 ۷. کامل الزیارات: ۱۰۲.

سوره حمد برای رستگاری انسان کافی است و مهر حسین علیه السلام نیز برای رهایی از دوزخ کافی است.

سوره حمد با قرآن برابری می کند و حسین علیه السلام نیز شریک قرآن و برابر با قرآن است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را همراه کتاب خدا در نزد مردم به امانت سپرد.

سوره حمد «سبع مثانی» است؛ زیرا دوبار نازل شده است و حسین علیه السلام نیز همین ویژگی را داراست؛ زیرا آن حضرت دوبار از آسمان نازل شده و دوبار بالا رفته است؛ یک بار روح آن حضرت هنگام ولادتش از آسمان نازل شده است و دوباره روحش هنگام وفات همانند امامان و پیامبران دیگر بالا رفته است و یکبار نیز با پیکرش به سوی آسمان بالا رفته است و دیگر بار با پیکرش فرود آمده است.

در روایتی آمده است که هنگامی که حسین علیه السلام به شهادت رسید و دشمنان، سر بریده آن حضرت را بردند، فرشتگان از آسمان فرود آمدند و پیکر بی سر حسین علیه السلام را به آسمان پنجم بردند و آن پیکر را پیش روی صورت حضرت علی علیه السلام نگه داشتند و در حالتی که پیکر مبارکش خونین بود به او می نگرستند و قاتلش را لعنت می کردند، پس آن گاه فرشتگان آن پیکر خونین را به جایش در کربلا باز گردانند.^۱ در این اتفاق ها، حکمت هایی پنهان است که ما به حقیقت آن حکمت ها دست نمی یابیم و تنها خداوند از آن ها آگاه است.

بنابر روایتی هر که سوره حمد را تلاوت کند و به ظاهر و باطن آن ایمان داشته باشد خداوند به ازای هر حرف از آن سوره، حسنه ای به تلاوت گر می دهد که از دنیا و آنچه در دنیا است بهتر است.^۲ و همچنین هر که حسین علیه السلام را یاد کند و بر او بگوید خداوند به هر قطره اشکی، حسنه ای به شخص گریان می دهد که از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و هر که حسین علیه السلام را زیارت کند به هر حرفی که در زیارت آن حضرت بر زبان می آورد حسنه ای به زیارت گر می دهند که از دنیا و آنچه در آن است بهتر است. و تفصیل این مطالب پیش از این گذشت.

ویژگی‌های مشترک بسم الله الرحمن الرحيم و حسین علیهما السلام

بسمله عنوان و سرآغاز سوره‌ها است و حسین علیهما السلام نیز [از لحاظ جایگاه] سرآغاز شهدا و سرور آنان است.

بسمله صد و چهارده بار در قرآن تکرار شده است که بخشی از قرآن را در بر می‌گیرد و حسین علیهما السلام نیز صد و چهارده راه آمرزش انسان را در بر دارد.

هنگام قربانی کردن حیوان واجب است که بسمله بر زبان آورده شود و همچنین بنا بر روایتی از پیامبر ﷺ هر مؤمنی هنگام قربانی کردن حیوان، نام حسین علیهما السلام را بر زبان می‌آورد؛ چرا که آن حضرت در سخت‌ترین حالات قربانی شد و به شهادت رسید.^۱

باب پنجم: برداشت‌هایی لطیف از قرآن درباره حسین علیه السلام

آیات و کلماتی که در قرآن درباره حسین علیهما السلام آمده است گاهی آن آیات و کلمات ویژه حسین علیهما السلام هستند که از ظاهر و معنای عمومی آن آیات و کلمات برداشت می‌شود هر چند آن معنی با اشاره به دست آمده باشد و گاهی نیز آیات و کلماتی هستند که به صورت خاص درباره حسین علیهما السلام نمی‌باشند ولی می‌توان از نشانه‌ها و صفات آن آیات، درباره حسین علیهما السلام برداشت نمود.

ویژگی‌های مشترک آیات قرآن و حسین علیهما السلام

قرآن دارای آیات و اسماء و صفات و خواصی ویژه است؛ همانند آیه نور و آیه تطهیر و آیه الکرسی و آیات دیگری که دارای آثار خاص هستند و آیات شفاعت و آیات سجده. حسین علیهما السلام نیز کرسی رفیع است که همان علم اوست که آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. همچنین حسین علیهما السلام دارای دو آیه نور است؛ آیه نوری که از آن سر اوست و آیه نوری که از آن پیکر اوست. آیه نور سر حسین علیهما السلام بارها در راه شام بر مردم نمایان گشت^۲ هنگامی که سر حسین علیهما السلام را از مقابل خانه زید بن ارقم می‌بردند زید دید که از شبکه‌های پنجره اتاقش نور به درون می‌تابد. از این نور به شگفت آمد و به بیرون

خانه نگریست و دید که آن نور از سر بریده حسین علیه السلام است که بر فراز نیزه می‌برند و در آن حال شنید که آن سر مقدس، سوره کهف را تلاوت می‌کند.^۱

آیه نور پیکر حسین علیه السلام

مردی کشاورز از قبیله بنی اسد شب عاشورا به کربلا آمد تا پیکر کشته شدگان را ببیند. آن کشاورز گوید: من در میان پیکرها، پیکری را دیدم که در تاریکی شب پسان خورشید می‌درخشید و شبیری را دیدم که آمد و کنار آن پیکر نشست.^۲ در مهر ورزیدن به حسین علیه السلام آیاتی است که امراض معنوی انسان را شفا می‌دهد و در قربت آن حضرت آیاتی است که امراض ظاهری انسان را شفا می‌بخشد. همان گونه که قرآن چهار آیه دارد که هنگام تلاوتش باید سجده نمود پیکر حسین علیه السلام نیز چهار آیه و نشانه دارد که بر دوستدار حسین علیه السلام شایسته است که چون آن نشانه‌ها را دید بر زمین افتد و صورت بر خاک نهد.

چهار نشانه عظیم در پیکر حسین علیه السلام

آیه نخست

اثر تیری است که بر قلب حسین علیه السلام فرو نهشته و چنان در قلب آن حضرت فرو رفت که از پشت آن حضرت بیرون آمد.

آیه دوم

اثر نیزه‌ای است که چنان «صالح بن وهب مزنی» بر پهلوی حسین علیه السلام فرو نشاند که آن حضرت از اسب به زمین افتاد.

آیه سوم

اثر شمشیری است که «مالک بن یسیر» بر سر حسین علیه السلام فرود آورد و عمامه و کلاه آن حضرت را پاره کرد و فرق سرش را شکافت و آن حضرت شکاف سرش را گشود و عمامه و کلاه را بیرون کشید.

آیه چهارم

اثر شمشیری بود که بر گلوی از قفا بریده شدهٔ حسین علیه‌السلام فرو نشست و سر آن حضرت را از تن جدا نمود.

این نشانه‌های چهارگانهٔ پیکر حسین علیه‌السلام است که بر دوستدار آن حضرت سزا است که چون آن نشانه‌ها را مجسم نمود و یا شنید از غم و اندوه ارکان وجودش به لرزه درآید و توان از کف دهد و قامتش خم شود و بر زمین افتد و سر و تن خویش را بر خاک بمالد و خاک بر سرش بریزد.

نشانه‌های خاص حسین علیه‌السلام

نشانه‌ها و اسباب و وسایلی از آن حسین علیه‌السلام است که هر یک، برای خواسته‌ای از مسائل و حوائج دنیوی و یا اخروی است.

باب ششم: سوره‌ها و آیاتی که دربارهٔ حسین علیه‌السلام است

برداشت ظریف و تازه‌ای دربارهٔ نام‌ها و عناوین سوره‌های قرآن است که هر سوره‌ای به صورت اشاره یا متناسب با محتوای آن، دربارهٔ حسین علیه‌السلام است. دربارهٔ سورهٔ حمد و شباهت‌های آن با حسین علیه‌السلام به صورت مستقل در باب پیشین بحث کردیم.

سورهٔ بقره

نخستین آیه‌ای که دربارهٔ سوگواری بر حسین علیه‌السلام است چنین است: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»؛ [فرشتگان به خدا عرض کردند: آیا در آن [زمین] کسی را می‌انگیزی که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟].

در روایت آمده است که فرشتگان شهادتگاه حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت را در کربلا نگریستند و بر اساس دلایلی، از شهادت حسین علیه‌السلام و یارانش آگاهی یافتند.

سورهٔ آل عمران

هنگامی که علی اکبر علیه‌السلام در روز عاشورا به سوی میدان نبرد می‌شتافت حسین علیه‌السلام

این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» ذریّهٔ بقضها من بغض و الله سمیع علیم^۱؛ به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است^۲؛ فرزندانسی که برخی از آن‌ها، از نسل بعض دیگرند و خداوند، شنوای داناست^۳.

سورة نساء

دومین آیه‌ای که دربارهٔ سوگواری بر حسین علیه السلام است در این سوره است که خداوند می‌فرماید: «إِلَّا الْمُسْتَضَعِّفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»^۴؛ مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی‌ای نتوانند و راهی نیابند.

بارزترین مصداق آیه، کسانی بودند که همراه حسین علیه السلام بودند؛ پس ای مردم! شما را چه شده است که در راه نجات و رهایی آنان به پانخاستید و به نبرد نپرداختید؟^۵

سورة مائدة

حسین علیه السلام مائده‌ای داشت که پسان مائدهٔ غذا است و آن، مائده‌ای از آب کوثر است که برای او و یاران تشنه‌اش فرود آمد. یاران حسین علیه السلام با وجود این‌که تشنه بودند اعتراض نکردند و نگفتند:

«أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا»^۶؛ پروردگارا! از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای ما باشد.

بلکه یاران حسین علیه السلام از تشنگی و گرسنگی و زخم‌ها و کشته شدن، خشنود بودند و این سختی‌ها برای آنان از هر آب و غذایی، گوارتر بود.^۷

سورة اعراف

حسین علیه السلام بنا بر برخی معانی «اعراف» خود در زمرهٔ اعراف است و آن حضرت در شمار مردانی است که خداوند می‌فرماید: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا»

۱. سورة آل عمران (۳) آیه ۳۳ و ۳۴.

۲. مقتل الحسین (خوارزمی) ۲: ۳۰.

۳. بحار الانوار ۴۵: ۹۵.

۴. معانی الاخبار: ۲۸۹.

۵. سورة نساء (۴) آیه ۹۸.

۶. سورة مائدة (۵)، آیه ۱۱۴.

بِسِيْمَاهُمْ^۱؛ و بر [کوه] اعراف مردانی هستند که همه به سیمایشان شناخته می‌شوند، و حسین علیه‌السلام شناختی خاص به چهره زیارتگر خویش دارد؛ زیرا زیارتگر آن حضرت در روز رستاخیز نشانی خاص در سیمایش دارد که با آن، شناخته می‌شود.

سورة انفال

انفال و غنایم، حق حسین علیه‌السلام و حق امامان نه گانه‌ای است که از نسل آن حضرت‌اند، ولی دشمنان، حسین علیه‌السلام و امامان پس از او را، از این حق بازداشتند و آن را غصب نمودند، ولی علاوه بر این‌که، این حق اختصاصی حسین علیه‌السلام را غصب نمودند، آن حضرت را از حق انسانی‌اش که میان او و همه مردم و بلکه همه جانداران حتی کافران مشترک بود بازداشتند و آن، حق نوشیدن آب بود در حالی که آب، در زمره غنایم و انفال نیست بلکه حق مشترک میان همه جانداران است.^۲

سورة براءت (توبه)

همه آیاتی که در این سوره، درباره جهاد است در حقیقت، بر جهاد یاران حسین علیه‌السلام منطبق است. از آن جمله، آیه معامله با خداست که خداوند می‌فرماید: **وَإِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**^۳؛ در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این‌که بهشت برای آنان باشد خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقّی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کردید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.

هر یک از بندگان خدا، در این معامله به گونه‌ای عمل کردند، اما حسین علیه‌السلام به گونه‌ای ویژه با خدا معامله نمود و قیمت معامله را نیز به گونه‌ای خاص پرداخت کرد

و همچنین انتقال کالا و وزن کالا و نگهداری از آن به سبکی ویژه انجام شد و اگر نیک بیندیشیم به همه این ویژگی ها، پی می بریم.

سوره یونس

حسین علیه السلام صورت و سیرت و صفت یونس علیه السلام را در آن هنگام که یونس علیه السلام در بیابان به حالت تشنگی افتاده بود داراست.

أَسْفَى لِعَارٍ مِثْلَ يُونُسَ بِالْقَرَامِ يَقْطِئُهُ فِيهَا جُنَاحُ الْأَنْسَرِ

افسوس و اندوه بر آن پیکر برهنه ای که پسان یونس علیه السلام در بیابان افتاده بود و سایبان او پر تیرها بود.

و می توانی بگویی که سایبان پیکر برهنه حسین علیه السلام، شمشیرهای برهنه و نیزه هایی بود بر پیکر آن حضرت فرو رفته بود.

سوره هود

هنگامی که حسین علیه السلام در میدان نبرد، پیش روی سپاه عمر سعد ایستاد این آیه را بر آنان تلاوت نمود:

«قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» * مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ * إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ *^۱ گفت: «من خدا را گواه می گیرم و شاهد باشید که من از آنچه جز او شریک وی می گیرند بیزارم * پس همه شما، در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید * در حقیقت بر خدا، پروردگار خودم و پروردگار شما توکل کردم. هیچ جنبنده ای نیست مگر این که او (خدا) مهار هستی اش را در دست دارد. به راستی، پروردگار من بر راه راست است.»

سوره یوسف

در روایات اهل سنت آمده است که این سوره برای تسلی و آرامش دل پیامبر به خاطر رویدادهای اندوه بار فرزندش حسین علیه السلام بود.^۲

و همچنین این سوره از جهات دیگری نیز، با حسین علیه السلام تناسب دارد.

سورة رعد

خداوند در این سوره می‌فرماید: «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»^۱؛ رعد، به حمد او تسبیح می‌گوید».

در روایت آمده است که هیچ ابری حرکت نمی‌کند و رعد و برق نمی‌کند مگر این‌که قاتل حسین علیه‌السلام را لعنت می‌کند»^۲.

سورة ابراهيم

در سورة ابراهيم، داستان سکونت دادن خانواده‌اش در بیابانی بی‌آب و علف به خاطر اجرای فرمان الهی بیان شده است و این ماجرا درست منطبق بر ماجرای حسین علیه‌السلام است که خانواده‌اش را به صحرای کربلا آورد و با آنان وداع نمود و به سوی شهادت شتافت. و نیز تشابه عجیبی میان سخنان ابراهيم علیه‌السلام با خانواده‌اش به هنگام وداع با آنان و سخنان حسین علیه‌السلام با خانواده‌اش به هنگام جدایی از آنان، وجود دارد.^۳

سورة اسراء

حسین علیه‌السلام معراج خاصی از زمین کربلا داشت و به خاطر حسین علیه‌السلام، کربلا نیز معراج فرشتگان گردید و همچنین کربلا جایگاه سیر و دیدار جدش پیامبر خدا شد؛ همان‌گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده بود: (در سفر معراج) مرا به سرزمینی به نام کربلا سیر دادند و در آن‌جا شهادتگاه فرزندم حسین و یارانش را دیدم»^۴.

سورة كهف

سربریده حسین علیه‌السلام بر فراز نیزه، سورة كهف را تلاوت می‌فرمود و زیدبن ارقم در کوفه این آیه را از آن سربریده شنید: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۵؛ آیا پنداشتی که اصحاب كهف و رقیم از نشانه‌های شگفت‌انگیز ما بوده‌اند؟^۶ و کسانی دیگر در شهر شام این آیه را شنیدند که سربریده حسین علیه‌السلام تلاوت می‌فرمود: «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»^۷؛ آنان جوانانی بودند که به

۱. سورة رعد (۱۳)، آیه ۱۳.

۲. کامل‌الزیارات: ۷۴.

۳. بحارالانوار ۴۵: ۴۷.

۴. بحارالانوار ۴۴: ۲۳۹.

۵. سورة كهف (۱۸)، آیه ۹.

۶. سورة كهف (۱۸)، آیه ۱۳.

پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم».

تلاوت این سوره توسط حسین علیه السلام و تلاوت آیه نخست که در کوفه تلاوت فرمود و تلاوت آیه دوم که در شام تلاوت فرمود هر یک دارای حکمتی خاص هستند.^۱

سوره مریم

در روایت زکریای پیامبر، آمده است که آیه «كهيعص»^۲ به حادثه کربلا و کشته شدن خاندان پیامبر علیه السلام به دست [سپاه] یزید و تشنگی و شکیبایی عترت پیامبر علیه السلام اشاره دارد.^۳ و پیش از این، این روایت را که در کتاب بحار الانوار و تهذیب الاحکام آمده است نقل کردیم که امام سجّاد علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید: «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهٖ مَّكَانًا قَصِيًّا»؛ پس مریم به او [عیسی] آستان شد و با او به مکان دور افتاده ای پناه جست. مریم علیه السلام از دمشق بیرون رفت و به کربلا رسید و عیسی علیه السلام را در آن سرزمین به دنیا آورد و همان شب بازگشت.^۴

سوره طه

داستان حسین علیه السلام با حکایت موسی علیه السلام که در این سوره نقل شده است تناسب دارد. در این سوره آمده است: «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا»؛^۵ هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خویش گفت: «درنگ کنید، زیرا من آتشی دیدم».

و حسین علیه السلام نیز در مدینه، نوری از سوی کربلا دید و به خانواده اش فرمود: همراه من بیایید. و هنگامی که از آن حضرت در مکه پرسیدند که چرا خانواده ات را با خود آورده ای فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ تَرَاهُمْ أُسَارَىٰ»؛^۶ به راستی، خداوند خواسته است که آنان را اسیر و دربند ببیند.

برخی سوره های دیگر نیز با حسین علیه السلام تناسب دارد؛ از جمله سوره قصص است که حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه برخی از آیه های سوره قصص را تلاوت می فرمود و هنگام وارد شدن به مکه نیز آیاتی را تلاوت می فرمود^۷ که تفصیل آن را در

۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۱.

۱. بحار الانوار ۴۵: ۱۲۱.

۴. تهذیب الاحکام ۶: ۷۳ - بحار الانوار ۹۸: ۱۱۶.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۲۲۳.

۶. لهوف: ۲۸.

۵. سوره طه (۲۰)، آیه ۱۰.

۷. ارشاد شیخ مفید ۲: ۳۵ و ۳۶.

عنوان «هجرت» خواهیم گفت.

و شماری از یاران آن حضرت نیز در میدان نبرد، آیاتی از سوره مؤمن را تلاوت می‌کردند که در عنوان «شهدا» به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

هدف از آوردن این مطالب، بیان نمونه‌هایی از تناسب قرآن با حسین علیه السلام بود و ما به همین نمونه‌ها بسنده می‌کنیم و به بیان تناسب برخی سوره‌های دیگر با حسین علیه السلام می‌پردازیم.

برداشت‌هایی از قرآن درباره حسین علیه السلام

سوره مقطعه

سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود همانند: «طواسین» و «حواصیم» و «یس» و «ص» و «المرا» و «الم» و «ق» و «ن» در تعداد حروفشان و اثرگذاری حروفشان دارای نقش و اثرگذاری خاص و اشاره‌هایی به نام‌های خدا و اسرار الهی دارند که کسی توان دریافت آن اشاره‌ها و اسرار را ندارد مگر کسانی که خداوند به آنان پیامزد.

و در پیکر حسین علیه السلام نیز از ضربت شمشیرها حروف مقطعه‌ای پدید آمد که برخی یک حرفی، برخی دو حرفی، برخی سه حرفی، برخی چهار حرفی و برخی نیز پنج حرفی بودند و هر حرفی که در پیکر آن حضرت پدید آمد شکلی خاص داشت و این حروف در عالم تسلیم و رضایت، اسراری دارند که تنها کسی به اسرار حروف مقطعه پیکر حسین علیه السلام راه می‌یابد که به اسرار حروف مقطعه قرآن راه یافته باشد. به همین دلیل بود که پیامبر صلی الله علیه و آله همه بدن حسین علیه السلام را بوسه‌باران می‌ساخت تا آن‌جا که به علی علیه السلام می‌فرمود که حسین علیه السلام را نگاه دارد و آن حضرت جایگاه فرود آمدن ضربه‌های شمشیر و جایگاه حروف مقطعه را در بدن حسین علیه السلام می‌بوسید و می‌گریید.^۱

سوره‌های مسبحات

سوره‌هایی که با تسبیح خداوند آغاز می‌گردد با صفات الهی تناسب خاصی دارد و

خداوند از این صفات الهی، به حسین علیه السلام ارزانی داشته است که در بخش های گذشته، این مطالب را بیان نموده ایم.

سورة مدثر

همان گونه که ظاهر آیات این سوره، به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد باطن این سوره نیز درباره پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر از حسین است و حسین از پیامبر.

سورة مزمل

این سوره، به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب نموده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و حسین علیه السلام از یکدیگرند و حسین علیه السلام است که در رویارویی با سپاه پلید یزید، در خون خویش غلطید و در برابر سپاهی گمراهی روزگار ایستاد و نور حق را آشکار ساخت. و یاران حسین علیه السلام نیز، همانند یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بودند که پیامبر درباره یاران به خون غلطیده اش در بدر فرمود: «آنان را در جامه ها و خون هایشان پیچید که همانا من بر آنان گواهم»^۱، ولی دشمنان برای یاران حسین علیه السلام در کربلا جامه ای باقی نگذارند و آنان را در خونشان پیچاندند.

سوره هایی که با سوگند آغاز می شود

این سوره ها، باطنی دارند که با حالات و شهادت و صورت و روح و پیکر و قلب حسین علیه السلام و یاران و حالات آنان تناسب دارد؛ پس گوش فراده تا برخی از آن آیات را بخوانیم:

سورة صافات

«وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۖ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۖ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا»^۲؛ سوگند به صف بستگان - که صفی [باشکوه] بسته اند^۳ و به زجرکنندگان - که به سختی زجر می کنند^۴ و به تلاوت کنندگان آیات الهی^۵.

این آیات منطبق بر حسین علیه السلام و لشکرش است؛ آنان که در برابر کفر و ستم صف بستند و در پشتیبانی حسین علیه السلام و اهل بینش صف بستند و برای برپا نمودن نماز صف

بستند، آنان که پیکرهای به خون خفته‌شان و سرهای بریده‌شان صف بست و آنان که به هنگام دفن شدن نیز صف بستند و در کنار یکدیگر بودند؛ زیرا شهدای کربلا همگی در یک قبر دسته جمعی به خاک سپرده شدند.^۱

سورة فجر

﴿وَالْفَجْرِ ۝ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ ۝ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ۝﴾؛ سوگند به سپیده دم* و به شب‌های ده‌گانه* و به جفت و طاق* و به شب، وقتی سپری شود*.

حسین علیه السلام است که با نور هدایتش، سپیده دم است و شب‌های مصیبت‌زده آن حضرت در کربلا، ده شب بود. او و برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام، «شفع» بودند و آن‌گاه که حسین علیه السلام تنها ماند «وتر» بود.

اما «الوتر والموتر» و «النفس المطمئنة» که در پایان سورة فجر آمده است بنابر روایات، به روح پاک حسین علیه السلام اشاره می‌کند که به سوی پروردگارش بازگشت.^۲

سورة طور

﴿وَالطُّورِ ۝ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ۝ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ۝ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ۝ وَالسُّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۝ وَالْبَحْرِ الْمَنْجُورِ ۝﴾؛ سوگند به طور* و کتابی که نگاشته شده* در طوماری گسترده* سوگند به آن خانه آباد [خدا]* سوگند به نام بلند [آسمان]* و آن دریای سرشار [افروخته]*.

«طور»، شهادت‌گاه ظاهری و معنوی حسین علیه السلام است همان‌گونه که در روایت به آن اشاره شده است.

«کتاب مسطور» پیکر پاک آن حضرت است و «بیت معمور» سر بریده شده آن حضرت و «بحر مسجور» میدان نبرد کربلا است.

سورة نجم

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝﴾؛ سوگند به آن ستاره آن‌گاه که فرود می‌آید*.

۲. سورة فجر (۸۹)، آیه ۱-۴.

۴. سورة طور (۵۲)، آیه ۱-۶.

۱. بحارالانوار ۴۵: ۱۰۸.

۳. تفسیر البرهان ۴: ۴۶۰.

۵. سورة نجم (۵۳)، آیه ۱.

این آیه به چگونگی شهادت حسین علیه السلام و افتادن آن حضرت از روی اسب بر روی زمین اشاره دارد.

سورة ضحی

«وَالضُّحَى»^۱: سوگند به روشنایی روز و روشنایی همان نور رخسار حسین علیه السلام و با نور ایمان است که توسط آن حضرت نمایان شد.

سورة بروج

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»^۲: سوگند به آسمان آکنده از برج. همانا حسین علیه السلام آسمانی است که نه برج (امامان نه گانه پس از آن حضرت) دارد و بلکه حسین علیه السلام آسمانی است که دارای سیزده برج (سیزده معصوم) است.

سورة طارق

«وَالسَّمَاءِ وَالتَّارِقِ»^۳ و «مَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ»^۴: سوگند به آسمان و آن ستاره شبگرد و توجه دانی که ستاره شبگرد چیست؟^۵ آن ستاره فروزان. ستاره فروزان در آسمانها نور افشانی می کند و حسین علیه السلام نیز نجم ثاقب است که در تاریکی های زمین، نور می افشاند.

سورة شمس

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»^۶ و «الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا»^۷ و «النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا»^۸: سوگند به خورشید و تابندگی اش سوگند به ماه چون در پی [خورشید] رود سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند.

به راستی که خورشید، رخسار حسین علیه السلام است؛ زیرا اوست که خورشید حقیقی است. و نور خورشید با تکه ای ابر پنهان می شود ولی نور رخسار حسین علیه السلام با خون و خاک آمیخته شده بود ولی چیزی از نور رخسار آن حضرت کاسته نشده بود و بلکه پیکرش در سه شب پیاپی که بر روی زمین افتاده بود بسان خورشید نور افشانی می کرد.^۹

۲. سورة بروج (۸۵)، آیه ۱.

۴. سورة شمس (۹۱)، آیه ۱ - ۳.

۱. سورة ضحی (۹۳)، آیه ۱.

۳. سورة طارق (۸۶)، آیه ۱ - ۳.

۵. لهوف: ۵۵

سوره مرسلات

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ﴾^۱؛ سوگند به فرستادگان»

و فرستادگان، همان فرشتگانی بودند که به سوی حسین علیه السلام فرستاده شدند.

سوره نازعات

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْاقًا﴾^۲؛ سوگند به فرشتگانی که به سختی جان ستانند». این آیه و آیه

بعدی این سوره به ارواح پاک حسین علیه السلام و یارانش اشاره دارد که آنان با رنج و سختی جان دادند و به شهادت رسیدند.

سوره ذاریات

﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا﴾^۳؛ سوگند به بادهای ذره افشان» و ابرهای

گران بار».

در برخی تفاسیر، این دو آیه را به یاران حسین علیه السلام و جهاد آنان در کربلا تطبیق داده‌اند.

سوره تین

﴿وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾^۴؛ سوگند به [کوه] تین و زیتون».

روایت شده است که زیتون، همان حسین علیه السلام است.

سوره عادیات

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾^۵؛ سوگند به اسبان دونده‌ای که نفس نفس می‌زنند». که همان

اسبان حسین علیه السلام و یارانش است که در میدان نبرد می‌دویدند.

سوره قیامت

همه سوره قیامت، ماجرای به پا خاستن اهل بیت پیامبر در روز عاشورا را بیان می‌کند.

برداشت‌هایی از چند سوره پایانی قرن درباره حسین علیه السلام

به راستی، حسین علیه السلام ﴿الْحَاقَّةُ﴾^۶؛ آن رخ دهند» و ﴿الصَّافَّةُ﴾^۷؛ آن فریاد گوش خراش»

است. و به راستی اوست ﴿الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴾^۸ آن هنگامه بزرگ»؛ زیرا مصیبتش از همه

۲. سوره نازعات (۷۹)، آیه ۱.

۴. سوره تین (۹۵)، آیه ۱.

۶. سوره حاقه (۶۹)، آیه ۱.

۸. سوره نازعات (۷۹)، آیه ۳۴.

۱. سوره مرسلات (۷۷)، آیه ۱.

۳. سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۱-۲.

۵. سوره عادیات (۱۰۰)، آیه ۱.

۷. سوره عبس (۸۰)، آیه ۳۳.

مصیبت‌ها در دنیا کمتر بود. و اوست «القارعة»^۱؛ آن کوبنده که دل‌های نیکان و بدان را می‌کوبد و اوست که «زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»^۲؛ زمین به لرزش [شدید] خود، لرزانیده شود» و همانا غاشیه همان حسین علیه السلام است که خداوند درباره‌اش فرموده است:

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»^۳؛ آیا داستان آن فروپوشنده به تو رسیده است؟». پس آیا داستان‌ش را تو نیز شنیده‌ای؟ و حسین علیه السلام کسی است که چون ضربت شمشیر بر سر پاکش فرود آمد حادثه‌ای در آسمان روی داد و «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»^۴؛ هنگامی که آسمان شکافته شد. و «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»^۵؛ هنگامی که آسمان شکافته شد».^۶

سورة شمس

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» و «إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»^۷؛ آن‌گاه که خورشید به هم در پیچد» و آن‌گاه که ستارگان تیره شوند».

این آیات بر حادثه روز عاشورا منطبق است که خورشید ظاهری و خورشید باطنی در هم پیچیده شدند و خاموش گردیدند.^۸

هر یک از این آیات تفصیلی دارند که در کتاب روضات الجنات در بخش «المواعظ بالقرآن» بیان شده است.

و خداوند ما را توفیق دهد که این مطالب را کامل بیان کنیم.

سورة قدر

به راستی برای حسین علیه السلام، فضائل شب قدر ثابت است که در جای خود درباره آن سخن خواهیم گفت.

سورة توحيد

به راستی، حسین علیه السلام، توحید و یکتاپرستی حقیقی را در رفتار و کردارش نمایان ساخت و توحید حقیقی، روی برگرداندن قلبی از غیر خداست. و تفصیل این مطلب، در آینده بیان خواهد شد.

۱. سورة قارعه (۱۰۱)، آیه ۱.	۲. سورة زلزله (۹۹)، آیه ۱.
۳. سورة غاشیه (۸۸)، آیه ۱.	۴. سورة انشقاق (۸۴)، آیه ۱.
۵. سورة انفطار (۸۲)، آیه ۱.	۶. بحارالانوار ۴۵: ۵۳.
۷. سورة تکویر (۸۱)، آیه ۱-۲.	۸. بحارالانوار ۴۵: ۲۱۶.

سورة کافرون (جحد)

«جحد» انکار عقیده کافران است و همانا حسین علیه السلام اهل نفاق را با گفتار و کردارش، انکار نمود و از آنان بیزارى جست و فرمود: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ»^۱؛ دین شما برای خودتان و دین من نیز برای خودم».

سورة ناس و فلق

بتأیروایات خاصه و عامه، حسین علیه السلام و برادرش به این دو سوره پناه داده شده‌اند.^۲



۱. سورة کافرون (۱۰۹)، آیه ۶

۲. بحارالانوار ۴۳: ۲۸۲ - مناقب آل ابی طالب ۳: ۳۸۴



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

عنوان نهم

باب اول: حسین علیه السلام، خانه حقیقی خداست

باب دوم: تجلیل خاص حسین علیه السلام از کعبه و پاداش این عمل

باب سوم: آثار خاص زیارت حسین علیه السلام در برابر انجام حج و عمره

باب چهارم: حسین علیه السلام و فرشتگان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

باب اول: حسین علیه السلام، خانه حقیقی خداست

آگاه باش که خداوند از جای گرفتن در مکان و حلول در چیزی و سُکنی گزیدن، منزّه است، پس نامیدن بعضی از مکان‌ها به بیت‌الله، تنها به خاطر عظمت و پاکی ویژه آن مکان است که عظمت و پاکی اش، به سبب این است که آنجا عبادت‌گاه است و در آنجا خدا را بسیار عبادت می‌کنند و یا به این سبب است که خدا فرمان داده که هنگام برپا داشتن نماز، به سوی آن مکان بایستیم و یا به این سبب است که آن مکان، در کنار عبادتگاه است و یا این که فیضی خاص به آن مکان نازل شده است و یا این که رسیدن به آن مکان بسیار سخت و دشوار است و هر که این سختی‌ها را به جان بخرد و به آن مکان برسد نیتی پاک و خالص دارد و هدفش تقرب به خداست؛ در مکه معظمه، همه این اسباب و شرایط گرد آمده است و برخی از این شرایط و اسباب، در مساجد و خانه‌هایی که خداوند اذن داده است که نامش در آن مکان‌ها ذکر شود، گرد آمده است. همه این مکان‌ها، در ظاهر، بیت‌الله هستند، ولی بیت‌الله حقیقی بنابر حدیث قدسی آن است که: «لَا تَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ!»؛ مرا زمین و آسمانم فراخ نمی‌گرداند، بلکه قلب بنده مؤمن است که مرا فراخ می‌گرداند.

خداوند به داود علیه السلام وحی نمود که «ای داود! خانه‌ای برای من مهیا کن تا در آن سُکنی گزینم. داود علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! تو فراتر از آنی که در مکانی سُکنی

گزینی. خداوند وحی نمود که ای داود؛ خانه دلت را برای من مهیا کن» پس هر دلی که چیزی جز محبت خدا در آن نباشد، آن دل خانه حقیقی خداست، پس قلب آن کس که ایمانش کامل است خانه حقیقی خداست؛ زیرا چنین قلبی، از دلبستگی‌ها تهی است و اندیشه و یادی جز خدا در او نیست. و این شخص به حالتی می‌رسد که جز خدا را نمی‌بیند و جز خدا را نمی‌شنود و این حالت، یکی از معانی سخن خداوند است که در حدیثی قدسی فرموده است: «حَتَّى أَكُونَ سَفْعَةً الذِّی يَسْمَعُ بِهِ وَيَصْرَهُ الذِّی يُبْصِرُ بِهِ»^۱ [بنده مؤمن] چنان می‌شود که من شنوایی او می‌شوم که با آن بشنود و بینایی او می‌گردد که با آن بنگرد.

اکنون که سخن ما را شنیدی و در آن اندیشه نمودی در می‌یابی که خانه حقیقی و گرانقدرتر خدا، قلب حسین علیه السلام است؛ زیرا آن حضرت دلبستگی‌ها را از میان برد و دلش را برای خدا، مهیا نمود و علاقه‌ای جز به خدا در دلش باقی نماند و تا بدان جا پیش رفت که حتی علاقه‌هایی را نیز که با علاقه خدا سازگار بود از دلش بیرون راند؛ زیرا بیرون راندن علاقه به غیر خدا، نشان از شیفتگی بسیار انسان به خداست و آن کس که همه دلبستگی‌ها را از دلش بیرون راند و جز خدا در دلش نباشد نشان از آن دارد که او تنها، شیفته خداست و ریشه و اساس همه دین‌ها شیفتگی به خدا و دل‌کندن از غیر خداست و پایبندی به دین نیز، دل‌کندن از غیر خداست و درجات و مراتب ایمان نیز بر اساس مقدار شیفتگی انسان به خداوند و فرمان‌پذیری از خداست.

هنگامی که خداوند در صحیفه الهی به حسین علیه السلام فرمان داد که «جانت را در سودای با خدا، معامله کن» برای انجام این فرمان الهی، به پا خاست و از آغاز سفرش از مدینه به مکه و از مکه به کربلا، هدفش انجام فرمان خدا بود.

حسین علیه السلام، خویشتن را برای امر الهی آماده نموده بود و حتی خویشتن را برای تکه‌تکه شدن اعضای بدنش و شهادت یاران و خانواده و فرزندانش آماده ساخته بود. بلکه فراتر از آن، شهادتگاه خویش و رویدادهای دردناک آینده را به همسر پیامبر «ام سلمه» نشان داده بود.^۲

به راستی که حسین علیه السلام از وطن و دیارش و از اموالش حتی لباسش و از ریاست و اقتدار و آسایشش و از خانواده و فرزندان و کودکان و خویشان و یارانش دل برکنده بود تا آن جا که آنان را برای شهادت و اسارت در برابر خدا تقدیم نمود.

حسین علیه السلام از این هم فراتر رفت و حتی از قطره‌ای آب برای کودک در حال مرگش دل برکند و از سر و پیکر و پیوندها و اعضای پیکرش و استخوان و گوشت و خون و همه هستی‌اش و حتی از قلبش و خونی که در قلبش بود دل برکند و از این روی بود که قلب آن حضرت هدف تیر سه شعبه زهرآگین قرار گرفت و آن‌گاه که خون از قلبش جاری شد دستش را به خون قلبش آغشته نمود و سر و محاسنش را خون‌آلود ساخت^۱؛ همان‌گونه که در فرازی از زیارت آن حضرت آمده است: «وَبَدَلَ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ^۲؛ و حسین علیه السلام قلبش را در راه تو ارزانی نمود».

آن‌گاه که آن حضرت قلب ظاهری‌اش را در راه خدا ارزانی نمود و از همه شیفتگی‌های دنیوی دل برکند قلب معنوی‌اش برای خدا خالص شد و از غیر خدا تهی گردید و آن‌گاه خانه حقیقی خدا شد که خداوند در این باره فرموده است: «وَوَلِّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا^۳؛ حج آن خانه برای مردمی که توان رفتن به سوی آن را داشته باشند، برای [تقرب] به خدا، واجب است».

و از این مطالب و آیات، معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار می‌شود که فرمود: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ^۴؛ هر که حسین علیه السلام را زیارت کند گویا که خداوند را در عرشش زیارت نموده است».

باب دوم: تجلیل خاص حسین علیه السلام از کعبه و پاداش این عمل حسین علیه السلام
حسین علیه السلام کعبه را به گونه‌ای خاص تجلیل نمود و خداوند نیز، در ازای آن، خصائص و فضایل کعبه را به حسین علیه السلام ارزانی نمود و حتی فضائلی فراتر از کعبه به آن حضرت ارزانی فرمود.

۱. لهوف: ۵۲

۲. تهذیب الاحکام ۶: ۱۱۳.

۳. سورة آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۴. کامل الزیارات: ۱۴۷.

هنگامی که حسین علیه السلام در روز جمعه سوم شعبان^۱، وارد مکه شد تا موسم برگزاری حج در مکه ماند و هنگام فرار رسیدن موسم حج، بنا بر اختلاف روایات برای انجام حج و یا عمره تمتع احرام بست به او خبر دادند که یزید لعنه الله سی نفر از شیاطین بنی امیه را فرستاده که آن حضرت را مخفیانه بکشند^۲ و از سویی، لشکری بزرگ را به فرماندهی عمر سعد به سوی آن حضرت گسیل داشته که او را دستگیر کنند.^۳ چون آن حضرت از ماجرا آگاه شد حج خویش را به عمره مفرد تغییر داد و در روز ترویه و یا عرفه، آهنگ خروج از مکه را نمود.

برادرش محمد حنفیه در شب خروج آن حضرت، به نزدش رفت و عرض کرد: «ای برادر! به راستی، حيله گری و نیرنگ بازی کوفیان را با پدر و برادر بزرگوارت دیده‌ای و بیم دارم که تو نیز پسان آنان شوی [و کوفیان با تو نیز پیمان شکنی کنند]. پس اگر بخواهی در مکه بمانی همانا تو عزیزترین و تسخیرناپذیرترین اهل حرم هستی». آن حضرت فرمود: ای برادر! بیم دارم که ناگهان [عمال] یزید بن معاویه مرا در حرم بکشند و من باعث هتک حرمت حرم خدا شوم».

محمد گفت: «پس اینک که از هتک حرمت حرم خدا بیم داری به سوی یمن و یا برخی نواحی بیابانی بروید که در این صورت بیشتر در امانی و هیچ کس به تو دست نخواهد یافت».

آن حضرت فرمود: «در آنچه گفتی می‌اندیشم».

وداع با حسین علیه السلام

هنگام سحر، حسین علیه السلام آهنگ خروج از مکه را نمود. محمد بن حنفیه را از این مطلب آگاه نمودند. محمد آمد و افسار شتر حسین علیه السلام را گرفت و عرض کرد: ای برادر! آیا وعده نداده بودی که درباره سخن و خواسته من، بیندیشی؟
آن حضرت فرمود: آری!

محمد گفت: پس چرا شتابان از مکه خارج می شوی؟

فرمود: پس از آن که تو رفتی، پیامبر ﷺ را دیدم که آمد و فرمود: **أُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا**؛ [از مکه] بیرون برو که خداوند خواسته است تو را کشته ببیند.

محمد گفت: **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»**، پس آن گاه عرض کرد: حال که آهنگ رفتن نموده ای چرا خانواده و زنان و فرزندان را همراه خویش میبری؟

فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا**؛ همانا خداوند خواسته است که آنان را در بند ببیند».

آن گاه حسین ﷺ به محمد حنفیه فرمود: **«يَا أَخِي لَوْ كُنْتُ فِي حُجْرٍ هَامِيَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْأَرْضِ لَأَسْتَخْرِجُونِي مِنْهُ حَتَّى يَقْتُلُونِي**؛ ای برادر! اگر من در سوراخ جانوری از جانوران زمین باشم مرا بیرون می آورند و می کشند».

پس آن گاه عبداللّه بن زبیر و عبداللّه بن عباس و عبداللّه بن عمر نزد آن حضرت آمدند و او را از رفتن بازداشتند.

ولی آن حضرت به هر یک پاسخی داد. به ابن زبیر فرمود: من خوش ندارم که به خاطر من، حرمت خانه خدا هتک شود.

با ابن عمر درباره پستی دنیا و کشته شدن یحیی ﷺ و شقاوت بنی اسرائیل که هفتاد پیامبر را در یک روز میان طلوع فجر تا طلوع خورشید کشتند^۳ سخن گفت.

به ابن عباس نیز فرمود که پیامبر ﷺ به من فرمانی داده است که باید آن را به سرانجام رسانم.^۴

پس از سخنان آن حضرت، آن سه نفر بر او درود گفتند و با چشم های گریان، با او وداع نمودند.

ابن عمر به آن حضرت عرض کرد: آن قسمت از بدنت را که پیامبر ﷺ می بوسید نشان بده. آن حضرت نیز شکم و نافش را گشود و ابن عمر آن جا را بوسید و گریست و با آن حضرت وداع نمود.

۱. لهوف: ۲۸.

۲. بحار الانوار ۴۵: ۹۹.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۳۶۵.

۴. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۱۸۷.

پس آن گاه حسین علیه السلام از مکه خارج شد و گام در راه عراق نهاد^۱. نگارنده گوید: ای انسان عارف و بصیر، در اعمال و رفتار این امام بزرگ، اندیشه کن و درباره سخنش بیندیش که فرمود: بیم دارم که به خاطر کشته شدن من، حرمت خانه خدا هتک شود. بنگر که آن حضرت چگونه پروردگارش را بزرگ داشت و تعظیم نمود و با ادبی تحسین برانگیز، به مصیبت هایی که بر او نازل شد راضی گردید و خوش نداشت که در کنار خانه خدا کشته شود و حرمت کعبه را که خداوند آن را در انظار مردم محترم و بزرگ داشته است هتک کند. در حالی که حسین علیه السلام، خود از کعبه عظیم تر و شریف تر و فرازمندتر بود. به همین دلیل، خداوند در روز عرفة، پیش از آن که به حج گزاران در عرفة بنگرد، به زیارت کنندگان حسین علیه السلام رحمتگرانه می نگرد. و به خاطر این که حسین علیه السلام این گونه کعبه را بزرگ داشت و به آن احترام گذارد خداوند همه ویژگی هایی را که به کعبه ارزانی داشته و همه فرازمندی ها و شرافت هایی را که به کعبه داده است به حسین علیه السلام نیز عطا نمود.

اینک ما به یاری خداوند، پنجاه فضیلت کعبه را بر می شماریم و چگونگی تطبیق آن فضائل به حسین علیه السلام را ترسیم می کنیم و خداوند را سپاس می گوئیم که این مطالب را به ما الهام فرمود.

ویژگی های همسان کعبه و حسین علیه السلام

۱ - همانا کعبه نخستین خانه ای است که پیش از مسجدهای دیگر برای [عبادت] مردم بنا شده است و حسین علیه السلام نیز از آن روی که از پیامبر است و پیامبر از اوست مقامی همسان کعبه دارد؛ زیرا نخستین آفریدگان خداوند، نور پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به راستی که پیش از آفرینش آسمان ها و زمین ها، نور حسین علیه السلام و نور جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و نور پدرش علی علیه السلام و نور مادرش فاطمه علیه السلام و نور برادرش حسن علیه السلام آفریده شده بود.^۲ پس حسین علیه السلام و حرم و شهادتگاهش نخستین جایگاهی است که برای مردم و فرشتگان و همه آفریدگان، بنا شد.

۲- کعبه در مکه بنا شد که پاک ترین مکان است و حسین علیه السلام نیز پاک نژادترین بندگان خدا است^۱ و مدفنش پاک ترین مکان ها است.

وَمِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَا وَالْكَفَّةِ لِكَرْبَلَا بَأَنَّ عُلُوَّ الرَّثْبَةِ

از داستان کربلا و کعبه، بزرگی مقام کربلا آشکار گردید.

۳- خداوند به خلیلش ابراهیم علیه السلام فرمان داد که کعبه را بنا کند، پس کعبه ساخته دست ابراهیم علیه السلام است.

و حسین علیه السلام نیز گوشت و خونس از گوشت پیکر حبیب خدا پیامبر صلی الله علیه و آله رویده و پرورش یافته است و حبیب خدا مقامش فرازتر از خلیل خدا است.

۴- خداوند کعبه را برای زیارتگران و اقامت کنندگان در پیرامون کعبه، پربرکت و خجسته قرار داد. و حسین علیه السلام نیز به خاطر عنایات فراوان خداوند به او و نازل شدن الطاف فراوان الهی به سوی مردم به سبب حسین علیه السلام، بسیار پربرکت و خجسته است؛ از جمله برکاتی که خداوند به خاطر حسین علیه السلام به مردم ارزانی داشته است این است که هر که در پیش روی آن حضرت به شهادت رسیده است به بهشت درمی آید و هر که برای آن حضرت اشک بریزد و هر که مصیبت های آن حضرت را بازگو کند و سوگواری نماید و هر که در سوگ آن حضرت، خویش را گریان نمایند و تباکی کند و هر که به گاه نوشیدن آب، آن حضرت را یاد کند و هر که آن حضرت را زیارت کند و هر که زیارتگران آن حضرت را یاری کند و هر که در سرزمین کربلا و در میان تربت آن حضرت، به خاک سپرده شود همگی به بهشت درمی آیند و برخی دیگر نیز به خاطر قرار گرفتن در زمره عزاداران و دوستداران آن حضرت از برکات و فیض های حسین علیه السلام بهره مند می گردند.

۵- بنابر آیات قرآن، خداوند کعبه را هدایتی برای جهانیان قرار داد.

حسین علیه السلام نیز برای جهانیان مایه هدایت است؛ زیرا او جانش را در راه دین جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدا نمود و با کشته شدنش حقانیت مذهب شیعه آشکار شد.

از این روی، در زیارت اربعین آن حضرت، امام صادق علیه السلام در حق ایشان فرموده

است: «وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَقْبَلَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَ الضَّلَالَةِ»؛ [پروردگارا! حسین علیه السلام] جانش را در راه تو ارزانی نمود تا بندگان تو را از نادانی و سردرگمی گمراهی، رهایی بخشد. تفصیل این مطلب را در جای خود خواهیم گفت.

۶- خداوند حرمی را پیرامون کعبه قرار داد و آن را چنان محترم شمارد که کسی حق ندارد در آن جا حیوانی را صید کند و حتی حیوانی را کوچ دهد و درختی را ببرد و گیاهی را بچیند و نه گمشده‌ای را جز صاحبش بردارد.

خداوند برای حسین علیه السلام نیز مدفنی را قرار داد و تربتش را محترم شمارد و خوردن اندکی از تربتش را برای شفا یافتن، حلال نمود و برخی از روایات، مقدار حرم آن حضرت را یک فرسخ و برخی دیگر مقدار حرم آن حضرت را چهار فرسخ از هر طرف قبر آن حضرت و برخی نیز پنج فرسخ دانسته‌اند.^۲ و اختلاف مسافت‌ها به خاطر اختلاف فضیلت هر قسمت از حرم آن حضرت است.

در مورد جواز خوردن تربت حسین علیه السلام از قسمت‌های مختلف حرم آن حضرت، نظرات مختلف است؛ برخی خوردن تربت هر نقطه‌ای از حرم آن حضرت را حلال شمرده‌اند و برخی نیز تنها تربت قبر شریف آن حضرت را اجازه داده‌اند که اکتفا کردن به نظر دوم که قدر متیقن از حرم شریف حسین علیه السلام است مناسب‌تر است. اگرچه در برخی روایات، خوردن تربت حرم حسین علیه السلام را تا فاصله یک میل و چهار میل و نود متر اجازه داده‌اند.

خوردن تربت حسین علیه السلام برای شفا یافتن، آداب و شرایطی دارد که در محل خود به آن اشاره شده است.^۳ بلکه خوردن تربت آن حضرت به قدری آداب و شرایط دارد که برخی گفته‌اند که شفا یافتن با تربت حسین علیه السلام در اوج دشواری است. برخی شفا یافتن با تربت را مشروط به آن شرایط دانسته‌اند و برخی نیز آن شرایط را معتبر ندانسته‌اند بلکه آن شرایط را آدابی مستحبی شمرده‌اند.

۷- خداوند کعبه را جایگاهی امن قرار داد که هر که به آن پناه جوید جانش در

۲. کامل‌الزیارات: ۲۷۲.

۱. بحارالانوار ۹۸: ۳۳۱.

۳. کامل‌الزیارات: ۲۸۰-۲۸۲.

امان باشد.

حسین علیه السلام نیز چنین است و هر که به حرم آن حضرت پناه جوید در امان باشد، ولی بنی امیه - لعنة الله علیهم - حرمت کعبه را هتک نمودند و بر آن بودند که حسین علیه السلام را در حرم خدا بکشند و حتی حرمت کسانی را که به حرم حسین علیه السلام پناه آورده بودند نیز هتک نمودند؛ تا آن جا که رعایت کودکان را نیز نکردند و یکی از دو کودک خردسال حسین علیه السلام بر روی دست آن حضرت از عطش می سوخت و دیگری بر روی سینه حسین علیه السلام بود و دستش را بریدند و آن کودک به آغوش عموی بزرگوارش پناه جست ولی لشکریان یزید به سینه آن کودک تیری پرتاب کرده و مرغ جان آن کودک به عالم بالا پر کشید. شخص پلیدی از لشکر یزید کبوتران و پرندگان را که بر گرد حرم اهل بیت جمع شده بودند و سوگواری می کردند کوچ داد و سکنه دختر حسین علیه السلام را کتک زد و او را از روی پیکر پدرش جدا کرد^۱ و او را به غل و زنجیر کشید و بر روی محمل شتران به سوی کوفه و شام حرکت داد.

۸- خداوند کعبه را قبله حبیبش پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد تا آن حضرت در نمازهایش که بهترین لحظه ها و بافضیلت ترین عبادت هایش بود به سوی کعبه بایستد و با خدا راز و نیاز کند؛ «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»^۲؛ پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن». پس کعبه قبله پیامبر صلی الله علیه و آله شد. ولی حسین علیه السلام بنا بر فرموده خود پیامبر، خون و مایه حیات قلب پیامبر و میوه دل و گل خوشبوی بوستان او بود^۳، بلکه حسین علیه السلام پسان و جود خود پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»^۴ حسین از من است و من از اویم».

پس با این سخن، حسین علیه السلام قبله گاه [حقیقی] پیامبر نیز بود؛ چرا که هر گاه به سوی پیامبر می آمد آن حضرت به او می نگریست، هر چند در میانه بیان خطبه و یاد در حال نماز بود، و حتی پیامبر آن حضرت را در حال نماز بر روی دوش خویش جای می داد.^۵

۲. سورة بقره (۲)، آیه ۱۴۴.

۳. کامل الزیارات: ۵۲.

۱. لهوف: ۵۸.

۳. کامل الزیارات: ۵۱ - ۵۲.

۵. بحار الانوار ۴۳، ۲۹۶.

۹- خداوند طواف بر گرد کعبه را رکنی از ارکان اسلام قرار داد و فرمود: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»^۱؛ برای خدا، حج آن خانه بر مردم واجب است. پس هر که شرایط و جوب حج در او گرد آمده باشد و با این حال به جا آوردن حج را واره رکنی از ارکان اسلام را کاسته است.

خداوند زیارت حسین علیه السلام را نیز رکنی از ارکان اسلام قرار داده است و روایت شده است که «همانا ترک کننده زیارت حسین علیه السلام ایمانش ناقص است و حرمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شکسته و در حق آن حضرت ستم نموده است» و در روایتی نیز آمده است که «چنین کسی شیعه نیست». و نیز آمده است که: «اگر ترک کننده زیارت آن حضرت به بهشت درآید همچنان بهشتیان خواهد بود [و خانه‌ای از آن او نیست]» و نیز آمده است که: «ترک کننده زیارت حسین علیه السلام، ترک کننده حقی از حقوق خداست؛ هر چند هزار حج به جا آورده باشد». و نیز آمده است که: «چنین کسی، از خیر و نیکی محروم است».^۲

در روایتی نیز آمده است: به یکی از امامان معصوم علیه السلام عرض کردند که بر گروهی از شیعیان، یک سال و یا دو سال می‌گذرد و به زیارت حسین علیه السلام نمی‌شتابند. آن امام معصوم علیه السلام فرمود: «حَظُّهُمْ أَخْطَاوَا وَعَنْ ثَوَابِ اللَّهِ زَاغُوا وَعَنْ جَوَارِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله تَبَاعَدُوا»^۳؛ بهره‌ای از عمر خویش نبرده‌اند و به خطا رفته‌اند و از پاداش الهی منحرف شده‌اند و از جوار پیامبر صلی الله علیه و آله دور افتاده‌اند.

۱۰- خداوند کعبه را مغناطیس دل‌ها قرار داده که دل‌ها را از راه‌های دور به سوی خویش می‌کشد و دل‌ها مشتاق دیدن کعبه و اهل کعبه‌اند؛ همان گونه که در قرآن آمده است که ابراهیم علیه السلام به خدا عرض کرد: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^۴؛ پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده. حسین علیه السلام نیز مغناطیس دل‌های شیعیان است.

آنان اشتیاق خاصی به حسین علیه السلام دارند که با مهر و اشتیاق به دیگر امامان متفاوت است و این مهر و اشتیاق، برخاسته از وجدان انسان است.

۱. سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

۲. بحار الانوار ۹۸: ۴-۵.

۳. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.

۴. بحار الانوار ۹۸: ۱۲.

در این باره روایتی است که در بحار الانوار و کتاب های دیگر نقل شده است که مقداد بن اسود کندی گوید: پیامبر ﷺ در جستجوی دو فرزندش حسن و حسین ﷺ از خانه بیرون آمد و من نیز همراه او بودم. ناگاه افعی بزرگی را دیدم که بر روی زمین نشسته بود. هنگامی که فهمید پیامبر ﷺ به سویش می آید از جا برخاست و در حالی که بلندتر از نخل و بزرگ تر از شتر بود و از دهانش آتش بیرون می آمد به پیامبر ﷺ نگر بست. هنگامی که من آن افعی را دیدم هراسان شدم.

چون پیامبر رخسار هراسان مرا دید برگشت و به افعی نگاهی افکند و افعی پسان نخ لاغر شد. آن گاه پیامبر ﷺ به من نگاه کرد و فرمود: ای برادر! می دانی این افعی چه می گوید؟

عرض کردم: خدا و رسولش داناترند.

فرمود که افعی می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُعْشِي حَتَّى جَعَلَنِي حَارِسًا لِابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ؛ خدای را سپاس می کنم که پیش از آن که مرا بعبیراند، مرا نگهبان دو فرزند پیامبر ﷺ قرار داد».

پس آن گاه پیامبر ﷺ شتاب گرفت و در آن جا درختی را دیدم که پیش از آن، آن درخت را ندیده بودم و پس از آن روز نیز هر چه آن درخت را جستجو کردم نیافتم. آن درخت بر روی دو نور دیده پیامبر حسن و حسین ﷺ سایه افکنده بود. پیامبر در میان دو فرزندش نشست و نخست سر حسین ﷺ را روی پای راستش نهاد و سپس سر حسن ﷺ را روی پای چپش نهاد. سپس زبانش را در دهان حسین ﷺ نهاد تا او از خواب بیدار شد و «ای پدر جان» گفت و دوباره خوابید. پیامبر ﷺ با حسن ﷺ نیز چنین کرد و حسن ﷺ نیز از خواب بیدار شد و «ای پدر جان» گفت و دوباره به خواب فرو رفت.

عرض کردم: چنان رفتار می کنید که گویی حسین ﷺ فرزند بزرگ تر است! پیامبر فرمود: به راستی، در ژرفای جان مؤمنان نسبت به حسین ﷺ معرفت [و محبت] ویژه ای نهفته است. و در این باره از مادرش بپرس. پس هنگامی که پیامبر ﷺ دو فرزندش را بیدار کرد آن دو را بر روی شانه هایش نهاد و با خود برد... و این روایت،

طولانی است.^۱

۱۱- در کنار کعبه مقام ابراهیم علیه السلام است که جای پای ابراهیم علیه السلام است که بر روی سنگ بر جای مانده است.

بنابر روایات بسیار در وجود حسین علیه السلام نیز اثر بوسه های حبیب خدا پیامبر صلی الله علیه و آله بر جای مانده بود که آن حضرت پیشانی و گلوی مبارک حسین علیه السلام را به قدری بوسیده بود که می درخشید.^۲

و همچنین اگر مقام و جایگاه پای ابراهیم علیه السلام در خانه خداست جایگاه حسین علیه السلام نیز بر روی شانه و سینه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، پس مقام حسین علیه السلام بر روی بدن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و اگر به روایاتی بنگرید که درباره چگونگی مهر ورزیدن پیامبر به حسین علیه السلام و در آغوش گرفتن و بردن او بر روی شانه، خوابانیدن بر روی سینه، طولانی نمودن سجده به هنگامی که حسین علیه السلام بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله بود نقل شده است، درمی یابید که پیامبر صلی الله علیه و آله مهر و محبتی شگفت و علاقه ای حیرت انگیز به فرزندش داشته که هیچ کس چنین محبتی را به دیگری نداشته است.^۳

۱۲- خداوند برای کعبه کرامت و نشانه ای آشکار و روشن قرار داد که هیچ پرنده ای بر فراز کعبه پرواز نمی کرد و بر دیوارش نمی نشیند.

خداوند برای حسین علیه السلام نیز کرامتی را قرار داد که چون متوکل عباسی خواست قبر آن حضرت را به مزرعه تبدیل کند و زمینش را آبیاری کند و شخم بزند آب به درون قبر شریف آن حضرت جاری نشد و گاوها، بر روی قبرش قدم نگذاشتند. متوکل دستور داد که قبر آن حضرت را بشکافند و زمینش را شخم بزنند و آبیاری کنند. کشاورزان بیست سال کوشیدند که قبر آن حضرت را بشکافند و قبر را از بین ببرند. چون قبر را شکافتند دیدند که پیکر حسین علیه السلام چنان تازه است که گویی اکنون به خاک سپرده شده است و چون بر روی قبر آب بستند قبر بالا آمد و قطره ای آب به قبر نرسید و هنگامی که خواستند قبر آن حضرت را با گاو شخم بزنند هر چه گاو رازدند

قدمی به سوی قبر آن حضرت برنداشت. گاهی نیز می دیدند که گروهی به سوی آنان تیراندازی می کنند و چون سربازان متوکل به سوی آنان تیر پرتاب می کردند تیرها به سوی خودشان باز می گشت.

آری! مرغان بر روی پیکر آن حضرت می نشستند؛ در روایتی آمده است که چون حسین علیه السلام را به شهادت رساندند پرنده سبیدی آمد و پرهايش را به خون پیکر آن حضرت آغشته نمود و در حالی که خون از پرهايش می چکید به پرواز درآمد و به گروهی از پرندگان رسید که در زیر سایه درختی نشسته بودند. به آنان گفت:

«ای پرندگان! شما در این جا در آرامش هستید و غذا می خورید و از نعمت ها بهره می برید در حالی که حسین علیه السلام در این هوای گرم، با لبی تشنه بر روی شن های صحرای کربلا افتاده است و از گلوی مبارکش خون فرو می ریزد و سرش بریده شده و بر بالای نیزه است و خانواده و کودکانش غارت شده و آنان را در غل و زنجیر پیاده می برند. ناگهان همه آن پرندگان به پرواز درآمدند و به سوی کربلا شتافتند. چون به آن جا رسیدند دیدند که پیکر بی سر حسین علیه السلام بر روی زمین افتاده و پیکرش را نه غسل داده اند و نه کفن پوشانیده اند و باد خارهای بیابان را بر روی بدن آن حضرت می اندازد و استخوان های پیکر آن حضرت در زیر سم اسبان لگدمال شده و از میان رفته است و حیوانات وحشی و درنده صحرا بر گرد بدنش ناله می کنند و جن های کوه و بیابان برای آن حضرت اشک می ریزند و نوحه سرایی می کنند. خاک از نور وجود آن حضرت درخشان بود و هوای تیره روشن شده بود. همه پرندگان ناله سر دادند و خود را بر روی پیکر به خون خفته آن حضرت انداختند و پرهايشان را به خونس آغشته ساختند و هر یک به سویی پرواز کردند. یکی به سوی مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله پر کشید و هنگامی که به قبر شریف پیامبر رسید بال هایش را به هم می زد و خون از پرهايش می چکید و این شعر را می خواند:

أَلَا ذُبِحَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَا

أَلَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَا

آگاه باشید که حسین در کربلا کشته شد و بدانید حسین در کربلا قربانی گردید. در این حال، پرندگان، بر گرد آن پرنده جمع شدند و قطره ای از خون حسین علیه السلام که

بر روی پره‌های پرنده بود بر روی دخترک بیمار یهودی چکید و آن دختر شفا یافت.^۱
ولی سپاه بنی امیه بر بدن حسین علیه السلام اسب تازاندند که شاعری گفته است:

عَقَرَتْ بَنَاتُ الْأَعْوَجِيَّةِ هَلْ دَرَتْ مَا يُسْتَبَاحُ بِهَا وَمَاذَا يَضُنُّ

بریده باد پا و پی آن اسب‌ها! آیا دانستند که چه حرمتی را از میان بردند و چه کار زشتی را انجام دادند؟!

۱۳- خداوند کعبه را جایگاه طواف مردم قرار داد و پاداش طواف برگرد آن را بسیار گردانید؛ ولی همان گونه که در بخش زیارت آن حضرت گذشت پاداش و فضیلت زیارت حسین علیه السلام نسبت به پاداش زیارت کعبه، چندین برابر است.

۱۴- خداوند کعبه را جایگاه طواف فرشتگان قرار داد. در روایت آمده است که چون جبرئیل علیه السلام به فرمان خداوند، کعبه را بنا نهاد هفتاد هزار فرشته برگرد کعبه طواف می نمودند و از خیمه‌ای که از بهشت نازل شده و بر روی پایه‌های کعبه آویخته شده بود نگهداری می کردند و پایه‌های کعبه را فرشتگان پیش از آفرینش آدم بنا نهادند و آن پایه‌ها را چنان بلند ساخته بودند که به روبه روی «صراخ» و «بیت المعمور» و عرش رسیده بود. هنگامی که فرشتگان خیمه را از روی پایه‌های کعبه برداشتند و جبرئیل علیه السلام کعبه را دوباره بنا نهاد فرشتگان، دیگر بار برگرد کعبه به طواف پرداختند. آدم و حوا علیهم السلام طواف فرشتگان را دیدند و خود نیز به جمع فرشتگان پیوستند و هفت بار برگرد کعبه به طواف پرداختند.^۲ حسین علیه السلام نیز طواف گاه فرشتگان بود. هنگامی که آن حضرت نور و شفاعت‌گر فرشتگان در عرش بود، طواف گاه فرشتگان بود، همان گونه که در داستان صلصائیل و دردائیل آمده که پیامبر، حسین علیه السلام را روی دو دستش نهاد و بالا آورده و در این حال، برای این دو فرشته دعا کرد.

و نیز فطرُس که به گهواره حسین علیه السلام پناه جست و همچنین جبرئیل و میکائیل که برترین فرشتگان هستند در گهواره حسین علیه السلام، خدمتگزار آن حضرت بودند و فطرُس مسئولیت رسانیدن سلام و درود زیارتگران حسین علیه السلام را به آن حضرت بر عهده دارد.^۳

و شهادتگاه و قبر شریف حسین علیه السلام طوافگاه فرشتگان و زیارتگاه آنان است و هر گروه از فرشتگان در حرم حسین علیه السلام به کاری می پردازند:

از جمله این که چهار هزار فرشته غبارآلود و سوگوار بر گرد قبر حسین علیه السلام گمارده شده اند که پیوسته در غم حسین علیه السلام اشک بریزند و به استقبال زیارتگران حسین علیه السلام شتابند و اگر زیارتگر آن حضرت بیمار شد به عیادتش روند و اگر زیارتگر آن حضرت از دنیا رفت بر جنازه اش حضور یابند و او را تشییع کنند. این ها همان فرشتگانی هستند که هنگامی که در روز عاشورا برای یاری رسانی به حسین علیه السلام از آسمان فرود آمدند دیدند که آن حضرت به شهادت رسیده است؛ پس آنان دستور یافتند که همان جا بمانند و در عوض این که نتوانستند آن حضرت را یاری کنند بر او اشک بریزند و هنگام رجعت حسین علیه السلام [در آخر الزمان] به یاری اش پردازند. این گروه از فرشتگان رئیسی به نام منصور دارند.^۱

دسته دوم از فرشتگان: هفتاد هزار فرشته اند که خداوند آنان را از هنگام شهادت حسین علیه السلام در کنار قبرش گمارده که تا قیام حضرت مهدی «عج الله فرجه» برای او سلام و درود فرستند.^۲

دسته سوم: چهار هزار فرشته اند که هر روز به هنگام طلوع فجر به کربلا فرود می آیند و تا غروب آفتاب در آن جا بر حسین علیه السلام می گریند و چون غروب شد به آسمان می روند و چهار هزار فرشته دیگر فرود می آیند و تا طلوع فجر پیوسته اشک می ریزند.^۳

دسته چهارم: فرشتگان شب و روز و فرشتگان حافظ اعمال هستند که آن ها هنگام فرود آمدن از آسمان، ابتدا به سوی حایر حسینی می روند و با فرشتگان آن جا مصافحه می کنند و بال های خویش را به زیارتگران حسین علیه السلام می مالند و بر اساس روایات معتبر، بنابر دستور پیامبر و علی و فاطمه و حسن و دیگر امامان معصوم - علیهم السلام اجمعین - برای زیارتگران حسین علیه السلام دعا می کنند و طلب

برکت می نمایند.^۱

دسته پنجم: پنجاه هزار فرشته اند که امام صادق علیه السلام درباره این دسته از فرشتگان فرموده است: «این فرشتگان در روز عاشورا در حالی که حسین علیه السلام در حال شهادت بود از کربلا گذر کردند و به آسمان عروج نمودند. پس خداوند به آنان فرمود که آیا از کنار فرزند حبیب محمد صلی الله علیه و آله گذر کردید و در حالی که او کشته می شد به یاری اش نشتافتید. پس اینک باید به زمین بازگردید و تا روز رستاخیز، ژولید و غبار گرفته و سوگوار در کنار قبرش مستقر شوید.^۲

دسته ششم: فرشتگانی هستند که در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله - که از ام ایمن آن روایت را نقل نموده است - به آن فرشتگان اشاره شده است.

این روایت، طولانی است و در فرازهایی از این روایت آمده است که در هر شبانه روز از هر طبقه آسمان صد هزار فرشته فرود آمده و بر گرد قبر حسین علیه السلام جمع می شوند بر او درود می فرستند و خدا را تسبیح می گویند و از خداوند برای زیارتگران حسین علیه السلام طلب آمرزش می کنند و نام کسانی را که برای تقرب به خدا و پیامبرش، به زیارت حسین علیه السلام شتافته اند را می نویسند و حتی نام پدران آنان و نام قبیله ها و شهرهای آنان را نیز می نویسند و بر پیشانی همه آنان از نور عرش الهی، مهر می زنند که:

«این شخص، زیارتگر قبر بهترین شهیدان و فرزند بهترین پیامبران است».

و هنگامی که رستاخیز فرا رسد چنان اثر این مهر در رخسارشان نورافشانی می کند که دیده ها را خیره می سازد و زیارتگران حسین علیه السلام به وسیله این مهر نورانی، در میان مردم محشر شناخته می شوند.

در ادامه همین روایت آمده است که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت که: «ای محمد! گویی می بینم که تو [در روز رستاخیز] در میان من و میکائیل ایستاده ای و علی در پیش روی ماست و فرشتگان بی شماری همراه ما هستند و ما کسانی را که این مهر نورانی بر رخسارشان است بر می چینیم تا این که خداوند آنان را از هول و عذاب و

سختی های آن روز نجات دهد؛ ای محمد؛ این حکم خداست که هر که قبر تو و یا قبر برادرت علی و یا قبر دو فرزندت حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند به چنین پاداشی دست می یابد... تا پایان حدیث.^۱

دسته هفتم از فرشتگان حرم حسین علیه السلام؛ هفتاد هزار فرشته اند که هنگام هر نماز واجب، در کنار شهادتگاه آن حضرت فرود می آیند و دیگر تا روز رستاخیز نوبت به آنان نمی رسد تا دوباره به آن جا فرود آیند؛ همان گونه که در «کتاب بحار الانوار» و «کامل الزیارات» این روایت از امام رضا علیه السلام نقل شده است.^۲

۱۵ - همانا کعبه از آسمان نازل شده است؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «به راستی، خداوند کعبه را از آسمان فرود آورد در حالی که چهار در داشت و بر هر دری قندیلی طلایی آویخته بود».^۳

نگارنده گوید: اگر کعبه از آسمان فرود آمده است، حسین علیه السلام نه تنها پیش از آفرینش آسمان ها به صورت نور بود بلکه در روایتی آمده است که لوح و کرسی از نور حسین علیه السلام آفریده شدند.^۴ پس حسین علیه السلام از لوح و کرسی نیز برتر است. همچنین آن حضرت پس از شهادت، به آسمان بالا برده شد؛ در روایتی آمده است که پیکر خون آلود حسین علیه السلام را به آسمان بردند و آن را در آسمان پنجم در کنار چهره امیر مؤمنان با همان فزق شکافته از ضربت ابن ملجم قرار دادند و فرشتگان از هر سو بر آن پیکر خون آلود می نگرستند و زیارتش می نمودند.^۵

در روایتی نیز آمده است که حسین علیه السلام از سمت راست عرش به شهادتگاه و مدفن و زیارتگران و گریه کنندگانش [رحمتگرانه] می نگرد و ما این مطالب را در بخش «ویژگی های گریه بر حسین علیه السلام» گفته ایم.

۱۶ - خداوند کعبه را چه در روزگار جاهلیت و چه در دوران پیدایش اسلام، [در نظر مردم] بزرگ و پر شکوه قرار داده است، بلکه خداوند کعبه را از روزگار آدم علیه السلام تا

۲. بحار الانوار ۴۵: ۲۲۶ - کامل الزیارات ۱۱۵.

۴. بحار الانوار ۳۶: ۷۳.

۱. کامل الزیارات: ۲۶۵.

۳. بحار الانوار ۹۶: ۶۳.

۵. بحار الانوار ۴۵: ۲۹۲.

به امروز بزرگ و پر شکوه قرار داده است و پیروان همه ادیان و مذاهب حتی کافران و مشرکان، کعبه را بزرگ می دارند و به زیارتش می شتابند و با آن در درگاه پروردگار، تقرب می جویند.

حسین علیه السلام نیز در نزد همه و حتی دشمنان و کینه توزانش، بزرگ و پر شکوه است؛ همان گونه که در روایت آمده است: «إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قُذِفَ حُبُّهُمَا فِي قُلُوبِ الْمُتَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ^۱؛ همانا مهر حسن و حسین علیه السلام در دل های نفاق پیشگان و کافران نهاده شده است.» و این مطلب، از گفتگوی حسین علیه السلام در دوران کودکی اش با ابوبکر و گفتگوی گزنده و کوبنده اش با معاویه^۲ و عمرو عاص و احترام آن دو به حسین علیه السلام^۳ و نیز وصیت نمودن معاویه به یزید درباره [رعایت حال] حسین علیه السلام^۴ و گفتگوی عتبه با آن حضرت و سخن عتبه به هنگام دریافت فرمان قتل حسین علیه السلام از سوی یزید^۵ و نیز فرود آمدن سعد بن وقاص^۶ در راه مکه به همراه همه حج گزاران به احترام حسین علیه السلام آشکار می گردد.

۱۷- تا هنگامی که آسمان ها و زمین پایدار باشد کعبه نیز پا بر جا خواهد بود و این از نشانه های دین است.

قبر حسین علیه السلام نیز چنین است و در روایتی که در اوایل کتاب آوردیم به این مطلب اشاره شده است.

۱۸- بنابر نظر قوی تر و مشهور تر، جایز است که مسافر در مسجد الحرام، نمازش را به صورت تمام و یا شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند نمازهای نافله ای را که در مسافرت از او ساقط می شود را در مسجد الحرام به جا آورد و این، به خاطر شرافت و برگزیدگی این خانه بر مکان های دیگر است.

همچنین بنابر قول اقوی، بر مسافر جایز است که در کنار قبر حسین علیه السلام تا محدوده حائر حسینی، نمازش را به صورت تمام و یا شکسته به جا آورد. برخی از فقهاء نیز

۱. مناقب آل ابی طالب ۳: ۳۸۳.

۲. مناقب آل ابی طالب ۴۴: ۶۷.

۳. الکامل فی التاریخ ۲: ۵۳۰.

۴. بحار الانوار ۴۴: ۲۰۵.

۵. الکامل فی التاریخ ۲: ۵۲۳.

۶. بحار الانوار ۴۳: ۲۷۶.

گفته‌اند که این حکم نماز، در تمام حرم حسین علیه السلام جایز است - که پیش از این دربارهٔ محدودهٔ حرم سخن گفتیم - و برخی نیز گفته‌اند که این حکم نماز در همهٔ شهر کربلا جایز است.

همچنین بنابر همهٔ اقوال جایز است که مسافر، نمازهای نافله‌ای را که در سفر او ساقط است در کنار قبر شریف حسین علیه السلام به جا آورد.^۱

فقهای شیعه دربارهٔ محدودهٔ حائر، نظرات مختلفی دارند؛ ابن‌ادریس فرموده است که حائر، آن قسمت، میان دیوار شهادتگاه و مسجد است، نه آن قسمت که دیوار شهر آن را در برگرفته است و حائر حقیقی همان قسمت است؛ زیرا در کلام عرب، حائر به زمین پست و سفت و نفوذناپذیری گفته می‌شود که آب در آن جا انباشته شود و در زمین فرو نرود.

شیخ مفید نیز در کتاب «ارشاد» هنگام برشمردن نام شهیدان از خاندان حسین علیه السلام می‌فرماید: «همهٔ شهیدان خاندان حسین علیه السلام همراه آن حضرت در حائر دفن شده‌اند و تنها عباس علیه السلام است که بیرون از حائر و در کنار رود فرات است» و برای اثبات قول خود، به احتیاط روی آورده است؛ زیرا این قسمت را [که شیخ مفید به عنوان حائر معرفی کرده است] همه به عنوان حائر پذیرفته‌اند.^۲

شهید اول و ثانی نیز معتقدند که: زمانی که متوکل - لعنت خدا بر او باد - دستور داد که قبر حسین علیه السلام را به آب بیندند تا آن را از بین ببرند آب در همان محدوده متوقف شد و به قبر آن حضرت نرسید. برخی نیز همهٔ صحن مقدس حرم و برخی تحت قبهٔ آن حضرت و برخی نیز همهٔ حرم را با همهٔ ساختمان‌های قدیمی و رواق و شهادتگاه و خزانه و... را محدودهٔ حائر شمرده‌اند.

علامهٔ مجلسی فرموده است که نظر مشهورتر و مورد قبول من آن است که همهٔ صحن قدیمی، حائر است و آنچه که در زمان دولت صفویه به صحن قدیمی، اضافه شده است حائر نیست. ایشان برای اثبات نظر خویش به روایاتی استدلال فرموده است که می‌گوید: «هنگامی که وارد حائر حسینی شدی بایست و دعا [را که در روایت

ذکر شده است [بخوان، سپس کمی پیش برو و هفت بار تکبیر بگو، آن گاه در کنار قبر [دعایی را که در روایت ذکر شده است] بخوان، آن گاه دست ها را به سوی آسمان بگشا و پس آن گاه بر روی قبر بگذار... و روایاتی همانند این روایت که دستور به دو مرتبه راه رفتن کوتاه در حائر نموده اند دلالت بر بزرگی و وسعت حائر می کند.^۱

نگارنده گوید: این قول، قوی است و اصل مسئله تخییر در نماز و عنوان آن نیز نشان گر وسعت حائر است ولی بیان قطعی محدوده حائر بنابر این قول اخیر، نامعلوم است و نمی توان به آن استناد کرد و احتیاط آن است که بگوییم حائر همان حرم و روضه مقدسه است.

۱۹ - بنابر روایات بسیاری، همه پیامبران از آدم تا خاتم الانبیاء علیهم السلام، بر گرد کعبه، طواف نموده اند.

حسین علیه السلام نیز چنین بود و همه پیامبران بر گرد پیکرش و سر بریده اش و قبر پاکش طواف کرده اند. و نیز در روایتی آمده است که هر که در شب نیمه شعبان، حسین علیه السلام را زیارت کند صد و بیست و چهار هزار پیامبر، با او مصافحه می کنند.

در روایتی از کعب الاحبار نیز آمده است: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ أَرْضَ كَرْبَلَا^۲ وَقَالَ: فَيْكِ يُدْفَنُ الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ^۳؛ هیچ پیامبری نبوده است مگر این که زمین کربلا را زیارت نموده و به آن زمین فرموده است: ماه درخشنده ای در تو به خاک سپرده می شود». تفصیل این مطلب در عنوان های دیگر، آمده است.

۲۰ - خداوند کعبه را به «حجر الاسود» که یاقوتی از یاقوت های بهشتی است آراست و این سنگ از شیر سپیده تر بود، ولی چون کافران و گناهکاران بر آن دست کشیدند به سیاهی گرایید.

همچنین بهشت با حسین علیه السلام زینت یافت و بار دیگر، عرش الهی که از بهشت بلند مرتبه تر بود با آن حضرت آراسته گشت؛ در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «بهشت از خداوند خواست که او را بیاراید. خداوند به بهشت وحی نمود که

همانا تو را با حسن و حسین علیهما السلام آراستم. در این هنگام بهشت از خوشحالی، پسان عروس، بر خود بالید و جلوه گر شد^۱، و همان گونه که در کتاب بحار الانوار روایت شده است: بهشت از آراستگی به حسن و حسین علیهما السلام، شادمانی اش افزون گشت.

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آمده است که: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد عرش خداوند به همه زینت ها، آراسته می شود، پس آن گاه دو منبر از جنس نور، می آورند که طول و بلندی هر یک، صد میل است؛ یکی را در سمت راست عرش و دیگری را در سمت چپ عرش می نهند. پس آن گاه حسن و حسین علیهما السلام را می آورند و خداوند عرشش را با آنان می آراید آن سان که گوشواره، زن را می آراید»^۲.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ شَفَا الْعَرْشِ وَلَيْسَا بِشَغْلَيْنِ؛ حسن و حسین علیهما السلام دو گوشواره عرش اند ولی [از عرش] آویزان نیستند».

در باره فضیلت حجر الاسود در روایت چنین آمده است که او پیمان بندگان را به زمین برد و او نخستین فرشته ای بود که میثاق و پیمانی را که از او گرفته شد پذیرفت و او در میان فرشتگان، به محمد و آلش از همه بیشتر، عشق می ورزید، پس خدای فراز مند او را به جواهری تبدیل نمود و او را به آدم علیه السلام نازل کرد و او انیس آدم بود و آدم او را بر دوشش نهاد و تا مکه برد.

و همچنین روشن است که میثاق، پذیرفتن یگانگی خدا و رسالت پیامبر و جانشینی علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم است.

نگارنده گوید: حسین علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است و از سویی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: به راستی، من نخستین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و هنگامی که خداوند از پیامبران عهد و میثاق گرفت و آنان را بر وجودشان گواه گرفت من نخستین کسی بودم که خواسته خدا را پذیرفتم و به آن پاسخ گفتم. پس حجر الاسود، به برکت حسین علیه السلام به آن مرتبه رسید^۳.

۲۱- خداوند برای طواف کعبه، نمازی را در کنار مقام ابراهیم علیه السلام، واجب ساخته و

فرموده است: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی»^۱؛ در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خویش اختیار کنید» پس دو رکعت نماز برای بزرگداشت کعبه، در کنار مقام ابراهیم علیه السلام واجب شده است.

حبیب خدا پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هنگام ولادت حسین علیه السلام، پس از غروب دو رکعت نماز شکر به جا آورد و آن حضرت به هنگام ولادت حسن علیه السلام نیز دو رکعت نماز شکر به جا آورد و این دو نماز دو رکعتی، نافله نماز مغرب و سنت پیامبر تا روز قیامت گردیدند^۲ و مردم این دو نماز شکر را به خاطر تولد و بزرگداشت حسن و حسین علیه السلام به جامی آورند.

و در کتاب اصول کافی در روایتی معتبر، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت باده رکعت نماز واجب که هر نماز، دو رکعت بود فرود آمد. سپس به هنگام تولد حسن و حسین علیه السلام، هفت رکعت دیگر به خاطر سپاس به درگاه خدا، به نمازهای واجب افزود و خداوند نیز آن را اجازه داد و تأیید فرمود.^۳

۲۲- در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که کعبه پسان خورشید و ماه نورافشانی می کرد تا این که یکی از فرزندان آدم، به دست دیگری کشته شد، پس کعبه به تاریکی گرایید.^۴

در روایتی نیز آمده است که در جایگاه کعبه، یاقوت سرخی بود که تا میقات گاه ها نور می افشاند و آن مکان ها از نورش شناخته می شدند و خداوند آن مکان را حرم قرار داد.^۵

نگارنده گوید: اگر کعبه نورانی بود و نورش کاسته شد، حسین علیه السلام نورانی بود و رخسار و پیشانی اش می درخشید و هیچ چیزی نتوانست نور وجود آن حضرت را بکاهد؛ همان گونه که هلال بن نافع گوید: من در میان لشکر عمر سعد بودم که ناگاه کسی فریاد برآورد: ای امیر، بشارت باد بر تو که حسین کشته شد. من در میان صفوف لشکر بودم و جلوتر آمدم و دیدم که حسین علیه السلام در حال جان دادن است، پس به خدا

۲. حلل الشرایع ۲: ۱۳۶.

۴. فروع کافی ۴: ۱۸۹.

۱. سورة بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۳. فروع کافی ۳: ۴۸۷.

۵. بحار الانوار ۱۱: ۲۱۷.

سوگند که کشته به خون خفته‌ای ندیده بودم که رخسارش نورانی‌تر از حسین علیه السلام باشد و چنان رخسار درخشانش اندیشه‌ام را به خود جذب کرد که از شهادتش غافل شدم. و آن حضرت در لحظات پایانی اش، برای اتمام حجت از دشمنان، آب می‌طلبید.^۱

اگر نور کعبه از یاقوت سرخ بود و تا میقات‌گاه‌ها نورافشانی می‌کرد؛ همه بیابان کربلا از نور الهی که بر شجره مبارکه می‌تابید فروزان و روشن بود؛ زیرا کربلا وادی ایمن و بقعه مبارکه‌ای است که موسی علیه السلام در آن جانور الهی را مشاهده کرد و آن نور تا فراز آسمان و کران تا کران عالم رسید.

و نیز در روایت آمده است که پیکر حسین علیه السلام هنگام شب، پسان خورشید نورافشانی می‌کرد و در اطراف پیکر آن حضرت، جوانمردانی با سرهای بریده، بودند که پسان چراغ‌هایی، در بیابان کربلا نورافشانی می‌کردند.^۲

۲۳- مکه، ام‌القری است و حسین علیه السلام نیز ابوالاثمه و پدر امامان گران‌مایه پس از خودش است، و بنابر روایات بسیار، این فضیلت، یکی از فضائلی بود که خداوند به خاطر شهادت حسین علیه السلام به آن حضرت ارزانی فرمود.^۳

۲۴- همانا کعبه، سالار همه خانه‌ها است.

و حسین علیه السلام نیز سرور جوانان بهشتی است و همه اهل بهشت، جوانند و در روایات معتبر شیعه و سنی به این مطلب اشاره شده است و حتی عمر بن خطاب این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

۲۵- کعبه با آن‌که سرزمینی خشک و بدون کشت است ولی به دعای ابراهیم علیه السلام، همه گونه ثمرات و نعمت‌ها در آن جا فراهم است.

حسین علیه السلام نیز امامی است که بنابر روایات بسیار، بزرگ‌ترین ثمرات و نعمت‌ها که همان بهشت است برای آن حضرت فراهم است؛ از جمله، در کتاب بحارالانوار نقل شده است که سلمان گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و به ایشان سلام کردم. پس آن‌گاه خدمت حضرت فاطمه علیه السلام رسیدم. آن حضرت فرمود: ای سلمان! این دو فرزندم

حسن و حسین علیه السلام گرسنه‌اند و گریه می‌کنند. دست آنان را بگیر و نزد جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله ببر. سلمان در ادامه می‌گوید: من دست آن دو بزرگوار را گرفتم و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم. پس آن حضرت فرمود: ای حسن و حسین! شما را چه شده است؟ عرض کردند: ای پیامبر خدا! ما گرسنه‌ایم و غذا می‌خواهیم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: پروردگارا! آنها را اطعام فرما. سلمان گوید: ناگهان دیدم که گلابی ای به بزرگی کوزه در دست آن حضرت است که از برف سپیدتر است. پس آن گلابی را با دست مبارکش دو تکه نمود و نیمی از آن را به حسن و نیم دیگر را حسین علیه السلام داد. من نیز به آن دو تکه گلابی می‌نگریستم و دوست داشتم که از آن بخورم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای سلمان! گویا دوست داری که از این گلابی بخوری؟ عرض کردم: آری. فرمود: این از خوردنی‌های بهشت است. کسی از آن نمی‌خورد مگر این که از حساب روز رستخیز نجات یافته باشد. و به خواست خدا تو نیز فرجام نیکی داری.^۱

روایت دیگری نیز در بحارالانوار و جلاءالعیون نقل شده است که «حسین علیه السلام خرما خواست. پس طَبَقی بلورین و سرپوشیده از دیبایی سبز رنگ که پر از خرما بود از بهشت برای آن حضرت آورده شد».^۲

و همچنین در بحارالانوار است که حسن بصری و ام‌سلمه گفته‌اند: «حسن و حسین علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و جبرئیل علیه السلام را دیدند و گمان کردند که او دحیه کلبی است. به سویش رفتند و جبرئیل علیه السلام دستش را گشود و سیب و به و اناری آورد و به آن دو بزرگوار داد. چهره آن دو بزرگوار از شادمانی، شکفته شد و به سوی جدشان رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن میوه‌ها را از آنان گرفت و بوید و سپس به آنان پس داد و فرمود: با آنچه دارید نزد مادران بروید و اگر نخست نزد پدرتان بروید بهتر است.

آن دو بزرگوار بنابر فرمایش جدشان، چنین کردند و منتظر شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بیاید. آن گاه میوه‌ها را خوراند. و شگفت آن که هر چه از میوه‌ها می‌خوردند به حالت نخست باز می‌گشت و میوه‌ها به همان حالت بودند تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. حسین علیه السلام فرمود که: آن میوه‌ها همان گونه بودند و نقصی در آنان پدید نیامد تا این که

حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، پس انار ناپدید شد، و چون امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید به ناپدید شدن، و همچنان آن سیب بود تا این که آب را بر من بستند. در آن حال هر گاه تشنگی بر من چیره می شد آن را می بوییدم و تشنگی ام کاسته می شد و هنگامی که تشنگی ام به اوج خود رسید و یقین کردم که به شهادت می رسم بر آن سیب دندان فشردم.

امام سجاد علیه السلام نیز فرموده است: «این فرمایش حسین علیه السلام را ساعتی پیش از شهادتش از او شنیدم. و چون پدرم به شهادت رسید بوی سیب از شهادتگاهش به مشام می رسید ولی هنگامی که آن سیب را جستجو نمودم آن را نیافتم. هنوز بوی سیب در آن جا به مشام می رسد و آن گاه که به زیارت قبر پدرم شتافتم بوی سیب را احساس نمودم، پس هر که از شیعیان ما که می خواهد بوی آن را احساس کند باید سحرگاه با دلی خالص و پاک به زیارت قبر حسین علیه السلام شتابد تا آن بوی را بیابد»^۱.

۲۶- یکی از نشانه های عظمت و احترام کعبه آن است که خداوند، اسماعیل، فرزند ابراهیم علیه السلام را مأمور پوشش و زینت کعبه قرار داد و مردم عرب هدیه های خویش را به کعبه هدیه می دادند و مادر و همسر اسماعیل علیه السلام، با آن هدیه ها، پرده و پوشش کعبه را درست می کردند و اسماعیل علیه السلام نیز کعبه را با آن پرده ها می پوشانید. ^۲ پس از آن حضرت، سلیمان علیه السلام پرده دار کعبه بود و در هر زمانی، پادشاهان و بزرگان، پرده داران کعبه بودند. اما حرمت حسین علیه السلام چنان بزرگ بود که خداوند به آن حضرت، لباس هدیه می داد و پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را بر تن حسین علیه السلام می پوشانید. ام سلمه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که پیراهنی را بر تن حسین علیه السلام می پوشانند که از پیراهن های دنیا نیست.

در این باره از آن حضرت پرسیدم. فرمود: این هدیه ای است که پروردگارم برای حسین علیه السلام فرستاده است که جنبش از پرهای جبرئیل علیه السلام است. ^۳

و همچنین در روایت آمده است که: «گاهی حسین علیه السلام در دوران کودکی در شب عید، لباس نو می خواست. و فرشته ای به نام رضوان، لباسی را هدیه می آورد و

فاطمه علیها السلام آن لباس ها را بر تن حسین علیه السلام و برادرش حسن علیه السلام می پوشانید.^۱ و این روایت مشهور، در فصل های پیشین ذکر شده بود.

و گاهی نیز حسین علیه السلام لباس می خواست و خداوند لباسی را به او هدیه می داد و جبرئیل علیه السلام آن را در طشتی به رنگ سرخ رنگین می نمود و پس از این که پیامبر صلی الله علیه و آله آن جامه را بر تن حسین علیه السلام می پوشانید جبرئیل علیه السلام می گریست.^۲

حسین علیه السلام لباس دیگری را نیز طلب نمود ولی آن لباس، لباسی کهنه بود که نه برای آراستگی و نه برای عید بود، بلکه برای آن بود که در روز عاشورا دشمن به آن پیراهن طمع نکند و خواهرش زینب علیها السلام آن را برایش آورد و آن حضرت پیراهن را شکافت و بر تن نمود و پس از اندکی آن پیراهن با خونس رنگین شد آن سان که جبرئیل علیه السلام پیراهنش را گلگون نموده بود و خاک کربلا نیز پیراهن حسین علیه السلام را تیره نمود و نیزه ها و شمشیرها و تیرها آن را پاره پاره کردند و اسحاق بن حویة پیراهن را از پیکر آن حضرت درآورد و آن حضرت با پیکری عریان بر روی خاک کربلا افتاد.^۳ پس از این مصیبت ها، خواهرش، آن حضرت را دید و ندا برآورد: آیا این حسین است که آغشته به خونس گشته است؟

۲۷- خداوند درباره عظمت کعبه چنین فرموده است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ؟»؛ مگر ندیدی که پروردگارت با فیل داران چه کرد؟» آن هنگام که آنان آهنگ ویران ساختن کعبه را نمودند. «أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ؟» و أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ؛ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ و بر سر آنان دسته دسته پرندگان «ابابیل» را فرستاد؟ [که] بر آنان سنگ هایی از گِل [سخت] می افکندند؛ که آن سنگ ها را از دوزخ آورده بودند و هر دانه از آن ها پسان عدسی بود که بر فرق آنان فرود می آمد و سر آنان را می شکافت و از پایین تن آنان خارج می شد؛ «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ»؛ و [سرانجام، خدا] آنان را

۱. بحار الانوار ۴۳: ۲۸۹.

۲. بحار الانوار ۴۴: ۲۴۵.

۳. سورة فیل (۱۰۵)، آیه ۱-۴.

۴. لهوف: ۵۶.

۵. همان.

۶. همان.

همانند کاه جویده شده گردانید».

اصحاب سگ و خوک نیز آهنگ آن نمودند که با کشتن حسین علیه السلام، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را ویران سازند. هر چند خداوند برای مصلحت‌های بسیاری، به آن کینه‌توزان اندکی مهلت داد، اما پس از آن مهلت، نیرنگ آنان را بر باد داد و کسانی را در دنیا در پی آن یزیدیان فرستاد، تا آنان را بگیرند و به بدترین شیوه بکشند و برخی را به سختی، تکه تکه کنند؛ همان‌گونه که مختار بسیاری از آنان را چنان در آتش سوزانید که پسان کاه جویده شده‌ای بگردیدند^۱ و پیکر برخی از آنان را در روغن داغ سوزانید^۲ همان‌گونه که ابن زیاد را چنین کرد.^۳ و برخی از قاتلان حسین علیه السلام نیز با تشنگی از بین رفتند همان‌گونه که اخنس بن زید چنین گردید.^۴

و روایت شده است که گاهی صورت حاجب بن زیاد آتش می‌گرفت و او آتش را خاموش می‌کرد.^۵

و نیز روایت شده است که شبی یزید در حالت مستی خوابید و صبح او را مرده یافتند که پسان قیر سیاه شده بود. و هر چه از امام حسین و خاندان و یارانش علیهم السلام به غارت برده بودند همگی آتش گرفت و سوخت. و ان شاء الله، تفصیل این مطالب را در کتاب‌های دیگر ملاحظه نمایید.^۶

۲۸ - همانا نگریستن به کعبه در حالی که انسان به حق امامان علیهم السلام آگاه باشد باعث آمرزش همه گناهان می‌شود و اندوه دنیا و آخرت را برطرف می‌کند.^۷
همچنین نگریستن به حسین علیه السلام از بزرگ‌ترین عبادت‌ها است؛ پس به راستی که پیامبر صلی الله علیه و آله با عنایت ویژه‌ای به رخسار فرزندش حسین علیه السلام می‌نگریست و گاهی که گرسنه می‌شد می‌فرمود:

می‌روم و به رخسار حسن و حسین علیهم السلام می‌نگرم تا گر سنگی ام برطرف گردد.^۸
همچنین آن حضرت به صرف نگریستن بر رخسار حسین علیه السلام دلش می‌شکست و

۱. بحار الانوار ۴۵: ۳۷۶.

۲. بحار الانوار ۴۵: ۳۷۵.

۳. مقاتل الطالین: ۱۱۷.

۴. بحار الانوار ۴۵: ۳۲۲.

۵. کامل الزیارات: ۱۰۸.

۶. بحار الانوار ۴۵: ۳۷۶ و ۳۷۷.

۷. مقتل الحسین «خوارزمی»: ۲: ۲۴۲.

۸. مقتل الحسین «خوارزمی»: ۲: ۸۷.

۹. بحار الانوار ۹۶: ۶۲.

گریه امانش نمی داد.

و نگریستن بر قبر حسین علیه السلام نیز عبادت است و دل انسان را در اندوه فرو می برد، به ویژه اگر کسی بر قبر آن حضرت و فرزندش که در پایین پای اوست بنگرد دلش لبریز از عشق به آن حضرت و فرزندش می شود، و همه این مطالب در روایات ذکر شده است.^۱

۲۹- در روایت آمده است که هر که در همی را در راه حج خرج کند هزار برابر محسوب می شود.

و ابن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: خرج کردن در همی در راه حج، هزار برابر به شمار می آید، پس کسی که در همی را در راه زیارت قبر پدرت حسین علیه السلام خرج کند چگونه است؟

آن حضرت فرمود: ای ابن سنان! هر در همی، هزار هزار - و تاده مرتبه کلمه هزار را تکرار فرمود - در هم محسوب می شود و به همان تعداد نیز درجات بهشتی اش بالا می رود و خشنودی خداوند از زیارتگر حسین علیه السلام، برای او بهتر است.^۲

۳۰- خداوند پیش از گستراندن زمین، مکه را آفرید و آن را حرم خویش قرار داد. ولی درباره کربلا روایتی است که امام سجاد علیه السلام فرموده است: خداوند، هزاران سال پیش از آفرینش زمین کعبه، کربلا را حرم امن خویش قرار داد و هنگامی که خدای فرازمند زمین را به هنگام رستاخیز به لرزه درآورد و آن را متلاشی و دگرگون سازد و کوه ها پسان آب جاری شود، در آن حال زمین کربلا با همان حالت و تربتش در اوج صفا و نورانیت بالا می رود.

و به صورت بهترین باغ ها و بهترین سکونت گاه های بهشت پدیدار می گردد و کسی جز پیامبران و فرستادگان الهی - و یا فرمود: پیامبران الوالعزم - در آن جای نمی گیرد و در میان باغ های بهشتی، پسان ستاره های دیدگان همه بهشتیان را خیره می سازد، همان گونه که ستاره ای درخشان، در میان دیگر ستارگان، دیدگان مردم زمین را خیره می سازد. آن گاه کربلا ندا در می دهد: من زمین مقدس و پاک و فرخنده خدایم

که سرور شهیدان و سالار جوانان بهشتی را در بر گرفته‌ام.^۱

۳۱- مکه به سخن آمد و بر خویش بالید که خداوند او را بزرگ داشته است و به خدا عرض کرد: خدایا! کیست که پسان من باشد؟! خانه خدا بر روی زمین من نهاده شده است و مردم از راه‌های دور به طواف من می‌آیند. اما زمین کربلا نسبت به زمین مکه، فضیلتی دارد؛ زیرا هنگامی که مکه بر خویش بالید خداوند بر او وحی فرستاد که آرام گیر و [سخن] خویش را نگاه دار که تو در برابر فضیلتی که به زمین کربلا ارزانی شده است فضیلتی نداری و فضیلت تو در برابر زمین کربلا پسان رطوبت سوزنی است که به دریا زده باشند و اگر تربت کربلا نبود، به تو فضیلتی نمی‌دادم و اگر آن کسی که خاک کربلا او را در بر گرفته است نبود بی‌گمان آن خانه را که تو به آن می‌بالی در زمینت نمی‌آفریدم. پس آرام گیر و فروتن و خوار باش و بر زمین کربلا بزرگی نفروش و اگر بر کربلا تکبر کنی بر تو خشم می‌گیرم و تو را در آتش دوزخ می‌افکنم. کربلا در دنیا، گفتاری افتخارآمیز دارد که خداوند از آن خشنود است و گفتاری افتخارآمیز نیز پس از رستاخیز در بهشت دارد.

اما افتخار کربلا در این دنیا هنگامی بود که خداوند به او فرمود: درباره فضائلی که خداوند برای تو قرار داده سخن بگو. کربلا گفت: «من سرزمین پربرکت و مقدس خداوند هستم که تربت و آبم شفاء است و من فخر نمی‌فروشم در برابر خدا که این فضیلت را در من نهاده و در برابر خدا فروتن و خوارم و بر آن چیزی که از من پست‌تر است نیز فخر نمی‌فروشم بلکه تنها برای سپاس از خدا این سخنان را گفتم».

پس خداوند کربلا را بزرگ داشت و احترام نمود و بر فروتنی و سپاس کربلا افزود و آن را به خاطر حسین علیه السلام و یارانش اکرام نمود.

پس آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که برای خدا فروتنی کند خداوند بزرگش دارد و هر که بزرگی و تکبر نماید خداوند خوارش گرداند».^۲

اما سخن افتخارآمیز کربلا در بهشت هنگامی است که بهترین و بلندمرتبه‌ترین و درخشانده‌ترین باغ بهشتی گردد و در آن هنگام ندا در دهد: «من زمین مقدس و پاک و

پربرکت خدا هستم که سرور شهیدان و سالار جوانان بهشتی را در بر گرفته‌ام.^۱

۳۲- کعبه خانه عتیق است یعنی همواره از طوفان حوادث در امان بوده است و با این که «عتیق الطواف» است که از زمان‌های بسیار گذشته، بر گرد آن خانه طواف می‌کرده‌اند. حسین علیه السلام نیز خانه عتیق است که حائر حرم آن حضرت از طوفان و فرو رفتن در آب در امان بوده است و همچنین پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین مورد احترام بود و خود کربلا، از آتش، رهایی یافته است و باعث رهایی دیگران از آتش است.

۳۳- کعبه، مکانی به نام «حطیم» دارد که گناهان بندگان در آن جا آمرزیده می‌شود. به واسطه حسین علیه السلام نیز گناهان گذشته و آینده آمرزیده می‌شود. حتی گاهی گناهان شخصی چنان آمرزیده می‌شود که بسان روزی که از مادرش تولد یافته پاک می‌گردد.^۲

۳۴- کعبه دارای باب مُستجار است که هر که از عذاب الهی بترسد به آن جا پناه می‌برد. حسین علیه السلام نیز از نخستین روز ولادتش تا روز قیامت، پناهگاه فرشتگان و مردم بوده است.

۳۵- خداوند در بزرگداشت کعبه، حجر اسماعیل را به آن پیوند داد و بنابر روایتی، آن را از نشانه‌های الهی قرار داد و در آن جا قبر او و دخترانش را قرار داد و در سوی دیگر کعبه، بنابر روایات، در میان رکن و مقام هفتاد پیامبر دفن شده‌اند که همگی از شدت تشنگی و زخم خوردگی، کشته شده‌اند.^۳

قبر حسین علیه السلام نیز بسان کعبه است که همان گونه که قبر علی اکبر علیه السلام به قبر پدرش حسین علیه السلام پیوند خورده است، قبر اسماعیل علیه السلام نیز به کعبه پیوند خورده است ولی علی اکبر علیه السلام همانند اسماعیل علیه السلام به هنگام قربانی شدن، جایگزین نداشت و در پایین پای قبر حسین علیه السلام، هفتاد و دو یارش با لب تشنه کشته شدند و همگی در یک قبر به خاک سپرده شدند و حائر حسینی، آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد^۴ و با این همه، بنابر روایات، دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر در کربلا دفن شده‌اند.^۵

۲. بحار الانوار ۹۸: ۲۰-۲۱.

۴. ارشاد شیخ مفید ۲: ۱۲۶.

۱. کامل الزیارات: ۲۶۸.

۳. فروع کافی ۴: ۲۱۴.

۵. کامل الزیارات: ۲۷۰.

۳۶- سرزمین های پیرامون کعبه بسان مینی و مشعر و عرفات و صفا و مروه یا عظمت و مورد احترام اند.

زمین های پیرامون قبر حسین علیه السلام نیز دارای شرف و عظمتی والا است؛ زیرا شرافت سرزمین مینی بدان جهت است که اسماعیل در آن جا رخسار بر خاک نهاد تا قربانی شود ولی کربلا شهادتگاه حسین علیه السلام و علی اکبر و عباس و قاسم علیهم السلام است. اگر شرافت مینی به آن است که زائران خدا در آن جا گوسفندان را قربانی می کنند کربلا نیز جایگاه قربانی شدن شهیدانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنان فرمود: «به راستی، آنان سرور شهیدان اتم هستند»^۱.

و اگر شرافت مشعر الحرام به آن است که ابراهیم علیه السلام در آن سرزمین، در عالم خواب، فرمان یافت که فرزندش را قربانی کند کربلا که حسین علیه السلام در آن جا، در بیداری، فرزندش را برای قربانی شدن در راه دفاع از اسلام فرستاد برتر و بافضیلت تر است.

۳۷- خداوند خلیل خویش ابراهیم علیه السلام را فراخوانده و او را ندا کرد به سوی کعبه برگزید و به او فرمود: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْعَجْرِ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۲؛ و در میان مردم، برای [ادای] حج، بانگ برآور تا [زائران] پیاده و [سواره] بر هر شتر لاغری - که از راه دوری می آیند - به سوی تو روی آورند». پس ابراهیم علیه السلام بر فراز بام کعبه رفت و ندا برآورد: به سوی حج آیید، خداوند حبیبش محمد صلی الله علیه و آله را نیز فراخوانده و ندا کرد حسین علیه السلام گردانید و به او فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۳؛ بگو: به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما نمی خواهم مگر دوستی با خویشاوندان [خود]».

پیامبر صلی الله علیه و آله بارها بر فراز منبر فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ ای مردم! همانا من در میان شما، دو امانت گران بها بر جای می گذارم؛ کتاب خدا و خاندانم». آن حضرت بارها مردم را وصیت نمود که حسین علیه السلام را همراهی کنید و یاری اش نمایید.

حذیفه بن یمان گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله دست حسین علیه السلام را گرفته بود و می فرمود: ای مردم! این حسین فرزند علی است. او را بشناسید. سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست جایگاه حسین علیه السلام در بهشت است و دوستان او در بهشت اند و دوستان این دوستان او نیز در بهشت خواهند بود.^۱

حسین علیه السلام، خود نیز بارها در مکه و مدینه و در میانه راه تا کربلا، مردم را برای یاری رسانی به سوی خویش فرامی خواند و گاه خطبه می خواند و گاهی ندای یاری خواهی و دادخواهی سر می داد. و تفصیل این مطالب خواهد آمد.

آن گاه مردانی سواره و پیاده به یاری اش شتافتند و آنان که سعادت یاری او را نداشتند، شیعیانی هستند که آرزو می کنند کاش همراه آن حضرت به شهادت رسیده بودند و گروهی از آنان به زیارت حسین علیه السلام می شتابند و گروهی در سوگ او اشک می ریزند.

۳۸ - همانا خدای فرازمند برای تعظیم و بزرگداشت کعبه، مقرر فرموده است که قربانی اش به گونه ای باشد که «هَذَا بِالْبَالِغِ الْكَفْبَةِ»^۲؛ به صورت قربانی به کعبه برسد. خداوند بر حسین علیه السلام منت نهاده است و او را افزون تر از کعبه احترام نموده و بزرگ داشته است؛ زیرا خداوند در دوران کودکی حسین علیه السلام به آهویی دستور داد تا پیش از فرو ریختن اشک های حسین علیه السلام، بچه اش را به سوی آن حضرت هدیه برد و روایتش چنین است که: روزی، مردی بادیه نشین بچه آهویی را برای پیامبر هدیه آورد و عرض کرد: ای پیامبر! این بچه آهو را برای دو فرزندت حسن و حسین علیه السلام هدیه آورده ام.

پیامبر هدیه بادیه نشین را پذیرفت و برای او دعای خیر فرمود. در آن حال حسن علیه السلام در برابر جدش ایستاده بود و دلش می خواست که آهو از آن او شود. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آهو را به او داد. ساعتی گذشت و حسین علیه السلام آمد و دید که برادرش با آهو بازی می کند. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر! به برادرم بچه آهویی دادی و همانند آن را به من نمی دهی؟ و پیایی این جمله را می فرمود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با سخنان مهرآمیز او را آرام می کرد. حسین علیه السلام چنان اندوهگین شد که نزدیک بود گریه کند که ناگاه

جلوی درب مسجد، هیاهویی به پا خاست.

راوی گوید که: دیدیم آهویی با بچه اش شتابان می آید و گرگی در پی آن آهوان است. آن ها آمدند و خدمت پیامبر ﷺ رسیدند. آن گاه آهو به زبان خویش به پیامبر ﷺ عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من دو بچه داشتم که یکی از آن ها را شکارچی شکار کرد و خدمت شما آورد و به بچه دیگرم دل خوش داشتم و او را شیر می دادم که ناگهان شنیدم که نداگری ندا می دهد که ای آهو! به سوی پیامبر ﷺ بشتاب! بشتاب! و بچه ات را به نزد آن حضرت ببر؛ زیرا حسین ﷺ در نزد جدش پیامبر ایستاده است و می خواهد اشک بریزد. همه فرشتگان از عبادتگاه خویش سر برداشته اند و اگر حسین ﷺ بگرید همه فرشتگان مقرب درگاه خدا خواهند گریست». دوباره شنیدم که نداگری ندا می دهد: «ای آهو! پیش از آن که قطرات اشک، بر رخسار حسین ﷺ فرو چکد به سوی بشتاب. اگر خود را شتابان به آن حضرت نرسانی گرگ را بر تو مسلط می سازم که هم تو و هم بچه ات را بخورد». ای پیامبر خدا! من نیز راه درازی را طی کردم و بچه ام را به سوی تو آوردم ولی [شگفت آن که] زمین زیر پایم پیچیده [و کوتاه] شد و من شتابان نزد شما آمدم و من خدای را سپاس می گزارم که پیش از فرو ریختن اشک بر رخسار حسین ﷺ، خدمت شما رسیدم» در این هنگام صدای الله اکبر و لا اله الا الله در میان مردم بلند شد و پیامبر ﷺ نیز برای آهو طلب خیر و برکت نمود و حسین ﷺ بچه آهو را گرفت و نزد مادرش فاطمه ﷺ برد و فاطمه ﷺ از این ماجرا بسیار شادمان گشت.^۱

۳۹- خداوند بافضیلت ترین ماه های سال را برای برگزاری اعمال حج و طواف بر گرد کعبه برگزید و آن ماه را ویژه حج قرار داد. علاوه بر آن، انجام حج عمره را در تمام سال مقرر فرمود.

خداوند هنگامه برگزاری حج را برای زیارت حسین ﷺ نیز قرار داد و حتی در روز عرفه، پیش از نگرستن به حج گزاران در عرفه، به زیارتگران حسین ﷺ می نگرد. و علاوه بر این، خداوند، زیارت حسین ﷺ را در روزهای باشرافت دیگری نیز

مقرر فرمود. و با این همه، زیارت آن حضرت در تمام طول سال، مستحب است.^۱
 ۴۰- بنابر روایات، پاداش به پاداشتن یک نماز در مسجدالحرام پسان پاداش
 برگزاری صد هزار نماز است. و پاداش برپا داشتن یک نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله برابر
 با پاداش هزار نماز است، پس هر که در مسجدالحرام و مسجد پیامبر نماز گزارد
 پاداش یک میلیون نماز از آن اوست.

و نیز شعیب عرقوفی روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود: ای شعیب! هر که در
 کنار قبر حسین علیه السلام نماز گزارد خداوند آن را از او می پذیرد. ای شعیب! هر رکعت
 نمازی که در کنار قبر آن حضرت بجا آوری پاداش بجا آوردن هزار حج و هزار عمره
 و پاداش آزاد نمودن هزار برده از آن توست و گویا هزار مرتبه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در راه
 خدا جهاد کرده ای.^۲

۴۱- خداوند بر زائران مکه واجب نموده است که احرام بندند و از دلبستگی به
 دارایی و ثروت دنیا و دلبستگی به زن و عطر و آراستگی و کشیدن سرمه و راه رفتن در
 سابه و پوشیدن لباس دست برکشند.

بر زائران حسین علیه السلام نیز قوانینی مستحب شده از جمله آن که غبارآلود و گرسنه و
 تشنه باشند^۳ و عطر استعمال نکنند و غذاهای پرتجمل نخورند و تا کربلا در حزن و
 اندوه باشند.^۴

۴۲- همانا کعبه و مکه زادگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام است و
 مدفن حسین علیه السلام نیز در بسیاری از روزهای سال زیارتگاه پیامبر خدا و امیر مؤمنان
 علی علیه السلام است.^۵

۴۳- کعبه جایگاه آغازین ظهور اسلام است و اسلام در آن جا از شرک جدا شد.
 کربلا نیز ظهورگاه ایمان و جایگاه جدایی حق از باطل است و از این روی، در
 برخی روایات، کربلا را «قبة الاسلام» نامیده اند.

۱. کامل الزیارات: ۲۵۱.

۲. بحار الانوار ۹۸: ۱۴۸.

۳. کامل الزیارات: ۱۷۰.

۴. بحار الانوار ۹۸: ۱۴۰.

۵. کامل الزیارات: ۱۱۳.

۴۴- بنابر روایتی، خداوند فرازمند صد و بیست رحمت خاصه را از آن کعبه نموده است. و همانا بیش از صد و بیست هزار رحمت خاصه از آن حسین علیه السلام گردیده است که ما آن رحمت‌های خاصه را بیان نموده‌ایم.

۴۵- مکه سرزمین مقدسی است که معراج پیامبر، از آنجا آغاز گردیده است و آن حضرت یک یا دو بار از خانه ام هانی و یا شعب به معراج رفته است.

مدفن حسین علیه السلام معراج‌گاه دوم پیامبر صلی الله علیه و آله بود که خود آن حضرت فرموده است: «مرا [هنگام معراج] به سرزمینی بردند که کربلا نام داشت و جایگاه بر خاک افتادن فرزندم حسین علیه السلام و شهادتگاهش را در آنجا به من نشان دادند».

علاوه بر این، کربلا جایگاه عروج روح حسین علیه السلام در رو عاشر^۱ و عروج‌گاه فرشتگان است.

۴۶- مکه جایگاه اقامت خلیل خدا ابراهیم علیه السلام و خانواده و فرزندان اوست و آن حضرت از سوی خدا فرمان یافت که خانواده‌اش را در کنار کعبه تنها بگذارد و برود. حسین علیه السلام نیز فرمان یافت که خانواده‌اش را سرگردان و تشنه و بی‌کس در کنار شهادتگاه و مدفنش بگذارد و برود.

ابراهیم علیه السلام به هنگام جدایی از خانواده‌اش به خدا عرض کرد:
 «رَبَّنَا إِنِّي أَشْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بِسْطِكَ الْمَعْرُومِ رَبَّنَا لِتَقِيْمُوا
 الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»^۲

پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات روزی ده».

ولی هنگامی که حسین علیه السلام از خانواده‌اش جدا می‌شد می‌فرمود: برای اسارت آماده شوید و بر بلاهایی که به شما می‌رود شکیبایی ورزید.^۳

۴۷- خداوند بر اشرف مخلوقاتش پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که بر ارکان و پایه‌های کعبه

دست بکشد و آن ها را بوسه باران کند و این فضیلت کعبه، بر دیگر فضائل برتری دارد. حسین علیه السلام نیز فضیلتی همانند این فضیلت کعبه را داراست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله همه وجود حسین علیه السلام را نوازش می نمود و او را می بوسید ولی گلو و قلب و پیشانی و لب های او را بسیار می بوسید. همان گونه که لمس و بوسیدن کعبه به ویژه رکن «عراقی» و «شامی» کعبه که آن ها از بعین عرش آورده اند اسرار و حکمت هایی دارد همچنین در لمس نمودن و بوسیدن همه اعضای بدن حسین علیه السلام به ویژه اعضای خاصی که گفته شد نیز اسرار و حکمت هایی نهفته است و در روایات معجزاتی درباره آن ها نقل شده است.

راز بوسه بسیار بر گلوی حسین علیه السلام روشن است؛ [زیرا گلویش به دست دشمنان اسلام بریده شد].

راز بوسه بسیار بر پیشانی حسین علیه السلام شاید این باشد که پیشانی او جایگاه اصابت سنگی است که آن را زخمی نمود و خون بر رخسار آن حضرت جلری شد و آن را گلگون نمود^۱ و یا به این سبب که پیشانی آن حضرت جایگاه فرو نشستن تیری است که از سوی لشکر یزید پرتاب شد.^۲

و شاید دلیلش آن باشد که پیشانی حسین علیه السلام جایگاه سجده او در برابر خدا بود و به همین دلیل است که پیشانی مؤمن، جایگاه تلاؤ نور اوست و در روایتی نیز وارد شده است که پیشانی مؤمن را ببوسیم.^۳

و حسین علیه السلام در سجده نمودن در برابر خدا، بر دیگران پیشی گرفته و سرآمد مؤمنان است؛ زیرا آن حضرت سجده ویژه ای دارد که از خصائص اوست.

به عبارت دیگر: سجده در برابر خدا از نظر ظاهر و باطن، بهترین حالت تقرب به سوی خداست؛ همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ»^۴؛ سجده کن و خویش را [به خدا] نزدیک گردان.

در روایت نیز آمده است: «نزدیک ترین هنگام تقرب بنده به خدا در حالت سجده

۱. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۴۳.

۲. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۴۴.

۳. سورة هلق (۹۶)، آیه ۱۹.

۴. مجمع البیان ۹: ۱۲۷.

است». حسین علیه السلام سجده های خاصی دارد؛ از آن هنگام که اوج گرفتن به سوی خدا را آغاز نمود و از آن هنگام که از وطنش مدینه بیرون آمد تا آخرین لحظات زندگی اش سر از سجده برنداشت و حتی آن حضرت پس از شهادتش تا به امروز نیز سر از سجده برنداشته است؛ زیرا سر آن حضرت از قفا بریده شد^۱ و او به حالت سجده بر زمین افتاد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به این سبب، صورت و پیشانی حسین علیه السلام را می بوسید.^۲

و اما بوسه بسیار پیامبر بر روی قلب حسین علیه السلام به این سبب است که تیری سه شعبه بر قلب او فرو نشست و قاتل حقیقی آن حضرت شد.^۳

و اما راز بوسه بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله بر لب های آن حضرت زمانی روشن شد که زید بن ارقم بر ابن زیاد - لعنه الله - که با چوب خیزران بر لب های آن حضرت می زد بانگ برآورد که: «ای پسر مرجانه! چوب خویش را از روی این دو لب بردار که به راستی من بارها دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن ها را می بوسید».

۴۸ - کعبه هرگز در شبانه روز بدون طواف کننده نمی ماند و حسین علیه السلام نیز بنا بر روایات از هنگام شهادتش تا به امروز هرگز بدون زائر نمانده است و انسان ها و فرشتگان و حیوانات و اجنه دنیا و آخرت پیوسته به زیارتش شتافته اند.^۴

۴۹ - خداوند جهانیان را با کعبه آزمود؛ همان گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلُ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقَ بَطُونِ الْأُودِيَةِ قَطْرًا بَيْنَ جِبَالٍ خَشْنَةٍ وَرَمَالٍ دَمِثَةٍ وَغُبُونٍ وَشَلَّةٍ وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ... إِبْتِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا وَاخْتِبَارًا مُبِينًا وَتَفْجِيسًا بَلِغًا...»^۵؛ پس خدا آن را خانه با حرمت خود ساخت و برای گرد آمدن و عبادت مردمانش، آن را پرداخت، پس آن خانه را در سنگلاخی نهاد که از همه سنگستان های دنیا دشوارتر و در ریگزاری که رویش آن از همه کمتر است و در دره ای که از دیگر دره ها تنگ تر و در میان کوه هایی سخت و ریگ هایی نرم که عبور از آنها دشوار است و در میان چشمه هایی کم آب و روستاهایی جدا از هم قرار داد...

۲. لهوف: ۵۸

۱. بحار الانوار ۸۲: ۱۶۲

۴. کامل الزیارات: ۱۱۳

۳. لهوف: ۵۲

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: ۵۴ - ۵۹

[خداوند کعبه را در چنین زمینی قرار داد برای] آزمایش بزرگ و امتحانی دشوار و آزمودنی آشکار برای شناخته شدن نافرمان از فرمانبردار.

اما خانه حقیقی که همان حسین علیه السلام است آزمون گاه جهانیان است؛ زیرا زمانی که آن حضرت در محاصره دشمن و شمشیرهای برهنه و نیزه های برافراشته و پرتاب تیرها و سنگ های بسیار بود و در گرداگردش اعضای پریشان و چهره های زرد شده و چشم های فرو رفته، باطنین ناله و شیون ها و کشتگان به خون خفته بودند^۱ او ایستاده بود و یاری می طلبید و فریادرسی می خواست و در این هنگام بود که همه مردم آزموده شدند؛ زیرا به همه مردم فرمان داده شد که به یاری حسین علیه السلام شتابند و فریادخواهی اش را لبیک گویند.

۵۰- خداوند کسی را که مستطیع شده است و توان انجام حج را دارد ولی آن را واگذارده کافر شمارده است.

زیارت حسین علیه السلام نیز هر چند مستحب است ولی بنابر روایات، ترک کنندۀ آن، دارای ایمانی ناقص و یا بی ایمان است و در شمار شیعیان ائمه علیهم السلام نیست و در حق پیامبر صلی الله علیه و آله ستم نموده است.^۲

باب سوم: آثار خاص زیارت حسین علیه السلام در برابر انجام حج و عمره

به راستی، حسین علیه السلام در اعمال حج، نقشی خاص و عظیم دارد؛ زیرا آن حضرت بیت الله حقیقی است و در راه خدا بارها اعمال حج را به جا آورده و برگرد کعبه طواف نموده است و هیچ کس در حج گزاری خالصانه، بر او پیشی نگرفته است و هر یک از حج های او شرایط و آداب و مواقف و مناسک خاصی داشت.

و خود آن حضرت که بیت الله حقیقی است نیز حاجیان ویژه ای دارد که مناسک و اعمال ویژه ای را در کنار قبر شریف او به جا آورده اند و آنان گروه های مختلفی هستند:

۱- پیامبران و فرشتگان

۲- شهیدان

۳- خاندان حسین علیه السلام

۴- شیعیان آن حضرت

مطلب اول: حج های هشتگانه حسین علیه السلامهمانا حسین علیه السلام در راه خدا هشت نوع حج به جا آورده است:نوع اول حج گزاری حسین علیه السلام

آن حضرت بیست و پنج بار با پای پیاده به سوی کعبه شتافته است؛ در برخی از سفرها همراه برادرش حسن علیه السلام بود و برخی را نیز پس از شهادت برادرش به انجام رساند.^۱

در برخی از سفرها، سرپرست حجاج، سعد بن وقاص بود که در میانه راه، حسن و حسین علیه السلام را دید که با پای پیاده به سوی مکه می روند. او و همه همراهانش از اسب هایشان پیاده شدند و همراه آن دو بزرگوار، پیاده به راه افتادند.

پس از مدتی، سعد به آن دو بزرگوار عرض کرد: «پیاده روی و هوای گرم مردم را خسته کرده است و بر ماگران است که بر مرکب ها سوار شویم و شما پیاده باشید» و از آنان خواست که سوار بر مرکب شوند. ولی آن دو بزرگوار فرمودند: ما با خویش عهد بسته ایم که پیاده به سوی خانه خدا برویم.

پس آن دو بزرگوار راه خویش را کج کردند و از حاجیان کناره گرفتند و حاجیان نیز سوار بر مرکب ها شدند و رفتند.^۲

نوع دوم حج گزاری حسین علیه السلام

این نوع حج، حجتی قلبی و باطنی و روحانی است که حسین علیه السلام به حقایق حج که این اعمال ظاهری، پوسته حقایق حج است لبیک گفت؛ چرا که احرام بستن معنایی قلبی دارد و جامه از تن بیرون آوردن و جامه احرام بر تن کردن و احرام بستن و ندای لبیک سر دادن و طواف و سعی و وقوف نمودن و اعمال قربانی و سنگ باران کردن

شیطان و بی‌تو ته را انجام دادن روح و باطن و حقیقتی دارد که این اعمال، پوسته و ظاهر حقیقت حج است. و در اسرار حج این نکات بیان شده است.

حسین علیه السلام باطن و حقیقت و روح و حقایق اعمال و مناسک و ظواهر و قالب و چهره ظاهری حج را که خداوند به انجام آن دستور داده است انجام داد و این برای هر انسان عارف اندیشمندی که دارای بصیرت باشد روشن است؛ زیرا روح حج و مناسک آن، دل‌کندن و وداع قلب با دنیا و آسایش آن است و پذیرفتن خواست خدا و وار هاندن دلبستگی‌های دنیوی و حتی جسمی و ایستادن در برابر بارگاه خدا و اجازه ورود خواستن به بارگاهش و سعی و تلاش در خدمت نمودن به مولا و نبرد با دشمنان خدا و راندن دشمنانش و پناه بردن به او و آستانش است.

حسین علیه السلام همه این حقایق را در خویش پدید آورد و همانا او حقیقت حج راستین را که اعمال و مناسک، ظاهر آن است به انجام رساند.

نوع سوم حج گزاری حسین علیه السلام

این حج، حج تمتع بود که حسین علیه السلام برای انجام آن، جامه احرام بر تن نمود ولی هنگامی که دریافت که اگر تا پایان موسم حج در آن جا بماند او را خواهند کشت حش را به عمره مفرده تبدیل نمود و پس از انجام آن، برای انجام حج دیگری، احرام بست که این شیوه حج گزاری از خصائص شگفت حسین علیه السلام است.^۱

در بیان این خصیصه حسین علیه السلام می‌گوییم:

حسین علیه السلام از حجی خارج شد که ندا گرش ابراهیم خلیل بود که بندگان خدا را ندا داد که به سوی حج بشتابید، پس آنان که در صلب‌های پدران‌شان بودند و در تقدیرشان بود که اعمال حج را انجام دهند ندای ابراهیم علیه السلام را لبیک گفتند.

آن‌گاه حسین علیه السلام برای حج کربلا احرام بست که خداوند پیش از آفرینش آسمان‌ها به انجام آن فراخوانده بود و فرموده بود: «یا حسین! اِشْرِ نَفْسَكَ لِقِهِ»؛ ای حسین، در سودای با خدا جانت را بفروش.

او از حجی خارج شد که میقاتش مسجد شجره است و برای حج کربلا احرام بست که میقاتش شجره‌ای است که از آن، این ندا شنیده شد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا».^۱ او از حجی خارج شد که هر که به آن حج وارد شود باید جامه‌اش را از تن بیرون آورد و دو لباس سپید بر تن کند و بر حجی احرام بست که همه جامه‌ها را از تنش بیرون آورد و دو جامه غبارآلود و سرخ‌فام بر تن کرد و همچنین به خواهرش زینب علیها السلام فرمود: جامه‌ای کهنه و پاره برایم بیاور که در زیر لباس‌هایم بپوشم تا پس از شهادتم کسی به آن طمع نکند و آن را از تنم ندرد.

ولی افسوس که اسحاق بن حویه - لعنه الله - آن را درید.^۲

او از حجی خارج شد که حنا زدن بر صورت و دست‌ها و پاها در آن حج حرام است و آن‌گاه بر حج کربلا احرام بست که از اعمالش، آن است که سر و صورت و محاسن را با خون خضاب کنند.

او از حجی خارج شد که از اعمالش، حرمت راه رفتن در سایه است و آن‌گاه بر حج کربلا احرام بست که به هنگام پیمودن راه و توقف و خواب نیز در سایه نبود.

او از حجی خارج شد که احرامش نپوشاندن سر است و آن‌گاه بر حجی احرام بست که قبولی در آن حج در گروه بریده شدن سر است.

او از حجی خارج شد که از جمله اعمالش گندم و جو دادن به پرندگان حرم است و آن‌گاه بر حجی احرام بست که غذای پرندگان حرمش دانه دل است.

او از حجی خارج شد که بر پیکر حج‌گزارش کافور می‌زنند و آن‌گاه بر حجی احرام بست که برای پیکر کشته آن حج، کافور و سدر و آب خالص نیز استفاده نمی‌کنند.

او از حج تمتع خارج شد و بر عمره تمتع و افراد و حج تمتع و قران و افراد احرام بست.

او از حجی خارج شد که بسیاری از عبادت‌کنندگان خداوند در سی هزار سال پیش از آفرینش آدم آن حج را به جا آورده بودند و آن‌گاه بر حجی احرام بست که هیچ کس

جز او آن حج را به جا نیاورده است.

او از حج اصغر خارج شد و بر حج اکبر احرام بست.

او از حج ظاهری خارج شد و بر حجی احرام بست که با توجه به حالات انسان‌ها، دارای ظاهر و باطن است.

او از حجی خارج شد که بسیاری از انسان‌ها توان انجام آن را دارند و آن‌گاه بر حجی احرام بست که هیچ کس جز او توان انجامش را ندارد.

او از حجی خارج شد که خداوند فرازمند در قرآن به زبان پیامبرش، همه انسان‌ها و اجنه را به انجام آن فراخوانده است و آن‌گاه بر حجی احرام بست که خداوند تنها بر حسین علیه السلام فرمان داد که آن را انجام دهد و این فرمان الهی در صحیفه‌ای سر به مهر از طلای ناب بود که آتش، آن را در بر نگرفته بود و آن صحیفه، یکی از صحیفه‌های دوازده گانه بود که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. در صحیفه حسین علیه السلام چنین نوشته شده بود: «یا حسین! اِشْرِ نَفْسَكَ لِلَّهِ وَ اخْرِجْ بِاَقْوَامٍ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ اِلَّا مَعَكَ وَقَاتِلْ حَتَّى تُقْتَلَ؛ ای حسین! جان‌ت را در سودای با خدا معامله کن و با قومی که شهادتشان همراه تو خواهد بود [از دیارت] بیرون آی و [با دشمنان] نبرد کن تا سرانجام کشته شوی».

او از حجی خارج شد که نداگر و دعوت‌کننده آن حج، ابراهیم علیه السلام بود که خداوند به او فرمان داد که: «وَ اَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ^۱؛ و در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور تا [زائران] پیاده [و سواره] بر هر شتر لاغری از هر راه دوری که می‌آیند به سوی تو روی آورند».

و آن‌گاه بر حجی احرام بست که نداگرش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؛ آن هنگام که حسین علیه السلام برای وداع با جدش، به کنار قبر آن حضرت آمد و از حال خویش نزد پیامبر شکوه نمود پس به خواب فرو رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که او را در آغوش گرفت و میان دو دیده فرزندش حسین علیه السلام را بوسید و به او فرمود که «برای شهادت در راه خدا از مدینه بیرون رود» و او را از حوادث آینده آگاه نمود.^۲ و نیز هنگامی که جابر در مدینه به حسین علیه السلام عرض کرد: من دوست دارم که تو پسران برادرت، با پنی‌امیه

صلح کنی؛ چرا که برادرت با انجام این کار، به موفقیت دست یافت.

حسین علیه السلام به جابر فرمود: «جابر! نگاه کن».

ناگاه جابر، پیامبر و علی و حسن علیهم السلام را در بیداری دید که جمله ای فرمودند که مضمونش این بود: حسین علیه السلام [به کاری که فرمان یافته است عمل می کند و در کار او شک و تردید نکنید].^۱

حسین علیه السلام از حجی خارج شد که یک بخش و یک محتوا بیشتر نداشت و با پایان یافتن مناسک آن، تمام می شد و آن گاه بر حجی احرام بست که پنج حج را در برداشت و با پایان یافتن یک حج، می بایست برای حج بعدی احرام بست.

حج های پنجگانه حسین علیه السلام

۱- حسین علیه السلام در مبعقات مدینه احرام بست و به حجی همانند حج موسی علیه السلام لَبَّیک گفت و با تلاوت آیه «قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۲؛ گفت: امید است که پرورگارم، مرا به راه راست هدایت کند»، آهنگ آن حج را نمود؛ همان گونه که موسی علیه السلام هنگام جدایی از فرعون و قومش این سخن را فرمود.

حسین علیه السلام نیز پسان موسی علیه السلام از میان قومش خارج شد و بدین جهت بود که هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت می فرمود:

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۳؛ موسی ترسان و نگران از آن جا خارج شد در حالی که می گفت: «پروردگار! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش».

و هنگامی که حسین علیه السلام به مکه وارد می شد این آیه را تلاوت می فرمود^۴: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۵؛ و چون موسی به سوی شهر مَدْيَن رونهاد [با خود] گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند».

۲- دومین حج، از حج های پنجگانه حسین علیه السلام هنگامی بود که مناسک حج را به

۲. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۲.

۴. بحار الانوار ۴۴: ۲۳۲.

۱. رک تاریخ اسلام (ذهبی) ۱: ۳۴۲.

۳. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۱.

۵. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۲.

پایان رساند و بسان ابراهیم علیه السلام از مکه بر انجام حجی بزرگ تر و پر شکوه تر [در کربلا] احرام بست و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدِينَ»^۱؛ من به سوی پروردگارم رهسپارم. زودا که مرا راه نماید» و آن گاه به سوی حج بزرگ خویش شتافت و بر آن لبیک گفت.

۳- حج ابراهیم و ار حسین علیه السلام از مکه آغاز شد و در کربلا پایان یافت و آن گاه بر سومین حج خویش که در خیمه گاه بود احرام بست و بر حج ویژه ای که برای او و خاندانش بود لبیک گفت.

۴- هنگامی که از مناسک حج پیشین [که وداع با خانواده اش بود] فارغ شد از مرکز میدان کربلا بر حجی دیگر احرام بست [که همان نبرد با دشمنان خدا بود].

۵- پس از آن حج، در شهادتگاه خویش احرام بست و پس از پر کشیدن روحش از بدن، بر آن حج ندای لبیک سر داد.

هر یک از حج های پنجگانه آن حضرت، دعوت کننده ای خاص داشت که او را به انجام حج های پنجگانه ای که در صحیفه و یژه آن حضرت بود فرامی خواند.

دعوت کنندگان حسین علیه السلام بر انجام حج های پنجگانه

دعوت کننده بر حج نخست حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله بود که چون حسین علیه السلام در کنار قبر جدش دعوت او را شنید از همان جا احرام بست و از مدینه خارج شد.

هنگامی که از اعمال و مناسک حج نخست فارغ شد ندای دعوت کننده دیگری را شنید و بر حج دوم احرام بست و لبیک گفت و با رسیدن به کربلا آن را به پایان برد.

عصر تاسوعا پیش روی خیمه ها، ندای دعوت کننده سوم را شنید که او را به حجی دشوارتر فرامی خواند، پس به ندای او نیز لبیک گفت.

پس از ظهر عاشورا، ندای دعوت کننده چهارم به گوش حسین علیه السلام رسید که ندای فرزندش علی اکبر بود و به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را به سوی حج اکبر فراخواند و ندا داد که «نبرد کن تا کشته شوی». پس حسین علیه السلام بر این ندا نیز لبیک گفت و بر آن

احرام بست.

و چون از اعمال و مناسک حج نیز فارغ شد و بی سر بر روی زمین افتاد خداوند بدون هیچ واسطه‌ای حسین علیه السلام را به سوی حج اعظم فراخواند و او نیز به ندای خدا لبیک گفت و به سوی حجتی که مختص او بود شتافت.

بیان روشن‌تر بحث

هنگامی که از حسین علیه السلام خواستند که با فرعون اُمّت، یزید بن معاویه، دست بیعت بفشارد، آن حضرت ترسان و نگران از دیار خویش «مدینه» خارج شد و به فرمان پروردگارش، که بیعت نکردن با ستم‌پیشگان و مخالفت با آنان بود، لبیک گفت و با این که می‌دانست یاوری ندارد و مردم او را تنها خواهند گذاشت و یاری‌اش نخواهند نمود با این حال، به مخالفت و نبرد با بنی‌امیه احرام بست و به پا خاست و به سوی مکه آمد و مردم را به سوی حق فراخواند و به آنان فرمود که بنی‌امیه باطل‌اند و پیکار با آنان واجب است.

هنگامی که این حج را به پایان رساند بر حج ابراهیم‌وارش [که همان آواره شدن از وطن و از دست دادن خانواده‌اش بود] احرام بست و میقاتش مکه و هنگامه حج آن حضرت، روز عرفه و نوع حجّش قرآن و قربانی‌اش مسلم بن عقیل و اشعارش، کشته شدن در آن روز بود و به راستی که مسلم بن عقیل با شهادت خویش، عمق مصائب حسین علیه السلام و یاران به خون خفته‌اش را نشان داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا، حسین علیه السلام را بر این حج فراخواند و نداد داد که: «أَخْرِجْ يَا حُسَيْنُ! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا وَخُذْ مَعَكَ نِسَاءَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ أَسَارَى!» ای حسین! [از مکه به سوی کربلا] خارج شو که به راستی خداوند می‌خواهد که تو را کشته ببیند و [خاندان و] زنان را همراه خویش بیاور که به راستی، خداوند می‌خواهد که آنان را اسیر و دریند ببیند.

حسین علیه السلام نیز بر این ندا، عاشقانه لبیک گفت و در درگاه خدا عرض کرد: «با جان

و فرزندان و برادران و عموزادگان و یاران برگزیده‌ام برای کشته شدن در راه تو حرکت می‌کنم و زنان و خواهران و دختران خویش را برای اسارت در راه تو، با خود همراه می‌سازم.

پروردگارا، در برابر فرمان تو، ندای لبیک سر می‌دهم و با قومی که تقدیرشان شهادت همراه با من است به سوی تو می‌شتابم.

حسین علیه السلام از حرم امن الهی [برای شهادت در کربلا] احرام بست: آری! حرم خدا که برای مردم و پرندگان و درندگان و درختان و گیاهان و حتی کافران و مشرکان پناهگاه و جایگاه امنی است برای آن حضرت امن نبود.

آن حضرت از حرم امن الهی احرام بست و به سوی کربلا شتافت و هر که آن حضرت را در میانه راه می‌دید او را از پیکار با بنی امیه می‌ترساند و برحذر می‌داشت و می‌گفت: «شما به سوی شمشیرهای برهنه می‌روید». کاروان حسین علیه السلام در هر منزلگاهی که فرود می‌آمدند صدای نداگرانی ناشناس را می‌شنیدند، همان گونه که زینب علیها السلام در منزلگاه «خزیمه» شنید که نداگری اشعاری را می‌خواند و از آن جمله این بیت بود که:

إِلَى قَوْمٍ تَسْؤِقُهُمُ الْقَنَایَا بِمِقْدَارٍ إِلَى إِجَازٍ وَعَدٍ

قومی که مرگ‌ها، آن‌ها را به سویی می‌کشاند تا به وعده خود جامه عمل پوشانند. پس چون آن بانوی بزرگوار، ماجرا را برای برادرش بازگو نمود آن حضرت فرمود: ای خواهر! هر چه خداوند مقدر فرموده روی خواهد داد.^۱

خبر شهادت او و خاندانش در خواب نیز به گوش می‌رسید، حتی روزی آن حضرت گریه کنان از خواب بیدار شد. فرزندش علی اکبر علیه السلام عرض کرد: ای پدر! چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: در خواب شنیدم که نداگری می‌گفت: قومی که می‌روند و مرگ‌ها نیز همراه آنانند. علی اکبر عرض کرد: ای پدر! آیا ما بر راه حق نیستیم؟ فرمود: آری، سوگند به خدایی که همه بندگان به سوی او باز می‌گردند ما بر راه حق هستیم. در این هنگام فرزندش عرض کرد: پس ما از مرگ نمی‌هراسیم و از آن باکی نداریم.^۲

حسین علیه السلام از یاری مردم ناامید شده بود، هر چند برای اتمام حجّت، گاهی از مردم یاری می طلبید.

و از زندگی نیز دل کنده بود و هنگامی که عمرو بن لوذان او را از پیکار بنی امیه بر حذر داشت آن حضرت فرمود: «از خطر بنی امیه آگاهم ولی به خدا سوگند که بنی امیه مرا رها نمی کنند مگر این که خون مرا بریزند»^۱.

پس آن گاه حسین علیه السلام از همه مکان ها و شهرها احرام بست و به انجام مناسک حج پرداخت و تا صفای کربلا سعی نمود و در آن سرزمین همراه یارانش فرود آمد و وقوف نمود و نزدیک عاشورا، از غذا و آب نیز احرام بست و به انجام مناسک این حج و تجدید پیمان با یاران خویش که مقدر شده بود با او به شهادت برسند پرداخت. پس چون از مناسک این حج فارغ شد ندای سومی برخاست و او و اصحاب و خاندانش را به سوی حج سوم فراخواند.

میقات حج سوم در خیمه های کربلا بود و نداگر و دعوت کننده به این حج، پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام بودند و همراه آنان، فرشته ای از سوی خدا بود که در دستش شیشه ای از زمرد سبز بود.

لحظات این فراخوان نیز شب عاشورا بود که حسین علیه السلام به شمشیرش تکیه زده و سر بر زانویش نهاده بود و به خوابی سبک فرو رفته بود.

در این حال، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب به او فرمود: «ای فرزند عزیزم! تو شهید آل محمد هستی و همانا آسمانیان و اهل عالم بالا را به آمدن تو بشارت داده اند. پس به سوی ما بشتاب که افطار امشب را نزد ما خواهی بود و این فرشته الهی است که از آسمان فرود آمده است تا خون تو را در شیشه گرد آورد».

حسین علیه السلام بر این ندای پیامبر، شادمان شد و لبیک گفت و این حج را نیز آغاز نمود. ولی هنگامی که زینب علیه السلام از این ماجرا آگاه شد و لبیک گویی و شعرخوانی حسین علیه السلام را شنید، شکیبایی از کف داد و با سر و پای برهنه و سبلی زنان و فریادکنان نزد برادرش آمد و عرض کرد: «ای برادر! ای کاش عمر من به سر می آمد و تو را در این

حال نمی دیدم؛ زیرا سخنان تو، پسان کسی است که بر کشته شدنش یقین دارد و آماده مرگ شده است».

حسین علیه السلام عرض کرد: «آری ای خواهرم! من برای شهادت آماده شده‌ام و چاره‌ای جز شهادت نیست».

پس زینب علیها السلام عرض کرد: «این برای من دردناک‌تر است که تو چاره و نجاتی [جز شهادت] نداری»، پس دست بر گریبان خود انداخت و آن را چاک زد و ناله‌ای جانسوز برآورد و بیهوش بر زمین افتاد.

آن‌گاه برادرش در کنار او نشست و آب بر رخسارش پاشید تا به هوش آمد، آن‌گاه او را تسلی داد و با پند و اندرز آرامش کرد و او را به شکیبایی فراخواند.^۱

پس آن‌گاه به انجام مناسک حج خویش پرداخت؛ حجی که طوافش بر گیرد عبادت عاشقانه خدا و نماز و تلاوت قرآن بود و این طواف را طواف وداع قرار داد.

سپس قربانیان خویش را به بارگاه خداوند عرضه داشت که آن قربانی‌ها نه شتر بود که از شعائر الله است و نه گوسفند بود که قربانی اسماعیل علیه السلام است، بلکه قربانیان او، برگزیدگان و دوستان خدا بودند که در خلق و خلق و اندیشه، از اسماعیل علیه السلام برتر بودند و از بصیرت دیدگان و پشتکار همگان پیشی گرفته بودند.

حسین علیه السلام چنین انسان‌های والایی را در راه خدا قربانی نمود و پس آن‌گاه عمل سعی را آغاز نمود و بیش از هفتاد بار از خیمه‌ها تا میدان نبرد گاه آرام و گاه هروله کنان سعی نمود.

پس از آن‌که اعمال این حج را به پایان برد ندای چهارمی طنین انداز شد و به گوش رسید و نداگر، فرزندش علی اکبر شبیه‌ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله، بود که در ظهر عاشورا در میدان نبرد بر پدرش که به فرمان خدا، بر حج اکبر احرام بسته بود ندا داد که: ای پدر، این جدم پیامبر خداست که بر تو ندا می‌دهد: بشتاب! بشتاب!^۲

پس از این ندا، حسین علیه السلام چهارمین حج خویش را که میقاتش میدان کربلا بود آغاز نمود و بر آن لبیک گفت و به خداوند عرضه داشت: «پروردگارا، فرزندان و برادران و

عموزادگان خویش را در بارگاه تو پیش آورده‌ام و تقدیم نموده‌ام».

پس آن‌گاه با زنان و دخترانش وداع نمود و دیگر بار به خداوند عرض نمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ! پروردگارا، زنان و دختران خویش را تشنه و سرگردان پشت سر نهادم [و به سوی تو آمدم]».^۱

سپس با پیراهنی کهنه احرام بست آن را سوراخ سوراخ کرد^۲ [تا دشمنان، پس از شهادتش به آن طمع نکنند و از تنش بیرون نیاورند] و آن‌گاه بر اسبش سوار شد و در جایگاهی عجیب و بی نظیر برای خدمت به پروردگارش قرار گرفت که هیچ کس در عرفات و مینى و مشعر و در هیچ میدان جهادی چنین در خدمت پروردگارش نبوده است، و در آن حال، چنین می فرمود: «پروردگارا، به سویت می شتابم، به سوی تو که یکتایی و همتایی نداری. تنها و بی یار به سویت می آیم، هر دلبستگی‌ای جز به تو را وانهاده‌ام، غربتم در میدان نبرد مرا اندوهگین نمی سازد و تنهایی‌ام در برابر انبوه دشمنان، مرا به وحشت نمی افکند و کشته شدن فرزندانم مرا ناتوان نمی کند و پریشانی خانواده‌ام، مرا پریشان حال نمی کند و کشته شدن یارانم و تشنگی‌ای که چشمانم را کم سو نموده است، اراده‌ام را سست نمی گرداند».

دشمنان انبوه، ترسی به جانم نمی افکند و شدت بلا و سختی، پریشانم نمی سازد». به همین سبب، جسم و جان حسین علیه السلام آرام بود و توانش فزونی یافته و رخسارش سرخ و گلگون گشته بود و چنان آرام بود که هر که به او می نگریست در شگفت می شد.^۳ و حسین علیه السلام همچنان با خدایش راز و نیاز می کرد و می فرمود: «پروردگارا، به سویت می شتابم در حالی که سرم از ماندن بر روی بدنم و بدنم از ایستادن بر روی پاهایم و دستم از گرفتن چیزی وداع نموده است. پروردگارا به سویت می شتابم در حالی که جگرم از آب، بدنم از سلامتی، موهایم از خضاب و آراستگی، بندبند پیکرم از پیوند به هم، گوشت بدنم از در بر گرفتن استخوان‌ها، استخوان‌های پیکرم از ترکیب با هم، قلبم از آرامش و سلامتی، خون قلبم از جریان در جای خود، رگ‌های

گردنم از پیوند به سرم و شاهرگ قلبم از پیوند به گردنم به خاطر تو، وداع گفته و دست کشیده و در پیشگاه تو احرام بسته است.

پس آن گاه حسین علیه السلام بر گیرد خانه حقیقی خدا، طواف و سعی نمود و سپس در جایگاهی که هیچ کس جز او در آن جا وقوف نکرده بود و در عرفه و مشعر حقیقی، وقوف کرد و آن گاه با یورش های سه گانه اش به سوی دشمنان، رمی جمرات نمود و به منی رسید ولی نه برای «خَلْقِ رَأْسٍ» و یا قربانی، بلکه برای بریده شدن سرش و نشر جانش در راه خدا.

آن حضرت تا شب سیزدهم محرم [یا سر بریده] در آن جا ماند و ایام تشریق را به پایان برد و آن گاه حج چهارم را به پایان رساند و از احرام خارج شد.

این حج، ندای خداوند از معدن عظمت و کبریای او برخاست و حسین علیه السلام را به سوی حج اعظم و انحص فراخواند. حجبی که نه پیش از حسین علیه السلام و نه پس از او، هیچ کس به انجام آن توفیق نیافته است و تنها او بود که توان انجام آن را یافت.

خداوند بدون هیچ واسطه ای حسین علیه السلام را به سوی این حج فراخواند و فرمود: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِیْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً**^۱؛ ای نفس مطمئننه! خوشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

بنابر روایتی، نفس مطمئننه، حسین علیه السلام است.^۲

هنگام احرام بستن حسین علیه السلام در این حج، عصر عاشورا و پس از پر کشیدن جان از بدنش بود. میقات او، شهادتگاهش بود و هنگامی که اعمال حج را آغاز نمود به دعوت الهی لبیک گفت ولی نه آن گونه که همگان لبیک گویند، بلکه لبیکی خاص سر داد که «راضیة مُرْضِيَّة»^۳؛ خوشنود و خداپسند بود؛ زیرا آن حضرت با آن که در شرایط دشوار و مصیبت های طاقت فرسایی گرفتار شده بود نه تنها شکیبایی ورزید بلکه در اوج خوشنودی از خداوند، جان داد و خداوند نیز از او خوشنود بود. پس اگر درباره لحظات پایانی عمر حسین علیه السلام نیک بیندیشی به نکته های شگفتی دست می یابی.

پس از آن که حسین علیه السلام در این حج لبیک گفت؛ سلاح خود را دور افکند و همه جامه‌هایی را که در حج‌های پیشین بر تن کرده بود درآورد، آری جامه‌ای از بادهای سرخ و گرد و غبار صحرای کربلا را بر تن کرد^۱ و زینت و آراستگی و حتی انگشترش را ترک کرد بلکه همراه انگشتر، انگشتش را نیز ترک نمود.^۲ پس آن‌گاه سرش را پسان کسی که از دنیا رخت بر می‌بندد برهنه ساخت و آن را از پیکرش جدا نمود و در برابر آفتاب داغ کربلا نهاد. پس آن‌گاه شب با پیکری بی سر و برهنه بر روی خاک کربلا بیتوته کرد و از زنان و فرزندان جدا شد و آن‌گاه از میان همه انسان‌ها رخت بر بست و زندگی را بدرود گفت و، با روح پاکش، برگرد خانه‌ای طواف نمود که پیش از طواف نخست او به بیت‌المعمور به هنگام رفتن به سوی آسمان، هیچ کس چنین طواف نکرده بود و در آن حال، با پیکرش نیز در کربلا بیتوته کرد.

پس از آن، با سر بریده‌اش از «صفای کربلا تا کوفه از آن جا تا شام و مدینه و پس از آن، به آسمان‌ها «سعی» نمود و پس از آن، دوباره به سوی کربلا «سعی» نمود و در جاهای متعددی به تلاوت آیات قرآن پرداخت.

سر بریده آن حضرت نه تنها از سایه محروم ماند بلکه از قرار گرفتن بر روی زمین نیز محروم شد و بر فراز نیزه‌ها و شاخه‌های درختان و بر دروازه دمشق و بر دروازه کاخ عبیدالله بن زیاد و یزید قرار گرفت.^۳

آری! در حج حسین علیه السلام، خضاب نمودن حرام نبود بلکه آن حضرت محاسن و سر و صورتش را با خونش خضاب کرد و او همچنان در این حج خواهد بود و خود نیز فرمود: «هَكَذَا حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَأَنَا مُغَضَّبٌ بِذِمِّي؛ همین گونه خون آلود خواهم بود تا این که با خدای فرازمند دیدار کنم»^۴ و مقصود او، دیدار با خداوند در روز رستاخیز است؛ زیرا آن حضرت در حالی محشور می‌شود که از رگ‌های گردنش خون جاری است و همه پیکرش با آن، خضاب و گلگون می‌شود.^۵

۱. لهوف: ۶۳

۲. لهوف: ۵۶

۳. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۶۳ و ۷۴.

۴. الفتوح «ابن اعثم» ۱: ۶۱

۵. بحار الانوار ۴۳: ۲۲۶.

همچنین در این حج، صید حیوانات بر حسین علیه السلام حرام نبود، بلکه حیوانات مختلفی بر گرد پیکر بی سر و غرق در خون او جمع شدند؛ شب تا به سحر گردن خویش را به سویس دراز کردند و گریستند^۱ و پرندگان بر روی پیکرش نشستند و بال‌های خود را به خون آن حضرت آغشتند و ناله کنان به هر سو پرکشیدند.^۲

پایان بحث

اکنون که حسین علیه السلام بر انجام حج‌های پنجگانه و به ویژه حج پنجم به گونه‌ای ویژه توفیق یافته است؛ به گونه‌ای که هیچ بنده‌ای خدا را چنین عبادت نکرده است پس شگفت نیست اگر خداوند پاداش زیارت آن حضرت را برابر با پاداش حج و عمره و طواف بر گرد خانه خویش قرار دهد و همچنین شگفت‌انگیز نخواهد بود که پاداش زیارت او با هزاران هزار حج برابر باشد و پاداش هر گامی که به سوی زیارت حسین علیه السلام برمی‌دارند با یک حج برابر باشد.

و نیز شگفت نخواهد بود که به زیارتگر آن حضرت، پاداش حج‌گزاری همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا حضرت مهدی عج الله فرجه، و حتی پاداشی بیش از این عطا کنند و حتی به زیارتگر آن حضرت، پاداش نود حج خود پیامبر صلی الله علیه و آله ارزانی دارند؛ زیرا این‌ها، پاداش حج حسین علیه السلام است.

مطلب دوم: زیارتگران ویژه حج حسین علیه السلام

زیارتگران حسین علیه السلام، فرشتگان و پیامبران و مردان و زنانی از میان انسان‌ها و جنیان هستند.

مردان زیارت‌کننده حسین علیه السلام

نخستین مردی که به زیارت آن حضرت شتافت، پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت برای زیارت فرزندش حسین علیه السلام حجتی را با مناسکی خاص به جا آورد که ان شاء الله درباره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

پس از پیامبر ﷺ، یارانی که در رکاب حسین ﷺ به شهادت رسیدند برای زیارت امام خویش، حجی حقیقی را به جا آوردند. آیا نمی بینی که آنان از همه چیز و همه کس دست کشیدند، حتی از زنان و کودکان و مال و جان خود دست برداشتند تا در راه حسین ﷺ جانفشانی کنند؟!

آیا نمی بینی که آنان سه شب در «منای کربلا» با پیکرهای بی جان و خونین بیتوته کردند و جامه های شان را از تن درآوردند و بدون کفن، دفن شدند و از قرار گرفتن در سایه محروم ماندند و در زیر حرارت آفتاب رها شدند؟!

شیوة حج یاران حسین ﷺ مختلف بود و هر یک در برابر این خانه حقیقی خدا، مناسکی خاص به جا آوردند و طواف کردند ولی طواف آنان، فقط به صورت دَوْرانی نبود؛ و «سعی» کردند ولی نه فقط به صورت راه رفتن؛ و «وقوف» نمودند ولی نه فقط با توقّف در آن جا؛ و نماز به جا آوردند ولی نه فقط نماز طواف را.^۱ و نیت آنان در «حج» کربلا نه پسان نیت حج گزاران در مکه بود و نه همانند نیت شهیدان دیگر.

هنگامی که یاران حسین ﷺ تنهایی و پریشانی و رنج خانواده و کودکان آن حضرت را دیدند چنان اندوهگین شدند که نمی توان آن را توصیف کرد و در آن حال، اعمال و مناسک هر یک از یاران آن حضرت به گونه ای خاص بود.^۲

برخی به سوی میدان پیکار، احرام بستند ولی در لحظات آغازین روز عاشورا به شهادت رسیدند.^۳

برخی نیز پسان حرّ، در نیت حج خویش تردید داشتند و تنها توانستند بر عتبة بیت، بوسه زنند و پس آن گاه به شهادت رسیدند.^۴

برخی نیز پسان سعید بن عبدالله تنها توانستند برگرد حسین ﷺ که خانه حقیقی خدا است طواف کنند و پس آن گاه به شهادت رسیدند.^۵ برخی طواف کردند و وقوف و سعی نمودند.

۱. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۳۹.

۳. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۲۹.

۵. شیر الاحزان: ۵۸.

۲. الکامل فی التاریخ ۲: ۵۶۷.

۴. لهوف: ۴۴.

۶. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۱۹۵.

برخی در کنار حسین علیه السلام که بیت الله حقیقی است نماز طواف را به جا آوردند.
برخی نیز پسان غلام ترک، توفیق یافتند که بر ارکان خانه حقیقی خدا بوسه زنند.^۱
ولی همه یاران حسین علیه السلام در «منا»ی کربلا ایام تشریق را بیتوته کردند.

زنان زیارت کننده حسین علیه السلام

۱- ام و هب که زنی مسیحی بود و به تازگی به اسلام گرویده بود بر انجام حج حقیقی احرام بست و با آگاهی و بصیرت در «مَشعر» کربلا وقوف کرد و دریافت که یاری حسین علیه السلام و قربانی نمودن در این حج بر همگان واجب است، پس قربانی اش را پیش آورد و به فرزندش گفت: ای فرزند عزیزم! برخیز و به یاری فرزند دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بشتاب.

فرزندش عرض کرد: به یاری حسین علیه السلام خواهم شتافت و در این کار کوتاهی نمی کنم.
پس برخاست و به میدان رفت و هفده سوار و دوازده پیاده از لشکر عمر سعد را به هلاکت رساند و نزد مادرش و همسرش بازگشت و عرض نمود: ای مادرا آیا از من خشنود شدی؟ مادرش گفت: «نه! از تو خشنود نخواهم شد تا این که در رکاب فرزند دختر پیامبر خدا به شهادت برسی و شفاعت او را در روز رستاخیز به دست آوری. ای فرزندم! به سوی میدان نبرد بازگرد.

پس آن گاه ام و هب خود به پا خاست و به سوی دشمنان سنگ پرتاب کرد که هیچ کس چنین با دشمنان نجنگید.

دومین زنی که به زیارت بیت الله حقیقی شتافت، همسر و هب بود که در آغاز، مقام خاندان وحی و نبوت را نشناخته بود و بر «حج» کربلا احرام نبسته بود و همسرش را نیز از جانفشانی در راه حسین علیه السلام باز می داشت و می گفت: «مرا به مرگ خود داغدار مکن». آن گاه ام و هب گفت: پسر ما! به سخنان همسرت گوش نده.

اما هنگامی که همسر و هب مصیبت ها و رنج های حسین علیه السلام را دید به جمع حج گزاران حسین علیه السلام در کربلا پیوست و احرام بست و به همسرش ندا داد که: «ای

و هب! در راه پاکان، با دشمنان پیکار کن» آن گاه خود نیز بر گرد حسین علیه السلام که خانه حقیقی خداست طواف نمود و هروله کنان به پیکار با دشمنان پرداخت تا این که برده شمر، او را به شهادت رساند و پیکر بی جانش را بر روی زمین افکند^۱ و تنها این زن بود که پیکرش همراه شهیدان کربلا، سه شبانه روز بر روی زمین کربلا بیتوته کرد. ولی معلوم نیست که سر او را نیز بسان دیگر شهیدان از تنش جدا کردند یا نه؟^۲

سومین زیارتگر حج حسین علیه السلام، زنی بود که همراه همسر و کودک خردسالش به کربلا آمده بود. همسرش در کربلا به شهادت رسید و پسرش را نیز دیدند که به سوی میدان نبرد می رود، پس حسین علیه السلام فرمود: «پدر این کودک کشته شده است و شاید مادرش دوست ندارد که فرزندش به میدان نبرد رود». پس آن کودک عرض کرد: ای فرزند پیامبر خدا، مادرم مرا به میدان فرستاد و فرمود: پسر! برخیز و در رکاب فرزند پیامبر خدا با دشمنان نبرد کن. بدین گونه این زن، قربانی اش را به حسین علیه السلام تقدیم کرد. سر فرزندش را بردند و آن را به سوی مادرش پرتاب کردند. مادرش آن سر را در آغوش گرفت و بوسید و به سوی دشمن پرتاب کرد^۳ [زیرا یاران حسین علیه السلام قربانی خویش را باز نمی ستانند]. اما حج گزار راستین حسین علیه السلام زنی بود که حجی را به جا آورد که هیچ کس بر انجام آن توفیق نیافته است و آن زن، زینب علیه السلام است. و تو چه می دانی که حج زینب و اعمال و مناسک و احرامش چه دشوار بود و تو چه می دانی که کعبه و رکن و مُسْتَجَارِ حج زینب چه بود؟!^۴

باب چهارم: حسین علیه السلام و فرشتگان

عناوین این بخش عبارتند از:

- ۱- آنچه از فرشتگان، به حسین علیه السلام ارزانی شده است
- ۲- آنچه از صفات فرشتگان، به حسین علیه السلام ارزانی شده است
- ۳- آنچه از حسین علیه السلام، به فرشتگان، عطا شد است

۲. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۲۱ و ۲۲.

۱. تاریخ طبری ۵: ۴۳۸.

۳. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۱۲-۱۳.

مطلب اول: آنچه از فرشتگان به حسین علیه السلام ارزانی شده است

از فرشتگان، سه دسته، به حسین علیه السلام ارزانی شد:

دسته نخست فرشتگان

فرشتگانی که خدمتگزاران آن حضرت در دوران زندگی اش بودند.

در روایات آمده است که اسرافیل در برابر جبرئیل، بر خود بالید که او صاحب حاملان عرش و مسئول دمیدن در صور است و مقرب ترین فرشته درگاه خداوند، اوست. جبرئیل نیز بر خود بالید که امین وحی و فرستاده خداوند به سوی پیامبران و تدبیرگر امور آسمان ها و روز رستاخیز و زلزال است. هر دو خداوند را به داوری طلب کردند. پس خداوند وحی فرمود که خاموش باشید که به عزت و جلالم سوگند که شخصی نیکوتر و بهتر از شما، آفریده ام.

آن دو عرض کردند: آیا او بهتر است در حالی که ما از نور اعظم تو آفریده شده ایم؟ آن گاه آن دو، به ساق عرش نگریستند و دیدند که نوشته شده است: «لا اله الا الله محمد و علی وفاطمه و الحسن و الحسین خیر خلق الله» پس هر دو از گفته خویش، شرمگین گشتند.

جبرئیل عرض کرد: پروردگارا! به حق این بزرگواران، از تو می خواهم که مرا خدمتگزار آنان قرار دهی.

خداوند خواسته جبرئیل را برآورده ساخت و او خدمتگزار آنان شد^۱ ولی جبرئیل به حسین علیه السلام، به گونه ای خاص خدمت می کرد و گهواره حسین علیه السلام را تکان می داد و این اشعار را زمزمه می کرد:^۲

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا مِنْ لَبَنٍ	لِقَلِي وَلِزَهْرَا وَحُسَيْنٍ وَحَسَنِ
كُلُّ مَنْ كَانَ مُجِبًا لَهُمْ	يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ فِتْنٍ

همانا در بهشت رودی از شیر است که از آن علی و زهرا و حسن و حسین علیه السلام است. و هر که دوستدار آنان باشد بدون رنج و غصه، به بهشت درمی آید.

جبرئیل علیه السلام میوه ها و خلعت های بهشتی را برای حسین علیه السلام می آورد و لباس او را

رنگین می ساخت و برای سوگواری نمودن در غم او، از آسمان فرود می آمد و اندکی از تربت او را بر می داشت^۱ و بدین جهت، جبرئیل با این که پس از وفات پیامبر، بر زمین فرود نیامده بود، پس از شهادت حسین علیه السلام فرود آمد؛ بنابر روایتی نیز، امام سجاد علیه السلام فرموده است که: هنگامی که حسین علیه السلام را به شهادت رساندند، کسی به میان لشکر آمد و صدای ناله اش بلند شد. به او گفتند که چرا ناله می کنی؟ گفت: چرا ناله و فریاد نکنم که به راستی، اینک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایستاده است و گاه بر زمین و گاه بر این لشکر می نگرد و من می ترسم که آن حضرت در درگاه خدا، اهل زمین را نفرین کند. با سخنان او، بسیاری از خواب غفلت بیدار شدند و از کار خویش پشیمان گشتند.

امام سجاد علیه السلام اشاره نمود که آن شخص ناله کننده، جبرئیل علیه السلام بود و اگر او اجازه داشت چنان صیحه ای سر می داد که همگان از شدت آن، جان دهند، ولی تا فرار سیدن رستاخیز، به قاتلان حسین علیه السلام مهلت داده شد.^۲

جبرئیل علیه السلام برترین خدمتگزار حسین علیه السلام بود ولی فرشتگان بسیاری نیز بودند که خداوند آنان را بر خدمتگزاری بر حسین علیه السلام گمارده بود؛ از آن جمله، فرشتگانی بودند که تربت حسین علیه السلام را به نزد جدش پیامبر صلی الله علیه و آله بردند.^۳

گروه دیگری نیز برای تبریک ولادت و تسلیت شهادت آن حضرت فرود آمدند و گروه های دیگری نیز بودند که بنابر روایات بسیار، بر انجام کارهای حسین علیه السلام، گمارده شده بودند.^۴

دسته دوم فرشتگان

این دسته از فرشتگان، یاری کنندگان حسین علیه السلام بودند که در چندین موقعیت، به یاری آن حضرت شتافتند.

۱- هنگامی که حسین علیه السلام از مدینه خارج شده و به سوی مکه می رفت چند گروه از فرشتگان نشان دار و مسلح که سوار بر شتران بهشتی بودند به خدمت آن حضرت رسیدند و عرض کردند: ای آن که پس از جد و پدر و برادرت، حجت خدا، بر مردم

۲. کامل الزیارات: ۳۳۷.

۴. کامل الزیارات: ۶۱.

۱. امالی طوسی: ۱: ۳۲۳.

۳. امالی طوسی: ۱: ۳۲۱.

هستی! به راستی، خداوند بارها به وسیله ما، جدّت را یاری نموده است. اینک خداوند ما را به یاری تو فرستاده است. حسین علیه السلام به آنان فرمود: وعده ما شهادتگاه و مدفن و حرم من باشد که نام آن جاکربلاست و من در آن جا به شهادت خواهم رسید. پس هنگامی که من وارد آن جا شدم شما نیز بیایید.

عرض کردند: ای حجّت خدا، تو فرمان بده تا ما اطاعت کنیم. اگر از رویارویی با دشمن بیم داری ما تو را همراهی می کنیم. حضرت فرمود: دشمنان نمی توانند بر من مسلط شوند و ضربه ای بزنند تا آن گاه که به کربلا برسم.^۱

۲- واقعی و زُراه بن صالح گفته اند: سه روز پیش از آن که حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق رود به نزدش رفتیم و درباره اشتیاق مردم کوفه به آن حضرت، و این که دل هایشان به سوی شما و شمشیرهایشان به سوی دشمن است سخن گفتیم. پس آن حضرت با انگشت به سوی آسمان اشاره کرد و ناگاه دیدیم که درهای آسمان گشوده شد و فرشتگانی بسیار که کسی جز خدا شماره آنان را نمی دانست از آسمان فرود آمدند.

آنگاه آن حضرت فرمود: اگر بنا نبود که کارها به صورت عادی جریان یابد و اگر برای اعمال صالح، پاداش الهی نبود دشمنانم را با این فرشتگان هلاک می کردم. ولی یقین دارم که همانا کربلا شهادتگاه من و یارانم است و هیچ یک از ما جز فرزندم علی علیه السلام [امام سجاد علیه السلام]، از آن جا نجات نمی یابیم.^۲

۳- هنگامی که مصیبت های حسین علیه السلام در کربلا سخت شد، فرشتگان به یاری اش شتافتند و پیروزی بر فراز سر آن حضرت بود و بر او روی آورده بود. آنگاه آن حضرت را میان برگزیدن پیروزی و یا لقای پروردگار مخیر ساختند و او لقای پروردگار را برگزید.^۳

دسته سوم فرشتگان

دسته سوم فرشتگانی هستند که به تدبیر و انجام کارهای مدفن آن حضرت گمارده شده اند و کارهای مختلفی را انجام می دهند.

فرشتگان گماشته شده بر قبر حسین علیه السلام

- ۱- گروهی از فرشتگان، پیوسته در سوگ او، عزادارند و اشک می ریزند؛ آنان چهار هزار فرشته اند.^۱
- ۲- گروهی دیگر به استقبال و بدرقه زیارتگران آن حضرت و عبادت بیماران آنان و تشییع جنازه مردگان آنان می روند.^۲
- ۳- گروهی نیز در کنار شهادتگاه آن حضرت، دوستان حسین علیه السلام را به زیارت قبر او فرا می خوانند و ندا می دهند که: ای حق جوین و جویندگان نیک بختی! به سوی عصارة آفرینش بشتابید و با عزت و بزرگی، بازگردید تا همیشه از ناامیدی در امان باشید.^۳
- ۴- برخی نیز به زیارتگران او ندا می دهند که: خوشا بر شما ای بستگان خدا! با زیارت نمودن آن حضرت، پاداش و نصیبی پر شکوه بردید و خداوند گناهان شما را بخشید؛ پس اعمالتان را از سر گیرید.^۴
- ۵- گروهی هر روز به زیارت او می شتابند و در کنار قبر او می گریند و پس آنگاه به سوی آسمان صعود می کنند؛ آنان چهار هزار فرشته اند که هر روز گروهی جدید فرود می آید.^۵
- ۶- گروهی نیز از هر آسمان صد هزار فرشته اند که روز و شب بر آن حضرت درود می فرستند.^۶
- ۷- گروهی نیز برای زیارتگران حسین علیه السلام طلب آمرزش می کنند.^۷
- ۸- فرشتگان شب و روز نیز از آسمان فرود می آیند و با فرشتگان نگهبان حرم حسین علیه السلام با مهر و محبت دیدار می کنند.^۸
- ۹- فرشتگانی که بر زیارتگران او درود می فرستند.^۹

۲. کامل الزیارات: ۸۳ - ۸۶

۴. کامل الزیارات: ۱۵۳

۶. کامل الزیارات: ۲۶۵

۸. کامل الزیارات: ۷۶

۱. کامل الزیارات: ۱۵۹

۳. کامل الزیارات: ۱۲۵

۵. کامل الزیارات: ۱۹۱

۷. کامل الزیارات: ۸۶

۹. کامل الزیارات: ۱۲۷

- ۱۰- فرشته‌ای که سلام دوستانان حسین علیه السلام را از راه دور به آن حضرت می‌رساند و او فطرُس است که به گهواره حسین علیه السلام پناه آورد.^۱
- ۱۱- فرشتگانی که به فرمان خدا، با نشانی از نور، بر زیارتگران حسین علیه السلام علامت می‌گذارند تا در روز رستاخیز شناخته شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام، آنان را از هول و عذاب رستاخیز نجات دهند.^۲
- ۱۲- فرشتگانی که قطرات اشک دیدگان عزاداران حسین علیه السلام را جمع کرده و با آب حیات می‌آمیزند و آن را گواراتر و شیرین‌تر می‌سازند.^۳
- ۱۳- بنابر روایتی از ابوذر غفاری، هفتاد هزار فرشته در هر آسمان، از هنگامی که روح پاک حسین علیه السلام از کنارشان گذر کرده همچنان ایستاده‌اند و تا روز رستاخیز در سوگ او خواهند ایستاد.^۴
- ۱۴- فرشتگانی که به هنگام رجعت، حسین علیه السلام را یاری خواهند کرد؛ این‌ها همان فرشتگانی هستند که از خداوند اجازه خواستند که به یاری آن حضرت در کربلا شتابند. ولی هنگامی رسیدند که آن حضرت به شهادت رسیده بود. پس به خدا عرض کردند: «به ما اذن دادی که به یاری حسین علیه السلام شتابیم ولی هنگامی رسیدیم که آن حضرت به شهادت رسیده بود». پس خداوند بر آنان وحی فرمود که: «تا هنگام رجعت، در کنار شهادتگاه او بمانید تا آن روز او را یاری کنید و تا فرا رسیدن آن روز، برای او سوگواری کنید که نتوانستید یاری‌اش کنید».
- پس فرشتگان همچنان در آن جا مانده‌اند تا این‌که به هنگام رجعت، حسین علیه السلام را یاری کنند.^۵
- نگارنده گوید: پس اگر یکی از شیعیان حسین علیه السلام در سوگ آن حضرت گریه کند پس گویی که آن حضرت را یاری نموده است و بدین جهت امید است که در زمره این فرشتگان باشد.

۲. کامل‌الزیارات: ۲۶۵.

۴. کامل‌الزیارات: ۷۴.

۱. کامل‌الزیارات: ۶۶.

۳. بحارالانوار ۴۴: ۳۰۵.

۵. کامل‌الزیارات: ۸۸.

۱۵- فرشتگانی که سلام پیامبر ﷺ را بر زیارتگر حسین ﷺ می‌رسانند؛ همان‌گونه که در روایتی به این مطلب اشاره شده است.^۱

۱۶- فرشتگانی که بنا بر روایت امام صادق ﷺ، هفتاد هزار فرشته‌اند که فرمان یافته‌اند در کنار قبر حسین ﷺ خدا را عبادت کنند و پاداش عبادتشان از آن زیارتگران حسین ﷺ باشد.

یک نماز این فرشتگان برابر با هزار نماز فرزندان آدم است.^۲

۱۷- فرشتگانی که به فرمان خدا، زیارتگران حسین ﷺ را تا خانه‌اش همراهی می‌کنند و آن‌گاه به خدا عرض می‌کنند: «پروردگارا، این بنده‌ات را به خانه‌اش رساندیم». سپس فرمان می‌یابند که بر در خانه آن زیارتگر بمانند و پیوسته خدا را عبادت کنند و هنگامی که آن زیارتگر، از دنیا رفت، فرشتگان به خدا عرض می‌کنند: «پروردگارا، این بنده‌ات از دنیا رخت بر بست». پس به آنان وحی می‌شود که تا روز رستاخیز به نیابت از او، حسین ﷺ را زیارت کنید.^۳

۱۸- فرشتگانی که پس از مرگ زیارتگر حسین ﷺ، در کنار قبر او می‌مانند و تا روز رستاخیز، برای او طلب آمرزش می‌کنند.

۱۹- هر روز هزار فرشته بر گرد حرم حسین ﷺ طواف می‌کنند و این کار تا روز رستاخیز ادامه دارد.^۴

۲۰- امام باقر ﷺ فرموده است: همه فرشتگانی که با شهادت حسین ﷺ در درگاه خدا ناله سر دادند و هنگامی که آن حضرت بر روی خاک افتاد و سر از تنش جدا شد همگی ناله کنان به خداوند عرض کردند: «پروردگارا، این حسین فرزند پیامبر برگزیده توست که با او چنین می‌کنی». پس بر آنان وحی شد که: «ای فرشتگانم! آرام گیرید که به عزت و جلالم سوگند که زمانی از قاتلان او انتقام خواهم گرفت.

آن‌گاه خداوند نور امامان از نسل حسین ﷺ را بر فرشتگان نمایاند و مهدی ﷺ نیز در میان آنان به نماز ایستاده بود. پس خداوند به مهدی ﷺ فرمان داد که «إِنِّي نَجِّمُ مِنْهُمْ» از

۲. کامل‌الزیارات: ۱۲۱.

۴. کامل‌الزیارات: ۱۶۸.

۱. کامل‌الزیارات: ۱۳۲.

۳. کامل‌الزیارات: ۱۹.

دشمنان حسین علیه السلام انتقام بگیر.^۱

۲۱- فرشتگانی که پس از شهادت آن حضرت، تربتش را به آسمان‌ها بردند و در روایتی آمده است که فرشته‌ای از بهشت به سوی دریاها فرود آمد و بال‌های خود را بر همه دریاها گشود و ندا سر داد که: «ای ساکنان دریا! جامه عزرا بر تن کنید که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله را سر بریدند» و آن‌گاه از تربت حسین علیه السلام برگرفت و به آسمان‌ها برد و همه فرشتگان، آن تربت را بوییدند.^۲

۲۲- فرشتگانی که برای غسل و تجهیز و دفن کردن حسین علیه السلام، بر شهادتگاه آن حضرت فرود آمدند.^۳

مطلب دوم: آنچه که از صفات فرشتگان به حسین علیه السلام عطا شده است

مقصود از این عنوان، این نیست که حسین علیه السلام یکی از صفات فرشتگان را داراست؛ زیرا دارا بودن صفات فرشتگان، برای حسین علیه السلام فضیلتی محسوب نمی‌شود، بلکه مقصود آن است که فرشتگان که تعدادشان از همه آفریدگان الهی فزون‌تر است و هر یک به اقسام مختلف، خداوند را عبادت می‌کنند و عبادت آنان را از روز نخست آفرینش تا ابدالدهر نمی‌توان به شماره آورد؛ با این حال، حسین علیه السلام عبادت‌های همه فرشتگان را در یک روز در وجود خویش گرد آورد و به انجام رساند.

صفات فرشتگان

«برخی از فرشتگان در سجده‌اند و رکوع نمی‌گزارند و برخی در رکوع‌اند و قامت راست نمی‌کنند و برخی صف کشیده‌اند و تغییر و دگرگونی‌ای در آنان پدید نمی‌آید، برخی تسبیح‌کنندگانی هستند که خسته نمی‌شوند و خواب چشمان آنان را فرا نمی‌گیرد و خردشان را از دست نمی‌دهند و پیکرشان سست نمی‌شود و غفلت و فراموشی بر آنان چیره نمی‌گردد. برخی از آنان، امینان و حی خداوند و زبان‌گویایی بر

پیامبران هستند و به انجام قضا و امر الهی مشغول‌اند. برخی از آنان حافظان بندگان خدا و نگهبانان درهای بهشت الهی‌اند. برخی گام‌هایی فروتر از سطوح پایین زمین و گردن‌هایی فراتر از آسمان‌ها دارند و اعضای پیکرشان گسترده‌تر از ارکان عالم آفرینش است و شانه‌هایشان بر ستون‌های عرش تکیه زده است و با آن برابر است.^۱ نگارنده گوید: حسین علیه السلام همه عبادت‌های فرشتگان را به جا آورد. آن حضرت برای خدا سجده‌ای نمود که دیگر سر از آن سجده برنداشت و برای خدا رکوعی نمود و دیگر قامت راست نکرد و در شب عاشورا چنان شب زنده‌داری کرد و به عبادت خداوند مشغول شد که نه چشمانش را خواب ربود و نه غفلت و سستی بر وی رخ داد. آن حضرت در روز عاشورا با سختی‌های کار و تلاش و جهاد و رفت و آمد و پیکار و حمله‌های سخت به سوی دشمن و بازگشت به سوی خیمه‌ها و آمادگی برای پیکار دوباره و سردادن ندا‌های حق‌جویانه و فریادهای یاری‌خواهانه، خویش را به زحمت افکند ولی لحظه‌ای سستی و ناتوانی در او راه نیافت؛ چنان‌که گویی این بدن، از عالم ماده نیست و پیکری عرشی است.

و اگر به آیات سورة صافات بنگری که چگونه فرشتگان صف زده‌اند و خدا را عبادت می‌کنند درمی‌یابی که صفت زندگان، همان حسین علیه السلام و یارانش هستند که هرگز در باور و اراده‌شان تغییری روی نمی‌دهد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصف فرشتگان چنین می‌فرماید: «آنان شیرینی معرفت خدا را چشیده‌اند و از جام می‌محبت الهی نوشیده‌اند و ترس از خدا در دل‌هایشان ریشه دوانده است و کمر‌هایشان از عبادت‌های بسیار، خمیده گشته و شوق بسیار به خداوند، تضرع آنان را از میان نبرده است و مقام فرازشان، خشوع آنان را در برابر خداوند از میان نبرده است و خود بزرگ‌بینی بر آنان دست نداده تا اعمال گذشته خویش را بسیار شمارند و خضوع آنان، سبب شده است که اعمال نیک خود را کوچک شمارند و با عبادت‌های بسیار، سستی به آنان راه نیافته و از اشتیاق آنان نکاسته است و در درگاه پروردگارشان ناامید نشده‌اند و مناجات‌های بسیار، زبان آنان

را کند ننموده و عبادت، آنان را خسته نساخته است تا صدای بلندشان را به نیایش در درگاه خدا، کوتاه سازد و در اطاعت پروردگار، شانه‌هایشان دیگرگون نگشته و هیچ گاه گردن‌شان در کوتاهی نمودن در فرمان خدا خم نشده و غفلت، عزم راسخ آنان را [در اطاعت از خدا] سست ننموده است...»^۱.

نگارنده گوید: اگر به نیکی، به شخصیت بزرگ حسین علیه السلام بنگریم به روشنی آثار چشیدن معرفت خدا و نوشیدن می محبت الهی را در تمامی زندگی او خواهیم دید. او چنان حلاوت معرفت الهی را چشیده بود که آن‌گاه که رویدادهای ناگوار و تلخ دنیا بر قلب و جان و درون و برونش وارد شد اندوهگین نگشت و فرمود: «مرگ برای من پاکیزه و دوست داشتنی است».

او چنان از جام می محبت الهی سیراب شده بود که عطش سختش که لب‌هایش را پژمرد، و زیانش را بی‌قرار و جگرش را شعله‌ور و تکه‌تکه و نور چشمانش را کم‌سو کرده بود سبب کاسته شدن محبت الهی در دلش نشد و شاید جام آب گوارایی را که فرزندش در لحظات پایانی عمرش از آن خبر داد که در دست پیامبر صلی الله علیه و آله است و او در انتظار حسین علیه السلام است از همان جام می الهی بود و یا آبی بود که آب دنیوی و اخروی را در برداشت.

اگر با بصیرت به سخنان علی علیه السلام درباره فرشتگان بیندیشیم که فرمود: «فرمانبرداری خدا، قامت آنان را خمیده ساخته است» در می‌یابیم که آشکارترین و شایسته‌ترین مصداق این سخن، حسین علیه السلام است؛ زیرا آن حضرت در فرمانبرداری و عبادت خداوند در روز عاشورا قامتش خمیده گشت و با اصابت تیر سه شعبه‌ای که بر سینه‌اش فرو نشست و از پشتش برون آمد و خون پاکش فوران نمود قامتش خمیده‌تر گشت و تکه‌تکه شدن اعضای بدنش نیز بر خمیدگی قامت آن حضرت افزود.

اگر نیک بیندیشیم پرشکوه‌ترین مصداق سخن علی علیه السلام که فرمود: «وَلَمْ يَنْفَذْ طَوْلُ الرِّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةٌ تَضُرُّهُمْ؛ اشتیاق بسیار آنان به خداوند، تضرع‌شان را از میان نبرده است»، حسین علیه السلام است؛ زیرا معنای این سخن آن است که: «فرشتگان برآورده شدن

خواسته‌های خود را نمی‌جویند و به آن نمی‌نگرند تا پسان بسیاری از انسان‌ها، با آرزوهای دور و درازشان، حالت تضرع آنان به درگاه خداوند، از میان برود، بلکه آنان تضرع به بارگاه خدا را تا هنگامی که زنده هستند دوست دارند.

حسین علیه السلام در این صفت فرشتگان نیز، سرآمد بود؛ زیرا نه تنها تضرع خود را به درگاه خدا از دست نداد بلکه انواع مصیبت‌ها و دردها و رنج‌ها بر پیکر و سر و قبر شریفش وارد شد و همه آن مصیبت‌ها را در راه خدا به جان خرید و تحمل همه این مصیبت‌ها را در نیت داشت و می‌دانست که پیکرش زیر سم اسبان لگدمال خواهد شد و دست‌هایشان پس از شهادت بریده می‌شود و بر لب و دندانش چوب می‌زنند و سر بریده‌اش را در شهرها می‌گردانند. حسین علیه السلام در برابر همه این مصیبت‌ها شکیبایی پیشه کرد و همان‌گونه که خود فرموده بود همگی آن مصیبت‌ها را عبادت در درگاه خدا می‌دانست. این مقامات، ذره‌ای بود از آنچه نیامد و ناگفته‌ها، سر بسته ماند.

مطلب سوم: آنچه از حسین علیه السلام به فرشتگان عطا شده است

- ۱- خداوند، حسین علیه السلام را شفاعت‌گر فرشتگان گناهکار قرار داد؛ همان‌گونه که «فطرس» و «در دانیل» مورد شفاعت آن حضرت قرار گرفتند.
- ۲- بنابر روایتی، قبر پاک حسین علیه السلام معراج فرشتگان گردید.^۱
- ۳- خداوند، حسین علیه السلام را منبع فیض فرشتگان قرار داد که با خدمتگزاری به آن حضرت، به چنان پاداشی دست می‌یابند که با تسبیح و تقدیس خداوند، به آن پاداش نمی‌رسند؛ در آن هنگام که فرشتگان به خداوند گفتند: «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ»^۲؛ و ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیس می‌پردازیم پس آن حضرت منبع فیض فرشتگان است که در آغاز از آن بی‌اطلاع بودند ولی سرانجام مقام آن حضرت را دریافتند. حسین علیه السلام سبب بالا رفتن مقام فرشتگان گردید؛ برخی از آنان با گریستن بر حسین علیه السلام و برخی با زیارت او و برخی با خدمتگزاری به مزار و زائران آن حضرت، مقام‌شان بالا رفت.

عنوان دهم

حسین علیه السلام و پیامبران

باب اول: آنچه از صفات پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده است

باب دوم: آنچه از پیامبران به حسین علیه السلام ارزانی شده است

باب سوم: فضیلت‌ها و مصیبت‌هایی که از پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده

باب چهارم: آنچه از حسین علیه السلام به پیامبران ارزانی شده است

باب اول: آنچه از صفات پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده است

در روایات آمده است که خداوند به پیامبرانش دوازده صفت ارزانی فرموده است و پیش از این، گفتیم که کامل ترین حالت این صفات در حسین علیه السلام گرد آمده است. از جمله آن صفات این بود که خداوند پیامبران را آزمود و آنان را در نظر بندگان ضعیف و ناتوان قرار داد و امکانات دنیوی را برای آنان فراهم نساخت.

همانا همه آزمایش ها و بلاهای پیامبران در روز عاشورا برای حسین علیه السلام روی داد و در آن حال، اخلاص و پاکدلی حسین علیه السلام در درگاه خداوند نمایان گشت و روی برگرداندن آن حضرت از غیر خدا آشکار شد، بدین جهت بود که آن حضرت را سرور شهیدان و یارانش را اولیا و برگزیدگان درگاه خدا نامیدند.^۱

همه پیامبران در زندگی خود، به تنگدستی و تشنگی و گرسنگی و برهنگی و ترس و کتک خوردن و آزار دیدن و کشته شدن، آزمایش شدند، ولی هر یک از آنان، به یکی از این سختی ها آزمایش گردیدند؛ برخی از گرسنگی و برخی از تشنگی جان سپردند. ولی همه این سختی ها و بلاها به یکباره در حسین علیه السلام گرد آمد و هیچ کس پسان آن حضرت آزموده نشد.^۲

برخی پیامبران نیز به چند بلا آزموده می شدند ولی سرانجام از برخی از آنها رهایی می یافتند ولی حسین علیه السلام از هیچ یک از بلاها و مصیبت ها رهایی نیافت.^۳

۲. مشیرالاحزان: ۲۲.

۱. مشیرالاحزان: ۲۲.

۳. امالی «صدوق»: ۱۰۱.

از بدن همه پیامبران بوی «په» به مشام می رسید ولی بنابر روایتی، از پیکر حسین علیه السلام بوی سیب به مشام می رسد^۱ و اینک نیز از قبر پاک او به ویژه هنگام سحر، بوی سیب به مشام شیعیان پاکدل او می رسد.^۲

باب دوم: آنچه از پیامبران به صورت عمومی، به حسین علیه السلام ارزانی شده است

۱- همه پیامبران، پیش از شهادت حسین علیه السلام، مدفنش را زیارت نموده اند. در روایتی آمده است که «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ، هَيْجَ پیامبری نیست مگر این که کربلا را زیارت نموده است».

و اگر پیامبری خود به کربلا نرفته بود او را به آن جا می بردند؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود مرا به هنگام معراج به مکانی در عراق بردند که نامش کربلا بود و شهادتگاه حسین علیه السلام را به من نشان دادند.

۲- همانا در همه روزگار بشر، زمان های ویژه ای از آن حسین علیه السلام است که پیامبران در آن زمان ها به زیارت حسین علیه السلام می شتابند که از آن جمله، شب قدر و نیمه شعبان است.^۳

باب سوم: فضیلت ها و مصیبت هایی که از پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده است
در فرازهایی از زیارت وارث - که مشهور است - حسین علیه السلام را وارث برخی از پیامبران نامیده اند و نام های آنان را ذکر کرده اند.

در برخی از زیارت های آن حضرت، بر خود پیامبران سلام داده می شود و نام ها و صفات ویژه آنان ذکر شده است.

در این بخش بیان خواهیم کرد که چرا حسین علیه السلام وارث پیامبران است و چرا در زیارات حسین علیه السلام، به خود پیامبران سلام داده می شود و روشن خواهیم کرد که سلام بر پیامبران، سلام بر خود آنان است و یا شاید سلام بر آنان، در حقیقت، سلام بر حسین علیه السلام باشد؛ زیرا حسین علیه السلام چنان در رفتار و کردار همانند پیامبران گشته که گویی

خود آنان است. برای مثال: هنگامی که در زیارت حسین علیه السلام، بر ایوب علیه السلام سلام می‌کنی علاوه بر این که بر آن پیامبر سلام کرده‌ای، شاید بر حسین علیه السلام نیز سلام و درود نثار نموده‌ای؛ زیرا آن حضرت پسان ایوب، شکیباً بود. و هنگامی که بر یحیی علیه السلام سلام می‌کنی علاوه بر این که بر خود آن پیامبر سلام کرده‌ای شاید بر حسین علیه السلام نیز سلام نثار کرده‌ای؛ زیرا آن حضرت، همانند یحیی علیه السلام، مظلوم و ستم‌دیده بود.

آدم و حسین علیه السلام

همه فرشتگان در برابر آدم علیه السلام سر به سجده نهادند و گویی که آن حضرت، قبله فرشتگان گردید؛

حسین علیه السلام نیز چنین بود و فرشتگان بر او درود می‌فرستند و بر گرد قبرش طواف می‌کنند و مرقد او، عروج‌گاه فرشتگان است.^۱

آدم علیه السلام را در بهشت جای دادند؛ و از نور حسین علیه السلام نیز بهشت آفریده شده است.^۲ آدم علیه السلام با جامه‌های بهشتی آراسته گشت؛ و حسین علیه السلام زینت و آراستگی بهشت است.^۳

خدا، آدم علیه السلام را برگزید؛ حسین علیه السلام نیز برگزیده خداست.

آدم علیه السلام به فراق بهشت دچار شد؛ حسین علیه السلام به فراق دوستان.^۴

آدم علیه السلام با کشته شدن فرزندش هابیل، آزموده شد و خون او را دید که بر زمین ریخت و زمین را سیراب نمود؛ حسین علیه السلام نیز به شهادت فرزندش که بدنش را تکه تکه کرده بودند آزموده شد.^۵

آدم علیه السلام را نهی کردند که از ثمرات آن درخت بخورد ولی او نهی خدا را فراموش کرد و نشان داد که اراده‌ای استوار ندارد؛ حسین علیه السلام از هر خوراک و آشامیدنی‌ای نهی شد و محروم ماند، ولی نهی خداوند را فراموش نکرد و چنان اراده استواری نمایان ساخت که هیچ کس چنین اراده‌ای نداشت.^۶

۱. کامل‌الزیارات: ۱۱۲.

۲. بحارالانوار ۲۵: ۱۶.

۳. بحارالانوار ۱۳: ۲۷۵.

۴. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۳۲.

۵. مقتل الحسین «خوارزمی» ۲: ۳۱.

۶. بحارالانوار ۳۵: ۹۰.

آدم علیه السلام در خلقت ظاهری، برگزیده آفریدگان خداوند است و همه آدمیان، در خلقت ظاهری، برگزیدگان خداوندند؛ ولی حسین علیه السلام در عالم معنا برگزیده فرزندان آدم است؛ زیرا حسین علیه السلام فرزند برگزیده همه عالم، پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر نیز از اوست.

هنگامی که شیطان دانست که آدم علیه السلام از خاک آفریده شده است بر او فخر فروخت که من از تو بهترم؛ همچنین هنگامی که یزید - لعنه الله - دید که بر تخت پادشاهی تکیه زده است و درباریانش با جامه های فاخر آراسته گشته اند و دید که همسرش در قصرهای مجلل در پس پرده های زربافت و دیبا آرمیده است و همسر حسین علیه السلام در مجلس او، با جامه ای پاره پاره نشسته است بر حسین علیه السلام فخر فروخت. همچنین هنگامی که - یزید لعنه الله - دو فرزندش خالد و معاویه را دید که با جواهرات و سلاح خود را آراسته اند و در کنارش نشسته اند و از سویی نیز فرزندان حسین علیه السلام، علی اکبر و سجاد علیه السلام را دید که سر بریده یکی بر فراز نیزه ها بود و فرزند دیگر، بیمار بود و در غل و زنجیر گرفتار شده بود بر خود بالید و به حسین علیه السلام فخر فروخت.

یزید - لعنه الله - بر خود نگریست که تاج بر سر دارد و به تخت پادشاهی تکیه زده است و بر حسین علیه السلام نیز نگریست که سر بریده اش برهنه و بی پیکر است و همانند سر برادران و یارانش بر روی زمین نهاده شده است و مجلسش مملو از دشمنان اهل بیت است و سردمداران بنی امیه بر تخت ها تکیه زده اند، پس یزید به مجلسیان نگریست و آن گاه حسین علیه السلام را شماعت نمود و از او بدگویی کرد و بر خود بالید و به سر بریده آن حضرت اشاره کرد و گفت: این حسین بر من فخر می فروخت و می گفت که پدرم علی از پدرت معاویه و مادرم از مادرت و جدّم از جدّت بهتر است و نیز می گفت که خود نیز از من بهتر است.

و این فخر فروشی اش باعث شد که او را بکشم. یزید به سخنان بی شرمانه اش ادامه داد و گفت: اما این که حسین می گفت که پدرم از پدرت بهتر است، پس پدرم در جنگ با پدرش به پیروزی دست یافت و خداوند به نفع پدرم حکم کرد [و خلافت را به پدرم داد].

و اما سخن او که می‌گفت: «مادرم از مادرت بهتر است». پس به جانم سوگند که راست می‌گفت و مادرش فاطمه دختر پیامبر خدا، از مادرم بهتر بود.
و اما این که گفت: «جدم از جد تو بهتر است»، پس هر آن که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد نمی‌تواند مدعی شود که از محمد ﷺ بهتر است.

یزید گفت: و اما این که حسین می‌گفت: «من از تو بهترم» پس آیا این آیه را تلاوت نکرده بود که «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»؛ بگو: بار خدایا، تویی که فرمانروایی، هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را بازستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی». و خداوند اینک به من خلافت و حکومت را عطا کرده و به حسین خلافت را نداده است.

نگارنده گوید: پس ای انسان غیر تمندا در سخن یزید اندیشه کن که چگونه خواسته که حسین ﷺ را خوار گرداند و او را به کلمه «هذا» [که در خطاب کردن به دیگران، کلمه‌ای تحقیرآمیز است] خطاب کرده است؛ پس ای پیروان حسین ﷺ و ای صاحبان همت و غیرت و مردانگی، آن حضرت را بزرگی دارید که خوار شدن آن حضرت با سخنان یزید، دل‌ها را شعله‌ور می‌سازد؛ پس در ستایش حسین ﷺ چنین می‌گوییم: او زینت آسمان‌ها و زمین و زینت عرش خداست.^۲

او عزیز خدا و پیامبرش است که پیامبر او را همراه خویش بر فراز منبر می‌برد و به مردم می‌فرمود: «این حسین فرزند علی است؛ او را نیک بشناسید»^۳ و این حسین، عزیز زهرا است.^۴

ولی افسوس که این سخنان در مجلس شوم یزید، تنها بر زبان چند تن جاری شد و زینب ﷺ، به این سخنان اشاره فرمود^۴ و خبر یهودی و سفیر روم که در آن مجلس حضور داشتند از یاوه‌گویی‌های یزید برآشتند.^۵

۲. امالی «صدوق»: ۹۸.

۴. لهوف: ۸۳.

۱. سورة آل عمران (۳)، آیه ۲۶.

۳. امالی «صدوق»: ۴۷۸.

۵. لهوف: ۸۳.

مقایسه میان یزید و ابلیس

میان یزید و ابلیس مقایسه کن که آن گاه که ابلیس، نرمی و پستی ظاهری گِل و خاک را نگریست و آتش و حرارت و سوزانندگی اش را دید پنداشت که آتش از خاک بهتر و برتر است ولی به ثمرات خاک که در آن به ودیعه نهاده شده ننگریست که چگونه گل ها و شکوفه ها و دانه ها و میوه ها و درختان از درون خاک می روید و همه فلزات و جواهرات را در درون خویش جای داده است و آب را در خود نگاه می دارد که مایه حیات بشر است.

یزید نیز چون به خود نگریست که بر تخت تکیه زده است و سر بریده حسین علیه السلام پیش رویش در طشت قرار گرفته و نفس نمی کشد و حرکتی نمی کند و بر خود نگریست که چه سان با جامه ها و جواهرات و سلاح های مختلف، خود را آراسته است و همگان در برابرش به خدمتگزاری حاضرند پنداشت که از حسین علیه السلام برتر است و بر مدعای پوچ خود چنین استدلال کرد که خداوند حکومت را به پدر من داد و این چنین پدرم را عزیز داشت و حسین را خوار و ذلیل نمود و به سبب همین پندارهای پوچ بود که این آیه را تلاوت کرد که «قُلِ اللَّهُمَّ...» یزید - لعنه الله - در نیافت که در همان حالت پادشاهی نیز ذلیل است و حسین علیه السلام با همان حالت مظلومیت، بزرگ و عزیز است.

به راستی، خداوند حکومت حقیقی [بر دل ها و جان ها] را به حسین علیه السلام عطا نمود و پادشاهی را از یزید بازستاند؛ و بدین جهت است که حتی آنانی که لعن و نفرین بر خلفاء را جایز نمی دانند لعن بر یزید را اجازه می دهند.

به راستی که حسین علیه السلام بر دل های همه مردم دنیا فرمانروایی می کند؛ زیرا دل های کافران نیز در سوگ حسین علیه السلام، اندوهگین و شکسته می گردد^۱ و شیفته اوست. پس اگر می خواهی که بدانی مصداق آیه «تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» کیست به قبر حسین علیه السلام و بزرگداشت و آراستگی و آبادانی آن بشگر که از هنگام شهادتش تا ابد الدهر، هر روز به عزت و آراستگی آن افزوده می شود و نیز به قبر شوم یزید در شام

بنگر که از هنگام به خاک سپاری‌اش تا به امروز هر که می‌خواهد از کنار قبر یزید گذر کند از دور سنگ به همراه می‌آورد و بر آن قبر شوم سنگ می‌زند و شیعیان و سنیان و یهودیان و مسیحیان، همگی بر قبرش سنگ می‌زنند و تجربه شده است که هر که بر قبر یزید سنگ نزنند حاجتش برآورده نمی‌شود. و اینک تلی از سنگ در کنار قبر یزید انباشته شده است.

هنگامی که یزید، بی‌شرمانه آن سخنان پوچ را بر زبان راند زینب علیها السلام در پاسخش، سخنانی شگفت فرمود که در جای خود به آن اشاره شده است.

آدم علیه السلام به یکباره و ناگهان از بهشت خارج نشد، بلکه به تدریج از آن بیرون آمد و دل برکند و به زمین خاک‌آلود که سختی‌ها و زشتی‌ها و درندگان در آن گرد آمده است هبوط کرد و آن‌گاه گفت:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَمَنْ عَلَيْهَا فَوَجَّهَ الْأَرْضَ مُغَيَّرَ قَسْبِ
تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي طَعْمٍ وَلَوْنٍ وَقَلَّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الْقَلْبِ^۱

شهرها و ساکنان آنها دیگرگون شدند و زمین غبارآلود و زشت شد.

مزه و رنگ هر خوراکی تغییر یافت و شکفتگی رخسار نمکین کم گردید.

حسین علیه السلام به یکباره از بهشت دوستان و فرزندان و برادران جدا شد. در روایتی آمده است: «آن‌گاه که دیگر کسی از بارانش باقی نماند کودکی که دو گوشواره بر گوش‌هایش آویزان بود هراسان از خیمه‌های بیرون آمد و به هر سو نگریست و ناگهان پلیدی او را به شهادت رسانده.^۲»

و آن‌گاه که آن کودک نیز به شهادت رسید و کسی باقی نماند که حسین علیه السلام با او انس گیرد به خواهرش ندا داد که آن طفل شیرخواره را نزد من بیاور. پس حضرت علی اصغر علیه السلام را آوردند و آن حضرت او را مقابل سپاه دشمن برد....

هنگامی که این کودکش نیز به شهادت رسید و هیچ کس جز زنان باقی نماند حسین علیه السلام هنگام شتافتن به سوی میدان نبرد، با زنان نیز وداع نمود و به زمین خاک‌آلود نگریست و تنها و بی‌یار به سوی میدان گام نهاد و همان سخنانی را فرمود که

آدم علیه السلام هنگام جدایی از بهشت فرموده بود^۱ و همان خواسته‌هایی را با خدای خویش در میان گذاشت که آدم علیه السلام از خدا خواسته بود.

آدم علیه السلام بسیار گریست و در روایتی آمده است که او دویست سال اشک ریخت^۲؛ حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا در مواقعی خاص گریست. اما گریه حسین علیه السلام را با گریه آدم علیه السلام همسان م شمار؛ زیرا آدم در فراق بهشت گریست که آن را برای خود می‌خواست ولی گریه حسین علیه السلام برای دلسوزی و رقت قلب بر کسانی بود که بر او می‌گریستند.

گریه آدم علیه السلام بسیار طولانی بود و اشک‌هایش فراوان؛ ولی گریه حسین علیه السلام کوتاه و اندک بود و برخاسته از خون دل آن حضرت بود.

گریه آدم علیه السلام با آرامشی آرامش‌دهنده همراه بود؛ ولی هنگامی که حسین علیه السلام می‌گریست کسی نبود که او را آرامش دهد.

آدم علیه السلام برای کشته شدن یک فرزندش گریست؛ ولی حسین علیه السلام در فراق برادران و فرزندان و عموزادگان و یاران و خانواده و زنان و کودکان خردسالش گریست.

آدم علیه السلام پس از خروج از بهشت، برای فراهم آوردن خوراک خود و همسرش، به آزمایش سختی دچار شد؛ زیرا در زمین نه اسباب زندگی فراهم بود و نه علم و آگاهی از آن وجود داشت و کسی نبود که او را در این کار یاری رساند؛ ولی حسین علیه السلام برای به دست آوردن آبی که در دسترس همگان بود برای خود و خانواده‌اش، به رنج بسیاری دچار شد و چون سپاه یزید آن حضرت را از دستیابی به آب بازداشت آن حضرت انواع سختی‌های جسمی و روحی را تحمل کرد؛ پس گاهی خود، سپاه دشمن را پند می‌داد^۳ و گاه، شخص دیگری را می‌فرستاد که آنان را موعظه کند^۴ و گاه نیز کسی را می‌فرستاد که از آنان آب بخواهد^۵ و گاه نیز سواری را مخفیانه می‌فرستاد تا آب بیاورد^۶، گاه نیز چاهی می‌کند تا آب به دست آورد^۷ و گاه نیز تنها برای زنان از دشمن

۱. بحار الانوار ۴۵: ۴۷ - ۴۹.

۲. بحار الانوار ۱۱: ۲۱۱.

۳. منیر الاحزان: ۵۴.

۴. لهوف: ۴۲.

۵. امالی و صدوق: ۱۳۳ - ۱۳۴.

۶. تاریخ طبری ۵: ۴۱۲.

۷. لهوف: ۵۲.

آب می‌خواست^۱ و گاه تنها برای طفل خود آب طلب می‌نمود^۲ و گاه کودک خود را به دشمن نشان می‌داد که ببینند چگونه از تشنگی دست و پا می‌زند^۳ و زمانی نیز به هنگام جان دادن برای خود آب طلبید.^۴

آدم علیه السلام پس از رنج و خستگی بسیار به غذا دست یافت ولی حسین علیه السلام رنج و گرسنگی و تشنگی را تحمل نمود و سرانجام نیز بآب تشنه به شهادت رسید. -ای حسین! جان‌های جهانیان فدای تو باد -

آدم علیه السلام، به جنایات قایل در حق برادرش هابیل و کشتن و به خاک سپردن او از مایش گردید و خون فرزندش هابیل را ندید؛ زیرا زمین آن را در خود فرو برد و آدم علیه السلام زمین را به خاطر این کار لعن فرمود و از آن پس، زمین خون هیچ کس را در خود فرو نمی‌برد؛^۵ ولی حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر را در حالی دید که تکه تکه شده بود و بدون کفن بر روی زمین رها شده بود و حسین علیه السلام با دیدن آن منظره، توان خویش را از کف داد.^۶

آدم علیه السلام در سوگ هابیل، چهل شبانه روز گریست، پس خداوند به او وحی نمود که به جای هابیل، به تو فرزندی به نام هبة الله دادیم. پس آن‌گاه هبة الله به دنیا آمد؛ ولی حسین علیه السلام نیم ساعت بر فرزندش علی اکبر گریست و آن لحظات چنان بر او سخت گذشت که گویی توان چهل سال خویش را از کف داد، پس آن‌گاه فرزند دیگرش علی اصغر را نیز از دست داد و در انتها خود از فرزندش سجاد علیه السلام جدا شد.

ادریس و حسین علیه السلام

خداوند ادریس علیه السلام را به جایگاهی فرازمند که میان آسمان چهارم و پنجم بود برد^۷؛ حسین علیه السلام نیز پیکر و خون و تمثال و تربتش در جایگاهی فراز و بلند قرار دارد. ادریس علیه السلام در بارگاه خداوند، درباره فرشته‌ای شفاعت نمود^۸ و حسین علیه السلام نیز

۲. بحار الانوار ۴۵: ۵۱

۴. بحار الانوار ۴۵: ۴۴

۶. تاریخ طبری ۵: ۴۴۶

۸. بحار الانوار ۱۱: ۲۷۷

۱. المنتخب و طریحی: ۴۴۳

۳. بحار الانوار ۴۵: ۵۶

۵. بحار الانوار ۱۱: ۲۳۰

۷. بحار الانوار ۱۱: ۲۷۷

در باره قُطرس و در دانیل شفاعت نمود.

ادریس به هجرت از دست سلطان و پراکندگی یاران و سه روز گرسنگی آزمایش شد؛^۱ حسین علیه السلام نیز به هجرت از حرم خدا آزمایش شد تا حرمت حرم بر جای ماند و خون آن حضرت در حرم خدا ریخته نشود و نیز به سه روز تشنگی آزمایش شد و چنان تشنگی بر او، سخت شد که خواهرش در کنار پیکر در خون غلتیده اش ندا داد که «پدرم فدای تشنه کامی که با همان حالت از دنیا رفت».^۲

نوح و حسین علیه السلام

نوح بزرگ سال ترین پیامبر خداست و حسین علیه السلام سرور همه جوانان بهشتی است. خداوند خانه نوح علیه السلام را که همان مسجد کوفه است شرافت و بزرگی بخشید.^۳ ولی مدفن حسین علیه السلام از جهانی، از مسجد کوفه شریف تر است.^۴

خداوند درباره نوح علیه السلام فرموده است: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ»؛^۵ سلام بر نوح در جهانیان؛ زیرا مردم جهان به سبب طوفان نوح از گمراهی پیشین، رهایی یافتند؛ و حسین علیه السلام نیز چنین است و «سلام بر او باد در جهانیان»؛ زیرا مردم جهان به وسیله او از آتش دوزخ رهایی می یابند.

نوح علیه السلام دارای کشتی ای بود که بر روی امواج سهمگین دریا پیش می رفت و حسین علیه السلام نیز کشتی نجات بخش و پرشتابی دارد که هر که بر آن سوار شود از دوزخ در امان باشد.^۶

نوح علیه السلام در میان قومش نهصد و پنجاه سال زیست و قومش او را چنان کنک می زدند که سه روز بیهوش می شد و از گوشش خون جاری می شد؛^۷ حسین علیه السلام نیز به سوی قومی رفت که او را خوانده بودند و نیم روز در میان آنان ماند، ولی قومش او را زدند و کشتند و سرش را بردند و سه روز در بیابان کربلا روی زمین رهایش کردند.

۱. بحار الانوار ۴۳: ۲۴۸ - ۲۵۱.

۳. بحار الانوار ۱۱: ۳۳۵.

۵. سورة صافات (۳۷)، آیه ۷۹.

۷. بحار الانوار ۱۱: ۲۲۹.

۲. لهوف: ۵۸.

۴. کامل الزیارات: ۲۶۴.

۶. اکمال الدین ۲: ۲۶۵.

در حالی که خون از همه اعضای بدنش جاری بود^۱ و ستمی که در نیم روز بر او روا داشتند از ستم نهصد و پنجاه ساله، فزون‌تر بود.^۲

ابراهیم و حسین علیه‌السلام

هنگامی که می‌گویی: «السلام علی ابراهیم خلیل الله»؛ می‌توانی ابراهیم خلیل علیه‌السلام را نیت کنی که به آتشی به بلندای یک فرسخ نزدیک شد ولی برای رهایی از آتش، یاری فرشتگان را نپذیرفت و تنها از خداوند یاری خواست و فرمود: «خَشِيَ مِنْ سُؤَالِي، عَلَّمُهُ بِحَالِي؛ آگاهی خداوند از حال من، کفایت می‌کند که نجاتم را طلب کنم».

و نیز می‌توانی با گفتن این جمله، حسین علیه‌السلام را نیت کنی که با شمشیرها و نیزه‌های پیایی روبه‌رو شد ولی یاری فرشتگان را نپذیرفت و آتش دوزخ بسیاری از امت‌ها را، سرد و سلامت گرداند.

به هنگام سلام، می‌توانی آن خلیل را نیت کنی که رخسار فرزندش اسماعیل را بر زمین نهاد تا او را قربانی کند و نیز می‌توانی حسین علیه‌السلام را نیت کنی که رخسار فرزندش علی اکبر را با بدنی تکه‌تکه بر زمین نهاد.

به هنگام سلام، می‌توانی ابراهیم علیه‌السلام را نیت کنی که همسرش ساره از او غذا خواست و ابراهیم خجالت کشید که ظرفش را خالی بازگرداند و آن را پر از ریگ کرد و خداوند به قدرتش، آن ریگ‌ها را به غذا تبدیل ساخت. و نیز می‌توانی حسین علیه‌السلام را قصد کنی که دخترش در کربلا از او آب خواست و او در پاسخ دخترش فرمود: تشنگی تو، بر من سخت است.

به هنگام سلام می‌توانی ابراهیم علیه‌السلام را نیت کنی که خانواده‌اش را در بیابانی بی‌آب و علف جای داد و تنها ظرف آبی را در نزدشان گذاشت و بازگشت و در آن حال گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»^۳؛ پروردگارا، من فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم».

آن گاه برای آنان دعا کرد:

«فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»^۱؛ پس دل های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات [مورد نیازشان] روزی ده.
و یا هنگام سلام، می توانی حسین علیه السلام را نیت کنی که زنان و فرزندان را تشنه و سرگردان در سرزمینی بدون آب و غذا تنها گذارد و هنگام جدایی از آنان فرمود: برای اسارت آماده شوید و استوار باشید.^۲

و می توانی ابراهیم علیه السلام را نیت کنی که پیشوای یکتا پرستان است و یا حسین علیه السلام را در نظر آوری که منبع رحمت الهی است.

و می توانی ابراهیم علیه السلام را نیت کنی که دوستدار میهمان است و یا حسین علیه السلام را در نظر آوری که نه تنها به خوبان پرمهر است بلکه بر گناهکاران نیز لطف می کند و هر که به او تمسک جوید زیان نمی کند و گمراه نمی شود.^۳

یعقوب و حسین علیه السلام

در زیارت حسین علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ» که خداوند به لطف و رحمتش، بینایی یعقوب را به او بازگرداند. هنگام سلام می توانی یعقوب بن اسحاق علیه السلام را قصد کنی که دوازده پسر داشت و همگی سالم و تندرست بودند. روزی فرزندان، به او گفتند که ای پدر، یکی از ما را گرگ خورد. یعقوب از شدت اندوه، کمرش خمیده گشت و چشمش سفید و بی سو گردید.

و نیز هنگام سلام، می توانی حسین علیه السلام را قصد کنی که یک پسر داشت و در روز عاشورا ناگاه صدای پسرش را شنید که گفت: ای پدر، خدا نگهدار؛ یعنی من رفتم و دیگر باز نمی گردم.^۴

هنگام سلام، می توانی یعقوب علیه السلام را قصد کنی که پیراهن فرزندش را دید که خون آلود است ولی پاره پاره نشده است و به فرزندانش فرمود: چه گرگ مهربانی بوده

۲. بحار الانوار ۱۲: ۶۰۵.

۴. بحار الانوار ۴۵: ۴۵.

۱. همان.

۳. جلاء العیون ۲: ۲۰۱.

است.^۱ و می‌توانی حسین علیه‌السلام را نیز قصد کنی که دید پیکر و جامه فرزندش پاره پاره شده است.

هنگامی که پسران یعقوب علیه‌السلام از او خواستند که یوسف را با خود به صحرا ببرند تا در آن جا بازی کند او نپذیرفت و گفت: من تاب جدایی از فرزندم یوسف علیه‌السلام را ندارم. ولی هنگامی که علی اکبر روانه میدان پیکار شد زنان او را از رفتن به نبرد بازداشتند ولی حسین علیه‌السلام فرمود: بگذارید به میدان برود که او مشتاق دیدار جدش پیامبر است. کسی نزد یعقوب آمد و لباس یوسف را برایش آورد و او آن لباس را به دیدگانش مالید و بینا شد. ولی حسین علیه‌السلام ناله فرزندش را شنید و دیدگانش بی‌سو شد.

یوسف و حسین علیه‌السلام

هنگامی که یوسف علیه‌السلام را از پدرش جدا کردند برخی از برادران گفتند که او را بکشیم. برخی دیگر گفتند که او را در چاه بیفکنیم. سرانجام تصمیم گرفتند که او را در چاه بیفکنند.

ولی هنگامی که فرزندان و برادران و یاران حسین علیه‌السلام را کشتند و با تیر و نیزه و شمشیر، زخم‌های بسیاری را بر پیکرش فرو نشاندند که هر یک به تنهایی کافی بود که آن حضرت را از پای درآورد ولی به این دردها و زخم‌ها بسنده نکردند و فریاد برآوردند که مادران به عزایان بنشینند! حسین را بکشید.

پس گروهی از سپاه عمر سعد هجوم آوردند و آن حضرت را کشتند و او را چنان دردناک سر بریدند که قلم را برای نوشتن نیست.^۲

هنگامی که یوسف علیه‌السلام در چاه افتاد کاروانی که از آن جا عبور می‌کردند او را نجات دادند و اسیرش کردند و به بازار مصر بردند تا بفروشند.

ولی هنگامی که حسین علیه‌السلام را کشتند سرش را بریدند و بر فراز نیزه نهادند و در کوچه‌های کوفه و شام گردانیدند.^۳

۲. بحار الانوار ۴۵: ۵۵

۱. بحار الانوار ۱۲: ۲۲۵

۳. بحار الانوار ۴۵: باب ۳۹

سرانجام یوسف علیه السلام را نزد عزیز مصر بردند و او امین پادشاه مصر گردید.
ولی حسین علیه السلام را نزد یزید - لعنه الله - بردند و او حسین علیه السلام را مسخره کرد و
شمانت نمود و با چوب، بر لب و دندان آن حضرت زد.

صالح و حسین علیه السلام

- صالح علیه السلام شتری داشت که می خواست آن شتر را سیراب کند.
حسین علیه السلام نیز می خواست زنان و فرزندان را سیراب کند.
- صالح علیه السلام می خواست که آب رودخانه یک روز کامل، از آن ناقه اش باشد و کس
دیگری در آن روز، از آب رودخانه ننوشد و قومش چند روزی بر این کار راضی شدند.
ولی حسین علیه السلام برای زنان و فرزندان چند مشک آب می خواست و دشمنان از آن
مقدار آب مضایقه کردند و آن حضرت جرعه ای آب برای کودکش خواست و آن را
نیز ندادند، پس، از دشمنان خواست که قطره آب به جگرش برسانند ولی آنان از یک
قطره آب نیز مضایقه کردند.

هنگامی که ناقه صالح علیه السلام را سر بریدند بچه ناقه، ناله کنان بر فراز کوه رفت و تا به
امروز نیز، هر که از آن جا می گذرد دچار ترس و وحشت می شود.

ولی حال حسین علیه السلام دردناک تر است؛ زیرا آن حضرت کودک خردسالش را برای
گرفتن جرعه ای آب از دشمن، [روی دست گرفت] و بر آن کودک تیری پرتاب کردند
و او ناله ای زد و جان داد. در آن حال حسین علیه السلام به خداوند عرضه داشت که
«پروردگارا، این کودکم کمتر از بچه ناقه صالح نیست، پس از این قوم انتقام بگیر و اگر
اینک صلاح نمی دانی که از آسمان، یاری و نصرت بر ما فرفرستی، پس بهتر از آن را
به ما ارزانی کن».^۱

نگارنده گوید: عوض بهتر، آن است که خداوند در برابر ناله کودک حسین علیه السلام، به
آن حضرت، فریادرسی کسانی را قرار داد که در محشر و مواقف و در میان شعله های
آتش دوزخ، فریاد برمی آورند و ناله سر می دهند.

هود و حسین علیه‌السلام

هود علیه‌السلام توکل خاصی به خداوند داشت و به قومش فرمود: «فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ»^۱؛ پس [اگر] همه شما در کار من نیرنگ کنید و مرا مهلت ندهید، [نمی‌توانید] زبانی به من برسانید؛ زیرا من بر خدایم توکل نموده‌ام].

حسین علیه‌السلام نیز همین سخن را در کربلا پیش روی دشمنان فرمود.^۲ ولی هنگامی که هود با قومش چنین گفت تنها او را با چوب و سنگ زدند ولی هنگامی که حسین علیه‌السلام این سخن را به دشمنان فرمود، او را با شمشیر و نیزه و تیر و چوب و سنگ زدند.^۳ قوم هود علیه‌السلام، گلوی او را چنان فشردند که کشته شد.^۴ ولی دشمنان حسین علیه‌السلام، گلوی آن حضرت را بریدند و او را زدند و زیر سم اسبان، لگدمال کردند.

شعیب و حسین علیه‌السلام

شعیب علیه‌السلام دو دختر داشت که گوسفندان را به چرا می‌بردند. روزی موسی علیه‌السلام آنان را دید که با گوسفندان‌شان کنار رودخانهٔ مَدَیْن ایستاده‌اند «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَةٌ مِنَ النَّاسِ يَشْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا»^۵؛ گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام‌های خود را] آب می‌دادند و پشت سرشان دو زن را یافت که گوسفندان خود را دور می‌کردند. موسی [به آن دو زن] گفت: منظورتان [از این کار] چیست؟^۶ یعنی چرا گوسفندان‌تان را آب نمی‌دهید؟ «قَالَتَا لَا نَشْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرُّعَاءُ»^۷؛ گفتند: ما به گوسفندانمان آب نمی‌دهیم تا شبانان همگی گوسفندان‌شان را بازگردانند؛ ما را توان معارضه با شبانان نیست «وَ أَهْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»^۸؛ و پدرمان [نیز] پیرمردی سالخورده است و نمی‌تواند همراه ما بیاید و از گوسفندان نگهداری کند. پس موسی علیه‌السلام بر آنان ترحم کرد و «فَسَقَى لَهُمَا»^۹؛ [گوسفندان] آن دو زن را سیراب نمود. حسین علیه‌السلام نیز دختران و خواهران و کودکان خردسالی داشت که همگی تشنه بودند.

۲. بحارالانوار ۴۵: ۹.

۴. بحارالانوار ۱۱: ۳۶۱.

۶. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۳.

۸. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۴.

۱. سورة هود (۱۱)، آیه ۵۵.

۳. بحارالانوار ۳۵: ۵۲-۵۶.

۵. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۳.

۷. همان.

پس خود وارد رود فرات شد و دید که از یهودی و مسیحی گرفته تا سگ ها و خوک های بیابان از آب فرات می نوشند و تنها به زنان و فرزندان او آب نمی دهند در حالی که می دانستند که پدر حسین علیه السلام سروری بزرگ است و از همه عالمیان برتر است.

ایوب و حسین علیه السلام

خداوند درباره ایوب علیه السلام می فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۱؛ ما او را شکمپا یافتیم. چه نیکو بنده ای است. به راستی، او توبه کار بود.

خداوند حسین علیه السلام را نیز در برابر بلاهای الهی، شکمپا و بلکه شکرگزار یافت و از این روی، او را «نفس مطمئن» و راضیه خطاب نمود و به او فرمود: «این کودک به دنیا آمده، خجسته و پربرکت است»^۲ و او را در زمره بندگان ویژه خویش قرار داد و او را پاره تن بنده خاص خود پیامبر قرار داد که درباره او فرموده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ»^۳؛ منزله آن خدایی که بنده اش را سیر داد و پیامبر را نیز از حسین علیه السلام قرار داد.

پس توبه کار و اَوَّابِ راستین، حسین علیه السلام است که هنگامی که از عبادتی فارغ می شد به عبادت سخت تر از عبادت پیشین، روی می آورد و اشتیاقش به آن افزون تر می شد. ایوب علیه السلام بر هر بلایی شکمپایی پیشه کرد ولی در برابر شماعت و بلای برهنگی سر همرش شکمپایی نورزید. ولی حسین علیه السلام در صحرای مکر بلا بر همه سختی ها شکمپایی ورزید و هنگامی که خواهرش زینب علیه السلام از خیمه ها بیرون آمد و به سوی قتلگاه راهی شد، آن حضرت همت گماشت که او را به خیمه ها بازگرداند.^۴

یحیی و حسین علیه السلام

یحیی و حسین علیه السلام از سه جهت ویژگی های همسانی دارند:

- ۱- در روایات آمده است که حسین و یحیی علیه السلام در چند مورد به هم شباهت دارند.^۵
- ۲- در روایتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: در دوزخ جایگاهی است که هیچ کس

۲. کامل الزیارات: ۶۷.

۴. بحار الانوار ۳۵: ۱.

۱. سورة ص (۳۸)، آیه ۴۴.

۳. سورة اسراء (۱۷)، آیه ۱.

۵. بحار الانوار ۱۴: ۱۶۸.

سزاوار آن نیست مگر قاتل یحیی بن زکریا و قاتل حسین علیه‌السلام.^۱

۳- حسین علیه‌السلام در سفری که به سوی کربلا می‌رفت بارها یحیی علیه‌السلام را یادکرد و هرگاه در منزلگاهی فرود می‌آمد و یا از منزلگاهی بار سفر می‌بست از یحیی علیه‌السلام سخن می‌گفت.^۲

روشن‌تر شدن بحث

۱- از سوی خداوند به ولادت یحیی علیه‌السلام بشارت داده شد و همچنین به ولادت حسین علیه‌السلام نیز بشارت داده شد.

به ولادت یحیی چنین بشارت دادند که «یا زکریا إنا نبشرك بِغُلَامٍ اِسْمُهُ یَحْیٰی»؛^۳ ای زکریا به راستی که ما تو را به فرزندی که نامش یحیی است بشارت می‌دهیم.^۴ به ولادت حسین علیه‌السلام نیز چنین بشارت دادند:

«یا مُحَمَّد اِنَّ اللّٰهَ یُبَشِّرُکَ بِمَوْلُوْدٍ مِنْ فَاطِمَةَ»؛ ای محمد! همانا خداوند تو را به ولادت فرزندی از فاطمه بشارت می‌دهد.^۵

بشارت خداوند به ولادت یحیی علیه‌السلام، خوشنودی زکریا را فراهم آورد ولی بشارت خداوند به ولادت حسین علیه‌السلام، پیامبر و اهل بیتش را اندوهگین ساخت؛ زیرا جبرئیل کشته شدن حسین علیه‌السلام را خبر داد و فاطمه علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام را بارنج و اندوه حامله گردید و بارنج و اندوه او را به دنیا آورد. و همان‌گونه که در روایت آمده است مقصود از «أم» در آن آیه، فاطمه علیه‌السلام است.^۵

یحیی و حسین علیه‌السلام هر دو شش ماهه به دنیا آمدند^۶ و خداوند نام‌گذاری هر دو را خود بر عهده گرفت.^۷ هر دو از پستان مادر شیر نخوردند و یحیی علیه‌السلام از آسمان شیر خورد^۸ و حسین علیه‌السلام از عرش عظیم خداوند که همان زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود شیر خورد.^۹ پیشانی هر دو می‌درخشید^{۱۰} و هر دو در طول عمرشان شادمان نشدند و اگر زمانی

۲. بحارالانوار ۴۵: ۲۹۸.

۴. الاحتجاج: ۲۳۹.

۶. بحارالانوار ۴۴: ۲۲۳.

۸. بحارالانوار ۱۴: ۱۸۰.

۱۰. بحارالانوار ۱۴: ۱۸۰.

۱. بحارالانوار ۴۴: ۳۰۱.

۳. سورة مریم (۱۹)، آیه ۷.

۵. بحارالانوار ۴۴: ۲۳۱.

۷. بحارالانوار ۴۳: ۲۳۸.

۹. بحارالانوار ۴۴: ۲۴۳.

نیز شاد بودند آن شادی به حزن و اندوه تبدیل می شد.^۱ قاتل هر دو، حرام زاده بود^۲ و در روایتی آمده است که در دوزخ جایگاهی است که هیچ کس را نرسد که در آن جا باشد جز قاتل یحیی و حسین علیه السلام.^۳ آسمان و زمین در سوگ یحیی و حسین علیه السلام خون گریستند.^۴ سر بریده هر دو، به سخن آمد و سر بریده یحیی علیه السلام به آن پادشاه ستم پیشه زمان خود فرمود: از خدا بترس.^۵ و سر حسین علیه السلام نیز پیوسته قرآن می خواند و ذکر «الْحَوْلُ وَالْقُوَّةُ بِاللَّهِ» را زمزمه می کرد.

و بالاخره این که یحیی علیه السلام با شکنجه کشته شد و حسین علیه السلام نیز با این که در میدان کربلا بود با شکنجه جان داد؛ و از این روی است که حضرت سجاد علیه السلام فرموده است: «أَنَا ابْنُ الْمَقْتُولِ صَبْرًا؟» من فرزند کسی هستم که با شکنجه کشته شد.

یاد نمودن یحیی علیه السلام توسط حسین علیه السلام

۲- در روایتی آمده است که حسین علیه السلام در راه کربلا، در هر منزلگاهی یحیی علیه السلام را یاد می کرد و می فرمود: سر یحیی علیه السلام را برای زن زناپیشه ای هدیه بردند. روشن است که این بزرگ ترین مصیبت ها است که دشمن، سر بریده پیامبری را ببیند و آن را مسخره کند و کسی نتواند از آن دشمن انتقام بگیرد. اما مصیبت حسین علیه السلام بسی سخت تر بود؛ چرا که سر بریده آن حضرت را در مجلس یزید و ابن زیاد نهادند و هر جنایتی را که خواستند در حق آن حضرت انجام دادند و این سخت ترین مصیبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و بدین جهت، همه کسانی را که با شادمانی به سر بریده حسین علیه السلام نگرستند نفرین کرد.^۷

مصیبت های حسین علیه السلام از مصیبت های یحیی علیه السلام بزرگتر بود

حسین علیه السلام در هر منزلگاهی که فرود می آمد و یا از هر منزلگاهی که بار سفر می بست بر یحیی علیه السلام سلام می کرد. ما نیز از حسین علیه السلام پیروی نموده و می گوئیم:

۲. بحار الانوار ۱۴: ۱۸۴.

۳. بحار الانوار ۴۵: ۲۱۱.

۴. بحار الانوار ۴۵: ۱۱۳.

۱. بحار الانوار ۱۴: ۱۸۸.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۳۰۱.

۵. بحار الانوار ۱۴: ۳۵۷.

۷. مقتل الحسین «خوارزمی» ۱: ۱۶۴.

«السَّلَامُ عَلٰی یَحْیٰی الَّذِی اَرْزَلَهُ اللّٰهُ بِشَہَادَتِیْہٖ^۱؛ سلام بر یحیی که خداوند با شهادتش او را مقرب درگاه خود ساخت».

هنگام سلام می‌توانی یحیی علیه السلام را نیت کنی که او را با شکنجه کشتند و پس آن‌گاه سرش را بریدند؛

و نیز می‌توانی حسین علیه السلام را نیت کنی که به قدری بر پیکرش زخم نشانند که جان داد و پس آن‌گاه سرش را بریدند.

هنگام سلام، می‌توانی یحیی علیه السلام را نیت کنی که او را گرفتند و سرش را در طشت بریدند و یا حسین علیه السلام را قصد کنی که نیزه‌ای را بر پهلویش فرو نشانند تا از اسب بر زمین افتاد و آن‌گاه سر از تنش جدا کردند.^۲

اگر خواهی می‌توانی یحیی علیه السلام را نیت کنی که کینه قاتلش، با کشتن او فروکش کرد و نیز می‌توانی حسین علیه السلام را نیت کنی که دشمنانش چهارهزار تیر بر پیکر او فرو نشانند و بیش از صد ضربه شمشیر بر پیکر او فرود آوردند و گلویش را بریدند و نیزه‌ای را بر بدنش فرو کردند و آن پیکر خون‌آلود را زیر سم اسبان لگدمال کردند و پس آن‌گاه پیکرش را تکه‌تکه نمودند و با این کار، کینه و دشمنی‌شان فروکش نکرد و سر بریده‌اش را بر نیزه زدند و در شهرها گردانند و بر دار آویختند و باز هم کینه‌شان فروکش نکرد، پس در مجالس شوم خود، با چوب، بر لب و دندان آن حضرت زدند.^۳

هنگام سلام، می‌توانی یحیی علیه السلام را نیت کنی که سرش را از خانه‌ای به خانه دیگر هدیه بردند و حسین علیه السلام به خاطر این واقعه، اندوهگین بود و می‌گریست.

و نیز می‌توانی حسین علیه السلام را نیت کنی که سر بریده‌اش را در شهرها گردانند و آن سر را بارها به مکان‌های مختلف هدیه بردند.

هنگام سلام، می‌توانی یحیی علیه السلام را قصد کنی که چون سر بریده‌اش را پیش روی پادشاه ستم‌پیشه زمانش گذاشتند از شدت اندوه، حالش دگرگون شد.

و همچنین می‌توانی حسین علیه السلام را قصد کنی که هنگامی که سر بریده‌اش را پیش

روی یزید گذاشتند لبخندی زد و این لبخند از همه زخم ها و دردهای حسین علیه السلام سخت تر بود.

کور باد چشمی که هنگام دیدن لبخند یزید اشک نریخته است. هنگام سلام بر یحیی علیه السلام، می توانی او را قصد کنی که از مسجد بیرونش کشاندند تا بکشند در حالی که زن و فرزند و هیچ عامل دلبستگی ای به دنیا نداشت.

و نیز می توانی حسین علیه السلام را نیت کنی که او را از خیمه ها و پیش چشم زنان حیرت زده و تشنه لب بیرون کشاندند و هر یک از زنان فریاد و ناله و شیون سر می دادند. ناگاه دختر خردسال حسین علیه السلام نزد پدر آمد و بر پایش افتاد و دستان او را بوسید و ناله و شیون سر داد و از تنهایی و بی کسی شکوه کرد، پس حسین علیه السلام بازگشت و دخترش را روی پاهایش نشاند و فرمود:

مَادَامَ مِنِّي الرَّوْحُ فِي جُثْمَانِي

لَا تُخْرِقِي قَلْبِي بِدُمُوعِكَ خَيْرَةً

تَأْتِيْنِي يَا خَيْرَةَ النُّسْوَانِ

فَإِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أَوْلَى بِأَلْدِي

تا هنگامی که جان در بدن دارم با اشک های حسرت آمیز خویش، دلم را به آتش مکش. و پس از آن که کشته شدم هر چه خواهی اشک بریز.

هنگام سلام، می توانی یحیی علیه السلام را نیت کنی که سرش را در طشت بریدند و از خونش یک قطره بر زمین فرو چکید و آن نیز سال ها جوشید و بسیاری از ستم پیشگان بنی اسرائیل را از میان برد و پس آن گاه از جوشش باز ایستاد.

و نیز می توانی حسین علیه السلام را نیت کنی که سرش را بر روی خاک بریدند و تمام خونش روی زمین ریخت؛ جز قطره هایی از خونش که با دست مقدّسش، چهره و محاسنش را با آن چند قطره رنگین ساخت و قطره هایی از آن خون را نیز به سوی آسمان پاشید که باز نگشت؛ چرا که اگر بر زمین باز می گشت زمین و مردمانش را از میان می برد.

هنگام سلام می توانی یحیی علیه السلام را قصد کنی که سرش را با فشردن یکباره چاقو بر رگ هایش، بریدند و یا حسین علیه السلام را قصد کنی که سرش با دوازده ضربه شمشیر، از تن

جدا کردند.

هنگام سلام می‌توانی یحیی علیه السلام را قصد کنی که سرش را با بریدن رگ‌هایش، از تن جدا کردند و نیز می‌توانی حسین علیه السلام را قصد کنی که سرش را از قفا بریدند. و همچنین هنگام سلام، می‌توانی یحیی علیه السلام را نیت کنی که هنگامی که سرش را بریدند بدنش سالم بود و نیز می‌توانی حسین علیه السلام را قصد کنی که در حالی سرش را بریدند که پیکرش لگدمال و سوراخ سوراخ و زخمی بود.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را بریدند و با چوب خیزران بر سرش زدند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را در طشت نهادند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را بر فراز نیزه نهادند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را بر درِ کاخ‌ها آویختند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را بر شاخه‌های درختان نصب کردند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را بر دروازه شهرها آویختند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را در مکان‌های متعددی نهادند.

سلام بر یحیی کربلا که سرش را در مکان‌های متعددی به خاک سپردند گرچه سرانجام، سر به پیکر پیوست.

موسی و حسین علیه السلام

هنگامی که حسین علیه السلام از مدینه بیرون می‌رفت آیاتی را تلاوت می‌نمود که درباره گریختن موسی از دست فرعون است و هنگامی که وارد مکه شد آیاتی را تلاوت می‌فرمود که درباره موسی علیه السلام است و این، نشان از همسانی موسی و حسین علیه السلام دارد.

همسانی‌های موسی و حسین علیه السلام

موسی علیه السلام کلیم خداست و نیز بر اساس روایتی که از انس بن مالک بازگو نمودیم حسین علیه السلام نیز در زمان حیاتش به مقام کلیم الله رسید و همچنین حسین علیه السلام هنگام شهادتش نیز به مقام کلیم الله رسید و خداوند به او خطاب فرمود که: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ**

المُطَمِّنَةُ...^۱، ۲.

موسی علیه السلام صاحب ید بیضا بود و دستش به گونه ای معجزه آسا می درخشید. ولی حسین علیه السلام فزون تر از این را داشت و پیشانی و گلویش می درخشید همان گونه که زید بن ارقم روایت کرده است: «هنگامی که سر بریده حسین علیه السلام را در کوفه از جلوی خانه اش می بردند سر بریده آن حضرت درخشان بود»^۲.

و بیکر حسین علیه السلام نیز بنابر روایات نورافشانی می کرد.^۳

موسی علیه السلام به گونه ای معجزه آسا عصایش را بر سنگ زد و از سنگ آب جوشید. از غم حسین علیه السلام نیز خون از سنگ ها جوشید^۴، همان گونه که از سنگریزه های بیت المقدس خون جوشید و در روایتی آمده است که از شامگاه شهادت آن حضرت تا هنگامه سپیده دم فردا، هر سنگ و کلوخی را از روی زمین بر می داشتند زیرش خون تازه می دیدند.^۵

و نیز شهادت آن حضرت، سیلاب اشک از دیدگان مردم جاری ساخته است و بلکه هر که نام حسین علیه السلام را بر زبان آورد بی آنکه مصیبت های آن حضرت را بشنود نیز اشک می ریزد و این خصوصیت، از هنگام آفرینش آسمان ها و تعلیم اسماء به آدم علیه السلام، در نام حسین علیه السلام نهفته است؛^۶ همان گونه که در تفسیر آیه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»^۷ به خصوصیات نام حسین علیه السلام اشاره شده است.

بر موسی علیه السلام «مَنْ وَ سَلَوِی» نازل گردید و برای حسین علیه السلام نیز میوه های بسیاری از بهشت نازل شد؛ گاه طبقی از رطب و گاهی غذای پخته شده، و گاهی انار و به و زمانی نیز سیب فرود می آمد.

انار هنگام شهادت فاطمه علیه السلام ناپدید شد و به، هنگام شهادت علی علیه السلام ناپدید گردید ولی سیب نزد حسین علیه السلام بود و آن حضرت در روز عاشورا سیب را می بوید و تشنگی اش فروکش می کرد و بنابر فرمایش حضرت سجاد علیه السلام، هنگامی که تشنگی بر

۲. بحار الانوار ۲۴: ۹۳ و ۴۴.

۴. بحار الانوار ۴۵: ۱۹۳ - ۱۹۴.

۶. کامل الزیارات: ۷۷ و ۹۲.

۸. سورة بقره (۲)، آیه ۳۷.

۱. سورة فجر (۸۹)، آیه ۲۷.

۳. بحار الانوار ۴۴: ۱۹۴.

۵. کامل الزیارات: ۷۷.

۷. معانی الاخبار: ۱۱۰.

حسین علیه السلام غلبه کرد آن حضرت دندان بر سیب فشرد و هنگامی که آن حضرت را به شهادت رساندند آن سیب ناپدید گردید ولی هنوز هم بوی سیب از قبر آن حضرت به مشام می‌رسد و شیعیان پاک‌دل حسین علیه السلام سحرگاه، بوی سیب را از قبر آن حضرت استشمام می‌کنند.^۱

به وسیله موسی علیه السلام، چنان طور سینا شرافت یافت که بر آن سوگند یاد شده است و کربلا نیز به وسیله حسین علیه السلام فراز مند گردید و در برخی روایات آمده است که طور سینا همان کربلا است.^۲

موسی دارای عصای خاصی بود که نشانه‌ها از آن آشکار می‌شد و حسین علیه السلام نیز شمشیری داشت که دلاوری پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آشکار شد و آن شمشیر را برای حسین به ارث نهاد و شجاعت حسین علیه السلام با آن شمشیر شهره آفاق شد.

موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي» «هَارُونَ أَخِي»^۳؛ و برای من دستیاری از کسانم قرار ده * هارون برادرم را».

و خداوند عباس برادر حسین علیه السلام را نیز دستیار آن حضرت قرار داد و او را در همه سختی‌ها شریکش نهاد و او را پشوانه و یاورش قرار داد و از این روی بود که حسین علیه السلام هنگام شهادت عباس علیه السلام فرمود: «برادرم، اینک کمرم شکست...».

رود نیل در برابر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل شکافته شد و آنان وارد رود شدند، ولی برای حسین علیه السلام همه دریاها ناآرام و موج شدند و ماهیان خود را بیرون انداختند و در سوگ حسین علیه السلام ناله سر دادند و فرشته‌ای از فردوس فرود آمد و بال‌های خود را بر روی دریاها گشود و ندا داد که «ای اهل دریا! جامه حزن و اندوه در بر کنید که فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سر ببریدند».^۴

در روایتی دیگر آمده است: «هنگامی که فاطمه علیها السلام در غم فرزندش حسین علیه السلام ناله سر داد نزدیک بود که دریاها شکافته شوند و به یکدیگر پیوندند ولی فرشتگانی که بر محافظت از دریاها گمارده شده‌اند نگذاشتند که چنین اتفاقی روی دهد. و بلکه در

۲. کامل‌الزیارات: ۲۶۹.

۱. مناقب آل ابی طالب ۳: ۳۹۱.

۴. بحارالانوار ۴۵: ۲۲۱.

۳. سوره طه (۲۰)، آیه ۲۹ و ۳۰.

برخی روایات آمده است که این اتفاق، بارها روی داده است.^۱
 پس اینک آیا شما نمی خواهید که با فاطمه علیها السلام هم ناله شوید؟
 - موسی علیه السلام، قبرش را به دست خود حفر کرد و این هنگامی بود که آن حضرت از
 جایی گذر می کرد و مردی را دید که قبر می کند. پرسید که این قبر از آن کیست؟
 گفت: از آن یکی از بندگان شایسته خداوند.
 موسی علیه السلام گفت: پس من در کندن قبر به تو کمک می کنم.
 هنگامی که قبر آماده شد آن مرد گفت: اینک در قبر بخواب تا ببینم که اندازه
 است یا نه؟

موسی علیه السلام در قبر خوابید و جایگاهش را دید و همان جا از خدا خواست که جانش
 را بستاند و خداوند نیز خواسته اش را برآورد و او در همان قبر جان داد.^۲
 حسین علیه السلام نیز سه روز دفن نشد و روی زمین رها شده بود و خداوند پیامبر را
 حفرکننده قبر او و نیز قبر یاران آن حضرت قرار داد.
 در روایتی آمده است که «ام سلمه» همسر پیامبر، شب عاشورا پیامبر صلی الله علیه و آله را در
 خواب دید که غبار آلود است و آن حضرت به همسرش فرمود: پسر من حسین را کشتند
 و من قبر پسر و یارانش را حفر می کردم.

- فرعونیان گهواره موسی علیه السلام را در آب یافتند و خواهر آن حضرت از دور نظاره گر
 برادرش بود و دید که زنان شیرده مصر، یکایک به موسی علیه السلام شیر می دهند ولی او شیر
 نمی خورد تا این که خواهرش به آنان گفت: «ایا خاندانی را به شما معرفی نکنم تا او را
 نگهداری کنند؟» و بدین سان موسی علیه السلام را به مادرش سپردند تا او را شیر دهد.^۳

اما هنگامی که حسین علیه السلام از اسبش بر روی زمین افتاد آل ابوسفیان گرد او را گرفتند
 و خواهر آن حضرت از خیمه ها بیرون آمد و دید که نیزه ها و تیرها و شمشیرها را بر
 پیکر برادرش فرو می نشانند، پس فریاد برآورد و یاری خواست و به عمر سعد گفت:
 ای پسر سعد! آیا ابا عبد الله در حال جان دادن است و تو به او می نگری؟^۴

۲. امالی «صدوق»: ۱۹۳.

۱. بحار الانوار ۴۵: ۲۰۸ - ۲۰۹.

۴. بحار الانوار ۴۵: ۵۵.

۳. بحار الانوار ۱۳: ۳۹.

- هنگامی که موسی علیه السلام با خانواده‌اش به طور سینه رسید در سرما و باران قرار گرفت و نتوانست که آتشی برای گرم شدن برافروزد. پس به پیرامونش نگریست و از دور آتشی را دید و به خانواده‌اش فرمود: **«امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ»**^۱؛ این جا بمانید که من [از دور] آتشی دیدم. شاید خبری و یا شعله آتشی برایتان بیاورم».

اگر می‌خواهی می‌توانی از این آیه قرآن، موسی علیه السلام را قصد کنی و یا این که حسین علیه السلام را نیت کنی که به خاندانش فرمود: «من در آن صحرای مقدس، آتشی بر نور و حرارت می‌بینم. به سوی آن بروید که خداوند خواسته است شما را در لباس اسارت ببیند».

- موسی علیه السلام بر اثر فقر و خوردن گیاهان و سبزیجات برای رفع گرسنگی، اثر سبزی گیاهان در پوست شکمش نمایان بود^۲ و حسین علیه السلام نیز همه اعضای پیکرش و سر و مو و پوستش گلگون و سرخ بود و آثار تشنگی در لب‌هایش هویدا بود.

اسماعیل ذبیح‌الله و حسین علیه السلام

اسماعیل علیه السلام در کمال خشنودی و آرامش، خویشتن را آماده ساخت که پدرش ابراهیم علیه السلام او را در راه خدا قربانی کند و از این روی خداوند اسماعیل علیه السلام را بردبار و حلیم نامید. حسین علیه السلام نیز انسانی بردبار بود که خود را آماده ساخت تا دشمنانش او را چنان فجیع به قتل برسانند که هرگز کسی آن‌گونه کشته نشده است.

و اگر در مصیبت حسین علیه السلام نیک بنگری درمی‌یابی که دیگر هرگز چنین مصیبتی برای کسی روی نداده است.

اسماعیل صادق‌الوعد و حسین علیه السلام

خداوند در قرآن از پیامبری به نام اسماعیل یاد می‌کند که **«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ»**^۳ و این پیامبر، غیر از اسماعیل پسر ابراهیم علیه السلام بود.

۲. بحارالانوار ۱۳: ۲۸.

۱. سورة قصص (۲۸)، آیه ۲۹.

۳. سورة مریم (۱۹)، آیه ۵۴.

خداوند او را به رسالت به سوی قومی فرستاد. قومش او را گرفتند و پوست صورتش را کردند. خداوند نیز فرشته عذابی را به نام سطاویل، به سوی آن قوم فرستاد تا انتقام اسماعیل را از آنان بستاند و آنان را عذاب کند. [شگفت آن که] اسماعیل علیه السلام هنگام شکنجه شدن می فرمود: «حسین بن علی، الگوی من [در شکیبایی بر مصائب] است». ^۱ که او فقط در کنده شدن پوست صورتش به حسین علیه السلام تأسی کرده و شکیبایی و رزید ولی فدای حسین کردم که با تیر و شمشیر و نیزه، همه پوست پیکرش را کردند و اعضایش را از هم جدا کردند و بریدند، همان گونه که خود آن حضرت در خطبه اش فرموده بود: «كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعُهَا غَسْلَانُ الْقُلُوبِ» ^۲؛ گویی می بینم که گرگ های بیابان، اعضای بدنم را تکه تکه می کنند.

داود و حسین علیه السلام

خداوند در قرآن می فرماید: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» ^۳ و داود بنده ما را که دارای امکانات [متعددی] بود به یاد آور؛ آری! او بسیار بازگشت کننده به سوی خداوند بود. آن حضرت بسیار نوحه سرای می کرد و در درگاه خدا ناله می کرد و توبه می نمود و گاهی بر فراز منبر نوحه سرایی می کرد و مردم جمع می شدند و با او هم ناله می گشتند و بسیاری، از نوحه و آوای سوزناکش جان می دادند. ^۴

حسین علیه السلام نیز سوزناکانه از دشمنانش یاری خواست و گروهی در راه او جان خود را فدا کردند و پرندگان و درندگان تا روز قیامت در سوگ او ناله سر می دهند.

سلیمان و حسین علیه السلام

خداوند به سلیمان ملکی عظیم عطا نمود و همه جن و انس از او فرمان می بردند و باد نیز تحت فرمان او بود.

حسین علیه السلام نیز بر همه آسمان ها و زمین و درندگان و پرندگان و باد و دریا و همه آفریدگان خداوند حتی بهشت و دوزخ و آنچه که دیده می شود و آنچه که دیده

۲. لهوف: ۳۶.

۴. بحار الانوار ۱۴: ۱۷.

۱. کامل الزیارات: ۶۴.

۳. صوره ص (۳۸)، آیه ۱۷.

نمی‌شود فرمان می‌راند و همهٔ آفریدگان خداوند، هنگام شهادت حسین علیه‌السلام ناله و شیون سر دادند.^۱

خداوند سلیمان را با انداختن پیکر بی‌جان بر روی کرسی اش آزمود که برخی گفته‌اند آن پیکر بی‌جان، از آن فرزندش بود و سلیمان در سوگ او ناله کرد و گریست. ولی حسین علیه‌السلام پیکر پاره‌پاره فرزندش را دید که بر روی خاک افتاده است. سلیمان با ربوده شدن انگشترش آزمایش شد.^۲ ولی انگشتر حسین علیه‌السلام را همراه انگشترش بردند.^۳

عیسی و حسین علیه‌السلام

عیسی علیه‌السلام فرزند مریم عذرا است و حسین علیه‌السلام فرزند فاطمه زهرا علیه‌السلام. عیسی علیه‌السلام فرزند مریم است که فرشتگان بر او ندا سر دادند که: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۴ ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است.

و حسین علیه‌السلام نیز فرزند فاطمه علیه‌السلام است که فرشتگان همین سخن را دربارهٔ او نیز گفتند. عیسی علیه‌السلام روح خدا و آفریدهٔ اوست و حسین علیه‌السلام نیز نور خدا و دروازهٔ رحمت اوست.

عیسی علیه‌السلام فرزند سرور زنان زمان خویش است و حسین علیه‌السلام فرزند سرور زنان عالَمیان است.

عیسی علیه‌السلام سنگ را بالین خود می‌ساخت و بر روی آن می‌خوابید و حسین علیه‌السلام سری نداشت که بر بالین نهد.

عیسی علیه‌السلام جامه زبر و سخت می‌پوشید و حسین علیه‌السلام برهنه بود.

عیسی علیه‌السلام خوراکی سفت و سخت می‌خورد و حسین علیه‌السلام سه روز خوراکی نخورد. عیسی علیه‌السلام اموالی نداشت و حسین علیه‌السلام اموال و لباسش را به غارت بردند.

۱. کامل‌الزیارات: ۸۰-۸۸

۲. بحارالانوار ۱۴: ۱۰۰

۳. سورة آل عمران (۳)، آیه ۴۲

۴. لهوف: ۵۶

عیسی علیه السلام فرزندی نداشت که سبب اندوهش گردد و حسین علیه السلام فرزندی داشت که از مصیبت او، توانش سست شد و چشمش بی سو گردید ولی در راه خدا شکیبایی پیشه کرد.

سایه سار عیسی علیه السلام در برابر حرارت خورشید، مشرق ها و مغرب های زمین بود ولی حسین علیه السلام پیکرش سه شبانه روز، زیر حرارت و نور شدید خورشید ماند. عیسی علیه السلام مَر کبش، پاهایش بود و خدمتگزارش، دستان خود بود [و مَر کب و خدمتگزاری نداشت] و حسین علیه السلام را نگذاشتند که بر روی پاهایش بایستد و آن را قطع کردند و پس از شهادتش انگشتش را بریدند تا انگشتش را به غارت برند و دستانش را نیز از تنش جدا کردند.

باب چهارم: آنچه از حسین علیه السلام به پیامبران ارزانی شده است

از سوی حسین علیه السلام دو چیز به پیامبران عطا شده است.

۱- حسین علیه السلام اسوه پیامبران در شکیبایی و پایداری در مصیبت ها و مشکلات بود؛ بدین جهت امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: «ای اباعبدالله! تو اسوه پیشینیان هستی».^۱

۲- هنگامی که به یکی از پیامبران، رنج و مصیبتی می رسید نام حسین علیه السلام را بر زبان می آورد و در کارش گشایشی ایجاد می شد که در این باره، روایاتی را نقل می کنیم:
۱- در توبه آدم علیه السلام، خداوند نام های پنج تن را به او آموخت و آدم، نام آنان را بر زبان آورد و هنگامی که گفت: خدایا، به حق حسین، توبه ام را بپذیر، خداوند او را بخشید و توبه اش را پذیرفت.^۲

۲- در طوفان نوح، برای آرام گرفتن کشتی، به آن حضرت وحی شد که به پنج نام توسل جوید. هنگامی که نوح علیه السلام نام آن پنج تن را بر زبان آورد با گفتن نام حسین علیه السلام، کشتی در جایگاهش آرام گرفت.^۳

۳- هنگامی که زکریا علیه السلام به خداوند عرض کرد که «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»؛ پروردگارا! از جانب خود، به من فرزندی ارزانی دار، خداوند نام پنج تن را به او آموخت و او با به زبان آوردن نام آنان و حسین علیه السلام، دعایش برآورده شد و به او بشارت دادند که صاحب فرزندی به نام یحیی خواهد شد.^۱

۴- هنگامی که یونس علیه السلام در شکم ماهی گرفتار شد خداوند را به حق پنج تن، خواند و با به زبان آوردن نام حسین علیه السلام از شکم ماهی، رهایی یافت.^۲

۵- هنگامی که ایوب علیه السلام با مشکلات و سختی‌ها روبه‌رو شد به پنج تن متوسل شد و هنگامی که نام حسین علیه السلام را بر زبان آورد خداوند به او ندا داد که: «ازْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ»؛^۳ با پای خود به زمین بکوب، اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی؛ [و ایوب علیه السلام از مشکلات نجات یافت].

۶- در ماجرای قربانی شدن اسماعیل علیه السلام که خداوند فرمود: «وَقَدْ يَنْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»؛^۴ و او را در ازای قربانی بزرگی، بازار هانیدیم؛ در روایت آمده است که آن قربانی بزرگ [که جایگزین قربانی شدن اسماعیل علیه السلام شد] حسین علیه السلام بود.^۵

و هر چند، قربانی شدن حسین علیه السلام، جایگزین قربانی شدن اسماعیل علیه السلام شد ولی با این حال، مقام حسین علیه السلام بالاتر از مقام اسماعیل علیه السلام است.

۷- یوسف علیه السلام نیز بنابر روایتی با توسل به نام پنج تن از قعر چاه نجات یافت^۶ و آن‌گاه «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ»؛^۷ کاروانی آمد و سقا و آب‌آور خود را فرستادند و او دلوش را انداخت و گفت که بشارت باد که این یک پسر است.

۸- یوسف علیه السلام پس از سال‌ها اسارت، به نام پنج تن متوسل شد و با بر زبان آوردن نام حسین علیه السلام از زندان رهایی یافت.^۸

۲. بحار الانوار ۴۴: ۲۲۳.

۴. سورة ص (۳۸)، آیه ۴۲.

۶. عیون اخبار الرضا ۱: ۱۸۷.

۸. سورة يوسف (۱۲)، آیه ۱۹.

۱. سورة مریم (۱۹)، آیه ۵.

۳. مناقب آل ابی طالب ۳: ۲۸۱.

۵. سورة صافات (۳۷)، آیه ۱۰۷.

۷. بحار الانوار ۱۲: ۲۳۱.

۹. امالی الصدوق: ۲۰۸.

۹- یعقوب علیه السلام سینه‌اش از فراق یوسف تنگ شد و دلش گرفت و به خدا عرض کرد: پروردگارا، همانا نور چشمم رفته و نابینا شده‌ام. آیا بر من رحم نمی‌کنی؟ پس خداوند به او وحی کرد که بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ عَيْنِي؛ پروردگارا، از تو می‌خواهم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم‌السلام] بینایی دیده‌ام را به من بازگردانی». پس هنگامی که یعقوب علیه السلام نام آنان و نام حسین علیه السلام را بر زبان آورد «فَارْتَدَّ بَصِيرًا؛ پس بینا گردید».

۱۰- پیامبران برای رهایی از اندوه و بلا، حسین علیه السلام را یاد می‌کردند و با آوردن نام آن حضرت، گریه امانشان نمی‌داد و بی‌آنکه دلیل گریه خود را بدانند، بر حسین علیه السلام می‌گریستند.

نگارنده گوید: خداوندا! ما نیز از رنج و گرفتاری گناهان خویش، رنجیده‌ام و گرفتاری‌مان به سبب گناهان ماست که ما را به ورطه هلاکت کشانده است، پس خداوندا، از تو می‌خواهیم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام که هنگام بر زبان آوردن نام‌شان دلشکسته می‌گردیم و اشک از دیدگان‌مان جاری می‌شود، بر ما رحم کنی و به برکت نام آنان، ما را از گرفتاری‌ها پرهانی.

عنوان یازدهم

ویژگی‌های همسانِ پیامبر ﷺ و حسین علیّه السلام



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی

در این بخش سخن در این است که حسین علیه السلام عصاره فضايلت ها و مصيبت هاي خاتم پيامبران محمد صلی الله علیه و آله است.

محمد صلی الله علیه و آله برترين آفریدگان خدا و نیز برتر از حسین علیه السلام است؛ و حسین علیه السلام پاره تن پيامبر صلی الله علیه و آله است و پيامبر صلی الله علیه و آله نیز از اوست.

محمد صلی الله علیه و آله سرور پيامبران است و حسین علیه السلام سرور شهیدان. محمد صلی الله علیه و آله خاتم و سرآمد پيامبران است و حسین علیه السلام خاتم و سرآمد شهیدان و راست پیشگان.

محمد صلی الله علیه و آله رحمه للعالمين است و فیض و لطفش همه آفریدگان الهی را در بر می گیرد و حسین علیه السلام نیز پسان پيامبر، برای همه آفریدگان خداوند، رحمت است.

محمد صلی الله علیه و آله گواه امت و بشارت دهنده است و حسین علیه السلام نیز در روز رستاخیز گواه زیارتگران و سوگوارانش و بشارت دهنده از سمت راست عرش خداست که به عزاداران و زیارتگران بشارت می دهد که «ای گریه کننده بر من! اگر می دانستی که چه پاداشی برای تو فراهم شده است بیش از آن که ناله کنی شادمانی خواهی کرد».^۱

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را با عطا نمودن حضرت فاطمه، ویژه داشت و فرمود: «إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^۲؛ همانا ما به تو کوثر عطا کردیم.

و اگر گریه کننده بر حسین علیه السلام از آب کوثر بنوشد، او شادمان می شود؛ همان گونه که در روایتی به این مطلب اشاره شده است. خداوند محمد صلی الله علیه و آله را وسیله نجات انسان ها

قرار داد که این خود، یکی از مقامات شفاعت است و خداوند حسین علیه السلام را نیز وسیله‌ای برای رسیدن انسان‌ها به سوی خود قرار داد.

خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

«عَسَى أَنْ يَنْفَعَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَخْمُوداً»^۱؛ امید است که پروردگارت تو را به مقام ستوده‌ای برساند و این مقام، بالاترین مقام شفاعت است. حسین علیه السلام نیز از بزرگ‌ترین مقامات و وسایل شفاعت [و نجات امت] پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در روایتی آمده است که جبرئیل علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را از شهادت حسین علیه السلام آگاه ساخت و گفت: «می‌توانی شهادت فرزندت در راه نبرد با دشمنان خدا را ذخیره‌ای برای شفاعت گناهکاران قرار دهی و یا این که از خدا بخواهی که فرزندت حسین علیه السلام را از کشته شدن نگاه دارد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت حسین علیه السلام راضی شد»^۲.

خداوند برای هر عضوی از اعضای پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله، کرامت و معجزه‌ای آشکار قرار داد.

حسین علیه السلام نیز در هر عضو پیکرش کرامتی نمایان بود؛ گلو و پیشانی‌اش بر اثر بوسه‌های بسیار پیامبر صلی الله علیه و آله، نورافشانی می‌کرد. و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته ناف حسین علیه السلام را می‌بوسید و سبب این کار معلوم نبود تا این که در روز عاشورا، تیری سه شاخه بر قلب حسین علیه السلام فرو نشست که در حقیقت، حسین علیه السلام را همان تیر به شهادت رساند. پس معلوم شد که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله، پیوسته، ناف و شکم حسین علیه السلام را می‌بوسید. و این از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

محمد صلی الله علیه و آله به گونه‌ای خاص، به معراج رفت.

حسین علیه السلام نیز به هنگام شهادتش به گونه‌ای خاص به معراج جسمانی و روحانی رفت. محمد صلی الله علیه و آله دستور یافت که آنچه از سوی خداوند دریافت کرده است به مردم بگوید و آن حضرت تنها و بی‌یاور، ایستاد و فرامین الهی را به گوش همگان رساند و سختی‌های جنگ را در بدر و اُحُد و حنین و احزاب و... بر دوش کشید.

حسین علیه السلام نیز مأمور شد که دستورات الهی را به مردم یادآوری کند، پس تنها و

بی‌یاور ایستاد و به تنهایی ندا در داد و همه سختی‌های جنگ‌های پیامبر ﷺ را یک تنه در روز عاشورا بر دوش کشید.

کوتاه سخن آن‌که خود پیامبر ﷺ فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ! حسین از من است و من از اویم».

پس ما به همین سخن بسنده می‌کنیم که محمد از حسین است و حسین نیز از محمد [علیهما السلام] است و هنگامی که بر فضیلت‌ها و مصیبت‌های پیامبر ﷺ می‌نگریم می‌بینیم که همه آن فضیلت‌ها و مصیبت‌ها را حسین ﷺ نیز داراست.

